



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تحقیق در

تفسیر ابوالفتوح رازی رحمۃ اللہ علیہ

(قصص)

جلد ۲

تالیف: مستقر مظلومی

بہ گوشتی انجمنیہ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی رحمه الله (قصص)

نویسنده:

عسکر حقوقي

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تحقیق در تفسیر ابوالفتح رازی رحمه الله (قصص) جلد ۲
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	مقدمه
۱۳	حدیث و معانی و تعریفهای آن
۱۴	حدیث نبوی و قدسی
۱۶	اقسام حدیث
۱۷	علم الحدیث
۱۷	درایه الحدیث
۱۸	مراتب اهل حدیث
۱۸	شعب و فروع علم حدیث
۱۹	ناقلین حدیث در عصر پیامبر
۲۰	جمع و تدوین احادیث پس از رحلت رسول اکرم
۲۵	نقد احادیث و عصر صحاح
۳۰	شیعه و جمع و تدوین احادیث
۵۲	احادیث نبوی
۲۷۵	احادیث نبوی صلی الله علیه و آله به فارسی
۶۶۳	احادیث ائمه اطهار علیهم السلام
۶۸۹	احادیث ائمه اطهار علیهم السلام به فارسی
۷۲۹	درباره مرکز

تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی رحمه الله (قصص) جلد 2

مشخصات کتاب

سرشناسه : حقوقی، عسکر، 1299 -

عنوان قراردادی : روض الجنان و روح الجنان

عنوان و نام پدیدآور : تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی رحمه الله (قصص) / تالیف عسکر حقوقی ؛ به کوشش مجتبی صحفی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج. : جدول.

فروست : مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی؛ 6، 7.

شابک : 35500 ریال (ج. 2) ؛ 39000 ریال (ج. 3)

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، 1384.

یادداشت : ج. 2 (چاپ اول: تابستان 1384).

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج. 2. احادیث

موضوع : ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن 6ق. روض الجنان و روح الجنان -- نقد و تفسیر

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 6ق.

شناسه افزوده : صحفی، مجتبی، 1341 -

شناسه افزوده : ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن 6ق. روض الجنان و روح الجنان. شرح

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : 5/94BP/الف2ر 1300 9083ی

رده بندی دیویی : 297/1726

شماره کتابشناسی ملی : 1666813

ص: 1

اشاره

حدیث و معانی و تعریفهای آن

مقدمه‌ها أَفْصَحُ مَنْ نَطَقَ بِالضَّادِ وَأَوْتَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ. (1)

حدیث و معانی و تعریفهای آن در آداب زبان فارسی از لفظ «حدیث» معانی مختلف و متعددی استنباط گردید؛ از آن جمله اند این معانی: چیز نو، چیزی نو، سخن نو، مرد اندک سال، جوان، مسئله، امر، کار، شغل، باره، مطلب، قضیه، وقعه، واقعه، حادثه، حال، پیش آمد، باب، ماجری، ازدر، درخور، سزاوار، مبحث، موضوع باب، عقیده، اعتقاد، عزم، قصد، عزیمت، سودا، فکر، اندیشه، عشق، خبر، اطلاع، آگاهی، قصه، حکایت، افسانه، داستان، نقل، سمر، تاریخ، حرف. ولی در اصطلاح محدثان، حدیث عبارت است از گفتار رسول صلی الله علیه و آله و حکایت اقوال و افعال آن حضرت و ائمه (2) اطهار علیهم السلام. تهانوی در کتاب خلاصه الخلاصه نوشت که: قول صحابی و تابعی را هم می توان حدیث نامید. در شرح النخبه آمده: حدیث آن چیزی است که به حضرت پیغمبر نسبت داده شود قولاً و فعلاً و تقریراً و صنعتاً. و پاره ای گفته اند: و رؤیا، یعنی اگر در خواب هم از پیغمبر چیزی دیده شد، نقل او حدیث باشد؛ حتی حرکات و سکنات آن حضرت، اگر در بیداری نقل شود، حدیث است. پس حدیث نسبت به سنت اعم باشد. صاحب تلویح گوید: سنت اعم از حدیث و آن چیزی است که از نبی صادر شده باشد غیر از قرآن از جنس گفتار و آن را حدیث یا کردار، یا تقریر نامند. و اینکه در ضمن تعریف سنت، قید قرآن کرده، برای احتراز از خود قرآن است؛ چه قرآن را در اصطلاح، حدیث نگویند. (3) شاذه و مشهوره....

1- القوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه، الشکوکانی، ص 348.

2- کشف الظنون، ج 1، ص 635؛ الوجیزه فی الدراییه (الشیخ البهائی)، ص 2. شیخ بهایی حدیث را چنین تعریف می کند «الْحَدِيثُ كَلَامٌ يَحْكِي قَوْلَ الْمَعْصُومِ أَوْ فِعْلَهُ أَوْ تَقْرِيرَهُ».

3- بعضی را عقیده بر این است که قرآن نیز خود حدیث است و در اثبات این نظریه آیاتی چند از کلام الله را مستنداً ذکر می کنند؛ نظیر آیه: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشِرُ عَنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» الزمر (39): آیه 24 و آیه: «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» و آنچه تلاوت آن نسخ شده باشد و داخل در قرآن شود، و همچنان است قرانات شاذه و مشهوره....

حدیث نبوی و قدسی

حدیث نبوی و قدسی (1) حدیث نبوی آن چنان حدیثی است که مستقیماً از رسول صلی الله علیه و آله روایت شود. اما حدیث قدسی حدیثی است که پیغمبر آن را به واسطه جبرئیل از پروردگار خود روایت کرده است. حبیبی در حاشیه تاریخ در رکن اول در بیان معنی قرآن گوید: احادیث الهیه احادیثی است که حق «عزّ اسمه» آن را به سوی پیغمبر در شب معراج بر طریق وحی فرستاده و آن احادیث به «أسرار الوحی» نام نهاده شده است. ابن الحجر گوید: باید بین وحی متلوّ، که عبارت از قرآن است، با وحی روایت شده از پیغمبر، که از خداوند روایت کرده، فرقی نهاده شود، و آن عبارت است از یک رشته احادیثی که پیغمبر از پروردگار خود در شب معراج روایت کرده، و قریب به یکصد حدیث می باشد. یکی از علما آن احادیث را جمع آوری کرد و جمله آن احادیث را به نام حدیث قدسی نامید. و نیز گوید: کلام منسوب به خدای تعالی را اقسامی چند باشد. نخستین و اشرف آنها قرآن مجید است که به خصیصه اعجاز در فصاحت، و بقای آن معجزه بر گذر روزگاران، و محفوظ بودن از تغییر و تبدیل، و حرام بودن بسوّدن آن با دست شخص مُحدّث، و عدم تلاوت آن در حال جنایت، و روایت آن به معنی، و تعیین آن در نماز، و به اختصاص تسمیه آن به قرآن، و به این که هر حرفی از آن معادل با ده حرف از سایر کلمات باشد، و به منع معامله مجلّد کلام الله بین الدفتین در روایت احمد، و کراهت او نزد ما، و به تسمیه جمله ای از قرآن به آیت و سورت، و دیگر خصایص، از بیان سایر کتب مُنزله آسمانی و دیگر فرموده های خداوند از احادیث قدسیّه و غیره ممتاز و برتر و بالاتر است و آنچه درباره قرآن مجید روا نیست، درباره سایر کتب مُنزله روا باشد. دوم از اقسام کلام حق، کتب انبیا است، قبل از آنکه تغییر و تبدیل تحریفی در آن کُتب صورت پذیرفته باشد. سوم از اقسام کلام حق، بقیّه احادیث قدسیّه است و آن عبارت است از آنچه بر سبیل خبر آحاد از پیغمبر به ما رسیده است با اسناد مربوطه که از پروردگار خود روایت فرموده، پس این قبیل سخنان به حق نسبت داده شود. و این نسبت انشای کلام به او جلّ شأنه باشد زیرا اوست متکلمّ اول. و گاه این قبیل سخنان را به پیغمبر نسبت دهند، زیرا او از حق خبر داده است، به خلاف قرآن که نسبت آن را جز به حق به احدی نتوان داد. درباره قرآن اگر ذکری به میان آید گویند: «قال الله تعالی» و برعکس درباره احادیث قدسیّه گویند: «قال رسول الله فیما یروی عن ربّه». و اختلاف کرده اند در بقیّه سنّت که آیا تمامی آنچه از سنّت وارد شده آن هم وحی است یا نیست. آیه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (2) حکم می کند که سنّت هم در حکم وحی است. و از این جاست که پیغمبر فرموده: «أَلَا- إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» (3) این احادیث در کیفیتی از کیفیات وحی منحصر نباشد، بلکه جایز است که وحی نازل شود به هر کیفیتی از کیفیات که صورت گرفته باشد؛ مانند خواب دیدن و الهام و به زبان فرشته رسیدن. برای راوی این احادیث در نزد محدّثان دو صیغه است: یکی «قال رسول الله فیما یروی عن ربّه» و این صیغه عبارت و گفتار علمای سلف است. و دیگری «قال الله تعالی فیما رواه عنه رسول الله علیه و آله وسلم» و این دو صیغه بر حسب معنی یکی باشند.

1- در مورد حدیث قدسی رجوع کنید به کتاب «الجواهر السّیّیه فی الاحادیث القدسیّه: تألیف محمد بن حسن الحر العاملی، ص 3-6.

2- النجم (53): آیه 3.

3- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج 1، ص 3.

اقسام حدیث

اقسام حدیث حدیث را به «حسن»، «صحیح» و «ضعیف» تقسیم کنند (1) و هر کدام به سیزده قسم منقسم شوند: مسند، متصل، مرفوع، معنعن، مغلق، فرد، مدرج، مشهور، عزیز، غریب، مصحف، مسلسل، زائد الثقه. و ضعیف به دوازده صنف تقسیم گردد: موقوف، مقطوع، مرسل، منقطع، معضل، شاذ، منکر، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، موضوع. (2) *** گروهی از محدثین میان حدیث و خبر فرق نمی گذاشتند و آنها را دو مترادف می پنداشتند. بعضی از آنان گفته اند که خبر از حدیث اعم است؛ چه خبر بر هر چه از پیغمبر و غیر او رسیده صادق آید، و حدیث بر خلاف آن است؛ چه آن بر پیغمبر اختصاص دارد. پس هر حدیثی خبر باشد من غیر عکس کلی. و برخی گفته اند این دو متباین اند؛ چه حدیث آن است که از پیغمبر رسیده باشد و خبر آن است که از غیر و روایت شده باشد. و از این روی به کسانی که به تواریخ و مانند آن اشتغال دارند «اخباری» گویند و مشغولان به سنت نبوی را «محدث» نامند.

1- . تقریب نووی چاپ شده در اول صحیح بخاری به شرح کرمانی ص 2؛ الدرایه فی مصطلح الحدیث، شهید ثانی، ص 19 _ 25.

2- . همان، ص 3 _ 9.

علم الحديث

درایه الحديث

علم الحديث علمی است که در آن از چگونگی اتصال احادیث به پیغمبر از نظر احوال راویان در ضبط و عدالت، و از نظر چگونگی زنجیره سند که متصل یا منقطع باشد بحث می کند. (1) تهانوی گوید: ... علم حدیث علمی است که اقوال و افعال رسول را بدان شناسند، و چون آن گفته ها به زبان عرب است دانستن زبان عرب شرط آن است و افعال پیغمبر کارهای وی است که برای ما حجت و متبع است و کرمانی به این تعریف «احوال پیغمبر» را افزوده است.

درایه الحديث علمی است که در مفهوم الفاظ حدیث از نظر قواعد عربیّت و طبق احوال پیغمبر گفتگو (2) کند. حدیث تدریه خیر من الف ترویه. (درایت و فهم یک حدیث از نقل هزار حدیث بهتر است.) که منسوب است به یکی از امامان علیهم السلام در همین زمینه آمده.

1- . کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج 1، ص 635؛ وجیزه شیخ بهائی، ص 1؛ الدرایه فی علم مصطلح الحديث، شهید ثانی، ص 5.

2- . مقدمه کشاف اصطلاحات الفنون.

مراتب اهل حدیث

شعب و فروع علم حدیث

مراتب اهل حدیث طالب: کسی را گویند که مبتدی باشد. محدّث: استاد کامل و «شیخ» و «امام» همین معنی را می‌رساند. حائظ: کسی که صد هزار حدیث داند با شرح حال. حجّت: کسی که سیصد هزار حدیث آن چنانه داند. و جزری گفت: راوی، ناقل حدیث باشد و محدّث، کسی که آن را بررسی دقیق کرده است. حافظ: کسی که هرچه بدو رسد، حفظ و نقل کند. (1) حافظ: در اصطلاح درایه به معنی متقن است. حافظ را مترادف محدّث نیز گرفته‌اند و گفتند که حافظ کسی را گویند که عارف به حدیث بوده و متقن باشد. حافظ کسی است که بر اکثر مشایخ هر طبقه از احادیث عالم و دانا باشد؛ به طوری که آن چه را که از هر طبقه از ایشان می‌شناسد، بیشتر از کسانی باشند که عارف به اوضاع و احوالشان نمی‌باشد. در اصطلاح مسلمانان به یکی از دو معنی اطلاق می‌گردد: اوّل کسی که قرآن از برداشته باشد. دوم کسی که صد هزار حدیث از برداشته باشد. (2)

شعب و فروع علم حدیث نظر به اهمّیتی که علم حدیث در همان اوان پیدا کرد، به شُعَب و فروعی تقسیم شد، به این شرح: علم شرح الحدیث، علم اسباب ورود الأحادیث و أزمنته و أمکنته، ناسخ الحدیث و منسوخه، علم تأویل اقوال النبی، علم رموز اقوال النبی، علم غرائب لغات الحدیث، علم تلیق الأحادیث، علم رواه الأحادیث، علم النظر فی الأسانید و جز آنها. (3)

1- مقدمه کتاب کشف اصطلاحات الفنون.

2- نامه دانشوران، در ترجمه احوال حافظ ابرو.

3- تقریب نووی، ص 14 _ 48؛ الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، ص 42 به بعد.

ناقلین حدیث در عصر پیامبر

ناقلین حدیث در عصر پیامبر تا زمانی که نبی مکرم زنده بود، در مدت 23 سال رسالت خویش، نسبت به ارشاد و راهنمایی مسلمانان شخصاً اظهار علاقه می فرمود و هرگاه آیتی از آیات کلام الله بر آن بزرگوار نازل می شد، کتاب وحی آن را از زبان پیغمبر می گرفتند و ثبت و ضبط می کردند. هر وقت مشکلی در فهم و درک احکام الهی پیش می آمد، مسلمین به رسول خدا روی می آوردند و حلّ مشکل را از ایشان درخواست داشتند و وی بر پایه و اساس تفسیر و تبیین احکام و قوانین دین پاسخهایی می فرمود که رفع اشکال از مراجعه کنندگان می شد. در طول 23 سال نبوت حضرت ختمی مرتبت، مسلمانان به ضبط سخنان پیشوای خود التفات و توجه کامل نداشتند؛ چه این که با وجود آن بزرگوار، احساس احتیاج به این مهم بر آنان دشوار بود، تا این که زمان رحلت پیغمبر فرا رسید و مسلمین یکباره خلانی احساس کردند و متوجه شدند که سخنان و احادیث قاید عظیم الشان در تفسیر و تنسیق احکام الهی و بیان و توضیح مشکلات دین تا چه حدّ مثر است. بدین روی، به جمع احادیث فرستاده خدا روی آوردند و چون صحابه آن حضرت بیش از دیگران از منبع فیض نبوی بهره مند شدند و با نظارتی که رسول اکرم بر اعمال یاران نزدیک و صدیق خود داشت، بنابراین صحّت اقوال صحابه در نقل احادیث پیغمبر و درستی اعمال آنان بیشتر مورد اعتماد و وثوق عامه مسلمین قرار گرفت. از میان همه صحابه، چند تن که به کثرت نقل حدیث از رسول خدا شهرت داشتند، یکی مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر سلمان فارسی و عمّار یاسر و عبدالله بن مسعود و عبدالرحمان بن عوف و ابوموسی اشعری و انس بن مالک و ابوهریره و عمر بن خطّاب و عایشه زوجه پیامبر است. در کتاب طبقات ابن سعد چنین آمده: «قال محمد بن محمد الأسلمی: إنّما قلت الروایه عن الأكابر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله لأنّهم ماتوا قبل أن يحتاج إليهم. وإنّما كثر عن عمر بن الخطّاب وعن علي بن أبيطالب لأنّهما وليا فستلا وقضيا بين الناس. وكلّ أصحاب رسول الله أقلّ حديثاً عنه من غيرهم، مثل أبيبكر وعثمان وطلحه وزبير وسعد بن أبيوقاص وعبدالرحمان بن عوف وأبيعبيده بن الجراح وسعيد بن زيد وأبيّ بن كعب وسعد بن عباد وعباده بن الصامت واسيد بن حضير ومعاذ بن جبل ونظرائهم. فلم يأت عنهم من كثره الحديث مثل ما جاء عن الأحداث من أصحاب رسول الله، مثل: جابر بن عبدالله وأبي سعيد الخدري وأبيهريره وعبدالله بن عمر بن الخطّاب وعبدالله بن عمرو بن العاص وعبدالله بن عباس ورافع بن خديج وأنس بن مالك والبراء بن عازب ونظرائهم، لأنّهم بقوا وطالت أعمارهم في الناس فاحتاج الناس إليهم. وبقى كثير من أصحاب رسول الله، ومنهم من لم يحدث عنه ولكنّا حملنا الأمر في ذلك منهم على التوقّي في الحديث وعلى أنّه لم يُحتج إليه لكثرة أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى الاشتغال بالعباده والأسفار في الجهاد على سبيل الله حتّى مضوا ولم يحفظ عنهم عن النبي صلى الله عليه وآله شيء» (1).

جمع و تدوین احادیث پس از رحلت رسول اکرم

جمع و تدوین احادیث پس از رحلت رسول اکرم پس از رحلت پیامبر، بهترین وسیله و مهم ترین آن جهت درک حقایق دین و آگاهی بر احکام آن، احادیث نبوی بود و هر قدر حکومت اسلامی در شهرهای جهان رسوخ و نفوذ پیدا می کرد، اهمیت این امر بیشتر می شد. بنابراین کسانی پیدا شدند که برای جمع و ضبط احادیث پیغمبر بذل همت و صرف عمر می نمودند و هر قدر در کار جمع احادیث صحیح بیشتر سعی می کردند، بیشتر مورد توجه و عنایت مسلمانان قرار می گرفتند. همین امر، یعنی جلب توجه مسلمین، سبب شد که برای دسترسی به احادیث صحیح، رنج سفرهای دراز را بر خود هموار می داشتند؛ به طوری که در همان اواخر قرن اول هجری عده قابل توجهی از علمای دین به نقل حدیث و روایت شهرت یافتند. علی بن مدینی یکی از آن جمله کسانی است که در اصغای احادیث صحیح و به دست آوردن آنها بار سفر می بست و از مکه به مدینه می رفت: «حججت حجه و لیس لی همه الا ان أسَمَع». (1) ابی العالیه یکی دیگر از همین محدثین است، می گوید: «كُنَّا نَسْمَعُ الرَّوَايَةَ عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْبَصْرَةِ، فَلَمْ نَرْضَ حَتَّى رَكَبْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَسَمِعْنَا مِنْ أَفْوَاهِهِمْ». (2) در کتاب علوم الحدیث ابن صلاح آمده که ابی قلابه بصری برای به دست آوردن یک حدیث از روایت کننده اصلی، مدت سه سال در مدینه به سر برد تا به مقصود رسید. به ذکر این نکته ناگزیریم که بنا بر مآخذ معتبر، در دوران حیات پیغمبر تا مدتی از جمع احادیث خودداری می شد و فقط مسلمین به استماع حدیث می پرداختند. ابن حجر عسقلانی به نقل از ابوزرعه نوشت که یکصد هزار تن از صحابه و یاران پیغمبر، از آن حضرت استماع حدیث کرده بودند. (3) بنا بر ذکر مآخذ معتبر کسانی چون جابر بن عبدالله انصاری، سهل ابن سعد انصاری، انس بن مالک، عبدالله بن حارث زبیدی، عبدالله مازنی اسلمی و دیگران در بلاد اسلامی چون مدینه و بصره و شام به سر می بردند و به احادیث نبوی وقوف و اطلاع کامل داشتند. (4) عمر بن خطاب، خلیفه دوم، قصد جمع و تدوین احادیث پیغمبر را کرد، ولی پس از چندی انصراف خاطر پیدا نمود. در صحیح مسلم حدیثی منسوب به پیغمبر ذکر شد، به این شرح: لا تَكْتُبُوا عَنِّي، وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهُ، وَحَدِّثُوا عَنِّي وَلَا حَرَجَ. (5) به موجب این حدیث که جمعی هم در صحّت آن تردید داشته اند، بعضی ها فکر می کرده اند که پیغامبر اسلام جمع آوری احادیث را تحریم فرمود و براساس همین فکر نوشته اند که ابوبکر احادیثی را که خود جمع کرده بود از بین برد؛ از بیم آنکه مبدا همان حدیثها که از رسول خدا شنیده است، نباشد. پس از این جریانات سرانجام احساس احتیاج مبرم به جمع و ضبط احادیث پیغمبر اسلام، مشهود شد و چون به کتابت علوم پرداختند. پیش از همه، ابتدا علما، احادیث نبوی را جمع و تدوین و ثبت نمودند و با صداقت و علاقه وافر و کمال دقت به بحث در حدیث از جهت مراتب زوات در صدق و امانت و قرب و علو اسناد و صحّت نقل و ضعف روایت، روی آوردند و چون اخبار پیغمبر مستند همه فرق اسلامی بود و احتمال، بلکه قطع به وضع و جعل روایت در بعضی موارد از طرف بعض فرقه ها انکارناپذیر می نمود، دقت و بحث در احوال زوات واجب و لازم آمد و علم درایت در معرفت رجال پیدا شد. فقها و مفسرین و متکلمین در اثبات عقاید خویش به احادیث استناد جسته اند و شعرا و ادبا و نویسندگان برای آرایش گفتار خویش در حفظ و ایراد احادیث، علاقه وافر از خود نشان می دادند. در کتاب ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری آمده که عمر بن عبدالعزیز، _ که از سال 99 تا 101 هجری، یعنی دو سال و پنج ماه، خلافت نمود، به قاضی مدینه، ابوبکر بن محمد فرمان داد که احادیث را جمع آوری نماید و به وی نوشت: أَنْظُرْ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ سَمِعْتَهُ فَآكْتُبْهُ، فَإِنِّي خِفْتُ دُرُوسَ الْعِلْمِ وَذَهَابَ الْعُلَمَاءِ. ابن حجر در کتاب فتح الباری فی شرح صحیح بخاری می نویسد عمر این مأموریت را به ابن شهاب زهری داد که وی به این مهم دست یازد و احادیث را جمع و تدوین نماید. به هر تقدیر، از اوایل قرن دوم هجری جمعی بر این کار قیام نمودند که معروف ترین ایشان عبارت اند از: ابن جریر (م 150 ه) در مکه، و محمد بن اسحاق (م 151 ه) و مالک بن انس (م 179 ه) در مدینه، و ربیع بن صبیح (م 160 ه) و سعید بن ابی عروبه (م 156 ه) و حماد بن سلمه (م 176 ه) در بصره، و سفیان الثوری (م 161 ه)

(در کوفه و ابن المبارک (م 181هـ) در خراسان، و زیاد البکائی (م 183هـ) در کوفه و سفیان بن عیینه (م 198هـ) در مکه، و اوزاعی (م 160هـ) در شام، که از همه آن مجموعه ها که در احادیث فراهم آمده بود، جز موطأ مالک بن انس (6)، آثار دیگران از بین رفت و از باقیمانده آنها چنین برمی آید که در تدوین آن کتابها به ترتیب فقهی نظر داشتند. ابن حزم می نویسد که احادیث مالک را برشمردم؛ کمی بیش از پانصد حدیث مُسند و اندکی بالاتر از سیصد حدیث مرسل و هفتاد و اندی حدیث متروک در موطأ یافتیم. در موطأ از 95 نفر از رجال احادیث روایت شده است و به یکهزار حدیث بالغ می شود. به نقل کشف الظنون، موطأ در یازده روایت نقل شد که از همه مشهورتر روایت یحیی بن یحیی لیشی مصری است. کار جمع آوری و تدوین احادیث و تألیف مسانید در قرن دوم به شیوه بهتری انجام شد و کسانی که به این امر پرداختند، احادیث را به حسب روات، فراهم و جمع کردند؛ یعنی ترتیب فقهی را که سابق بر این در تدوین و جمع احادیث رسم بود، کنار گذاشتند. از مسانیدی که در این قرن تهیه و تدوین شد، یکی مُسند عبیدالله بن موسی الکوفی و مُسند بن مُسرهد بصری است.

-
- 1- رجوع شود به سنن ترمذی، ج 1، ص 196.
 - 2- علوم الحدیث ابن صلاح، ص 43.
 - 3- الأصابه فی تمییز الصحابه، ج 1، ص 3.
 - 4- طبقات الفقهای ابواسحاق شیرازی.
 - 5- صحیح مسلم، جزء هشتم، ص 229.
 - 6- مالک بن انس حمیری اصبحی مدنی در سال 93 یا 95 هجری به دنیا آمد و در سال 169 دار فانی را بدرود گفت. فقه را از ربیعہ الرأی آموخت.

نقد احادیث و عصر صحاح

نقد احادیث و عصر صحاح در قرن سوم فکر نقد احادیث و تمییز انواع آنها از یکدیگر و ذکر رجال حدیث و حکم نسبت به آنان از قرن دوم بیشتر نضج و رونق گرفت و اصولی که محدثین در تشخیص مراتب روایت از صحیح و سقیم و قوی و ضعیف و درجات روات از عدل و ثقه و نظایر آنها اتخاذ کرده اند، در حقیقت پایه و مبنای نقد ادبی و لغوی قرار گرفت و از آن پس علما به ذکر سلسله روات نظر داشتند و چنین می کردند. این دوره را باید عصر تألیف صحاح نام گذاشت. شش تن از بزرگان به تألیف آثار خویش پرداختند و آنها عبارت اند از: 1. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفری بخاری که در سال 194 هجری به دنیا آمد. نیاکان وی زردشتی بودند و مغیره نخستین کسی از این خاندان بود که دین اسلام پذیرفت. بخاری با اندوخته سرشار پدر برای تحصیل و تکمیل دانش خود به شهرهای بزرگ، که در آن روزگار از جهت اخذ حدیث شهرت کامل داشتند، سفر کرد. شاگرد ابن حنبل و یحیی بن معین بود. خالد ذهلی فرمانروای خراسان وی را به یکی از قرای سمرقند تبعید کرد و او در آن قریه در سال 256 ه در 62 سالگی درگذشت. کتاب الجامع الصحیح معروف به صحیح بخاری از وی باقی مانده است (1) که دارای 7257 تا 9200 حدیث است که در مدت بالغ بر شانزده سال آن را جمع و تدوین نمود؛ هر یک از ابواب این کتاب مصدر به آیتی از قرآن مجید و دارای عنوان خاصی است. 2. ابوالحسن مسلم بن الحجاج قشیری نیشابوری در سال 206 یا 204 ه به دنیا آمد. از جمله کسانی بود که برای جمع احادیث بار سفر برمی بست و به بلاد و شهرهای معروف و معتبر چون شام و مصر و عراق و حجاز سفر می کرد. گویند صحیح مسلم برگزیده احادیثی است میان سیصد هزار حدیث؛ وی نزد بخاری استماع حدیث می نمود و به سال 261 ه در 55 سالگی درگذشت. (2) کتاب صحیح مسلم فاقد عناوین برای ابواب است. صحیح مسلم دارای 7275 حدیث است که پس از حذف احادیث مکرر، نزدیک به چهار هزار حدیث باقی می ماند. 3. ابو عبدالله محمد بن یزید القزوینی به سال 209 ه به دنیا آمد و در 273 دار فانی را وداع گفت. ابن ماجه برای اخذ حدیث به شهرهای بغداد و شام و مصر و مکه و کوفه، که از امهات بلاد اسلامی و مرکز محدثین معروف بود، سفر کرد و صحیح خود را جمع و تدوین نمود. به علاوه صاحب کتاب تفسیری است بر قرآن مجید. (3) بر کتاب صحیح ابن ماجه شروحو نوشته شد که شرح سیوطی، مصباح الزجاجة علی سنن ابن ماجه نام دارد. 4. ابو داوود سلیمان بن داوود سجستانی متولد به سال 202 ه و متوفا به سال 275 در شهر بصره، به شهرهای معروفی که نامشان گذشت، سفر کرد تا احادیث صحیح به دست آورد. پس از جمع احادیث، آن را از نظر احمد بن حنبل گذرانید و سرانجام از میان پانصد هزار حدیث، سنن را در 4800 حدیث ترتیب داد و تدوین نمود. (4) بر کتاب سنن ابی داوود شروحو نوشته اند که دو شرح یکی شرح سیوطی به نام مرقاه الصعود الی سنن ابی داوود و دیگری شرح ابو سلیمان خطابی معروف است. 5. محمد بن عیسی بن سوره، در سال 200 ه در قریه به نام بوغ که در شش فرسنگی ترمذ قرار داشت، به دنیا آمد و چون پیشینیان خود نزد بخاری و علمای دیگر حدیث تلمذ کرد. وی از نعمت بینایی محروم بود و با این وصف در پرتو علاقه وافر و سعی و کوشش فراوان خود توانست کتاب سنن را ترتیب دهد. به علاوه به تألیف دو کتاب دیگر به نام علل و شمائل النبی توفیق یافت. وفات وی به سال 279 ه رخ داد. احادیث در سنن ترمذی کمتر تکرار شد. شروحو بر آن نوشته شد که یکی هم شرح سیوطی است به نام قوت المغتذی علی جامع الترمذی است. 6. نسائی یکی دیگر از محدثین معروف است که به تألیف کتاب سنن نسائی توفیق یافت. زادگاهش شهر نسا از بلاد خراسان است و به سال 214 هجری در این شهر به دنیا آمد و در 303 در یکی از بلاد فلسطین درگذشت. وی مردی پارسا و پرهیزگار و غالب ایام را روزه دار بود. چون علمای دیگر حدیث بار سفر برمی بست و برای اخذ حدیث به شهرهای دیگر سفر می نمود. وی از مخالفان جدی بنی امیه بود و کتابی در فضایل مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام تألیف کرد. نسائی یک بار کتاب سنن خود را خلاصه کرد و بعض احادیث را از آن حذف و کتابی تازه تدوین نمود به نام مجتبی که یکی از صحاح سته به شمار می آید. گویند احادیث در سنن نسائی تکرار شده و گاهی یک

حدیث شانزده بار ذکر گردیده است. باید دانست که نظر به وجود احادیث بی شمار مجعول، ائمه حدیث نسبت به قبول احادیث سخت گیری روا می داشتند. ابن خلدون می نویسد که ابو حنیفه فقط هفده حدیث را از میان هزاران حدیث که به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت می دادند، پذیرفت. در کتاب الموطأ بیش از سیصد حدیث دیده نمی شود، ولی احمد بن حنبل در مسند خود پنجاه هزار حدیث روایت کرده و همه آنها را صحیح دانسته است. بعضی از محدثین در روایت جنبه افراط پیمودند و گاه کار ثبت و ضبط احادیث به پانصد و ششصد هزار و یک میلیون می رسید. مسلم نیشابوری کتاب حدیث خود را از روی سیصد هزار حدیث مسموع ترتیب داد و امام بخاری از روی ششصد هزار حدیث و حال آن که از این میان در حدود 9200 حدیث را پذیرفت. در همان ایام بسیاری از امرا و وزرا نیز در زمره راویان حدیث به شمار می رفتند؛ نظیر امیر احمد بن اسد سامانی (5) و ابو ابراهیم اسماعیل بن احمد (6) و ابوالحسن نصر بن احمد (7) و ابویعقوب اسحق بن احمد (8) که نام آنان در طبقات روات ذکر شد و از میان وزرا، ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی وزیر پادشاهان سامانی خود روایت حدیث می کرد و امیر ابراهیم بن ابی عمران سیمجور و فرزندش ابوالحسن محمد بن ابراهیم از شاهنشاهان از روایت حدیث بودند و نیز ابوعلی مظفر بن ابوالحسن که امیر خراسان بود خود روایت حدیث می کرد. (9) * * * بعضی از علمای حدیث از روی صحاح سته، مجموعه هایی ترتیب دادند؛ چون جامع الاصول لاحادیث الرسول از ابی السعادات مبارک بن محمد معروف به ابن اثیر جزری شافعی که در 606 وفات یافت. ابن اثیر با استفاده از صحاح شش گانه و حذف اسناد روایات و ذکر نام آخرین راوی، کتاب خود را تدوین و نیز نام همه راویان را در پایان کتاب ذکر نمود و اسم کتاب هایی که حدیث در آنها ضبط شده بود، در ابتدای آن نوشت. این کتاب بزرگ به ترتیب الفبایی مبوب شد و بعدها مورد استفاده بسیاری از بزرگان علم حدیث قرار گرفت و حتی به تلخیص آن نیز مبادرت ورزیدند. سیوطی نیز از روی صحاح شش گانه و کتابهای معتبر دیگر به تألیف و تدوین کتاب جمع الجوامع پرداخت که به پنجاه مجلد می رسد. وی کتاب مذکور را بعدها مختصر نمود و الجامع الصغیر نام گذاشت که مشتمل بر 1934 حدیث است. کتاب سیوطی، یعنی جمع الجوامع، توسط علی بن حسام مشهور به متقی هندی به ترتیب حروف مرتب و به نام کنز العمال نامیده شد. وی جامع الصغیر سیوطی را نیز منظم و مبوب ساخت و آن را منهج العمال فی سنن الاقوال نام گذاشت. ابی بکر احمد بن حسین خسروجردی، که در سال 458 وفات یافت، با مراجعه به 74 کتاب حدیث، سنن بیهقی را تألیف نمود. برای اطلاع بیشتر بر کوشش علما و محدثین در ترتیب و تنظیم و تألیف کتب احادیث باید به منابع و مأخذ معتبر مراجعه نمود؛ چه نام همه آنها در این مقدمه کوتاه نخواهد گنجید.

- 1- رجوع کنید به کتاب وفیات الاعیان، ج 2، ص 30، وریحانه الادب، ج 1، و رجوع شود به کشف الظنون، ج 1، ص 543.
- 2- رجوع کنید به ابن خلکان، ج 2، ص 209.
- 3- رجوع کنید به ابن خلکان، ج 2، ص 59؛ وریحانه الادب، ج 6، ص 135؛ و الکنی و الالقاب، ج 1.
- 4- رجوع شود به کتاب ابن خلکان، ج 1، ص 230.
- 5- در گذشته به سال 250ه.
- 6- متوفای سال 295ه.
- 7- در جمادی الاخر سال 279ه در گذشت.
- 8- روز 21 صفر سال 301ه وفات یافت.
- 9- رجوع شود به کتاب انساب سماعی ذیل کلمه سامانی و بلعمی و سیمجوری.

شیعه و جمع و تدوین احادیث

شیعه و جمع و تدوین احادیث در مقدمه مجلد نخستین این کتاب اشاره شد که ظهور و وجود آثار علمی در اسلام مرهون علاقه مندی فراوان شیعه به کتابت علم بوده؛ در حالی که فرق دیگر اسلامی معتقد بودند که کتابت علم جایز نیست و دانشها را سینه به سینه به یکدیگر می‌رسانیدند. (1) از عبید بن زراره نقل شد که وی گفت که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «احتفظوا بکتابکم فانکم سوف تحتاجون الیها». همه امامان علیهم السلام علوم را در دسترس طلاب می‌گذاشته‌اند و آنان را به کتاب آن دانشها دستور می‌فرمودند: «صَدَقَتِ الامامیَّةُ عن عهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام، الی عهد ابی محمد الحسن العسکری صلوات الله علیه، اربع مائه کتاب یسمی الاصول وهذا معنی قولهم اصل». (2) گویند نخستین کتابی که در علم حدیث تألیف و تدوین گردید، کتابی است از مولا امیر مؤمنان علیه السلام. صاحب کتاب تأسیس شیعه می‌نویسد: «عن عذافر الصیر فی قال کنت مع الحکم بن (3) عتیبه عند ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فجعل یسأله وکان ابو جعفر له مکرماً فاختلفا فی شیء فقال ابو جعفر یابنی قم فاخرج کتاب علی واملاء رسول الله صلی الله علیه و آله واقبل علی الحکم وقال یا ابا محمد اذهب انت و سلمه والمقداد حیث شئتم یمیناً و شمالاً فوالله لا تجدون العلم اوثق منه عند قوم کان ینزل علیهم جبرائیل». نام سلمان فارسی که حدیث جاثلیق و ابوذری غفاری که وقایع پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله را جمع و تدوین نموده‌اند، باید در زمره نخستین کسانی که به گرد آوردن احادیث پرداخته‌اند، نوشت. بعد از آنها نوبه به علی بن ابی (4) رافع و برادرش عبیدالله می‌رسد که هر دو برای علی علیه السلام کتابت می‌کردند. دوران امامت حضرت جعفر صادق علیه السلام از ادوار مشعشع نشر و اشاعه و ترویج علوم اسلامی بوده؛ در محضر پربرکت آن امام فرزانه، دانش پژوهان و محققان از هر فرقه افتخار حضور و استفاضه را داشتند و آن بزرگوار توفیق یافت که به مؤثرترین وجه و سهل‌ترین شیوه استدلال، مشکلات و غوامض دین را حل نماید و به همین سبب مذهب شیعه به مذهب جعفری نیز نامیده شد. بسیار کسان از آن بزرگ مرد مذهب جعفری روایت کردند: «... حتی أن أبا الحسن الوشاء قال لبعض أهل الكوفة: أدركت فی هذا الجامع (مسجد الكوفة) أربعة آلاف شیخ من أهل الورع والدین، كل یقول: حدیثی جعفر بن محمد». (5) و نیز گفته‌اند: «إنَّ الذین رووا عن الصادق من الثقات كانوا أربعة آلاف رجال». (6) تعداد روایان در آرای دیگر کسان از چهار هزار نیز تجاوز کرده و به 6600 تن هم رسیده بود. (7) می‌دانیم که ملت شریف و ارجمند ایران که خود به داشتن مدنیت و فرهنگ عمیق و ریشه داری پیش از قبول اسلام مفتخر و مباهی بود، پس از پذیرفتن و پیروی از دین اسلام به نشر و ترویج معارف اسلامی دست یازید و با ساختن جهان نوینی مرگب از فرهنگ و تمدن ایران باستان و معارف اسلامی، بنای نو و استواری برای خویش برپا داشته است که از دیرباز، پس از گذشت روزگاران دراز همچنان بر سر پای خود ایستاده و با گزند حوادث ایام خم به ابر نیارده است. دانشمندان ارجمند گرانمایه و فضیلا پرقدرد که در استواری اساس مدنیت اسلامی سهمی به سزا داشته‌اند، همه ایرانی نژاد بوده‌اند. این مردان آزاده دانشور با اطلاعات کافی و معلومات وافی، پایه معارف اسلامی را بنیان نهاده‌اند و به جمع و تدوین اصول مذهب جعفری قیام نموده‌اند. ارکان اربعه معارف شیعه به همت والای این دسته از علمای ایرانی بنیاد گرفت. یکی از آن جمله کسان، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، صاحب کتاب نفیس کافی، است. کلینی را یکی از بنیانگذاران مذهب شیعه در آغاز قرن سوم هجری دانسته‌اند. (8) مدت بیست سال به جمع و تألیف و تدوین کافی صرف عمر نمود که بیش از 16090 حدیث دارد. وی در عهد خویش به ثقه الاسلام شهرت داشت. او را از رؤسای فقهای امامیه برشمرد و نوشته‌اند که ریاست این دسته به وی پایان پذیرفت. (9) دوران حیات مؤلف کافی با عصر زندگی نواب (10) اربعه حضرت صاحب علیه السلام تطبیق می‌کرد. گفته شد که کتاب کافی از طرف امام عصر علیه السلام به تویع الکافی کاف لشیعتنا توشیح شد. وفات کلینی را سال 329 هجری نوشته‌اند. شیخ مفید کافی را از امهات آثار و تألیفات شیعه دانسته است. یکی دیگر از این شخصیت‌های ارجمند، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی مشهور و ملقب به صدوق و صاحب کتاب من لا

یحضره الفقیه که کتاب وی دارای 9044 حدیث است. مؤلف گرامی این کتاب، خود نوشته که این احادیث را از آثار و تألیفات پیشینیان استخراج نموده است. وی به سال 381ه درگذشت. دانشمند دیگری که در بنیاد ارکان اربعه سه همی ارزنده دارد، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی صاحب دو اثر بسیار نفیس به نام تهذیب الاحکام و الاستبصار است. از شاگردان شیخ (11) مفید و سید مرتضی است که در علوم و معارف اسلامی از تفسیر و کلام و حدیث و اصول و رجال دست داشت و تألیفاتی در این دانشها دارد که تا به امروز ارزش خود را از دست نداده اند. کتاب تهذیب پیش از استبصار تألیف شد و دارای 13590 حدیث است که در 393 باب تدوین شده. شیخ پس از تدوین کتاب تهذیب متوجه شد که بسیاری از اخبار با یکدیگر معارض اند و لذا در صدد تألیف دیگری برآمد به نام استبصار که مشتمل است بر 5511 حدیث و 925 باب. سال وفات او را 460ه نوشته اند. باید دانست که این چهار اثر نفیس و گرانقدر، قرنها مورد مراجعه و استفاده ارباب علم بوده و شروحنی نیز بر آنها نوشته اند. بر کتاب کافی، 21 شرح، و 22 حاشیه و بر تهذیب چهارده شرح و بیست حاشیه و بر استبصار سیزده حاشیه و همچنین بر من لا یحضره الفقیه پانزده حاشیه در طول قرون نوشته شد. (12) با وجود این همه شروح و حواشی که بر ارکان اربعه معارف شیعه نگاشته شد، مع هذا پس از سه مؤلف دانشمند و بزرگوار، قرونی چند بازار حدیث روبه کسادی گذاشت و رونق پیشین را از دست داد و تا قرون اخیر اقدام قابل توجهی در امر تألیف و تدوین احادیث به چشم نمی خورد. در آغاز قرن یازدهم، که مصادف با دوره پادشاهان صفوی است، بار دیگر علم حدیث به پایمردی سه تن از علمای بنام، رونق از دست داده را بازیافت. در همین عهد و زمان است که مصنفات نفیسی از محدثین بزرگ به وجود آمده. نام سه تن از محدثین این عهد به ترتیب تاریخ حیات آنان عبارت است از: 1. محمد بن مرتضی معروف به ملا محسن فیض کاشانی، صاحب تألیفات (13) فراوان که مهم تر از همه آلوفی است در چهارده جزء. وی از علمای بنام عصر خویش بود و در سال 1091ه دار فانی را وداع گفت. فیض با مراجعه به کتب اربعه (کافی، و من لا یحضره الفقیه، و تهذیب، و استبصار) و حذف مکررات و شرح و توضیح مشکلات به تألیف کتاب وافی توفیق یافت و الحق از عهده آن به خوبی برآمد و دانش پژوهان و علاقه مندان به حدیث را سودمند افتاد. 2. ابو جعفر محمد بن حسن الحرّ العاملی شیخ حرّ عاملی، مؤلف کتاب وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه که در سال 1104ه درگذشت. این اثر گرانقدر شیخ که در حدیث است، با استفاده از چهار کتاب مهم شیعه (ارکان اربعه) و بسیاری آثار دیگر، که تعداد آنها را به 180 (14) نوشته اند، ترتیب و تدوین یافت و بر اساس مؤلفات فقهی تبویب شد و لذا اخبار مربوط به اصول دین از آن حذف گردید، مگر در مواردی که ضرورت نقل احادیث مربوط به اصول دین و اخلاق احساس شد که به مناسبت به نقل آنها مبادرت ورزید. 3. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، صاحب کتاب معروف به بحار الانوار از علمای بزرگ قرن یازدهم هجری است. در طول 73 سال حیات خود به تألیفات فراوانی دست زد که از همه مهم تر بحار است در 26 مجلد. مجلسی و پدرش در عصر صفویه در زمره علمای معروف بوده اند. پدر، کتاب من لا یحضره الفقیه را شرح کرد و پسر، یعنی علامه مجلسی، به کثرت تألیف مشهور است. در بحار الانوار، مؤلف ارجمند به جمع و تدوین احادیث و اخبار از هر نوع حتی از تاریخ و قصص پیامبران و امامان و مسائل گوناگون فقهی پرداخته و در تنظیم ابواب و فصول مجلدات این کتاب بزرگ از منابع و مآخذ اهل سنت نیز برخوردار بوده است. مجلسی در مطاوی کتاب، جای به جای، از حلّ غوامض و مشکلات احادیث خودداری ننموده و تسلط خویش را در رفع آنها آشکار ساخته است. وی به سال 1110ه درگذشت. از تألیفات وی یکی مرآت العقول است در شرح فروع و اصول کافی در چهار مجلد که به طبع رسیده است. پس از ذکر نام این سه عالم برجسته مذهبی و اشاره به آثار نفیس ایشان در حدیث، باید به ذکر اسامی بزرگان دیگر چون: محدث جزایری و سید هاشم بحرانی و جز آنان پرداخت که متأسفانه در این مقدمه کوتاه نام همه آنان نخواهد گنجید. جا دارد علاقه مندان عموماً و دانشجویان، به ویژه برای احراز اطلاعات بیشتر، به منابع و مآخذ موثّق و معتبر دیگر مراجعه و شرح و تفصیل مجاهدات ارزنده مردمی دانشور و دانش پژوه را که با بذل عمر در این راه یادگارهای جاویدانی از خود به جای گذاشته اند، مرور و مطالعه نمایند و آن را انگیزه معنوی و سرمایه تلاش و کوشش خویش در راه بسط و اشاعه بیشتر فرهنگ و معارف اسلامی قرار دهند؛ باشد که از این رهگذر آیندگان را چراغ هدایت فراراه گیرند و در فهم و درک گنجینه های پربهای بزرگان علم و ادب، آنان را یار و

یاور باشند! با وجود تعصبات شدید مخالفان شیعه و تضییقاتی که آنان طی چند قرن متوالی بر شیعیان روا می داشتند و مخصوصاً در دو قرن پنجم و ششم که «قرن تعصبات و دوره تسلط اهل سنت بر شیعه» (15) بوده، با این همه به سبب توسعه روزافزون مذهب تشیع و نفوذ آن در میان مردم بلاد و شهرهای بزرگ، هزاران کرسی و منبر و مسجد و مدرسه برای تقریر مسائل مذهبی توسط شیعه تأسیس شد. در بلادی چون: خراسان و مازندران و شهرهای شام از حلب و غیر آن و بلاد عراق چون قم و آبه و کاشان طالبان علم در حلقه درس استادان فحل و دانشمند گرد می آمدند و مذکران و واعظان که خود از علمای مبرز مشهور و سخن وران سخن دان نکته سنج بوده اند بر منابر و کرسیها و حلقه های درس به ذکر احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سخنان امامان برگزیده حق می پرداختند. صاحب کتاب النقص می نویسد: «... اما برای دفع شبهت، اشاراتی برود به شهر ری که منشأ و مولد این قائل است که اولاً، مدرسه بزرگ سیدتاج الدین محمد کیکی رحمه الله علیه مشهور به کلاه دوزان که مبارک شرفی فرموده است و قریب نود سال است که معمور و مشهور است و در آنجا ختمات قرآن و نماز به جماعت هر روز پنج بار و مجلس وعظ هر هفته یک بار و دو بار و درس علوم و موضع مناظره و نزول مصلحان در آنجا که مجاورند از اهل علم و زهد و فقها و سادات و غریب که رسند و باشند بوده است و هست...» (16) عبدالجلیل در اثر نفیس و گرانمایه خویش از ذکر مجالس درس و فقه و شریعت که آزادانه در آن مدارس تشکیل می شد و سپس به نوشتن نام بزرگان و دانشمندان که در مدارس و مجالس به بحث و فحش و تدریس می پرداخته اند، خودداری نمی کند و مخصوصاً می نویسد که از ری تا بلاد ترکستان و ایلان اثر علم و فضل و برکات زهد و امانت بزرگانی چون: مرتضی (علم الهدی) و شیخ کبیر ابو جعفر بابویه بر کسی پوشیده نیست و از متأخران چون: خواجه ابو جعفر درویشی و ابوالفرج همدانی و... و مفید عبدالرحمان نیشابوری و برادرش ابو سعید محمد و محمد الفتال و فقیه عبدالجلیل و خواجه امام رشید محقق و خواجه حسکا و ابو طالب بابویه و خواجه ابو جعفر نیشابوری و قاضی ابو علی الطوسی و رشید علی زیرک القمی و خواجه امام ابوالفتوح عالم که مصنف بیست مجلد است در تفسیر قرآن و مؤلف کتاب شرح الشهاب النبوی است که همه طوائف اسلام به خواندن و نوشتن آن راغبند و غیر اینان از متقدمان و متأخران که به ذکر همه کتاب مطول شود و همه مدرّس و متکلم و فقیه و عالم و مقری و مفسّر و متدین و زاهد بودند. از اواخر قرن چهارم بر اثر نفوذ کامل مذهب در ایران و تأسیس مدارس بر مبنای معارف اسلامی، فرهنگ ایرانی به رنگ دین درآمد و به ناچار اساس و پایه تعلیمات ایرانیان بر روی دین قرار گرفت و نویسندگان و گویندگان در آثار نظم و نثر خویش با استشهاد به آیات کلام الله و احادیث پیغمبر بزرگ و سخنان ائمه اطهار علیهم السلام، نوشته های خود را زینت می دادند و پایه و مبنای بحث و گفت و گوی خویش را نیرو می بخشیدند و در این شیوه بر یکدیگر پیشی می گرفتند. مباحثات و مناظرات طرفداران فرق مختلف اسلامی سبب شد که علوم شرعی به وجود آید. و در هر یک از شاخه های این علوم دانشمندان مبرز به نامی پیدا شدند که در دانشهایی چون: علم القراءه، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه، علم کلام صاحب تألیفاتی نفیس و گران بها بودند. در اثنای دو قرن پنجم و ششم، فرق دیانت اسلام از اشاعره، معتزله، اهل سنت و اهل تشیع و فرقه های دیگر و نیز زردشتیان، یعنی ایرانیانی که به آیین کهن ایران باستان وفادار بودند، در ری وجود داشتند. به علاوه از نژادهای مختلف، عرب، ایرانی، ترک، نیز بودند که قهراً بین خود مجادلات و مناظرات فراوان داشتند که گاه آن گفت و گوهای سراپا تعصب و مناقشات به زد و خورد خونین منتهی می شد و نیز هر فرقه برای به کرسی نشاندن عقاید خویش دستگاه تبلیغاتی علیه فرقه های دیگر تشکیل می داد. علما و وعّاظ با تشکیل مجالس وعظ و تذکیر و بیان عقاید خود به نشر و تقویت آرای خویش می پرداختند و افکار و عقاید فرقه های دیگر را رد می کردند. در بعضی از شهرهای مهم خراسان چون: مرو، نیشابور، بلخ، هرات، بخارا، خوارزم بساط وعظ و مجلس تذکیر رواج بسیار یافته و وعّاظ چیره دست با ممارست در این کار به سختی در ردّ عقاید فرق دیگر قیام کرده بودند. وعّاظ مشهور چون: محمد غزالی (505هـ) و احمد غزالی (م 521هـ) و قطب الدین مظفر بن اردشیر عبّادی (547هـ) و ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی (م 597هـ) که در وعظ چیره دست بودند، به ظهور آمدند که مردم به حضور در مجالس وعظ و استماع سخنان مؤثر و دلنشین آنان رغبت بسیار نشان می دادند. ری چون بلاد خراسان مرکز وعظ و تذکیر بود و واعظان سخنور و دانشمند در این دارالعلم پا به عرصه وجود گذاشتند که یکی از آنان شیخ ابوالفتوح رازی است. تفسیر بزرگ

ابوالفتوح یک رشته مجالس وعظ و تذکیر و مناظره و بحث و مجادله با فرقه های مختلفه است و شیخ با لحن و اسلوب واعظانه به تألیف این اثر نفیس مبادرت نمود و در حقیقت همان مجالس وعظ را به شیوه های عالمانه تر و شیواتر و ادیبانه تر نگاشته و تدوین نموده است. شیخ خود از مشاهیر و عاظری بوده و اساساً تفسیر او بر پایه ردّ آرا و عقاید فرق دیگر اسلامی استوار گردیده که با زبان پارسی دری و لحن عوام پسند و عامیانه آن عهد ولی به شیوه عالمانه به هم پیوسته و تلفیق شده است. وی در شهر ری می زیسته و اصلاً از مردم همین شهر و از مشاهیر علما و محدّثین و فقهای شیعه امامیه ری به شمار می رفت و در نزد عامّه مردم از شیعه و اهل سنت و جز آن مقبولیت عظیم داشته و در محله معروف به خان علان که از محلات شهر ری بوده، مجلس وعظ و تذکیر داشته و مورد توجه عموم مردم بوده است. حاجی میرزا حسین نوری، به روایت از ریاض العلماء و صاحب ریاض العلماء به نقل از کتاب شرح شهاب شیخ، در مستدرک می نویسد که ابوالفتوح چندگاهی بر اثر سعایت رقیبان و هم چشمان که از او نزد والی شهر کرده بودند، از ادامه وعظ ممنوع گردید و مجلس تذکیرش چندی تعطیل شد؛ ولی یکی از همسایگان وی موجبات رفع آن مشکل و لغو دستور والی را فراهم نمود و مجلس وعظ را دوباره دائر کرد. باید افزود که شیوه و عاظ و مدّگران در مجالس وعظ و تذکیر چنان است که پس از بیان یک مقدّمه کوتاه به بحث و گفت و گو می پردازند و با بیانی ساده که در خور فهم عوام باشد، مطالب مورد نظر را تحلیل و تجزیه می کنند و در اثنای سخن از ذکر اشعار مناسب، که در عین حال موجب عبرت و تبه شنونده باشد و نیز از استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی و علوی و سخنان ائمه اطهار خودداری نمی کنند. شیخ همین شیوه دیرینه را در نهایت کاردانی و مهارت و با احاطه به قرآن و احادیث و احکام فقهی در تفسیر خود دنبال و در اثنای بیان و پرورش مطلب از بسیاری از احادیث نبوی و سخنان امامان استفاده کرد و برای تأیید و اثبات نظر خویش، بدانها استناد جسته است. باید بدانیم که استناد به آیات قرآن و احادیث در نظم و نثر گویندگان و نویسندگان فارسی زبان از اواخر قرن چهارم دیده شد و این کاری نیست که ابوالفتوح بدان آغاز کرده باشد. تفسیر ابوالفتوح بسیاری از علوم را متضمّن است و از جمله این دانشها که شیخ به ناچار بر آن اطلاع و احاطه داشته، اخبار و احادیث است؛ «اخباری که به آیه لایق باشد تا بدان وسیله سبب نزول آن آیه گفته شود...» (17) تفسیر شیخ متضمّن بحث فقهی مبتنی بر استنباط احکام از کتاب و سنت است. اشکالاتی که در استنباط احکام روی داده، مربوط به زمان بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و آله است. فتوا در مسائل دینی و راهنمایی در نحوه اجرای فروع احکام شرعی، اندک اندک به دشواری و اختلاف رأی کشانیده شد. شیعه روش فقهی خاصی که بر اساس تعلیمات مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام استوار بود، اختیار نمود و به جز کتاب و احادیث نبوی احادیث و سنّنی هم از ائمه اثنا عشر داشت. شیخ در اثنای تفسیر مسائل فقهی به شیوه فقهای اهل تشیع، علاوه بر کتاب و سنت از احادیث و اخبار امامان و علمای شیعی مذهب و محدّثین همین فرقه استفاده و استناد می کند و هیچ رأی را جز از خدا و رسول و ائمه نمی پذیرد. تکیه گاه منحصر به فرد شیخ در بیان مسائل فقهی و تحلیل و تجزیه آن و ردّ عقاید مخالفان و اثبات و تأیید آرای فقهای شیعی مذهب فقط آیات و احادیث است. به همین سبب اهمّیت انعکاس احادیث نبوی و سخنان ائمه هُدا در تفسیر کبیر شیخ آشکار می شود و جا داشت که ضمن مطالعه و تحقیق در این تفسیر بزرگ، که جامع معارف اسلامی است، در باب احادیثی که ابوالفتوح در اثنای تفسیر بدانها استناد جسته، تبعّ کافی به عمل آید. نگارنده از آن گاه که تفسیر شیخ را در مطالعه داشت، به هر وقت که به حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا از جانشینان برحقّ وی برمی خورد، آن را جداگانه یادداشت می کرد. در انجام مطالعه، نخستین بار بالغ بر 650 حدیث نبوی در دست داشت که شیخ در اثنای تفسیر استناداً به ذکر آنها پرداخت. سپس از آن با مراجعه و مطالعه کتب حدیث چون صحیح بخاری و صحیح مسلم و جامع الصّغیر و کنوز الحقائق و عینی و قسطلانی و نووی و عسقلانی و مستدرک و سفینه البحار نسبت به تکمیل و تنقیح آن مبادرت جُست و مآخذ جدید را برای مزید استفاده در آخر هر حدیث نقل کرد. سپس برای دانشجویان عزیز و دانش پژوهان ارجمند از این احادیث بهره بیشتری به دست آورند، به مُعرب کردن حدیثها پرداخت و برای حصول اطمینان بیشتر در صحّت اعرابگذاری این احادیث از دو سه تن از دوستان فاضل ارجمند یاری گرفت و در مواردی چند از نظر صائب ایشان برای ضبط صحیح اعراب بعضی از کلمات، که در آنها تردید داشت، بهره مند شد و نیز در پیدا کردن مآخذ بعضی از روایات یکی از دوستان ارجمند،

به من بنده یاری بی دریغ مبذول داشت. در همان اوان، که کار جمع و تألیف احادیث نبوی، به پایان رسید، بر آن شد که ترجمه فارسی آن را که شیخ ابوالفتوح گهگاه در اثنای تفسیر آورده، بر آن بیفزاید تا علاوه بر فایده بیشتری که طلاب علوم دینی و وعاظ و سخنوران مذهبی و دانشجویان ارجمند از آن خواهند برد، همه مسلمانان مؤمن و معتقد که به زبان عربی آشنایی ندارند، ولی به زبان فارسی امکان فهم و درک مطالب دینی بر ایشان سهل و حاصل است، از این سخنان ارزنده آن هم به زبان فارسی و به نثر روان ابوالفتوح کسب فیض نمایند. در پایان این کار توفیق یافت که ترجمه 498 حدیث نبوی را از متن تفسیر به دست آورد و پس از هر حدیث آن را نقل نماید. بدیهی است که در نسخه مطبوع تفسیر، اغلاط فاحش چاپی به چشم می آمد که همه را با مراجعه به نسخه های مخطوط و فرهنگها و مآخذ و منابع معتبر، اصلاح و سعی نمود که صحیح آن کلمات را یادداشت و طبع نماید. در این قسمت از احادیث که از صفحه 41 تا صفحه 187 متن کتاب حاضر طبع گردید، احادیث را به ترتیب حروف الفبایی منظم نمود و نیز برای سهولت مراجعه علاقه مندان و محققان و طلاب علوم دینی و دانشجویان گرامی، شماره صفحه و جلد تفسیر را نیز در آخر هر حدیث ذکر نمود. پس از اتمام و فراغت از این کار کلیه احادیث و اخبار نبوی را که به فارسی، در اثنای تفسیر شیخ آمده با دقت خاصی استخراج و تنظیم نمود. ترتیب این قسمت از احادیث، که از صفحه 191 کتاب حاضر و به شماره ترتیب 650 (احادیث به ترتیب شماره گذاری شده) شروع می شود و به صفحه 534 خاتمه می پذیرد، غیر از آن است که سابقاً مذکور افتاد؛ بلکه ترتیب احادیث فارسی (ترجمه سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله به نثر ساده و روان ابوالفتوح) بر اساس مجلدات پنج گانه چاپی قرار داده شد؛ به این نحو که هر حدیث با ذکر نام راوی و یا راویان حدیث آغاز و متن حدیث در « » گذارده شد و در پایان هر حدیث، شماره صفحه و جلد را، از تفسیر چاپی پنج جلدی، برای تسهیل مراجعه علاقه مندان ثبت نمود. احادیث فارسی، یا در حقیقت ترجمه فارسی احادیثی که شیخ از نقل و ضبط اصل حدیث خودداری نمود، مجموعاً به 1248 بالغ است. پس از احادیث نبوی، سخنان ائمه اطهار را به همان شیوه پیشین جمع و تدوین نمود که از شماره 1899 تا پایان کتاب را شامل است. ذکر نام دوستان ارجمند آقایان: عبدالحمید بدیع الزمانی و دکتر سید جعفر سجادی و فیروز حریری معلمان فاضل دانشگاه، که هر کدام به نحوی در این کار مرا یاری فرموده اند، ضروری است. آقای بدیع الزمانی مآخذ بعض روایات را پیدا کرده اند و دو دوست دیگر در مقابله و تصحیح فرم های مطبوعه و اصلاح بعضی از اعراب کلمات مرا شرمند احسان خویش ساخته اند. بجاست که از دوست فقید خود دکتر عبدالرحیم نجات، به یاد خیر متذکر شوم؛ زیرا فقید سعید در چند مورد با اظهار نظر صحیح درباره ضبط کلمات مرا یاری فرمود. خدایش غریق رحمت بی منتهای خویش فرماید! با این همه می دانم که تقایمی در این مجلد، به چشم نکته سنجان دانشمند خواهد آمد که درخواست دارم بر این بنده منت گذاشته، وی را آگاه فرمایند تا در چاپهای بعدی مورد استفاده قرار گیرد و به نام خود آنها ثبت و ضبط گردد. به پایان رسید مقدمه «احادیث تفسیر ابوالفتوح رازی» به خامه این بنده ناتوان، عسکر حقوقی، به تاریخ دوشنبه پنجم تیرماه 1346 خورشیدی مطابق با هفدهم ربیع الاول 1387ق (روز میلاد مسعود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله). تهران - تهران پارس

1- رجوع کنید به کتاب تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 1، ص 37، مقدمه به بعد.

2- رجوع کنید به کتاب معالم العلماء به تصحیح استاد فقید اقبال آشتیانی.

3- وی قاضی کوفه و از فقهای عامه و وفاتش به سال 113 ه بوده است.

4- وی در سال 35 ه در گذشت و کتاب السنن و الاحکام و القضا یا بدو منسوب است.

5- رجوع کنید به کتاب اصل الشیعه و اصولها، ص 66؛ در کتاب الذریعه، ج 1، ص 17 «نهصد شیخ» ذکر شده.

6- وسایل الشیعه، ج 3، ص 527.

7- رجوع کنید به کتاب وسایل الشیعه، ج 3، ص 523.

- 8- . در مقدمه کافی (چاپ آخوندی) به نقل از نه‌ایه الدرّایه (ص 319) و لؤلؤه البحرین (ص 228) آمده که کافی دارای 16199 حدیث است.
- 9- . رجوع کنید به کتاب تاج العروس سید مرتضی زبیدی، چاپ مصر.
- 10- . نواب اربعه امام عصر علیه السلام عبارت از: ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی، و ابو جعفر محمد بن عثمان عمروی، و ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمّری که در طول مدت 69 سال، یعنی از سال وفات حضرت امام حسن عسکری (260ه) تا زمان وفات آخرین نایب، نیابت را بر عهده داشتند. در اعلام الوری طبرسی برای مدت نیابت 74 سال نوشته شد؛ زیرا غیبت امام علیه السلام را از روز ولادت آن حضرت که به سال 255ه روی داد، به حساب آورد.
- 11- . شیخ مفید بن ابی عبداللّه محمد متوفا به سال 413ه.
- 12- . رجوع کنید به کتاب الدرّیعه که در مجلدات آن نام شروع و حواشی که بر کتب اربعه نوشته اند، ذکر شده.
- 13- . تعداد مؤلفات فیض را به دو‌یست کتاب نوشته اند. برای اطلاع بر احوال و آثار وی رجوع کنید به کتاب: الشیعه و فنون الاسلام و هدیه الاحباب.
- 14- . رجوع کنید به مقدمه ای که بر طبع وسائل نوشته اند: چاپ اسلامیّه، تهران، ج 1.
- 15- . رجوع شود به مقدمه کتاب تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی تألیف نگارنده فصل مربوط به «وضع شیعه در مقابل فرق دیگر اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم» صفحه بیست و هفت، چاپ دانشگاه تهران، 1346.
- 16- . رجوع شود به کتاب النقص، ص 12.
- 17- . تفسیر ابوالفتوح، چاپ تهران، ج 1، ص 1.

بخش اول: احادیث نبوی صلی الله علیه و آله .

احادیث نبوی

احادیث نبوی ابداً بَمَنْ تَعُولُ.

ترجمه: ابتدا به عیال خود کن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 346؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 4)

أَبَشُرُوا صَعَالِيكَ الْمُهَاجِرِينَ بِالنُّورِ التَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: بشارت باد شما را ای درویشان هجرت کرده به نور تمام روز قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 281)

أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ.

ترجمه: بغیض تر چیزی حلال به نزدیک خدای تعالی طلاق است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 403؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 4؛ كنوز الحقائق، ص 2) این حدیث در مستدرک حاکم به این صورت آمده:

مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئاً أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ.

(مستدرک حاکم، ج 2، ص 196؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 141)

أَبْغَضُ الْحَقِّ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ.

(جامع الصغیر، ج 2، ص 141)

يَا مَعَاذُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِتَاقِ، وَلَا خَلَقَ شَيْئاً عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَبْغَضَ مِنَ الطَّلَاقِ.

(شرح خواجه ایوب، حاشیه عبداللطیف و حاشیه مثنوی چاپ علاء الدوله با کمی تفاوت، به نقل از احادیث مثنوی استاد فروزانفر).

1- . روض الجنان، ج 8، ص 64.

2- . همان، ج 7، ص 302.

3- . همان، ج 3، ص 304.

أَبْلٍ مِنْ نَفْسِكَ عُذْرًا، فَإِذَا عَجَزْتَ فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ.

ترجمه: اول از خویشتن ابلاى عذرى كن چون عاجز شوى آنكه بگوى حسبى الله .

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 68)

أَتَانِي جِبْرِيلُ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ حِينَ زَالَتْ، فَصَلَّى بِي الظُّهْرَ.

ترجمه: جبرئیل به من آمد در وقت دلوك آفتاب چون زوال بپوده بود او در پیش استاد و نماز پیش بکرد و من در پی او.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 376؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 76؛ عینی، ج 6، ص 44؛ قسطلانی، ج 4، ص 260)

أَتَرَعُونَ عَنْ ذِكْرِ الْفَاجِرِ أَذْكَرُوهُ بِمَا فِيهِ كَيْ يَحْذَرَهُ النَّاسُ.

ترجمه: ورع می کنی از آنکه ذکر فاسق کنی؟ ذکر او کنی به آنچه در او هست تا مردمان از او حذر کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 587؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 6)

أَتَفْعَلُ هَذَا تَقَدُّرًا مِنْ أَخِيكَ الْمُسْلِمِ.

ترجمه: این برای تقدّر کنی از برادر مسلمانان؟

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 348)

إِتَّقُوا الزُّنَاءَ فَإِنَّ فِيهِ سِتًّا خِصَالٍ، ثَلَاثًا فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثًا فِي الْآخِرَةِ.

ترجمه: از زنا پرهیزید که در او شش خصلت است: سه در دنیا و سه در آخرت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 10)

إِتَّقُوا الشُّرَكَ الْأَصْغَرَ.

ترجمه: از شرک کهتر پرهیزید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 3، ص 457)

- 1- . روض الجنان، ج 6، ص 168.
- 2- . همان، ج 12، ص 266.
- 3- . همان، ج 4، ص 390 _ 391. در چاپ قبلی «أَتْرَعُونَ» ضبط شده.
- 4- . همان، ج 3، ص 174.
- 5- . همان، ج 14، ص 81.
- 6- . همان، ج 13، ص 50. در ترجمه به تبع متن از شرک کمتر بپرهیزید آمده که به قرینه کلمات بعد از آن و نیز چاپ 20 جلدی اصلاح شد.

أَحِبِّ مَنْ أَحَبَّتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاصْنَعْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ.

ترجمه: ابوالفتوح در مقام سرزنش و توبیخ مفهوم این حدیث را چنین بیان کرده: ممکن هر چه خواهی که آنکه مؤدی بود با هلاک و وبال آنکه مؤکد کرده این تهدید را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 550)

أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النَّاسِ كَأَجْرِ الْمُجَاهِدِ عِنْدَ الْحَرْبِ.

ترجمه: مزد آن کس که میان مردمان اصلاح کند هم چنان است که مزد آن کس که او جهاد کند در راه خدای.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 119)

أَحْبَبُّكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً الْمُؤْتَمِنُونَ أَكْنَافاً الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ، وَأَبْغَضَ كُمْ إِلَيَّ اللَّهُ الْمَشَاوِرُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبِّهِ، الْمُتَلْتَمِسُونَ مِنَ الْبِرَاءِ الْعَثَرَاتِ.

ترجمه: خدای از شما آنان را دوست تر دارد که نیکو خوی تر باشند و سهل جانب تر باشند، بسازند و با ایشان بسازند و آنان را دشمن تر دارد که سخن چینی کنند و میان دوستان تفریق کنند و عثرات جویند بر آنان که بی گناه باشند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 375)

أَحْسِنِ وُضُوءَكَ لِصَلَاتِكَ يُحِبِّكَ حَفِظْتُكَ وَيَزِدُ فِي عُمْرِكَ.

ترجمه: وضو نکو کن تا نگاه بانانت از فرشتگان دوستت دارند و عمرت بیفزاید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 113)

إِحْفَظِ اللَّهَ - يَحْفَظُكَ، إِحْفَظِ اللَّهَ - تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفِ اللَّهَ - فِي الرِّضَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِي بِاللَّهِ - قَدْ جَرَى الْقَلَمُ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْخَلَائِقَ لَوَاجَتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُعْطَوْكَ شَيْئاً أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَكَ بِهِ عَلَى ذَلِكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الشَّدَّةِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

1- . روض الجنان، ج 18، ص 84.

2- . همان، ص 24.

3- . همان، ج 19، ص 348.

4- . همان، ج 6، ص 283.

ترجمه: خدای را نگه دار تا تو را نگه دارد و خدای را نگاه دار تا او را پیش خود یابی و با خدای آشنا شود در خواری، تا تو را شناسد در سختی. چون چیزی خواهی، از خدای خواه و چون یاری خواهی، از خدای خواه و بدان که قلم برفت به آنچه بودنی است و اگر تمام خلائق جمع شوند تا تو را چیزی که خدای نخواهد که دهند تو را، نتوانند و یا از تو بگردانند، آنچه خواهد که به تو رسد، نتوانند و بدان که نصرت با صبر باشد و فرج با غم و با دشواری خواری.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، جمله اول در ج 1، ص 761 و تمام عبارت در ج 5، ص 551 تفسیر شیخ آمده)

إِحْفَظُونِي فِي أَصْحَابِي، فَإِنَّهُمْ خِيَارُ أُمَّتِي.

ترجمه: مرا نگاه داری در میان اصحاب و یاران من که ایشان بهینه امت من اند. (تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 628) در جامع الصغیر چنین است: إِحْفَظُونِي فِي أَصْحَابِي وَأَصْهَارِي، فَمَنْ حَفِظَنِي فِيهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...

(جامع الصغیر، ج 1، ص 11).

أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى. وَالْإِحْفَاءُ الْمُبَالَغَةُ فِي الْقَصِّ، وَالْإِعْفَاءُ التَّرْكُ حَتَّى يَكْثُرَ. (3)

ترجمه: شوارب بگیری که سنت این است و محاسن رها کنی و بگذاری. (تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 121، 367، 406؛ ج 2، ص 431) در جامع الصغیر به این صورت ضبط شده: أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى.

(جامع الصغیر، ج 1، ص 11).

1- . روض الجنان، ج 20، ص 324.

2- . همان، ج 5، ص 8.

3- . از «والإحفاء» تا آخر حدیث ترجمه لغات حدیث است که ابوالفتوح آن را برای توضیح حدیث آورده و ظاهراً مؤلف محترم متوجه نشده اند.

4- . روض الجنان، ج 1، ص 287؛ ج 3، ص 312_218؛ ج 8، ص 307.

الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ سِرِّي اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَبْتُهُ مِنْ عِبَادِي.

ترجمه: اخلاص سِرِّ است از سرّهای من؛ در دل آن بنده نهم، کش دوست دارم. (تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 215) در مستدرک الوسائل چنین است: الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ سِرِّي أُودِعُهُ فِي قَلْبِ مَنْ أَحَبَبْتُهُ.

(مستدرک الوسائل، ج 1، ص 10).

أَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ.

ترجمه: امانت با آن کس ده که تو را امین دارد و امانت به تو دهد و خیانت نکن با آنکه با تو خیانت کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 783؛ ج 2، ص 526؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 12)

إِذَا أَتَاكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَحُجِّجْهُ عُقُولِكُمْ، فَإِنْ وَافَقَهُمَا فَاقْبَلُوهُ، وَإِلَّا فَاصْرِبُوا بِهِ عَرْضَ الْجِدَارِ.

ترجمه: چون حدیثی از من به شما آید بر کتاب خدای و حجّت عقل عرضه کن اگر مطابق باشد قبول کنی، و الا بر جانب دیوار زنی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 768)

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَجِدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فَلْيَحِبِّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ.

ترجمه: چون بنده خواهد که حلاوت ایمان در دل خود بیابد، آن را که دوست دارد، جز برای خدای دوست ندارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 546؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 232؛ نووی، ج 4، ص 188)

إِذَا أَظْهَرْتَ أَعْلَامَ السَّاعَةِ تَقَىءُ الْأَرْضِ أَفْلَادَ كِبِدِهَا مِثْلَ الْأُسْطُوَانَةِ، فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي مِثْلِ هَذَا قَتَلْتُ، وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِي مِثْلِ هَذَا أَقْطَعْتُ، ثُمَّ خَرَجُوا وَتَرَكَوْهَا.

1- . روض الجنان، ج 2، ص 190 _ 191.

2- . همان، ج 5، ص 406؛ ج 8، ص 307.

3- . همان، ص 368.

4- . همان، ج 3، ص 381.

ترجمه: چون اعلام قیامت ظاهر شود، زمین قوی کند به پاره های جگر خود؛ یعنی گنجها فکنده در زمین به مانند ستون های زرین. قاتل گوید برای این و مانند این، قتل کردم و دزد بیاید گوید برای این و مانند این، مرا دست بریدند. آنگه بروند و رها کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 495)

إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً، أَحَبَّ أَنْ يُرَى عَلَيْهِ.

ترجمه: چون خدای بر بنده نعمتی کند، دوست دارد که آن نعمت بر او ببینند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 765) این حدیث با تغییر و افزایش: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ... در جامع الصغیر، ج 1، ص 58 آمده.

إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ، اهْتَزَّ الْعَرْشُ لِبُكَائِهِ.

ترجمه: چون یتیم بگرید، عرش از گریه او بلرزد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 548)

إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ، عَجَّ شَيْطَانُهُ يَقُولُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ ابْنُ آدَمَ مِنِّي بَثُلْتُ دِينَهُ.

ترجمه: چون یکی از شما زن کند، شیطان او فریاد کند گوید: ای وای بر او! فرزند آدم دین خود از من حمایت کرد دو ثلث را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 34)

إِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَأَتِ الْذِي هُوَ خَيْرٌ ثُمَّ كَفَّرْ عَنِ يَمِينِكَ.

ترجمه: چون سوگند خورده باشی بر کاری، پس خلاف سوگند اولی تر و بهتر باشد آن باید کردن که بهتر بود و کفارہ سوگند به گردن تو است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 379)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 196.

2- . همان، ج 5، ص 360.

3- . همان، ج 20، ص 317.

4- . همان، ج 14، ص 129.

5- . همان، ج 3، ص 246.

إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيَجِبْ فَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَأْكُلْ وَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ.

ترجمه: چون یکی را از شما دعوت کنند با طعامی، باید تا اجابت کند؛ اگر روزه ندارد، طعام بخورد و اگر روزه دار باشد، دعا کند آن کس را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 3 _ 632)

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاحْتَوُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ.

ترجمه: چون کسانی را ببینید که خود را بستایند، خاک در روی ایشان پاشید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 182؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 393؛ نووی، ج 10، ص 539)

إِذَا زَنَّتْ أَمَةٌ أَحَدَكُمْ فَلْيَجْلِدْهَا وَلَا تَثْرِبْ لَهَا.

ترجمه: چون پرستار یکی از شما زنا کند، باید تا به تازیانه اش بزنند و سرزنش نکنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 160؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 39؛ عینی، ج 5، ص 600؛ عسقلانی، ج 4، ص 350؛ قسطلانی، ج 4، ص 134)

إِذَا سَمَى اللَّهُ الْعَبْدُ عَلَى طَعَامٍ، لَمْ يَلِ الشَّيْطَانُ مِنْهُ وَإِذَا لَمْ يُسَمِّهِ، نَالَ مِنْهُ.

ترجمه: چون بنده عند آنکه طعام خواهد خوردن، نام خدای برد، شیطان از آن طعام تناول نکند و چون نام خدای نبرد، شیطان از آن طعام تناول کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 20)

إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ خِيَارُكُمْ وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سُدِّمَحَائِكُمْ وَأَمْرُكُمْ سُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا وَإِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ شِدْرَاؤُكُمْ وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخْلَاؤُكُمْ وَلَمْ يَكُنْ أَمْرُكُمْ سُورَى بَيْنَكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا.

1- . روض الجنان، ج 10، ص 28.

2- . همان، ج 18، ص 187.

3- . همان، ج 11، ص 148.

4- . همان، ج 1، ص 51.

ترجمه: چون امیرانتان نیکانتان باشند و توانگرتان سخی باشند و کارهایتان به مشورت رود از میان شما، پست زمین شما را از شکم زمین به و هر گه که امیرانتان بدان باشند و توانگرتان بخیلان باشند و کارهاتان نه به مشورت رود از میان شما، شکم زمین شما را بهتر بود از پشت زمین.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 674) این حدیث با تغییر مختصر در ج 1، ص 29 جامع الصغیر آمده.

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، أَعْطَى اللَّهُ عَلِيًّا مِنَ الْقُوَّةِ مِثْلَ قُوَّةِ جِبْرِئِيلَ وَمِنَ النَّوْرِ نُورَ آدَمَ وَمِنَ الْجَمَالِ مِثْلَ جَمَالِ يُوسُفَ، الصَّوْتِ مَا يُدَانِي صَوْتِ دَاوُودَ وَلَوْ لَا إِنَّ دَاوُودَ خَطِيبُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لَأَعْطَاهُ مِثْلَ صَوْتِهِ.

ترجمه: چون روز قیامت باشد، خدای تعالی امیرالمؤمنین علی را چندان قوت دهد که قوه جبرئیل و چندان نور دهد که نور آدم و از جمال مانند یوسف و از آواز چندان که نزدیک آواز داوود بود، و اگر نه آنستی که داوود خطیب اهل بهشت در بهشت او را چندان آواز دادی که آواز داوود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 79)

إِذَا لَمْ تَسْتَحِيَ فَاصْنَعِ مَا شِئْتَ.

ترجمه: [چو آزر نکنی پس هر چه خواهی کن.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 79)

إِذَا مَشَتْ أُمَّتِي الْمَطِيطَاءُ، خَدَمَتْهُمُ الرُّومُ وَالْفَارِسُ، مُسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

ترجمه: چون امت من تبختر کنند در رفتن، روم و فارس او را خدمت کنند، وقت آن باشد که ایشان بر یکدیگر مسلط کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 439)

أَرْبُ إِبْلِ أَنْتَ أَمَّ رَبِّ غَنَمٍ.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 126.

2- . همان، ج 6، ص 195.

3- . همان، ج 17، ص 84.

4- . همان، ج 20، ص 62.

ترجمه: [پروردگار اُشتری یا گوسپند؟]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 27)

أَرْبُعٌ مِّنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِّنْ هَذِهِ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِّنَ النَّفَاقِ، إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا عَاهَدَ أَغْدَرَ وَإِذَا خَصَمَ فَجَرَ.

ترجمه: چهار خصلت است که هر که را این چهار خصلت باشد منافق بود و هر که را یک خصلت از این چهار باشد، خصلتی از نفاق در او باشد، چون حدیث کند، دروغ بگوید؛ و چون وعده دهد، خلاف کند؛ و چون عهد کند، غدر کند؛ و چون دست یابد، فجور کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 616؛ صحیح بخاری، ج 1، ص 13؛ عینی، ج 1، ص 28؛ عسقلانی، ج 1، ص 14؛ قسطلانی، ج 1، ص 159)

إِرْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَن عَلِيٍّ فَإِنَّهُ خَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ، غَيْرٌ مُدَاهِنٌ فِي دِينِهِ.

ترجمه: زبان از علی کوتاه کنید که او مرد درشت است در ذات خدای و مداهنه نکند در دین خدای.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 191)

الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّكَلَفَ وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ.

[ترجمه: ارواح لشکریانی آماده اند آنان که آنها بشناسد پیوند کنند و آنان که نشناسد جدا شوند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 158؛ عینی، ج 7، ص 318؛ مسلم، ج 8، ص 41؛ بخاری، ج 4، ص 97؛ مسند احمد، ج 2، ص 295؛ جامع صغیر، ج 1، ص 121؛ احیاء العلوم، ج 2، ص 111)

أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْوَابِ طَيْرٍ خُضِرٍ، تَرَوِي مِنَ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ وَتَأْكُلُ مِنْ ثَمَرِهَا وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ.

ترجمه: ارواح ایشان در حوصله مرغان سبزه‌ها شد که از جویهای بهشت آب خورند و از میوه‌های بهشت خورند و با قنادیل‌ها شوند از زر آویخته در سایه عرش.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 67_68.

2- . همان، ج 9، ص 306.

3- . همان، ج 7، ص 64.

4- . همان، ج 2، ص 51.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 235)

الإسلامُ بَدَأَ غَرِيباً وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

[ترجمه: اسلام با غربت آغاز شد و به زودی به حال نخستین باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان.] (تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 312) در مسند احمد: إِنَّ الإِسْلَامَ بَدَأَ... آمده. (مسند احمد، ج 1، ص 398) در احیاء العلوم: بَدَأَ الإِسْلَامُ غَرِيباً...

(احیاء العلوم، ج 1، ص 29؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 90).

الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ.

ترجمه: اسلام آن را که از پیش او باشد، قطع کند و حکم بردارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 96؛ ج 2، ص 143)

إِسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ.

[ترجمه: زنان را سفارش به خوبی کنید که ایشان نزد شما اسیرند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 445؛ صحیح بخاری، ج 4، ص 96؛ عینی، ج 7، ص 314؛ عسقلانی، ج 6، ص 262؛ قسطلانی، ج 5، ص 382)

إِشْفَعُوا تُؤَجَّرُوا.

ترجمه: دوم آن کس شوی که او را در صف نماز جماعت تنها بینی تا مزد باشد شما را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 111؛ ج 2، ص 16؛ صحیح بخاری، ج 2، ص 108؛ عینی، ج 4، ص 330؛ عسقلانی، ج 3، ص 238؛ قسطلانی، ج 3، ص 39) در جلد دوم صفحه 293 صحیح مسلم چنین آمده: إِشْفَعُوا فَلْتُؤَجَّرُوا.

1- . روض الجنان، ج 2، ص 237.

2- . همان، ج 7، ص 386.

3- . همان، ج 1، ص 231؛ ج 6، ص 359.

4- . همان، ج 20، ص 75.

5- . همان، ج 1، ص 265؛ ج 6، ص 40.

أَشَقَى الْأَشْقِيَاءَ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَاةٍ وَأَشَقَى مِنْهُ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

ترجمه: شقی ترین اشقیای آن است که دین به دنیا بفروشد و از او شقی تر آن است که دین خود را به دنیای غیر بفروشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 157)

أَشَقَى الْأَوَّلِينَ، عَاقِرُ النَّاقَةِ وَأَشَقَى الْآخِرِينَ، مَنْ يَمْتَلِكُ.

ترجمه: [یا علی] شقی ترین اولینان آن بود که ناقه صالح را بکشت و شقی ترین پسینیان آن باشد که تورا بکشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 539)

أَطْلُبُوا الرِّزْقَ، فِي خَبَايَا الْأَرْضِ.

ترجمه: روزی طلب کنی، در نهانخانه زمین.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 470؛ المنهج القوی، ج 5، ص 343)

أَعْجَلُ الطَّاعَةِ ثَوَابًا، صِلَهُ الرَّحِمِ.

ترجمه: زودتر طاعت به ثواب رحم پیوستن است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 189)

أَعْطِيَتْ السَّبْعَ الطَّوَالَ، مَكَانَ التَّوْرَةِ وَأَعْطِيَتْ الْمَثَانِيَّ، مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَأَعْطِيَتْ الْمِثِينَ، مَكَانَ الزُّبُورِ وَفُضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ.

[ترجمه: به من هفت سوره دراز به جای تورات عطا کردند و مثنای را به جای انجیل عطا کردند و سوره هایی که کمابیش صد آیه دارند به جای زبور دادند و آنکه مرا تفصیل دادند به سوره های مفصل.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 111؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 40)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 49.

2- . همان، ج 20، ص 296. در تفسیر، اول روایت با این شروع شده «إِنَّ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ...».

3- . همان، ج 4، ص 64.

4- . همان، ج 11، ص 214.

5- . همان، ج 18، ص 1. ترجمه این حدیث برگرفته از ترجمه حدیث یکصد و هفت است.

أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَهٗ، أَصْبَحُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا.

ترجمه: بزرگ ترین زنان به برکت آنان باشند، که نیکو روی تر باشند و کم مهر تر.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 35) در جامع الصغیر با مختصر تغییری به این صورت ضبط شده: أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَهٗ، أَيْسَرُهُنَّ مَوْثَةً.

[ترجمه: بزرگ ترین زنان به برکت آنان باشند که کم هزینه تر]

(جامع الصغیر، ج 1، ص 40)

أَعْمَارُ أُمَّتِي، مَا بَيْنَ السَّبْتَيْنِ إِلَى السَّبْعِينَ وَأَقْلَهُمْ مَنْ يَجُوزُ ذَلِكَ.

ترجمه: عمرهای امت من میان شصت و هفتاد باشد و از هفتاد بس کس برنگذرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 396)

[إِنَّمَا] الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْ مَا نَوَىٰ فَمَا نَوَىٰ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَاجَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى الدُّنْيَا، يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأًا يَنْكِحُهَا فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ.

ترجمه: عمل ها به نیت است و هر مردی کار بر حسب نیتش کند هر که هجرت او به خدای و پیغمبر باشد، هجرت او به موقع خود بود به خدای و پیغمبر و هر که هجرت او برای دنیا باشد، که دریابد یا زنی که به زنی کند، هجرت او به آن باشد که آن را قصد کرده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 663؛ صحیح بخاری، ج 1، ص 18؛ عینی، ج 1، ص 368؛ عسقلانی، ج 1، ص 126؛ قسطلانی، ج 1، ص 197)

أَعْلَمُهُم بِاللَّهِ، أَشَدُّهُمْ لَهُ خَشِيَةً.

ترجمه: خدای را آن کس بهتر شناسد، که از و بهتر ترسد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 389)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 131.

2- . همان، ج 16، ص 122.

3- . همان، ج 5، ص 98.

4- . همان، ج 16، ص 106 _ 107.

أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ، مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ.

[ترجمه: پناه می دهیم شما (دو تن) را به کلمات تامه خداوند، از هر شیطان و جانوری و از هر چشم ملامتگر.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 11؛ صحیح بخاری، ج 4، ص 410؛ عینی، ج 7، ص 369؛ عسقلانی، ج 6، ص 293؛ قسطلانی، ج 5، ص 428)

إِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ.

ترجمه: دعا به غنیمت دارید، عند رقت که آن رحمت است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 487؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 41)

أَفْشُوا السَّلَامَ، تَسَلَّمُوا.

ترجمه: سلام فاش کنید، تا سلامت یابید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 17؛ ج 4، ص 61؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 42)

أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامُ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِالسَّلَامِ.

ترجمه: سلام فاش دارید و طعام بدهید و رحم به پیوندید و به شب نماز کنید و مردم خفته باشند، تا به بهشت روید به سلامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 17؛ ج 4، ص 61؛ این حدیث با تغییراتی در ج 1، ص 42 جامع الصغیر آمده)

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ترجمه: فاضل ترین اعمال، ایمان به خداست و جهاد در سبیل خدای.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 271؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 42)

أَفْضَلُ الْجِهَادِ، كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 28.

2- . همان، ج 16، ص 318.

3- . همان، ج 6، ص 42؛ ج 14، ص 185.

4- . همان، ج 10، ص 131؛ ج 14، ص 185.

5- . همان، ج 2، ص 327.

ترجمه: فاضل ترین جهادی، کلمه حق بود به نزدیک امیری ظالم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 341؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 42)

أَفْضَلُ الذِّكْرِ، الدُّعَاءُ.

[ترجمه: برترین ذکر دعاست.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 233)

أَقْتُلُوا الْقَاتِلَ وَأَصْبِرُوا الصَّابِرَ.

[ترجمه: کشنده را باز کُشید و آنکه حبس کرد تا بُمرد حبس کنید تا بمیرد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 107)

إِقْرَأِ الْقُرْآنَ، مَا نَهَاكَ فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرَأُ.

ترجمه: قرآن می خوان، مادام تو را نهی می کند، چون نهی نکند تو را، نخوانده باشی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 238؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 45)

أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ، أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ ثُمَّ تَقْتُلَ وَلَدَكَ، خَشِيَهُ أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ ثُمَّ أَنْ تَزْنِيَ بِحَلِيلِهِ جَارِكَ.

ترجمه: بزرگ تر کبیره آن است، که با خدا همتا بداری و او آفریدگار تو است، و فرزند را بکشی، ترسی آن را که با تو نان خورد، پس آنکه با زن همسایه زنا کنی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 276)

أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْبُلَّةُ.

[ترجمه: بیشتر اهالی بهشت، ابلهانند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 414؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 46)

أَكْرِمُوا الشُّهُودَ فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَخْرِجُ بِهِمُ الْحُقُوقَ وَيَدْفَعُ بِهِمُ الظُّلْمَ.

- 1- . روض الجنان، ج 3، ص 158.
- 2- . همان، ج 2، ص 233.
- 3- . همان، ج 1، ص 255.
- 4- . همان، ج 5، ص 210.
- 5- . همان، ج 12، ص 52.
- 6- . همان، ج 16، ص 160.

ترجمه: گواهان را اکرام کنی، که خدای تعالی، حق ها به ایشان بیرون آرد و ظلم به ایشان باز دارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 493؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 47)

أَكْرِمُوا عَمَّاتِكُمْ.

ترجمه: عمگان خود را گرامی دارید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 217) در جامع الصغیر، ج 1، ص 47 چنین آمده: اکرموا عممتکم النخله.

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَنَّهُ لَمْ تُنَزَّلْ عَلَيَّ أَحَدٌ بَعْدَ سُلَيْمَانَ غَيْرِي.

ترجمه: شما را خبر دهم به آیتی که از پس سلیمان پیغمبر بر کس فرو نیامد، مگر بر من.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 18)

أَلَا إِنَّ كُلَّ دِمٍّ وَمَالٍ وَمَأْتُرَةٍ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهَا تَحْتَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ إِلَّا سِدَانَةَ الْكَعْبَةِ وَسِقَايَةَ الْحَاجِّ.

ترجمه: هر خونی و مالی و عملی که در جاهلیت بوده است، همه در زیر پای من است؛ یعنی آن را حکمی نیست، الا خدمه کعبه و رعایه سقایه الحاج که آن برقرار خود رها کردیم.

(از خطبه حجّه الوداع، تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 93)

أَلَا إِنَّ مَسْجِدِي، حَرَامٌ عَلَى كُلِّ حَائِضٍ مِنَ النِّسَاءِ وَجُنُبٍ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ.

ترجمه: این مسجد من حرام است بر هر حایضی از زنان و جنبی از مردان، الا بر محمد و اهل بیت او علی و فاطمه و حسن و حسین.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 770)

أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 131.

2- . همان، ج 11، ص 273.

3- . همان، ج 1، ص 46.

4- . همان، ج 6، ص 231.

[ترجمه: آگاه باشید براستی که حق با علی است و علی با حق است می رود با او هر جا که رود.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 392)

أَلَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبِ.

ترجمه: الا و باید که شاهد به غایب رساند.

(از خطبه حجّه الوداع، تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 236)

أَلَا مَنْ طَلَبْتَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَطْلُبْنِي عِنْدَ الْمِيزَانِ مُحَمَّارًا وَجْهِي مُعْرِفًا جَبِينِي حَيَاءً مِمَّا أَحَدَثْتُ أُمَّتِي بَعْدِي.

ترجمه: هر که مرا جوید روز قیامت گو به نزدیک تر از و جوی روی سرخ شده و پیشانی خوی گرفته به شرم آنچه امتان من از پس من کرده باشند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 371)

إِلَّا هَذَا الرَّجُلُ الْمُقْبِلُ فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ.

ترجمه: جز این مرد که روی به ما دارد که او صدیق اکبر است و فاروق اعظم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 6)

اللَّهُمَّ اكْبِرْ، إِنَّ كَمَالَ الدِّينِ وَتَمَامَ النِّعْمَةِ وَرِضَاءَ الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَبِوَلَايَةِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي.

[ترجمه: به راستی که اكمال دين و اتمام نعمت به رسالت من است و به ولايت علي است بعد از من.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 193)

اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رِيحًا وَلَا تَجْعَلْهَا رِيحًا.

ترجمه: بار خدایا! ریح گردان تا رحمت باشد و ریح مگردان تا عقوبت نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 250)

- 2- . همان، ج 7، ص 181.
- 3- . همان، ج 12، ص 254.
- 4- . همان، ج 6، ص 14.
- 5- . همان، ج 7، ص 70.
- 6- . همان، ج 2، ص 274.

اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مِسْكِينًا وَأَمِتْنِي مِسْكِينًا وَاحْشُرْنِي فِي زَمَرَةِ الْمَسَاكِينِ.

[ترجمه: بار خدایا مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مسکینان محشور فرما.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 266)

اللَّهُمَّ اغْفِرِ الَّذِينَ يَدْعُونَ أَمْوَاتٍ أُمَّتِي وَلَا يَتَكَلَّفُونَ إِلَّا إِيَّائِي بَرِيءٌ مِنَ التَّكَلُّفِ وَصَالِحُوا أُمَّتِي.

ترجمه: بار خدایا! پیامرز آنان را که مردگان امت مرا دعا کنند و تکلیف کنند الا بری ام از متکلفان، [من] و صالحان امت من.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 475)

اللَّهُمَّ اغْفِرِ لِلْمُؤَذِّنِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرِ لِلْمُؤَذِّنِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرِ لِلْمُؤَذِّنِينَ.

ترجمه: بار خدایا مؤذنان را بیامرز.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 183)

اللَّهُ يُعْطِي وَأَنَا أَقْسِمُ.

ترجمه: خدا بدهد و من قسمت کنم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 662)

إِلْتَمَسُوا الْجَارَ، قَبْلَ شَرَى الدَّارِ وَالرَّفِيقَ، قَبْلَ الطَّرِيقِ.

[ترجمه: بجوئید، همسایه را، پیش از خرید خانه و همراه را، پیش از راه (سفر).]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 764؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 54)

إِلْتَمَسُوهَا، فِي تِسْعِ بَقِيْنٍ أَوْ خَمْسِ بَقِيْنٍ أَوْ ثَلَاثِ بَقِيْنٍ أَوْ آخِرَ لَيْلِهِ.

[ترجمه: بجوئید آن (شب قدر) را در نه یا پنج یا سه روز مانده یا شب آخر (رمضان)]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 560) در جامع الصغیر، ج 1، ص 54 چنین آمده:

إِلْتَمَسُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ لَيْلَةَ سَبْعِ وَعِشْرِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَعِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَصَلْوَةٍ لَا تُرْفَعُ.

-
- 1- . روض الجنان، ج 2، ص 314.
 - 2- . همان، ج 16، ص 293.
 - 3- . همان،، ج 7، ص 43.
 - 4- . همان، ج 5، ص 96.
 - 5- . همان، ص 357.
 - 6- . همان، ج 20، ص 347.

[ترجمه: بار خدایا پناه می برم به تو از قلبی که خاشع نشود و دانشی که سود ندهد و شکمی که سیر نگردد و چشمی که نگرید و دعائی که شنیده نشود و نمازی که بالا نرود.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 11؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 316، 317، 320، 313)

الْأَمَانَةُ، تَجَرُّ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةَ، تَجَرُّ الْفَقْرَ.

ترجمه: امانت، روزی آرد و خیانت، درویشی آرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 589) در جامع الصغیر به جای «تجرّ»، «تجلب» آمده. (جامع الصغیر، ج 1، ص 107)

أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بِضَعَّةٍ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَنَمْرَةٌ فُوَادِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنبِي وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، مَتَى تَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا، يَزْهَرُ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ يَقُولُ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ، أَنْظِرُوا إِلَيَّ أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ إِمَائِي فَإِنَّهَا تَرْتَعِدُ فَرَائِصَهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَمَنْتُهَا وَشَدَّيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ.

ترجمه: دختر من فاطمه سیده زنان عالم است، از اولینان و آخرینان و او پاره ای از من است و نور چشم من است و میوه دل من است و جان من است از میان پهلوهای من و او حور است، جز آنکه انسی نسبت است از من. در محراب خود بایستد پیش خدای تعالی (جلّ جلاله) نور روی او فرشتگان را همچنان روشنایی دهد که ستارگان آسمان اهل زمین را. خدای تعالی فرشتگان را گوید پرستار مرا ببینید فاطمه را، سیده زنان پرستاران من از پیش من ایستاده پهلوهای او می لرزد از ترس من و روی به عبادت من کرده است. شما را گواه می کنم که او را و شیعه او را از آتش دوزخ ایمن کردم.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 28.

2- . همان، ج 4، ص 396.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 561)

أُمَّتِي الْغُرَّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ.

ترجمه: امت من روز قیامت اغرّ محجل باشند از آثار وضوء نماز.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 113؛ ج 5، ص 274؛ با تغییری در ج 1، ص 51 جامع الصغیر آمده)

أُمَّتَوْكُمُوهُنَّ أَنْتُمْ كَمَا تَتَهَوَّكُمُ (3) الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَفِيَّةٍ وَلَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا، مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي.

[ترجمه: شما متردد و شاگرد؟ چنانکه جهودان و ترسایان، من به شما دینی آوردم سفید و پاکیزه، اگر موسی زنده بودی، او را نبودی مگر متابعت من کردن.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 344)

أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ، حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوهَا، عَصِي مُوا دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ قِيلَ وَمَا حَقُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: زِنَاءٌ بَعْدَ إِحْصَانٍ وَكُفْرٌ بَعْدَ إِيمَانٍ وَقَتْلٌ نَفْسٍ يَقْتُلُ بِهَا.

ترجمه: مرا فرمودند که با مردمان کارزار کنیم تا بگویند لا اله الا الله . چون بگفتند خون و مال خود را در حمایت گرفتند، الا به حقش و حسابشان بر خداست گفتند: یا رسول الله! و حقش چیست؟ گفت: کفر از پس ایمان و زنا از پس احصان و کشتن نفسی که او را باز کشتند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 351) در جامع الصغیر این حدیث تا رسول الله آمده. (جامع الصغیر، ج 1، ص 57)

أُمُّ الْقُرْآنِ، عَوْضٌ مِنْ غَيْرِهَا وَلَيْسَ غَيْرُهَا مِنْهَا عَوْضًا.

[ترجمه: أم القرآن (حمد) جایگزین غیر از آن است و جز آن جایگزین آن نشود.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 13)

-
- 1- . روض الجنان، ج 4، ص 318.
 - 2- . همان، ج 6، ص 283.
 - 3- . در لسان العرب ذیل کلمه «تَهَوَّكُمُ» چنین آمده: أُمَّتَهُوَكُونُ أَنْتُمْ كَمَا تَهَوَّكُمُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، لسان العرب، ج 10، ص 508.
 - 4- . روض الجنان، ج 3، ص 166.
 - 5- . همان، ج 12، ص 218.

الْأُمُورِ بِخَوَاتِمِهَا.

[ترجمه: کارها بسته به پایانشانند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 493)

أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ.

ترجمه: من به جنگم با آنکه با شما به جنگ است و به صلحم با آنکه با شما به صلح است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 570)

أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِ بِي وَأَنَا مَعَ عَبْدِ فَإِذَا ذَكَرْنِي فَإِنْ ذَكَرْنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرْنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرًا مِنْهُمْ وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَمَنْ أَتَانِي مَشِيًا أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً.

ترجمه: من به نزدیک گمان بنده ام و من با بنده ام: چون مرا یاد کند در نفس خود، یادش کنم در نفس خود و اگر مرا یاد کند در مجمعی، یادش کنم در مجمعی به از آن و اگر تقرّب کند به من به یک شبر، تقرّب کنم به او یک ارش و اگر تقرّب کند به من یک ارش، تقرّب کنم به او یک باع و اگر به من آید به رفتن با او شوم به تاختن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 240)

أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ (وَأَشَارَ بِإصْبَعِيهِ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى).

ترجمه: من و آن کس که کفالت یتیم کند، در بهشت هم چنانم که این دو انگشت؛ یعنی انگشت دوم و انگشت میانه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 266)

الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعِلَّاتٍ أُمَّهَاتِهِمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ وَإِنِّي أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ نَبِيٌّ وَيُوشِكُ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَاعْرِفُوهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ تَأَمَّ الْخَلْقَ إِلَى الْحُمْرِ وَالْبَيَاضِ سَبَطَ الشَّعْرَ كَأَنَّ رَأْسَهُ يَقْطُرُ وَإِنْ لَمْ يُصْبَهُ بَلَلٌ فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنْزِيرَ وَيَضَعُ الْحِزْيَةَ وَيَقْبِضُ الْمَالَ وَيُعَاتِلُ النَّاسَ عَلَى الْإِسْلَامِ حَتَّى يُهْلِكَ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ الْمَلَلَ كُلَّهَا غَيْرَ الْإِسْلَامِ وَيَكُونُ السَّجْدَةُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَيُهْلِكُ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ مَسِيحَ الضَّلَالَةِ الْكَذَّابَ الدَّجَالَ وَيَقَعُ الْأَمْنَةُ فِي الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ حَتَّى تَرْتَعُ الْأَسْوَدُ مَعَ الْأَبْلِ وَالنَّمُورُ مَعَ الْبَقْرِ وَالذَّنَابُ مَعَ الْغَنَمِ وَيَلْعَبُ الصَّبِيَانُ بِالْحَيَاتِ لَا يَضُرُّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ثُمَّ يَلْبِثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ يَتَوَفَّى وَيُصَلَّى عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ وَيَدْفُنُونَهُ إِفْرُؤًا إِنْ شِئْتُمْ «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» قَبْلَ مَوْتِ عِيسَى يُعِيدُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

2- . همان، ج 17، ص 123.

3- . همان، ج 15، ص 213.

4- . همان، ج 2، ص 313.

ترجمه: پیغمبران برادران اند از مادران مختلف و دینشان یکی است و اولی ترین مردمان به عیسی بن مریم منم که محمدم، برای آنکه میان من و او هیچ پیغمبر نیست و نزدیک آن است که از آسمان فرود آید و او میان مردم حکم کند به عدل. چون او را بینی، بشناسی. او را مردی است تمام خلق سرخ سفید موی فرو گذاشته؛ پنداری که آب از موی او فرو می چکد و اگر چه تر نباشد. صلیب بشکند و خوک را بکشد و جزیه فرو نهد و مال بستاند و با کافران بر اسلام قتال کند؛ تا خدای تعالی در روزگار او همه ملت ها هلاک کند، مگر اسلام و سجده نکنند، جز خدای را و در روزگار او خدای تعالی مسیح ضلال را، که دجال کذاب است، هلاک بر آرد و در روزگار او ایمنی در زمین پدید آید، تا شیر با شتر چره کند، و پلنگ با گاو، و گرگ با گوسفند، و کودکان به مار بازی کنند و هیچ از اینان مضرت به یکدیگر نرسانند. آنکه چهل سال در زمین مقام کند. آنکه وفات آید او را و مسلمانان بر او نماز کنند و او را دفن کنند و اگر خواهی از قرآن بر خوانی «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهِ» تا سه بار باز می گفت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 74) «از آغاز تا جمله «بینی و بینه نبی» در جامع الصغیر، ج 1، ص 93 آمده».

إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَمَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَالنَّجَاهَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَالظَّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَالْهُدَى يَوْمَ الصَّلَاةِ، فَأَدْرِسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَحِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَرُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ.

ترجمه: اگر خواهی تا زندگانی شما زندگانی سعیدان باشد و مرگ شما مرگ شهیدان باشد و نجات یابید روز قیامت و سایه یابید روز گرما و راه یابید روز گمراهی، درس قرآن کنید که آن کلام خدای رحمن است و حرز و نگاه داشت از شیطان است و سنگینی در ترازوی و میزان است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 8_9)

إِنْ تَغْفِرِ اللَّهُمَّ، تَغْفِرِ جَمًّا.

[ترجمه: اگر می آمرزی بار خدایا همه (گناهان) را بیامرز.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 181؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 92)

أَنْتُمْ الْيَوْمَ عَلَى عَدَدِ أَصْحَابِ طَالُوتَ حِينَ عَبَرُوا النَّهَرَ وَمَا جازَ مَعَهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ.

ترجمه: شما امروز بر عدد اصحاب طالوتی که بجوی عبر کردند هیچ کس با او عبر نکرد، الا مؤمنی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 428)

الْأَنْصَارُ كَرِشِي وَعَيْبِي، لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وادِيًا وَسَلَكَ الْأَنْصَارُ شِعْبًا لَسَلَكَتُ شِعْبَ الْأَنْصَارِ.

ترجمه: انصار اصحاب سرّ من اند و خواصّ من اند، اگر مردمان به یک وادی فرو شوند و انصار به راهی فرو شوند، من به راه انصار فرو شوم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 571) قسمت اول این سخن تا «عیبی» در ج 1، ص 635 تفسیر ابوالفتوح نیز آمده.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 21.

2- . همان، ج 18، ص 183.

3- . همان، ج 3، ص 370.

4- . همان، ج 9، ص 204؛ ج 5، ص 29.

الْقَبْرِ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَهُ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ.

ترجمه: گور یا مرغزاری از مرغزارهای بهشت یا کنده از کنده های دوزخ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 77)

إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ، أَلَا تُدُّ الْخَصِيمُ.

ترجمه: خدای تعالی از بندگان آن را دشمن تر دارد که او سخت خصومت باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 493؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 304)

إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ، أَلَا تُدُّ الْخَصِيمُ.

ترجمه: دشمن تر کسی نزد خدای تعالی، مردی سخت خصومت و ستیزه گر باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 339؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 304)

إِنْ صَدَّقَ الرَّجُلُ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

ترجمه: اگر راست می گوید، به بهشت شود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 409)

إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْنَاهُمْ مَجْلِسًا، إِمَامٌ عَادِلٌ.

ترجمه: دوست ترین خلقان به نزد خدای تعالی روز قیامت و نزدیک تر به مجلس، امام عادل باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 566)

إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوفَى، مَا اسْتَحَلَّكُمْ بِهِ الْفُرُوجَ.

ترجمه: اولی تر شرطی که به آن وفا کنند، آن است که آنچه به آن فرج حلال کرده اند، تمام بدهند [یعنی مهر زنان].

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 719؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 400)

- 1- . روض الجنان، ج 1، ص 188.
- 2- . همان، ج 13، ص 124.
- 3- . همان، ج 3، ص 151.
- 4- . همان، ص 319.
- 5- . همان، ج 9، ص 193.
- 6- . همان، ج 5، ص 145.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ، الشُّرْكَ الْخَفِيُّ وَإِيَّاكُمْ وَشِرْكَ السَّرَائِرِ فَإِنَّ الشُّرْكَ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ.

ترجمه: بتر چیزی که من بر شما می ترسم مخوف تر چیزی شرک پوشیده است و دور باشید از شرک در سرّ که شرک پوشیده تر است در امت من از رفتن مورچه بر سنگ نرم در شب تاریک.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 457)

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ.

ترجمه: سخت تر کسی روز قیامت به عذاب، عالمی باشد که او را به علم خود منفعت نبود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 106؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 163 _ 162)

إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ، وَإِنَّ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ.

ترجمه: [پاکیزه ترین چیزی که مرد می خورد از دست رنج اوست و فرزندانش از دست رنجش هستند].

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 605) در جامع الصغیر، ج 1، ص 76 با تغییری آمده.

إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، الصَّلَاةُ وَأَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ عَلَيْهَا، الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ، قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ، رُدَّ مَا سِوَاهَا.

ترجمه: اول فریضه ای که بر بنده هست پس از شناختن خدای تعالی، نماز است و اول چیز که او را بر آن حساب کنند، نماز است؛ اگر نمازش قبول کنند، دگر طاعتش قبول کنند و اگر نمازش رد کنند، دگر طاعتش رد کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 103)

إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ، مِنْ الصَّلَاةِ بِالْوَجْدِ وَمِنْ الْعَقِيمِ بِالْوَلَدِ وَمِنْ الظَّمَانِ بِالْوَرْدِ.

1- . روض الجنان، ج 13، ص 50 _ 51.

2- . همان، ج 1، ص 253.

3- . همان، ج 30، ص 457.

4- . همان، ج 1، ص 247.

ترجمه: خدای تعالی به توبه بنده مؤمن شادتر باشد از آنکه گم کرده به یافته و زن نازاییده به فرزند و تشنه به آب سرد و هر که او توبه کند مثل توبه نصوص، خدای تعالی گناه او را از یاد کرام الکاتبین ببرد و از بقاع زمین و مردم آن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 574) «با تغییر در جامع الصغیر، مجلد دوم، ص 103 آمده»

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَانِي السَّبْعَ الطُّوَالَ، مَكَانَ التَّوْرِيهِ وَأَعْطَانِي الْمِثْنَ، مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَأَعْطَانِي الْمَثَانِي، مَكَانَ الزُّبُورِ وَفَضَّلَنِي بِالْمُفَصَّلِ.

ترجمه: خدای تعالی مرا به جای توریه این هفت سوره دراز داد و به جای انجیل، مِثْن؛ یعنی سوره ها که کمابیش صد آیه است و به جای زبور، مرا مثنای داد و آنکه مرا تفضیل داد به صورت های مفصّل.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 250؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 59)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنَامُ وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ وَلَكِنَّهُ يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ.

ترجمه: خدای نبخسبد و خواب به کار نیست او را و او را خفض و رفع بهره باشد؛ یعنی روزی خلقان عمل بندگان که در شب کرده باشند بر او رفع کنند، پیش از آنکه روز آید و عمل روز را بر او عرضه کنند، پیش از آنکه شب آید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 442؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 64)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ فَأَكْرَمُكُمْ عَلَى اللَّهِ أَتَقِيكُمْ.

ترجمه: خدای تعالی به صورت های شما ننگرد و نه به مال های شما و لیکن به دل های شما نگرد و عمل های شما؛ همه فرزندان آدمید. گرامی ترین شما بر خدای آن است که پرهیزگارتر باشد.

1- . روض الجنان، ج 17، ص 130.

2- . همان، ج 11، ص 344.

3- . همان، ج 3، ص 406.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 128؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 280 _ 279)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَخْلَاقَكُمْ، كَمَا قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ وَإِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا.

ترجمه: خدای تعالی قسمت اخلاق شما بکرد، چنان که قسمت ارزاق شما بکرد و خدای تعالی پاک است، جز پاک نپذیرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 469)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَزَّهَنَا عَنْ غُسَالِهِ أَمْوَالِ النَّاسِ.

[ترجمه: خدای تعالی ما را پاک داشت از دست سوده مالهای مردمان.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 240)

إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسُهُمْ مَالَمْ تَكَلِّمُوا بِهِ أَوْ تَعْمَلُوا بِهِ.

ترجمه: خدای تعالی از امت من در گذرانید آنچه نفس ایشان به آن حدیث کند، مادام تا بنگویند و یا بنکنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 498؛ جامع الصغیر، ج، ص 59)

إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ وَيُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ خَاشِعٍ حَزِينٍ رَحِيمٍ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَيَدْعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ كُلَّ قَلْبٍ قَاسٍ يَنَامُ اللَّيْلَ كُلَّهُ فَلَا يَذْكُرُ اللَّهَ - وَلَا يَدْرِي يَرُدُّ عَلَيْهِ رُوحَهُ أَمْ لَا.

ترجمه: خدای تعالی رحیم است، مدارا دوست دارد در همه کارها و دوست دارد هر دلی خاشع نرم اندوهناک با رحمت که مردمان را خیر آموزد و خلق را به اطاعت خدای خواند و دشمن دارد هر دلی سخت بیبازی مشغول همه شب بخشید، ذکر خدای نکند که روح با او دهند یا نه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 486) «قسمت اول این حدیث تا «فی الامر كله» در جامع الصغیر، ج 1، ص 65 آمده»

1- . روض الجنان، ج 18، ص 44.

2- . همان، ج 4، ص 62.

3- . همان، ج 2، ص 250. این حدیث از امام صادق است.

4- . همان، ج 4، ص 145.

5- . همان، ج 16، ص 316.

إِنَّ اللَّهَ -عَفُوٌّ، يُحِبُّ الْعَفْوَ.

ترجمه: خدای تعالی عفو است؛ عفو کردن دوست دارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 69؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 61)

إِنَّ اللَّهَ -طَيِّبٌ، لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَإِنَّ اللَّهَ -أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ.

ترجمه: خدای تعالی پاک است، الا پاک قبول نکند و مؤمنان را هم آن فرمود که پیغامبران را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 258) «با تغییری در جامع الصغیر، ج 1، ص 61 آمده»

إِنَّ اللَّهَ -كَتَبَ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالْغَيْرَةَ عَلَى النِّسَاءِ فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُنَّ إِحْتِسَابًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ شَهِيدٍ.

ترجمه: خدای تعالی جهاد بر مردان نوشت و غیرت بر زنان. هر که صبر کند از ایشان بر آن، او را مانند مزد شهیدی بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 388) «با تغییری در جامع الصغیر، ج 1، ص 62 آمده»

إِنَّ اللَّهَ -كَرِهَ مِنْكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةُ الْمَالِ وَنَهَى عَنِ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ وَوُثُودِهِ (4) الْبَنَاتِ وَمَنْ مَنَعَ وَهَاتَ.

ترجمه: خدای تعالی کاره باشد از شما سه چیز را. گفت و گوی و سؤال بسیار کردن، و مال ضایع کردن و نهی کرد از عصیان مادر و پدر و در گور کردن دختران زنده را و از نادادن و واگرفتن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 479)

إِنَّ اللَّهَ -لَا يَجْمَعُ الْإِيمَانَ وَالْخَمَرَ فِي جَوْفِ امْرَأَةٍ أَبَدًا.

1- . روض الجنان، ج 6، ص 171.

2- . همان، ج 2، ص 293.

3- . همان، ج 3، ص 269.

4- . در لسان العرب ذیل کلمه «وَأَد» چنین آمده: وَفِي الْحَدِيثِ أَنَّهُ نَهَى عَنِ وَأَدِ الْبَنَاتِ. لسان العرب، ج 3، ص 443.

5- . روض الجنان، ج 4، ص 92.

ترجمه: خدای تعالی جمع نکند ایمان و خمر در دل هیچ کس.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 218)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ إِنْ تَزَاعَأَ يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤْسَاءَ جُهَالًا فَافْتَنُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا.

ترجمه: خدای تعالی علم باز نگیرد، چنان که از میان مردمان بر کند و لیکن علم بردارد و باز گیرد به باز گرفتن عالمان؛ تا آنکه که عالمی نماند، مردمان رئیسان جاهل گیرند. ایشان فتوا کنند بی علم گمراه شوند و گمراه کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 202؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 305؛ نووی، ج 10، ص 143)

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا لَهُ أَلْفُ أَلْفِ رَأْسٍ عَلَى كُلِّ رَأْسٍ أَلْفُ أَلْفٍ وَجْهٍ وَعَلَى كُلِّ وَجْهِ أَلْفُ أَلْفٍ فَمِ فِي كُلِّ أَلْفٍ أَلْفُ لِسَانٍ، يُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى بِكُلِّ لِسَانٍ بِأَلْفِ أَلْفِ لُغَةٍ.

ترجمه: خدای را (جلّ جلاله) فرشته ای است که او را هزار هزار سر است و بر هر سر هزار هزار روی است و بر هر روی هزار هزار دهان است و بر هر دهانی هزار هزار زبان است، به هر زبانی خدای را می خواند به هزار هزار لغت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 382)

إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ إِلَيْهِ مَلَكًا عِنْدَ تَمَامِ مَائِهِ وَعِشْرِينَ يَوْمًا، فَيَنْفِخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيَكْتُبُ أَجَلَهُ وَرِزْقَهُ وَشَقِيَّ هَذَا وَسَعِيدًا.

[ترجمه: جنین را در شکم مادر خود چون صد و بیست روز تمام شود، خدای تعالی فرشته بفرستد تا روح در او دمدم و اجل و روزیش بنویسد، و شقاوت و سعادتش.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 244)

1- . روض الجنان، ج 7، ص 133.

2- . همان، ج 11، ص 241.

3- . همان، ج 16، ص 92.

4- . همان، ج 7، ص 203.

إِنَّ اللَّهَ - يُبْغِضُ كُلَّ مِطْلَاقٍ مِذْوَاقٍ.

ترجمه: خدای دوست ندارد مردم بسیار طلاق و آن بسیار نکاح را، یکی می کند، یکی را رها می کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 403)

إِنَّ اللَّهَ - يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ.

ترجمه: خدای تعالی هر دلی اندوهگین دوست دارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 496)

إِنَّ اللَّهَ - يَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُهَا عَلَيَّهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدُهَا عَلَيَّهَا.

ترجمه: خدا از بنده راضی شود که طعامی بخورد و شرابی باز خورد و خدای را بر آن شکر گوید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 324)

إِنَّ اللَّهَ - يَسْئَلُ كُلَّ أَحَدٍ بِكَلَامِهِ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ.

ترجمه: خدای تعالی هر کس را که سؤال کند و به خودی خود با او خطاب کند، میان ایشان ترجمانی نبود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 370)

إِنَّ اللَّهَ - يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ، مَا لَمْ يُغْرِغْ.

ترجمه: خدای تعالی توبه بنده قبول کند، مادام تا جانش به غر غره رسیدن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 97، 738؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 67)

إِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَدْخُلُهَا الْعَجَائِزُ.

ترجمه: زنان پیر به بهشت نشوند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 230)

إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

ترجمه: حسدِ حاسد، حسنات را چنان خورد که آتش هیزم را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 1، ص 181، 780؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 131)

-
- 1- . روض الجنان، ج 3، ص 304.
 - 2- . همان، ج 20، ص 199.
 - 3- . همان، ج 12، ص 160.
 - 4- . همان، ج 8، ص 130.
 - 5- . همان، ج 1، ص 232؛ ج 5، ص 292.
 - 6- . همان، ج 18، ص 312.
 - 7- . روض الجنان، ج 2، ص 107؛ ج 5، ص 399.

إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ، مِنْ حُسْنِ العِبَادَةِ.

ترجمه: نیکو گمانی از نیکو عبادتی است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 543)

إِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ.

ترجمه: بر خدا واجب است که هیچ چیز از دنیا رفیع نکند، و الا وضع بکند آن را

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 252)

إِنَّ خَيْرَ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ، خَيْرُهُمْ، لِصَاحِبِهِ وَخَيْرَ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ.

ترجمه: بهترین رفیقان به نزدیک خدای، آن بود که رفیقش را به بود و بهترین همسایگان به نزدیک خدای، آن بود که صالح و متعبّد بود به صدق نه به ریاء.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 764)

إِنَّ الدُّنْيَا خُضْرَةٌ حُلْوَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ [دنیا سبز و شیرین است و خداوند شما را در آن جانشین نموده، تا چگونه عمل نمائید.]

ترجمه: دو معنی دارد: یکی آنکه بشتابی و مسابقت کنی یک، یک را در کار خیر و هر کسی جهد کنی که آن خیر و احسان که دیگران می کنند شما کنی و یا اول شما کنی، و قول دیگر آن است که بشتابی پیش از آنکه به موت فوق شود از شما.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 164؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 321؛ نووی، ج 10، ص 211)

1- . همان، ج 17، ص 70.

2- . همان، ج 19، ص 33.

3- . همان، ج 5، ص 357.

4- . همان، ج 6، ص 410. مؤلف، آیه «فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ» را جزء حدیث دانسته و دو وجه سبقت را جزء معنی حدیث پنداشته است که نادرست بودن آن بر ارباب دانش پوشیده نیست.

إِنَّ اللَّهَ يَنْتَصِفُ مِنَ الشَّاهِ الْقَرْنَاءِ إِلَى الشَّاهِ الْجَمَاءِ.

ترجمه: عدل خدای تعالی تا آنجا باشد که فردای قیامت کند، آن دو گوسفند را که یکی سَر و داشته و یکی نداشته، از آن سر و دار بر آن بی آلت ظلمی رفته باشد، هر دو را زنده کند و انتصاف کند میان ایشان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 273)

إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي.

[ترجمه: براستی که رحمتم پیشی گیرد غضبم را.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 258)

این حدیث به صور گوناگون در مآخذ دیگر آمده: قَالَ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي. (کنوز الحقائق، ص 19؛ مسند احمد، ج 2، ص 242، 258، 397؛ مسلم، ج 8، ص 95)، به نقل احادیث منثوی. إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ كَتَبَ بِيَدِهِ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي. (جامع صغیر، ج 1، ص 72)، به نقل از احادیث منثوی. كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِيَدِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ (رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي) (جامع صغیر، ج 2، ص 89)

إِنَّ الشَّارِبَ إِذَا شَرِبَ سَكِرَ، وَإِذَا سَكِرَ هَذَى، وَإِذَا هَذَى إِفْتَرَى وَحَدُّ الْمُفْتَرِي ثَمَانُونَ جَلْدَةً.

ترجمه: چون شارب خمر خورد، مست شود و چون مست شود، هذیان گوید و چون هذیان گوید، فریه کند و چون فریه کند، حدّ مفتری هشتاد تازیانه بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 221)

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ إِبْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ.

1- . روض الجنان، ج 7، ص 282.

2- . همان، ص 241.

3- . همان، ص 142. مؤلف محترم در اینجا حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در میان احادیث پیامبر آورده است.

ترجمه: شیطان از بنی آدم چنان رود که خون.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 538 و ج 5، ص 613؛ صحیح مسلم، ج 2؛ ص 177؛ نووی، ج 9، ص 23)

إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فتنسِفُ الْعِبَادَ نَسْفًا فَيَنْجُوا الْعَالِمَ مِنْهَا بِعِلْمِهِ.

ترجمه: فتنه بیاید و بندگان خدای را پست کند؛ عالم از آن به علم نجات یابد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 524)

إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيْقَةً وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيْقَةَ الْإِخْلَاصِ، حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ.

ترجمه: هر حقی را حقیقتی هست و بنده به حقیقت اخلاص نرسد تا چشم از آن بپفکند که او را مدح کنند بر کاری که برای خدا کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 215)

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةً وَإِنَّ زِينَةَ الصَّلَاةِ رَفْعُ الْأَيْدِي مِنْهَا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ إِذَا تَحَرَّمْتَ لِلصَّلَاةِ وَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ.

[ترجمه: هر چیزی را زینتی است و همانا زینت نماز دست بلند کردن است در سه جای چون تکبیره الاحرام گویی و گاهی رکوع کنی و هنگامی سر از رکوع برداری.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 385)

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامًا وَسَنَامُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

ترجمه: هر چیزی را کوهانی است و کوهان قرآن سوره البقره است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 36؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 84)

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَسْ مَنْ قَرَأَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 255؛ ج 20، ص 477.

2- . همان، ج 9، ص 96 _ 97.

3- . همان، ج 2، ص 191.

4- . همان، ج 8، ص 174.

ترجمه: هر چیزی را دلی هست و دل قرآن سوره یس است الا و هر کس این سوره بخواند، خدای تعالی او را بنویسد به خواندن این سوره ثواب آنکه قرآن ده بار بخوانده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 399؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 83)

إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَمَةً وَلِلْمَلَكِ لَمَمَةً وَلِلشَّيْطَانِ الْوَسْوَسَةُ وَلِلْمَلَكِ الْإِلْهَامُ.

ترجمه: دیو را لمه ای باشد و فرشته را لمه ای؛ لمه دیو وسوسه او بود و لمه فرشته الهام او بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 181) «با تغییری در جامع الصغیر، ج 1، ص 83 ضبط است»

إِنَّ لِلْمَسَاجِدِ أَوْلَادًا الْمَلَائِكَةُ جُلَسَاؤُهُمْ.

ترجمه: مساجد را میخها هست؛ یعنی ملازمانی هستند که فرشتگان هم‌نشینان ایشان باشند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 46)

إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ إِسْمًا مِّنْهُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِّنْ أَحْصِيهَا كُلَّهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

ترجمه: خدای تعالی را نود و نه نام است صد کم یک هر که آن را برشمارد او را بخواند، به بهشت شود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 493؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 81)

إِنَّ لِلَّهِ عَمُودًا مِّنْ نُورٍ أَسْفَلُهُ تَحْتَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَرَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِهْتَرَّ الْعَرْشُ وَتَحَرَّكَ الْعَمُودُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَسْكُنْ فَيَقُولُ كَيْفَ أَسْكُنُ وَأَنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِهَا [فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ] يَا مَلَأْنِيكَتِي وَسَدِّكَانَ السَّمَوَاتِ إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ.

ترجمه: خدای تعالی را عمودی است از نور، اصل آن در زیر زمین هفتم است، بالای آن در زیر عرش. چون بنده گوید: لا اله الا الله محمد رسول الله عرش بلرزد و عمود بجنبند. حق تعالی گوید: ساکن شو! گوید: چگونه ساکن شوم و تو هنوز گوینده کلمات و نیامرزیده ای. فرشتگان و ساکنان آسمان های من بر من گواه باشید که او را بیامرزیدم.

1- . روض الجنان، ج 16، ص 128.

2- . همان، ج 18، ص 185.

3- . همان، ج 14، ص 154.

4- . همان، ج 9، ص 26.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 216)

إِنَّ لِلَّهِ لِيَوَاءً مِنْ نُورٍ وَعَمُوداً مِنْ زَبْرَجِدٍ خَلَقَهَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ بِأَلْفَى سَنَةٍ مَكْتُوبٌ عَلَى رِداءِ ذَلِكَ اللَّوَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُ اللَّهِ، آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ صَاحِبُ اللَّوَاءِ إِمَامُ الْقَوْمِ.

ترجمه: خدای تعالی را لوائی است از نور و عمودی است از زبرجد، بیافرید آن پیش از آنکه آسمان و زمین آفرید به دو هزار سال بر ردای آن لوا نوشته: به جز خدا خدایی نیست و محمد رسول اوست و آل محمد بهترین خلقان اند. صاحب این لوا امام قوم است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 201)

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَحْسَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي لَهُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِشَيْءٍ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ.

ترجمه: من آدمی ام و باشد که بعضی از شما حجّت خود بهتر عرض تواند کردن هر کس که من برای او حکم کنم به چیزی از مال برادرش آن پاره آتش است که برای او باز می برم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 304؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 88)

إِنَّمَا خُلِقَتِ النَّارُ لِلْسُّفَهَاءِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا أَلَا وَإِنَّ السُّفَهَاءَ السُّبَاءَ.

ترجمه: دوزخ برای سفیهان آفریده اند تا سه بار گفت (آنکه گفت) سفیهان زنان اند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 720)

إِنَّ مِمَّا يُنْبِتُ الرَّبِيعَ مَا يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يُلْمُ.

[ترجمه: از چیزهایی که در بهار می روید، چیزی است که می کشد و هلاک می کند یا باز می دارد]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 533)

1- . روض الجنان، ج 11، ص 271.

2- . همان، ج 18، ص 236 _ 237.

3- . همان، ج 3، ص 64.

4- . همان، ج 5، ص 247.

5- . همان، ج 4، ص 242.

إِنَّ مِنْ أُمَّتِي رِجَالًا أَلِيْمَانُ أُثْبِتُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي.

ترجمه: از امت من مردانی هستند که ایمان در دل ایشان از کوه ها ثابت تر محکم تر است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 4)

إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا.

[ترجمه: همانا بعضی بیانهها را سحری است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 169؛ و ج 3، ص 38)

إِنَّ مِنَ التَّمْرِ لَخَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الْعِنَبِ لَخَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الرَّيْبِ لَخَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الْعَسَلِ لَخَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الْحِنْطَةِ لَخَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعِيرِ لَخَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الذَّرْوِ لَخَمْرًا.

ترجمه: از انگور خمر بود و از خرما خمر بود و از مویز و انگبین خمر بود و ارزن و جو و گندم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 363)

إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةٍ.

[ترجمه: بعضی از شعرها حکمت است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 593؛ ج 3، ص 121)

إِنَّ الْمُؤْمِنَ حُلُوٌّ يُحِبُّ الْحَلَاوَةَ.

[ترجمه: مؤمن شیرین است و شیرینی را دوست دارد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 211)

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ النَّهَارِ وَقَائِمِ اللَّيْلِ.

[ترجمه: مؤمن به خُلق نیکو درجه روزه دار نمازخوان را درمی یابد آنچنان کسی روزه دار روز است و به شب نماز به پای می دارد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 375) «این حدیث از ابتدا تا «الصائم القائم» در جامع الصغیر، ج 1، ص 73 ضبط شده»

- 1- . روض الجنان، ج 6، ص 10.
- 2- . همان، ج 2، ص 79؛ ج 10، ص 183.
- 3- . همان، ج 3، ص 209.
- 4- . همان، ج 4، ص 403؛ ج 11، ص 42.
- 5- . همان، ج 7، ص 117.
- 6- . همان، ج 19، ص 347_348.

إِنَّهَا طَيِّبَةٌ وَإِنَّهَا تَنْفِي الْخَبْثَ كَمَا تَنْفِي النَّارُ خَبْثَ الْفِضَّةِ.

ترجمه: مدینه پاک است. پلیدی را چنان بیندازد که آتش، پلیدی سیم را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 19)

إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلَحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ الْأَدَمِيِّينَ.

[ترجمه: براستی که این نماز راست نمی آید در آن چیزی از گفتار آدمیان.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 36)

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَنُورُهُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَعَصْمُهُ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَنَجَاةٌ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَعْوجُّ فَيَقْوَمَ وَلَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبَ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ وَلَا يُحْلِقُ عَنْ كَثْرَةِ الرَّدِّ فَاقْرُؤْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْجُرُكُمْ عَلَيْهِ تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ «أَلَمْ» حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلْفٌ وَلَا مُ وَمِيمٌ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً.

ترجمه: این قرآن رسن خداست قوی، و نوری روشن، و شفای نافع، دستاویز آنکه دست در او زند و نجات آن کس که او را متابعت کند، کژ نشود تا راست باز کنند و بنخسبد تا با حد آرند و عجایبش را بن درنیاید و از بسیار خواندن کهن نشود بخوانید که خدای تعالی شما را بهر حرفی ده حسنه مزد دهد، مراد نه آلم است؛ بل این سه حرف است تا ثوابش سی حسنه باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 615)

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. (4)

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 292؛ مستدرک، ج 1، ص 287) در صفحه هفت مجلد اول به این صورت آمده:

1- . روض الجنان، ج 6، ص 45.

2- . همان، ج 1، ص 90.

3- . همان، ج 4، ص 461.

4- . این حدیث در امالی شریف المرتضی نیز روایت شده (رجوع کنید: امالی، شریف المرتضی، به اهتمام محمد ابوالفضل ابراهیم، ج 1، ص 354).

5- . روض الجنان، ج؟؟، ص؟؟؟.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ مَادِبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَيِّنُ وَهُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، فَاقْرَؤْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْجُرْكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ الْمَ حَرْفٌ وَلَكِنَّ أَلْفَ وَلَا مَ وَمِيمٌ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً.

ترجمه: این قرآن مهمانی خداست. بیاموزید مهمانی خدا را چندان که توانید این قرآن حبل خداست و نوری روشن است و شفای سودمند است. بخوانید که خدای شما را مزد دهد به هر حرفی ده حسنه. نمی گویم «الم» یک حرف است و لکن سه حرف است تا ثوابش سی حسنه باشد.

إِنَّهُمْ لَثَمَرَةُ الْقُلُوبِ وَفِرَّةُ الْأَعْيُنِ وَإِنَّهُمْ مَعَ ذَلِكَ لَمَجْنَبَةٌ مَبْحَلَةٌ مَحْرَنَةٌ.

ترجمه: ایشان میوه دل اند و روشنایی چشم اند و با این همه جای بد دلی و بخیلی و اندوه اند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 521)

إِنَّ الْوُضُوءَ يَكْفُرُ مَا قَبْلَهُ.

ترجمه: وضوی نماز کفارت آن باشد که پیش آن کرده بود از گناه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 112)

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي.

[ترجمه: من ترک می کنم در میان شما دو چیز گرانبها، کتاب خدا و عترتم.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 212) «مأخوذ از خطبه حجه الوداع»

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ هُوَ حَبْلٌ مِنَ اللَّهِ مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى الضَّلَالَةِ.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 207.

2- . همان، ج 6، ص 281.

3- . همان، ج 18، ص 264.

ترجمه: من در میان شما کتاب خدای رها کنم او رسنی است از خدای؛ هر که پی او گیرد، بر ره راست باشد و هر که رها کند آن را، بر ضلالت و گمراهی بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 615)

إِنِّي عِنْدَ اللَّهِ لَخَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَإِنَّ آدَمَ لَمُنْجَدِلٌ فِي طِينِهِ وَسَوْفَ أُبَيِّنُكُمْ بِتَأْوِيلِ ذَلِكَ أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَبِشَارَةِ عِيسَى وَرُؤْيَا أُمِّي إِنَّهُ خَرَجَ مِنْهَا نُورٌ أَضَاءَتْ بِهِ قُصُورُ الشَّامِ.

ترجمه: من به نزدیک خدا خاتم پیغمبران بودم و آدم به خاک خلقت خود به خاک آلوده بود و شما را خبر دهم به تأویل آن و من دعاء پدرم ابراهیم و بشارت عیسی و خواب مادرم که در خواب دید نوری از او جدا شد که قصور شام به آن روشن شد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 208)

أَوْفُوا لِلْحُلَفَاءِ عُقُودَكُمْ الَّتِي عَقَدْتُمْ أَيْمَانُكُمْ.

ترجمه: وفا کنی با حلیفانتان به آنچه بر آن سوگند خورده باشی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 760)

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.

ترجمه: اول چیزی که در ترازو نهند، خوی نیکو باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 375؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 97)

إِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَّرُ مِنْهُ.

[ترجمه: بر حذر باش از آنچه در آینده باید از آن عذر خواهی.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 23)

إِيَّاكُمْ وَالْحَذَفَ فَإِنَّهُ لَا يَبْكَأُ الْعَدُوَّ وَلَا يُصِيبُ الصَّيْدَ وَلَكِنْ يَفْقَأُ الْعَيْنَ وَيَكْسِرُ السِّنَّ.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 461.

2- . همان، ج 2، ص 173.

3- . همان، ج 5، ص 347.

4- . همان، ج 19، ص 348.

5- . همان، ج؟؟، ص؟؟؟.

ترجمه: احتراز کنید از سنگ انداختن که آن در دشمن اثر نکند و اصابت نکند و لیکن چشم بجهاند و دندان بشکند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 236) «با تغییری در جامع الصغیر، ج 1، ص 101 ضبط شده»

إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُمْ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٍ بِالنَّهَارِ.

[ترجمه: بر حذر باشید از وامداری که آن غصه شب باشد و خواری روز.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 488؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 101)

إِيَّاكُمْ وَالسَّرْفَ فِي الْمَالِ وَالنَّفَقَةَ وَعَلَيْكُمْ بِالْإِقْتِصَادِ فَمَا افْتَقَرَ قَوْمٌ قَطُّ اقْتَصَدُوا.

ترجمه: دور باشید اسراف در مال و نفقه و بر شما باد که میانه کار نگاه دارید که هیچ کس درویش نشد که اقتصاد کرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 375).

إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابُرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. قسمت اول حدیث تا «اکذب الحديث» در تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 4، ص 543؛ و در ج 5، ص 123 آمده.

ترجمه: بر شما باد که گمان نبرید که گمان دروغ تر حدیثی است و تجسس مکنید و منافسه مکنید و حسد نبرید و پشت بر یکدیگر نکنید به معنی خذلان، وای بندگان! همچون برادران باشید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 123؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 173؛ عینی، ج 6، ص 488؛ عسقلانی، ج 5، ص 282؛ قسطلانی، ج 5، ص 11)

1- . روض الجنان، ج 15، ص 205.

2- . همان، ج 4، ص 118.

3- . همان، ج 16، ص 80.

4- . همان، ج 18، ص 33.

إِيَّاكُمْ وَهَاتَيْنِ الْكَعْبَتَيْنِ الْمَوْشُومَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا مِنْ مَيْسِرِ الْعَجَمِ.

ترجمه: دور باشید از این دو استخوان نگاشته که آن از قمار عجم است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 365)

أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَنْ تُعْطِيَ وَأَنْتَ صَدِّحٌ شَدِيدٌ حَيْحٌ تَأْمُلُ الْغِنَى وَيُرْوَى تَأْمُلُ الْعَيْشَ وَتَخْشَى الْفَقْرَ فَلَا تَمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَقُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا.

ترجمه: کدام صدقه فاضل تر است؟ گفت: آنکه بدهی و تو تندرست باشی و بخیلی امید زندگانی داری درویشی ترسی رها نکنی تا جان به گلو رسد. آنکه گویی که این فلان را و آن فلان را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 265 _ 266)

الْإِيمَانُ بِالْقَدْرِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ.

ترجمه: ایمان به قدر خدای، غم و اندوه ببرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 670؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 107)

الْإِيمَانُ تَصْدِيقٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

[ترجمه: ایمان تصدیق به قلب است و اقرار به زبان و عمل به اعضا.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 445؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 107) و با اندک اختلاف در مجلد سوم صفحه 217؛ تفسیر ابوالفتوح نیز آمده.

الْإِيمَانُ نِصْفَانِ نِصْفٌ صَبْرٌ وَنِصْفٌ شُكْرٌ.

ترجمه: ایمان دو نیمه است: یک نیمه صبر است و یک نیمه شکر.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 107؛ ج 4، ص 279)

أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ بِجَمِيعِ لَم تَطْمُثْ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ.

- 2- . همان، ج 2، ص 312.
- 3- . همان، ج 5، ص 115.
- 4- . همان، ج 3، ص 415.
- 5- . همان، ج 1، ص 257؛ ج 15، ص 303.

ترجمه: هر زنی که او با مهر پیش خدای شود، دوشیزگی نبرده به بهشت شود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 216)

أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلَيْتَهَا فَكَأَحْهَا بَاطِلٌ.

[ترجمه: هر زنی که بدون اجازه ولیّش ازدواج کند آن ازدواج باطل است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 176 _ 177؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 102)

أَيُّمَا دَاعٍ دَعَى إِلَى هُدًى فَأَتَبَعَ عَلَيْهِ وَعَمِلَ بِهِ فَلَهُ مِثْلُ أُجُورِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً وَأَيُّمَا دَاعٍ إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَتَبَعَ عَلَيْهَا فَعَمِلَ بِهَا فَعَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً ثُمَّ قَرَأَ الْحَسَنُ وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ أَثْقَالاً مَعَ أَثْقَالِهِمْ.

ترجمه: هر داعی که دعوت کند با راه راست و او را بر آن متابعت کنند و بر عمل کنند او را مثل مزد آنان باشد که آن عمل کرده باشند، بی آنکه از مزد ایشان چیزی بکاهند و هر داعی که دعوت کند با ضلالت و او را بر آن متابعت کنند و بر آن عمل کنند، مانند آن وزر که بر ایشان بود بر او بود، بی آنکه از وزر ایشان چیزی بکاهند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 231)

أَيُّمَا رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً آجْرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِثْلَ عَمَلِهِمْ لَا يَنْتَقِصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً.

ترجمه: هر مردی که بمیرد و نسلی صالح رها کند، خدای (جلّ و علا) به هر عملی صالح که ایشان کنند هم چندان ثواب که ایشان را دهد او را بدهد، بی آنکه از ثواب ایشان چیزی بکاهد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 554)

الْأَيُّمَةُ مِنَ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ وَرَابِعُهُمْ عَلِيُّ وَثَامِنُهُمْ عَلِيُّ وَعَاشِرُهُمْ عَلِيُّ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ.

1- . روض الجنان، ج 18، ص 275.

2- . همان، ج 7، ص 26.

3- . همان، ج 15، ص 196.

4- . همان، ج 4، ص 302.

ترجمه: امامان از پس من دوازده اند اولشان علی و او مرتضی است و چهارمشان علی و آن سید عباد و اصفیاست و هشتمشان علی و آن علی بن موسی الرضا است و دهمشان علی بن محمد النقی که او زین الاتقیاست و آخرشان مهدی که بازپسین خلفاست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 587)

أَيُّهَا النَّاسُ أَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ.

ترجمه: ای مردمان! زکات مال بدهی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 104)

أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِإِجَافِ الْخَيْلِ وَالْإِبِلِ.

ترجمه: بر شما باد که به سکون و آهستگی روید و رانید؛ که بر و نیکوکاری نه در تاختن اسب و شتر است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 329؛ صحیح بخاری، ج 2، ص 162؛ عینی، ج 4، ص 684؛ عسقلانی، ج 3، ص 417؛

قسطلانی، ج 3، ص 244)

بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالذَّابَّةَ وَالذَّجَالَ وَالذُّخَانَ وَحَرِيضَةَ أَحَدِكُمْ يَعْنِي مَوْتَهُ وَأَمْرَ الْعَامَّةِ.

ترجمه: بشتابید به عمل صالح پیش از شش چیز: آنکه آفتاب از مغرب برآید، و خروج دابّه الارض، و خروج دجال، و دودی که پدید آید بین السماء و الارض، و آنکه مرگ به یکی از شما رسد، و امر العامّه؛ یعنی قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 360؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 108)

بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ وَاللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ هُوَ فَيْكَ مِنْ عَيْنٍ عَائِنٍ وَنَفْسٍ نَافِسٍ وَحَسَدٍ حَاسِدٍ.

[ترجمه: بنام خداوند فسون کنم تو را و خداوند شفا دهد تو را از هر بیماری که در تو باشد از چشم زخم زننده و آه کشنده و حسد حسد برنده.]

1- . روض الجنان، ج 9، ص 240.

2- . همان، ج 1، ص 250.

3- . همان، ج 3، ص 128.

4- . همان، ج 8، ص 101.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 249)

بَشِّرِ الْمَشَائِينَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ بِالنُّورِ النَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: مژده ده روندگان به مسجدها را در تاریکی شب به نور تمام روز قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 378؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 108)

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

[ترجمه: برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 503؛ ج 5، ص 374)

الْبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ فِي نَفْسِهَا إِنَّمَا أَمْرٌ بِاسْتِئْذَانِهَا لِإِسْتِطَابَةِ نَفْسِهَا.

ترجمه: بکر را که پدر به شوهر خواهد داد، مستحب آن است که با او مشورت کند و دستوری با او برد برای دلخوشی او.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 674)

بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَةٌ حَسَنَاتٍ وَلَا أَقُولُ الْمَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ إِنَّمَا أَقُولُ أَلْفَ وَلَا مِ وَمِمْ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً.

[ترجمه: (بر قرائت قرآن) به هر حرفی ده حسنه باشد. نگویم الم را ده حسنه است همانا گویم الف و لام و میم را سی حسنه است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 614)

بِسِّ الْقَوْمِ قَوْمٌ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ. بِسِّ الْقَوْمِ قَوْمٌ لَا يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. بِسِّ الْقَوْمِ قَوْمٌ يَمْشِي
الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَهُم بِالْقِيَّةِ.

1- . روض الجنان، ج 7، ص 218.

2- . همان، ج 12، ص 269.

3- . همان، ج 9، ص 46؛ ج 19، ص 347.

4- . همان، ج 5، ص 126.

5- . همان، ج 20، ص 478 _ 479. ظاهراً این روایت در شمار احادیث تفسیر ابوالفتوح نیست و چنانکه از عبارت چاپ 20 جلدی

معلوم است نوشته کاتب نسخه است.

ترجمه: بدقومی باشند قومی که کسی را که امر معروف کند و نهی منکر، بکشند و بدقومی باشند که امر معروف و نهی منکر نکنند و بدقومی باشند که مؤمنان در میان ایشان به تقیه زندگانی کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 533)

الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا (يَنْفَرِقَا) فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَّبَا مُحِقَّ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا.

[ترجمه: متبایعین به خیارند تا با یکدیگر باشند، چون متفرق شدند خیار نباشد ایشان را پس اگر راست گفتند و صفات مال را بیان کردند آن معامله بر ایشان مبارک گردد. و اگر پنهان کردند و دروغ گفتند از آن برکت برداشته شود.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 754؛ ج 5، ص 332؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 110)

الْبَيْعُ عَنِ تَرْضَايِ وَالْخِيَارُ بَعْدَ الصَّفَقَةِ وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَعْشَّ مُسْلِمًا.

[ترجمه: بیع باید که با رضایت طرفین باشد. و اختیار فسخ بعد از انجام بیع است و حلال نباشد که مسلمانی در مال مسلمانی دیگر غش و خدعه کند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 754) جمله اول این حدیث در جمله اول صفحه 88 جامع الصغیر آمده.

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.

[ترجمه: توبه کننده از گناه چون کسی باشد که او را گناهی نیست.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 650؛ احیاء العلوم، ج 4، ص 4؛ حلیه الاولیاء، ج 4، ص 210؛ جامع صغیر، ج 1، ص 133؛ کنوز الحقائق، ص 53؛ به نقل احادیث مثنوی)

تَبَّأً لِلذَّهَبِ تَبَّأً لِلْفِضَّةِ.

[ترجمه: تباه باد زر؛ تباه باد سیم.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی 5، ج 2، ص 582؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 111)

- 1- . روض الجنان، ج 4، ص 241.
- 2- . همان، ج 5، ص 333. 3. همان.
- 3- . همان، ج 10، ص 73.

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ لَا يُحِيطُ بِهِ.

[ترجمه: در آفریدگان تفکر کنید و در آفریننده تفکر نکنید همانا فکر بدو احاطه ندارد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 186؛ قصص الانبیاء ثعلبی، طبع مصر، ص 10؛ جامع صغیر، ج 1، ص 131)، به نقل از احادیث مشنوی این حدیث با اختلافی به این شرح نیز آمده:

تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا.

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ.

ترجمه: تفکر در خلق کنید، در خدای مکنید که فکرت به او نرسد.

(جامع صغیر، ج 1، ص 131؛ کنوز الحقائق، ص 52)

تَجَافَوْا عَن ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ اللَّهَ أَخَذَهُ بِيَدِهِ كُلَّمَا أَعَثَرَ.

در مجلد سوم «تجافوا» و در مجلد اول «تجاوزوا» ضبط شده و نیز در مجلد نخستین «عثر» و در مجلد سوم «اعثر» آمده.

ترجمه: از گناه سخی در گذری که خدای دستگیر او بود، هر کجا بیفتد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 651؛ ج 3، ص 521؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 111)

الَّتَحَدَّثُ بِالنَّعْمِ شُكْرًا.

ترجمه: حدیث کردن به نعمت شکر است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 27؛ ج 2، ص 66؛ ج 5، ص 549؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 116)

تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَعَذِبُ أَفْوَاهًا وَأَفْتَحُ أَرْحَامًا وَأَثَبْتُ مَوَدَّةً.

ترجمه: زن بکر به زنی کنید که ایشان را دهن خوش تر بود و رحم نرم تر و دوستی ثابت تر.

1- . روض الجنان، ج 18، ص 197.

2- . همان، ج 5، ص 69؛ ج 13، ص 181.

3- . همان، ج 1، ص 67؛ ج 6، ص 163؛ ج 20، ص 319.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 35؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 112)

تَزَوَّجُوا الزَّرْقَ فَإِنَّ فِيهِنَّ يُمَنًّا.

ترجمه: زنان را که ازرق چشم باشد، به زنی کنید که در ایشان خجستگی هست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 35)

تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ.

ترجمه: زن دوست داشتی، زاینده را به زنی کنی که من به کثرت شما فخر کنم با پیغمبران.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 35)

تَزَوَّجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ.

ترجمه: زن کنید و طلاق مدهید که عرش از طلاق بلرزد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 342؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 112)

تُطْفِئُ [الصَّدَقَةَ] الْحَطِيبَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءَ النَّارَ وَتَدْفَعُ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الْبَلَاءِ.

ترجمه: [صدقه] گناه را بنشانند؛ چنان که آب آتش را بنشانند و هفتاد نوع بلا را بگرداند

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 475)

تَعَرَّفَ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَةِ وَالْجَفَاءِ.

ترجمه: با خدا آشنایی کن در خواری [آسودگی] تا تو را بشناسد در سختی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 232؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 112)

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَمُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَتَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَتَذَكِيرُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مُعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَمَنَارٌ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْأَنْبِيَاءُ فِي الْوَحْشَةِ وَالصَّاحِبُ فِي الْغُرْبَةِ وَالْمَحَدِّثُ فِي الْخَلْوَةِ وَالذَّلِيلُ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءُ وَالسَّلَاحُ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَالْقُرْبُ عِنْدَ الْغُرْبَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً يُقْتَدَى بِهِمْ وَيُقْتَصُّ آثَارُهُمْ وَيَرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَيُقْتَدَى بِأَفْعَالِهِمْ وَيُنْتَهَى إِلَى آرَائِهِمْ وَيَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي حِلَّتِهِمْ وَيَأْجُنِحَتِهِمْ تَمَسُّ حَهُمْ وَفِي صَلَاتِهِمْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ وَكُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَتَّى حِيتَانُ الْبَحْرِ وَهَوَامُّهَا وَسَبَاعُ الْأَرْضِ وَأَنْعَامُهَا وَالسَّمَاءُ وَنُجُومُهَا أَلَا وَإِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةَ الْقَلْبِ عَلَى الْعَمَى وَنُورَ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمِ وَقُوَّةَ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَحْرَارِ وَمَجَالِسَ الْمُلُوكِ وَالْفِكْرُ فِيهِ يَعْدِلُ بِالصِّيَامِ وَمُدَارَسَتُهُ بِالْقِيَامِ وَبِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَبِهِ يُوصَلُ الْأَرْحَامُ،

[العلم] أَمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ يُلْهِمُ السُّعْدَاءَ وَيَحْرُمُ الْأَشْقِيَاءَ.

1- . روض الجنان، ج 14، ص 131.

2- . 3. همان.

3- . همان، ج 19، ص 259.

4- . همان، ج 4، ص 78.

5- . همان، ج 2، ص 231.

ترجمه: علم بیاموزی که آموختن علم حسنه است و درس او تسبیح است و بحث از او جهاد است و آموختن آن را که نداند صدقه است و با یاد دادن اهلش را قربت و تقرب به خداست؛ برای آنکه علم معالِم حلال و حرام است و علامت راههای بهشت و دوزخ است. در وحشت، انیس است و در غربت، رفیق است و در خلوت، محدث است در سراً و سراً و نیک و بد دلیل است و بر دشمنان سلاح است و به نزدیک غربا تقرب است. خدای تعالی به او رفیع بکند قومی را و ایشان در خیرات پیش رو کند که با ایشان اقتدا کنند و بر پی ایشان بروند و به اعمال ایشان نگرند و به افعال ایشان اقتدا کنند و با رأی ایشان شوند و فرشتگان در حلقه ایشان رغبت کنند و پرهیز خود را به ایشان مالند و در نماز برای ایشان استغفار کنند و هر تر و خشکی برای ایشان آمرزش خواهد تا ماهیان دریا و هوام آن و سباع زمین و انعام و چهارپای و آسمان با ستارگان. الا! و علم، حیات دل است بر نابینایی و نور چشم است از ظلمت و تاریکی و قوت تن است از ضعف بندگان را به پایه آزادان رساند و به مجالس ملوک افکند اندیشه در او برابر روزه روز باشد و درس او برابر قیام شب باشد. حلال و حرام به او شناسند و رحم بدو پیوندند. بیش در عمل است و عمل تابع اوست. نیک بختان را الهام دهند و بدبختان را از او محروم کنند.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 529)

تَفَكَّرُ سَاعَهُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً.

[ترجمه: ساعتی اندیشیدن به از عبادت هفتاد سال است.]

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 233)

تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا بِكُمْ بَرَّةٌ.

ترجمه: خویشتن به زمین مالید که زمین مادری مشفق است.

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 510؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 115)

تَنَاحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ.

ترجمه: گفت نکاح کنی تا بسیار شوی که من مباحات کنم به شما با امتان دیگر روز قیامت تا آن کودک که از شکم مادر بیفتاده باشد ناتمام، او را در شمار آرم.

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 300؛ وج 4، ص 34؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 115)

تَرَاوَا بَيْنَكُمْ فِي الصُّفُوفِ وَلَا يَتَخَلَّلْكُمْ الشَّيْطَانُ كَأَنَّهَا بَنَاتٌ حَذِفِ.

ترجمه: صفها را بسته دارید تا شیطان در میان شما نیاید مانند گوسفندان کوچک.

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 312)

تُوبُوا إِلَى رَبِّكُمْ فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ.

ترجمه: توبه کنی با خدای که من هر روزی صد بار توبه کنم.

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 1، ص 95؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 115)

تَبَّتْ الْأَجْرُ وَبَقِيَ الْوِزْرُ.

- 2- . همان، ج 2، ص 232.
- 3- . همان، ج 13، ص 158.
- 4- . همان، ج 3، ص 52؛ ج 14، ص 129.
- 5- . همان، ج 19، ص 182.
- 6- . همان، ج 1، ص 229.

ترجمه: مزد ثابت شد و وزر و وبال بماند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 716)

ثَلَاثٌ مِنْ أَصْلِ الْإِيمَانِ أَلْكَفُ عَمَّنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا تُكْفَرُهُ بِذَنْبٍ وَلَا تُخْرِجُهُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْجِهَادُ ماضٍ مُنْذُ بَعَثَنِي اللَّهُ إِلَى أَنْ يُقَاتِلَ أَخِرُ أُمَّتِي الدَّجَالَ وَلَا يُبْطِلُهُ جَوْرٌ وَلَا عَدْلٌ وَالْإِيمَانُ بِالْأَقْدَارِ.

ترجمه: سه چیز از اصل ایمان است: باز استادن از آنکه گوینده لا اله الا الله باشد، به عمل او را به گناهی که کند کافر نگویی و او را از اسلام به در نیاری، و دوم جهاد از آنکه که خدای تعالی مرا بفرستاد تا به آخر زمان که آخر امت من با دجال کارزار کنند روزگار جور یا عدل آن باطل نکند، و ایمان داشتن به قضا و قدر خدای تعالی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 355؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 117)

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ وَرَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ خَلَفَ وَإِذَا أُتُمِنَ خَانَ.

ترجمه: سه خصلت هست که هر که آن سه خصلت در او بود منافق باشد و اگر چه نماز کند و روزه دارد و دعوی کند که مسلمانم: دروغ گفتن عند حدیث، و خلاف کردن وعده، و در امانت خیانت کردن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 53؛ ج 2، ص 623؛ ج 2، ص 616؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 119؛ صحیح بخاری، ج 1، ص 9_10؛ عینی، ج 1، ص 171 و 196؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 28؛ نووی، ج 1، ص 387)

ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ فَالثَّلَاثُ الْمُهْلِكَاتُ شُحٌّ مُطَاعٌ وَهَوَى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَالثَّلَاثُ الْمُنْجِيَاتُ خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَاءِ وَالْفَقْرِ.

ترجمه: سه چیز هلاک کننده و سه چیز رهاننده و اما آن سه هلاک کننده: بخیلی است فرمان برده، و هواء از پی او رفته، و عجب مرد به خویشتن؛ و سه رهاننده: ترس خدای است در نهان و آشکار او، و داد کردن است در خشم و خوشنودی، و میانه کارها نگاه داشتن در توانگری و درویشی.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 237.

2- . همان، ج 3، ص 190.

3- . همان، ج 1، ص 131؛ ج 9، ص 307؛ ج 9، ص 309.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 42؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 119) این حدیث به صورت ذیل هم آمده:

ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ وَهَوَى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَالْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا. «حلیه الاولیاء، ج 2، ص 343؛ جامع صغیر، ج 1، ص 137» و با حذف ذیل روایت، حلیه الاولیاء، ج 3، ص 219؛ خصال صدوق، چاپ تهران، ج 1، ص 76_77.

أَلْجَاؤُ أَحَقُّ بِصَقْبِهِ.

[ترجمه: همسایه سزاوارتر است به همسایه اش.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 654؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 43؛ ج 5، ص 624؛ عسقلانی، ج 4، ص 361؛ قسطلانی، ج 4، ص 149)

جَرَحُ الْعَجْمَاءِ جَبَّازٌ.

[ترجمه: زخم نادانسته هدر است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 127)

جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ.

[ترجمه: قلم بر آنچه خواهد شد جریان یافت.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 127)

جَعَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي أَجْوَابِ طَيْرٍ خُضِرٍ تَرْدُ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ وَتَأْكُلُ مِنْ ثَمَارِهَا وَتَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ تَحْتَ الْعَرْشِ.

1- . روض الجنان، ج 17، ص 232.

2- . همان، ج 10، ص 82.

3- . همان، ج 6، ص 317.

4- . همان، ج 19، ص 342.

ترجمه: خدای تعالی ارواح ایشان را در شکم های مرغانی سبز نهاد که از جوی های بهشت آب می خوردند و از درختان بهشت میوه می خوردند و در بهشت چنان که خواهند می گردند و مأوا و منزل ایشان قندیل ها است از زر و در زیر عرش رب العزّه آویخته.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 682)

جَعَلْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي أَتَرَانِي لَا أَكُونُ مِنْهُمْ.

ترجمه: من شفاعت خود را برای اهل کبایر امت نهادم؛ گمان بری که من از ایشان نه ام؟

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 312)

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَتُرَابُهَا طَهُورًا.

ترجمه: زمین را برای من مسجد کردند و خاکش مرا طهور ساختند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 413)

این حدیث در جامع الصغیر و صحیح مسلم به این صورت ضبط شده: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَضَّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنَصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلَتْ إِلَيَّ الْخَلْقُ كَأَنَّهُ وَخْتِمَ بِي النَّبِيُّونَ. «جامع الصغیر، ج 2، ص 75؛ مسلم، ج 2، ص 64-63» و در کنوز الحقائق و صحیح بخاری به این صورت آمده: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا. «صحیح بخاری، ج 1، ص 46؛ کنوز الحقائق، ص 55»

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.

[ترجمه: قلم بر آنچه نرم شدی و رضایت دادی خشکید (آن را بر تو نوشتند).]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 185؛ صحیح بخاری، ج 7، ص 196؛ عینی، ج 11،

1- . روض الجنان، ج 5، ص 146.

2- . همان، ج 3، ص 83.

3- . همان، ج 19، ص 453.

4- . همان، ج 18، ص 194.

ص 5؛ قسطلانی، ج 9، ص 415) این حدیث به صورت دیگر نیز دیده شد: جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِنٌ. (مسند احمد، ج 1، ص 307؛ ج 2، ص 197؛ كنوز الحقائق، ص 55)

الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ.

[ترجمه: جمع و با هم بودن رحمت است و جدایی و اختلاف عذاب.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 537؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 125) در كنوز الحقائق به این صورت ضبط شد: فِي الْجَمَاعَةِ رَحْمَةٌ وَفِي الْفُرْقَةِ عَذَابٌ. (كنوز الحقائق، ص 88)

الْجُمُعَةُ حَجُّ الْمَسَاكِينِ.

ترجمه: نماز آدینه حج درویشان است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 323؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 125)

الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ.

ترجمه: بهشت در زیر پای مادران است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 152؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 144؛ كنوز الحقائق، ص 56)

الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ.

ترجمه: بهشت در زیر سایه شمشیرها است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 686؛ صحیح بخاری، ص 191؛ قسطلانی، ج 5، ص 63)

الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْحِيَاءِ.

ترجمه: بهشت سرای سخاوتمندان است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 651)

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

[ترجمه: حب دنیا آغاز و سر هر خطا و بزهی است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 157؛ جامع الصغیر، ج 1 ص 126)

1- .روض الجنان، ج 9، ص 126.

2- .همان، ج 19، ص 210.

3- .همان، ج 2، ص 36.

4- .همان، ج 5، ص 157.

5- .همان، ص 68.

6- .همان، ج 2، ص 49.

الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

ترجمه: دوستی و دشمنی برای خدا باید کرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 76؛ ج 5، ص 20)

حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ.

[ترجمه: حبّ وطن از ایمان است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 74؛ سفینه البحار، ج 2، ص 668)

حُبُّ الْوَطَنِ مِنْ طَيْبِ الْمَوْلِدِ.

[ترجمه: وطن دوستی نشانه حلال زادگی است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 74)

حِجَابُهُ النَّارُ لَوْ كَشَفَهَا لَأَحْرَقَتْ سَبْحَاتُ وَجْهِهِ كُلَّ شَيْءٍ أَدْرَكَهُ بَصَرُهُ.

[ترجمه: حجابش آتش است که اگر بگشاید آن را هر آینه می سوزاند زبانه های رویش هر آنچه را چشم بیند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 147)

الْحُجَّاجُ وَالْعَمَّارُ وَفَدُّ اللَّهِ إِنْ دَعَوْهُ أَجَابَهُمْ وَإِنْ اسْتَغْفَرُوا غَفَرَ لَهُمْ.

ترجمه: حاجیان و معتمران، وفد وزیران خدایند. اگر خدا را خوانند، اجابت کند ایشان را و اگر آمرزش خواهند، بیامرزد ایشان را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی 5، ج 1، ص 611؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 127) برای عبارت دوم، که ترجمه فارسی آن در متن تفسیر آمده،

دنباله حدیث ذکر نگردید، به این شرح: فَقَدْ أَنْهَدَمَ مَرَّتَيْنِ وَفِي الثَّلَاثَةِ يَرْفَعُ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ.

حُجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحُجُّوا.

ترجمه: حج کنید پیش از آنکه خواهی که کنید و نتوانید؛ که این خانه دو بار ویران کردند و به بار سوم از میان شما بردارند.

2- .3 . همان، ج 17، ص 299.

3- . همان، ج 15، ص 7.

4- . همان، ج 3، ص 129.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 611؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 127).

حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ.

ترجمه: بس است تو را از زنان جهان چهار زن [مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله].

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 360)

الْحَسَنُ نَهْ عَشْرَةٌ أَوْ أَزِيدُ وَالسَّيِّئَةُ وَاحِدَةٌ أَوْ أَغْفَرُ فَالْوَيْلُ لِمَنْ غَلَبَتْ أَحَادُهُ أَعْشَارُهُ وَمَنْ لَقِينِي بِقَرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً ثُمَّ لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئاً جَعَلْتُ لَهُ مِثْلَهَا مَغْفِرَةً.

ترجمه: گفت خدای تعالی یک حسنه را ده بدهم یا بیشتر و یک سیئه را یک جزا بدهم یا بیامرزم. پس وای بر آنکه آحاد او اعشارش را غلبه کند؛ یعنی سیئات او حسناتش را غالب شود و هر کس که زمین پر از گناه به من آرد و در آن میانه شرک نبود، مانند آن مغفرت و آمرزش به او دهم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 363)

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ شَنْفَتَا الْعَرْشِ وَكَيْسَا بِمُعَلَّقَيْنِ.

ترجمه: حسن و حسین گوشوارهای عرش اند؛ اگر چه از او آویخته نیستند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 511؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 131)

حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ.

[ترجمه: بهشت در جامه ای از مکاره و سختیها پیچیده شده و جهنم در شهوات و لذات.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، «جامع الصغیر، ج 1، ص 128»)

الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ مَادَارَ.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 451.

2- . همان، ج 19، ص 308 حدیث ناقص آورده شده که در ترجمه تکمیل شد.

3- . همان، ج 8، ص 110.

4- . همان، ج 17، ص 12.

5- . همان، ج 3، ص 186.

ترجمه: حق با علی است و علی با حق؛ حق آنجا گردد که علی باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 616)

ترجمه: یکی معنی آن است که مؤمن هر کجا حکمت بیند در آویزد بخواهد و بنویسد و یاد گیرد و تعویذ کند؛ پنداری گمشده او است، و معنی دیگر آنکه کلمه حکمت، اگر چه از سفیهی شنوی، از حکیمی گم شده باشد از اهل افتاده باشد که نااهل گرفته باشد

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 473)

الْحَمْدُ ثَنَاءٌ عَلَيْهِ بِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ الْحُسْنَى.

[ترجمه: حمد سپاس خداوند است با نامها و اوصاف نیکویش.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 25)

الْحَمْدُ رَأْسُ الشُّكْرِ مَا شَكَرَ اللَّهُ عَبْدًا إِلَّا يَحْمَدُهُ.

ترجمه: حمد سرِ شکر است، شکر نکرده باشد خدای را بنده ای که حمد خدای نکند

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 25)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَنَ خَلْقِي وَخَلَقِي وَزَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي.

[ترجمه: سپاس خداوندی را که نیکو ساخت صورت و سیرت مرا و زیبا کرد از من آنچه را زشت نمود از جز من.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 26)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَبَتُّمُ الصَّالِحَاتِ.

[ترجمه: سپاس خداوندی را که به نعمت او اعمال صالح تمام گردد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 26)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 463.

2- . همان، ص 74.

3- . همان، ج 1، ص 614.

4- . همان، ص 63.

5- . همان، ص 65.

6- . همان، ص 64.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

[ترجمه: سپاس خداوند راست بر هر حال.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 26)

الْحَمْدُ لِلَّهِ [الَّذِي] جَعَلَ فِي أُمَّتِي مَنْ أَمَرَنِي بِأَنْ أَبْدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ.

ترجمه: الحمد لله که در امت من خدا جماعتی را کرد که مرا فرمود که بر ایشان ابتدا به سلام کنم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 281)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ الدِّينِ وَتَمَامَ النِّعْمَةِ وَرِضَا بِرِسَالَتِي وَبِوَلَايَةِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي.

[ترجمه: سپاس خداوند را که قرار داد کمال دین و تمام نعمت را خوشنودی به رسالت من و به ولایت علی بعد از من.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 98)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهُ عَذَاباً فَرَاتاً بِرَحْمَتِهِ وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحاً أَجَاجاً بِذُنُوبِنَا.

ترجمه: سپاس آن خدای را که این آب را خوش کرد به رحمت خود، و شور و تلخ نکرد به گناه ما.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 26)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاهُ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً.

[ترجمه: حمد خدای را که عافیت داد مرا از آنچه مبتلا گردانید او را و فضیلت داد مرا بر بسیاری از آفریدگانش.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 26)

حَمَلَهُ الْقُرْآنُ هُمْ الْمَحْفُوفُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمُلْبَسُونَ نُورَ اللَّهِ الْمُعْلَمُونَ كَلَامَ اللَّهِ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ - وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ - يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ يَا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْفِيرِ كِتَابِهِ يَزِدْكُمْ حُبًّا وَيُحِبِّكُمْ إِلَى خَلْقِهِ يَدْفَعُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ شَرَّ الدُّنْيَا وَيَدْفَعُ عَنْ تَالِيِ الْقُرْآنِ بَلْوَى الْآخِرَةِ وَلَمْ يَسْتَمِعْ آيَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ ثَبِيرٍ ذَهَباً وَلَتَالِي آيَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى تَحُومِ الْأَرْضِ السُّفْلَى.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 64.

2- . همان، ج 7، ص 304.

3- . همان، ج 6، ص 245.

4- . همان، ج 1، ص 64.

5- . همان، ص 65.

ترجمه: حاملان قرآن را گرد بر گرد ایشان رحمت خدای گرفته، لباس ایشان نور خدای بود، آموختگان کلام خدای باشند، دشمن ایشان دشمن خدای بود و دوست ایشان دوست خدای بود. خدای تعالی ایشان را گوید: ای حاملان قرآن! دوستی کنید با من به حرمت داشت شما کتاب مرا تا من در دوستی شما بیفزایم و شما را دوست داشته گردانم به خلقان خود. آن گه گفت از شنونده قرآن شر دنیا بگردانند و از خواننده قرآن بلائی آخرت بگردانند و شنونده آیتی را از قرآن به قیامت بیشتر از کوه ثبیر و بهتر زر بدهند و خواننده آیتی را از قرآن ثواب بیشتر بود که از زیر عرش تا به زیر هتم زمین.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 8) در مستدرک [حاکم] این حدیث تا آخر «فَقَدْ وَاللَّهِ» ضبط شد. «مستدرک حاکم، ج 1، ص 290 و 292»

الْحَمَى مِنْ قِيحِ جَهَنَّمَ وَالْحَمَى حُظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ.

[ترجمه: تب از چرک جهنم است و تب سهم هر مؤمن است از آتش.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 486؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 185، نووی، ج 9، ص 78 _ 79) و در جامع الصغیر به این صورت آمده: أَلْحَمَى حُظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ. «جامع الصغیر، ج 1، ص 131»

خُذْ مِنْ كُلِّ دِينَارٍ.

ترجمه: از هر کس که به حُلْم رسیده باشد، دیناری بستان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 722)

خُذُوا الْعِلْمَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ.

ترجمه: علم بیاموزید، پیش از آنکه بشود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 202)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 19.

2- . همان، ج 13، ص 111.

3- . همان، ج 5، ص 252.

4- . همان، ج 11، ص 240.

خُذُوا عَنِّي قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَنَ سَيْلًا، الْبَكْرُ بِالْبَكْرِ جَلْدُ مَائِهِ وَتَغْرِيبُ عَامٍ وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جَلْدُ مَائِهِ وَالرَّجْمُ.

ترجمه: بگیرید از من خدای برای زنان رهی نهاد هر بکر که با بکر زنا کند صد تازیانه باید زد و یک سال از شهر خود باید راندن (و مراد به بکر نامحصن است) و هر ثیب که با ثیب زنا کند ایشان را حد باید زد، آنگه رجم کردن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 5)

خَشِيَهُ اللَّهُ رَأْسُ كُلِّ حَكَمَةٍ.

[ترجمه: ترس از خدا سرچشمه هر حکمت است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 473؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 3)

خَصَلَتَانِ لَا تُكُونَانِ فِي مُنَافِقٍ حُسْنُ سَمْتٍ وَفَقَهُ فِي الدِّينِ.

ترجمه: دو خصلت است که در هیچ منافق نباشد: نیکو طریقی و فقه در دین.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 55)

الْخَمْرُ جِمَاعُ الْإِثْمِ وَالْخَمْرُ أُمُّ الْخَبَائِثِ.

[ترجمه: شراب جمع کننده گناه و مادر همه پلیدیها است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 219)

در جامع الصغیر به این صورت آمده: الْخَمْرُ أُمُّ الْخَبَائِثِ. (جامع الصغیر، ج 2، ص 10)

خِيَارُ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِي خِيَارُهُمْ لِنِسَائِهِمْ وَخَيْرُ النِّسَاءِ مِنْ أُمَّتِي خَيْرُهُنَّ لِأَزْوَاجِهِنَّ.

ترجمه: بهترین مردان از امت من، بهترین باشند زنانشان را و بهتر زنان، بهترین باشند شوهرانشان را.

1- . روض الجنان، ج 14، ص 70.

2- . همان، ج 4، ص 73.

3- . همان، ج 1، ص 136.

4- . همان، ج 7، ص 138.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 387)

خَيْرَاتُ حَسَانٍ خُلِقْنَا لِأَزْوَاجٍ كِرَامٍ. نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ أَبَدًا وَنَحْنُ التَّاعِمَاتُ فَلَا نَبُوسُ أَبَدًا وَنَحْنُ الرَّاضِيَاتُ نَسْخَطُ أَبَدًا. أَنْتَ لِي وَأَنَا لَكَ لَمْ تَرَ عَيْنَايَ مِثْلَكَ.

ترجمه: ما زنان با خیر و جمالیم، ما را برای شوهرانی کریم آفریده اند. ما پایندگانیم که نمیریم هرگز و ما به نعمت پروردگانیم که به سختی نرسیم هرگز و ما خوشنودانیم که خشمگین نشویم هرگز. چون جفت خود را ببندد، گویند: تو مرایی و من تورا و چشمهای من چون تویی ندیده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 71)

خَيْرٌ بِيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسِنُ إِلَيْهِ وَشَرٌّ بِيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يُسَاءُ إِلَيْهِ. أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَأَشَارٌ بِأَصْبَعِيهِ.

ترجمه: بهترین خانه های شما خانه ای بود که در او یتیمی بود که در آنجا به او احسان کنند و بدترین خانه های شما خانه ای است که در او یتیمی باشد که به او اساءت و بدی کنند. و تکفل کننده یتیم در بهشت همچین باشیم، و بدو انگشت اشاره کرد به سبابه و وسطی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 266؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 8؛ مستدرک، ج 1، ص 148)

خَيْرٌ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرٌ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا.

[ترجمه: بهترین صفهای مردان آغاز آن است و بدترین آن پایانش و بهترین صفهای زنان پایان آن و بدترین آن آغاز آن است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 238؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 8)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 267.

2- . همان، ج 1، ص 173.

3- . همان، ج 2، ص 313.

4- . همان، ج 11، ص 319.

خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ مَّأْبُورَةٌ وَفَرَسٌ مَأْمُورَةٌ. (1)

ترجمه: بهترین مال رسته نخل بود پیراسته بر برفکنده و اسبی که بسیار زاید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 217؛ ج 3، ص 345؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 9، به صورت دیگر آمده)

خَيْرُ النَّاسِ رَجُلٌ مُّمَسِّكٌ بِعِنَانِ قَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً طَارَ إِلَيْهَا.

ترجمه: بهترین مردمان مردی باشد عنان اسب به دست گرفته در سبیل خدای (عزوجل). هر گه که آوازی بشنود، آنجا شتابد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 271)

خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.

ترجمه: بهترین مردمان، مردمان عهد من اند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 628؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 271؛ نووی، ج 9، ص 524)

خَيْرُ النِّكَاحِ أَيْسَرُهُ مَهْرًا.

[ترجمه: بهترین نکاح کم مهرترین آن است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 741؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 8)

الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: خیر در پیشانی اسبان بسته است تا به روز قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 522؛ صحیح بخاری، ج 4، ص 174؛ عینی، ج 7، ص 582؛ ج 6، ص 466؛ قسطلانی، ج 6،

ص 92)

1- . خیر المال مهره ماموره و سکه مابوره الحدیث. کذا فی القاموس. ذیل ص 217، ص 3 تفسیر ابوالفتوح و در معجم المفهرس ذیل

کلمه سکه آمده: له مهره ماموره او سکه مابوره و در لسان العرب ذیل کلمه سکه آمده: خیر المال سکه مابوره و مهره ماموره.

2- . روض الجنان، ج 11، ص 273؛ ج 12، ص 205.

3- . همان، ج 2، ص 328.

4- . همان، ج 5، ص 8.

5- . همان، ص 299.

6- . همان، ج 4، ص 212.

دَفَنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1) ج 1، ص 115؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 13)

الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ.

[ترجمه: دنیا زندان مؤمن است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2) ج 2، ص 269؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 238؛ نووی، ج 10، ص 500) در جامع الصغیر، ج 2، ص 16؛ کنوز الحقائق، ص 64 به این صورت آمده: [الف] الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. [ب] الدُّنْيَا لَا تَصْفُو لِمُؤْمِنٍ كَيْفَ وَهِيَ سِجْنُهُ وَبَلَاؤُهُ.

الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ.

ترجمه: دعا عبادت است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3) ج 3، ص 225؛ ج 4، ص 529؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 14)

الدِّينُ النَّصِيحَةُ لِعِظَمِ مَوْجِعِهَا مِنَ الدِّينِ.

[ترجمه: دین نصیحت و دلسوزی است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4) ج 1، ص 222؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 31؛ نووی، ج 1، ص 429)

و در ج 5، ص 302 فقط جمله اول این حدیث آمده: الدِّينُ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِكِتَابِهِ وَلَا تَمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَعَاقِبَتِهِمْ. (صحیح بخاری، ج 1، ص 13؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 53)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 275؛ چنانکه از چاپ 20 جلدی و نیز چاپ 5 جلدی تفسیر ابوالفتوح که مؤلف در فراهم آوردن این کتاب از آن استفاده کرده این مطلب شعر شاعر است نه حدیث، لیکن ظاهراً شاعر حدیثی نقل کرده که منکر است و به نظر می آید نباید مؤلف آن را نقل می کرد به دلیل اینکه از احادیث تفسیر نیز به حساب نمی آید.

2- . روض الجنان، ج 7، ص 271.

3- . همان، ج 11، ص 290؛ ج 17، ص 44.

4- . همان، ج 2، ص 207. ظاهراً جمله «لعظم موقعها من الدين» جزء حدیث نیست و توضیح مؤلف تفسیر است لیکن مؤلف محترم کتاب حاضر متوجه این نکته نشده اند.

ذِكْرُ اللَّهِ إِيَّاكُمْ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ.

[ترجمه: یاد خداوند شما را بزرگتر است از یاد شما او را.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 239)

رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرَى مَلَكًا لَهُ أَلْفُ أَلْفِ رَأْسٍ عَلَى كُلِّ رَأْسٍ أَلْفُ أَلْفِ وَجْهِ عَلَى كُلِّ أَلْفِ أَلْفِ فِيمَ فِي كُلِّ فِيمَ أَلْفُ لِسَانٍ يُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى بِكُلِّ لِسَانٍ بِأَلْفِ أَلْفِ لُغَةٍ.

ترجمه: شب معراج فرشته را دیدم که او را هزار هزار سر بود و بر هر سری هزار هزار روی بود و بر هر رویی هزار هزار دهن بود و در هر دهنی هزار هزار زبان بود، تسبیح می کرد خدا را به هر زبان به هزار هزار لغت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 316)

رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ أَلْصَدَقَةُ بِعَشْرِ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ.

ترجمه: بر در بهشت دیدم، نوشته: صدقه یکی بده است و قرض یکی به هژده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 417؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 18)

رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 614؛ ج 5، ص 152) شیخ [ابوالفتوح] ترجمه مستقیم این حدیث، بلافاصله پس از ضبط آن چنین نوشته: آنکه که از غزا باز آمده بود، گفت: جهاد با کافران جهاد کهنتر است و با نفس خود جهاد مهتر است.

الرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَبًا لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ.

ترجمه: روزی بنده را به طلب کند از اجلش.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 151؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 25)

1- . روض الجنان، ج 15، ص 211.

2- . همان، ج 12، ص 142.

3- . همان، ج 3، ص 342.

4- . همان، ج 13، ص 362، ص 18، ص 105.

این حدیث به صورت های ذیل نیز روایت شده: [الف] الرَّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ. [ب] الرَّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ. «نشر الدر (از ابو سعد آبی)؛ كنوز الحقائق، ص 68»

الرَّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ.

ترجمه: روزی دو است: یکی تو او را طلب می کنی و یکی او تو را طلب می کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 151)

رِضَاءُ اللَّهِ مَعَ رِضَاءِ الْوَالِدَيْنِ وَسَخَطُ اللَّهِ مَعَ سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ.

ترجمه: رضای خدا با رضای مادر و پدر است و خشم خدا با خشم مادر و پدر است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 348؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 20)

رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ.

ترجمه: از امت من برداشتند خطا و نسیان و آنچه استکراهوا علیه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 380 و 502؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 20)

رَكَعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا الْعَبْدُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْلَا أَنْ شَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَفْتَرَضْتُهَا عَلَيْهِمْ.

ترجمه: دو رکعت نماز که بنده بکند در میانه شب در نصف آخر بهتر است او را از دنیا و هر چه در دنیا است، و اگر نه آنستی که مشقت بر امت نمی نهم کردمی فریضه بر ایشان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 632)

الرُّؤْيَا لِلأَوَّلِ عَابِرٌ.

ترجمه: خواب اول تعبیر کننده راست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 133)

الرُّؤْيَا عَلَى رَجُلٍ طَائِرٍ مَا لَمْ يُعْبَرْ فَإِذَا عُبِّرَتْ وَقَعَتْ وَإِنَّ الرُّؤْيَا جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءاً مِنَ النَّبُوَّةِ فَلَا تَقْصَّهَا إِلَّا عَلَى ذِي رَأْيٍ.

- 1- . روض الجنان، ج 18، ص 104.
- 2- . همان، ج 12، ص 212.
- 3- . همان، ج 3، ص 251؛ ج 4، ص 157.
- 4- . همان، ج 5، ص 21.
- 5- . همان، ج 11، ص 77.

ترجمه: خواب بر پای مرغ پرنده ای باشد تا تعبیر نکرده باشند. چون تعبیر نکنند، بیفتد و خواب جزوی است از چهل و شش جزو از پیغمبری؛ خوابی که بینی جز با خداوند رای مگوی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 133)

الرَّكُوهُ فَنَطَرُهُ الْإِسْلَامُ.

ترجمه: زکات پل اسلام است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 104)

زَمَلُوهُمْ بِدِمَائِهِمْ وَكُلُّوْهُمْ فَإِنَّهُمْ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِدِمَائِهِمْ، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيْحُ الْمِسْكِ.

ترجمه: اینان را همچنان دفن کنید خون آلود با جراحت که فردای قیامت هم چنین برخیزند خون آلود و رنگ رنگ خون باشد و بوی بوی مشک.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 685) در مجلد دوم، ص 27 جامع الصغیر به این صورت ضبط شده: زَمَلُوهُمْ بِدِمَائِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كُلِّمْ يُكَلِّمُ فِي اللَّهِ إِلَّا وَهُوَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدْمِي، لَوْنُهُ لَوْنُ الدَّمِ وَرِيْحُهُ رِيْحُ الْمِسْكِ.

سَاعَةٌ مِنْ عَالِمٍ يَتَكَلَّمُ عَلَى فِرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادِهِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا.

ترجمه: یک ساعت عالمی که بر بستر خود تکیه کند و در علم خود می نگرد، بهتر است از عبادت عابدی که هفتاد سال خدای را پرستد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 529)

سَأَقْضِي بَيْنَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ .

1- . روض الجنان، ج 11، ص 77.

2- . همان، ج 1، ص 250.

3- . همان، ج 5، ص 153.

4- . همان، ج 4، ص 231.

[ترجمه: به زودی در میان شما داوری کنم به کتاب خدا.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 5؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 25)

السَّامِعُ لِلْغَيْبِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ.

ترجمه: شنونده غیبت یکی باشد از غیبت کنان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 125)

سِبَابُ الْمُسْلِمِ فِسْقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ.

[ترجمه: نارواگوئی به مسلمان فسق است و جنگ با او کفر است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 322؛ صحیح بخاری، ج 7، ص 79؛ عینی، ج 10، ص 364؛ عسقلانی، ج 10، ص 387؛

قسطلانی، 9)

سُبْحَانَ اللَّهِ نِصْفُ الْمِيزَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلُّ الْمِيزَانِ.

ترجمه: سبحان الله نیمه ترازو باشد و الحمد لله همه ترازو باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 26)

سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

ترجمه: یک درم بود که سابق بود صد هزار درم را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 480؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 26)

سَتُّاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ.

ترجمه: تو، به این سه گروه پس از من قتال کنی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 74)

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ
وَلِجَاهِلٍ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَالِمٍ بَخِيلٍ.

-
- 1- . روض الجنان، ج 1، ص 10.
 - 2- . همان، ج 18، ص 37.
 - 3- . همان، ج 3، ص 109.
 - 4- . همان، ج 1، ص 65.
 - 5- . همان، ج 4، ص 95.
 - 6- . همان، ج 1، ص 182.

ترجمه: سخی نزدیک است به خدا و به بهشت و به مردمان، و دور است از دوزخ، و بخیل دور است از خدای و بهشت و مردمان و نزدیک است به دوزخ و خدای تعالی سخی جاهل را دوست تر دارد از آنکه عالم بخیل را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 651)

السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ .

ترجمه: نیک بختی و همه نیک بختی، درازی عمر بود در طاعت خدای.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 496؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 32)

السَّعِيدُ مَنْ اتَّعَظَ بِغَيْرِهِ .

[ترجمه: سعادتمند کسی است که از دیگران پند پذیرد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 137) این حدیث به صورت دیگر نیز آمده: الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ. «مسلم، ج 8، ص 45؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 63»

السَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَفْشُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِالْقَوْمِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ فَرُدُّوا عَلَيْهِ كَانَتْ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٍ بِذِكْرِهِ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطْيَبُ.

ترجمه: سلام نامی است از نامهای خدای تعالی. فاش دارید میان شما که مرد مسلمان چون به قومی بگذرد و بر ایشان سلام کند و ایشان جواب دهند، او را بر ایشان فضل درجه باشد به آنکه سلام کرده باشد بر ایشان اگر ایشان جواب ندهند او را، جواب دهد او را آنکه از ایشان بهتر باشد و پاکیزه تر [یعنی فرشتگان]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 61؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 33)

1- . روض الجنان، ج 5، ص 69.

2- . همان، ص 69.

3- . همان، ج 1، ص 326.

4- . روض الجنان، ج 14، ص 184.

السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتِنَا وَأَمَانٌ لِدِمَّتِنَا.

ترجمه: سلام تحیت ملت ماست و امان ذمت ما.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 17؛ ج 4، ص 16؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 33)

السَّلَامُ لِلرَّاكِبِ عَلَى الرَّاحِلِ وَلِلْقَائِمِ عَلَى الْقَاعِدِ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 18؛ ج 4، ص 61)

ترجمه ابوالفتوح در مجلد دوم چنین است: «سلام سوار را باید کردن بر پیاده و ایستاده را باید کردن بر نشسته». پس از این ترجمه در بیان مصلحت امر چنین نوشته: «برای آنکه سوار از پیاده ایمن باشد و پیاده از سوار خائف و همچنین ایستاد و نشسته. شیخ همین حدیث را که در ص 61 مجلد چهارم آورده، چنین ترجمه کرده: سلام سوار را باید کرد بر پیاده، و ایستاده را بر نشسته [برای آنکه سلام برای سلامت نهاده اند و از روی ظاهر ایستاده با سلامت است از نشسته و سوار از پیاده ایشان از اینان خائف اند؛ اینان سلام بگویند تا اینان را امان حاصل شود.

السَّلَامُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.

[ترجمه: سلمان از ما اهل بیت است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 715؛ ج 3، ص 223؛ جامع صغیر، ج 2، ص 28)

سَلُّوا اللَّهَ - مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْئَلَ وَإِنَّ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.

ترجمه: از خدای تعالی بخواهی از فضل او که دوست دارد که از او سؤال کنند و فاضل تر عبادتی انتظار فرج باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 759؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 28)

1- . همان، ص 185؛ ج 6، ص 42.

2- . همان، ج 14، ص 185؛ ج 6، ص 42.

3- . همان، ج 5، ص 295؛ ج 11، ص 285.

4- . همان، ج 5، ص 344.

سِيَاحَهُ أُمَّتِي الصَّوْمِ.

ترجمه: سیاحت رفتن امت من روزه باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 643)

السَّائِحُونَ الصَّائِمُونَ.

[ترجمه: سیاحت کنندگان روزه داراند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 643)

سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذَوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ.

ترجمه: هر چه در بنی اسرائیل بود در امت من باشد؛ چنان که پای نعل ماند و پر تیر و با پر تیر.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 415 و 429؛ ج 2، ص 118؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 5؛ نووی، ج 1، ص 105)

شَارِبُ الخَمْرِ كَعَابِدِ الوَثْنِ وَمُدْمِنُ الخَمْرِ كَعَابِدِ الوَثْنِ.

[ترجمه: شرابخوار و کسی که همیشه شراب می خورد مانند بت پرست است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 218؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 2) با تغییری آمده).

السَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ.

ترجمه: برنایی شاخی از دیوانگی است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 159؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 35)

شِرَارُكُمْ عَزَابُكُمْ.

ترجمه: بدترین شما عزیزان شما باشند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 34؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 33)

- 1- . روض الجنان، ج 10، ص 56.
- 2- . این روایت در روض الجنان یافت نشد، و آدرس در متن برای روایت قبلی است.
- 3- . روض الجنان، ج 3، ص 337، 372.
- 4- . همان، ج 7، ص 133.
- 5- . همان، ج 11، ص 145.
- 6- . همان، ج 14، ص 129.

الشَّرُّ بِالشَّرِّ وَالبَادِي أَظْلَمُ.

[ترجمه: بدی به بدی پاسخ داده می شود و آغازکننده ظالم تر است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 142)

شَرُّ مَا فِي الرَّجُلِ شُحُّ هَالِغٌ أَوْ خَالِغٌ.

ترجمه: بدتر آنچه در مرد بود، بخیلی بود که او را به جزع آرد بخیلی با حرص و یا بددلی که دل او از جای برکند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 398) در جامع الصغیر، ج 2، ص 34 قسمت اخیر حدیث چنین ضبط شده: شُحُّ هَالِغٌ وَحُبْنٌ خَالِغٌ.

شَغَلُونَا عَنْ صَلَوةِ الوُسْطَى صَلَوةِ العَصْرِ مَلَأَ اللهُ قُبُورَهُمْ نَارًا.

ترجمه: ما را مشغول باز کردند از نماز وسطا که نماز دیگر است خدای گورهایشان پر از آتش کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 408)

شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.

[ترجمه: شفاعت من برای آن گروه از ائمت است که گناهان کبیره مرتکب شده اند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 111؛ مستدرک حاکم، ج 1، ص 69؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 39؛ کنوز الحقائق، ص 73)

شَيْبَتِي سُورَةُ هُودٍ وَاخَوَاتِهَا.

ترجمه: سوره هود و اخواتش مرا پیر کرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 54؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 35)

الصَّبَائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُفْطِرِ فِي الحَضَرِ.

1- . روض الجنان، ج 14، ص 367. ظاهراً این جمله حدیث نیست؛ بلکه ممکن است ضرب المثل باشد و عبارت بعد از آن روایت منقول از رسول صلی الله علیه و آله است.

2- . روض الجنان، ج 19، ص 410.

- 3- . همان، ج 3، ص 317.
- 4- . همان، ج 1، ص 266.
- 5- . همان، ج 10، ص 223.

[ترجمه: روزه دار در سفر چون روزه خوار در حضر و وطن است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 285)

الصَّبْرُ عِنْدَ صَدَمَةِ الْأُولَى.

ترجمه: صبر به نزدیک زخم اول باید کردن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 237؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 42)

الْصَّدَقَةُ تَقَعُ أَوْلَىٰ فِي يَدِ اللَّهِ ثُمَّ فِي يَدِ السَّائِلِ.

ترجمه: صدقه در دست خدای افتد آنکه در دست سائل.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 91)

صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.

ترجمه: صدقه سِرِّ خشم خدای بنشانند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 475) در همین صفحه از تفسیر ابوالفتوح این حدیث به نحو دیگر ضبط شده:

صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ وَتَدْفَعُ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْبَلَاءِ.

ترجمه: صدقه سِرِّ گناه را بنشانند چنانکه آب آتش را بنشانند و هفتاد نوع بلا را بگردانند.

الْصَّدَقَةُ عَشْرَةٌ أضعافٍ وَالْقَرْضُ ثَمَانِيَةٌ عَشْرٌ ضِعْفًا.

ترجمه: صدقه را یکی ده باشد و قرض را یکی هیجده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 463) این حدیث با تغییری در جامع الصغیر، ج 2، ص 18، آمده.

الْصَّدَقَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ.

[ترجمه: کمک به نزدیکان هم صدقه است و هم صله رحم.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 266) «با تغییری در جامع الصغیر، ج 2، ص 42 ضبط شده»

-
- 1- . روض الجنان، ج 3، ص 14.
 - 2- . همان، ج 2، ص 243.
 - 3- . همان، ج 17، ص 330.
 - 4- . همان، ج 4، ص 78.
 - 5- . همان، ص 44.
 - 6- . همان، ج 2، ص 312.

الْصَّادِقُونَ ثَلَاثَةٌ حِزْقِيلُ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ وَحَبِيبُ النَّجَارِ مُؤْمِنٌ آلِ يَاسِينَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهُوَ خَيْرُهُمْ وَسَيِّدُهُمْ.

ترجمه: صدیقان سه اند حِزْقیل است مؤمن آل فرعون و حبیب النجار است مؤمن آل یاسین و علی بن ابی طالب است و او بهترین و سید ایشان است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 490؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 42)

صَلِّهِ الرَّحِمَ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ.

ترجمه: رحم پیوستن عمر بیفزاید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 189؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 38)

صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيِّ سَبْعَ سِنِينَ لِأَنَّهُ لَمْ يُرْفَعْ إِلَى السَّمَاءِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - إِلَّا مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ.

ترجمه: فرشتگان صلوات فرستادند هفت سال بر من و بر علی برای آنکه در این هفت سال گفت لا اله الا الله و گواهی وحدانیت و تصدیق نبوت بر آسمان نبردند الا از من و از علی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 627؛ ج 4، ص 490؛ ج 5، ص 225)

الصَّلَاةُ الْخَمْسُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ.

ترجمه: نماز پنجگانه کفاره هر گناه است که میان آنها باشد مادام تا کبیره نکند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 757)

صَلُّوا خَمْسَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ وَأَدُّوا زَكَاةَ مَالِكُمْ وَجُحُوا بَيْتَكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ.

ترجمه: نماز پنج بجار آورید و ماه رمضان روزه دارید و زکوه مال بدهید و حج خانه بگذارید و به بهشت خدای روید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 611)

1- . روض الجنان، ج 16، ص 324.

2- . همان، ج 11، ص 213.

3- . همان، ج 10، ص 14؛ ج 16، ص 325.

4- . همان، ج 5، ص 340.

5- . همان، ج 3، ص 178.

صَلُّوا عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَهُمْ كَمَا بَعَثَنِي.

ترجمه: صلوات فرستید بر پیغمبران خدای که ایشان نیز فرستادگان خدای تعالی اند چنانکه مرا فرستاد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 350؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 38)

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ.

ترجمه: نماز تقرب هر پرهیزگاری است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 103؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 10)

صَلَاةُ الْوُسْطَى هِيَ الْعَصْرُ.

ترجمه: نماز وسطی نماز دیگر است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 408)

الصَّلَاةُ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ.

ترجمه: نماز بیای داری و زیردستان را نکو دارید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 765؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 43)

الطَّرْقُ وَالطَّيْرَةُ وَالْعِيَافَةُ مِنَ الْجِبْتِ.

ترجمه: سنگک زدن و تشاوم کردن به چیز و زجر مرغ از جمله جبت است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 778؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 14)

الطَّلَاقُ بِالرِّجَالِ وَالْعِدَّةُ بِالنِّسَاءِ.

[ترجمه: طلاق به دست مردان است و عدّه بر زنان.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 761)

طَلَبُ الْجَنَّةِ بِإِعْمَالِ ذَنْبٍ مِنَ الذُّنُوبِ.

ترجمه: طلب بهشت کردن بی عمل گناهی است از گناهان.

-
- 1- .روض الجنان، ج 3، ص 178.
 - 2- .همان، ج 1، ص 247.
 - 3- .همان، ج 3، ص 317.
 - 4- .همان، ج 5 ص 359.
 - 5- .همان، ص 393.
 - 6- .همان، ص 349.
 - 7- .روض الجنان، ج 16، ص 97.

طُوبَى لِمَنْ رَأَى وَلَمْ يَرَأِ مَنْ رَأَى مَنْ رَأَى مَنْ رَأَى.

ترجمه: خنک آن را که مرا دید یا آن را دید که مرا دید یا آن را دید که او دید کسی را که مرا دید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 628؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 54) در کنوز الحقائق، صفحه 79 به جز جمله سوّم، تمام حدیث آمده. در جامع الصغیر، ج 2، صفحه 54 حدیث مزبور به این صورت ضبط شده: طُوبَى لِمَنْ رَأَى وَأَمَّنَ بِي وَطُوبَى لِمَنْ رَأَى مَنْ رَأَى وَلَمْ يَرَأِ مَنْ رَأَى مَنْ رَأَى وَأَمَّنَ بِي طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بِي.

الطَّهْرُ شَطْرُ الْإِيمَانِ.

ترجمه: طهارت نماز کردن نیمه ایمان است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 113؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 80؛ نووی، ج 2، ص 245)

الْعَالِمُ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ فَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ وَاجْتَنَبَ سُخْطَهُ.

ترجمه: عالم آنکس باشد که از خدای بداند اوامر و نواهی و به طاعت او عمل کند و از خشم او اجتناب کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 238؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 23) با تغییری این حدیث را آورده).

عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ إِجْتَمَعُوا عَلَى أَتَقَى قَلْبِ رَجُلٍ مِنْكُمْ لَمْ يَزِدْ ذَلِكَ فِي مِلْكِ شَيْئاً عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ إِجْتَمَعُوا عَلَى أَفَجَرَ قَلْبِ رَجُلٍ مِنْكُمْ لَمْ يَنْقُصْ ذَلِكَ فِي مِلْكِ شَيْئاً عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ إِجْتَمَعُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُوا فِي حَوَائِجِهِمْ فَأَعْطَيْتُ كُلَّ مَنْهُمْ مَا سَأَلُوا لَمْ يَنْقُصْ ذَلِكَ فِي مِلْكِ شَيْئاً إِلَّا بِمِقْدَارِ مَا يَغْمِسُ أَحَدُكُمْ الْإِبْرَةَ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمِ يَرْجِعْ.

1- . همان، ج 5، ص 8.

2- . همان، ج 6، ص 282.

3- . همان، ج 15، ص 210.

ترجمه: بندگان من اگر اولتان و آخرتان و پری و آدمیان مجتمع شوند بر پرهیزکارتر دل مردی در ملک من هیچ نیفزاید بندگان من اگر اولتان و آخرتان و آدمی و پریتان جمع شوند در یک صعید و جمله از من حاجتهای خود بخواهند و من همه را حاجت روا کنم از ملک من هیچ بنکاهد الا به مقدار یکی از شما سوزنی در دریائی زند بنگر تا چه آب برگردد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 207 _ 208)

عَجَبًا لِمَنْ أَيْقَنَ بِالمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَعَجَبًا لِمَنْ أَيْقَنَ بِالنَّارِ كَيْفَ يَضْحَكُ وَعَجَبًا لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا. ترجمه: عجب از آنکه مرگ به یقین داند چگونه شاد شود و عجب از آنکه دوزخ به یقین داند چگونه باز خندد و عجب از آنکه دنیا بیند و تقلب او را با اهلش، چگونه ساکن شود با دنیا.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 350) عبارت نخستین این سخن در صفحه 43 مجلد اول آمده به این شرح: عَجَبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ. در ترجمه علاوه بر ترجمه این عبارت، دنباله آن را نیز به فارسی آورده و به علاوه عبارات دیگری به فارسی که جمله های عربی آن ضبط نشده است، برای مطالعه و مقایسه یادداشت می شود: «عجب از آن کس که یقین داند که بخواهد مردن چگونه شاد شود و عجب از آن کس که از دوزخ داند چگونه باز خندد و عجب از آنکس که دنیا می بیند که چگونه می گرداند اهلش را چگونه دل بر دنیا نهد و عجب از آنکس که او به قدر ایمان دارد چگونه رنج بر خود نهد و عجب از آنکه حساب یقین داند و پس عمل نکند.

1- . روض الجنان، ج 11، ص 259.

2- . همان، ج 3، ص 179.

عَدَدُ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

ترجمه: عدد امامان از پس من عدد نقیبان بنی اسرائیل باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 118)

عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ حَتَّى هَمَمْتُ أَنْ أَقْطِعَهُ مِنْ ثَمَرَاتِهَا وَعُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ حَتَّى إِتَّقَيْتُ حَرَّهَا بِيَدِي.

[ترجمه: بهشت را بر من عرضه داشتند تا آنجا که خواستم از میوه های آن بچینم و جهنم را بر من عرضه داشتند تا آنکه گرمی آن را با دستم از خود باز می داشتم.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 91؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 221؛ نووی، ج 9، ص 274)

عَظُّوا ضَحَايَاكُمْ فَإِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ مَطَايَاكُمْ.

ترجمه: قربان ها که بکشی آن را تعظیم کنی که آن در قیامت شتران شما باشند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 490)

عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ كَبِيرَةٌ.

ترجمه: در مادر و پدر عاصی شدن و گواهی به دروغ دادن کبیره است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 756؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 52)

عَلَّقُ السَّوْطَ حَيْثُ تَرَاهُ أَهْلُ بَيْتِكَ.

ترجمه: تازیانه جایی در آویز که اهل خانه و زیردستان تو ببینند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 161؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 52)

عَلَيَّ قَائِدَ الْبَرِّ وَ قَاتِلَ الْكُفْرِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ وَمَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ.

1- . روض الجنان، ج 6، ص 294.

2- . همان، ج 1، ص 219.

3- . همان، ج 13، ص 118.

4- . همان، ج 5، ص 337.

5- . همان، ص 350.

ترجمه: علی پیش رو آبرار است و قاتل کفار است ناصر او از قِبَل خدا منصور است و خاذل او مخذولست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 174)

عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ.

ترجمه: بر تو باد که زن دیندار کنی بزنی، دستهای خاک آلود باد یعنی درویش باداش (2).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 37)

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ وَإِيَّاكُمْ سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سَيِّئَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ.

ترجمه: بر شما باد که خوی نیکو دارید که خوی نیکو در بهشت باشد لابد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 375)

عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ.

ترجمه: بر شما باد که راست گوئید که صدق راه نماید به برّ و برّ راه نماید به بهشت و دور باشی از دروغ گفتن که دروغ راه نماید به فجور و فجور راه نماید به دوزخ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 652؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 289؛ نووی، ج 10، ص 67)

عَلَيْكُمْ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ مُقَدَّسٌ وَإِنَّهُ يُرْفَقُ الْقَلْبَ وَيُكَثِّرُ الدَّمَعَةَ وَإِنَّهُ بَارِكٌ فِيهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا آخِزُهُمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ.

ترجمه: بر شما باد که مرجو بسیار خوری که آن مبارک است و مقدّس و پاکیزه است، دل را تنگ کند و آب چشم را بسیار کند و هفتاد پیغمبر بر او دعا کرده اند به برکت آخرشان عیسی بن مریم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 131)

1- . روض الجنان، ج؟؟؟، ص؟؟؟.

2- . در متن نسخه به همین نحو ضبط بود.

3- . روض الجنان، ج 14، ص 134.

4- . همان، ج 19، ص 348.

5- . همان، ج 11، ص 77.

6- . همان، ج 1، ص 310.

عَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ، زَيْتِ الزَّيْتُونِ فَتَدَاوُوا بِهِ فَإِنَّهُ مَصْحَهُ مِنَ النَّاصُورِ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 43؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 56)

عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ.

ترجمه: بر دست واجب است آنچه باز گرفت تا با جایگاه خود دهد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 784؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 60؛ کنوز الحقائق، ص 81)

الْعَيْنُ لَتَدْخُلَ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقِدْرَ.

[ترجمه: چشم، مرد را در گور می کند و شتر را در دیگ.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 383؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 60)

الْعُلُولُ مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ.

ترجمه: خیانت کننده از انگشت دوزخ باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 678؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 27)

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنْنِي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي.

ترجمه: فاطمه پاره اندام من است هر که او را بیازارد مرا آزرده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 560 و 561؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 28_ با تغییری)

فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعُشْرِ الْآخِرِ. (6)

ترجمه: [شب قدر را] در دهه آخر طلب باید کردن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 5، ص 559)

الْفِرَارُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ.

- 1- . روض الجنان، ج 14، ص 148.
- 2- . همان، ج 5، ص 407.
- 3- . همان، ج 19، ص 371.
- 4- . همان، ج 5، ص 137.
- 5- . همان، ج 4، ص 318.
- 6- . مراد دهه آخر ماه رمضان است که به روایاتی شب قدر است.
- 7- . روض الجنان، ج 20، ص 345.

ترجمه: گریختن از آنچه به آن طاقت و پای ندارند از سنت پیغمبران است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 118؛ شرح بحر العلوم، ج 6، ص 44)

فَرَعَ اللَّهُ مِنْ أَرْبَعٍ مِنَ الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ وَالْأَجَلِ وَالرِّزْقِ.

[ترجمه: خداوند مقرر فرمود بندگان را چهار چیز صورت و سیرت و مدت (عمر) و روزی را.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 385؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 64)

فَرَعَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ عَبْدٍ مِنْ خَمْسٍ مِنْ عَمَلِهِ وَأَجَلِهِ وَأَثَرِهِ وَمَضْجَعِهِ وَرِزْقِهِ لَا يَتَعَدَّيْهُنَّ عَبْدِي.

[ترجمه: خداوند معین فرمود برای هر بنده ای پنج چیز را عملش را و عمرش را و اثرش را و خوابگاهش و روزیش را.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 385؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 64 - با تغییری)

فَضَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.

ترجمه: فضل قرآن بر دیگر کلام ها چنان است که فضل خدای بر خلقانش.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 7؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 64)

فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ شَيْئاً فَأُقِيمَ عَلَيْهِ الْحُدُودُ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ سَتَرَ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ.

ترجمه: هر که از این کبایر ارتکاب چیزی کند حد بر او برانند آن کفارت باشد او را و هر که را پرده به او فرو گذارند کار او با خداست اگر خواهد بیامرزد و اگر خواهد عذابش کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 27)

قَاتَلَ اللَّهُ أَقْوَاماً أَقْسَمَ لَهُمْ رَبُّهُمْ بِنَفْسِهِ فَلَمْ يُصَدِّقُوهُ.

ترجمه: بکشاد خدای قومی را که خدای تعالی برای ایشان به خود قسم یاد کرد باورش نداشتند.

1- . روض الجنان، ج 14، ص 312.

2- . همان، ج 16، ص 99.

3- . همان.

4- . همان، ج 1، ص 17.

5- . همان، ج 6، ص 65.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 151)

الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى فَمَنْ وَقَرَ الْقُرْآنَ فَقَدِ وَقَرَ اللَّهَ وَمَنْ لَمْ يُوقِرِ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَةِ اللَّهِ وَحُرْمَةِ الْقُرْآنِ عَلَى اللَّهِ كَحُرْمَةِ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.

ترجمه: قرآن فاضل تر از همه چیز است غیر از خدای تعالی. هر که قرآن را حرمت دارد خدای را حرمت داشته باشد و هر که حرمت قرآن ندارد استخفاف کرده باشد به حرمت خدای قرآن بر خدای چون حرمت پدر است بر فرزند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 8)

الْقُرْآنُ غِنَى لا غِنَى دُونَهُ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ.

ترجمه: قرآن توانگری است که بالای آن توانگری نیست و از پس آن درویشی نیست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 7؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 76)

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا. الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ مِائَةٌ جَلْدُهُ وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ أَلْجَلْدُ ثُمَّ الرَّجْمُ.

ترجمه: خدای تعالی راه پدید آورد بکر که با بکر زنا کند حد باید زدن ایشان را صد تازیانه و مراد به بکر از ایشان آن است که زن ندارد از مرد و شوهر ندارد از زن و ثیب با ثیب چون زنا کند اول حد و آنگه رجم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 737)

قَدْ حَانَ مِنِّي خُفُوفٌ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ.

ترجمه: نزدیک آمد که من از میان شما بروم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 97)

قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، سُورَةَ فَاتِحَةَ نِصْفَيْنِ فَنِصْفُهَا لِي وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ.

ترجمه: من قسمت کردم نماز را یعنی سوره فاتحه کتاب را میان خود و بنده ام دو نیمه یک نیمه مراست و یک نیمه بنده مراست و بنده مراست آنچه بخواست.

- 2- . همان، ج 1، ص 18.
- 3- . همان، ص 17.
- 4- . همان، ج 5، ص 287.
- 5- . همان، ج 6، ص 244.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 13)

كُرْمُ الرَّجُلِ دِينُهُ وَمُرُوءَتُهُ تَقْوَاهُ وَأَصْلُهُ عَقْلُهُ وَحَسَبُهُ خُلُقُهُ.

ترجمه: کرم مرد دین اوست و مروه او پرهیزکاری او واصل او عقل اوست و حَسَب او خوی نیکوی او.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 127؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 77 با تغییری)

كَفَى بِالسَّلَامَةِ دَاءً.

ترجمه: درد تندرستی بس است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 654؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 77)

كَلَّا أَيْمَانُ الرُّمَاهِ لَعْوًا لَا كَفَّارَةَ فِيهَا.

ترجمه: سوگند تیراندازان لغو باشد در او کفارہ نبود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 380)

كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِبِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَيْبَرٌ.

ترجمه: هر کاری که آن را قدر و منزلتی باشد ابتداء آن کار نه بنام او کنند آن کار آبر و بریده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 20؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 78)

كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلِّ حَكِيمٍ.

[ترجمه: کلمه حکمت آمیز گم شده هر حکیمی است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 473)

كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ.

[ترجمه: هر مسکر و مست کننده ای حرام است، آغازش و پایانش.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 1، ص 363؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 80 با تغییری)

- 1- . روض الجنان، ج 8، ص 33.
- 2- . همان، ج 18، ص 44.
- 3- . همان، ج 10، ص 83.
- 4- . همان، ج 3، ص 250.
- 5- . همان، ج 1، ص 50.
- 6- . همان، ج 4، ص 74.
- 7- . روض الجنان، ج 3، ص 209.

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَمَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ وَمَا أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفَقَةٍ فَعَلَى اللَّهِ خَلْفُهَا ضَامِنًا إِلَّا مَا كَانَ مِنْ نَفَقَةٍ فِي بُيَانٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ.

ترجمه: هر معروفی وصلتی صدقه باشد و هر چه مرد به آن عرض خود صیانت کند او را به آن صدقه بنویسند و هر نفقه که کند خدای تعالی ضمان کند که عوض باز دهد الا آنچه در بنیانی بدهد یا در معصیتی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 363؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 80 با تغییری)

كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ.

ترجمه: هر مولود که زاید بر فطره اسلام زاید مادر و پدر او را یا جهود یا ترسا کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 214)

در مجلد سوم تفسیر ابوالفتوح این حدیث مجدداً در صفحات 12 و 367 به مناسباتی آمده فقط در آخر حدیث «وَيُؤَمِّجُ سَائِنَهُ» افزوده شده. در جلد سوم تفسیر ابوالفتوح، صفحه 258 بار دیگر این حدیث دیده می شود منتها با افزایشی به این شرح: «... كَمَا تُتَبَّحُ الْبَهِيمَةُ هَلْ تَحِيدُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ». در ترجمه تمام حدیث چنین ضبط شده: هر مولود و فرزند که زاید بر فطره اسلام زاید پدر و مادر او را جهود و ترسا و گبر کنند چنانکه بهیمة بچه که زاید گوش بریده نباشد خداوند گوش ببرد. در جلد پنجم تفسیر ابوالفتوح، صفحه 336 حدیث را عیناً به صورتی که در مجلد دوم آمده، آورده منتها ترجمه آن چنین ضبط شده: «هر کودک که زاینده به فطرت و خلقت زاینده و گفتند بر فطرت اسلام زاید، مادر و پدر او را جهود و ترسا و گبر بکنند». این حدیث در مجلد دوم، صفحه 80 جامع الصغیر آمده و نیز با اندک اختلاف در مآخذ زیر ضبط شده: «بخاری، ج 2، ص 89؛ و ج 6 ص 19؛ و ج 7، ص 197؛ عینی، ج 4، ص 195؛ و ج 9، ص 90؛ و ج 11، ص 7؛ عسقلانی، ج 3، ص 186؛ و ج 8، ص 394؛ و ج 11، ص 432؛ قسطلانی، ج 2، ص 544؛ و ج 7، ص 343؛ ج 9، ص 417»

1- . همان، ج 16، ص 80.

2- . همان، ج 12، ص 347.

كُلُّ نَسَبٍ وَسَبَبٍ مُنْقَطِعٌ إِلَّا سَبَبِي وَنَسَبِي.

[ترجمه: هر خویشاوندی و نسب و سببی منقطع و بی فایده است مگر خویشاوندی سببی و نسبی من.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 92؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 81) در همین صفحه 92 مجلد چهار تفسیر حاضر، رسول صلی الله علیه و آله اکرم در جواب مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام و در بیان سبب و نسب فرمود:

اما السبب فقد سبب الله واما النسب فقد قرب الله . (2)

[ترجمه: سبب آن است که خداوند آن سبب می سازد و نسب آن است که خداوند نزدیک می کند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 92)

كُلُّوا الزَّيْتِ وَادْهِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ.

ترجمه: روغن زیتون بخورید و در خود مالید که درختی مبارک است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 43؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 82)

كَمْ مِنْ عَذِقٍ رَوَّاحٍ وَدَارٍ فَيَّاحٍ فِي الْجَنَّةِ لِأَبِي الدَّحْدَاحِ.

ترجمه: بس درخت بزرگ و سرای فراخ که ابود حداح را خواهد بودن در بهشت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 419؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 82_ با اختلاف)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 246_ 247.

2- . در متن تفسیر به همین صورت آمده است.

3- . روض الجنان، ج 14، ص 250.

4- . همان، ص 147.

5- . همان، ج 3، ص 346.

كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ.

ترجمه: پارسا باش تا عابدترین مردمان باشی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 32؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 82)

كَيْفَ أَنْعَمَ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ إِلْتَمَمَ الْقَرْنَ حَتَّى جَبْهَتُهُ يَنْتَظِرُ مَتَى يُؤْمَرُ فَيَنْفُخُ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 293)

كَيْفَ يَهْلِكُ أُمَّهُ أَنَا فِي أَوْلِيهَا وَعِيسَى فِي آخِرِهَا وَالْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي وَسْطِهَا.

ترجمه: چگونه هلاک شوند امّتی که من در اوّل ایشان و عیسی در آخر ایشان و مهدی از اهل بیت من در میانه ایشان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 573)

الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

[ترجمه: زیرک کسی است که خود را پست شمارد و برای بعد از مرگ کار کند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 31) این حدیث عیناً در صفحه 185 مجلد اوّل تفسیر ابوالفتوح آمده و با عبارت: وَالْعَاجِزُ مَنْ تَبِعَ

نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ. آن را کامل کرده؛ ترجمه تمام حدیث از صفحه 185 جلد اوّل چنین است: ترجمه: زیرک آن کس باشد که

حساب خود بکند و برای قیامت عملی کند و عاجز آن بود که نفس را از قفای هوا برد و تمنا کند بر خدا. در مجلد دوم، صفحه 587

قسمت اوّل این حدیث آمده، ولی در صفحه 42 جلد پنجم تمام حدیث ضبط شده و ترجمه آن با اندک اختلاف چنین آمده:

ترجمه: زیرک آن باشد که حساب خود بکند و برای پسِ مرگ کاری کند و عاجز آن باشد که نفس را از قضای هوا ببرد و تمنای بهشت کند

بر خدای. تمام حدیث در جلد دوم جامع الصغیر، صفحه 97 ضبط و در آخر آن کلمه «الْأَمَانِيُّ» نیز افزوده شد.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 81.

2- . همان، ج 7، ص 335.

3- . همان، ج 4، ص 353.

4- . همان، ج 1، ص 77.

كَيْلُوا الطَّعَامَ وَلَا تَهِيلُوا.

[ترجمه: طعام را کیل و اندازه کنید و مقدار آن نادانسته نفروشید.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 420؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 83 با تغییری)

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ.

ترجمه: ایمان نباشد آن را که امانت نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 269؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 171)

لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ يَعِزُّ عَزِيزٍ أَوْ بَدَلٌ ذَلِيلٍ.

ترجمه: بر پشت زمین خانه بنماند در حضر و در بدو والا خدای تعالی کلمه اسلام در او برد اما به عزّ عزیز او بدلّ ذلیل.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 308)

لَا تُتَّبَرُّوا بِاسْمِي.

ترجمه: نام من به همزه مگوئید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 5)

لَا تَجْمَعُوا بَيْنَ إِسْمِي وَكُنِّيَّتِي.

ترجمه: از میان نام من و کینه من جمع مکنی (5).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 662)

-
- 1- . روض الجنان، ج 20، ص 12.
 - 2- . همان، ج 2، ص 320.
 - 3- . همان، ج 3، ص 74.
 - 4- . همان، ج 6، ص 12.
 - 5- . یعنی کس را نام محمد مکنی و کینه ابوالقاسم. شما را رواست که نام من برگیری و روا نیست تا کینه من برگیری. (ص 662، ج 1،

تفسیر ابوالفتوح رازی)
6- . روض الجنان، ج 5، ص 96.

لا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ وَلَا لِذِي مُرَّةٍ سَوِيٍّ.

ترجمه: صدقه حلال نباشد هیچ توانگر را و نه هیچ قوی تن درست را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 173)

لا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ.

ترجمه: سوگند مخورید به پدرانتان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 716)

لا تَرُدُّوا السَّائِلَ وَلَوْ يَظْلِفُ مُحْرَقًا.

ترجمه: سائل را رد مکنید و اگر بسُم گوسفند سوخته باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 267)

لا تَرَأُ الْمَسْئَلَةَ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ - وَمَا فِي وَجْهِهِ مُضَعَةٌ لَحْمٍ.

ترجمه: سؤال، بنده را بجائی آرد که چون با پیش خدای شود بر روی او هیچ گوشت نبود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 479)

لا تُرَوِّجَنَّ عَجُوزًا وَلَا عَاقِرًا فَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: زن پیر بزنی مکن و نازاینده که من بکثرت شما فخر آرم روز قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 35)

لا تُسَافِرُوا فِي الْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ.

[ترجمه: قرآن را در مسافرت به همراه خود به سرزمین دشمن نبرید.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 235)

لا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَإِنَّهُمْ أَسْلَمُوا طَوْعًا وَأَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ خَوْفِ سُيُوفِهِمْ.

ترجمه: اصحاب مرا دشنام مدهید که ایشان بطوع و رغبت ایمان آوردند مردمان دیگر از بیم شمشیر ایشان.

-
- 1- . روض الجنان، ج 8، ص 161.
 - 2- . همان، ج 5، ص 236.
 - 3- . همان، ج 2، ص 315.
 - 4- . همان، ج 4، ص 93.
 - 5- . همان، ج 14، ص 131.
 - 6- . همان، ج 18، ص 326.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 596) در صفحه 628 مجلد اول فقط قسمت اول این حدیث یعنی «لا تَسُبُّوا أَصْحَابِي» ضبط شده ولی ترجمه آن را چنین آورده: «اصحاب مرا دشنام ندهی که به آن خدای که جان من به امر اوست که اگر یکی از شما چندان که وزن کوه احد است زر خرج کند آن درنیايد از درجه که ایشان و نه نیمه ایشان راهست. «بخاری، ج 4، ص 181؛ عینی، ج 7، ص 603؛ عسقلانی، ج 7، ص 27؛ قسطلانی، ج 6، ص 111»

لا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ.

ترجمه: روزگار را دشنام مدهید که خدای تعالی روزگار است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 44؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 197؛ نووی، ج 9، ص 140)

لا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ وَلَا تَنْقُشُوا فِي خَوَاتِيمِكُمْ عَرِيًّا.

[ترجمه: روشنایی نگیرد به آتش مشرکان و در انگشتریهاتان عربی نقش نبندید.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 636)

لا تُطَلِّقُوا نِسَاءَكُمْ إِلَّا عَن رِيْبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الدَّوَّاقِينَ وَلَا الدَّوَّاقَاتِ.

ترجمه: زن را طلاق ندهی الا از تهمتی که خدای تعالی چشندگان را دوست ندارد از مردان و زنان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 402 و ج 5، ص 342؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 174)

لا تَعْجَبُوا بِعَمَلِ عَامِلٍ حَتَّى تَنْظُرُوا بِمِ يَخْتَمُ لَهُ.

ترجمه: عجب مدارید از عمل عاملی و کارزار کردانی تا بنگری خاتمه او بر چه خواهد بودن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 173؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 174)

لا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّ مَنْ اتَّبَعَ عَوْرَاتِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ اتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ حَتَّى تَفْضَحَهُ وَلَوْ وَسَطَ رَحْلِهِ.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 412.

2- . همان، ج 17، ص 237.

3- . همان، ج 5، ص 31.

4- . همان، ج 3، ص 304؛ ج 19، ص 259.

ترجمه: غیبت مسلمانان مکنید و دنبال غیبت و عورات ایشان مروید که هر کس دنبال عورت کسی دارد خدای تعالی دنبال عورت او دارد تا رسوا کند او را و اگر همه در خانه او باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 123)

لَا تَقِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَكَ مَا عُذِرُ مَنْ كَتَمَ الْحَقَّ وَأَنْتَ نَاصِرُهُ.

ترجمه: از پس تو و قتال و مبارزت تو در اسلام تقیّه نیست چه عذر بود آن را که حق پنهان دارد چون تو ناصر دارد. (2)

لَا تُمَثِّلُوا وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ.

[ترجمه: قطعه قطعه و مثله نکنید اگر چه سگ درنده ای باشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 142؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 153) باختلافی.

لَا عِن يَمْتَلِيءُ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قِيحًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيءَ شِعْرًا.

ترجمه: اگر شکم یکی از شما پر از ریم باشد دوست دارم از آنکه پر از شعر باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 418؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 104)

لَا تَتَّبَعُوا مِنَ الْمَيْتَةِ بَاهَابٍ وَلَا عَصَبٍ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 349؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 151)

لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ وَانظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزِدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.

ترجمه: در آنکس منگرید که بالای شما باشد به نعمت در آنکس نگرید که فرود شما باشد که آن اولی تر باشد که نعمت خدای بر خود حقیر نداری.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 3، ص 530)

1- . روض الجنان، ج 18، ص 32 _ 33.

2- . همان، ج 7، ص 71.

3- . همان، ج 6، ص 356.

4- . همان، ج 16، ص 168.

5- . همان، ج 8، ص 72.

6- . همان، ج 13، ص 198.

لا تَنْكَحُوا الْمَرْأَةَ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا عَلَى خَالَتِهَا.

[ترجمه: زنی را بر عمه یا خاله اش به زنی نگیرد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 747)

لا حَلْفَ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا فَتْكَ فِي الْإِسْلَامِ.

[ترجمه: سوگند و غافل گُشی در اسلام نیست.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 322؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 53؛ قسطلانی، ج 4، ص 180)

لا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.

ترجمه: دین نباشد آن را که او را عهد نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 269؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 155)

لا رِضَاعَ بَعْدَ الْحَوْلَيْنِ وَإِنَّمَا الرِّضَاعُ مَا أَتَبَتِ اللَّحْمَ وَشَدَّ الْعِظْمَ.

[ترجمه: رضاع (شیر دادن دایه به کودک) پس از دو سالگی نیست؛ رضاع آن است که گوشت برویاند و استخوان محکم کند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 744؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 155)

لا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ.

[ترجمه: فسون نباشد مگر از چشم یا نیش مار و کژدم]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 383_384)

لا شِعْغَارَ فِي الْإِسْلَامِ.

ترجمه: در اسلام شغار نیست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 719؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 155)

لا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

[ترجمه: نمازی نباشد جز با سوره فاتحه کتاب.]

- 1- .روض الجنان، ج 5، ص 313.
- 2- .همان، ج 3، ص 110.
- 3- .همان، ج 2، ص 320.
- 4- .همان، ج 5، ص 306.
- 5- .همان، ج 19، ص 371.
- 6- .همان، ج 5، ص 245.
- 7- .همان، ج 1، ص 39.

در مآخذ دیگر به این صورت دیده شد: لا صَلَوةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ. «بخاری، ج 1، ص 170؛ عینی، ج 3، ص 63؛ عسقلانی، ج 2، ص 200؛ قسطلانی، ج 2، ص 102»

لا صَلَوةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَصَاعِدًا.

ترجمه: نماز نباشد آن را که امّ القرآن نخواند یا بیشتر.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 51) در مستدرک الوسائل این حدیث به صورت «أمّ الكتاب» ضبط شده.

لا فِكْرَةَ فِي الرَّبِّ.

[ترجمه: تفکّر در ذات پروردگار نیست.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 186)

لا كَبِيرَةَ مَعَ اسْتِغْفَارٍ وَلَا صَغِيرَةَ مَعَ إِصْرَارٍ.

ترجمه: گناه بزرگ نباشد به استغفار و کوچک نباشد به اصرار.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 654 و ص 757؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 158)

لا نَذَرَ فِي مَعْصِيَتِهِ وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ.

[ترجمه: نذر در نافرمانی خداوند و آنچه که دارائی انسان نباشد نیست.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 718؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 158) با اختلافی.

لا هَجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ.

[ترجمه: هجرتی بعد از فتح نیست (کسانی بعد از فتح مکه به سوی پیامبر هجرت کنند و مسلمان شوند از مهاجرین شمرده نمی شوند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 551؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 193 و 197؛ عینی، ج 6، ص 527؛ عسقلانی، ج 6، ص 3 و 28؛ قسطلانی، ج 5، ص 39 و 68)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 39.

2- . همان، ج 18، ص 196.

3- . همان، ج 5، ص 76 و 339.

4- . همان، ص 243.

5- . همان، ج 9، ص 159.

لَا يَأْذَنُ اللَّهُ لِسَيِّءِ كَاذِبِهِ لِنَبِيِّ يَتَّعَنِّي بِالْقُرْآنِ وَيُرْوَى كَاذِبُهُ لِعَبْدٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

[ترجمه: خداوند روا ندانسته است چیزی را چون مجاز دانستن پیامبرش بر تَعَنِّي و با آواز خواندن قرآن و نیز روایت شده مانند اذن و اجازه خداوند به بنده اش بر قرائت قرآن.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 605؛ و در جامع الصغیر، ج 2، ص 121) با «ما اذن» شروع می شود.

لَا- يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ وَبَرٌّ وَلَا مَدْرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ إِمَّا بِعِزِّ عَزِيزٍ أَوْ بِذُلِّ ذَلِيلٍ إِمَّا أَنْ يُعِزَّهُمْ فَيَجْعَلُهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِهِ فَيَعِزُّوا بِهِ وَإِمَّا أَنْ يُذِلَّهُمْ فَيُذِلُّونَ بِهِ.

ترجمه: بر پشت زمین هیچ خانه سفری و حضری نماند الاّ خدای تعالی کلمه اسلام در او برد اما به عزّ عزیز یا بذل ذلیل اما خدای تعالی ایشان را به توفیق اسلام عزیز کند یا به طوع ایمان آرند و از اهل آن شوند و به آن عزیز گردند و اما ذلیل کند ایشان را تا گردن نهند حق را به عنف.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 581)

لَا يَبِيْتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَصِيَّتَهُ تَحْتَ رَأْسِهِ.

ترجمه: نباید که هیچ کس از شما بنخسد الاّ وصیّت او در زیر سرش باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 278)

لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ التَّقْوَى حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَرًا مِمَّا بِهِ الْبَأْسُ.

ترجمه: بنده به حقیقت تقوی نرسد تا آنچه با آن باکی نبود رها کند ترس آن را که به آن باکی بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 40؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 176)

لَا يُتَمَّ بَعْدَ حُلْمٍ.

1- . روض الجنان، ج 9، ص 281.

2- . همان، ص 226؛ ج 3، ص 74.

3- . همان، ج 2، ص 344.

4- . همان، ج 1، ص 102.

ترجمه: پس از بلوغ یتیمی نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 716؛ ج 2، ص 355)

لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ وَلَا مَحْدُودٍ وَلَا ذِي حِقْدٍ عَلَىٰ أُخِيهِ وَلَا مُجْرَبٍ عَلَيْهِ شَهَادَةُ زُورٍ وَلَا الْقَانِعِ مَعَ أَهْلِ بَيْتِهِ.

ترجمه: گواهی خاین و حد زده و حقود و کینه ور بر برادر مسلمان و نه آنکه او را به گواهی دروغ آزموده باشند و نه آنکه در سرای مرد خدمت او کند گواهی ایشان مقبول نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازیم . همان، ج 4 ص 131، ج 1، ص 492)

لَا يَحِلُّ تَمَنُّ الْكَلْبِ وَلَا حُلُوقُ الْكَاهِنِ وَلَا مَهْرُ الْبَغِيِّ وَنَهَىٰ عَنِ إِقْتِنَائِهَا وَإِمْسَاكِهَا وَأَمَرَ بِغَسْلِ الْإِنَاءِ مِنْ وُلُوعِهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِحْدِيهِنَّ بِالْتُّرَابِ.

ترجمه: حلال نباشد بهاء سگ و مزد فال گو و مهر زناکننده و ما را نهی کرد از سگ داشتن که انا بشویم از دهن او سه بار یک بار از آن به خاک.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 102)

لَا يَحِلُّ دَمُ إِمْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ إِلَّا لِأَخِيهِ حِصَالِ أَرْبَعٍ كُفْرٍ بَعْدَ إِيمَانٍ وَزِنَاءٍ بَعْدَ إِحْصَانٍ وَرَجُلٍ عَمِلَ قَوْمَ لُوطٍ وَرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ.

ترجمه: خون مرد مسلمان حلال نباشد الاً برای خصلتی از چهار خصلت مردی که کافر شود پس ایمان و مردی که زنا کند پس احصان و مردی که عمل قوم لوط کند و مردی که نفسی را بکشد به قصد بی آنکه او کسی را کشته باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازیم . همان، ج 8، ص 88، ج 2، ص 355؛ صحیح بخاری، ج 8، ص 36؛ عینی، ج 11، ص 195؛ عسقلانی، ج 12، ص 176، قسطلانی، ج 10، ص 58)

لَا يَحِلُّ لِأَمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ إِذَا حَرَّكَتْ أَنْ تُظْهَرَ إِلَّا وَجْهَهَا وَيَدَيَّهَا إِلَىٰ هَيْهَاتَا قَالَتْ وَقَبَضَ عَلَيَّ نِصْفَ الذَّرَاعِ.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 237؛ ج 8، ص 90.

2- . همان، ج 6، ص 257.

ترجمه: حلال نباشد هیچ زن را که ایمان دارد به خدای و به قیامت که چون بجنبد پیدا کند الاً رویش را و دستها تا نیمه باز.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 32)

لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ.

ترجمه: باید که هیچ مردی با زنی به خلوت نشیند که سیم ایشان شیطان باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 520؛ صحیح بخاری، ج 4، ص 17؛ عینی، ج 7، ص 43؛ عسقلانی، ج 6، ص 100؛ قسطلانی، ج 5، ص 168)

لَا يَدْخُلُ أَحَدُكُمْ فِي سَوْمِ أَخِيهِ.

[ترجمه: نباید یکی از شما در رایزنی برادرش

(برادر مسلمانش) برای خرید متاعی وارد شود.] (تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 113)

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَوَاطُ وَلَا جِعْظَرِيٌّ وَلَا عُتْلٌ زَنِيمٌ.

[ترجمه: خداوند مردی را که مال جمع کند و مردم را از آن منع کند و بدخوی و شکم فراخ باشد به بهشت نبرد]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 376)

لَا يَرَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرًا لِلَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ.

ترجمه: زایل نشوند گروهی از امت من بر حق ایستاده و اظهار کننده تا فرمان خدای آید و ایشان را زیان ندارد خذلان خاذلی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 494؛ صحیح بخاری، ج 8، ص 140؛ عینی، ج 11، ص 483؛ عسقلانی، ج 13، ص 249؛ قسطلانی، ج 10، ص 389)

لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ وَهُوَ زَنَاءٌ وَلَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُدْفِعُ الْأَخْبَثِينَ.

[ترجمه: نباید که نماز بخواند یکی از شما در حال تنگی و دفع بول و غائط.]

1- . روض الجنان، ج 14، ص 125.

2- . همان، ج 4، ص 206.

3- . همان، ج 1، ص 296.

4- . همان، ج 19، ص 353.

5- . همان، ج 9، ص 27.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 769) در مستدرک الوسائل (الخبثین) آمده. در کنوز الحقائق با اختلافی در ج 2، ص 164 ضبط شده.

لَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ نَصَبٌ وَلَا وَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ حَتَّىٰ الْهَمُّ يُهْمُهُ وَلَا أَدَىٰ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهِ مِنْ خَطَايَاهُ.

ترجمه: مؤمن را هیچ دردی و رنجی و گرسنگی نرسد تا آن چیز که او را غمگین کند و الاً خدای تعالی به کفاره گناهانش کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 499) در مجلد دوم صفحه 48 این حدیث با اندک اختلافی به این صورت ضبط شده: لَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَصَبٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا سَقَمٌ وَلَا أَدَىٰ حَتَّىٰ الْهَمُّ يُهْمُهُ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ. در ترجمه این حدیث نیز ابوالفتوح در این مجلد دوم با اندک اختلاف چنین نوشته: ترجمه: مؤمن را هیچ دردی و رنجی و ماندگی و بیماری نرسد تا آن غم که او را غمگین کند الاً خدای تعالی آن به کفاره گناهش کند.

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَوَةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ.

ترجمه: خدای تعالی نماز زنان حایض نپذیرد الاً که مقنع دارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 722؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 165)

لَا يُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ.

[ترجمه: آزادی را به بنده ای نکشند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 274؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 165)

لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حُجْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 372.

2- . همان، ج 4، ص 147.

3- . همان، ج 5، ص 253.

4- . همان، ج 2، ص 334.

[ترجمه: مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 42) در مجلد سوم تفسیر ابوالفتوح، صفحه 235 به این صورت آمده: لَنْ يُلْدَغَ الْمُؤْمِنُ فِي حُجْرٍ مَرَّتَيْنِ. در صفحه 166 کنوز الحقائق بالفظ «لا يلسع» ضبط شده.

ترجمه: مؤمن را از یک سوراخ مار دو بار نزنند.

صحیح مسلم، ج 8، ص 227 (با حذف کلمه «واحد»)، جامع الصغیر، ج 2، ص 204)

لَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ السُّحُورِ أَذَانُ بِلَالٍ وَلَا الصُّبْحُ الْمُسْتَطِيلُ وَلَكِنَّ الصُّبْحَ الْمُسْتَطِيرُ.

ترجمه: نباید که بانگ نماز بلال شما را منع کند از سحور خوردن و نه این صبح بر دراز و لکن مانع این مستطیر پراکنده بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 302؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 167) با اختلافی.

لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ بِحُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ ثَمَنُ الْجَنَّةِ.

ترجمه: مبادا که مرگ به یکی از شما آید و او به خدای گمان نیک نداشته باشد که گمان نیکو به خدای جلّ جلاله بهاء بهشت است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 312؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 167) با تغییری. در مجلد چهارم تفسیر ابوالفتوح، صفحه 543، این حدیث به صورت دیگر نیز آمد: لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ بِحُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ فَإِنَّ قَوْمًا أَسَاءَ الظَّنِّ بِاللَّهِ فَأَهْلَكَهُمْ. ترجمه: نباید که یکی از شما بمیرد و الاّ ظنّ او به خدای نیکو باشد که گروهی گمان بد بردند به خدای تعالی ایشان را هلاک کرد.

1- . روض الجنان، ج 10، ص 192.

2- . همان، ج 3، ص 57.

3- . همان، ص 83.

لَا يَنْبَغِي السُّجُودُ إِلَّا لِلَّهِ .

ترجمه: سجده جز خدای را نشاید کرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 593)

لَا يَنْقُصُ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ .

ترجمه: هیچ مال به زکوه و صدقه بنکاهد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 484)

لِتَأْخُذَنَّ كَمَا أَخَذَتِ الْأُمَمُ مِنْ قَبْلِكُمْ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَشِبْرًا بِشِبْرٍ وَبَاعًا بِبَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْ أَوْلِيكَ دَخَلَ حُجْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ .

ترجمه: شما همان طریقه گیرید که آنان که پیش شما بودند ارش به ارش و دست به دست و بازو به بازو تا اگر یکی از ایشان در سوراخ سوسماری شده باشد شما نیز همچنان کنی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 608) در جامع الصغیر، جلد دوم، صفحه 104 به صورت «الترکب سنن من کان قبلکم» ضبط شده.

لِسَانًا ذَاكِرًا وَقَلْبًا شَاكِرًا وَرَوْجَهُ مُؤْمِنَةٌ تُعِينُ أَحَدَكُمْ عَلَىٰ دِينِهِ .

ترجمه: زبانی ذاکر و دلی شاکر و زنی مؤمنه که آن شما را بر دینش یار بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 582)

لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَبَائِعَهَا وَمُبْتَاعَهَا وَعَاصِرَهَا وَمُعَصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَ إِلَيْهِ وَآكِلَ ثَمَنِهَا .

ترجمه: در این خیر ده کس را لعنت خمر را اولاً و خورنده اش را و آن را که ساقی باشد و فروشنده را و خزننده را و فشارنده را و آن را که فرماید فشردن و آن را که برگیرد و آن را که به خانه او برند و آن را که بهای او خورد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 218؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 105)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 423.

2- . همان، ص 107.

3- . همان، ج 9، ص 289.

4- . همان، ص 228.

5- . همان، ج 7، ص 135.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَ بِدَخْلِ الْجَاهِلِيَّةِ.

ترجمه: لعنت بر آن کس باد که او بکینه جاهلیت کسی را بکشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 93)

لَقَلْبُ بَنِي آدَمَ أَسْرَعُ تَقْلِيْبًا مِّنَ الْقَدْرِ إِذَا اسْتَحَمَّتْ غَلِيًّا.

ترجمه: دل فرزند آدم زودتر گرم گردد از دیک در آنحال که نیک بجوش درآید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 514) این حدیث به این صورت نیز آمده: لَقَلْبُ ابْنِ آدَمَ أَشَدُّ إِتْقَانًا مِّنَ الْقَدْرِ إِذَا اجْتَمَعَتْ غَلِيًّا.

(مسند احمد، ج 6، ص 4؛ و با تفاوت مختصر، حلیه الاولیاء، ج 1، ص 165؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 124) در احیاء العلوم به صورت ذیل آمده: لَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ تَقْلَبًا مِّنَ الْقَدْرِ فِي غَلِيَانِهَا. (احیاء العلوم، ج 3، ص 15)

لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ مِنْ فَوْقَ سَبْعَةِ أَرْقَعَةٍ.

ترجمه: حکم کردی در ایشان که خدای تعالی از بالای هفت آسمان آن حکم کرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 722)

لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ.

ترجمه: و بر جمله معنی آنکه: هر کس که او علمی داند و او را از آن پرسند پنهان کند فردای قیامت او را بیارند لگامی از آتش بر دهن او کرده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 244)

لِكُلِّ نَبِيٍّ وَّلَاةٌ مِنَ النَّبِيِّينَ وَإِنْ وَلِيٌّ مِنْهُمْ أَبِي وَخَلِيلُ رَبِّي.

ترجمه: هر پیغمبری را ولی باشد از جمله پیغامبران و ولی من پدر من است و خلیل خدای تعالی.

1- . روض الجنان، ج 6، ص 231.

2- . همان، ج 4، ص 190.

3- . همان، ج 5، ص 252.

4- . همان، ج 2، ص 260.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 583)

لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَى فَرَسٍ.

ترجمه: سایل را حق است و اگر چه بر اسب آید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 267؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 107)

لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ فَرَحَهُ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَفَرَحَهُ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ.

ترجمه: روزه دار را دو خرمی بود یکی آنجا که روزه بگشاید و یکی آنجا که نزد خدای شود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 290؛ صحیح بخاری، ج 2، ص 211؛ عینی، ج 5، ص 188؛ عسقلانی، ج 4، ص 101؛

قسطلانی، ج 3، ص 429)

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَ مِنْ رِزْقِهِ لَتَبِعَهُ كَمَا تَبِعَهُ الْمَوْتُ.

ترجمه: اگر یکی از شما از روزی بگریزد روزی از پی او بیاید چنانکه مرگ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 151) این حدیث به صورت دیگر نیز در چند جا دیده شد که نقل می شود: لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ

رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَذْرَكَ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ. (حلیه الاولیاء، ج 7، ص 90؛ ج 8، ص 246؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 127)

لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا.

ترجمه: اگر توکل کنی بر خدای حق توکل شما را روزی دهد چنانکه مرغان را بامداد از آشیان ها بیرون آیند حوصله ها تهی و نماز شام با

آشیان شوند حوصله ها پُر.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 474) در مجلد پنجم تفسیر ابوالفتوح این حدیث با اندک اختلاف در صفحه 152 ضبط شده: لَوْ

أَنَّ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ يَغْدُو خِمَاصًا وَيُرُوحُ بِطَانًا. ترجمه: اگر شما توکل کردید بر خدای حق توکلش

چنانکه بیاید روزی دادی شما را چنانکه مرغان را دهد، بامداد از آشیان ها بیرون آیند حوصله ها تهی و نماز شام به آشیان ها روند حوصله

ها پُر.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 379.

2- . همان، ج 2، ص 315.

3- . همان، ج 3، ص 25.

4- . همان، ج 18، ص 103_104.

5- . همان، ج 5، ص 130؛ ج 18، ص 104.

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَىٰ إِلَيْهِمَا ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ تَابَ.

ترجمه: اگر آدمی را دو وادی مال باشد طلب سیّم کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 304؛ صحیح بخاری، ج 6، ص 164؛ عینی، ج 10، ص 595 و ج 11، ص 217؛ قسطلانی، ج 9، ص 299) ابوالفتوح دنباله حدیث را ترجمه نکرد.

لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَرْتُنَّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَىٰ كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ.

[ترجمه: اگر وزن دنیا نزد خداوند به اندازه بال مگسی بود کافر را به اندازه یک بار نوشیدن آب نمی داد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 345)

لَوْ لَا تُدْنِبُوا لَخَشِيتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ الْعَجَبِ الْعَجَبِ.

[ترجمه: اگر نه آنست که گناه می کنید هر آینه می ترسیدم بر شما آنچه که شدیدتر باشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 429)

لَوْ لَا السُّؤَالُ يَكْذِبُونَ مَا قُدِّسَ مَنْ رَدَّهُمْ.

ترجمه: اگر نه آنستی که سایلان دروغ میگویند توفیق ندادندی آن را که ایشان را رد کردی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 267؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 73)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 63.

2- . همان، ج 12، ص 206.

3- . همان، ص 366.

4- . همان، ج 2، ص 316.

لَوْ لَا عِبَادُ اللَّهِ رُكِّعَ وَصِيْبُهُ رُضِعَ وَبِهَائِمٌ رُزِعَ لَصَبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا.

ترجمه: اگر نه آنستی که خدای را بندگان هستند راکع و کودکان شیرخواره و بهایم چرنده عذاب بر شما ریختندی ریختنی بارع.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 434؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 113)

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

ترجمه: اگر از دنیا نماند الا یک روز خدای عزوجل آن روز دراز گرداند تا مردی از فرزندان من بیاید نامش نام من و کنیتش کنیه من و زمین را پر از عدل باز کند پس از آنکه پر از جور باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 41)

در مجلد اول، صفحه 430 این حدیث بار دیگر ذکر شد با اندک اختلاف در صفحه 54 جلد چهارم حدیث از «یملا الارض...» شروع می شود، و در صفحه 528 همین مجلد تمام حدیث ذکر شد. (جامع الصغیر، ج 2، ص 112)

لَوْ وُزِنَ إِيمَانُ عَلِيٍّ بِإِيمَانِ أُمَّتِي لَرَجَحَ إِيمَانُ عَلِيٍّ عَلَى إِيمَانِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: اگر ایمان علی با ایمان جمله امت من بسنجند، ایمان علی بر جمله ایمان امت من بچربد تا به روز قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی، همان، ج 10، ص 16، ج 2، ص 628)

لَيْتَ شِعْرِي مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ.

ترجمه: کاشکی تا من دانستم که کی خواهد بودن (3).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 489)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 386.

2- . همان، ج 1، ص 104؛ ج 3، ص 375؛ ج 14، ص 172.

3- . این سخن نبی اکرم زمانی از طرف آن حضرت اظهار شد که آیه: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» نازل شد. رجوع کنید به تفسیر ابوالفتوح، ج 1، ص 489.

4- . روض الجنان، ج 4، ص 120.

لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ قَوْلِ الْقَائِلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِذَلِكَ أَتَيْتُ بِهِ عَلَى نَفْسِيهِ.

ترجمه: هیچ چیزی نیست که خدای تعالی دوست تر دارد از این کلمه؛ برای آنکه بر خود ثنا گفت به این کلمه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 25)

لَيْسَ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحَشَهُ فِي قُبُورِهِمْ وَلَا فِي مَحَشَرِهِمْ وَلَا يَنْشُرُهُمْ وَكَأَنِّي بِأَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَيَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيَقُولُونَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (2).

ترجمه: نیست بر اهل لا اله الا الله وحشتی در گورهایشان و نه به نشرشان و پنداری که من در اهل لا اله الا الله می نگرم که از گورها برخیزند، خاک از روی بیفشانند و می خوانند این آیت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ...»

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 394)

لَيْسَ الْغِنَى مِنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ إِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ.

ترجمه: مرد به قناعت توانگر باشد و به عزت نفس و علو همت شریف باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 270؛ صحیح بخاری، ج 5، ص 167؛ عینی، ج 10، ص 605؛ ج 11، ص 231؛ قسطلانی، ج 9، ص 38) در جامع الصغیر چنین آمده: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. «جامع الصغیر، ج 2، ص 134»

لَيْسَ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَيْسَتْ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ.

ترجمه: از مال تو تو را نصیب نیست، الا آنکه بخوردی و فانی کردی یا در پوشیدی و کهنه کردی یا بدادی، بگذرانیدی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 184)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 64.

2- . فاطر (35): آیه 34.

3- . همان، ج 16، ص 117.

4- . همان، ج 2، ص 325.

5- . همان، ص 113.

لَيْسَ الْمَسْكِينُ بِالطَّوَّافِ وَلَا بِالَّذِي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ وَاللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمَسْكِينُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَلَا يُفْطِنُ لَهُ فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ.

ترجمه: مسکین نه این درویش گردنده باشد نه آنکه او را باز گرداند او را یک خرما یا دو و یک لقمه یا دو، و انما مسکین ضعیفی باشد که از مردمان چیزی نخواهد و نداند خواستن شناسند او را مردم تا بر او صدقه کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 266؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 77)

لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ.

[ترجمه: روزه در سفر برّ و خوبی نیست.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 285؛ صحیح بخاری، ج 2، ص 220؛ عینی، ج 5، ص 270؛ عسقلانی، ج 4، ص 162؛ قسطلانی، ج 3، ص 466 با اندک اختلاف)

مَا أَبَقَتِ الْفَرَائِضَ فَلِأُولَى عَصَبِهِ ذَكَرٌ.

[ترجمه: آنچه از ارث می ماند پس باید که برای عصبه مردان باشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 85؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 54) با اختلافی.

مَا أَحَلَّتِ الْغَنَائِمَ لِأَحَدٍ سُودِ الرَّأْسِ غَيْرِكُمْ.

[ترجمه: غنائم بر هیچ سیاه سر جز شما حلال نشده است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 501)

مَا أَسْكَرَ الْقَوْمَ الْفَرْقُ مِنْهُ فَمِلاً الْكَفِّ مِنْهُ حَرَامٌ.

ترجمه: آنچه مست کند گروهی را فرقی از آن، پس چندان که در کفی کنند، از او حرام باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 363؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 121)

مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ.

- 2- . همان، ج 3، ص 14.
- 3- . همان، ج 6، ص 211.
- 4- . همان، ج 4، ص 153.
- 5- . همان، ج 3، ص 208 _ 209.

ترجمه: هر چه بسیارش مستی کند، اندکش حرام باشد. (از انواع خمر).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 363؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 121)

مَا أَصْرَرَ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَلَوْ عَادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً.

ترجمه: مُصِرُّ نباشد آن کس که استغفار کند؛ اگر چه در روزی هفتاد بار با سر گناه شود. در صفحه 654 جلد اول در ترجمه همین حدیث شیخ به این جمله شروع می کند: «اصرار نکرده باشد آنکه...»

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 96 و 654؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 121)

مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ أَصْدَقَ لَهْجَةٍ مِنْ أَبِيذَرٍّ.

ترجمه: آسمان سایه بر کس نیفکند و زمین کس را برنگرفت، راستگوتر از ابوذر.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 6، 652؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 121)

مَا امْتَلَأَتْ دَارٌ حَبْرَةً إِلَّا امْتَلَأَتْ عِبْرَةً.

ترجمه: هیچ سرایی پر از خرّمی نشد، الا پر از آب چشم شد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 425؛ ج 4، ص 254)

مَا حَلَفَ بِالطَّلَاقِ وَلَا اسْتَحْلَفَ بِهِ إِلَّا مُنَافِقٌ.

ترجمه: به طلاق سوگند نخورد و سوگند ندهد، الا منافقی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 342؛ با اختلاف در: صحیح بخاری، ج 7، ص 73؛ عینی، چاپ دهم، ص 349؛ قسطلانی، ج

9، ص 28؛ عسقلانی، ج 10، ص 369)

مَا خَابَ مَنْ اسْتِخَارَ وَلَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ.

ترجمه: خائب نشود آنکه استخاره کند و پشیمان نشود آنکه مشورت کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 674؛ ج 4، ص 578) در مجلد چهارم این حدیث ترجمه شده.

- 1- . روض الجنان، ج 3، ص 208.
- 2- . همان، ج 1، ص 229.
- 3- . همان، ج 6، ص 14؛ ج 10، ص 77.
- 4- . همان، ج 12، ص 359؛ ج 15، ص 246.
- 5- . همان، ج 19، ص 259.
- 6- . روض الجنان، ج 5، ص 127؛ ج 17، ص 138.

مَازَالَ أَحْيَى جِبْرِئِيلُ يُوصِي فِي حَقِّ الْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِثُنِي.

ترجمه: برادرم جبرئیل چندانی وصیت کرد در حق همسایه تا گمان بردم که میراث من به او رسد.

(تفسیر ابوالفتوح رازیم . همان، ص 468. ، ج 1، ص 764؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 124) با اختلافی.

مَازَالَ قُرَيْشٌ كَافِينَ عَنِّي حَتَّى مَاتَ عَمِّي أَبُو طَالِبٍ.

ترجمه: همیشه دست قریش از من کوتاه بود تا عمم ابوطالب زنده بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 211)

مَا شَقِيَّ عَبْدٌ قَطُّ بِمَشُورِهِ وَلَا سَعِدَ بِاسْتِغْنَاءِ رَأْيٍ.

ترجمه: [الف] در مجلد اول چنین ترجمه کرده: هیچ بنده به مشورت شقی نشود و به استبداد رأی سعید نشود. [ب] در مجلد چهارم، ترجمه حدیث به این شرح نوشته شد: هیچ بنده شقی نشد به مشورت و سعید نشد به استبداد به رأی خود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 674؛ ج 4، ص 160 و 578)

مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا وَعَلَى جَنبِهَا مَلَكَانِ يَقُولَانِ اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِمُنْفِقٍ خَلْفًا وَلِمُمْسِكٍ تَلْفًا.

ترجمه: هیچ روز آفتاب برنیاید، و الا بر پهلوهای او دو فرشته ایستاده، می گویند: بار خدایا! هر دهنده و بخشنده را عوض ده و هر بخیل و ممسک را هلاک مال.

1- . همان، ج 15، ص 151.

2- . همان، ج 5، ص 126؛ ج 15، ص 38؛ ج 17، ص 138.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 105) این حدیث در صفحه 524 جلد یکم با اندک اختلاف به این صورت آمده: ما طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بِجَنِّيْبِهَا مَلَكَانِ يَقُولَانِ اَللّٰهُمَّ اَعْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلْفًا وَّكُلَّ مُمْسِكٍ تَلْفًا.

ترجمه: هیچ روز آفتاب برنیاید، الا بر پهلوهای او دو فرشته باشند، می گویند: بار خدایا! هر نفقه کننده ای را عوض بده و هر بازدارنده ای را تلف و هلاک مال. در صفحه 541 جلد پنجم همین تفسیر این حدیث دیده می شود با اختلاف در کلمه «بجنیبه» و ترجمه نیز چنین آمده: و آفتاب برنیاید هیچ روز، و الا بر پهلوئی او دو فرشته باشد، می گویند: بار خدایا! تعجیل کن هر نفقه کننده را خلف ده و هر باز گیرنده تلف و هلاک مال.

ما عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ.

ترجمه: درویش نشود هر که اقتصاد کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 376؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 124)

مَا لَا رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ.

ترجمه: هیچ چشم چنان ندیده باشد و هیچ گوش چنان نشنیده باشد و بر خاطر هیچ آدمی چنان گذشته نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 65) در جلد دوم، صفحه 65 جامع الصغیر این حدیث آمده؛ ولی به این عبارت شروع می شود: «قال الله تعالى: اعددت لعبادی الصالحین...»

مَا مِنْ اِخْتِلَاجِ عَرَقٍ وَلَا خَدَشِ عُوْدٍ وَلَا نِكَبَةِ حَجَرٍ اِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا يَعْفُو اللّٰهُ اَكْثَرُ.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 250 _ 251. در چاپ بیست جلدی عبارت عربی حدیث نیامده است.

2- . همان، ج 16، ص 80.

3- . همان، ج 14، ص 6 _ 7.

ترجمه: هیچ رگی نباشد که به جهد کسی را و نه چوبی که اندام او بخرشد و نه آنکه پای او به سنگ درآید. الاّ به گناهی و آنچه خدای عفو کند، بیشتر است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 576)

مَا مِنْ رَجُلٍ مَنَعَ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا جُعِلَ لَهُ شِجَاعٌ فِي عُنُقِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: هیچ مردی نباشد که او زکات مال ندهد و الاّ آن مال او را ماری کنند روز قیامت و در گردن او کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 696)

مَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا وَهُوَ تَحْتَ قَدَمِي إِلَّا الْأَمَانَةَ فَإِنَّهَا مُؤَدَّاهُ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ.

ترجمه: هیچ چیز نیست که در جاهلیت بود، و الاّ آن در زیر پای من است، الاّ امانت که امانت با خداوندش باید دادن، اگر مسلمان بود و اگر کافر.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 588)

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا فَأَنَا أُولَى بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

ترجمه: هیچ مؤمنی نیست، و الاّ من به او اولی ترم در دنیا و آخرت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 297)

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَلِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَتَّقَهُ فِيهِ.

ترجمه: هیچ مؤمن نباشد از مردان و زنان و بنده و آزاد، و الاّ خدای را (جلّ جلاله) بر او است حقی واجب که از قرآن چیزی بیاموزد و فقه آن بداند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 594)

1- . روض الجنان، ج 17، ص 134.

2- . همان، ج 5، ص 184.

3- . همان، ج 4، ص 394.

4- . همان، ج 15، ص 347.

مَامِنٌ مُؤْمِنٌ هُوَ إِلَّا وَلَهُ ذَنْبٌ تُصِيبُهُ الْفَيْنَةُ بَعْدَ الْفَيْنَةِ لَا يُفَارِقُهُ حَتَّى يُفَارِقَ (1) الدُّنْيَا.

[ترجمه: هیچ مؤمنی نیست مگر که او را گناهی باشد که هر ساعتی بعد از ساعتی او را برسد و جدا نمی شود از او تا اینکه دنیا را ترک کند (و بمیرد).]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 181)

مَانِعُ الرِّكَوهِ فِي النَّارِ.

ترجمه: آنکه زکات ندهد، به دوزخ است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 697؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 130)

مَا وَلَدَنِي مِنْ سَفَاحِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ شَيْءٌ مَا وَلَدَنِي إِلَّا نِكَاحُ كِنَاكِحِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ.

ترجمه: مراد نژاد از سفاح اهل جاهلیت چیزی و نژاد مرا، الا نکاحی چون نکاح اهل اسلام.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 656)

الْمُسْتَبَانِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِي مَالِمَ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ.

ترجمه: دو دشنام دهنده هر چه گویند وبال بر آن است که ابتدا کند مادام تا مظلوم از حد به در نبرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 142؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 158) باختلافی. این حدیث در جلد اول صفحه 756 تفسیر آمده و کلمه نخستین حدیث را «المسبتان» ضبط کرده است.

مَثَلُ الْإِسْلَامِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ النَّابِتَةِ، الْإِيمَانُ أَصْلُهَا وَالصَّلَاةُ الْخَمْسُ جُذُوعُهَا وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ لِحَاؤُهَا وَالْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ جَنَاهَا وَالْوُضُوءُ وَغُسْلُ الْجَنَابَةِ شَرْبُهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ غُصُونُهَا وَالْكَفُّ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَقْفُهَا وَالْأَعْمَالُ الصَّالِحَةُ تَمْرُهَا وَذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عُرْوَةُهَا فَكَمَا لَا تَحْسُنُ الشَّجَرَةُ وَلَا تَصْلِحُ إِلَّا بِالْوَرَقِ الْأَخْضَرِ كَذَلِكَ لَا يَصْلِحُ الْإِسْلَامُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَبِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ.

1- . این حدیث به همین صورت در متن تفسیر آمده که نقل شد.

2- . روض الجنان، ج 18، ص 185.

3- . همان، ج 5، ص 185.

4- . همان، ج 10، ص 86.

5- . همان، ج 14، ص 367؛ ج 5، ص 339.

ترجمه: مثل اسلام چون مثل درختی است رسته؛ ایمان به خدای اصل آن درخت است و نماز پنج گانه تنه آن درخت است و روزه ماه رمضان پوست آن درخت است و حج و عمره باران درخت است؛ وضو و غسل جنابت آبخور آن درخت است و بر مادر و پدر و صله ارحام شاخهای آن درخت است و باز ایستادن از آنچه خدای حرام کرده برگ آن درخت است و عمل صالح میوه آن درخت است و ذکر خدای بیخ آن درخت است؛ چنانکه درخت نیکو نبود، الا به برگ سبز همچونین اسلام نیکو و صالح نبود، مگر به اجتناب از محارم و به اعمال صالحه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 344)

در مجلد سوم تفسیر ابوالفتوح، قسمتی از این حدیث، آن هم با اختلاف آمده که ذیلاً نقل می شود: **مَثَلُ الْأِسْلَامِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الثَّابِتَةِ، الْأَيْمَانُ بِاللَّهِ أَصْلُهَا وَالصَّلَاةُ الْخَمْسُ جُذُوعُهَا وَالزَّكَاةُ فَرْعُهَا وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ لِحَاؤُهَا وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُّهَا.** (تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 3، ص 216)

مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ دَارِ الْعَطَّارِ إِنْ لَمْ يَجِدْكَ مِنْ عِطْرِهِ عَلَّقَكَ مِنْ رِيحِهِ وَمَثَلُ الْجَلِيسِ الشُّؤْمِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْكِبْرَانِ إِنْ لَمْ يُحْرِقْكَ مِنْ شَرَارِ نَارِهِ عَلَّقَكَ مِنْ نَتْنِ دُخَانِهِ.

ترجمه: مثل همنشین نیک چون خداوند دگه عطار است؛ اگر عطر خود به تو ندهد، بوی عطر او در تو گیرد و مثل همنشین بد چون خداوند کوره آتش است؛ اگر جامه تو به شرار آتش او نسوزد، بوی دود او در تو گیرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 76؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 131)

مَثَلُ الْقَلْبِ كَمَثَلِ رَيْشِهِ بِأَرْضِ فَلَاهِ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ تُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِيَطْنِ.

ترجمه: مثل دل آدمی چون پر مرغی است به زمین بیابان، در روز باد سخت، باد آن را از این روی به آن روی می گرداند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 514؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 131) این حدیث به صورت های مختلف در مآخذ معتبر دیده شده: إِنَّ هَذَا الْقَلْبَ كَرَيْشِهِ بِفَلَاهِ مِنَ الْأَرْضِ يُقِيمُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِيَطْنِ. «مسند احمد، ج 4، ص 419» مَثَلُ الْقَلْبِ كَمَثَلِ رَيْشِهِ فِي أَرْضِ فَلَاهِ تُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِيَطْنِ. «احیاء العلوم، ج 3، ص 34» مَثَلُ الْقَلْبِ كَمَثَلِ رَيْشِهِ بِأَرْضِ فَلَاهِ فِي يَوْمٍ رِيحٍ عَاصِفٍ تُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِيَطْنِ. «شرح تعرف، ج 2، ص 167» «إِنَّمَا سَمِيَ الْقَلْبُ مِنْ تَقَلُّبِهِ إِنَّمَا مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رَيْشِهِ بِالْفَلَاهِ تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرِهِ يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِيَطْنِ.» «جامع الصغیر، ج 1، ص 102؛ حلیه الاولیاء، ج 1، ص 362 و 361»

مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْقَانِتِ الصَّائِمِ.

ترجمه: مثل مجاهد در سبیل خدای مثل نماز کن روزه دار باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 410؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 184؛ عینی، ج 6 ص 532؛ عسقلانی، ج 6، ص 5؛ قسطلانی، ج 5، ص 41)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 217_218.

2- . همان، ج 4، ص 190.

3- . همان، ج 3، ص 322.

مَثَلُ الْمُنَافِقِينَ كَمَثَلِ الشَّاهِ الْعَابِرِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ تَقَرُّ إِلَى هُوْلَاءِ مَرَّةٍ وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةٍ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا تَتَّبِعُ.

ترجمه: مَثَلِ منافقین چون گوسفندی است از میان دو گله؛ گاه به این گله می شود و گاه به آن گله نداند تا کجا قرار گیرد. در مجلد دوم تفسیر ابوالفتوح، صفح 595 فقط قسمت اول حدیث دوباره ذکر شد به این شرح: مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاهِ الْعَابِرِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ.

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى.

ترجمه: مَثَلِ مؤمنان در دوستی ایشان با یکدیگر و رحمت ایشان بر یکدیگر، چون مَثَلِ تن است که چون بعضی از او بنالد و رنجور شود، جمله را دعوت کند و بخواند به بی خوابی و تب.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 621)

این حدیث در مآخذ دیگر با تغییری دیده شد که ذیلاً نقل می شود: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى. «جامع الصغیر، ج 2، ص 145؛ بخاری، ج 4، ص 45؛ مسلم، ج 8، ص 20؛ مسند احمد، ج 4، ص 270»

مَثَلُ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرِهِ ثَابِتِهِ، الْإِيمَانُ أَصْلُهَا وَالزُّكُوهُ فَرْعُهَا وَالصِّيَامُ عُرْوَةُهَا وَالتَّائِحِيُّ فِي اللَّهِ ثِبَاتُهَا وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُّهَا وَالْكَفُّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ ثَمَرُهَا فَكَمَا لَا يَكْمُلُ الشَّجَرُ إِلَّا بِثَمَرِهِ طَيِّبِهِ لَا يَكْمُلُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ.

ترجمه: مَثَلِ این دین چون درختی است رُسته؛ ایمان به خدا اصل اوست و زکات شاخ اوست و روزه بیخ اوست و برادری کردن با یکدیگر برای خدا ثبات اوست و خوی نیک برگ اوست و باز ایستادن از حرام میوه اوست؛ چنان که درخت تمام نشود، الاّ به میوه و همچنین ایمان تمام نشود، الاّ به باز ایستادن از محارم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 217)

الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ.

[ترجمه: مجالس (و نشستهای انس و گفتگو) باید که به امانت (و رازنگهداری) باشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 53؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 158)

الْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ.

ترجمه: مرد به برادرش بسیار باشد؛ یعنی به برادر عزیز و قوی باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 154؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 158)

الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.

[ترجمه: مرد با آنکس باشد که عزیزش دارد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 166؛ مسند احمد، ج 1، ص 399؛ حلیه الاولیاء، ج 4، ص 112؛ ج 5، ص 37؛ ج 6، ص 285؛ ج 7، ص 308؛ احیاء العلوم، ج 3، ص 126؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 184) این حدیث در مآخذ دیگر به صورت های گوناگون روایت شد: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَلَهُ مَا اكْتَسَبَ؛ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّيْتَ. «کنوز الحقائق، ص 137؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 184» الْعَبْدُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، الْعَبْدُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَهُوَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. «جامع الصغیر، ج 2، ص 67؛ کنوز الحقائق، ص 84»

مَرَجَتْ عُهُودُهُمْ وَأَمَانَاتُهُمْ.

[ترجمه: پیمانها و امانت‌هایشان باطل شد و فاسد گشت.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 133)

1- . روض الجنان، ج 11، ص 272.

2- . همان، ج 1، ص 132.

3- . همان، ج 2، ص 41.

4- . همان، ج 6، ص 415.

5- . همان، ج 18، ص 58.

الْمَرْئَةُ مَسْكِينَةٌ مَا لَمْ يَكُنْ لَهَا زَوْجٌ.

ترجمه: زن مسکین باشد تا شوهرش نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 161)

الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ وَالْمُسْتَشِيرُ مُعَانٌ.

ترجمه: آن را که با او مشورت کنند، امین باید داشت و آن را که مشورت کند، یاری باید دادن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 674) این حدیث در مآخذ دیگر به صور مختلف ذکر شده: الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ. «جامع الصغیر، ج 2، ص 185؛ کنوز الحقائق، ج 137» الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ إِنْ شَاءَ أَشَارَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يُشِرْ. الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ فَإِذَا اسْتَشِيرَ فَلْيُشِرْ بِمَا هُوَ صَانِعٌ لِنَفْسِهِ.

الْمُسِرُّ بِالْقُرْآنِ كَالْمُسِرِّ بِالصَّدَقَةِ وَالْجَاهِرُ بِالْقُرْآنِ كَالْجَاهِرِ بِالصَّدَقَةِ.

ترجمه: آن کس که قرآن خواند در سر؛ چنان بود که آن کس که به سر صدقه دهد و آن کس که به آواز بلند خواند؛ چنان بود که آن کس که صدقه آشکارا دهد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 475)

مَسْكِينٌ مَسْكِينٌ رَجُلٌ لَا زَوْجَهُ لَهُ وَمَسْكِينَةٌ مَسْكِينَةٌ امْرَأَةٌ لَا زَوْجَ لَهَا.

ترجمه: مسکین باشد مردی که زن ندارد و زنی که شوهر ندارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 602)

الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَعْيِيهِ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَتَطَاوَلُ عَلَيْهِ فِي الْبُنْيَانِ فَيَسْتُرُ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا يُؤْذِيهِ بِمِقْتَارِ قَدْرِهِ إِلَّا أَنْ يَعْرِفَ لَهُ وَلَا يَشْرِي لَبَنِيهِ الْفَاكِهَةَ فَيَخْرُجُونَ بِهَا إِلَى صَبِيانِ جَارِهِ وَلَا يُطْعِمُونَهُمْ مِنْهَا إِحْفَظُوا وَلَا يَحْفَظْهُ مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 349.

2- . همان، ص 127.

3- . همان، ج 4، ص 181.

4- . همان، ج 14، ص 129.

ترجمه: مسلمان، برادر مسلمان است؛ نباید تا بر او ظلم کند یا او را عیب کند یا او را رها کند تا بنیان و دیوار از بالای سر او ببرد تا باد بر او نجهد، مگر به دستوری او و او را به بوی خوردنی نرنجاند. چون دیک پزد و بوی آن به او رسد، باید تا او را نصیب دهد و اگر برای کودکان خود میوه خرد، ایشان از سرای بیرون برند کودکان همسایگان نه بیند ایشان را نصیب دهد. آنکه گفت این وصایت نگاه دارید از من و کم نگاه دارند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 119) در کنوز الحقائق فقط: **الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يُظْلِمُهُ آمَدَه:** (ج 2، ص 120)

الْمُصْبِرُ عَلَى ذَنْبِهِ الْمُسْتَغْفِرُ بِلِسَانِهِ كَالْمُسْتَهْزِيءِ بِرَبِّهِ.

ترجمه: آن کس که او اصرار کند بر گناه و به زبان استغفار می کند، او مستهزی است به خدای خود:

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 654؛ ج 2، ص 3) در جلد دوم ترجمه این حدیث را چنین آورده که جهت مزید استفاده نقل می شود: ترجمه: آنکه به زبان استغفار کند و به دل اصرار کند، او بر خدای فسوس می دارد.

مَطَّلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ.

ترجمه: وام سوختن مرد توانگر ظلم باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 487) با اختلاف و افزایشی: فاذا اتبع. «بخاری، ج 3، ص 51؛ عینی، ج 5، ص 662؛ عسقلانی، ج 4، ص 381؛ قسطلانی، ج 4، ص 172»

1- . روض الجنان، ج 18، ص 93.

2- . همان، ج 5، ص 76؛ ج 6، ص 5.

3- . همان، ج 4، ص 115.

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَالْوَصِيُّ الْأَكْبَرُ وَالْأَمْلَحُ الْأَظْهَرُ قَاتِلُ الْمَارِقِينَ وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ التَّوْبَةَ مِنْ تَائِبٍ إِلَّا بِحُبِّهِ.

[ترجمه: ای گروه مردم: این علی فرزند ابی طالب سرور عرب و وصی اکبر است او کشنده مارقین است و او نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی است جز آن که پس از من پیامبری نباشد، خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد، خداوند توبه هیچ توبه کاری را نمی پذیرد مگر به واسطه دوستی او.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 132)

مُعْتَرَكِ الْمَنَايَا مَا بَيْنَ السَّتِينِ إِلَى السَّبْعِينَ.

ترجمه: کارزار گاه مرد با مرگ میان شصت و هفتاد باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 396؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 132)

الْمِعْدَةُ بَيْتُ الْأَدْوَاءِ وَالْحِمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ وَاعْطِ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَوَدَتْهَا.

ترجمه: معده خانه درد است و پرهیز کردن سر همه داروهاست و هر نفس را آن باید داد که عادت کرده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 386)

الْمَقَامُ بِمَكَّةَ سَعَادَةٌ وَالْخُرُوجُ مِنْهَا شَقَاوَةٌ.

ترجمه: مقام کردن به مکه سعادت است و از مکه بیرون آمدن شقاوت است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 198)

مَلْعُونٌ مَنْ ضَارَّ مُسْلِمًا أَوْ مَا كَرَّهُ.

ترجمه: در لعنت است آن کس که مضرت رساند مسلمانی را یا مکاری کند با او.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 394)

1- . روض الجنان، ج 6، ص 329_330.

2- . همان، ج 16، ص 122.

3- . همان، ج 8، ص 76.

4- . همان، ج 2، ص 150.

5- . همان، ج 3، ص 282.

مَلْعُونٌ مِّنْ لَّعِبٍ بِالْإِشْتِرَاقِ (یعنی الشطرنج) وَالنَّاطِرُ إِلَيْهِ كَأَكْلِ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ.

ترجمه: ملعون است آن کس که شطرنج باز، و آن کس که در آن نگرد، چنان است که گوشت خوک می خورد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 365؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 132)

مُلُوكُ الْجَنَّةِ مِنَ أُمَّتِي الْقَانِعُ يَوْمًا بِيَوْمٍ فَمَنْ أُوتِيَ ذَلِكَ فَلَمْ يَقْبَلْهُ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ تَشْكُرًا قَصُرَ عَمَلُهُ وَقَلَّ عَقْلُهُ.

ترجمه: پادشاهان بهشت قانعان به قوت باشند روز به روز هر کس را که این بدهند و قبول نکند به شکر و صبر نکند بر آن، عملش قاصر باشد و عقلش اندک.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 537)

مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ سِتْرًا لَهُ مِنَ النَّارِ.

ترجمه: هر که را امتحان کنند به چیزی از این دختران و به ایشان احسان کند، فردای قیامت ایشان پرده باشد از دوزخ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 116؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 135)

مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ خَيْرًا كَانَ أَوْ شَرًّا كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ.

ترجمه: هر که او عمل قومی دوست دارد، اگر خیر باشد و اگر شرّ، چنان باشد که او کرده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 63 و 166)

مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْتَسَنَّ بِسُنَّتِي وَهِيَ النِّكَاحُ.

ترجمه: هر که ملت من خواهد، گو سَنَّت من بر دست گیرد و آن نکاح است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 34؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 136)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 214.

2- . همان، ج 4، ص 254.

3- . همان، ج 1، ص 276.

4- . همان، ج 6، ص 156 و 415.

مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَائَهُ.

ترجمه: هر که لقای خدا دوست دارد، خدای لقای او دوست دارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 109؛ ج 2، ص 615؛ صحیح بخاری، ج 7، ص 179؛ عینی، ج 10، ص 644؛ عسقلانی، ج 11، ص 311؛ قسطلانی، ج 9، ص 353)

ابوالفتوح به جای ترجمه قسمت دوم این حدیث چنین می نویسد: «معنی آن است که هر که خواهد و دوست دارد که با جوار و ثواب خدای شود، خدای خواهد که او را با ثواب و جوار خود برد و هر که نخواهد که با جوار خدا شود، خدای نخواهد که او را با جوار برد؛ چه اگر نه چنین باشد و لقا را بر دیدار تفسیر دهند، معنی آن باشد که هر که کاره بود دیدار خدا را، خدا کاره باشد دیدار او را و خدای نتواند کردن که او را نبیند با حصول شرایط رؤیت. پس قدیم تعالی او را همیشه می باید دیدن، با آنکه کاره باشد دیدار او را بر کراهت خود و این فاسد است...» (تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 2، ص 615)

مَنْ أَحْسَنَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَأَجَلَ الْآخِرَةِ.

ترجمه: هر که نیکویی کند، مزد بر خدای واقع شود در عاجل دنیا و اجل آخرت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 59)

مَنْ آدَى زَكَاةَ مَالِهِ فَقَدْ آدَى الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ وَمَنْ زَادَ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ.

ترجمه: هر که زکات مال بدهد آن حق که بر او دست داده باشد و آن کس که بیفزاید به زکات، او را بهتر باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 582؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 137)

مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَفْرًا لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 260.

2- . همان، ج 10، ص 238.

3- . همان، ج 9، ص 230.

ترجمه: هر که او گناهی بکند و داند که او را خدایی هست که گناه بیامرزد، او بیامرزد و اگر چه استغفار نکند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 654؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 138)

مَنْ آذَى جَارَهُ فَقَدْ آذَانِي.

ترجمه: هر که همسایه را بیازارد مرا آزرده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 764) ابوالفتوح در دنباله ترجمه حدیث مذکور چنین ادامه می دهد: «و هر که مرا آزد، خدای را آزرده باشد و هر که با همسایه کارزار کند، با من کارزار کرده باشد».

مَنْ اسْتَحَلَّ بِدِرْهَمٍ فَقَدْ اسْتَحَلَّ.

ترجمه: هر کس که او زنی را به درمی به حلال کند، حلال باشد او را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 741؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 138)

مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَقَلَّ ذَاتِ يَدِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَفَضَحَهُ.

ترجمه: هر که مؤمنی یا مؤمنه ای را خوار دارد و حقیر دارد برای درویشی و اندک مالی خدای تعالی فردای قیامت او را رسوا و مشهور کند. ابوالفتوح به دنبال ترجمه حدیث عبارت زیر را می آورد که عربی آن از اصل حدیث افتاده: «و هر که او مؤمنی و مؤمنه ای را بهتانی نهد و یا در او چیزی گوید که در او نباشد، خدای تعالی فردای قیامت او را بر پُلی از آتش بدارد تا از عهده آنچه گفته باشد، بیرون آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 347)

مَنْ اسْتَرْجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ جَبَرَ اللَّهُ مُصِيبَتَهُ وَأَحْسَنَ عَقْبَاهُ وَجَعَلَ لَهُ خَلْفًا صَالِحًا.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 77.

2- . همان، ص 358.

3- . همان، ص 300.

4- . همان، ج 3، ص 173.

ترجمه: هر کس عند المصیبه استرجاع کند، خدای تعالی جبر مصیبت او کند و عاقبت او را خیر کند و او را خلفی صالح دهد پسندیده او.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 236)

مَنْ اسْتَعْفَّ أَعْفَهُ اللَّهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ وَمَنْ سَأَلْنَا لَمْ نَدْخِرْ عَنْهُ شَيْئاً نَجِدُهُ.

ترجمه: هر که عفت کند، خدای تعالی او را عقیف گرداند؛ یعنی هر که سؤال نکند، خدای تعالی او را مستغنی کند و هر که خویشان را از مردمان بگریزند، خدای تعالی او را توانگر کند و هر که از ما چیزی خواهد که ما را باشد، بر او بخل نکنیم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 479؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 138)

مَنْ أَصْبَحَ آمِناً فِي سِرْبِهِ مُعَافاً فِي بَدَنِهِ وَعِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ فَكَأَنَّمَا خُزِنَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا.

ترجمه: هر که در روز آید ایمن در راهش تندرست و قوت روز دارد پندارد که ملک دنیا جمله او راست. (و گفته اند ملک قناعت است).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 537؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 138) این حدیث در صفحه 125 مجلد دوم تفسیر ابوالفتوح با اندک تغییر دوباره ذکر شد: مَنْ أَصْبَحَ مُعَافاً فِي بَدَنِهِ آمِناً فِي سِرْبِهِ وَعِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ فَكَأَنَّمَا دُخِرَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا. ترجمه: هر که او در روز آید به تن با عافیت باشد و در راه رو خود ایمن باشد، قوت روز دارد، همچنان باشد که همه دنیا او را بود.

1- . روض الجنان، ج 2، ص 241.

2- . روض الجنان، ج 4، ص 92.

3- . روض الجنان، ج 4، ص 254؛ ج 6، ص 313.

مِنْ أَصْلِ الْإِسْلَامِ الْكَفُّ عَمَّنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا تُكْفَرُهُ بِذَنْبٍ.

ترجمه: از اصل مسلمانی آن است که زبان از گوینده لا اله الا الله نگاه داری و او را به هیچ گناه که کند، کافر نخوانی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 27)

مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ - وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتَلَاوُثُهُ الْقُرْآنَ وَمَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدْ نَسِيَ اللَّهَ - وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتَلَاوُثُهُ الْقُرْآنَ.

ترجمه: هر که فرمان خدای پاداشته بود، پس به تحقیق یاد کرده خدا را و اگر چه نماز کم کند و روزه کم کرده باشد و قرآن کریم خواند و هر که نافرمانی کند خدای را پس به تحقیق فراموش کرده است خدای را و اگر چه نماز بسیار کند و روزه بسیار دارد و قرآن بسیار خواند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 232؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 140)

مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

ترجمه: هر که او اطاعت علی دارد، طاعت من داشته باشد و هر که طاعت من دارد، طاعت خدای داشته باشد و هر که در علی عاصی شود؛ در من عاصی شده باشد و هر که در من عاصی شود؛ در خدای عاصی شده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 787)

مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

ترجمه: هر که طاعت من دارد، طاعت خدای داشته باشد و هر که در من عاصی شود؛ در خدای عاصی شده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 13)

مَنْ أَطَاعَ فِي بَيْتِ بَعْزِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَقْفَأُوا عَيْنَهُ.

1- . روض الجنان، ج 6، ص 66.

2- . همان، ج 2، ص 229.

3- . همان، ج 5، ص 414.

4- . همان، ج 6، ص 31.

ترجمه: هر کس که در سرای کسی نگرَد بی دستوری، ایشان اگر چیزی بر چشم او زنند و چشمش تباه کنند، بر ایشان قصاص نباشد و نه نیز دیت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 30؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 140)

مَنْ أَعَانَ مَكَاتِبًا فِي رَقَبَتِهِ أَوْ غَارِمًا فِي عُسْرَتِهِ أَوْ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِهِ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.

ترجمه: هر که او مکاتبی را یاری دهد بر فکاک رقبه اش یا غارمی را در عسرتش یا مجاهدی را در جهادش، خدای تعالی سایه کند او را در سایه عرش، آن روز که سایه نباشد الا سایه او.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 39)

مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يُنْقَضُ مِنْ أَجُورِهِمْ كُلِّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ.

ترجمه: هر که او سگی دارد که نه سگ صید باشد یا سگ گوسفند، از مُزد او هر روز قیراطی بکاهند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 103؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 141) با اختلافی.

مَنْ أَكَلَ بَرْقِيَةً بَاطِلٍ فَقَدْ أَكَلَتْ بَرْقِيَةَ حَقٍّ.

ترجمه: اگر کسی به فسون باطل چیزی خورد، تو با فسون حق خواهی خوردن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 13)

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ أَظْلَهُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.

ترجمه: هر که مهلت دهد وامدار درویش را یا از مال او چیزی وضع کند، خدای تعالی او را سایه کند در زیر سایه عرش، آن روز که سایه نباشد، مگر سایه عرش.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 487؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 142)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 120.

2- . همان، ص 139.

3- . همان، ج 6، ص 258.

4- . همان، ج 1، ص 32.

مَنْ أُوتِيَ مَعْرُوفًا فَلْيُكْفِئْهُ بِهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَذْكُرْهُ فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.

ترجمه: هر که را عطایی دهند، باید تا مکافات کند بر آن. اگر نیابد که مکافات بکند، باز گوید، شکر کرده باشد و اگر پنهان کند، کفران کرده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 549)

مَنْ بَرَّيْمِينُهُ وَصَدَقَ لِسَانُهُ وَاسْتَقَامَ قَلْبُهُ وَعَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجَهُ «فَدَلِيكَ الرَّاسِخُ فِي الْعِلْمِ».

ترجمه: آن باشد که سوگندش راست باشد و زبانش صادق بود و دلش مستقیم بود و بطن و فرجش عقیف باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 512)

مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَعَلَيْهِ بِالنِّصْفِ الْآخَرِ.

ترجمه: هر که او زن کند نیمه دین خود نگاهداشته بود بروسست که نیمه دیگر نگاهدارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 34؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 143، با اختلافی)

مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ.

ترجمه: هر که تشبّه و ماندگی کند به قومی، از ایشان باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 63؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 143)

مَنْ تَكَهَّنَ وَاسْتَقْسَمَ أَوْ تَطَيَّرَ طَيْرَةً تَرُدُّهُ عَنِ سَفَرٍ لَمْ يَنْظُرْ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: هر که کهنانت کند یا استقسام به از لام که گفتیم یا زجر مرغ کند در سفر که خواهد کردن فردای قیامت در درجات عَلا ننگرد از بهشت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 97)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 319.

2- . همان، ج 4، ص 185.

3- . همان، ج 14، ص 129.

4- . همان، ج 6، ص 156.

5- . همان، ص 242.

مَنْ حَلَفَ عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ فَبُرِّهَ أَنْ يَحْنُثَ فِيهَا وَيَرْجِعَ عَنْ يَمِينِهِ.

ترجمه: هر که سوگند خورد بر قطع رحمی یا بر معصیتی، بر او آن است که حانث شود و از آن سوگند باز آید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 380؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 144؛ با اختلافی)

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ لَيَقْطَعَ بِهَا مَالَ إِمْرِيٍّ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ. [ترجمه: آنکه سوگند یاد کند بر راهگیری بر مال مسلمانی، در حالی خداوند را ملاقات کند که بر او غضبناک و خشمگین باشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 108؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 144)

مَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.

[ترجمه: کسی که خدای را یاد کند شکر نعمت کرده و آنکه کتمان کند و از یاد برد کفران نعمت کرده است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 66)

مَنْ رَابَطَ فُوقَ النَّاقَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ.

ترجمه: هر کس که او در سبیل خدای مرابطه کند به مقدار فواق ناقه، خدای تعالی تن او را بر آتش دوزخ حرام کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 459؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 146)

مَنْ زَادَ بَعِيرًا فِي إِبِلِ الدِّيَاتِ وَفَرَأَيْضِهَا فَمِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ.

ترجمه: هر که یک شتر بیفزاید در دیات و فرایض او از کار جاهلیان باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 275)

مَنْ سَرَّهَ أَنْ يُزْحَرَ عَنِ النَّارِ وَأَنْ يُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَلْيَأْتِهِ مَبِيتُهُ وَهُوَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَيَأْتِي إِلَى النَّاسِ مَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ.

1- . روض الجنان، ج 3، ص 250.

2- . همان، ج 1، ص 259.

3- . همان، ج 6، ص 163.

4- . همان، ج 16، ص 260.

5- . همان، ج 2، ص 338.

ترجمه: هر که می خواهد که او را از دوزخ دور کنند و به بهشت رسانند، باید که چون مرگ به او آید، او گواهی دهد که خدا یکی است و محمد رسول او و علی ولی اوست و با مردمان آن کند که خواهد به او کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 701)

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بُحْبُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزِمِ الْجَمَاعَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَحْدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبَعْدُ.

ترجمه: هر که او خواهد که در میان سرای بهشت بنشیند، باید که با جماعت به یک جای باشد که شیطان با مردم تنهاست و از او دورتر باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 624)

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

ترجمه: هر که خواهد که قوی تر از همه مردمان باشد، گو توکل بر خدای کن و هر که خواهد که کریم تر همه مردمان باشد، گو از خدای بترس و هر که خواهد که توانگر همه مردمان باشد، گو به آنچه به نزدیک خداست استوارتر باش از آنکه به نزدیک تو است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 676) در صفحه 127 مجلد سوم تفسیر ابوالفتوح عبارت: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ. با ترجمه آن به فارسی مجدداً ذکر شد.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 196.

2- . همان، ج 4، ص 485.

3- . همان، ج 5، ص 130؛ ج 18، ص 43_44.

مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِ شَيْءٍ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَلَهُ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ وِزْرِ شَيْءٍ. ترجمه حدیث در جلد دوم چنین آمده: هر که او سنتی نیکو نهاد، مزد آن او را باشد و مزد آن کس که بر او عمل کند یعنی مثل مزد آنکه بر آن عمل کند تا به روز قیامت، بی آن که از مزد آن چیزی بکاهانند و هر که سنتی بد نهاد و وبال آن او را باشد و وزر و وبال آن کس که بر آن عمل کند یعنی مثل روز آن تا به روز قیامت، بی آنکه از وزر و عقاب او چیزی بکاهانند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 139) در صفحه های 230 - 231 مجلد دوم تفسیر ابوالفتوح، از این حدیث فقط عبارت زیر نقل شده، آن هم بدون ترجمه فارسی: مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ وِزْرِ شَيْءٍ. در صفحه 184 مجلد پنجم بار دیگر این حدیث به اختصار و با اندک تغییر به این صورت ضبط شد: مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ وِزْرِ شَيْءٍ. این حدیث در مآخذ دیگر به صور مختلف ضبط شد که برای نمونه یکی دو مورد ذکر می شود: مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يُنْقَصُ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يُنْقَصُ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ. «صحيح مسلم، ج 8، ص 61؛ ج 3، ص 88» در جامع الصغیر، ج 1، ص 46 به صورت زیر آمده: إَعْلَمُ يَا بَلَالُ إِنَّهُ مِنْ أَحْيَاءِ سُنَّةٍ مَنْ سُنَّتِي قَدْ أُمِيتَتْ بَعْدِي كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئاً وَمَنْ إِبْتَدَعَ بِدَعَاةٍ ضَالَّةٍ لَا يَرْضَاهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ إِيْثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يُنْقَصُ ذَلِكَ مِنْ أُوزَارِ النَّاسِ شَيْئاً. در مجلد اول تفسیر ابوالفتوح، صفحه 101، حدیث مذکور به دو پاره قسمت شده و هر پاره با ترجمه ضبط شده به این صورت: مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: هر که سنتی بد نهد، بزه آن و بزه آنان که بر آن کار کنند تا به قیامت، بر او باشد. وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: و هر کس سنتی نکونهد، مزد آن و هر که بر آن کار کنند، او را باشد تا به روز قیامت.

مَنْ سَأَلَ وَلَهُ مَالٌ يُغْنِيهِ جَاءَتْ مَسْأَلَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَدِشاً أَوْ خُمُوشاً أَوْ كُدُوحاً.

ترجمه: هر که او سؤال کند و مستغنی بود از سؤال کردن آن سؤالهای آدمی می آید روز قیامت در روی او خراشیدگی بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 496)

مَنْ صَلَّى خَلْفَ إِمَامٍ مُوَافِقٍ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ قِرَاءَتُهُ.

ترجمه: هر که در قفای امامی موافق نماز کند، قرائت امام قرائت اوست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 505)

مَنْ صَلَّى خَلْفَ مَنْ يُقْتَدَى بِهِ فَقِرَاءَتُهُ الْإِمَامَ لَهُ قِرَاءَتُهُ.

ترجمه: هر که اقتدا کند به کسی در نماز، قرائت امام قرائت او باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 61)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 197.

2- . همان، ج 9، ص 52.

3- . روض الجنان، ج 1، ص 40.

مَنْ صَمَّ يَتِيماً إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ حَتَّى يَسْتَغْنِيَ عَنْهُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.

ترجمه: هر که یتیمی را با خود گیرد به طعام و شراب تا چنان شود که از او مستغنی شود، بهشت او را واجب شود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 266؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 149، با اختلافی مستدرک الوسائل، ج 1، ص 148)

مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

[ترجمه: آنکه به کار آخرت دنیا را طلب کند در آن سرای او را نصیبی نباشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 663)

مَنْ عَلِمَ بِعِلْمٍ فَكَتَمَهُ أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ.

ترجمه: هر کس که او علمی داند و او را از آن بپرسند پنهان کند، فردای قیامت او را بیارند، لگامی از آتش بر دهن او کرده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 244)

مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعْدَرَ إِلَيْهِ فِي الْعُمُرِ.

ترجمه: هر که را خدای شصت سال عمر دهد، عذر برانگیخته باشد با او در باب عمر.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 396)

مَنْ عَمَلَ عَمَلًا قَوْمِ لُوطٍ فَأَقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ. ترجمه این حدیث بلافاصله پس از آن نیامده؛ بلکه ده سطر پیش از حدیث، آن هم به روایت عکرمه از عبدالله که رسول صلی الله علیه و آله گفت: هر که عمل قوم لوط کند، فاعل را و مفعول را بکشید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 426)

مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَأَنَّهَا وَتَرَ مَالَهُ وَأَهْلَهُ.

[ترجمه: آنکه نماز عصرش فوت شود مانند آن کسی است که مال و اهلش را به ظلم گرفته باشند.]

1- . همان، ج 2، ص 313.

2- . همان، ج 5، ص 98.

3- . همان، ج 2، ص 260.

4- . همان، ج 16، ص 122.

5- . همان، ج 8، ص 291.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 82)

مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَاسْتَدَلَّ الْإِمَارَةَ لِقَى اللَّهَ - وَلَا وَجَهَ لَهُ عِنْدَهُ.

ترجمه: هر کس که از جماعت مسلمانان مفارقت کند و امارت را یعنی امامت را ذلیل و خوار دارد با پیش خدای تعالی شود و او را به نزدیک خدای هیچ روی نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 108)

مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ فِي الدُّعَاءِ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْإِجَابَةِ.

ترجمه: هر که در دعا بر او بگشایند، در اجابت بر او گشاده بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 298)

مِنْ فِقْهِ الْمَرْءِ رِفْقُهُ فِي الْمَعِيشَةِ.

[ترجمه: از دانائی مرد مدارای اوست در هزینه زندگی.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 376؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 134؛ با «مَنْ فقه» شروع می شود)

مَنْ قَدَّمَ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَالِدِ لَمْ يَمَسَّهُ النَّارُ إِلَّا تَجَلَّى الْقَسَمِ.

ترجمه: هر کس که سه فرزند را در پیش افکند، آتش به او نرسد، الا به مقدار تحلیل سوگند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 377)

مَنْ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ دَرَجَةً.

ترجمه: هر که این آیه بخواند، خدای تعالی او را به هر حرفی چهار هزار حسنه بنویسد و چهار هزار سیئه بسترده و چهار هزار درجه از برای او ترفیع کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 16)

مَنْ قَنَعَ شَبَعٌ وَمَنْ لَا يَقْنَعُ لَا يَشْبَعُ.

- 1- . روض الجنان، ج 17، ص 313.
- 2- . همان، ج 1، ص 259_260.
- 3- . همان، ج 3، ص 47.
- 4- . همان، ج 16، ص 80.
- 5- . همان، ج 2، ص 243.
- 6- . همان، ج 1، ص 41.

ترجمه: قانع اگر چه گرسنه است، سیر است و طامع اگر چه سیر است، گرسنه است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 539)

مَنْ كَانَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ.

ترجمه: هر کس که اوامر معروف کند، باید تا آن امر معروف نیز به معروف (2) کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 278)

مَنْ كَانَ الْقُرْآنَ حَدِيثَهُ وَالْمَسْجِدَ بَيْتَهُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.

ترجمه: هر که قرآن حدیث او باشد و مسجد خانه او، خدای تعالی در بهشت برای او خانه بنا کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 46)

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ.

[ترجمه: آنکه به خداوند و روز واپسین ایمان دارد، باید که میهمانش را گرمی دارد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 267؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 153)

مَنْ كَتَمَ عِلْمًا عَنْ أَهْلِهِ أَلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ.

ترجمه: هر که او علمی پنهان کند از اهلس، روز قیامت لگامی از آتش بر سر او کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 707؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 153)

مَنْ كَثَّرَ صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ.

ترجمه: هر که به شب نماز بسیار کند، به روز رویش نیکو باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 1، ص 623) این حدیث به همین صورت در صفحه 378 مجلد سوم تفسیر ابوالفتوح، و نیز در صفحه

109 مجلد پنجم همین تفسیر مجدداً ذکر شد؛ فقط در مجلد سوم بار دیگر آن را چنین ترجمه نمود: «هر که را نماز بسیار بود به شب،

رویش نیکو بود به روز». در مجلد دوم جامع الصغیر، صفحه 153 این حدیث آمده.

- 1- . روض الجنان، ج 4، ص 261.
- 2- . غرض این است که به قاعده و مراعات مصلحت امر به معروف کند.
- 3- . روض الجنان، ج 2، ص 345.
- 4- . همان، ج 14، ص 155.
- 5- . همان، ج 2، ص 315.
- 6- . همان، ج؟؟؟، ص؟؟؟.
- 7- . همان، ج 5، ص 20؛ ج 15، ص 269.

مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوهُ بَيْنَ عَيْنَيَّ جَهَنَّمَ مَقْعَدًا.

ترجمه: هر که بر من دروغ گوید، گو خویشتن را در چشم های دوزخ جای ساز.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 68) در جامع الصغیر، مجلد دوم، صفحه 153، این حدیث آمده با «مقعه من النار».

مَنْ كَظِمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ إِفْضَالِهِ مَلَأَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا.

ترجمه: هر که خشمی فروبرد و او تواند تا آن خشم را از پیش ببرد، خدای تعالی دل او را پر از امن و ایمان کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازیم . همان، ج 5، ص 69، ج 1، ص 652؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 153)

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ... أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 97) در صفحه 192 مجلد دوم تفسیر ابوالفتوح، حدیث به این صورت آمده: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟

ترجمه: نه من به شما از شما اولی ترم؟ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

ترجمه: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. بار خدایا! هر که او را دوست دارد، دوستش دارد و هر که او را دشمن دارد، تو او را دشمن دار و هر که ناصر او باشد، ناصرش باش و هر که خاذل او باشد، مخذولش دار. اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟

1- . روض الجنان، ج 14، ص 199.

2- . همان، ج 6، ص 244؛ ج 7، صص 67 و 73 و 80 و 83.

ترجمه: بار خدایا! برسانیدم؟ اَللّٰهُمَّ اَشْهَدُ عَلَیْهِمْ.

ترجمه: بار خدایا! گواه باش برایشان. این حدیث از آغاز تا «وَعَادِ مَنْ عَادَهُ» در مآخذ زیر ضبط شده: «مسند احمد، ج 4، ص 370 و 381؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 180؛ کنوز الحقائق، ج 133»

اَلْمُنْكَرُ لِاٰخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِاَوَّلِنَا (1).

[ترجمه: آنکه آخرین ما را انکار کند مانند آن باشد که آغازین ما را انکار کرده باشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 365)

مَنْ لَعِبَ بِالنَّارِ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ - وَرَسُولَهُ.

ترجمه: هر که نرد بازی کند، در خدا و پیغمبر عاصی باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 365؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 154)

مَنْ لَعِبَ بِالنَّارِ شَبِهُ شَبِيرٍ فَكَأَنَّمَا غَمَسَ يَدَهُ فِي لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَدَمِهِ.

ترجمه: هر که او نرد باز، همچنان بود که دست در گوشت و خون خوک زده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 365)

مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ تَرِدْهُ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا بُعْدًا.

ترجمه: هر که نهی نکند او را نماز او از فحشاء منکر، آن نماز او را از خدای جز دوری نیفزاید.

1- . و گفتند این (غرض حدیث مذکور است)، صادق علیه السلام گفت و روا بود که سخن او باشد و... (ر. ج 2، ص 360).

2- . روض الجنان، ج 8، ص 116.

3- . همان، ج 3، ص 213.

4- . همان، ص 214.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج، ص 238؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 154)

مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الوَصِيَّةَ عِنْدَ مَوْتِهِ كَانَ ذَلِكَ نَقْصاً فِي عَقْلِهِ وَمُرُوتِهِ.

[ترجمه: آنکه هنگام مرگ وصیت نیکو نکند آن کوتاهی و نقصی در عقل و جوانمردی اوست.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 491)

مَنْ لَمْ يَسْتَلِ اللَّهَ - مِنْ فَضْلِهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

ترجمه: هر کس که از خدای تعالی نخواهد از فضل او؛ خدای تعالی بر او خشم گیرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 759)

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ القَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الكَثِيرَ وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ - وَالتَّحَدُّثُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ شُكْرٌ وَتَرْكُهُ كُفْرٌ وَالجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالفُرْقَةُ عَذَابٌ.

ترجمه: هر که شکر اندک نکند، شکر بسیار نکند و هر که شکر مردمان نکند، شکر خدای نکند و حدیث کردن به نعمت خدای شکر است و ترک او کفران نعمت است و جماعت، رحمت است و فرقت، عذاب است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 549)

جامع الصغیر این حدیث را به این صورت آورده: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. (جامع الصغیر، ج 2، ص 180)

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وصِيَّةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

ترجمه: هر کس که او بی وصیت بمیرد، مردن او مردن جاهلان باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 278)

مَنْ مَاتَ غَرِيباً مَاتَ شَهِيداً.

ترجمه: هر که او غریب میرد، شهید میرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 672)

- 1- . روض الجنان، ج 15، ص 210_211.
- 2- . همان، ج 13، ص 119.
- 3- . همان، ج 5، ص 344.
- 4- . همان، ج 20، ص 319.
- 5- . همان، ج 2، ص 343.
- 6- . همان، ج 5، ص 122.

مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ.

ترجمه: هر که بمیرد، قیامت او بر خاست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 140)

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ شَهِيدًا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ تَائِبًا. أَلَا- وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمَلًا الْإِيمَانِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ. أَلَا- وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، يُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزَفُّ الْعَرُوسُ إِلَى زَوْجِهَا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، فَتِيحَ لَهُ مِنْ قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ. أَلَا- وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، جَعَلَ اللَّهُ زُورًا قَبْرِهِ مَلَائِكَةَ الرَّحْمَةِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ. أَلَا- وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آئِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ كَافِرًا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ، لَمْ يَشْمَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.

ترجمه: هر کس بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، شهید مرده. هر کس که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، گناهش بیامرزد و هر که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد بر توبه بمیرد و هر کس که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، مؤمنی باشد تمام ایمان، و هر کس که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، او را ملک الموت و منکر و نکیر بشارت دهند به بهشت و هر که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد چنان به بهشت ببرند که عروس را به خانه شوهر و هر که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد از بهشت دودر، در گور او گشایند و هر که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد خدای تعالی فرشتگان رحمت را فرماید تا قبر او را زیارت کنند. هر که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، بر سنت و جماعت مرده باشد و هر که بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، روز قیامت می آید بر پیشانی او نوشته که نومید است این بنده از رحمت خدای تعالی. هر که بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، کافر مرده و هر که بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، بوی بهشت نشنود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 572)

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

ترجمه: هر کس که بمیرد و امام زمانه را نشناسد، مردن او مردن جاهلان باشد که نه در اسلام باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 508)

مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ.

ترجمه: هر که او با ظالم برود، بزهکار شود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 63؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 155، با اختلافی)

الْمَتَّانُ بِمَا يُعْطَى لَا يُكَلِّمُهُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَلَا يُزَكِّيهِ.

ترجمه: آن کس که چیزی بدهد و منت بر نهد، خدای تعالی با او سخن نگوید و بدو نظر نکند و او را تزکیه نکند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 466)

مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ.

ترجمه: هر که نذر کند که طاعت خدای دارد، باید تا وفا کند و آن کس که نذر کند به معصیت کند، باید تا معصیت نکند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 550؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 155)

مَنْ نَذَرَ فِيمَا لَا يَمْلِكُ فَلَا نَذَرَ لَهُ وَمَنْ حَلَفَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ فَلَا يَمِينُ لَهُ.

ترجمه: هر که نذر کند بر چیزی که ندارد، نذرش بر نه افتد و هر که سوگند خورد چیزی که معصیت بود، او را سوگند نبود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 380)

مَنْ نَسِيَ صَلَوَةَ أَوْ نَامَ عَنْهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي.

1- . روض الجنان، ج 17، ص 126.

2- . همان، ج 4، ص 173.

3- . همان، ج 6، ص 156.

4- . همان، ج 4، ص 51.

5- . همان، ص 291.

6- . همان، ج 3، ص 250.

[ترجمه: آنکه از یاد برد نمازی را یا در وقت آن در خواب باشد باید که نماز کند آنگاه که به یاد آرد؛ خداوند می فرماید به پای دار نماز را برای آنکه به یاد من باشی.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 498)

مَنْ يُحَاسِبُ يُعَذَّبُ.

ترجمه: هر که را حساب کنند، عذاب کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 496)

مَنْ يَغْفِرِ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ يَعْفُ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ.

ترجمه: هر که بیامرزد کسی را، خدای تعالی او را بیامرزد و هر که عفو کند گناهکاری، خدای تعالی او را عفو کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 69)

الْمُهَاجِرُ مَنْ هَاجَرَ مَا نَهَاها اللَّهُ عَنْهُ.

[ترجمه: مهاجر آن باشد که از آنچه خداوند نهی فرموده هجرت کند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 19)

مُهُورٌ حُورِ الْعَيْنِ قَبْضَاتُ الثَّمَرِ وَفَلَقُ الْخُبْزِ.

ترجمه: کابین حور العين مشت های خرما باشد و پاره های نان که به درویش دهند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 35)

مَوْتُ الْعَالِمِ ثَلَمَةٌ فِي الْإِسْلَامِ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: مرگ عالم، رخنه ای باشد در اسلام و دین که آن را هیچ چیز نبندد تا به روز قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 3، ص 202)

الْمَوْذُونُ أَطْوَلُ النَّاسِ عِنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: مؤذنان، دراز گردن ترین مردمان باشند روز قیامت.

- 1- . روض الجنان، ج 13، ص 135.
- 2- . همان، ج 20، ص 198.
- 3- . همان، ج 6، ص 171.
- 4- . همان، ص 47.
- 5- . همان، ج 17، ص 219.
- 6- . همان، ج 11، ص 241.
- 7- . روض الجنان، ج 7، ص 42.

مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.

ترجمه: جای نماز از دین جای سر است از تن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 103؛ ج 2، ص 482)

الْمُؤْمِنُ أَحَقُّ بِالْمُؤْمِنِ مِنْ أَبِيهِ وَأُمِّهِ إِنْ جَاعَ أَطْعَمَهُ وَإِنْ عَرَى كَسَاهُ وَإِنْ خَافَ أَمَنَّهُ وَإِنْ مَرِضَ عَادَاهُ وَإِنْ مَاتَ شَيَّعَ جَنَازَتَهُ.

[ترجمه: حق مؤمن بر مؤمن از پدر و مادرش بیشتر است اگر که گرسنه باشد باید که او را سیر کند و اگر عریان باشد باید که او را بپوشاند و اگر بترسد باید که او را امنیت استوار کند و اگر بیمار باشد باید که او را عیادت کند و اگر بمیرد جنازه او را تشییع کند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 325)

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَسْتَلْمُهُ، لَا تُحَاسِدُوا وَلَا تُبَاغِضُوا وَلَا تَدَابِرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا اتَّقُوا هَيْهَنَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ حَسِبَ امْرَأَةً مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْفَرَ لِأَخِيهِ.

ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نکند و نگذارد که کسی بر او ظلم کند، بر یکدیگر حسد مبری و با یکدیگر دشمنی مکنی و پشت بر یکدیگر مکنی؛ یعنی خذلان و هجران، و ای بندگان خدای! چون برادران باشی پرهیزگاری بر دل است پس باد مرد را از شرّ و بدی آنکه عهد برادر مسلمان بشکافت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 621)

الْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 123 و 621؛ ج 2، ص 166؛ ج 4، ص 60؛ ج 5، ص 122) این حدیث در جامع الصغیر، ج 2، ص 158 چنین آمده است:

1- . همان، ج 1، ص 247؛ ج 8، ص 455.

2- . همان، ج 3، ص 118.

3- . همان، ج 4، ص 476 _ 477.

4- . همان، ج 1، ص 293؛ ج 4، ص 477؛ ج 14، ص 184 و 110؛ ج 18، ص 29.

الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ.

ترجمه: مؤمنان چون یک تن اند.

(کنوز الحقائق، ص 136)

الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ وَقَافٌ مُثَبِّتٌ لَا يَعْجَلُ عَالِمٌ وَرِعٌ وَالْمُنَافِقُ هُمَزَةٌ لُمَزَةٌ حُطْمَةٌ كَحَاطِبِ اللَّيْلِ لَا يُبَالِي مِنْ أَيْنَ يَكْسِبُ وَفِيمَا يُنْفِقُ.

ترجمه: مؤمن زیرک است و حذر کننده و ساکن و بر جای و شتابزدگی نکند و عالم و پارسا باشد؛ و منافق غیباب و غمّاز و شکننده باشد، چون کسی که به شب هیزم جمع کند، باک ندارد که از کجا کسب کند و در چه نفقه کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 581) در جامع الصغیر، ج 2، ص 184 و نیز در کنوز الحقائق، ص 136 جمله اول این حدیث آمده.

الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يُشِيدُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَشَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ.

ترجمه: مؤمن مؤمن را چون بنیان است که بهری بهری را محکم دارد و انگشتان در هم افکند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 621) و در جلد دوم تفسیر ابوالفتوح، صفحه 166 به جز جمله آخر، این حدیث بار دیگر آمده.

مَيْتَانِ مُبَاحَانِ، أَلْسَمَكُ وَالْجَرَادُ.

[ترجمه: دو مردار است که خوردن آن مباح است ماهی و ملخ.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 94)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 399.

2- . همان، ج 4، ص 477.

3- . همان، ج 6، ص 234.

الَّتَّاسُ رَجُلَانِ فَمُبْتَاعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتَقٌهَا وَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُؤَبَّقٌهَا.

ترجمه: مردم دو است: یکی آنکه خود را بخرد و آزاد کند، و یکی آن است که خود را بفروشد و هلاک کند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 540)

الَّتَّاسُ كَأَبْلِ مِثْلِهِ لَا تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً وَاحِدَةً.

[ترجمه: مردم چون قطار شتران باشند که در آن یک راحله نیابی.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 709)

الَّتَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ.

ترجمه: مردم چون دندانان شانه اند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 709)

الَّتَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.

ترجمه: مردمان معدنها اند؛ چون معدنهای زر و سیم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 709)

این حدیث به صورت های دیگر نیز روایت شده: الَّتَّاسُ مَعَادِنُ تَجِدُونَ خِيَارَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوْا. «مسند احمد، ج 2، ص 257، و با اختلاف اندک، ص 260، 391، 431، 438» الَّتَّاسُ مَعَادِنُ وَالْعَرْقُ دَسَّاسٌ وَأَدَبُ السُّوءِ كَعَرْقِ السُّوءِ. «جامع الصغیر، ج 2، ص 187، کنوز الحقائق، ص 141» الَّتَّاسُ مَعَادِنُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ. «کنوز الحقائق، ص 141»

الَّتَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا خَلَّتِ السَّمَاءُ مِنَ التَّجُومِ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يُوعَدُونَ وَإِذَا خَلَّتِ الْأَرْضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يُوعَدُونَ.

1- . روض الجنان، ج 20، ص 301.

2- . همان، ج 5، ص 220.

3- . همان، ص 217.

4- . همان، ص 218.

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً.

[ترجمه: ما گروه پیامبران ارث نمی‌گذاریم آنچه از ما می‌ماند صدقه است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 734)

الَّذِينَ تَوَبَّوْا.

[ترجمه: پشیمانی (از گناه) توبه است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 185؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 161)

النِّسَاءِ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ.

[ترجمه: زنان ریسمان شیطانند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 520؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 127)

نَسَخَتْ الزَّكَاةَ كُلَّ صَدَقَةٍ.

ترجمه: وجوب زکات و وجوب صدقاتی که پیش از زکات بود، منسوخ کرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 268)

نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ.

ترجمه: مرا یاری کردند به ترس.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 666؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 160) به صورت دیگر آمده.

نَصَّرَ اللَّهُ امْرَأَةً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها.

[ترجمه: خداوند سفیدروی کند آنکه سخن مرا بشنود و آن را بگوش جان بنیوشند]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 436؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 160، با اندک اختلاف)

- 1- . روض الجنان، ج 5، ص 281.
- 2- . همان، ج 18، ص 194.
- 3- . همان، ج 4، ص 206.
- 4- . همان، ج 2، ص 318.
- 5- . همان، ج 5، ص 106.
- 6- . همان، ج 20، ص 54.

النَّظَرُ إِلَى مَحَاسِنِ الْمَرْئِيَّةِ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ.

[ترجمه: نگاه به زیباییهای زن تیری است مسموم از تیرهای شیطان.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 31)

نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ.

ترجمه: نیک چیزی است مال نیک مرد را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 475؛ ج 2، ص 582؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 123 _ 124)

نِعْمَ الْخَلِيلُ إِبْرَاهِيمُ أُبْتَلِيَ فَصَبَرَ وَأُعْطِيَ فَشَكَرَ وَلَوْلَا- إِنِّي أَخَافُ عَلَى عِزَّتِي لَسَأَلْتُ اللَّهَ- لَهُمُ الْإِمَامَةُ وَمَالُهُمْ وَلِلدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ خُلِقُوا لِلْآخِرَةِ وَخُلِقَتِ الدُّنْيَا لَهُمْ.

ترجمه: نیک خلیلی بود خدای را ابراهیم؛ ابتلا- کردند او را، صبر کرد و بدادند او را، شکر کرد و اگر نه آنستی که من بر عترت خود می ترسم، از خدای تعالی (جلّ جلاله) در خواستی تا ایشان را امامت دادی و لیکن ایشان را با دنیا چه کار که ایشان را برای آخرت آفریده اند و دنیا برای ایشان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 239)

نِعْمَ السَّوَاكُ لَزَيْتُونٍ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ.

ترجمه: نیک مسواکی است درخت زیتون که درخت مبارک است. (بوی دهن خوش کند و شوخ دندان ها ببرد).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5 ص 553)

نِعْمَ الْمَطِيَّةُ أَنَا وَنِعْمَ الرَّكَابَانِ هُمَا وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا.

[ترجمه: چه خوب سواری دهنده ای هستم من و چه خوب سوارانی هستند این دو (حسن و حسین علیهما السلام) و پدرشان به از ایشان است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 114)

- 2- . همان، ج 4، ص 78.
- 3- . همان، ج 2، ص 247.
- 4- . همان، ج 20، ص 328.
- 5- . همان، ج 11، ص 22.

نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ.

[ترجمه:] پناه می برم به خدا از نداری پس از دارایی

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 497)

تَقَلَّبَى اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ، إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ لَمْ يُدَنَّسِنِي بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ.

ترجمه: خدای تعالی مرا می گرداند از اصلاّب پاکان، در ارحام پاکان، مرا مدّس بنکرد به دنس جاهلیت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 295)

النِّكَاحُ سُنَّةٌ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.

ترجمه: نکاح سنت من است و هر کس که رغبت کند از سنت من، از من نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 34؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 127) در مجلد سوم از تفسیر ابوالفتوح، صفحه 210، قسمت دوم این حدیث تکرار شد.

نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَصُمَّتُهُ تَسْبِيحٌ وَعَمَلُهُ مُضَاعَفٌ وَدُعَائُهُ مُسْتَجَابٌ.

[ترجمه: خواب روزه دار عبادت است و سکوت او تسبیح است و هر عملی که انجام دهد دو برابرش دهند و دعای او مستجاب است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 290) در مجلد دوم کنوز الحقائق، صفحه های 125 _ 126، قسمت اول این حدیث آمده و با «نوم العالم» شروع شده است.

هَذِهِ كَلِمَاتُكَ وَكَلِمَاتُ إِبْرَاهِيمَ هِيَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ.

ترجمه: این کلمات تو است و کلمات ابراهیم آفتاب و ماه بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 239)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 199.

2- . همان، ج 7، ص 341.

3- . همان، ج 14، ص 128.

4- . همان، ج 3، ص 25.

5- . همان، ج 2، ص 248.

هُم خُلَفَائِي وَأَيْمَهُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَسَ تَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيٌّ وَكُنْيَتُهُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ، ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهِ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

ترجمه: ایشان خلیفان من اند و امامان مسلمان اند از پس من؛ اولشان علی و آنکه حسن، پس حسین، پس علی بن الحسین، آنکه محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را دریابی. چون او را بینی، از منش سلام برسان؛ یک یک را نام برد تا به حجت رسید، گفت: آنکه مردی نامش نام من بود و کنیتش کنیه من بود. حجت خدای بود در زمین و بقیه او در بندگانش پسر حسن بن علی و او آن بود که خدای تعالی بگشاید بر دست او مشارق و مغارب زمین را. او آن است که از شیعتش غایب شود؛ غیبتی که بر امامت او ثبات نکنند با آن غیبت، الا مؤمنی که خدای تعالی دل او را به ایمان امتحان کرده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 786)

هِيَ أُمُّ الْقُرْآنِ وَهِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

[ترجمه: آن ما در قرآن است و شفای از هر بیماری.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 13)

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَهَذَا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَفْضَلُ مِنْ قَرَابِ الْأَرْضِ مِنْ هَذَا.

ترجمه: به آن خدای که جان من به امر اوست که این مرد حقیر که در چشم تو می آید، به نزدیک خدای بهتر و فاضل تر است از جهانی از این مرد.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 412.

2- . همان، ج 1، ص 32.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 348)

أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ، كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى.

ترجمه: من و آن کس که کفالت یتیم کند در بهشت، هم چنانیم که این دو انگشت؛ یعنی انگشت دوم و انگشت میانه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 548)

وَأَيُّ دَاءٍ أَدَوَّ مِنْ الْبُخْلِ.

ترجمه: کدام درد است بی درمان تر از بخل.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 597)

وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ لِأَنَّ تَدَعَ عِيَالَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَتْرُكَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ.

[ترجمه: و ثلث بسیار است، عیالت را دارا واگذاری به از آن است که آنان را در حالی ترک کنی که تهیدست باشند و دستشان به سوی مردم دراز باشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 728)

وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ، حُسْنُ التَّبَعْلِ.

[ترجمه: و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 386)

وَحَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَرْبَعٌ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ.

[ترجمه: و بس است تو را از زنان جهانیان، چهار نفر: مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه.] در متن تفسیر دنبال این حدیث پس از کلمه فاطمه چنین آمده: «... دختر محمد (صلوات الله علیه و علیهنّ)» (6).

1- . روض الجنان، ج 3، ص 174.

2- . همان، ج 20، ص 317.

3- . همان، ج 4، ص 308.

- 4- . همان، 5، ص 266.
- 5- . همان، 3، ص 265.
- 6- . همان، ج 4، ص 294.

أَلْوَصِيَّتُهُ تَمَامٌ مَا نَقَصَ مِنَ الزَّكَاةِ.

ترجمه: وصیت آن را جبران باشد، که از زکات فائت شده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 278)

وَلَهُ لِسَانٌ ذَلِقٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَاوَاهُ.

ترجمه: روز قیامت سنگ سیاه را زبانی باشد فصیح، گواهی دهد برای آنکه به او رفته باشند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 501)

وَمَا مِنْ دُعَاءٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ حِجَابٌ.

ترجمه: هیچ دعا نیست، و الا از میان آن دعا و آسمان حجابی هست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 298)

وَمَنْ لَمْ يُحْسِنِ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ، كَانَ ذَلِكَ نَقْصاً فِي مُرُوءَتِهِ وَعَقْلِهِ.

ترجمه: هر که او به نزدیک مرگ وصیت نیکو نکند، نقصان بود در عقل و مروتش.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 278)

وَيْلٌ لِلْعَالِمِ مِنَ الْجَاهِلِ وَيْلٌ لِلْجَاهِلِ مِنَ الْعَالِمِ.

ترجمه: وای عالم از دست جاهل و وای جاهل از دست عالم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 70؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 169)

وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا.

ترجمه: وای بر آن کس که این آیات بخواند و در او تفکر نکند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 704)

وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ فَمَجَّ بِهَا.

ترجمه: وای آن کس که این آیه بخواند و بیندازد آن را؛ یعنی تفکر نکند در او و معتبر نگردد بدو.

-
- 1- . روض الجنان، ج 2، ص 344.
 - 2- . همان، 20، ص 211.
 - 3- . همان، 3، ص 47.
 - 4- . همان، 2، ص 344.
 - 5- . همان، ج 14، ص 205.
 - 6- . همان، ج 5، ص 206.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 250)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ، إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي إِنَّ اللَّهَ -اللطيف الخبير- أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

ترجمه: من می روم و در میان شما دو خلیفه رها می کنم؛ یکی از یکی مهتر. اگر پی ایشان گیرید گمراه نشوید: یکی کتاب خداست، رسی از آسمان به زمین فرو گذاشته و یکی عترت و اهل البیت من. و خدای لطیف خبیر مرا خبر داد که ایشان از یکدیگر جدا نشوند تا بر کنار حوض با پیش من آیند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 615) این حدیث در خطبه حجّه الوداع با اختلاف آمده.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُتِبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيُ فَاسْعَوْا.

[ترجمه: ای مردم بر شما سعی نوشته شده (واجب شده) پس سعی کنید.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 243)

يَابْنَ عَبَّاسٍ إِرْضَ عَنِ اللَّهِ بِمَا قَدَّرَ وَإِنْ كَانَ خِلَافَ هَوَاكَ.

ترجمه: از خدای راضی شو به آنچه بر تو قضا کند و اگر چه بر خلاف هوای تو باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 356)

يَا حَسَّانُ لَا تَرَالِ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ، مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ.

ترجمه: تو به روح القدس مؤیدی، مادام تا ما را به زبان نصرت می کنی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 193)

يَا سَلْمَانَ قُمْ فَصَلِّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ شِفَاءٌ.

1- . روض الجنان، ج 2، ص 275.

2- . همان، ج 4، ص 461.

3- . همان، ج 2، ص 255.

4- . همان، ج 3، ص 192.

ترجمه: خیز و نماز کن که در نماز شفاست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 108)

يَا عَجَباً كُلُّ الْعَجَبِ لِلشَّكِّ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَهُ.

ترجمه: عجب و همه عجب از آنکه در خدای تعالی به شک باشد و او خلق را می بیند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 43)

يَا عَلِيُّ أُعْطِيتَ ثَلَاثًا لَمْ أُعْطَ: أُعْطِيتَ صِهْرًا مِثْلِي وَلَمْ أُعْطَ وَأُعْطِيتَ مِثْلَ زَوْجَتِكَ فَاطِمَةَ وَلَمْ أُعْطَ وَأُعْطِيتَ مِثْلَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَلَمْ أُعْطَ.

ترجمه: سه چیز تو را دادند که مرا ندادند: پدر زنی دادند تو را چون من و مرا ندادند، و جفتی دادند تو را چون فاطمه و مرا ندادند، و فرزندان دادند تو را چون حسن و حسین مرا ندادند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 89)

يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ أَحَبَّنَا وَاتَّحَلَ حُبَّنَا، أَسَكَّنَهُ اللَّهُ مَعَنَا.

ترجمه: یا علی! تو ندانی که هر که ما را دوست دارد و دعوی دوستی ما کند، با ما باشد و در درجه ما باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 201)

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، أَنْتُمْ فُجَّارٌ إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَبَرَّ وَصَدَّقَ وَقَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا.

ترجمه: ای جماعت بازرگانان شما فاجرانی الا آنکه متقی باشد و نیکوکار و راست گو که مال خرج می کند از این جانب و از آن جانب.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 470)

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، هَذَا الْبَيْعُ يَحْضُرُهُ اللَّغْوُ وَالْكَذِبُ وَالْيَمِينُ فَشُوبُوهُ بِالصَّدَقَةِ.

ترجمه: ای جماعت بازرگانان! این بیع را لغو و دروغ و سوگند در او شود آن را با صدقه به یک جا برآمیزی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 470)

يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.

- 1- . روض الجنان، ج 1، ص 258.
- 2- . همان، ص 108.
- 3- . همان، ج 14، ص 245.
- 4- . همان، ج 18، ص 237.
- 5- . همان، ج 4، ص 62.
- 6- . همان، ص 63.

ترجمه: معنی آن است که زن مرضعه به مثابه مادر است کودک را و مادر مرضعه جده شود کودک را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 349؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 187)

يُحَشِّرُ النَّاسَ حُفَاءَ عُرَاءٍ غُرُلًا.

ترجمه: خلقان را حشر کنند برهنه پا، برهنه تن، ختنه ناکرده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 112؛ ج 2، ص 385)

يُحَشِّرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ.

[ترجمه: مردم بر نیتان محشور می شوند.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 186)

يُحَشِّرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ غَرَاءَ يَتَصَاعَفُ كَفْرَصِهِ النَّقِيُّ لَيْسَ فِيهَا مُعَلَّمٌ لِأَحَدٍ.

[ترجمه: در روز قیامت مردم محشور شوند بر زمینی صاف و سفید که برای هیچ کس به آن نشانه و علامتی نباشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 229) در کنوز الحقائق این حدیث تا آخر کلمه «غراء» ضبط شد. (کنوز الحقائق، ج 2، ص 175)

يَدُ اللَّهِ عَلَى (5) الْجَمَاعَةِ.

[ترجمه: دست خدا بر سر جماعت است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 2، ص 87؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 175)

الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى إِبْدَاءُ بِمَنْ تَعُولُ، أُمَّكَ وَأَبَاكَ وَأُخْتِكَ وَأَخَاكَ وَأَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ.

1- . روض الجنان، ج 19، ص 277.

2- . همان، ج 1، ص 267؛ ج 8، ص 172.

3- . همان، ج 18، ص 196.

4- . همان، ج 11، ص 297.

5- . اين حديث به اين صورت معروف است: يَدُ اللّٰهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

6- . روض الجنان، ج 7، ص 54.

ترجمه: دست زیرین به باشد از دست زیرین و ابتدا به آن کس کن که عیال تو باشد و مادر و پدرت و خواهرت و برادرت، پس از آنکه نزدیک تر باشد پس نزدیک تر. (1) در صفحه 463 جلد نخستین تفسیر ابوالفتوح فقط «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ يَدِ السُّفْلَى» آمده با این ترجمه: «دست زبر بهتر از دست زیرین باشد»؛ یعنی دست دهنده بهتر از دست گیرنده باشد... در جامع الصغیر، مجلد دوم، صفحه 179 تا «بمن تعول» آمد.

يُمْنُ الْخَيْلِ فِي شُقْرِهَا.

ترجمه: خجستگی اسبان در اشقر است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 523)

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

[ترجمه: زمین را پر از عدل باز کند چنانکه پر از جور باشد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 54)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 44.

2- . همان، ص 213.

3- . همان، ج 14، ص 172.

احادیث نبوی صلی الله علیه و آله به فارسی .

احادیث نبوی صلی الله علیه و آله به فارسی

احادیث نبوی صلی الله علیه و آله به فارسی در تفسیر ابوالفتوح احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فارسی نقل و روایت آن نیز ذکر گردیده. اینک برای مزید استفاده علاقه مندان، احادیث نبوی را که شیخ در تفسیر کبیر خود به فارسی آورده، بی آنکه عین حدیث را نقل کرده باشد، استخراج می کند و به نظر اهل فضل می رساند:

ابو امامه روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که ثلثی از قرآن بر خواند، چنان بود که او را ثلثی از نبوت داده باشند و هر که دو بهر از قرآن بر خواند، چنان بود که او را دو بهر از نبوت داده باشند و هر که همه قرآن بخواند، چنان بود که او را جمله نبوت داده باشند. آنکه گویند: اقرء و ارق بکل آیه درجه؛ برمی خوان و برمی شو به هر آیتی درجه ای و به هر درجه ای در بهشت بر بالا می شود تا آنچه با او باشد از قرآن برسد، آنکه با او گویند: اقبض فقبض؛ ها گیر او ها گیرد. بار دیگرش گویند: اقبض؛ او ها گیرد. آن گاه او را گویند: دانی که در دست چه داری؟ گوید: نه. فاذا فی یده الیمنی الخلد و فی الاخری النعیم. چون نگاه کند در دست راست بهشت خلد دارد و در دست چپ بهشت نعیم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 8)

ابو سعید خدری روایت کند از رسول علیه السلام که: «روز قیامت منبرها از نور بنهند و به نزدیک هر منبری شتری از شتران بهشت دارند. آن گاه منادی از قیل رب العزّه ندا کند کجا بید حاملان کتاب خدای بر این منبرهای نور نشینی که شما را ترسی و اندوهی نیست تا خدای تعالی از حساب خلقان فارغ شود. آن گاه ایشان را بر آن شتران نشانند و به بهشت برند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 8)

سلیل روایت می کند از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «هر که قرآن را از روی دفتر برخواند، خدای تعالی عذاب مادر و پدرش را تخفیف فرماید؛ اگر چه مشرک بوده باشند و هر که قرآن از بر بخواند و گمان برد که خدای تعالی او را نیامرزد، او از جمله مستهزیان باشد به آیات خدای تعالی و حامل کتاب خدای تعالی را در بیت المال هر سال دویست دینار هست. اگر بمیرد و بر او دیتی باشد، خدای از آن مال قضای دین او کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 8)

حارث اعور همدانی روایت کند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که گفت یک روز رسول علیه السلام ذکر فتنه می کرد. ما گفتیم با رسول الله خلاصی از آن به چه باشد؟ گفت: یک کتاب خدای تعالی که در او خبر آنان است که پیش از شما بودند و خبر آنان که پس از شما باشند و حکم آنچه در میان شما می رود و آن فصل است نه هزل است. هیچ جبار نباشد که آن را رها کند، و الا خدای تعالی پشت او بشکند و هر که جز قرآن طلب هدایت کند، گمراه شود که او حبل المتین است و ذکر حکیم است و صراط مستقیم است، آن است که بر زبان ها پوشیده نشود و هواها او را کژ بکنند و از بسیار خواندن کهنه نشود، علما از او سیر نشوند و عجایب او به آخر نرسد و آن است که چون جنیان بشنیدند گفتند: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» هر که به آن گوید، راست گوید و هر که به آن حکم کند، عادل باشد و هر که دست در او بزد، او را هدایت کند به راه راست. خذها یا اعور؛ این حدیث بستان ای اعور».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 9)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 20.

2- . همان، ص 20 _ 21.

3- . روض الجنان، ج 1، ص 21.

راوی چنین گوید که رسول علیه السلام گفت: «چون مرد استعاذه کند پناه با خدای دهد شیطان از او بگریزد و هر دو طرف او را جلبه و صوتی باشد. از او غافل مباشید که او از شما غافل نیست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 11)

معقل بن یسار روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هر که او بامداد بگوید سه بار: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سه آیت آخر (2) سوره الحشر بخواند، خدای تعالی هفتاد هزار فرشته را بر او موکل کند تا بر او صلوات می فرستند تا به شب و اگر در آن روز بمیرد، شهید باشد و اگر نماز شام گوید، همچنین باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 11)

انس بن مالک روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هر که او در روزی ده بار پناه با خدای دهد از شیطان، خدای تعالی فرشته را برگمارد تا شیطان را از او باز می دارد؛ چنان که شتر غریب را از حوض برانند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 11)

خوله بنت حکیم روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هر که به منزلی فرود آید بگوید: اعوذ بکلمات الله من شر ما خلق، تا در آن منزل باشد، هیچ مضرت بدو نرسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 11)

در خبر آمده است از رسول علیه السلام که گفت: «خدای تعالی از آسمان صد و چهار کتاب بفرستاد. آنکه گفت از آنها، چهار اختیار کرد و علوم آن صد کتاب جمع کرد و در آن چهار کتاب نهاد و آن تورات و انجیل و زبور و قرآن است. آنکه علوم و برکات و ثواب خواننده و داننده این چهار کتاب جمع کرد و در یکی نهاد و آن قرآن است. آنکه علوم و برکات قرآن جمع کرد و در سوره مفصل نهاد. آنکه علوم و برکات و ثواب مفصل جمع کرد و در فاتحه الکتاب نهاد و هر که فاتحه الکتاب بخواند، چنان باشد که صد و چهار کتاب بخوانده».

1- . همان، ص 26.

2- . سه آیه سوره الحشر (59): (آیات 22 و 23 و 24) محض مزید استفاده علاقه مندان نقل می شود: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سَبَّحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» .

3- . روض الجنان، ج 1، ص 27.

4- . همان.

5- . همان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 12)

أبيّ كعب روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که این سوره را بخواند همچنان باشد که تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی و قرآن تمام بخوانده و به هر حرفی درجه ای در بهشت بهشتش بدهند و من خواستم تا وصف این درجات بگویم شما را، دستوری ندادند مرا ولکن: طوبی لقارئها ثلاثا؛ خُنک باد خواننده این سوره را، سه بار بگفت و این سوره بخشیده است میان خدای تعالی و بنده اش و این سوره فسون است از هر زهری و شفاست از هر دردی و آفتی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 15)

حذیفه بن الیمان روایت کند از رسول که گفت: «خدای تعالی عذاب ختم کند بر اهل شهری به گناه ایشان کودکی از کودکان ایشان در کتاب این سوره بخواند خدای تعالی چهل سال عذاب از ایشان بردارد به برکت این سوره».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 15)

عبدالله عباس می گوید، رسول گفت: «معلّمان بهترین مردمانند که بر زمین می روند از انبیا و ائمّه؛ برای آنکه هرگه که دین خَلَق (4) شود، مجدد کنند؛ یعنی به تعلیم قرآن. آنکه گفت: آنچه ایشان را دهی، بر وجه عطیّه دهی و ایشان را به مزد مستانی تا حرج نیفکنی ایشان را چون معلم کودک را تعلیم و تلقین کند بسم الله الرحمن الرحيم و کودک بگوید، خدای تعالی براتی بنویسد از دوزخ برای کودک و برای پدر و مادرش و برای معلّم».

1- . روض الجنان، ج 1، ص 30.

2- . همان، ص 37.

3- . همان.

4- . کهنه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 16)

ابراهیم بن زید گفت... از سعید جبیر شنیدم که او گفت از عبدالله عباس شنیدم که او گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «علامت آنکه من بدانستم که سورتی تمام شد، آن بودی که جبرئیل آمدی و در اول سورتی دیگر بسم الله الرحمن الرحیم به من آوردی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 18)

طلحه بن عبیدالله روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که بسم الله الرحمن الرحیم رها کند، چنان باشد که آیتی از قرآن رها کرده باشد که این آیه در امّ الكتاب بر من شمرده اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 19)

عطا روایت کند از ابوهریره که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی را صد جزء رحمت است: نود و نه در خزانه غیب رحمت ذخیره کرد و یک جزء بر همه اهل دنیا مفرق کرد هر رحمتی و رأفتی و شفقتی و عطفی که در جهان هست، از آن یک جزء رحمت است. چون فردای قیامت باشد، آن جزء پراکنده جمع کند و به آن ضم کند در قیامت خدای تعالی را چندان رحمت باشد که ابلیس طمع در رحمت کند و اگر چه هرگز بدو نرسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 24)

در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت که: «چون بنده گوید: الحمد لله كما هو اهله، فرشتگان از نوشتن باز ایستند، حق تعالی گوید ملائکتی؛ فرشتگان من! چرا این که بنده من گفت برو نوشتی؟ گویند: بار خدایا! ما آن توانیم نوشتن که دانیم. ما چه دانیم تو اهل چه ای از حمد، جز تو نداند که سزاوار چه ای از حمد. آنچه او مستحق آن است، تو دانی؛ ما ندانیم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 26)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 41.

2- . همان، ص 47.

3- . همان، ص 48.

4- . همان، ص 60.

5- . همان، ص 65.

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «هر که او هفت بار بگوید: یا الله یا رب، هر حاجت که از پس آن خواهد، به اجابت مقرون بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 27)

در خبری دیگر می آید که: «هر کس که حاجتی دارد به خدای تعالی پنج بار بگوید: ربنا، اجابت آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 27)

حارث روایت کند از امیرالمؤمنین علیه السلام که او گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «صراط مستقیم کتاب خداست (جلّ جلاله)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 34)

نواس بن سمعان روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای تعالی مثل بزد صراط مستقیم را و بر دو کناره آن صراط باره ای است درها بر وی گشاده و بر آن درها پرده ها فرو گذاشته و بر سر آن صراط، داعی ایستاده، خلقان را دعوت می کند می گوید: ای مردمان! در راه آبی و میل مکنی از این. و از بالای آن صراط، داعی دیگر دعوت می کند. چون مرد خواهد تا از آن درها یکی برگشاید، آن داعی گوید: ویلک! نگشایی که اگر برگشایی در شوی. آنکه گفت، صراط اسلام است و آن پرده ها، حد های خداست و آن درها گشاده، محارم خداست و آن داعی بر صراط، کتاب خداست و آن داعی که آن بالای آن است، واعظ خداست در دل هر مسلمانی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 34)

سهل بن سعید روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که این سوره را در سرای خود بخواند، اگر به روز خواند، سه روز شیاطین گرد سرای او نگردند و اگر در شب خواند، سه شب شیاطین گرد سرای او نگردند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 36 و 37)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 69.

2- . همان.

3- . همان، ص 85.

4- . همان، ص 85 _ 86.

5- . همان، ص 91.

بریده روایت کند که رسول گفت: «سوره البقره بیاموزی که اخذش برکت است و ترکش حسرت است و باطل کاران بر خداوند این سوره راه نیابند؛ یعنی ساحران».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 37)

أَبِي كَعْبٍ روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره البقره بخواند صلوات و رحمت خدای بر او باشد و چندانی ثواب یابد که مرابطی را در سبیل خدای که ترسش ساکن نشود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 37)

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که رسول علیه السلام گفت یا علی! «من سیّد ولد آدمم، و تو سیّد عربی، و سلمان سیّد پارس است، و صهیب سیّد رومیان، و بلال سیّد حبشه است، و طور سیّد کوههاست، و سدره سیّد درختان است، و سیّد ماهها ماه حرام است، و سیّد کلامها قرآن است، و سیّد قرآن سوره البقره، و سیّد سوره البقره آیه الکرسی است. یا علی در این آیت پنجاه کلمه است، در هر کلمه شرفی و ذکری هست (3)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 37)

راوی خبر گوید که یک روز رسول صلی الله علیه و آله صحابه را گفت: «دانی که از مؤمنان که فاضل تر است؟ گفتند: فرشتگان. گفت: ایشان چنین اند و نه ایشان را می خواهم. گفتند: پیغمبران. گفت: ایشان چنین اند و نه ایشان را می خواهم. گفتند: یا رسول الله! کیستند؟ ایشان گفت: جماعتی که از پس من باشند تا به آخر زمان مرا ندیده و سخن من ناشنیده و معجزات من نادیده، ورقی مغلق بینند و سواد بر بیاض بر آن کار کند، ایشان فاضل ترین اهل ایمان اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 41)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 91_92.

2- . همان، ص 92.

3- . از این حدیث که به فارسی نقل شد، در تفسیر ابوالفتوح قسمت اول آن، عیناً نقل شد: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَأَنْتَ سَيِّدُ الْعَرَبِ. دنباله حدیث ضبط نیست و فقط ترجمه آن به فارسی آمد.

4- . روض الجنان، ج 1، ص 93.

5- . همان، ص 104.

روایت کرده اند از رسول علیه السلام که او گفت: «عجب و همه عجب از آنکه در خدای تعالی به شک باشد و او خلق را می بیند! و یا عجباً از آن کس که او به سرای خلود منکر باشد! و یا عجباً از آنکه بعث و نشور را منکر باشد و او هر روز و هر شب بمیرد و زنده شود؛ یعنی خواب رود و بیدار شود و یا عجباً از آن کس که به سرای خلود، یعنی بهشت، تصدیق کند و به راست دارد و او سعی کند برای سرای غرور! و یا عجباً از متکبر فخور و او را از نطفه ای آفریده اند و باز به مرداری شود و در این میانه خود نداند که با او چه خواهند کردن! (1)»

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 43)

ابوذر غفاری روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که در تورات چیست؟ گفت: بیشتر مواعظ است. گفتم: یا رسول الله! از آن جمله چیزی بفرمای. گفت در تورات هست: عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ...؛ عجب از آن کس که یقین داند که بخواهد مردن، چگونه شاد شود! و عجب از آن کس که او دوزخ داند، چگونه باز خندد! و عجب از آن کس که دنیا می بیند که چگونه می گرداند اهلش را، چگونه دل بر دنیا نهد! و عجب از آن کس که او به قدر ایمان دارد، چگونه رنج بر خود نهد! و عجب از آنکه حساب یقین داند و پس عمل نکند (3)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 43)

[حضرت] صادق علیه السلام گوید از پدرانش از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: یا علی! «مؤمن راسه علامت است: نماز و روزه و زکات، و منافق راسه علامت است: چون حدیث کند، دروغ گوید؛ و چون وعده دهد، خلاف کند؛ و چون امینش دارند، خیانت کند».

1- از این حدیث که به فارسی در تفسیر ابوالفتوح آمده، فقط این قسمت از عین حدیث در متن تفسیر نقل گردید: «یا عجباً کل العجیب للشاکر فی الله و هویری خلقه» و دنباله آن در تفسیر شیخ دیده نشد.

2- همان، ص 108.

3- به طوری که ملاحظه می شود عین حدیث بسیار کوتاه تر از ترجمه آن است و این نشان می دهد که شیخ ابوالفتوح از نقل عین حدیث کلاً خودداری نموده و تمام آن را به فارسی آورده است.

4- روض الجنان، ج 1، ص 109.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 53)

عبدالله عمر روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «چهار خصلت از علامت نفاق است: دروغ در حدیث، و عذر در عهد، و فجور در خصومت، و خیانت در امانت».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 53)

انس مالک روایت کند که رسول علیه السلام گفت روزی صحابه را: «شما دانی که شما روی به چه داری و چه روی به شما دارد؟ گفتند: یا رسول الله! وحی فرود آمد؟ گفت: نه. گفتند: دشمنی به ما روی آورد؟ گفت: نه ولکن ماه رمضان روی به شما آمد و خدای تعالی در بامداد این روز که اول ماه رمضان بود، جمله اهل قبله را بیامرزد. مردی از کنار مسجد آواز داد که خنک منافقان را. رسول صلی الله علیه و آله آواز داد، گفت: پیش منش آری. او را نزد رسول علیه السلام آوردند. رسول علیه السلام گفت: چرا چنین گفتی؟ گفت: برای آنکه تو اهل قبله گفتی و منافقان اهل قبله اند. رسول علیه السلام گفت: «کلاً و حاشا منافقان از مانه اند و ما از منافقان نه ایم و منافقان را در این هیچ نصیب نیست؛ منافقان کافران اند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 54 _ 55)

ابودردا روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «منافقان را علامتی هست: ایشان را باز خوانی، تحیتشان لعنت بود و طعمه شان تهیه بود؛ یعنی آنکه دریابند و در غنیمت خیانت کنند، در مسجدها هجو و فحش گویند، و به نماز حاضر آیند مستکبر باشند و به روز حریص باشند و به شب بانگ دارنده و ضحاک باشند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 55)

عبدالله عمر روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «خدای تعالی زمین اول بیافرید و مسکن آدمی کرد و زمین دوم بیافرید و به زندان باد کرد و بادهای مختلف از او وزید و در زمین سیم خلقی آفرید رویهای ایشان چون روی آدمی و پایهای ایشان چون پای گاو و اندام ایشان موی دارد چون موی گوسفندان طرفه العینی در خدای عاصی نشوند. شب ما روز ایشان است و روز ما شب ایشان و زمین چهارم در او سنگ کبریت است که خدای تعالی بر اهل دوزخ نهاده است... در آنجا رودها است از کبریت گداخته که اگر عظیم تر کوهی در او فکند، فرو برد. زمین پنجم مسکن ماران کژدمان اهل دوزخ است. هر ماری چند وادی، هر دندانی چند نخلی، هر ماری از این هیژده هزار از آن دندان دارد و زیر هر دندانی هیژده هزار قلّه زهر باشد که اگر یکی از آن در دنیا ریزند، همه اهل دنیا بمیرند».

1- . روض الجنان، ج 1، ص 131.

2- . همان.

3- . همان، ص 135.

4- . همان، ص 136.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 64)

و در خبر است که: «چون بوی یکی از آن به دوزخی رسد، همه اعضای او از یکدیگر جدا شود و هر کژدمی چند شتر، هر دنبالی چند نیزه، بر هر دنبالی سیصد و شصت بند باشد، در هر بندی سیصد و شصت فرق زهر باشد، هر فرقی سیصد و شصت قلّه که به یک قلّه از آن همه اهل زمین هلاک شوند. زمین ششم جای نامهای اهل دوزخ کرد و جای ارواح ایشان و نام آن سجّین است... و زمین هفتم جای ابلیس و لشگر او کرد و سریر در آنجا نهاده است از یک جانب سموم باشد و از یک جانب سریر زمهریر و رعایا و لشگر او پیرامن او از آنجا پراکنده شوند». (تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 1، ص 64)

در اخبار مسلسل ابو اسحق ابراهیم الثعلبی المفسر بیارد که مرا روایت کرد که ابوبکر بن محمد بن احمد القطن الاصفهانی انگشتهای خود را در انگشتهای من افکند و همچنین جمله راویان تا به ابو هریره که او گفت: مرا حدیث کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتهای در انگشتهای من افکند گفت: «خدای تعالی زمین روز شنبه آفرید و کوهها روز یکشنبه و درختان روز دوشنبه و مکاره روز سه شنبه و نور روز چهارشنبه و چهارپایان روز پنجشنبه و آدم را روز آدینه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 65)

در خبر می آید از رسول علیه السلام که در وصف دوزخ گفت: «این آتش که شما بینی در دنیا جزوی است از هفتاد جزو آتش دوزخ». و در خبری دیگر چنین آمد که: «هفتاد بار به آب فرو برد و فرمود تا شستند، جزوی که از دوزخ بیاورند به دنیا تا چنین شد که می بینید». گفتند: یا رسول الله! اگر این آتش بودی، همانا کفایت بودی. گفت: «بلی و لکن عظیم تر از این است به شصت و نه جزو و هر جزوی مثل این آتش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 67)

و در خبری دیگر آمد که: «اگر اهل دوزخ را بر آتش دنیا نهند، خوابشان برآید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 67)

و در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «اگر در این مسجد صد هزار مرد باشد و در میان ایشان یک مرد باشد از اهل دوزخ و او دمی برآرد؛ جمله از تَفِ دَم او بسوزند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 67)

عبدالله عباس روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «ای مردمان! از خدای بترسید حق ترسیدن او. اگر قطره ای از زقوم دوزخ در دنیا چکانند، طعام و شراب و معاش بر همه اهل دنیا تلخ شود و تباه گردد. پس حال آن کس که طعامش همه از آن باشد، چگونه بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 67)

1- . روض الجنان، ج 1، ص 159.

2- . همان، ص 164 _ 165.

3- . همان، ص 165.

4- . همان، 165.

5- . همان، ص 165.

عباده صامت روایت می کند از رسول علیه السلام که گفت: «بهشت صد درجه است از درجه ای به درجه ای. صد ساله راه است و فردوس از بالای همه است. چهار جوی فرود می آید: یکی از آب و یکی از می و یکی از شیر و یکی از انگبین. چون از خدای بهشت خواهی، بهشت فردوس خواهی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 70)

حسن بصری روایت کند که رسول علیه السلام گفت که: «به آن خدایی که مرا به خلق فرستاد که میوه بهشت از درخت باز کنند، به دهن نارسیده که خدای تعالی به بدل مانند آن باز آفریند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 70)

ابو سعید خدری روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «در بهشت مرغان باشند هر مرغی را هفتاد هزار پر بود، صحنی در پیش مرد بنهند، این مرغ بیاید و بر آن صحن افتد و پرها بیفشاند. از هر پریش لونی طعام بیرون آید، از برف سفیدتر و از کره نرم تر و از انگبین شیرین تر که آن الوان بهری و بهری نماند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 70)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «حور العین در بهشت به غنا گویند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 71)

سعید بن عامر روایت کند رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اگر زنی از زنان بهشت یک بار سر به دنیا فرود آرد، همه زمین پر از بوی مشک شود و نور از آفتاب و ماه بستاند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 71)

ابو سعید خدری روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله چنین است که گفت: «چون مؤمن را در بهشت آرزوی فرزند باشد، وضع و رضاع به یک ساعت باشد، بر حسب مراد».

1- . روض الجنان، ج 1، ص 171.

2- . همان، ص 172.

3- . همان، ص 173.

4- . همان، ص 173.

5- . همان، ص 173.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 71)

در خبر می آید که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون مرده را در گور نهند، دو فرشته می آیند تا به گور او فرو شوند و خدای تعالی او را زنده کند تا به صدر و سینه و حیات با او دهد و حواس درست درست و او را از خدای بپرسند و از پیغامبر و از امامان و اگر جواب دهد و جواب صواب دهد، او را گویند نم نومه العروس؛ بخسب، چنان که عروس در خوابگاه خود بخسب و آنکه فرشته ای در گور پَر زند و گور بر او فراخ کنند مدّ البصر؛ چندان که چشم کار کند و دری از درهای بهشت در گور او گشایند تا نسیم بهشت بر او می آید، و اگر جواب به صواب ندهد، آن فرشته مقمعی از آتش به دست دارد، یکی بر سر او زند؛ چنان که همه گور آتش بستاند و دری از درهای دوزخ بر گور او گشایند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 77)

ابو هریره روایت می کند که یک روز رسول صلی الله علیه و آله در آمد صحابه را گفت: در چه کاری شما؟ گفتند یا رسول الله! در تفکر. گفت: در چه تفکر می کنی؟ گفتند: در آفریدگار. گفت: «تفکر مکنید در خدای که فکر به او محیط نشود و لکن در خلق خدا تفکر کنی که خدای تعالی هفت آسمان و هفت زمین بیافرید از زمینی تا به زمینی پانصد ساله راه و کثافت هر آسمانی پانصد ساله راه و از بالای آسمان هفتم دریا آفرید، عمق آن چندان که از بالای هفت آسمان تا به زیر هفتم زمین در آن دریا خدای را فرشته ای است: لم یجاوز الماء کعبه؛ که آب آن دریا از کعب او در گذشته».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 80)

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند و ابوذر غفاری که یک روز رسول علیه السلام نشسته بود با جماعت مهاجر و انصار. ده مرد از جمله احبار یهودان درآمدند و گفتند ما از تو مسائل خواهیم پرسیدن که جز پیغامبر مرسل یا فرشته مقرر نداند. اگر جواب دهی، ما بدانیم که تو پیغمبری خدای را. رسول علیه السلام گفت: بررسی. گفتند: یا محمد! خبر ده ما را از پنج نماز که خدای تعالی تورا و امت تورا در شبانه روز فرموده است پنج وقت این اوقات را چه اختصاص است و تفضیل آن بر دیگر وقت ها. رسول علیه السلام گفت: «اما نماز پیشین؛ بدان که خدای تعالی را (جلّ جلاله) در میان آسمان دنیا حلقه ای است که هر گه آفتاب بدان حلقه بیرون شود، هر چه در آسمان و زمین است خدای را تسبیح کند و درهای آسمان بر گشایند و دعا در آن وقت اجابت کند. خدای تعالی خواست تا امت من در آن وقت در آن خیر مشارک باشند. و اما نماز دیگر آن ساعت است که ابلیس آدم را وسوسه کرد. خدای تعالی مرا و امت مرا نماز فرمود در آن وقت رغم شیطان را و باز داشت کید او را. و اما نماز شام آن وقت است که توبه آدم قبول کرد. خدای تعالی خواست تا امت من نیز در آن وقت با درگاه او شوند تا ایشان را توبه باشد از گناهی کرده. و اما نماز خفتن آن وقت نماز پیغمبران است. خدای تعالی خواست تا امت من موافق باشند ایشان را در عبادت. و اما نماز بامداد، آفتاب که بر آید از میان دو شاخ شیطان بر آید و کافران او را سجده کنند. خدای تعالی خواست تا امت من او را سجده کنند، پیش از آنکه کافران شیطان را سجده کنند». آن احبار گفتند راست گفتی و هر ده ایمان آوردند.

2- . همان، ص 188.

3- . همان، ص 194_ 195.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 103)

روایت است از انس مالک از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اول چیزی که خدای تعالی فریضه کرد بر بندگان خود، نماز است و آخر چیزی که از مکلفان بردارد، نماز است و اول چیزی که بر آن حساب کند، نماز باشد».

1- . روض الجنان، ج 1، ص 246 _ 247.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 103)

حسن بصری روایت کند از انس مالک که گفت رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون بنده به نماز برخیزد و روی به نماز آورد، چون گوید الله اکبر، از گناه به در آید؛ چنان که روزی که از مادر زاده، و چون گوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، خدای تعالی به هر مویی که بر تن او باشد، عبادت یک ساله بنویسد او را، و چون فاتحه الکتاب بخواند، همچنان باشد که حج و عمره کرده، و چون به رکوع شود، همچنان بود که همسنگ خود زر به صدقه بداده، و چون گوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَيَحْمَدِهِ، همچنان باشد که هر کتابی که خدای تعالی از آسمان فرو فرستاد خوانده باشد، و چون گوید سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، خدای تعالی به رحمت بدو نگرد، و چون به سجده شود، خدای به عدد هر شیطانی و جنی حسنتش بنویسد، و چون گوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَيَحْمَدِهِ، همچنان باشد که به هر حرفی برده ای آزاد کرده باشد، و چون به تشهد بنشیند، خدای تعالی اجر صابراش دهد، و چون سلام باز دهد، خدای درهای بهشت بر او گشاید، گوید ای بنده! به هر دری که خواهی، در بهشت شو».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 103 _ 104)

عبدالله عمر روایت کند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از رسول علیه السلام شنیدم: «چون مرد مؤمن در نماز ایستد و تکبیر افتتاح کند، جمله گناههای او بیاید و بر سر و دوش وی بایستد؛ چنان که به رکوع و سجود می شود، گناهان از او فرو می افتد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 104)

ابو هریره گفت رسول صلی الله علیه و آله مثل زد: «گناهکار نماز کن را به مردی که او در میان خاک مراغه می کند تا خاک آلوده شود آنگه بیاید به آبی صافی تا خود را بشوید، پس در دگر باره با سر خاک شود، پس دگر باره به آب شود. هر گه به آب فرو شود آب اندام او را از خاک پاک می کند؛ همچنین نماز گناهان از او فرو می شوید؛ چنان که آب خاک را از اندام مرد».

1- . روض الجنان، ج 1، ص 247.

2- . همان، ص 247 _ 248.

3- . همان، ص 248 _ 249.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 104)

معاذ روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله را گفتم: کدام عمل فاضل تر است که بنده کند؟ گفت: «نماز به وقت خود که نماز ستون دین است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 104)

در خبر می آید که: «چون بنده را در گور نهند، چهار آتش بیاید و آهنگ او کند: نماز بیاید و یکی را دفع کند، و روزه بیاید و یکی را بنشانند، و صدقه بیاید یکی را رفع کند، و صبر بیاید یکی برگرداند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 104)

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله در خطبه وداع گفت: «ای مردمان زکات مال بدهی که هر که زکات ندهد نماز نبود او را و هر که نماز نبود او را دین نبود او را و هر که دین نبود او را روزه و حج و جهاد نبود او را».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 104)

رسول علیه السلام گفت: «اعمال اهل بهشت و اهل دوزخ بر من عرضه کردند، اول کس که در بهشت شود، سه کس را یافتم: شهید و بنده مملوک که عبادت خدای نیکو کند و خواجه خود را نصیحت کند و مردی ضعیف حال صاحب عیال. و اول کس از اهل دوزخ هم سه کس را یافتم: امیری مسلط را و مالداری که زکات مال ندهد و درویشی متکبر را».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 1، ص 104 و 105)

جندب بن عبدالله روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «مثل آن کس که مردم را خیر آموزد و او کار نبندد، مثل چراغ باشد که خویشتن می سوزد و دیگران را می فروزد».

1- . روض الجنان، ج 1، ص 249.

2- . همان، ص 249.

3- . همان، ص 249.

4- . همان، ص 250.

5- . همان، ص 250.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 106)

عبدالله مسعود روایت کند که رسول علیه السلام فرمود که: «فردای قیامت هیچ مرد را رها نکنند که قدم از قدم بردارد تا از عهده چند چیز به در نیاید: از برنایی که به چه به پیری رسانیده، و از عمر که در چه صرف کرده، و از مالش که کجا کسب کرده و به کجا خرج کرده، و از علمش که بر آن کار کرد یا بنکرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 106)

عمرو بن شعیب روایت کند از جدش از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «روز قیامت چون خلاق را در صعید سیاست بدارند، منادی از قبل رب العزه ندا کند که اَيْنَ اَهْلُ الصبرِ؛ اهل صبر و شکیبایی کجایند؟ جماعتی اندک برخیزند و روی به جانب بهشت نهند به شتاب. فرشتگان ایشان را گویند بس شتاب می روی به بهشت! شما کیانید؟ ایشان گویند: ما اهل صبریم. گویند: صبر شما چه بود؟ گویند: صبر ما بر طاعت بود و از معصیت بود. فرشتگان گویند: «أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»؛ بهشت روید که مزدی است بهشت نیکوکاران».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 108)

راوی خبر گوید رسول علیه السلام گفت: «چون مؤمن را وفات نزدیک رسد، خدای تعالی آنچه برای او بجا رده باشد به او نماید از ثواب و کرامت در آن حال هیچ چیز نبود که او دوست تر دارد از آنکه به آن رسد پس او دوست دارد لقای خدا را و خدای تعالی لقای او را، و کافر را چون وفات نزدیک رسد، خدای تعالی با او نماید آنچه نهاده است او را از هوان و عذاب بر آن وقت هیچ چیز نباشد به نزدیک او از آن سخت تر و مکروه تر. پس او کاره باشد لقای خدا را و خدای تعالی لقای او را».

1- . روض الجنان، ج 1، ص 253.

2- . همان، ص 253.

3- . همان، ص 257_258.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 109)

معاذ جبل روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «اگر خواهی خبر دهم شما را که از اول چیز که خدای تعالی با بنده گوید چه باشد و بنده با خدای گوید چه باشد؟ گفتند: بلی، یا رسول الله! گفت: خدای تعالی بنده مؤمن را گوید: تو لقای من دوست داشتی؟ او گوید: آری، بار خدایا! حق تعالی گوید: چرا؟ گوید: به امید مغفرت و آمرزش تو. خدای تعالی گوید: من مغفرت و آمرزش شما واجب کردم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 109)

رسول علیه السلام گفت: «روز قیامت مردان از زنان بی خبر باشند و زنان از مردان. آن روز همه به خود مشغول باشند؛ کسی را پروای کسی نبود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 112)

رسول علیه السلام گفت: «موسی علیه السلام خدای را گفت: بار خدایا! آدم شکر تو چگونه توانست کردن و تو او را بیافریدی و برگزیدی فرشتگان را فرمودی تا او را سجده کردند و بهشت جای او کردی؟ حق تعالی گفت آدم دانست که آن همه از من است؛ شکر او این قدر بس مرا».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 121)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «اگر نه آن بود که بنی اسرائیل آن طعام ذخیره نهادندی و شرط را مخالفت کردند تا تباہ شدی، هرگز هیچ طعامی تباہ نشدی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 127)

ابو هریره روایت کند که پیغامبر صلی الله علیه و آله گفت: «قیامت برنخیزد تا مدینه هر قل یعنی روم نگشایند و مؤذنان در او بانگ نماز کنند و آن مال ها جمع کرده به پسرها قسمت نکنند تا چندان غنیمت یابند که کس چنان ندیده باشد ایشان در این باشند».

1- . روض الجنان، ج 1، ص 260.

2- . همان، ص 261.

3- . همان، ص 267.

4- . همان، ص 288.

5- . همان، ص 301.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 187)

قول رسول علیه السلام چون از او پرسیدند که کدام نماز فاضل تر بود؟ گفت: «طول القنوت؛ گفت هر چه قیامش درازتر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 190)

عطا روایت کند از عبدالله عباس از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «خدای تعالی (عزّوجلّ) در شبانه روزی صد و بیست رحمت به خانه کعبه فرستد، شصت طواف کنان را باشد و چهل نماز کنان را و بیست نظاره گیان را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 198)

عبدالله عباس روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «هر که ماه رمضان به مکه درآید و چندان که تواند مقام کند، حق تعالی چندان ثوابش دهند آن کس را که صد هزار ماه رمضان روزه داشته باشد نه به مکه و به هر روزی که روزه دارد آن چنان بود که برده ای آزاد کرده باشد و به هر شبی همچنین و به هر روزی و شبی اسبی در سبیل خدای باز بسته».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 198)

روایت کردند از ابو هریره که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «ابراهیم بنده خدای بود و خلیل او بود و او مکه به حرام کرد و من بنده خداّم و رسول خداّم. من مدینه را حرام کردم از میان این دو کوه درختش نبرند و صیدش را نرنجانند و در او سلاح برنگیرند و گیاهش ندروند، الاّ برای علف شتر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 202)

هشام بن عروه روایت کند که رسول علیه السلام گفت چون به مدینه خواست آمدن گفت: «بار خدایا! مدینه دوست داشته گردان بر من؛ چنان که مکه و هواش دوست کن و بر صاع و مدش برکت کن و بتی که آنجا است نقل فرمای با جُحفه».

1- . روض الجنان، ج 2، ص 122.

2- . همان، ص 129.

3- . همان، ص 149.

4- . همان، ص 150.

5- . همان، ص 159.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 203)

ابو مسلم روایت می کند که روز فتح مکه رسول صلی الله علیه و آله و بر حجون بایستاد و گفت: «ای مکه! تو بهترین زمینهایی که خدای تعالی آفرید و محبوب تر نزدیک خدایی و اگر مرا از اینجا بیرون نکردندی، من هرگز اختیار مفارقت تو نکردمی. تو حرمی [هستی] محرم کس را هرگز حلال نبوده است، الا مرا و آن نیز یک ساعت پس از آن حرام است تا به قیامت درختش نبرند و گیاهش نچینند و کم شده اش که یابند برنگیرند، مگر برای تعریف».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 203)

لیث بن معاذ روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «این خانه یکی است از پانزده خانه، هفت در آسمان نهاد و هفت در زمین، یکی از برابر یکی، و هر یکی را جرمی است چند جرم، این خانه و اگر بیفکنند بعضی بر بعضی آید و هر خانه را عمارت کننده ای هست از زوار آن خانه، چنان که این خانه را عمارت کننده ای هست از زائر آن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 205)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت مرا روز خیبر: «خدای تعالی هر قریشی را قوت هفت مرد داد که نه از قریش باشند و تو را قوت هفت قریشی داد و روز استرجاع خالد که بر او به فسق گواهی دادم، به گواهی من تنها حکم کرد و گفت گواهی مرد قریشی به گواهی هفت مرد باشد که نه قریشی باشند، گواهی من هفت قریشی است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 219)

ابوزهیر روایت کرد که رسول علیه السلام برای ما خطبه کرد... و گفت: «نزدیک است که شما اهل بهشت را از اهل دوزخ بشناسید و نیک را از بد بدانی». گفتند: به چه چیز یا رسول الله؟ گفت: «به ثنای نکو و به ثنای بد».

1- . روض الجنان، ج 2، ص 162.

2- . همان، ص 162.

3- . همان، ص 166.

4- . همان، ص 201.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 220)

در خبر است از رسول علیه السلام که: «خدای تعالی (عزوجل) شهید را شش خصلت بدهند عند آنکه اول قطره از خون او به زمین آید: جمله گناهانش عفو کند، جای او در بهشت به او نماید و جفتی از حور العین بدو دهد و از فزع اکبرش ایمن گرداند و از عذاب گور ایمن باشد و به حلیه ایمانش بیاراید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 235)

و در خبری دیگر، عباد صامت روایت کند از رسول علیه السلام: «شهید را نه خصلت است و تاج و قار بر سرش نهند و آن تاجی بود از یاقوت سرخ و هفتاد و دو جفت از حور العین بدهد و شفاعتش قبول کند تا هفتاد کس از خویشانش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 235)

ابو هریره روایت می کند از رسول علیه السلام که او گفت که: «زمین از خون شهید خشک نشده باشد تا دو حور العین از بهشت بشتابند، مانند دو مرغ که بچه ایشان بر زمین افتاده باشد، هر یکی با حله ای از حله های بهشت که بهای ایشان بیشتر باشد از هر متاعی که در دنیا است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 235)

و هم ابو هریره روایت کند که: «مثل مجاهد مثل نماز کن روزدار است آنکه همیشه صایم و قایم بود و هیچ بنده نبود که او را مجروح می کند در سیل خدا و الا فردای قیامت می آید خون آلود، رنگ رنگ خون باشد و بوی بوی مشک دهد و خدای تعالی (عزوجل) او را ضمان کرده بود از دو کار یکی: یا بهشت یا آنکه با خانه خود شود با غنیمت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 235)

1- . روض الجنان، ج 2، ص 201.

2- . همان، ص 238.

3- . همان، ص 238.

4- . همان، ص 238.

5- . همان، ص 238_239.

ابو طلحه الخولانی گفت: حدّثنی الضحاک بن عبدالرحمن عن ابی موسی الاشعری، گفت: مرا ضحاک حدیث کرد از ابو موسی اشعری که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون بنده مؤمن را فرزندی بمیرد، خدای تعالی فرشتگان را گوید، بنده مرا فرزند از او بستدی و میوه دل او از او جدا کردی. گوید بنده من عند آن حال چه گفت؟ گویند: بار خدایا! تو را حمل کرد و استرجاع کرد. گوید: برای بنده من در بهشت خانه ای بنا کنی و آن را بیت الحمد نام نهی. برای او در بهشت خانه ای بنا کنند و بیت الحمد نام نهند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 236)

رسول صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر که او را مصیبتی رسیده باشد، هر گاه که آن مصیبت یادش آید عند آن استرجاع کند، خدای تعالی چندان مزدش دهد که آن روز که مصیبت رسید او را و اگر چه روزگار دراز بر آمده بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 236)

امّ سلمه گوید از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «هیچ بنده مسلمان نباشد که او را مصیبتی رسد و او عند آن مصیبت آنچه خدای تعالی فرموده است بگوید که آن کلمه استرجاع است، یعنی گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و آنکه بگوید: اللَّهُمَّ اجْبِرْنِي فِي مَصِيبَتِي وَاخْلِفْنِي خَيْرًا مِنْهَا، الاّ خدای تعالی عوض آن بهتر از آتش باز دهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 237)

مغیره بن شعبه روایت کند که دوال نعل رسول علیه السلام بگسست، رسول علیه السلام استرجاع کرد و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». ما گفتیم: یا رسول الله! این نیز مصیبتی باشد؟ گفت: «بلی، هر مکروهی که به مرد رسد، مصیبت باشد». و ابو هریره روایت کرده که رسول علیه السلام گفت: «چون دوال نعل یکی از شما بگسلد، باید که استرجاع کند و از خدای تعالی عوضش بخواهد که اگر خدای تعالی میسر نکند، میسر نشود، آنکه او بی برگ ماند».

1- . روض الجنان، ج 2، ص 240.

2- . همان، ص 240.

3- . همان، ص 242.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 237)

انس مالک گوید که رسول علیه السلام زنی را دید که بر کودکی می گریست، او را گفت: «إتقی الله وأصبري؛ از خدای بترس و صبر کن». زن گفت: مصیبت من تو را درد نمی کند؟ رسول علیه السلام بگذشت. او را گفتند: این را نشناختی؟ گفت: نه. گفتند: این رسول خداست. بر اثر او بدوید و تضرع کرد و توبه کرد. گفت: یا رسول الله! تو را نشناختم. اکنون فرمان بردارم، صبر کنم و احتساب کنم رسول علیه السلام گفت: «الصبر عند الصدمة الاولى؛ گفت صبر تا به نزدیک زخم اول باید کردن». و بیان کرد که: «هر چه مصیبت سخت تر باشد، صبر کردن بر او فرد بیشتر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 237)

انس مالک روایت می کند که مردی از جمله صحابه بود، مادام پیش رسول بودی. پسرکی داشت فرمان یافت، روزی چند به مسجد نمی آمد. رسول علیه السلام گفت: فلان چرا به مسجد نمی آید؟ گفتند: یا رسول الله! پسرکی داشت فرمان یافته است؛ برای آن نمی آید. گفت: بخوانیدش او را. بخواندند. گفت: یا فلان! «بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت، تو راضی نباشی که به هر در که فراز شوی از درهای بهشت، او ایستاده باشد و می گوید پدر را بیا که من بی توبه بهشت نخواهم رفتن». آن مرد دل خوش گشت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 238)

اسماء بنت یزید روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «نام بزرگ ترین خدای تعالی در سوره البقره است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 247)

سعد ابو وقاص روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی پاک است، پاک دوست دارد و کریم است، کرم دوست دارد، جواد است، جود دوست دارد. پیرامن خود پاکیزه داری و چنان مکنی که جهودان که پلیدی ایشان را باشد پیرامن سرای خود بیفکنند، پس از آنکه در سرای جمع کرده باشند».

1- . روض الجنان، ج 2، ص 242 _ 243.

2- . همان، ص 243.

3- . همان، ص 244 _ 245.

4- . همان، ص 265.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 258)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت که: «خدای تعالی گفت مرا با جنّ و انس کاری عظیم افتاد: أَخْلُقُ وَيُعَبِّدُ غَيْرِي وَأَرْزُقُ وَيُشْكِرُ غَيْرِي؛ من آفرینم، جز مرا پرستند و روزی من دهم و شکر دیگری را چون کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 258)

ابو الدردا روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «مثل آن کس که به در مرگ صدقه دهد، مثل کسی بود که چیزی به هدیه دهد، پس از آنکه سیر شده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 266)

رسول علیه السلام گفت: «نگر تا مسکین را زجر نکنی و اگر چیزی خواهد، ردّش نکنی و اگر چه به نیم خرما باشد. مسکین را دوست داری و به خویشان نزدیک داری تا خدای تعالی تو را به رحمت خویشان نزدیک کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 266)

عبدالله عمر روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «روز قیامت منادی از قبل ربّ العزّه ندا کند: کجا اند آنان که فقرا و مساکین را اکرام کردند در دنیا؟ به بهشت روید، امروز بر شما خوفی نیست و حزنی. که اند آنان که بیمار پرستی و درویش داری کردند در دنیا؟ ایشان را بیارند و بر منبرهای نور بنشانند و مردمان در حساب باشند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 266 _ 267)

1- . روض الجنان، ج 2، ص 293.

2- . همان، ص 293.

3- . همان، ص 312.

4- . همان، ص 314.

5- . همان، ص 314 _ 315.

رسول علیه السلام گفت: «مهمان چون در آید، با روزی خود آید و چون برود، گناه صاحبش ببرد؛ یعنی خدای تعالی آن طعام که او را داده باشد، کفاره گناه میزبانش کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 267)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «هر که او بنده ای آزاد کند، خدای تعالی به هر عضوی از او عضوی از تن او از آتش دوزخ آزاد کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 267)

عبدالرحمن بن سهل بن حنیف روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «هر که او مکاتبی را یاری دهد بر آنکه گردن خود آزاد کند یا غازی را در آتش یا مجاهدی را در سبیل خدای تعالی سایه کند، او را در آن روز که سایه نباشد الا سایه او».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 267)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای تعالی گفت که سه کس اند که من خصم ایشانم و هر کس را که من خصم او باشم، مقهور بود: مردی که با من عهد کند، پس غدر کند به آن عهد؛ و مردی که آزادی را بفروشد و بهای او بخورد؛ و مردی که مزدوری گرفته باشد و مزدش ندهد عند فراغ او از عمل».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 268)

حسن بصری روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «عفو مکنم آن را که پس از اخذ دیه قتل کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 276)

جابر روایت کرد که رسول را علیه السلام گفتند جماعتی در سفر روزه می دارند. گفت: «أُولَئِكَ الْعُصَاهُ؛ ایشان عاصیان اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 285)

قول صادق علیه السلام عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «شهر رمضان شهر الله؛ ماه رمضان ماه خداست».

1- . روض الجنان، ج 2، ص 315.

2- . همان، ص 314.

3- . همان، ص 317.

- 4- . همان، ص 321.
- 5- . همان، ص 339.
- 6- . روض الجنان، ج 3، ص 14.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 289)

انس مالک روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «رمضان مگوی مطلق و لیکن نسبت کنی؛ چنان که خدای تعالی کرد شهر رمضان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 289)

رسول گفت: «بوی دهن روزه دار به نزدیک خدای تعالی از بوی مشک خوش بوتر است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 289)

در خبر می آید که: «بهشت را دری است که به آن در جز روزه داران در او نشوند. چون روزه داران در شده باشند، بفرماید تا ببندند تا نیز کس از آن در، در نشوند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 289)

در خبر است: «چون شب اول ماه رمضان باشد، حق تعالی فرمان دهد تا بادی از زیر عرش بجهد که آن را مبشره خوانند بر درختان بهشت آید اوراق و برگهای درخت بر هم زند و حلقهای درهای بهشت بجنابند، طنینی و آوازی از آن در بهشت افتد که شنوندگان مانند آن شنیده باشند. حور العین خویشتن را بیاریند و بر غرفهای بهشت آیند و ندا می کنند: أَلَا هَلْ مَنْ خَاطَبَ إِلَى اللَّهِ؛ کسی ما را خطبه خواند؟ و از خدای تعالی بخواهد. آنکه رضوان را گویند این چه شب است؟ رضوان گوید که یا خیرات حسان؛ این شب اول ماه رمضان است برای امت محمد. حق تعالی فرمود تا درهای بهشت بگشادند و درهای دوزخ در بستند و جبرئیل را بفرمود تا مرده شیاطین را بند برنهادند و در قعر دریاها انداختند تا روزه امت محمد بر ایشان تباه نکنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 290)

سعید مسیب گوید: سلمان پارسی روایت کرد که گفت رسول صلی الله علیه و آله در آخر آدینه از ماه شعبان ما را خطبه کرد پس از حمد و ثنای خدای گفت: «ای مردمان! ماهی سایه بر شما افکند، عظیم ماهی! مبارک ماهی که در او شبی هست بهتر از هزار ماه؛ ماهی که خدای روزه اش را فریضه کرد و قیام شبس سنت کرد. هر که در این ماه تقرّب کند به خدای تعالی به خصلتی خیر، چنان باشد که در دگر ماه فریضه گزارده و این ماه صبر است و صبر را ثواب بهشت بود و ماه مواسات است و ماهی است که روزی مؤمنان در او بیفزایند؛ ماهی است که اولش رحمت و میانش مغفرت و آخرش آزادی از آتش دوزخ است. هر کس که روزه داری را روزه بگشاید، گنااهش بیامرزد خدای تعالی، و گردنش از آتش دوزخ آزاد کند و هم چندان مزد که روزه دار را بود، او را بود». گفتند: یا رسول الله! همه کس از ما این قوه ندارد که روزه دار را روزه گشاید. رسول علیه السلام فرمود: «خدای تعالی کریم است این ثواب بدهد آن را که قادر نباشد، مگر بر شربه شیر یا شربه آب سرد. هر کس که روزه داری را سیر کند خدای تعالی او را از حوض کوثر سیراب بکند. شربتی دهد او را که تشنه شود تا در بهشت رود و چنان باشد که برده ای آزاد کرد و هر کس که از زیردستان خود در این ماه تخفیف کند، خدای تعالی او را بیامرزد و از آتش دوزخش آزاد کند. چهار خصلت در این ماه به پای داری: دو خصلت خدای را به آن راضی کنی و هما: شهاده ان لا اله الا الله والاستغفار. دو خصلت آن است که شما را از آن گریز نیست و آن آن است که از خدای تعالی بهشت خواهید و از دوزخ پناه به وی برید».

.

1- . روض الجنان، ج 3، ص 23.

2- . همان، ص 23.

3- . همان، ص 25.

4- . همان، ص 26.

5- . همان، ص 26.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 290)

ابو سعید خدری روای کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون شب اول ماه رمضان باشد، خدای تعالی بفرماید تا درهای بهشت بگشایند؛ نیز در نیندند تا آخر ماه رمضان و درهای آسمان همچنین و بفرماید تا درهای دوزخ ببندند و هیچ بنده نباشد که در شبی از شبهای رمضان نماز کند، و الا خدای تعالی او را به هر سجده هزار و هفتصد حسنه بنویسد و برای او در بهشت خانه ای بنا کند از یاقوت سرخ که هفتاد در بود آن را از زر مرصع به یاقوت و چون یک روز روزه ندارد، خدای تعالی هر گناه که کرده بود، بیامرزد و کفاره گناهانش تا به دگر ماه رمضان و به هر روزی که روزه بدارد، او را کوشکی در بهشتش بدهد و هر کوشکی را هزار در باشد از زر و برای او هفتاد هزار فرشته از بامداد تا شبانگاه استغفار کند و به هر سجده ای که بکند، اگر در شب باشد و اگر در روز، درختی دهد او را در بهشت که سوار نیک رو از سایه او به صد سال نبرد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 290 _ 291)

انس مالک روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «چون شب اول ماه رمضان باشد خدای تعالی رضوان را گوید درهای بهشت بگشای و بهشت را بیارای برای روزه داران امت محمد و مالک را گوید درهای دوزخ را ببندد تا به آخر این ماه و جبرئیل را گوید به زمین برو، مرده شیاطین را ببند تا روزه امت محمد بر ایشان تبه نکنند. و خدای تعالی را در این ماه هر بامداد و شبانگاه آزاد کردگان باشند از آتش دوزخ از جمله بنده و پرستار و در هر آسمانی فرشته ای از خواص فرشتگان او ندا می کند که آلا خواهنده ای است تا او را اجابت کنند؟ آلا مظلومی هست تا یاری کنند او را؟ آلا آمرزش خواهی است تاش بیامرزد؟ آلا خواهنده ای هست تا مرادش بدهد؟ حق تعالی ندا می کند در این ماه که ای بندگان و پرستاران من: اَبِئِرُوا وَ اصْبِرُوا؛ بشارت باد شما را صبر کنی و مداومت کنی که بسی نماند تا مؤونات از شما برادرم و با رحمت و کرامت من آئی چون شب قدر باشد، جبرئیل از آسمان فرود آید با جماعتی فرشتگان، صلوات می دهند بر هر قائمی و قاعدی که به ذکر خدای مشغول باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 291)

انس مالک روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «اگر خدای تعالی زمین و آسمان را دستوری دادی در سخن گفتن، روزه داران ماه رمضان را بشارت دادندی به بهشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 291)

ابوذر غفاری روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «خدای تعالی صحف ابراهیم در ماه رمضان فرستاد، سه روز گذشته و تورات به موسی فرستاد در ماه رمضان شش روز گذشته، و انجیل به عیسی در ماه رمضان فرستاد سیزده روز گذشته، و زبور به داوود در ماه رمضان فرستاد هژده روز گذشته، و قرآن در ماه رمضان فرستاد بیست و چهار روز گذشته».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 291 _ 292)

ابو سعید خدری روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هیچ مسلمانی نباشد که خدای را بخواند به دعایی که در او قطیعه رحمی نبود و بزه ای نبود الا خدای تعالی از سه خصلت یکی بدهد او را: اِمَّا تَعَجَّلِ اجَابَتِ و اِمَّا ذَخِيْرَةَ اٰخِرَتِ به از آن و اِمَّا صِرْفَ كُنْدِ از او سوء و بدی، مانند آن چیز که او خواسته باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 298)

محمد بن المنکدر روایت کند از جابر عبدالله انصاری که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «بنده ای باشد که خدای را می خواند و خدای او را دوست دارد. جبرئیل را گوید خدای تعالی: یا جبرئیل! حاجت او روا کن و لکن بدو مده تا فلان وقت که من می خواهم تا آواز او بر درگاه من می باشد. و بنده ای باشد که از خدای تعالی حاجتی خواهد. حق تعالی گوید جبرئیل را که حاجت او روا کن معجل و بدو ده تا برود و نیز نخواند مرا که من آواز او را دوست نمی دارم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 298)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 28 _ 29.

2- . همان، ص 29.

3- . همان، ص 30.

4- . همان، ص 46.

5- . همان، ص 47.

رسول علیه السلام گفت: «هیچ دعا نیست و الاّ از میان آن دعا و آسمان حجابی هست. چون بنده دعا کند و در مقدّمه دعا بر من صلوات نفرستاده باشد، دعا تا به حجاب برود و برگردد و چون بر مقدّمه دعا صلوات بر من فرستد، آن صلوات بر من می رود و حجاب ها می درد و آسمان ها می برد و دعا بر اثر آن می رود تا به زیر عرش، آنکه توقّع اجابت پدید آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 298)

رسول علیه السلام گفت: «هیچ زنی نباشد که در خانه شوهر چیزی بگیرد و بنهد و غرض او صلاح باشد و الاّ خدای تعالی او را حسنه بنویسد و سیّتی مستتر دو درجه ترفیع کند، و هیچ زن نباشد که از شوهر بار بگیرد و الاّ او را چندان مزد باشد که روزه دار نماز کن را که شب نخسبد و روز روزه نگشاید و در سبیل خدای جهاد کند، و هیچ زن نباشد که او را درد زادن بگیرد و الاّ به هر درد او را مزد آن کس دهند که برده ای آزاد کرده بود و به هر یک بار کودک را شیر دهد، چنان بود که برده ای آزاد کرده بود. چون کودک را از شیر باز گیرد، منادی از آسمان ندا کند که ای زن! تو را عمل کفایت کردند در گذشته؛ عمل با سر گیر در آینده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 300 _ 301)

عایشه گفت: زنان را خیر بسیار دادند، شما را که مردانی چیست؟ رسول علیه السلام بخندید و گفت: «هیچ مردی نباشد که دست زنش گیرد و بر طریق مراوده و الاّ او را حسنتی بنویسند و اگر دست در گردش کند ده حسنه و اگر بوسه دهد بیست حسنه و اگر به او نزدیکی کند چندان ثوابش دهند که از همه دنیا به بود. چون برخیزد که غسل کند، آب بر هیچ موی او نگذرد الاّ از او سیّتی محو کنند و درجه ای بدهندش و آنچه او را بر آن غسل دهند، به باشد از دنیا و هر چه در دنیاست و خدای تعالی به او مباحات کند با فرشتگان، گوید: بنده من نگرید در شبی سرد برخاسته برای من غسل می کند. گواه کردم شما را که او را بیا مرزیدم».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 47 _ 48.

2- . همان، ص 54.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 301)

و در تفسیر از رسول علیه السلام نص آمد عدی بن حاتم گوید رسول علیه السلام مرا نماز و روزه بیاموخت و در باب روزه گفت: «چون آفتاب فرو شود، روزه بگشای و تو را مباح است طعام و شراب خوردن تا آن گاه که رسن سپید از رسن سیاه پیدا شود تو را... مراد بیاض صبح است از سواد شب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 301)

رسول علیه السلام گفت: «چون شب از این جانب درآید و روز از آن جانب بشود و آفتاب فرو شود، وقت روزه گشادن باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 302)

سعید جبیر روایت کند از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «معتکف از گناه معتکف است تا معتکف باشد او را ثواب همه حسنات می نویسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 303)

علی بن الحسین علیهما السلام روایت کند از پدرش که رسول علیه السلام گفت: «هر که او در عشر آخر ماه رمضان اعتکاف گیرد، همچنان بود که دو حج و دو عمره کرده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 303)

بریده اسلمی روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپتی را چون به غزا فرستادی و برایشان امیر کردی و او را وصیت کردی به تقوا و به رستگاری در خاصه نفس خود و در زیردستان خود و گفتی: «غزا کنی به نام خدا، در راه خدا و کارزار کنی با کافران به [نام] خدا و غلو نکنی و از حد شرع نگذری و غدر نکنی و مثله نکنی و کودکان را نکشی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 306 _ 307)

حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کند و ابو دردا و ابو هریره و ابو امامه و عبدالله عمر و جابر بن عبدالله انصاری و عمران بن الحصین از رسول علیه السلام که گفت: «آن کس که درمی در خانه خود نشسته در سبیل خدای خرج کند یعنی در حج و جهاد، هر درمی را هفتصد بنویسد و آن کس که به نفس خود بیرون شود و مال خرج کند، به هر درمی هفتصد هزار درمش بنویسد».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 54 _ 55.

2- . همان، ص 56.

3- . همان، ص 58.

4- . همان، ص 59.

5- . همان، ص 59.

6- . همان، ص 69_70.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 310)

انس مالک روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «سه چیز از اصل ایمان است: باز ایستادن از گوینده لا اله الا الله، و تکفیر او را کردن به عملی که بکند از گناه، و جهاد پیوسته داشتن تا آنکه که آخر امت من با دجال جهاد کنند و ایمان داشتن به قضا و قدر خدای».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 311)

ابو هریره روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که بمیرد و غزا نکند و با خود اندیشه و تدبیر غزا نکند، مات علی ش عبیه من النفاق؛ بر شاخی از نفاق میرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 311)

و راوی خبر گوید که حبیب بن الحارث نزدیک رسول آمد، گفت: یا رسول ائی رجل معراض الذنوب؛ یعنی من مردی ام که تعرض گناه بسیار کنم. مرا تدبیر چیست؟ گفت: توبه کن. گفت: توبه می کنم، باز با سر گناه می شوم. گفت: پس از آن با سر توبه شو. گفت: یا رسول الله! پس گناه من بیشتر شود. گفت: ای حبیب! «عفو خدای از گناه تو بیشتر است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 311)

شقیق بن عبدالله روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «متابعت کنی از میان حج و عمره که آن درویشی و گناه چنان ببرد که کوره خبث از آهن و زر و سیم ببرد و حج مبرور را هیچ ثواب نبود بدون بهشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 314)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 82.

2- . همان، ص 80.

3- . همان، ص 80.

4- . همان، ص 83.

5- . همان، ص 88.

رسول علیه السلام گفت: «در گوشتی که به صدقه به بریده دادند، از آن نخورد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 316)

رسول علیه السلام گفت: «سر بتراش که خدای تعالی دستوری بداد و فدا کن به روزه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 316)

جابر عبدالله انصاری و ابو سعید الخدری روایت کردند که سالی اصحاب با رسول الله به حج بودند، لَبِیک بزدند به حج رسول گفت: «نیت با عمره گردانی و محل شوی پس احرام به حج ها گیری».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 317)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «هر کس او حج خانه خدا بکند و رفت و فسوق و جدال نکند، از گناه به در آید چنان که آن روز که از مادر بزاده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 322)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام گفت: «چون روز عرفه باشد، خدای تعالی حاجیان را بیامرزد. چون شب مزدلفه باشد، بازارگانان را بیامرزد و چون روز منا باشد، جمالان را بیامرزد و چون وقت سنگ انداختن جمره عقبه باشد، سائلان را بیامرزد و هیچ کس آنجا نیاید از گویندگان لا اله الا الله، الا خدای تعالی او را بیامرزد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 326)

عبدالرحمن بن خرداد روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت که: «چون هاجر و اسمعیل بیامدند از پس مدّتی، ابراهیم خواست تا بیاید و ایشان را ببیند. ساره گفت با من عهد کن که فرو نیایی. ابراهیم عهد کرد. چون آنجا رسید، اسماعیل حاضر نبود، برگشت. به دگر نوبت تا او را ببیند شب بود و راه ندانست. چون صبح برآمد، آنجا رسیده بود. علامات بدید و جای باز شناخت در روز عرفه نام بر جای نهاد».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 94.

2- . همان، ص 96.

3- . همان، ص 96_97.

4- . همان، ص 110_111.

5- . همان، ص 121.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 327)

عبدالله عباس گوید رسول صلی الله علیه و آله از عرفات بیامد با سکینه و وقار و اسامه زید ردیف او بود و مردم را گفت: «ایها الناس علیکم بالسکینه؛ بر شما باد که به سکون و آهستگی روید و رانید. فان البرّ لیس بایحاف الخیل والإبل؛ که برّ و نیکوکاری نه در تاختن اسب و شتر است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 329)

انس مالک روایت کند که در خدمت رسول صلی الله علیه و آله در عیادت بیماری شدیم، سخت به حالی شدید بود، پنداشتی کبوتر بچه است که پر از او کنند. رسول علیه السلام گفت: دعا نمی کنی؟ گفت: آری، یا رسول الله دعا می کنم که بار خدایا! هر عقوبتی که مرا در قیامت خواهی کردن همه با دنیا افکن که من طاقت عذاب آخرت و دوزخ ندارم. رسول علیه السلام گفت: «بد گفتی. هلا قلت اللهم ربنا آتنا فی الدُّنیا حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار؛ چرا نگفتی: بار خدایا! ما را در دنیا نیکی ده و در آخرت نیکی ده و ما را از عذاب دوزخ نگره دار». آن مرد این دعا بکرد. خدای تعالی او را شفا داد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 332)

انس روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «مردی که به حجی وصایتی کند، چهار حج بنویسند: یکی آن را که وصایت نامه بنویسد، و یکی آنکه وصایت او را به جا آورد، و از پیش ببرد، و یکی او را که ها گیرد و بکند، و یکی آن را که فرموده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 332)

از صادق علیه السلام روایت کرده اند که گفت رسول علیه السلام بفرمود تا منادی ندا کرد: «در ایام تشریق که آنها ایام اکل و شرب و بعال».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 334)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 128.

2- . همان، ص 128.

3- . همان، ص 134.

4- . همان، ص 136.

5- . همان، ص 139.

رسول علیه السلام گفت: «در جهان از آن بتر نباشد که با تو به رویی بود، با دشمنت به رویی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 339)

جابر عبدالله انصاری روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «سید شهیدان روز قیامت حمزه عبدالمطلب باشد و مردی که برخیزد به نزد امامی جائز و او را امر معروف کند و نهی منکر کند، این مرد او را بکشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 341)

ابوالقاسم عبدالله بن احمد الطائی روایت کرد از پدرش از رضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که مؤمنی یا مؤمنه ای را خوار دارد و حقیر دارد برای درویشی و اندک مالی خدای تعالی فردای قیامت او را رسوا و مشهور کند و هر که او مؤمنی و مؤمنه را بهتانی نهد و یا در او چیزی گوید که در او نباشد، خدای تعالی فردای قیامت او را بر پلی از آتش بدارد تا از عهده آنچه گفته باشد، بیرون آید و مؤمن نزد خدای تعالی گرامی تر و معظم تر بود از فرشته مقرب و هیچ چیز نیست که خدای تعالی دوست تر دارد از مؤمنی تایب و مؤمنه تایبه و مؤمنان را در آسمان چنان شناسند که در زمین مرد، اهل و ولدش را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 348)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «ما آخریم و سابقیم: به روزگار آخریم و به فضیلت سابقیم. روز قیامت در دنیا آخریم و در قیامت سابقیم. اول کسی که در بهشت شود، ما خواهیم بود. بیش از آن نیست که امت سلف را کتاب پیش از ما دادند و ما را از پس ایشان کتاب دادند. خدای تعالی هدایت کرد ما را به آنچه ایشان در او خلاف کردند و از جمله آنکه خدای ما را به آن هدایت کرد، این روز است؛ یعنی روز آدینه و جهودان را فردا باشد و ترسایان پس فردا و خدای تعالی راه نماید آن را که خواهد به راه راست».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 153.

2- . همان، ص 158.

3- . همان، ص 173.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 351)

مصعب بن سعد گوید پدرم از رسول پرسید که ای الناس اشدّ بلاء؛ که کدام مردمان به بلا مبتلا ترند؟ گفت: پیغمبران، ثم الامثل فالامثل من الناس؛ پس آنکه نیک مردتر باشد و امثل اشبه باشد؛ یعنی هر کس در حسن سیرت به ایشان ماند. آنکه گفت مرد را: «خدای تعالی بر حسب دینش ابتلا کند». آنکه گفت: «و بلا با مردم ملازم می باشد تا او را چنان بکنند که بر زمین می رود و بر او هیچ خطیئت و گناهی نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 353)

ابو هریره روایت کند که مردی نزدیک رسول آمد و گفت: یا رسول الله! من دیناری دارم. گفت: «برو و بر خود نفقه کن». گفت: دیگری دارم. گفت: «برو و بر اهلت نفقه کن». گفت: دیگری دارم. گفت: «برو و بر فرزندان نفقه کن». گفت: دیگری دارم. گفت: «برو و بر دوستان نفقه کن». گفت: دیگری دارم. گفت: «تو دانی هر کجا که خواهی صرف کن». و رسول علیه السلام گفت: «صدقه تو بر درویش صدقه باشد و بر خویشاوندان دو صدقه باشد؛ برای آنکه هم صدقه باشد و هم صله رحم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 354)

ابو هریره روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هر که بمیرد و غزا نکند یا خود عزم نکند بر غزا، مات علی شعبه النفاق؛ او بر شاخی از نفاق میرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 355)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 181.

2- . همان، ص 185.

3- . همان، ص 187_ 188.

4- . همان، ص 190.

مضاء بن حرب روایت کند از ابو عبدالله که گفت: روزی جماعتی از اهل شام به نزد عبدالله عمر آمدند و گفتند: یابن عمر! ما را خبر ده تا از رسول علیه السلام چه شنیده ای در باب شراب مسکر؟ گفت از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که او گفت: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ؛ بِهِ أَنْ خَدَايَ كَمَا مَرَّ بِهِ حَقٌّ بِهٖ خَلْقَانِ فَرَسْتَادُ كَمَا هَرَّ كَمَا يَكُ شَرِبَهُ بَازْ خَوْرَدُ مِنْ شَرَابِ مَسْكَرٍ، خَدَايَ تَعَالَى چهل روز نماز او نپذیرد و اگر توبه کند توبه اش مقبول بود و چون دو شربه باز خورد خدای تعالی هشتاد شبانه روز نماز او نپذیرد و اگر توبه کند، توبه اش مقبول بود. به آن خدای که مرا به حق به خلق فرستاد که هر که سه شربه مسکر باز خورد، خدای تعالی صد و بیست روز نماز او نپذیرد و واجب باشد بر خدای که او را ردغه الخبال بچشانند». گفتند ردغه الخبال چه باشد؟ گفت: «خون و ریم اهل دوزخ که از شکم ایشان بیرون آمده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 363)

... رسول علیه السلام فرمود: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ؛ بِهِ أَنْ خَدَايَ كَمَا مَرَّ بِهِ حَقٌّ بِهٖ خَلْقَانِ فَرَسْتَادُ كَمَا هَرَّ كَمَا يَكُ شَرِبَهُ بَازْ خَوْرَدُ مِنْ شَرَابِ مَسْكَرٍ، خَدَايَ تَعَالَى چهل روز نماز او نپذیرد و اگر توبه کند، توبه اش مقبول بود. به آن خدای که مرا بحق فرستاد که شراب خمر فردای قیامت می آید سیه روی و ازرق چشم، لبها از دهن باز افتاده، آب از دهنش می رود. هر که او را ببیند، از او نفرت آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 363)

رسول علیه السلام فرمود: «شَرَابِ خَمْرٍ تَشْتَهِيهِ مِيرِدٌ وَ دَرَّ غُورٌ تَشْتَهِيهِ بَاشَدٌ وَ رَوْزٌ قِيَامَتِ تَشْتَهِيهِ بَرَخِيْزِدٌ وَ هَزَارٌ سَالٌ بَانْگٌ كُنْدُ كَمَا وَ عَطْشَاهُ. پَسْ اَزْ هَزَارٌ سَالٌ آبِيْ بِيَارَنْدُ چُونِ دَرْدِيْ زَيْتِ كَمَا بَهْ بَرِ دَهْنِ بَرْدِ رُوِيْشِ بَرِيَانِ كُنْدُ وَ دَنْدَانَهَائِيْشِ دَرِ اَنْ كَاسَهٗ اَفْتَدُ وَ چَشْمَانِشِ بِيْرُوْنِ آيْدُ تَا هَمَمَهٗ بَازْ خَوْرَدُ. چُونِ خَوْرَدَهٗ بَاشَدُ، هَرَّ چَهٗ دَرِ شَكْمِشِ بَاشَدُ، گَدَاخْتَهٗ شَوْدُ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 364)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 209.

2- . همان، ص 210.

3- . همان، ص 210.

رسول علیه السلام فرمود که: «شارب خمر می آید فردای قیامت، خدای تعالی گوید بگیریید او را. هفتاد هزار فرشته روی به او نهند و در او آویزند و او را به روی می کشند و فرشتگان عذاب می آیند از پیش با سلاسل و اغلال و بر روی او می زنند تا او دهن باز کند، طعامی در دهن او نهند، چون سرهای دیوان آن به گلویش فرو نشود، کرم از آنجا بیرون می آید و در دهن و کام و شکم او می افتد او چون وحش در بیابان می رمد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 364)

رسول علیه السلام گفت: «شرب خمر در دیوان شارب خمر از بالای همه گناهان او بشود؛ چنان که درختی بلند از بالای همه درختان برود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 364)

رسول علیه السلام گفت: «هر که فرزندش را خمر دهد، خدای تعالی او را از شراب غسلین بچشاند و آن در شکم همچنان جوشد که آب در بر آتش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 364)

رسول علیه السلام گفت: «شارب خمر روز قیامت از تشنگی سر بر زمین می زند و می گوید وا عطشا».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 364)

رسول علیه السلام گفت: «هر که در نفس او آیتی باشد از کتاب خدای و او خمر خورد، به هر حرفی که در آن آیه بود، فرشته ای بیاید و به موی پیشانی او در آویزد تا او را پیش خدای آرد تا قرآن با او خصومت کند و هر که را قرآن خصم باشد، او مقهور و مغلوب بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 364)

ابو سعید خدری روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هرگز ندیده ام ناقص دینان و ناقص عقلا را که عقل مرد عاقل حازم بهتر ببرند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 374)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 210.

2- . همان، ص 210.

3- . همان، ص 210 _ 211.

4- . همان، ص 211.

5- . همان، ص 211.

6- . همان، ص 235.

راوی خبر گوید که چون این آیه آمد، صحابه رسول چون زنان ایشان را عذر حیض پیدا شدی، ایشان را از خانه و جامه خواب بیرون کردند. چون هوا سرد شد، ایشان سرمای می یافتند. پیش رسول آمدند و گفتند: یا رسول الله! ما را حال آن نیست که جامه زیادتی باشد تا به زنان حیض دهیم و چون ایشان را از جامه خواب و خانه گرم بیرون کرده ایم، سرما می یابند و اگر ما جامه به ایشان دهیم، ما سرما می یابیم. رسول علیه السلام گفت: «خدای شما را نمی فرماید که ایشان را از جامه و خانه بیرون کنید. شما را می فرماید که به ایشان خلوت نکنی تا ایام حیض باشد ایشان را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 374)

سعید بن المسیب روایت کند از ابو هریره که رسول علیه السلام گفت: «هر که با زن حیض قرابت کند و او را فرزندی آید و آن فرزند را جذام بود، گو کسی را ملامت کن که جز خویشتن را و هر که او روز شنبه و چهارشنبه خون گیرد، او را برصی رسد، گو که ملامت خویشتن را کن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 374)

عبدالله عباس گفت رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او عند خلوت با حلالش بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم جنبني الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا». اگر فرزند باشد ایشان را شیطان به او مضرت نکند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 378)

حسن بصری روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «به زنان وصیت خیر پذیری که ایشان اسیران اند به نزدیک شما و مالک نباشند بر نفس خود به هیچ چیز و شما ایشان را به امانت خدای گرفته اید و استحلال فرج ایشان به کلام خدای کرده اید».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 235.

2- . همان، ص 236.

3- . همان، ص 244.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 387)

میمونه روایت کند زوجه النبی علیه السلام که رسول گفت: «بهترین مردان از امت من بهترین باشند زنانشان را و بهتر زنان بهترین باشند شوهرانشان را. چون بار بردارند هر زنی را از ایشان در شبانه روزی، مزد هزار شهید بود که ایشان را در سبیل خدای کشته باشند صابر محتسب و هر یکی را از ایشان تفضیل دهند بر حور العین به مقدار تفضیل من بر کمتر کس از امت من، و بهترین زنان امت من آنان باشند که رضای شوهر نگاه دارند در هر چه او خواهد، مادام تا معصیت خدای نباشد و بهترین مردان از امت من آن باشند که با اهل خود به رفق و لطف زندگانی کنند؛ چنان که مادر به لطف با فرزند کند. هر مردی را از ایشان در شبانه روزی مزد صد شهید بنویسند که در سبیل خدای کشته باشند صابر محتسب. عمر خطاب گفت: ای رسول الله! چون است که مردان را مزد صد شهید باشد و زنان را مزد هزار شهید؟ رسول علیه السلام گفت: «ندانی که مزد زنان از مزد مردان بیش باشد و ثوابش به نزدیک خدای تعالی تمام تر بود و خدای تعالی در بهشت درجات مرد رفیع کند به رضای زن از او و به دعای زن و او را ندانستی که از شرک برگرفته هیچ گناهی نیست که وزر وبال آن به نزدیک خدای تعالی بیشتر بود از عصیان زن در شوهر. از خدای تعالی بترسی در حقّ دو ضعیف: زن و یتیم که خدای تعالی شما را بپرسد از ایشان. هر که با ایشان احسان کند، به رحمت و رضوان رسد و هر که با ایشان بدی کند، مستوجب سخط خدای تعالی شود. حقّ مرد بر زن چون حقّ من است بر شما و هر که حقّ من ضایع کند، چنان بود که حقّ خدای ضایع کرده و هر که حق خدای ضایع کند، باز گردد به خشم خدای و مأوای او دوزخ بود و آن بدجایی است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 387)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 266 _ 267.

2- . همان، ص 267 _ 268.

حجاج بن دینار روایت کند از باقر علیه السلام از جابر عبداللّه انصاری که گفت ما به نزدیک رسول علیه السلام حاضر بودیم و از جماعت صحابه زنی بیامد و بر بالای سر رسول بایستاد و گفت: السلام علیک یا رسول اللّه، من رسول زنانم به تو و هیچ زن نباشد که این پیغام من بشنود که تو را می گویم و الا راضی باشد. ای رسول! خدای تعالی خدای مردان و زنان است و آدم پدر مردان و زنان است و حوا مادر مردان و زنان است. مردان چون از خانه بیرون آیند به جهاد، ایشان را بکشند در سبیل خدای. ایشان زنده باشند و روزی خورند و ما از این خیر جهاد و درجه شهادت محرومیم و ما در خانه ها محبوس مانده، خدمت ایشان باید کردن؛ ما را هیچ مزد باشد بر این؟ رسول علیه السلام گفت: «آری، سلام من به ایشان برسان و ایشان را بگو که طاعت شوهران داشتن ایشان را برابر جهاد و شهادت بود و لکن کم باشند از ایشان که این به جای آرند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 387 _ 388)

عمران بن حصین روایت کند از رسول علیه السلام پرسیدند که بر زنان جهاد باشد؟ گفت: «بلی، جهاد ایشان غیرت بود که با خود جهاد کنند و صبر کنند بر آن حمیتی که ایشان را بود. اگر صبر کنند، مجاهد و مرابط باشند و ایشان را دو مزد بود». و همچونین گفت: «خدای تعالی جهاد بر مردان نوشت و غیرت بر زنان هر که صبر کند از ایشان بر آن، او را مانند مزد شهیدی بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 388)

رسول علیه السلام گفت: «حلال نباشد هیچ کس را که ایمان دارد. به خدای و به قیامت که بر مرده سوگ دارد بالای سه روز، مگر زنی که سوگ شوهر دارد چهار ماه و ده روز».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 268.

2- . همان، ص 269.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 400)

رسول علیه السلام گفت: «همت کردم که سرای قومی بسوزند در سرای ایشان که به نماز پیشین به نماز حاضر نمی آیند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 407)

ابوذر روایت کند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «خدای تعالی را در آسمان اول دنیا حلقه ای است میان آسمان. چون آفتاب به آنجا رسد، نیمه روز بود که چون به آن حلقه به در شود، زوال آفتاب باشد. چون آفتاب به آن حلقه بشود، همه چیزی خدای را (جلّ جلاله) تسبیح می کند. خدای تعالی برای شرف آن وقت را گفت نماز کنی و آن وقت و آن نماز را به ذکر تخصیص کرد و در آن ساعت درهای آسمان گشاده باشد و دعا در آن وقت مستجاب بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 407)

ابوذر الغفاری گفت رسول علیه السلام نماز دیگر بکرد و گفت: «این نماز به فریضه کردند بر آنان که پیش از شما بودند در آن تقصیر کردند. هر که بر آن محافظه کند، مزدش دوباره بدهند و از پس این نماز نیست تا ستاره ای بینند؛ یعنی نماز شام».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 408)

عایشه روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «فاضل ترین نمازها به نزدیک خدای تعالی نماز شام است. خدای تعالی آن را از مسافر فرو نهاد و از مقیم نماز شب را به آن فتح کرد و نماز روز را به آن ختم کرد. هر کس که او نماز شام بکند و در عقب او دو رکعت نماز کند، خدای تعالی برای او در بهشت کوشکی بنا کند و هر کس که از پس آن چهار رکعت نماز کند، خدای تعالی او را گناه بیست ساله (یا گفت چهل ساله) ببامزد».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 298 _ 299.

2- . همان، ص 316.

3- . همان، ص 316.

4- . همان، ص 318؛ در چاپ 20 جلدی ابو نضره الغفاری آمده است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 408)

راوی خبر گوید از رسول علیه السلام که: «هر که او نماز خفتن به جماعت کند، چنان بود که نیمی از شب نماز کرده و هر که نماز بامداد به جماعت کند، چنان بود که همه شب نماز کرده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 408)

راوی خبر گوید که مردی به نزدیک رسول آمد از اهل به خدا آشفته موی آواز می داد و حدیث او دشخوار مفهوم می شد. چون به نزدیک درآمد، بدانستیم که چه می گوید. رسول علیه السلام را از اسلام می پرسید، رسول علیه السلام گفت: «پنج نماز در شبانه روز». گفت دگر هیچ فریضه هست؟ رسول علیه السلام گفت: «نه الا که تطوع کنی». گفت: روزه ماه رمضان فریضه است؟ گفت: «آری». گفت دگر هیچ فریضه هست از روزه؟ گفت: نه الا که تطوع کنی». و نیز حدیث زکات بکرد. مرد گفت دگر هیچ فریضه هست بر مال من؟ گفت: «نه مگر که تطوع کنی». مرد برخاست و می گفت و الله که از این نبکاهانم و در این نیفزایم. رسول علیه السلام گفت: «نجات یافت اگر راست می گوید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 409)

عباده بن صامت گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «خدای تعالی پنج نماز بر بندگان خود فرض کرد. هر که به جای آرد و ضایع نکند چیزی از آن بر وجه استحقاق به حقش، او را به نزدیک خدای تعالی عهدی باشد که او را بهشت برد و هر که به جای نیاورد او را به نزدیک خدای تعالی، عهدی نبود: اگر خواهد عذابش کند و اگر خواهد بهشتش برد».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 318.

2- . همان، ص 319.

3- . همان، ص 320.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 409)

ابو سعید خدری روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هر قنوت که در قرآن هست، به معنی طاعت است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 409)

عبدالرحمن بن عوف روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «چون شنوی که در شهری وباست در آنجا مروی و اگر آنجا باشی، از آنجا بیرون می آیی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 413)

ابو سلمه روایت کند از ابو هریره از رسول علیه السلام گفت: «هر که او چیزی به قرض به برادر مسلمان دهد، خدای تعالی به هر درمی به وزن کوه احد و قیس و طور سینا حسنات بنویسد او را».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 417)

محمد بن المنکدر روایت کند از جابر عبدالله انصاری که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی به صلاح مرد مسلمان فرزندانش را به صلاح دارد و فرزند زادگانش را و اهل سرایش را و آن سرایها که پیرامن او باشد، ایشان در حفظ و نگهداشت خدای تعالی باشند تا او در میان ایشان باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 1، ص 434)

عبدالله عمر گفت از رسول علیه السلام شنیدم که: «خدای تعالی به برکت بنده صالح، بلا از صد همسایه بگرداند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 1، ص 434)

ابی بن کعب گفت رسول علیه السلام مرا پرسید که کدام آیه در کتاب خدا عظیم تر است یا ابا المنذر؟ من گفتم: الله و رسول اعلم. دیگر باره پرسید، من گفتم: خدا و پیغمبرش اعلم اند. آخر گفتم آیه الكرسي است. رسول علیه السلام دست بر سینه من نهاد و گفت: هنیئاً لک یا ابا المنذر؛ گوارنده باد تو را علم. آنکه گفت: «به آن خدای که جان من به امر اوست که این آیه را زبانی است که تقدیس و تنزیه خدا می گوید به نزدیک ساق عرش».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 320.

2- . همان، ص 321.

3- . همان، ص 331.

4- . همان، ص 342.

5- . همان، ص 386.

6- . همان، ص 386.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 438)

رسول علیه السلام گفت: «هر کس او آیه الکرسی بخواند در عقب هر فریضه تولای فیض روح او خدای بکند (جلّ جلاله) و چنان باشد که با پیغامبران خدای (عزّوجلّ) جهاد کرده تا شهادت یافتن».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 439)

عبدالله مسعود گفت رسول علیه السلام گفت: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و عظیم تر است از همه چیز که دون خدای (عزّوجلّ) است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 439)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «سید آیتهای قرآن، آیه الکرسی است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 439)

محمد بن جعفر الصادق روایت کند از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام که او گفت رسول علیه السلام گفت که چون آیه الکرسی فرود آمد، گفت: «آیتی فرود آمد از کنز عرش که هربتی که در مشرق و مغرب بود، بر وی درآمد». رسول علیه السلام گفت: «این ایه در هیچ سرای نخوانند و الا شیطان سه روز گرد آن سرای نگردد یا سی روز هیچ جادویی در آنجا راه نیابد چهل شبانه روز. ای علی! این آیت بیاموز و فرزندان را بیاموز و همسایگانت را که هیچ آیت از این بزرگوارتر فرو نیامد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 1، ص 439)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرد که رسول علیه السلام را دیدم بر این چوبهای منبر که می گفت که: «هر کس آیه الکرسی در قفای هر نماز فریضه بخواند، او را از بهشت هیچ منع نکنند، الا مرگ و کس بر این آیه مواظبت نکند الا صدیقی یا عابدی و هر کس که این آیه بخواند عند آن که بخواهد خفتن، خدای تعالی او را ایمن گرداند بر نفس خود و خانه خود و چند همسایه که پیرامن او باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 1، ص 439)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 396 _ 397.

2- . همان، ص 397.

3- . همان، ص 397.

4- . همان، ص 397.

5- . همان، ص 397.

6- . روض الجنان، ج 3، ص 398.

جابر عبدالله روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی وحی کرد به موسی عمران که هر کس که مداومت کند بر آیه الکرسی در عقب هر نمازی، خدای تعالی او را دل شاکران دهد و مزد پیغمبران و عمل صدیقان و دست رحمت بر او گشاده کند و هیچ منع نباشد او را از آنکه به بهشت رود، الا مرگ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 439)

موسی علیه السلام گفت: کی باشد که بر آن مداومت کند. گفت: نکند الا پیغمبری یا صدیقی یا مردی که من از او خوشنود باشم یا مردی که من او را شهادت دهم؛ یعنی شهیدی روزی کرده باشم.

ابو هریره روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر کس که آیه الکرسی بخواند، چون از خانه به در آید، خدای تعالی هفتاد هزار فرشته را بفرستد تا از برای او استغفار می کنند و او را دعا می کنند و چون به خانه باز آید، بخواند، خدای تعالی درویشی از پیش چشم او بردارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 439)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: من از رسول علیه السلام شنیده ام، گفت: «ای علی! آدم سید البشر است، و من سید عربم و لا فخر، و سلمان سید پارس است، و صهیب سید روم است، و بلال سید حبشه است، و طور سینا سید کوهها است، و سدره سید درختان است، و ماههای حرام سید ماههاست، و روز آدینه سید روزهاست، و قرآن سید کلامهاست، و سوره البقره سید قرآن است، و آیه الکرسی سید سوره البقره است. در اینجا پنجاه کلمه است، در هر کلمه پنجاه برکت است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 439)

1- . همان، ص 398.

2- . همان، ص 399.

3- . همان، ص 399.

ابو امامه روایت کند که رسول علیه السلام گفت که: «نام مهم ترین خدای در سه سوره قرآن است: البقره و آل عمران و طه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 441)

ابو هریره روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «قوم موسی، موسی را گفتند: هَلْ يَنَامُ رَبُّكَ؟ خدای تو بخُسبَد؟ از او پرس. موسی علیه السلام گفت: بار خدایا! این قوم می پرسند که خواب تو را دریابد؟ خدای تعالی گفت: من تو را معلوم کنم. آنکه موسی را سه شبانه روز بیدار داشت. پس از آن فرشته را فرستاد به او با دو قاروره. گفت: خدای می گوید این قاروره ها در دست دار امشب. او آن در دست نگاه می داشت و جهد میکرد تا خوابش نبرد. خوابش غلبه کرد و دستهایش به هم آمد و قاروره ها بر هم آمد و شکسته شد. موسی از خواب درآمد. قاروره ها را شکسته شده دید. جبرئیل آمد و گفت: تو در خوابی، دو قاروره نگاه نمی توانی داشتن، اگر من بخسبم، آسمان و زمین که نگاه دارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 442)

ابو ادريس خولانی روایت کند از ابوذر غفاری رحمه الله علیه که گفت از رسول علیه السلام پرسیدم که خدای تعالی کدام آیه بر تو انزال کرد که از آن آیت بزرگ تر نیست؟ گفت: آیه الكرسي. آنکه گفت: «نیست هفت آسمان در جنب کرسی، الاّ چون حلقه ای در بیابانی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 443)

عبدالرحمن سلمی روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «چون سایل سؤال کند، قطع سؤال او مکنی تا از آن فارغ شود. آنکه جواب کنی او را باوقار و لین؛ اما به بذل یسیر او برد جمیل؛ یا به چیزی اندک یا به ردی نیکو که وقت باشد که سایل به شما آید که نه انسی باشد و نه جتی تا بنگرند تا خود شما را در نعمتی که خدای با شما کرامت کرده است چگونه می کنی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 466)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 404.

2- . همان، ص 406.

3- . همان، ص 410.

4- . روض الجنان، ج 4، ص 52_ 53.

عبدالله عباس روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «چون روز قیامت باشد، منادی ندا کند، چنان که اهل جمع بشنوند: کجا اند آنان که در دار دنیا مردمان را پرسیدند که بر وی مزد بستانی از آنان که برای ایشان عمل کردی که من قبول نکنم عملی که آن آمیخته باشد به چیزی از دنیا و اهل دنیا».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 467)

راوی خیر گوید عبدالوهاب مزنی از ابو هریره، گفت رسول علیه السلام که گفت: «روز قیامت مردی را بیارند، گویند او را نه تو را مال دادیم، چه کردی با آن؟ گوید: بار خدایا! صدقه دادم و نفقه کردم. گویند او را کردی و لکن برای آن کردی تا گویند فلان سخی است و کریم است و بگفتند تو را از آن چه سود. دیگری را بیارند گویند او را: نه ما تو را قوت و شجاعت دادیم، چه کردی؟ گوید: بار خدایا! جهاد کردیم و جان سیل کردیم. گویند کردی و لیکن برای آن کردی تا گویند فلان شجاع است و بگفتند: فمادذا یغنی عنک؛ تو را چه سود است از آن. دیگری را بیارند، گویند: نه ما تو را علم دادیم و فهم، در دنیا چه کردی؟ گوید: بار خدایا! علم بیاموختم و مردمان را در آموختم و نشر کردم. گویند کردی و لیکن برای آن تا مردمان گویند عالم است و بگفتند تو را از آن چه سود. آنکه بفرماید تا هر سه را به دوزخ برند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 467 - 468)

ابو امامه روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «خیر ده جزو است، فاضل ترین آن تجارت است؛ چون حق بستاند و حق بدهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 470)

رسول علیه السلام گفت: «تسعه اعشار روزی در تجارت است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 470)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 56.

2- . همان، ص 57.

3- . همان، ص 63.

4- . همان، ص 63.

عبدالله عباس روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «سعی باید کرد که موالی شما غلبه کنند بر تجارت (ای جماعت قریش) که برکت در تجارت است و خداوندش درویش نشود، الاً بازرگانی که سوگند خواره باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 470)

رسول علیه السلام گفت: «پاک تر آنچه مرد خورد از کسب او باشد و فرزند او از کسب او است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 470)

سعید بن جبیر گفت رسول علیه السلام را پرسیدند که از کسبهای مرد، چه پاک تر است؟ گفت: «آنچه به دست کند و هر سعی که آن مبرور بود؛ یعنی حلال».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 470)

جابر عبدالله انصاری گفت: یک روز رسول صلی الله علیه و آله در بوستانی شد از آن امّ معبد، او را گفت: این غرس کافری نشانده است یا مسلمانی؟ امّ معبد گفت: یا رسول الله! مسلمانی نشانده است. گفت: «هیچ مسلمان نباشد که او غرسی نشانده که از آنجا آدمی یا چهارپای یا مرغی بخورد و الاً او را صدقه می نویسند تا به روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 470)

عبدالله عباس گفت در این آیه که رسول علیه السلام گفت صحابه را: «خدای تعالی را در مالهای شما حقی هست. چون مال شما به حد آن حق رسد، یعنی به نصاب، زکات بدهی و رها نکنی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 471)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «فردای قیامت خدای تعالی هفت کس را در سایه عرش سایه کند آنجا که سایه نبود جز سایه عرش: اول امام عادل را؛ دوم جوانی که او در طاعت خدا پرورده شده باشد؛ و مردی که او را دل به مسجد باشد؛ و دو مرد را که با یکدیگر دوستی کنند برای خدای تعالی، مواصلتشان فی الله باشد و مفارقتشان فی الله؛ و مردی که او را زنی ذات جمال با خود دعوت کند به فساد، او رها کند او را برای خدای؛ و مردی که به دست راست صدقه دهد از دست چپ پوشیده دارد؛ و مردی که در خلوت خدای را یاد کند و از ترس خدای بگرید».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 63.

2- . همان، ص 63.

3- . همان، ص 63 _ 64. در چاپ 20 جلدی سعید بن عمیر است.

4- . همان، ص 64.

5- . همان، ص 65.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 475)

عکرمه روایت کرد از عبدالله عیّاس که یک روز رسول علیه السلام به اصحاب صفّه بگذشت و آن فقر و مسکنت ایشان بدید، گفت: «هر کس از امت من بر این حال باشد که شمایی و به آن حال راضی و قانع باشد، او فردا در بهشت از رفیقان من باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 477)

ابن سیرین روایت کند از ابوذر غفاری رحمه الله علیه که رسول علیه السلام گفت که: «هر که چهل درم دارد و سؤال کند، او ملحف بود (یعنی الحاح کننده در سؤال)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 479)

ابو هریره روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «مسکین نه آن باشد که او را یک لقمه یا دو لقمه طعام از تو برگرداند؛ درویش و مسکین آن مرد متعفف باشد که بر کش نبود که سؤال کند و راهش ندهد که حال خود با تو گوید نمی خوانی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 479)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی دوست دارد که اثر نعمت او بر بنده بیند و کاره باشد اظهار بؤس و حاجت را و مرد حلیم و متعفف را دوست دارد و فاحش پلید زبان بسیار سؤال ملحف را دشمن دارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 479)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 79.

2- . همان، ص 84.

3- . همان، ص 90.

4- . همان، ص 90_91.

5- . همان، ص 91.

رسول گفت صلی الله علیه و آله: «دست نعمت خدای تعالی زور همه دستها است. آنکه دست دهنده و بخشنده زیر است و دست خواهنده و گیرنده زیر است تا به قیامت و هر که چیزی خواهد و او را حاجت نباشد، آن سؤال او روز قیامت بر روی او خراشیدگی ها و جراحات ها شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 479)

عبدالله بن عریب روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «شیطان گرد سرایی نگردد که در آنجا اسبی تازی بسته باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 480)

اسماء بنت یزید روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هر که او اسبی در راه خدای تعالی باز بندد و بر او نفقه کند احتساب را سیری و گرسنگی و سیرابی و تشنگی و بول و روث، آن اسب روز قیامت در ترازوی او بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 481)

مکحول روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «آن کس که بر اسب جهاد نفقه کند، همچنان بود که دست به صدقه گشاده دارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 481)

ابو سعید خدری روایت کند در حدیث معراج که رسول علیه السلام گفت: «در شب معراج که مرا به آسمان بردند، جماعتی را دیدم شکمهای ایشان بر آماسیده هر شکمی چند خانه بزرگ بر رهگذر آل فرعون افتاده و آل فرعون را هر بامداد و شبانگاه بر دوزخ عرضه می کردند؛ چنان که حق تعالی می گفت: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا». ایشان می آمدند به مانند شتران مست مهار گسسته، هیچ سنگی و کلوخی و درختی پیش نیامدی، و الاّ ایشان پای بر آن نهادندی پست کردند. چون به ایشان رسیدندی، ایشان خواستندی که از راه ایشان برخیزند. چندان که جهد کردند، نتوانستندی که از راه ایشان برخیزند و هر گه که برخاستندی با جای افتادندی با ایشان در آمدندی و این قوم را در پای گرفتندی و پست کردند در آمدن و شدن همچنین می کردند و آل فرعون می گفتند: اللَّهُمَّ لَا تَقم السَّاعه ابدأ؛ بار خدایا قیامت بر مینگیز هرگز. من گفتم: ای جبرئیل! این افتادگان که اند؟ گفت: اینان آنان اند که در دنیا ربا خوردندی».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 93.

2- . همان، ص 96.

3- . همان، ص 96.

4- . همان، ص 97.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 483)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، جماعتی را دیدم با شکمهای بزرگ، پر از ماران از بیرون شکم ایشان می شایست دیدن آنچه در اندرون بود و آن ماران احشای شکم ایشان می خوردند. من گفتم: ای جبرئیل! اینان کی اند؟ گفت: هؤلاء اكلة الرِّبَا؛ اینان رباخواران اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 483)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «ربا هفتاد باب است. آسان ترین آن به نزدیک خدای تعالی، چون نکاح مادر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 484)

عبدالله مسعود گفت که رسول علیه السلام لعنت کرد. «او را که ربا خورد و آن را که او را دهد تا بخورد و آن را که نویسد و گواه شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 484)

ابو هریره گفت از رسول علیه السلام که: «چون خدای تعالی خواهد که شهری هلاک کند، علامتش آن بود که ربا در میان ایشان آشکار شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 484)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 103.

2- . همان، ص 103_ 104.

3- . همان، ص 106.

4- . همان، ص 106.

5- . همان، ص 106.

عبدالله مسعود گفت از رسول علیه السلام که: «ربا اگر چه بسیار بود، عاقبت اندک شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 484)

ابو هریره روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «خدای تعالی صدقات نپذیرد از آن، الا آنکه پاک بود بپذیرد و او را بستاند از دهنده و به دست راست بستاند و این عبارتی باشد از تولای آن به ذات خود و از کرامت آن و آن را می پرورد؛ چنان که یکی از شما اسب کره خود را می پرورد تا یک لقمه را چندان کند که کوه احد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 484)

رسول علیه السلام گفت: «هر ربا که در جاهلیت داده اند، من وضع کردم و اول ربا که وضع می کنم، ربای عم من است عباس بن عبدالمطلب و هر خونی که در جاهلیت کرده اند، من وضع کردم و اول خونی که وضع می کنم، خون ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب است پسر عم من و او را قبیلہ هذیل کشته بودند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 485)

سعید جبیر روایت کرد از عبدالله عباس از رسول علیه السلام که او گفت که: «هر که او حق غریمش برگیرد و به در سرای او برد همه جانوران زمین بر او صلوات فرستند، یعنی او را دعا کنند، و همه ماهیان دریا، و خدای تعالی به هر گامی که بردارد، برای او درختی در بهشت بنشانند و گناهای بیامرزد و اگر دارد و مطل و مدافعه کند، ظالم باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 487)

عبدالله عمر روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت که: «هر که خواهد که دعای او اجابت کنند و غم های او را کشف کنند، باید که بر معسر سختی نکنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 487)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 106.

2- . همان، ص 107.

3- . همان، ص 109.

4- . همان، ص 115.

5- . همان، ص 116.

بریده روایت از رسول علیه السلام که گفت: «هر که او وام دارد، معسر را مهلت دهد، به هر روزی صدقه بنویسند او را و هر که مهلت دهد او را، خدای تعالی او را صدقه بنویساند و هر روز به مانند آن مال که او را بر آن غریم باشد». من گفتم: ای رسول الله! اول فرمودی به هر روزی صدقه بنویسند او را و دیگر باره گفتمی به مانند آن که بر او باشد، هر روزی صدقه بنویسند او را. گفتم: «بلی اول پیش از اجل گفتم و دوم پس از اجل».

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 487)

ابو موسی اشعری روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هیچ گناهی نیست عظیم تر به نزدیک خدای تعالی پس از کبایر از آنکه مردی بمیرد و در گردن او وامی باشد مردمان را که آن را وجه قضا نبود».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 488)

ابو موسی روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «خدای سه کس را دعا اجابت نکند: مردی که دینی به کسی دهد و گواه بر نگیرد، و مردی که مالی به سفیهی دهد و شنیده باشد قول خدای تعالی: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي»، و مردی که زنی بدخو دارد و طلاقش ندهد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 491)

طاوس روایت کرد از عبدالله عباس که گفت از رسول علیه السلام پرسیدند از گواهی که کی دهند و چگونه دهند؟ گفت: «آفتاب می بینی؟ گفتند: بلی. گفت: هر که همچنان دانی که آفتاب روشن، گواهی بده و الا رها کن».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 493)

روایت کردند خبری از عایشه از رسول علیه السلام که گفت: «در این آیه آن متابعت خدای باشد بنده را به آنچه بدو رسد از تبی و نکسی یا تبهی که در دست او شود و چیزی که در گریوان طلب کند، نیابد و آن در آستین باشد تا بدانستن غمی به دل او رسد تا مؤمن چون با پیش خدای شود، از گناه پاکیزه باشد؛ چنان که زر سرخ که از کوره زرگر بیرون آید و این بر وجه کفارت بود آن گناه را».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 116.

2- . همان، ص 117 _ 118.

3- . همان، ص 125.

4- . همان، ص 131.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 499)

رسول علیه السلام گفت: «روز قیامت حق تعالی بنده را به عرش خود نزدیک کند و گناهان او با او به سرّ تقریر می کند، می گوید: بنده مؤمن یاد داری فلان روز فلان گناه کردی و فلان روز فلان گناه کردی؟ او گوید: بار خدایا! همه چنین است که می فرمایی من کردم. حق تعالی گوید بنده من آن همه بر تو پوشیدم و فرشتگان را بر آن اطلاع ندادم. اکنون پیامریدم و عفو کردم با مؤمنان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 500)

نعمان بن بشیر روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی کتابتی فرمود نوشتن پیش از آنکه آسمان و زمین آفرید به دو هزار سال و آن دو آیت است که ختم سوره البقره کرد به آن. هیچ سرایی نبود که سه شب این آیات در او بخوانند که شیطان گرد او گردد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 500)

رسول علیه السلام گفت: «در آخر سوره البقره آیاتی است که هم قرآن است و هم دعا است و هم رضاء خداست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 500)

روایت است از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره آل عمران بخواند، خدای و فرشتگان بر او صلوات فرستند تا آفتاب فرو شدن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 504)

زّبن حُبیش روایت کند از اَبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره آل عمران بخواند، به هر آیتی امانیش بدهند بر پل دوزخ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 504)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 147.

2- . همان، ص 150.

3- . همان، ص 151.

4- . همان، ص 151.

5- . همان، ص 163.

6- . همان، ص 163.

عبدالله مسعود روایت کرد که: «هر که سوره آل عمران بخواند، او توانگر است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 504)

راوی خبر گوید از رسول علیه السلام که او گفت: «البقره و آل عمران بیاموزی که آن دو ستاره تابان است و فردای قیامت بیابند بر صورت دو فرشته و شفاعت کنند خواندشان را تا به بهشتش برند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 504)

عایشه گفت: رسول صلی الله علیه و آله این آیه (3) جمله بخواند و گفت: «چون آنان را بینی از این امت که طلب تأویل متشابه کنند و به متشابهات قرآن تعلق و تمسک کنند و بر آن جدل کنند. ایشان آنانند که خدای تعالی ایشان را خواست به این آیه از ایشان احتراز کنی و با ایشان منشینی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 510)

ابو عبیده روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «دل فرزند آدم، چون گنجشگی است، در روزی هفت رنگ گردد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 514)

رسول علیه السلام گفت: «هر کس که او شبی پنجاه آیه قرآن بخواند، او را از جمله غافلان نه نویسند و چون صد آیه برخواند، چنان باشد که شبی تا صبح عبادت کرده باشد و هر که دویست آیه بخواند حق قرائت قرآن گزارده باشد و هر که پانصد آیه بخواند تا هزار، چنان باشد که قنطاری زر به صدقه داده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 521)

ابو جعفر المدائنی روایت کند از قاسم بن الحسن بن الحسن از پدرش از جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «چون خدای تعالی خواست تا اسب بیافریند، باد جنوب را گفت: من از تو خلق خواهم آفریدن یعنی آن فرشتگان را که بر باد جنوب موکل باشند خلقی که عزّ اولیا و دوستان من باشند و مذلت دشمنان من و جمال اهل طاعت من. فرشتگان گفتند: بار خدایا! فرمان تو راست. حق تعالی از باد جنوب اسبی بیافرید. آنکه گوید: من تو را غریب آفریدم و خیر در پیشانی تو بستم و غنیمت ها مجموع بود بر پشت تو. خداوند تو را بر تو مهربان کردم و تو را پرنده بی پر کردم. فانت للطلب وانت للهرب؛ تو را برای طلب دارند و برای هرب دارند. من بر پشت تو مردانی را سوار کنم که تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر می کنند و توبه تسبیح و به تهلیل ایشان تسبیح و تهلیل کنی. آنکه گفت: هیچ تسبیح و تهلیل نباشد که او بشنود، و الا او نیز به مانند آن جواب دهد. آنکه گفت: چون فرشتگان صفت اسب بشنیدند و خلقتش بدیدند، گفتند: بار خدایا! ما فرشتگان تویم. تسبیح و تهلیل تو می گویم، نصیب ما چیست؟ حق تعالی برای ایشان اسبان ابلق گردنهایشان چون گردن شتران بختی، چون اسب را بر زمین فرستاد و پایهای او بر زمین قرار گرفت، صهیل کرد. حق تعالی گفت برکت بر تو باد از جانوری که من به صهیل تو مشرکان را ذلیل کنم و گوشهایشان پر کنم و دلهاشان بترسانم. چون خدای تعالی چیزها بر آدم عرضه

کرد، گفت بگزین آنچه خواهی. او اسب بگزید. خدای تعالی گفت: عزّ خود و عزّ فرزندان خود اختیار کردی تا زنده باشندی. برکت من بر تو باد! و بر ایشان از خلق هیچ نیافریدم که به نزد من از تو محبوب تر باشد و اینکه تو اختیار کردی».

-
- 1- . روض الجنان، ج 4، ص 163.
 - 2- . همان، ص 163.
 - 3- . مراد آیه: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ...» آل عمران (3): 6 است.
 - 4- . روض الجنان، ج 4، ص 179.
 - 5- . همان، ص 190.
 - 6- . همان، ص 208.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 522)

ابوذر الغفاری روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «هیچ اسب تازی نباشد، و الاّ مأذون بود که هر بامداد بگوید: بار خدایا! مرا به کسی ده که به نزدیک او از همه اهل و مال او دوست تر باشم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 522)

.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 211 _ 212.

2- . همان، ص 212 _ 213.

ابو وهب روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «اسبان را باز بندی و گرد از روی پیشانی ایشان پاک کنی و چیزی در گردن ایشان بندی و زه کمان نباید اسب که داری یا کمیت اغرّ محجل یا ادهمی اغرّ محجل».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 522 _ 523)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «اسبان خداوند ایشان را از سه روی باشد: یکی را اجر بود و یکی را وزر و یکی را ستر بود. امّا آنکه اجر بود، مردی بود که اسبی باز بندد در راه خدای یا فرو گذارد آن را در گیاه زاری برای جهاد. به هر رفتنی و چره کردنی و خوردنی و شربت آب که باز خورد خداوندش را حسناتی بنویسند و امّا آن را که ستر باشد، مردی بود که اسبی باز بندد برای تجمل و تعفف و حق. خدای تعالی در رقاب و ظهور آن فراموش نکند و امّا آن کس که او را وزر باشد، مردی باشد که اسبی باز بندد برای فخر و ریا و معادات اهل اسلام».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 523)

خبّاب الأرتّ روایت کند از رسول علیه السلام گفت: «اسبان سه اند: فرس للرحمن و فرس للانسان و فرس للشیطان. امّا آنچه خدای راست اسبی باشد که در راه خدای برای جهاد کفّار باز بندند و امّا آنچه آدمی را است، اسبی بود که مرد دارد برای نسل و بچه و امّا آنچه شیطان را است، اسبی باشد که بر او گرد بندند و قمار بازند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 523)

در خبر است از عطاء بن یسار از ابو سعید خدری که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی اهل بهشت را گوید: ای اهل بهشت! ایشان گویند: لبّیک ربّنا و سعیدیک و الخیر فی یدیک فیقول اهل رضیتم. راضی شدی از من؟ گویند: بار خدایا! چگونه راضی نشویم و تو ما را آن دادی که کس را ندادی. حق تعالی گوید: من شما را از این فاضل تر بدهم. ایشان گویند: بار خدایا! به از این چه باشد؟ گوید: خشنودی من؛ چنان که با او خشم نباشد هرگز».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 213.

2- . همان، ص 213 _ 214.

3- . همان، ص 214.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 524)

انس مالک روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی گوید: من همّت کنم به عذاب اهل زمین؛ چون به عمارت کنندگان خانه خود نگرم و نماز شب کنندگان و آنان که با یکدیگر برای من دوستی کنند و آنان که در وقت سحر استغفار کنند، عذاب از اهل زمین بردارم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 525)

امّ سعد روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی سه آواز دوست دارد. آواز خروس، آواز آن کس که قرآن خواند و آواز آنان که در وقت سحر استغفار کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 525)

انس مالک روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «هر که او این آیه شهدالله بخواند، در آخرش بگوید: و انا علی ذلک من الشاهدین، خدای تعالی به عدد هر حرفی فرشته ای را بیافریند تا برای او استغفار می کنند و آمرزش می خواهند تا به روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 525)

رسول علیه السلام گفت: «هر که این آیه بخواند، خدای تعالی هشت در بهشت بر او بگشاید و هفت در دوزخ بر او ببندد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 525)

رسول علیه السلام گوید: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، مردی را دیدم هشت در بهشت به روی او بسته. چون باز گردیدم، هشت در بهشت دیدم به روی او گشاده. جبرئیل را گفتم: سبب چیست؟ گفت: تا تو برفتی، او شهدالله می خواند. خدای تعالی درهای بهشت به روی او بگشاد، به برکت خواندن شهدالله».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 252)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 216.

2- . همان، ص 218 _ 219.

3- . همان، ص 219.

4- . همان، ص 220.

5- . همان، ص 221.

6- . روض الجنان، ج 4، ص 221.

اعمش گفت...: حَدَّثَنِي أَبُو وَايِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ كَفَّتْ: از پیغمبر شنیدم که گفت: «هر که این آیه بخواند و از پی او این کلمات بگوید: حق تعالی گوید: «عَبْدِيْ وَفِيَّتْ بِعَهْدِيْ وَأَدَيْتْ إِلَى أَمَانَتِيْ وَهِيَ التَّوْحِيدُ وَأَنَا أَوْلَى مَنْ وَفَى بِالْعَهْدِ إِفْتَحُوا لَهُ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا مِنْ أَيُّهَا شَاءَ. بنده من به عهد من وفا کردی و امانت من ادا کردی و آن توحید است و من اولی تر که به عهد خود وفا کنم. ملائکتی؛ فرشتگان من! درهای بهشت به بروی او بگشای تا از هر دری که خواهد، در بهشت شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 526)

رسول علیه السلام گفت: «هر که این آیه بخواند در میانه شب، آواز او حجابها برمی دارد و آسمان ها می برد تا به زیر عرش رسد. آنکه حق تعالی بفرماید تا این آیه را در صحیفه عمل او بنویسند در میان طاعات او همچنان تابد که ماه در میان ستارگان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 526)

رسول علیه السلام گفت: «دو فرشته در هوا به یکدیگر رسیدند. یکی دیگر را گفت: از کجا می آیی؟ گفت: از بر بنده عاصی که امروز همه روز معصیت می کرد. خدای را می آزد و اینک دیوان عمل او سیاه به گناه، تا آسمان می برم. این فرشته گفت، و عجب آن است که من براتی به نام او از آتش دوزخ به زمین می برم. این فرشته تعجب ماند و گفت: چرا چنین آمد. گفت: چون تو پیامدی، او آیه الشهادة بخواند. خدای تعالی گفت: من گناه و معصیتش در کار ایمان و معرفتش کردم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 26)

1- . همان، ص 221 _ 222.

2- . همان، ص 222.

3- . همان، ص 222 _ 223.

رسول علیه السلام گفت: «اسلام آن دارد که در این که من گفتم خلاف نکند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 531)

ابو عبیده جراح روایت کند از رسول علیه السلام که از او پرسیدند که: «أَيُّ النَّاسِ أَشَدَّ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» روز قیامت، که را عذاب سخت تر بود؟ گفت: «مَنْ قَتَلَ نَبِيًّا؛ آن کس که او پیغمبری را بکشد». گفتند: پس از آن؟ «آن کس که او کسی را بکشد که امر معروف و نهی منکر کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 533)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «چون خدای تعالی خواست که فاتحه الکتاب و آیه الكرسي و شهد الله و «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ» به زمین فرستد و ایشان را از عرش مجید آویخته بودند، گفتند: بار خدایا! ما را به زمین خواهی فرستادن، به سرای زلت و معاصی و ما از عرش پاکیزه آویخته ایم. خدای تعالی گفت: هیچ بنده ای نباشد که شما را بخواند در عقب هر نماز فریضه ای، و الا او را در حظیره قدس جای دهم بر آن وجه که باشد و به چشم مرحمت بر او نگاه کنم هر روزی هفتاد بار و هر روز هفتاد حاجتش روا کنم کمینه آن مغفرت و آمرزش و او را با پناه گیرم از هر دشمنی و نصرت دهم او را بر آن دشمن و او را از بهشت هیچ منع نباشد، الا مرگ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 535)

رسول علیه السلام گفت: «این چه دعوی است که در سلمان می کنی؟ سلمان نه از شما است نه از ایشان. سلمان منّا. سلمان از ماست اهل البیت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 535)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 238.

2- . همان، ص 241.

3- . همان، ص 246.

4- . همان، ص 248.

رسول علیه السلام گفت: «بدانی که خدای تعالی از فرزندان ابراهیم اسمعیل را برگزیده و از فرزندان اسمعیل بنی کنانه را و از بنی کنانه قریش را و از قریش بنی هاشم را و از بنی هاشم مرا فائداً خیرکم نفساً و خیرکم اباً و امماً».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 548)

رسول علیه السلام گفت: «اما ذریّه از نوح است و آل از ابراهیم و سلاله از اسمعیل و عترت هادیه و ذریّه طاهره از محمد صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر علی بن ابی طالب است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 549)

ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «هیچ مولود نباشد، و الاً چون بزاید، شیطان دست در او مالده و کودک از مس شیطان بانگ بردارد، مگر مریم را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 551)

عبدالله عباس از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «یحیی زکریا معصیت نکرد و همّت بر معصیت نکرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 556)

عبدالله عباس گفت که با رسول علیه السلام نشسته بودیم. جماعتی درآمدند بر ایشان، اثر و جامه سفر بود. سلام کردند بر صحابه و رسول را نشناختند. گفتند: من السید منکم؛ سید کیست از شما؟ رسول علیه السلام گفت: ذاک یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم. بدانستند که او رسول خداست. گفتند: یا رسول الله! در امت تو سید باشد؟ گفت: «بلی، مردی که او را مالی بود و سخای با درویشان نزدیک باشد و مردم کم از او شکایت کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 557)

سعید بن المسیب گفت از ابو هریره که رسول علیه السلام گفت: «هر کسی از بنی آدم، ایشان را گناهی بود و جز یحیی زکریا را که او «وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (6)».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 285.

2- . همان، ص 287.

3- . همان، ص 294.

4- . همان، ص 306.

5- . همان، ص 308_309.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 557)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که او را پرسیدند که یا رسول الله! ما از تو چند بار شنیدیم که گفتی: مریم بتول است و فاطمه بتول است. بتول چه باشد؟ گفت: «بتول از زنان آن باشد که او را عذر حیض نبود و او سرخی نه بیند و مریم و فاطمه چنین اند که حیض در دختران پیغمبر مکروه باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 561)

در خبر می آید از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله در آن وقت که خدیجه حامله بود به فاطمه علیها السلام، شبی به نزدیک او بود، او سخن می گفت. رسول علیه السلام گفت یا خدیجه من تکلمین؛ با که سخن می گویی؟ گفت: ای رسول الله! با این چنین که در شکم دارم. رسول علیه السلام گفت: «بشارت باد تو را به او که جبرئیل مرا بشارت داد که این چنین مادینه است و مادر امامان است و از نسل و فرزندان او امامان باشند که خلائق به ایشان اقتدا کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 563)

انس مالک روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «مرا بر اثر هشت هزار پیغمبر فرستادند چهار هزار از بنی اسرائیل».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 565)

رسول علیه السلام گفت: «و مهدی اهل البیت من در میانه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 573)

چون رسول علیه السلام نماز دیگر بکرد، ایشان روی به رسول کردند و گفتند: ما نقول فی السید المسیح؟ عیسی را چه گوئی؟ گفت: «اصطفاه الله بنده بود که خدای تعالی (جلّ جلاله) او را برگزید». گفتند: یا محمد! او را پدری شناسی؟ رسول علیه السلام گفت: «او را نه از نکاح زاده تا او را پدر باشد». «گفتند: هیچ بنده مخلوق را دیدی که نه از نکاح باشد و او را پدر نباشد...؟ رسول علیه السلام ایشان را گفت: «چون شما قول من باور نمی کنید و حجت قبول نمی کنید؟ بیایید تا مباحثه کنیم که خدای تعالی مرا خبر داد که عذاب فرود آرد بر دروغ زن». چون بامداد بود و صحابه در مسجد شدند و هر کس توقع کرد که رسول علیه السلام او را حاضر کند، رسول گفت: «مرا نفرموده اند، الاّ خاصّه گان خود را از زنان و مردان و کودکان آنجا برم آنان را که خدای تعالی (جلّ جلاله) به دعای ایشان عذاب فرستد و عذاب صرف کند».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 310.

2- . همان، ج 3، ص 319.

3- . همان، ص 324_325.

4- . همان، ص 329.

5- . همان، ص 353.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 576)

رسول علیه السلام گفت: «به آن خدای که جان من به امر اوست که عذاب فرو آورده بود بر نجران، اگر ملاحظه کردندی و خدای تعالی (جلّ جلاله) ایشان را با خوک و بوزینه کردی و از این کوه آتشی برآمدی و همه را بسوختی و از قبیله ایشان هیچ جانوری نماندی تا مرغان بر درختها و سال برنگشتی که بر پشت زمین یک ترسا بودی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 577)

رسول علیه السلام در پاسخ به ترسایان نجران و جهودان گفت: «ابراهیم جهود نبود و ترسا نبود و شما به او اولی تر نه ای، بل مسلمان بود و من به او اولی ترم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 580)

حسن بصری گفت از رسول علیه السلام که گفت: «سه خصلت است که هر که در او حاصل باشد منافق بود و اگر چه نماز کند و روزه دارد: چون حدیث کند، دروغ گوید؛ و چون وعده دهد، خلاف کند؛ و چون امانت به او دهند، خیانت کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 589)

ابو امامه روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «هر کس را که امین دارند بر امانتی و او تواند که در آن امانت خیانت کند و نکند، خدای تعالی (جلّ جلاله) در بهشت چندانی حور العین دهد او را که او خواهد».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 359 _ 360.

2- . همان، ص 363.

3- . همان، ص 370.

4- . همان، ص 394.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 589)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «بازرگانان راستگیر امین، فردای قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان باشند به برکت آن راستی و امینی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 589)

رسول علیه السلام گفت: «اول چیزی که از دین خود مفقود بکنی، امانت باشد و آخر چیزی که از دین خود مفقود بکنی، نماز باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 589)

حذیفه بن الیمان گفت رسول علیه السلام دو حدیث ما را بگفت: یکی بدیدم و منتظر یکی دیگرم. یکی آنکه گفت: «امانت بر دل مردمان فرود آمد و قرآن فرود آمد، قرآن و سنت پیاموزی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 589)

آنکه ما را گفت: «امانت بردارید». و در دفع امانت چنین گفت که: «مرد بخسبد امانت از دل او برکنند، اثر او آنجا بماند؛ چنان که ستاره. آنکه بخسبد امانت از دل او برکنند و اثر آن بماند؛ چنان که شنه دست». (تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 1، ص 589)

ابو امامه گفت از رسول علیه السلام که گفت: «هر که او مال مردی مسلمان ببرد به سوگند خدای تعالی او را دوزخ به واجب کند و بهشت بر او حرام کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 591)

جابر عبدالله انصاری روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «عظیم تر کبیره شرک به خدای باشد و عقوق مادر و پدر و سوگند به دروغ. به آن خدای که جان من به امر اوست که هیچ کس نباشد که او سوگند خورد بر چیزی و اگر همه چند پر سر اشکی باشد و الا علامتی از آن بر دل او بماند تا به روز قیامت».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 394 _ 395.

2- . همان، ص 395.

3- . همان، ص 395.

4- . همان، ص 395.

5- . همان، ص 399.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 591)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «سه کس باشند که خدای تعالی به ایشان سخن نگوید و بدیشان ننگرد و ایشان را عذایی باشد سخت: مردی که او را آبی باشد فضله آنچه او را به کار ناید از مردمان رهگذری باز دارد؛ و مردی که بر کسی بیعتی کند و برای دنیا کند اگر مراد خود از او بیاید، وفا کند و اگر نیاید، وفا نکند به آن؛ و مردی که متاعی دارد مشتری آید تا بخرد و گوید به چندی خواستند. او سوگند خورد که به چندان خواستند و دروغ گوید، آن مرد او را باور دارد و آن بها بدهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 591)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «نگر که سوگند به دروغ نخوری که آن سراها را ویران و خالی رها کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 591)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «سوگند به دروغ متاع از پیش ببرد و لیکن برکت از کسب بردارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 591)

رسول علیه السلام گفت: «سجده جز خدای را نشاید و لیکن در حق من اکرام زیادت کنید و حق هر صاحب حقی بشناسید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 592)

رسول علیه السلام گفت: «سجده جز خدای را نشاید کرد و اگر رخصت بودی که مخلوق مخلوقی را سجده کند، من بفرمودمی تا زنان شوهران را سجده کردند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 593)

انس مالک روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «روز قیامت کافران را به کنار دوزخ آرند، او را گویند: اگر تو را زمین پر از زر بودی، خویشتن را فدیہ کردی یا نه؟ گوید: آری. گویند: از تو کم از این خواستند، اجابت نکردی».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 399.

2- . همان، ص 399.

3- . همان، ص 400.

4- . همان، ص 400.

5- . همان، ص 402.

6- . همان، ص 403.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 602)

انس مالک روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که در او حرمی از این دو حرم، که حرم خدا و حرم رسول است، بمیرد، روز قیامت خدای تعالی او را از ایمان برانگیزد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 609)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «فردای قیامت خدای تعالی بفرماید تا اطراف جحون و بقیع گیرند و آن گورستانهای مکه و مدینه است و در بهشت افشانند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 609)

عبدالله مسعود روایت کرد که رسول علیه السلام بر کناره صحرای مکه، که امروز گورستان است و آنکه هنوز گورستان نبود، گفت: «از این بقعه و از این حرم فردای قیامت هفتاد هزار مرد را برانگیزند که ایشان را بی حساب به بهشت برند که یکی از ایشان هفتاد هزار گناه را شفاعت کند، رویه‌اشان چون ماه شب چهارده».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 609)

انس مالک روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «هر که بر گرمای مکه صبر کند یک ساعت از روز، آتش دوزخ از او دور شود دوپست ساله راه و به بهشت نزدیک شود صد ساله راه».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 1، ص 609)

ابو امامه گفت از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که را حاجتی ظاهر منع نکند و یا سلطانی قاهر یا بیماری حابس باز ندارد از حج و حج نکند و بمیرد، گو خواه جهود میر، خواه ترسا».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 1، ص 611)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 426.

2- . همان، ص 445.

3- . همان، ص 445.

4- . همان، ص 445.

5- . همان، ص 445.

6- . همان، ص 451.

موسی بن جعفر روایت کرد از پدرش از پدران‌ش از رسول علیه السلام که گفت: «هر که بمیرد و حج نکرده باشد، خدای تعالی هیچ عمل از او قبول نکند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 612)

رسول علیه السلام گفت: «ای جماعت مسلمانان با سرِ دعوی جاهلیت باز شدید و من در میان شما و خدای تعالی بر شما به اسلام کرامت کرد و احقاد جاهلیت از میان شما برداشته و از میان شما اُلقت داده با سرِ کفر و احوال کافری خواهی شدن. الله! الله! از خدای بترسید!».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 612 _ 613)

رسول علیه السلام بر منبر شد و گفت: «یا معشر المسلمین مالی أُوذی فی أهلی! چرا مرا در اهل من می رنجانید؟ به خدای که من بر اهل خود جز خیر نمی دانم و این مرد را که بر او حوالت است، بی من در خانه من نرفت...».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 614)

یزید الرقاشی روایت کند از انس مالک که رسول علیه السلام گفت: «بنی اسرائیل بر هفتاد و یک فرقه شدند و امت من هفتاد و سه فرقه شوند، همه به دوزخ شوند، مگر یکی از ایشان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 616)

محمد بن کعب روایت کند از ابی جعدیه که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی از شما سه چیز می پسندد و سه چیز را کاره است: آنچه می پسندد آن است که او را پرستی و به او شرک نیاری و به حبل خدای اعتصام کنی و متفرق نشوی و فرمان برید گماشتگان او را، و آنچه کاره است آن را قیل و قال است و کثرت سؤال و اضاعت مال».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 616)

رسول به دوازده مرد از اوس گفت: «اگر وفا کنید بهشت به جز ایابی و اگر در بعضی خیانت کنید و شما را نکبتی رسد در دنیا یعنی آن گناه بر شما پیدا شود و حدّ رانند شما را باشد که کفّاره این باشد و اگر خدای تعالی بر شما بپوشد تا شما را به قیامت عذاب کند یا عفو کند این در مشیت خداست».

1- . روض الجنان، ج 4، ص 451.

2- . همان، ص 454.

3- . همان، ص 457 _ 458.

4- . همان، ص 462.

5- . همان، ص 464.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 618)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «مسلمان برادر مسلمان است: لا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسَلَّمُهُ؛ بر او ظلم نکند و نگذارد که کسی بر او ظلم کند، بر یکدیگر حسد مبری و با یکدیگر دشمنی مکنی و پشت بر یکدیگر مکنی؛ یعنی خذلان و هجران و ای بندگان خدای! چون برادران باشی پرهیزکاری بر دل است پس باد مرد را از شرّ و بدی آنکه عهد برادر مسلمان بشکافت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 621)

حسن روایت کند که رسول گفت: «هر که امر معروف و نهی منکر کند، او در زمین خلیفه خدا باشد و خلیفه رسول و خلیفه کتاب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 623)

راوی خبر گوید که مردی به نزدیک رسول علیه السلام آمد و گفت: «یا رسول الله! بهترین مردمان کیست؟ گفت: «آنکه امر به معروف بیشتر کند و نهی منکر و از خدا بترسد و صله رحم کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 623)

عبدالله عباس گفت رسول علیه السلام را گفتم: یا رسول الله! اگر همه معروف به جای آریم و از همه مناکیر اجتناب کنیم تا از آن هیچ رها نکنیم و از این هیچ ارتکاب نکنیم و لیکن امر معروف و نهی منکر نکنیم دیگران را روا باشد؟ گفت: «امر به معروف کنی و اگر چه بعضی معروف نکنی و نهی منکر نکنی و اگر چه بعضی منکر ارتکاب کنی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 623)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 467.

2- . همان، ص 476 _ 477.

3- . همان، ص 482.

4- . همان، ص 482.

5- . همان، ص 482.

نعمان بشیر روایت کند از رسول علیه السلام گفت: «مثل فاسق در میان قوم چنان باشد که کشتی بود در میان دریا، قومی بروند و آن کشتی ببخشند و قسمت کنند و هر کس به نصیب و حصّه خود بنشیند. آنگه یکی از ایشان تبری بردارد و آن نصیب خود را سوراخ کند. دیگران او را گویند، چه می کنی؟ گوید در نصیب خود تصرف می کنم، شما را چه کار هست. اگر او را به این گفتار رها کنند و دستش نگیرند، کشتی بیران کند و آب درآید و او و ایشان غرق شوند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 623)

قول النبی علیه السلام که گفت: «روزگاری آید بر امت من که مرد بامداد مسلمان بود، نماز شب کافر شود که دین خود به چیز اندک از دنیا بفروشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 627)

رسول علیه السلام گفت: «فردای قیامت جماعتی به نزدیک من آیند بر کنار حوض از اهل صحبه من، چون من ایشان را بینم، ایشان را از پیش من برانند. من آواز دهم که اصحابی، اصحابی؛ یارکان من اند. مرا گویند تو ندانی که اینان از پس تو چه احداث کردند. اینان از پس تو مرتد شدند و برگشتند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 627)

رسول علیه السلام گفت: «اصحاب مرا دشنام ندهی که به آن خدای که جان من به امر اوست که اگر یکی از شما چندان که وزن کوه احد است زر خرج کند، آن درنیاید از درجه که ایشان و نه نیمه ایشان را هست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 628)

بهر بن حکیم روایت کند عن ایبه عن جدّه از رسول صلی الله علیه و آله که در این آیه: «شما تمامی هفتاد امتی از میان پیشین شما از همه بهتری و بر خدای گرامی تر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 629)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 482.

2- . همان، ج 5، ص 6.

3- . همان، ص 6.

4- . همان، ص 8.

5- . همان، ص 12.

بریده الاسلامی روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «اهل بهشت در قیامت صد و بیست صف باشند؛ هشتاد صف امت من باشند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 629)

عبدالله عمر روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «هیچ امت نیست، و الا بهری در بهشت باشند و بهری در دوزخ، مگر امت من که همه در بهشت باشند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 629)

انس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «امت من چو باران اند، کس نداند که اولش به بود یا آخرش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 629)

رسول علیه السلام گفت: «بهشت بر پیغمبران حرام است تا من در او نشوم و بر اوصیا حرام است تا وصی من در او نشود و بر امتان حرام است تا امتان من در او نشوند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 629)

ابو موسی اشعری روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «امت من امتی اند مرحومه. چون روز قیامت باشد، خدای تعالی هر مردی را از امت من کافری بدهد گوید این فدای تو است از آتش دوزخ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 630)

راوی خبر گوید که رسول علیه السلام شبی از شبها نماز خفتن تأخیر کرد. آنکه از حجره بیرون آمد و نماز خفتن بکرد. آنکه گفت: «هیچ اهل دینی نبودند که در این وقت نماز کردند، جز شما که امت منید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 633)

صادق علیه السلام گوید از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «هر که او از میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز کند در رکعت اول الحمد بخواند و «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (7) سیزده بار و در رکعت دوم الحمد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (8) پانزده مرتبه، هر که هر سال این نماز یک بار بکند، در میان شام و خفتن، از جمله محسنان باشد و هر که هر ماه یک بار بگذارد، از موقنان باشد و هر که هر شب آدینه بگذارد، از مصلحان باشد و هر که هر شب بگذارد، با من در بهشت مزاحمت کند و ثواب او جز خدای نداند».

- 2- . همان، ص 12.
- 3- . همان، ص 12_ 13.
- 4- . همان، ص 13.
- 5- . همان، ص 13.
- 6- . همان، ص 22.
- 7- . الزلزله (99): آیه 1.
- 8- . الإخلاص (112): آیه 1.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 633)

رسول علیه السلام گفت: «من در خواب گاو دیدم، تعبیرش بر خیری کردم و در خواب دیدم که در کناره شمشیر من رخنه بود، تعبیرش بر هزیمت کردم و چنان دیدم که دست در درع محکم کرده ام، تعبیرش بر آن کردم که مدینه باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 639)

و به روایت عکرمه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن است که رسول علیه السلام گفت: «یا علی! آواز این فرشته می شنوی که از آسمان مدح تو می گوید و می آید؟» من گفتم: یا رسول! این کیست؟ گفت: «فرشته ای است نام او رضوان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 641)

رسول علیه السلام حمزه عبدالمطلب را و عبیده حارث را و علی بن ابی طالب را گفت: «بیرون روید به نصرت دین خدای و پیغمبر خدای و حقی که خدای فرستاد او را به آن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 643)

رسول علیه السلام عبیده حارث را گفت: «مرا بر تو خشم نیست و لکن تو ندانی که من دوست ندارم که پیش من ذکر ابو طالب کنند، الاّ به خیر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 644)

1- . روض الجنان، ج 5، ص 22 _ 23.

2- . همان، ص 37.

3- . همان، ص 42.

4- . همان، ص 48.

5- . همان، ص 49.

عمیر بن اسحق روایت کرد از رسول علیه السلام که او صحابه را گفت روز بدر که: «خود را علامتی بر کنی که فرشتگان علامت کردند خود را به پاره ای ابریشم سپید که بر بالای ترک و کلاه خود نهادند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 647)

انس روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «سَخَاوَتٌ دَرَخْتِي اسْتِ دَر بَهْشْتِ، شَاخِ هَايِ اَنْ دَر دُنْيَا اسْتِ. هَر كِه دَسْتِ بَه شَاخِي اَز شَاخِهَايِ اَوْ زَنْدِ، اَوْ رَا بَهْشْتِ بَرْدِ وَ بَخْلِ دَر خْتِي اسْتِ دَر دَوْزَخِ، شَاخِهَايِ اَنْ دَر زَمِينِ اسْتِ. هَر كِه دَسْتِ بَه شَاخِي اَز شَاخِهَايِ اَوْ زَنْدِ، اَوْ رَا بَه دَوْزَخِ بَرْدِ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 651)

انس روایت کرده است از رسول علیه السلام که گفت: «هَر كَسِ كِه اَوْ خَشْمِي فَرُو بَرْدِ وَ اَوْ قَادِرِ بُوْدِ كِه اَنْ خَشْمِ بَرَانْدِ، خُدَايِ تَعَالَى رُوزِ قِيَامَتِ اَوْ رَا بَخْوَانْدِ بَر سَرِّ خَلْقَانِ وَ مَخْيَرِ كَنْدِ اَوْ رَا دَر حُورِ الْعَيْنِ تَا هَر كِدَامِ كِه خَوَاهْدِ، اَخْتِيَارِ كَنْدِ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 652)

رسول علیه السلام گفت: «هَيْجِ جَرَعَه نَيْسْتِ كِه خُدَايِ دُوسْتِ تَر دَارْدِ اَز جَرَعَه خَشْمِ كِه بَنْدَه فَرُو بَرْدِ يَا جَرَعَه اِي اَز صَبْرِ كِه بَر مَصِيْبَتِي فَرُو بَرْدِ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 652)

مقاتل بن حنان گفت روایت کرد ما را که رسول علیه السلام چون آیه بخواند، گفت: «اَيْنَانَ دَر اُمَّتِ مَنْ كَمِ شَدْنْدِ، مَغْرُ كَسِي كِه خُدَايِ اَوْ رَا عَصْمَتِ كَنْدِ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 652)

انس مالک روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «سَبِّ مَعْرَاجِ كُوشِكْهَائِي دِيدِمِ دَر اَعْلَا- دَر جَاتِ بَهْشْتِ. جَبْرَيْلِ رَا كَفْتَمِ كِه اَيْنِ كِه رَاسْتِ. كَفْتِ: «وَالْكَاطِمِينَ الْعَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهِ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (6)؛ اَنَانَ رَاسْتِ كِه خَشْمِ فَرُو بَرْنْدِ وَ عَفُو كَنْنْدِ وَ اِحْسَانَ كَنْنْدِ».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 57.

2- . همان، ص 69.

3- . همان، ص 70.

4- . همان، ص 70.

5- . همان، ص 71.

6- . آل عمران (3): آیه 134.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 653)

رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی بیامرزد گناهکاران را، الا آن را که نخواهد کش بیامرزد». گفتند: یا رسول الله! که باشد که نخواهد کش بیامرزد؟ گفت: «آنکه استغفار نکند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 654)

رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی گفته است هر که داند که من قادرم بر آنکه گناه او بیامرزم، بیامرزم او را و باک ندارم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 655)

محمد بن المنکدر روایت کرد از جابر عبدالله انصاری از رسول علیه السلام که گفت: «در بنی اسرائیل مردی به سر توله بگذشت، در آن نگرید از روی اعتبار بر وی درآمد و سر بر زمین نهاد و گفت: بار خدایا! أَنْتَ أَنْتَ وَأَنَا أَنَا، أَنْتَ الْعَوَاذُ بِالْمَغْفِرَةِ وَأَنَا الْعَوَاذُ بِالذُّنُوبِ؛ بار خدایا من منم و تو تویی. من آنم که با سر گناه شوم و تو با سر آمرزش. هاتقی آواز داد که همچنین است که گفתי سر بردار کت بیامرزد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 655)

رسول علیه السلام گفت: «پیداست که حمزه غریب است و کس بر او نمی‌گیرد. اکنون برای دل من بر او بگریید و نوحه کنید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 657)

رسول علیه السلام گفت: «نه بینی که خدای تعالی چگونه مصرف کرد از من ستم کافران را ایشان مذمم را دشنام می‌دهند و من محمدم به لفظ و معنی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 662)

علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کند از پدرانش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول علیه السلام که گفت: «چون فرزند را محمد نام برنهی او را اکرام کنی و چون مجلس آید جایش کنی و روی بر او تُرُش کنی و هیچ قوم نباشند که مشورتی کنند و در میان ایشان کسی باشد که نام او احمد یا محمد باشد او را در آن مشورت برند و الا ایشان را خیره جهانند و هیچ سرای نباشد که در آنجا خوانی نهند او در آنجا کسی باشد نام او احمد یا محمد بود و الا هر روزی دو بار قدس و برکت بر آن خانه فرو فرستد».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 72.

2- . همان، ص 75.

3- . همان، ص 77.

4- . همان، ص 77.

5- . همان، ص 82.

6- . همان، ص 95.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 692)

انس روایت کند که رسول علیه السلام روزی در بازار می گذشت. مردی، مردی را بانگ می زد که یا ابا القاسم، رسول باز نگرید، پنداشت که او را میگوید. مرد گفت یا رسول الله من آن مرد را می خواندم. رسول علیه السلام گفت: «شما را رواست که نام من برگیری، و روا نیست تا کنیه من برگیری».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 662)

رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی و کتابش و پیغمبرش مستغنی اند از مشورت و لکن خدای تعالی خواست تا سستی که به آن اقتدا کنند هیچ کار از کارهای دین و دنیا قطع مکن تا مشورت نکنی و خدای تعالی مدح کرد آنان را که مشورت کردند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 674)

ابن حمید الساعدی روایت کرد که رسول علیه السلام مردی را به خانه فرستاد تا چیزی از صدقات بستاند به بعضی از قبایل عرب، مرد آزاد بود برفت و باز آمد و چیزی که داشت گفت این شما راست و بعضی را گفت این هدیه من است که ایشان دادند مرا. رسول علیه السلام برخاست و بر منبر خطبه کرد و آنکه گفت: «چرا عاملی را که بجای فرستم آنچه بستاند گوید بعضی از آن هدیه من است چرا این هدیه او را آن روز ندادند که او بخانه پدر و مادر خود بود. به آن خدای که مرا به حق بخلقان فرستاد که هیچ کس نباشد که من او را جائی فرستم، او چیزی بر گیرد از آن، الا روز قیامت می آید، آن بر گردن گرفته، اگر شتر باشد او را رعای باشد و اگر گاو بود او را خواری باشد و اگر گوسفند بود او را یعاری باشد». آنکه دست ها برداشت تا سفیدی بغل او پیدا شد و می گفت: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟ بار خدایا آیا برسانیدم؟ تا سه بار تکرار می کرد.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 95.

2- . همان، ص 95_96.

3- . همان، ص 126.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 677 _ 678)

رسول علیه السلام گفت: «نه به آن خدای که مرا بحق به خلقان فرستاد که به خلاف این است آن گلیم که در پشت دارد از غنیمت برگرفت پیش از قسمت، فردای قیامت آن گلیم از آتش شود در تن او».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 678) حج

محمد بن زایده گوید که با مسلم به غزاه روم بودیم چون غنیمتی یافتیم مردی را آوردند، که خیانت کرده بود در چیزی از سالم پرسیدند که چه باید کرد. گفت: از پدرم شنیدم که او گفت از بعضی صحابه شنیدم که رسول علیه السلام گفت: «هر که او در غنیمت خیانت کند او را بزنی و متاعش بفروشی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 678)

انس مالک روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «هیچ کس نبود که بمیرد و او را از خدای تعالی منزلتی باشد که تمنای رجوع با دنیا کند مگر شهیدان که ایشان تمنّا کنند که با دنیا آیند و دگر باره شهید شوند، از آن منازل و درجات و کرامات که ایشان را به نزدیک خدای باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 682 _ 683)

محمد بن اسحق بن یسار گفت باسناده از حمید طویل از انس مالک و جماعتی دیگر از اهل علم هم روایت کردند که ابو براء عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب ملاعب الاسنه که سید بنی عامر بن صعصعه بود به نزدیک رسول آمد به مدینه و او را هدیه نیکو آورد رسول علیه السلام هدیه او قبول نکرد و گفت: «یا ابا براء، من هدیه مشرکان نپذیرم. اسلام آر، اگر خواهی که هدیه تو قبول کنم».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 135.

2- . همان، ص 136.

3- . همان، ص 136.

4- . همان، ص 148.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 683)

عبید بن عمیر روایت کند که رسول علیه السلام روز احد به مصعب بن عمیر بگذشت و او کشته افکنده بود بر بالین او بایستاد و این آیه می خواند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» (2) آنکه گفت: «رسول خدای گواهی می دهد که ایشان فردای قیامت گواهان من باشند به نزدیک خدا (جلّ جلاله) بر ظلم ظالمان. بیایید و ایشان را زیارت کنید و بر اینان سلام کنید که به آن خدای که جان من به امر اوست که هیچ کس نباشد که بر ایشان سلام کند، و الاّ جوابش باز دهند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 685)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: پرسیدم از رسول علیه السلام که مجاهد را که به جهاد رود، او را چه مزد باشد؟ او مرا گفت: «بدان که مرد غازی چون همت و عزم غزا کند، خدای تعالی برای او براتی از دوزخ بنویسد. چون به برگ و ساز کردن گیرد، خدای تعالی به او فرشتگان مباحات کند. چون اهل و عشیره را وداع کند، در و دیوار بر او بگرید و از گناه به در آید؛ چنان که مار از پوست به در آید. خدای تعالی بر هر مردی از غازیان چهل هزار فرشته را موکل کند تا او را نگاه می دارند از پس و پیش و چپ و راست و هیچ حسنه نکند، الاّ مضاعف کنند و هر روزی او را عبادت هزار مرد بنویسند که هر مردی هزار سال عبادت کرده باشد، هر سالی سیصد و شصت روز، هر روزی چندان که همه عمر دنیا. چون برابر دشمن رسد، علم اهل دنیا از حصر و حدّ ثواب ایشان باز ماند. چون به کارزار درآید و نیزه ها بر یکدیگر راست کنند و کمانها به زه آرند و تیر پیوندند و به یکدیگر در آویزند، فرشتگان بر گرد ایشان در آیند و دعا کنند ایشان را به نصرت و ثبات قدم و منادی ندا کند بهشت در زیر سایه شمشیرها است. چون چنین باشد، هر طعنه و ضربت که بر مرد مسلمان آید، او را خوارتر آید از آنکه شربه آب سرد در گرمگاهی. چون از پشت اسب بر زمین آید، هنوز بر زمین افتاده نباشد که جفت او حور العین به بالین او رسد و او را بشارت دهد به آنچه خدای بجا کرده باشد او را از کرامت. چون بر زمین افتد، زمین گوید او را مرحبا به جایی پاکیزه که از تنی پاکیزه می برود. بشارت باد تو را که برای تو نهاده است آنچه هیچ چشم چنان دیده نیست و هیچ گوش چنان شنیده نیست و بر خاطر هیچ بشر چنان گذشته نیست! و خدای تعالی گوید من خلیفه اویم بر اهلش، هر که رضای ایشان جوید، رضای من جسته باشد و هر که ایشان را به خشم آرد، مرا به خشم آورده باشد. و خدای تعالی روح او در حوصله مرغانی کند سبز که در بهشت می پرند، هر کجا خواهند و از هر طعام که می خواهند، می خورند و با قندیل های زرین شوند از عرش آویخته و هر فردی از ایشان هفتاد غرفه در بهشت بدهند از غرفه ای تا غرفه ای چندان باشد که از صنعا باشد تا به شام (و به روایتی دیگر از منا تا به شام) نور آن هر غرفه چندان می تابد که از شرق تا غرب پر کند. بر هر غرفه هفتاد در باشد، هر دری را هفتاد مصراع باشد از زر، بر هر دری پرده آویخته باشد در هر غرفه هفتاد خیمه باشد، در هر خیمه هفتاد سریر باشد از زر، قوایم آن از دُرّ و زبرجد مرصع به قضببان زمرّد، بر هر سریر چهل بستر کرده باشد، کثافت هر بستری چهل گز، بر هر بستری جفتی از حور العین که صفت ایشان آن باشد که خدای تعالی گفت: «عُرْبًا أَتْرَابًا» (4)». مرد گفت: یا امیرالمؤمنین! عرب و اتراب چه باشد؟ گفت: الغنجات الرضیّات الشهیات؛ نازنینان پسندیده آرزو. «و هر یکی را از ایشان هفتاد هزار کنیزک و هفتاد هزار غلام باشد با روی های چون ماه تابان و تاجهای زر و لؤلؤ ازارهای سراب بر دوش افکنده و کوزه ها و ابریقها بر دست گرفته، چون روز قیامت باشد و ایشان بر مرتبه خود می آیند. به آن خدای که جان محمّد به امر او است که اگر پیغمبران در راه پیش ایشان برفتند، از بهای ایشان پیاده شوند. این شهیدان بیایند و در موقف شفاعت بایستند. هر یکی از ایشان هفتاد هزار گناهکار را شفاعت کنند از اهل البیت و همسایگان؛ تا دو همسایه با یکدیگر خصومت کنند. هر یکی گوید من اولی ترم به شفاعت او که من نزدیک ترم به جوار و همسایگی او. آنکه بیاید و با من و با ابراهیم بر مائده خلد بنشیند. خدای تعالی به رحمت با ایشان می نگرد و ایشان به ثواب و کرامت خدای می نگرند

-
- 1- . روض الجنان، ج 5، ص 148.
 - 2- . الأحزاب (33): آيه 23.
 - 3- . روض الجنان، ج 5، ص 157 _ 159.
 - 4- . فى نسخه: أُقْعِدُوا .

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 686 _ 687)

راوی خبر روایت کند از قیس الجذامی از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای تعالی شهیدان را شش خصلت بدهند عند آنکه اول قطره خون او بر زمین آید: گناهانش را جمله بیامزد، و جای خود در بهشت ببند، و جفت خود را از حور العین، و از فرع اکبرش امن کند، و از عذاب گور ایمن باشد، و به حلیه ایمانش آراسته دارند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 687)

انس مالک روایت کند که با رسول علیه السلام بودیم در بعضی غزوات. مردی سیاهی پیامد و گفت: یا رسول الله! من مردی ام چنین که می بینی: سیاه و زشت موی و کریه بوی درویش بی مال. اگر در پیش تو جهاد کنم تا مرا بکشند، جای من کجا باشد؟ رسول علیه السلام گفت: بهشت. چون آن این بشنید، نیزه بر سر گرفت و حمله برد و کارزار می کرد تا بکشتند او را. رسول علیه السلام پیامد در بالای سر او بایستاد و گفت: «خدای روی تو سفید بکرد و بوی تو خوش بکرد و مال تو بسیار کرد». آنکه گفت: «به خدای که زنان او را دیدم از حور العین که با یکدیگر منازعه می کردند در آن جبهه پشمین که او داشت تا که با او در آنجا شود».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 159 _ 160.

2- . همان، ص 160.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 687)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «مرد مجاهد که او را شهید کنند، زخم نیزه و شمشیر هم چنان ماند که کسی قرصه ای به او بر دهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 687)

عبدالرحمن بن عبدالله روایت کند از رسول علیه السلام که: «خدای را بندگان را باشد که بخل کند بر ایشان به قتل (یعنی نخواهد که ایشان را بکشند)، ایشان را از قتل و زلازل و اسقام نگه دارد و عمر ایشان دراز کند در حُسن عمل و روزی فراخ دهد ایشان را و زندگانی دراز در عافیت و قبض روحشان کند در عافیت و جان ایشان بردارد بر بستر نرم و ایشان را به درجه شهیدان برساند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 687)

عبدالله عمر گوید از رسول علیه السلام پرسیدیم که ایمان زیاده و نقصان پذیرد؟ گفت: «بلی، بیفزاید؛ چندان که صاحبش را به بهشت برد و بکاهد؛ چندان که صاحبش را به دوزخ برد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 690)

ابو سعید خدری روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «مجادله یکی از شما در دنیا در حقی که او را باشد سخت تر نبود که مجادله مؤمنان با خدای در حق برادران مؤمنشان که ایشان را به دوزخ برده باشند. گویند: بار خدایا! در حق برادران ما که به دنیا نماز کردند و روزه داشتند و حج کردند. حق تعالی گوید بر وی و هر کس را که شناسی، از دوزخ بیرون آری. بیایند ایشان را به صورت بشناسند؛ بعضی از ایشان تا نیمه ساق در آتش باشند و بعضی تا به کعب. ایشان را بیرون آرند. حق تعالی گوید: بر وی هر کس را که در دلش وزن دیناری ایمان باشد بیاری. بیایند گروهی دیگر را بیارند. گویند بر وی و آن را که در دل او مقدار نیم دینار ایمان بود، بیاری. آنکه گوید بر وی هر که در دل او مثقال ذره ایمان بود، او را بیاری».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 160.

2- . همان، ص 160.

3- . همان، ص 160.

4- . همان، ص 166.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 690)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «ابراهیم را علیه السلام چون به آتش افکندند، آخر سخن که از او شنیدند، این بود که گفت: حسبنا الله ونعم الوکیل».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 690)

عوف بن مالک روایت کند که رسول علیه السلام گفت، از میان دو مرد حکومتی کرد آن را که حکم بر او بود برخاست و می گفت: حسبنا الله ونعم الوکیل. رسول علیه السلام گفت: «باز آرید این مرد را باز آوردند». او را گفت: «یا هذا! خدای (عزوجل) بر زیرکی جهر می کند و بر عجز ملامت. چون کار بر تو غالب شود، این کلمه بگویی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 690 _ 691)

راوی خبر گوید که یکی رسول را سؤال کرد و گفت: از مردمان که بهتر است ای رسول الله؟ گفت: «آنکه عمرش دراز بود و عملش نیکو بود». گفت: از مردمان که بدتر است؟ گفت: «عمرش دراز بود و عملش بد بود. نیکبختی و همه نیکبختی درازی عمر بود در طاعت خدای و آنکه عمل او بر عکس این بود، حال او بر خلاف این بود».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 167.

2- . همان، ص 168.

3- . همان، ص 168.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 694)

رسول علیه السلام گفت: «امت مرا بر من عرضه کردند در صورتها که ایشان را برانند در گل چنان که بر آدم عرضه کردند و مرا معلوم کردند که کیست که به من ایمان دارد و کیست که به من ایمان ندارد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 694)

رسول علیه السلام در جواب منافقان به منبر برآمد و خطبه کرد و حمد و ثنای خدای گفت: «چيست مردمانی را که مرا نمی شناسند و در علم من طعن می زنند و اگر از من بپرسند از امروز تا روز قیامت ایشان را خبر دهم».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 694)

مردی به نزدیک رسول علیه السلام آمد و گفت: یا رسول الله! إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَكُونَ مُنَافِقًا؛ من می ترسم که منافق باشم. گفت: «چون تنها باشی، نماز کنی؟» گفت: بلی. گفت: «برو که منافق نه ای».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 695)

رسول علیه السلام گفت: «هیچ کسی نباشد که خویشی و پیوسته ای به او آید و از او چیزی خواهد از فضله آنچه خدای او را داده باشد. پس او بخل کند بر او و الا خدای تعالی از دوزخ ماری بر آرد و به گردن او درآویخته شود و از او می مکد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 1، ص 696)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «هیچ بنده نباشد که او را مالی بود، او از حق باز دارد و به ناحق صرف کند، الا خدای تعالی آن را ماری کند سُر و دار تا خوش بوی که به هیچ کس بنگذرد، الا پناه با خدای دهد از او بیاید و گوید، من مال توأم که تو بخل کردی به من و آنگه طوق شود و در گردن او افتد و با او می باشد تا او را به دوزخ برد».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 177.

2- . همان، ص 178.

3- . همان، ص 178.

4- . همان، ص 181.

5- . همان، ص 184.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 696)

رسول علیه السلام گفت: «صدقه با هیچ مال آمیخته نشود، الا هلاک کند آن را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 697)

رسول علیه السلام گفت: «هیچ قوم نباشند که زکات مال باز گیرند، الا خدای تعالی باران از ایشان باز گیرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 697)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که: «چون خدای تعالی گل آدم از زمین برداشت و از او آدم را بیافرید، زمین در خدای بنالید از آنچه از او برداشته بود. حق تعالی گفت: من هر چه از تو برداشته ام، با تو دهم. هیچ آدمی نباشد و الا او را در آن بقعه دفن کنند که خاک او را از آنجا گرفته باشند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 700)

در خبر است که رسول علیه السلام به بزغاله مرده گوش بریده ای بگذشت با جماعتی اصحاب. گفت: این را که خرد، این به درمی؟ گفتند: ای رسول الله! گرزنده بودی به این عیب گوش بریدگی کس نخربیدی، فکیف که مرده است. رسول علیه السلام گفت: «دنیا به نزدیک خدای تعالی از این خوارتر است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 700)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «جای تازیانه در بهشت بهتر است از تمام دنیا و هر چه در دنیا است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 701)

بریده اسلمی روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هیچ آیه بر جئیان سخت تر نیامد از این آیه که خدای تعالی می گوید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (7)».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 184.

2- . همان، ص 185.

3- . همان، ص 185.

4- . همان، ص 194 _ 195.

5- . همان، ص 195 _ 196.

6- . همان، ص 196.

7- . آل عمران (3): آیه 190.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 704)

معاذ جبل روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هر که او خواهد که در بستانهای بهشت چرا کند، گو ذکر خدای بسیار کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 705)

رسول علیه السلام گفت: «ذکر خدای تعالی علامت ایمان است و برات بیزاری است از نفاق و حصن است از شیطان و حرز است از آتش دوزخ».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 705)

ابو هریره روایت کند از رسول علیه السلام که او گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، گردی دیدم و دودی و غباری و آوازی. جبرئیل را گفتم: این چیست؟ گفت: این شیاطین اند که این گرد می کنند تا حجاب باشد چشم های خلائق را از آنکه عجایب آسمان بینند و اگر نه آنستی، خلقان عجایب آسمان دیدندی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 706)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «بینادل مردی باشد که بر بسترشان خفته باشد، در آسمان نگرند و در ستارگان آسمان و از صدق گوید، گواهی دهم که تو را آفریدگاری و خالقی و مدبری هست».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 1، ص 706)

رسول علیه السلام گفت: «هر که را خدای وعده ثواب دهد، لامحال انجامز آن وعده کند و هر که را وعده عقاب کند، او مخیر است خواهد کند از عقاب و خواهد نکند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 1، ص 708)

عبدالله بن عمر روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «حق تعالی فردای قیامت بفرماید تا بهشت بیارایند و چنان که عروس را بر داماد عرض کنند، او را بر خلائق عرض کنند، او گوید

1- . روض الجنان، ج 5، ص 206.

2- . همان، ص 208.

3- . همان، ص 208.

4- . همان، ص 209.

5- . همان، ص 210.

6- . همان، ص 214.

(یعنی خازنان او): کجایند آنان که در ره من ایشان جهاد کردند و ایشان را برنجانیدند برای من و ایشان را بکشتند در سبیل ایشان را به من آری. فرشتگان بیایند و می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (1). (تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 711)

رسول علیه السلام گفت: «مانده دنیا به اضافه به آنکه گذشته چون جامه که به درازنا بدرند، آنکه تارتار از او می برند تا بر یک تار او بماند هر ساعت گوش آن بود که آن تار بگسلد. اگر در اول دنیا را باز کنی بود از بدایت جوانی، اکنون به غایت پیری رسیدی و از پس پیری جز مرگ نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 711)

سلمان گفت حدیث کنم من شما را به حدیثی که از رسول علیه السلام شنیدم. رسول علیه السلام گفت: «هر که او مرابطه کند یک شبانه روز در سبیل خدای، همچنان بود که یک ماه روزه داشته و نماز کرده که روزه باز نگشاید و از نماز نگردد، الا برای حاجتی و هر که در سبیل خدای وفات رسد، خدای تعالی مر او را میراند تا آنکه از میان اهل بهشت و دوزخ حکم بکند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 713)

جابر عبدالله انصاری گفت از رسول علیه السلام که: «هر که او یک روز مرابطه کند در سبیل خدای تعالی، میان او و دوزخ هفت خندق پدید آرد، فراخی هر خندقی هفت آسمان و هفت زمین باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 713)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «خبر دهم شما را به آنچه گناهان بسترده و درجات رفیع کند». «گفتند: بلی، یا رسول الله. گفت: «اسباغ الوضوء علی المکاره؛ وضو تمام کردن، و کثره الخُطَا الی المساجد؛ و از راه دور به مسجد شدن، و انتظار الصلوه بعد الصلوه؛ و انتظار نماز کردن از پس نماز».

1- الرعد (13): آیه 24.

2- روض الجنان، ج 5، ص 222 _ 223.

3- همان، ص 225.

4- همان، ص 229.

5- همان، ص 229 _ 230.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 713)

ابو امامه روایت کند از اَبی کعب که اَبی کعب گفت که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره النساء بخواند، همچنان باشد که صدقه داده به هر وارثی که میراث را مستحق شده باشد و چندان مزد بود او را که آن را که آزادی باز خرد از بردگی و از شرک بری باشد و در مشیت خدای از آنان باشد که خدای عفو بکند و در قیامت حساب او نکند و با انبیا و اولیا باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 714)

رسول علیه السلام گفت: «هر کس او را بخل نفس خود نگاه بدارد و طاعت خدای بدارد، به منزل بهشت فرود آید».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 716)

صهیب روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «هر که او وامی می ستاند و آن روز که می ستاند، عزم کند با جایگاه ندهد، او دزد است و آن کس که زنی کند بر مهری و عزم کند که آن مهر ندهد، او زانی است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 719 _ 720)

عبدالله عباس گوید رسول علیه السلام گفت: «چون زنان چیزی به شما دهند به دلی خوش بی اکراهی در دنیا، سلطان را بر شما مؤاخذه نبود و در آخرت خدا را مطالبه».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 1، ص 720)

انس مالک روایت کند که زنی سیاه به نزدیک رسول علیه السلام آمد، ملیح و فصیح زبان، گفت: یا رسول الله! در حق ما خیری بگو که همه شر می گویی در حق ما. گفت: چه گفتم در حق شما از شر؟ گفت: ما را سفیه خواندی. گفت: من سفیه نخواندم شما را، خدای خواند فی قوله: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي» (6). گفت: یا رسول الله ما را ناقص خواندی! گفت: «ناقص نباشی که در ماهی چند روز نماز نکنی؟». آنگه گفت: «کفایت نیست شما را که چون یکی از شما بار بر گیرد، چندان مزد بود او را که کسی که خود را در راه خدا باز بندد برای جهاد کافران. چون بار بنهد او را مزدان شهید بود که در خون بگردانند او را در راه خدای. چون کودک را شیر دهد، به هر جرعه ای چنان باشد که یکی از فرزندان اسمعیل آزاد کرده و چون بی خواب شود به هر شبی که خواب از چشم باز کند، همچنان باشد که برده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده». آنگه گفت: «این ثواب و اعواض مؤمنان خاشعات صابرات را باشد که کفران نکنند». زن برگشت و می گفت: عظیم فضلی است اگر نه این شرایط به دنبال آن است».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 230.

2- . همان، ص 231.

- 3- . همان، ص 237.
- 4- . همان، ص 245.
- 5- . همان، ص 246 _ 247.
- 6- . النساء (4): آیه 5.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 720)

عبداللہ عیاس گفت مردی به نزدیک رسول علیہ السلام آمد، گفت: یا رسول اللہ! یتیمی در حجر من است، شاید که او را بزخم؟ گفت: «بر آنچه فرزندان را بزنی، او را نیز بزنی». گفت: او را مال است در دست من. مر از آن هیچ روا باشد؟ گفت: «نه چنان که از آنجا مال اندوزی یا آن را سپر مال خود کنی و مال خود به آن حمایت کنی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 724)

رسول علیہ السلام گفت: «خدای تعالی توبه بنده بپذیرد پیش از مرگ به دو روز».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 738)

عباده بن الصامت گفت رسول علیہ السلام گفت: «هر کس که او پیش از مرگ به یک سال توبه کند، خدای تعالی توبه او قبول کند. آنکه گفت: یک سال بسیار بود، هر کس که پیش از مرگ به یک ماه توبه کند، خدای تعالی توبه او قبول کند. آنکه گفت: ماهی بسیار بود هر که پیش از مرگ به یک هفته توبه کند، خدای تعالی توبه او قبول کند. آنکه گفت: هفته بسیار بود، هر که او پیش از مرگ به ساعتی توبه کند، خدای تعالی توبه او قبول بکند. آنکه گفت: ساعت بسیار بود، هر که او توبه کند پیش از آنکه جان او به غرغره رسد، خدای تعالی توبه او قبول کند».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 247 _ 248.

2- . همان، ص 257 _ 258.

3- . همان، ص 292؛ در چاپ بیست جلدی به نیم روز آمده است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 738 _ 739)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «ابلیس گفت خدای را که به عزّت و جلال تو که مفارقت نکنم از بنی آدم تا جانشان در تن بود. حق تعالی گفت: به عزّت و جلال من که در توبه برایشان گشاده دادم تا جانشان زیر بر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 739)

ابو سعید روایت کند که رسول علیه السلام گفت که: «ابلیس گفت: بار خدایا: به اینکه با من کردی بندگان تو را اضلال و اغوا می کنم تا جانشان در تن باشد. حق تعالی گفت: به عزّت و جلال من که ایشان می آمرزم تا استغفار می کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 739)

جابر عبدالله انصاری گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «هر کس که در مهر زنی کفی پست یا گندم یا خرما بدهد، استحلال کرده باشد و حلال بود او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 741)

ابو عبد الرحمن السلمی روایت کرد از امیرالمؤمنین علیه السلام که گفت من رسول علیه السلام را گفتم: یا رسول الله! چرا دیگران را و دوران را بزنی می کنی و کسانی که نزدیک ترند، رها می کنی؟ گفت: برای که می گویی؟ گفتم: دختر حمزه. گفت: «او حلال نباشد مرا که او دختر برادر من است از جهت رضاع».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 292.

2- . همان، ص 293.

3- . همان، ص 293.

4- . همان، ص 300.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 744)

انس مالک روایت کند که رسول علیه السلام یکی را گفت از جمله صحابه که: یا فلان زن داری؟ گفت: نه. گفت: چرا؟ گفت: برای آنکه چیزی ندارم. گفت: «نه» (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) (2) دانی؟ گفت: بلی، گفت آن ربع قرآن است. نه «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (3) دانی؟ گفت: بلی. گفت: آن ربع قرآن است. نه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» (4) دانی؟ گفت: بلی. گفت. آن ربع قرآن است. گفت: نه آیه الکرسی دانی؟ گفت: بلی. گفت: آن ربع قرآن است بروزن کن تا سه بار تکرار کرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 748)

انس مالک گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «هر که او خواهد که با پیش خدای شود پاک و پاکیزه باید تا زن آزاد به زنی کند که زن آزاد صلاح خانه بود و برده خراب خانه یا فساد خانه باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 752)

عبداللّه مسعود گفت من از رسول علیه السلام پرسیدم و گفتم: یا رسول اللّه! کدام گناه عظیم تر است؟ گفت: «آنکه با خدای انباز بگیری». گفتم پس از آن. گفت: «آنکه فرزند را بکشی ترس آن را که با تونان خورد». گفتم: پس از آن. گفت: «آنکه با زن همسایه زنا کنی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 1، ص 756)

بریده روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «بزرگ تر کبیره شرک به خدای است و عقوق الوالدین و آنکه آب از مردمان باز داری، پس از آنکه تو سیراب شده باشی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (8)، ج 1، ص 756)

1- . روض الجنان، ج 5، ص 305 _ 306.

2- . الإخلاص (112): آیه 1.

3- . الکافرون (109): آیه 1.

4- . النصر (110): آیه 1.

5- . روض الجنان، ج 5، ص 321.

6- . همان، ص 325.

7- . همان، ص 337.

8- . همان، ص 337.

عبدالله عمر روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «از جمله کبیر شرک به خدای است و سوگند به دورغ است و عقوق الوالدین و قتل النفس».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 756)

انس مالک روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «کبایر چهار است: شرک و قتل نفس و عقوق الوالدین و گواهی به دورغ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 756)

رسول علیه السلام گفت: «چون روز قیامت باشد، منادی از بطنان عرش ندا کند از قبل ربّ العزّه: ای امّت احمد! امّا آنچه میان من و شما است، به شما بخشیدم و تبعاتی ماند که شما را با یکدیگر است به یکدیگر بخشی و به بهشت روی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 757)

ابو سعید خدری و ابو هریره روایت کردند که رسول علیه السلام یک روز بر منبر گرفت: «به آن خدای که جان من به امر اوست!» سه بار، و خاموش شد. مردم گریستن گرفتند از آنکه ندانستند که رسول علیه السلام آن سوگند چرا یاد کرد. آنکه گفت: «هیچ بنده نباشد که او پنج نماز بگزارد و ماه رمضان روزه دارد و از کبایر اجتناب کند و الا درهای بهشت بر او گشایند؛ چنان که بر هم می آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 757)

از بعضی زنان علیه السلام روایت است که گفت: «هر چه خواهی، از خدای خواهی و اگر همه دوال نعلین باشد که اگر خدای میسر نکند، میسر نشود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 759)

رسول علیه السلام روز فتح مکه در خطبه گفت: «آنچه در جاهلیت کرده اید از عهد و سوگند نگاهداری که اسلام آن را نیفزود، الا قوت و زیادت و از آن پس سوگند مخوری و اگر خورید مخالفت مکنی که: لا حلفَ فی الإسلام».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 337.

2- . همان، ص 337 _ 338.

3- . همان، ص 339.

4- . همان، ص 341.

5- . همان، ص 345.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 760)

عبدالرحمن عوف روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «من به سوگند مُطِیِّان حاضر بودم و من کودک بودم با بعضی اعمام خود و اختیار نکنم که آن عهد شکافته شود و به بدل آن مرا شتران سرخ موی سیاه چشم باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 760)

ابو هریره روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «بهترین زنان زنی بود که چون در او نگری، شادان شوی و اگرش چیزی فرمایی، اطاعت دارد و اگر از او غایب شوی، غیبت تو را محافظت کند از نفس خود و مال تو».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 761)

ابو هریره روایت کرد که مردی به نزدیک رسول علیه السلام آمد و گفت: یا رسول الله! دلم سخت شده است، گفت: «اگر خواهی تا دلت نرم شود، مسکینان را طعام ده و دست به سر یتیمان فرود آور و ایشان را طعام ده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 763 _ 764)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «مؤمن نباشد آنکه همسایه از شرّ او ایمن نبود و هر آن کس که او را در سرای بسته باید داشتن که ایمن نباشد از همسایه بر اهل و مالش همسایه او مؤمن نباشند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 764)

گفتند یا رسول الله حق همسایه بر همسایه چیست؟ گفت: «آنکه اگر بخواند، اجابت کنی و اگر درویش باشد، دستگیری کنی و اگر قرض خواهد، بدهی و اگر خیری رسد، او را تهنیت کنی و اگرش مصیبتی رسد، تعزیتش دهی و اگر بمیرد، به جنازه اش حاضر آئی و دیوار از بالای سرای او بر نیاری تا باد از او منع کند و او را نرنجانی به بوی مطبوخات که تو را بود، الا که او را نصیب کنی تا هر چه خوری موجب صحت و سلامت تو و فرزندان تو باشد و اگر بیمار شود، به عیادت او شوی و اگر میوه خوری، او را از آن نصیب کنی و اگر نکنی پنهان داری از او و رها مکنی تا کودکان تو چیزی از آن به در برند و کودکان او بینند که پس ایشان را آرزو آید».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 347.

2- . همان، ص 347.

3- . همان، ص 349.

4- . همان، ص 356.

5- . همان، ص 357.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 764)

رسول علیه السلام گفت: «همسایگان سه اند: یکی سه حق دارد و یکی دو حق دارد و یکی یک حق. اما آنکه سه حق دارد: همسایه باشد مسلمان و خویشاوند حق همسایگی دارد و حق اسلام و حق خویشی، و آنکه دو حق دارد: همسایه مسلمان باشد حق اسلام و جوار دارد، و آنکه یک حق دارد: همسایه باشد مشرک که حق همسایگی دارد و بس».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 764)

انس روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «هر که همسایه را بیازارد، مرا آزرده باشد و هر که مرا آزرد، خدای را آزرده باشد و هر که با همسایه کارزار کند، با من کارزار کرده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 764)

ابوذر غفاری گفت: رسول علیه السلام غلامی به من داد و مرا گفت: «این را نکو دارد و از آن طعامش ده که تو خوری و از آن کسوت پوشش که تو پوشی». «ابوذر گفت: من خود یک پیرهن داشتم، به دو نیمه کردم و یک نیمه در او پوشانیدم. چون به نماز شام به مسجد شدم، رسول علیه السلام گفت: پیراهن را چه کردی؟ گفتم: ای رسول الله! مرا گفتی غلام را نیکو دار و از آتش ده که خوری و از آن پوشان که تو پوشی و من پیراهن همین یکی داشتم، نیمه پیراهن او کردم و رسول علیه السلام گفت: نکو دارش. بیامدم و آزادش کردم پس رسول مرا پرسید که غلام را چه کردی؟ من گفتم غلام ندارم. گفت چه کردی؟ گفتم: آزادش کردم. مرا گفت: «آجرک الله؛ خدات مزد دهد».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 357 _ 358.

2- . همان، ص 358.

3- . همان، ص 358.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 764 _ 765)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «گوسفند برکت است و شتر عزّ است اهلش را و اسب خیر در پیشانی او بسته است تا به روز قیامت و بنده بردار تو است اگر در ماند و عاجز شود یاریش دهید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 765)

انس مالک روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی حسنات مؤمن را ثواب باز نگیرد به سبب رزقی که او را داده باشد در دنیا و اما کافر حسنات او به رزق برابر کند تا چون با قیامت آید، او را حسنتی نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 767)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «روز قیامت چون مؤمنان از دوزخ بگذرند و ایمن شوند، مجادله شما یکی از شما به اصحابش در دنیا در حقی که او را باشد بر او بیش از آن نباشد که مجادله مؤمنان با خدای در حق مؤمنانی که در دوزخ باشند. گویند: بار خدایا! برادران مانند ما به قبله، نماز کردند و روزه داشتند و حج کردند؛ اکنون در دوزخ اند. بار خدایا! اگر رحمت کنی و کرم فرمایی، ما شفاعت می کنیم. حق تعالی گوید بر وی هر که را شناسی، از دوزخ بیاری. ایشان بیایند، جماعتی را بینند. ایشان را به صورت باز شناسند، بهری ایشان را آتش گرفته باشد تا به نیمه ساق و بهری را تا به کعب. ایشان را از دوزخ بیرون آرند. آنگه حق تعالی گوید: بروید هر کس را که وزن دیناری ایمان در دل او بوده است، او را بیاری. آنگه گوید: آن را که وزن نیم دینار بوده است، او را به در آرید؛ تا به آنجا رساند که گوید: هر کس را که مثقال ذره ای ایمان در دل او بوده است، او را دوزخ بیارید».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 359.

2- . همان، ص 359.

3- . همان، ص 365.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 767)

ابو عثمان النهدی گفت که به من رسید که ابو هریره می گفت که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته است که: «خدای تعالی بنده مؤمن را به یک حسنه هزار حسنه بدهد». مرا عجب آمد تا اتفاق افتاد که به حج رفتم، او را دیدم به مکه. گفتم: خبری از تو روایت می کنند که رسول علیه السلام گفت: خدای به یک حسنه، هزار هزار حسنه بدهد. گفت: من نه چنین گفتم. من گفتم رسول علیه السلام گفت و من شنیدم از او که: «خدای تعالی بنده مؤمن را بر یک حسنه دو هزار هزار حسنه بدهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 768)

عبدالله مسعود گفت: رسول علیه السلام مرا گفت: «از قرآن چیزی بخوان» من سوره النساء آغاز کردم. چو به این آیه (3)، رسیدم، بگریست و گفت: با سر گیر. با سر گرفتم. دگر باره چون به این آیه رسیدم، بگریست، بیش از آنکه اول گریسته بود. آنکه گفت: حسبی؛ بس است مرا آنچه خواندی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 768)

عایشه روایت کرد از رسول علیه السلام که: «چون یکی از شما در نماز باشد و او را نعاس رنجه دارد، باید تا بخسبد چه اگر خفته نماز کند خود را دشنام دهد، پندارد که استغفار می کند و به لفظی دیگر باشد که بر خود نفرین کند و پندارد که دعا می کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 769)

جابر عبدالله روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مغفرت و آمرزش به بنده فرود می آید، مادام تا حجاب نباشد». ما گفتیم: ای رسول الله! حجاب چیست؟ گفت: «شرك به خدا».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 365 _ 366.

2- . همان، ص 368.

3- . مراد آیه: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هُوَ؟ لَآءِ شَهِيدًا» النساء (4): 41 است.

4- . روض الجنان، ج 5، ص 369.

5- . همان، ص 371.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 776)

مسروق روایت کرد از عبدالله عمر که رسول علیه السلام گفت: «هر که با پیش خدای شود او مشرک نباشد به خدای تعالی به بهشت شود و هیچ معصیت زیان ندارد او را چنان که اگر با پیش خدای شود و مشرک باشد به دوزخ شود و هیچ طاعت سود ندارد او را».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 776)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «سطبری پوست کافر چهل و دو گز باشد و اهرش چندان باشد که کوه احد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 781)

رسول علیه السلام گفت: «چون از میان مردمان حکم کنی، عدل کنی و جور نکنی. عجب باشد که خدای تعالی ظالم را عدل فرماید و او عدل نکند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 1، ص 784)

جابر گفت از رسول علیه السلام پرسیدم که شیعه او را در غیبت او به او انتفاع باشد؟ گفت: «بلی، چنان که انتفاع باشد مردمان را به آفتاب و اگر چه ابری در پیش او آید. یا جابر هذا من مکنون سرّ اللّٰه و مخزون علم اللّٰه فاکتمه إلاّ عن أهله؛ این از مکنون سرّ خداست و مخزون علم خداست، نگاه دار این را، الاّ از اهلش».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 1، ص 786)

رسول علیه السلام گفت: «به آن خدای که جان من به فرمان اوست که هیچ بنده، مؤمن نباشد و ایمان او درست نباشد و بهشت به خواب نبیند، تا مرا از جان خود و پدر و مادر و اهل و ولد خود دوست تر ندارد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 2، ص 5)

1- . روض الجنان، ج 5، ص 389.

2- . همان، ص 389.

3- . همان، ص 401.

4- . همان، ص 407.

5- . همان، ص 412 _ 413.

6- . همان، ج 6، ص 12.

رسول علیه السلام گفت: «چون یکی از اهل ذمه بر شما سلام کند، بگویی او را علیک یا وعلیکم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 18)

رسول علیه السلام گشنده مردی را که می گفت من مسلمانم، خطاب کرده، گفت: او را چرا گشتی؟ گفت: یا رسول الله! او از خوف می گفت. رسول علیه السلام گفت: «چرا دلش بنشکافتی تا بدانی که دروغ تو می گویی یا او. ما را الا به زیانکاری نیست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 29)

حسن بصری روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که دین خود بگریزند از زمینی به زمینی و اگر چه از روی مثل از دستی به دستی باشد، بهشت واجب شود او را و در بهشت رفیق ابراهیم خلیل باشد و رفیق من که محمدم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 32)

رسول علیه السلام گفت: «بعضی جزا آن است که در دنیا باشد که بنده را به یک حسنه ده وعده داده اند و به یک سیئه یکی چون یک حسنه بکند و یک سیئه او را بنماند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 48)

ابو امامه روایت کرد از اُبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره المائده بخواند، خدای تعالی به عدد هر جهودی و ترسایی که در دار دنیا زده باشد، ده حسنتش بنویسد و ده سیئتش بسترده و در جتیش رفیع کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 86)

ابو سعید خدری گفت رسول را علیه السلام پرسیدم از جنین و بیچه که در شکم بهایم باشد، گفت: «ذکاته ذکاه امه؛ کشتن او کشتن مادر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 2، ص 88)

1- . روض الجنان، ج 6، ص 43.

2- . همان، ص 71.

3- . همان، ص 80.

4- . همان، ص 124 _ 125.

5- . همان، ص 214 _ 215.

ابن معید گفت از رسول علیه السلام پرسیدم که بَرّ و اثم چه باشد؟ گفت: «بَرّ آن باشد که دل تو به آن منشر شود و آن را قبول کند و اثم آن بود که در دل تو اثر کند و اگر چه مردمان تو را بر آن فتوا کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 93)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که او گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «فرشتگان در سرای نشوند که در آنجا صورت باشد یا سگ یا جُنُب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 102)

بریده اسلامی روایت کرد که رسول علیه السلام عند هر نمازی وضو تازه کردی تا به آن سال که فتح مکه کرد. آن سال چند نماز به یک وضو بکرد. عمر خطاب گفت یا رسول الله! هرگز چنین نکردی. گفت: «قصدم بکردم تا مردمان بدانند که وضو کردن عند هر نمازی واجب نیست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 106)

ابو عثمان النهدی روایت کند که از رسول علیه السلام شنیدم که: «هر کس که او وضوی نماز باز کند و نیکو کند، گناه از او چنان فروریزد که برگ از این شاخ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 113)

عمرو بن عینیّه گفت رسول را علیه السلام پرسیدم از وضوی نماز و فضل او. گفت: «هیچ کس نباشد از شما که آب بگیرد و مضمضه و استنشاق بکند و الاّ هر خطا و گناهی که به دهن و بینی کرده باشد با آب ریخته باشد و چون آب بر وی فرو آرد، هر گناهی که بر وی کرده باشد، به آب از روی فرود آید. چون آب به دست ها فرود آرد، هر گناهی که به دست کرده باشد با آب به سر انگشتانش فرود آید. چون مسح بر سر دهد، گناهان به اطراف موی او بشود. چون مسح بر پای دهد، گناهانی که به پای به آن سعی کرده باشد، از او فرو شود. چون بیاید و به آن وضو نماز کند و حمد و ثنای خدای کند و دل را فارغ کند، خدای را (جلّ جلاله) و الاّ از گناهان بیرون آید؛ چنان که از مادر آن ساعت زاده».

1- . روض الجنان، ج 6، ص 232.

2- . همان، ص 257.

3- . همان، ص 267.

4- . همان، ص 282.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 113)

عبدالرحمن بن سمره الانصاری گفت یک روز رسول صلی الله علیه و آله در مسجد آمد و گفت: «من خواب عجب دیدم: مردی را دیدم از امت من که درهای عذاب گور بر او گشاده بودند وضو و طهارت و نماز او بیامد و او را از آن برهانید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 113)

ابوذر غفاری روایت کند از امیرالمؤمنین علیه السلام که او گفت جماعتی از احبار یهودان به نزدیک رسول آمدند و گفتند: یا محمد! خبر ده ما را تا چرا از آب منی غسل باید کردن و از بول و غایط نباید کردن و این پلیدتر است از آن. رسول علیه السلام گفت: «برای آن که چون آدم علیه السلام از درخت گندم بخورد، آن در عروق و عصب او آب منی گشت. چون آدمی مجامعت کند، این آب از بن هر مویی از آن نزول کند. خدای تعالی این غسل بر او واجب کرد تا طهارت و کفّارت او باشد از معاصی و شکر آن باشد که خدای تعالی آن نعمت بر او کرده به اصابت آن لذت که به او رسید عند انزال آن آب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 113)

گفتند: اکنون خبر ده ما را از ثواب آن کس که او غسل جنابت کند. گفت: «مؤمن چون نیت غسل جنابت کند، خدای تعالی برای او در بهشت کوشکی بنا کنند و هیچ بنده و پرستاری نباشد که او قیام کند به غسل جنابت و الاً خدای تعالی با فرشتگان مباحث کند، گوید: فرشتگان من! به بنده و پرستار من نگری که به غسل جنابت قیام کرده است برای فرمان من و از سر اعتقادش که من خداوند اویم. گواه باشی که من بیمارزیدم او را و به هر مویی که بر اندام او است و بر سر او هزار حسنتش بنوشتم و هزار سیئتش بستردم و هزار درجش به رفع کردم».

1- . روض الجنان، ج 6، ص 282_283.

2- . همان، ص 283.

3- . همان، ص 283_284.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 113)

انس مالک روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مبالغه کن در غسل جنابت که تحت کلّ شعره جنابه که در زیر هر موئی جنابتی هست». گفتم یا رسول الله چگونه مبالغه کنم. گفت: «سیراب بکن بنهای موی را و ظاهر اندامت پاک کن تا چون از غسلگاه بیرون آیی، از گناه بیرون آمده باشی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 113_114)

عبدالرحمن بن سمره گفت رسول علیه السلام در مسجد آمد روزی ما در مسجد بودیم، گفت: «دوش خواب عجب دیدم. مردی را دیدم از امت من و پیغمبران دیدم حلقه حلقه نشسته، هر که که خواست تا در حلقه شود برانندند او را، غسل جنابتش بیامد و دست او بگرفت و او را در پهلوی من بنشانند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 114)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «در بنی اسرائیل هر که او را زنی بودی و خدمتکاری و اسبی، او را پادشاه خواندندی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 125)

رسول علیه السلام گفت: «ای فرزند! آدم تو را در دنیا چندان بس که سدّ جوعت کند و عورتت باز پوشد و اگر خانه باشد با او شوی، آن کاری باشد و اگر ت اسبی باشد که بر نشینی، آن چیزی تمام باشد تو را پاره ای نان و سبوی آب ازاری عورت پوش مسلم است و آنچه بالای آن است، حساب باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 1225)

1- . روض الجنان، ج 6، ص 284.

2- . همان، ص 284.

3- . همان، ص 285.

4- . همان، ص 313.

5- . همان، ص 314.

همام بن منبه روایت کرد از ابو هریره که رسول علیه السلام گفت: «چون ملک الموت به موسی آمد و او را گفت: أَجِبْ رَبِّكَ. او مرگ را کاره بود، او را خوش نیامد. حق تعالی وحی کرد به موسی که یا موسی! دست بر پشت گاو نه. چندانی که در زیر دست آید از موی او، من تو را به هر یک موی یک سال زندگانی دهم، اگر خواهی و لکن عاقبت مرگ باشد. گفت: بار خدایا! نخواهم قبض روح من کن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 130)

... چون رسول علیه السلام از غشیه وَحی درآمد، روی علی متغیّر دید. گفت: یا علی چه رسید تو را؟ گفت: خیر یا رسول الله جز که نماز دیگر نکرده بودم و چون تو را وَحی آمد و سر تو بر کنار من بود نخواستم که تو را بر زمین افکنم به اشارت نماز کردم و دلم خوش نیست. رسول علیه السلام گفت: «دلتنگ مکن که من دعا کنم تا خدای تعالی آفتاب باز آرد و تو نماز به وقت به شرایط و ارکان بگزاری». آنگه دست برداشت و گفت: «بار خدایا! تو دانی که علی در طاعت تو بود و در طاعت رسول تو. اللهم ردّ علیه الشمس حتی یصلی؛ بار خدایا! آفتاب باز آر تا علی نماز به وقت خود بیارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 132)

عبدالله عباس روایت کرد از رسول علیه السلام که: «هیچ کس نباشد که کسی را به ناگاه بکشد به فتک و الاّ عقوبت آن یک نیمه بر قایل باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 139)

انس مالک روایت کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند از روز سه شنبه. گفت: «یوم در روز خون است». گفت: چگونه یا رسول الله؟ گفت: «روز سه شنبه بود که حوّا را حیض افتاد و روز سه شنبه بود که قایل، هابیل را بکشت».

1- . روض الجنان، ج 6، ص 324.

2- . همان، ص 328.

3- . همان، ص 349.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 139)

انس روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی منت نهاد به سه چیز بعد از سه چیز: به بوی از پس مرگ؛ چه اگر نبودی، هیچ کس مرده را دفن نکردی، و به این جانور که در دانه افتاد که اگر نه آن بودی، پادشاهان حبوب اذخار کردند به جای زر و سیم و ایشان را آن به بودی، و به مرگ پس از پیری که مرد چون سخت پیر شود، او را از خود ملال آید و همه جهان را از او ملال آید، در آن وقت مرگ راحت باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 139)

حمید طویل روایت کند از انس مالک که رسول علیه السلام گفت: «حجابی هست میان بنده و خدای تعالی یعنی رحمت و ثواب او و آن حجاب علی علیه السلام است. چون بنده بدو توسل کند، حجاب بردارند از میان بنده و خدای تعالی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 144)

العلاء بن عبدالرحمن روایت کند از پدرش از ابو هریره که رسول علیه السلام گفت: «چون خدای تعالی آدم را بیافرید و روح در او دمید، او از دست راست عرش بنگرید - اشباحی و تماثیلی دید از نور به عدد پنج، بعضی راکع و بعضی ساجد بر صورت او. گفت: بار خدایا! پیش از من کسی را آفریده ای بر صورت من؟ گفت: نه. گفت: بار خدایا! این پنج شخص کیستند که من ایشان را بر صورت خود می بینم؟ گفت: اینان پنج کس اند که از نسل تو و لولا هم لما خلقتک؛ و اگر نه اینانندی من خود تو را نیافریدمی و نامهای ایشان از نامهای خود شکافتم و اگر نه اینانندی من آسمان و زمین و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ و جنّ و انس نیافریدمی. به عزّت و جلال من که هیچ بنده نباشد که تا پیش من آید و چند سپند دانه بغض اینان در دل دارد و الاّ به دوزخش برم و باک ندارم. ای آدم! اینان صفوت من اند از خلق من، به اینان نجات دهم و به اینان هلاک کنم. چون تو را به من حاجتی باشد، به اینان توسل کن و اینان را وسیله و شفاعت ساز».

1- . روض الجنان، ج 6، ص 349.

2- . همان، ص 349.

3- . همان، ص 361.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 2، ص 145)

رسول علیه السلام گفت: «ما سفینه نجاتیم؛ هر که در او نشیند، نجات یابد و هر که از آن بگردد، هلاک شود و هر که را به خدا حاجتی باشد، باید که به ما توسّل کند به خدای تعالی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 2، ص 145)

ابو هارون العبّدی روایت کند از ابو سعید الخدری که رسول گفت: «چون از خدای چیزی خواهی، برای من وسیله بخواهی از خدای تعالی». ما گفتیم: ای رسول الله! وسیله چه باشد؟ گفت: «آن درجه من است در بهشت و آن هزار پایه است میان این تا آن پایه تاختن اسبی نیک رو است یک ماهه، یک پایه از جوهر است و یکی از زبرجد و یکی از یاقوت و یکی از زر و یکی از سیم و همچنین روز قیامت بیارند در میان درجات پیغمبران بنهند، آن درجه در میان درجات ایشان چنان باشد که ماه در میان ستارگان. هیچ پیغمبری و صدیقی و شهیدی بنماند و الا گوید خنک آنکه این درجه او باشد. ندا در آید از قِبَل خدای تعالی این درجه محمد علیه السلام. آنکه من در آیم حله ای از نور پوشیده و تاج کرامت بر سر نهاده و علی بن ابی طالب در پیش من ایستاده و لوی احمد به دست گرفته، بر وی نوشته: لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون. چون به پیغمبران بگذریم، گویند این دو پیغمبر مرسل اند. من بیایم و بر مرتبه خود بنشینم و علی از من به یک درجه فروتر نشیند. هیچ پیغمبری و صدیقی و شهیدی نماند و الا گوید: طوبی لهذین العبدین ما اکرهما علی الله: ندا آید از قِبَل خدای تعالی، چنان که همه خلائق بشنوند: هذا حبیبی محمد و هذا ولیّی علی، طوبی لِمَنْ أَحَبَّهُمَا وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمَا». آنکه گفت: «یا علی هیچ کس نباشد از دوستان تو که این شنود و الا از این حدیث بیاساید و رویش سفید شود و دلش شادمان شود و هیچ کس نماند از آنان که با تو دشمنی دارد که این بشنود و الا رویش سیاه شود و پایهای مضطرب شود. ما در این باشیم که دو فرشته می آیند: یکی رضوان خازن بهشت و یکی مالک خازن دوزخ. رضوان گوید: السلام علیک یا احمد. من گویم: علیک السلام، تو کیستی که چنین رویت نکوست و بویت چنین خوش است؟ گوید: من رضوانم خازن بهشت. خدای تعالی کلیدهای بهشت به تو فرستاده است تا آن کس بهشت رود که تو خواهی. من گویم پذیرفتم و خدای را شکر کردم. آنکه بستانم و به برادرم دهم علی بن ابی طالب. آنکه مالک فراز آید و سلام کند و من جواب دهم و گویم چه فرشته ای که صورت هایل است و دیدنت ترساننده است؟ گوید: من مالک خازن دوزخ هستم. خدای تعالی کلیدهای دوزخ پیش تو فرستاده است تا در دوزخ آن کس شود که تو خواهی. من بستانم و شکر گزارم و به علی ابو طالب دهم. ایشان برگردند و علی بیاید کلیدهای بهشت و دوزخ به دست گرفته، بیاید و بر کنار دوزخ بایستد و دوزخ زفیر می کند و شرّ می اندازد. علی علیه السلام زمام او به دست گیرد، دوزخ گوید: جز یا علی فإِنَّ نَوْراً أَطْفَأَ لَهُبِی؛ بگذر که نور تو درفش من بنشانند. او گوید: بیارام ای دوزخ. آنکه مقاسمه کند، گوید: یا نار هذا لی و هذا لک؛ این مرا و آن ترا. خُذْهِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْدَائِی وَذَرِیهِ فَإِنَّهُ مِنْ أَوْلِیَائِی؛ آن را بگیرد که از دشمنان من است و این را دست بدار که از دوستان من است». آنکه گفت: «دوزخ علی را مطیع تر باشد از آنکه بنده مطیع خداوندش را چنان که او خواهد و اشارت کند دوزخ می گیرد و رها می کند از چپ و راست».

1- . روض الجنان، ج 6، ص 362 _ 363.

2- . همان، ص 363.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 145)

1- . روض الجنان، ج 6، ص 363 _ 365.

انس مالک روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «روز قیامت کافر را گویند اگر ملک دنیا تو را بودی، فدا کردی تا از این عذاب نجات بودی تو را؟ گوید: آری. گویند: از تو دون این خواستند و کم از این اجابت نکردی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 2، ص 146)

رسول علیه السلام گفت: «دزد را قطع دست در قیمت سپری باشد و قیمت سپری در عهد رسول علیه السلام دیناری بود یا ده درم».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 2، ص 148)

البراء بن عازب روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «این آیات سه گانه خاص است به کافران و کافران را وصف کرد به آنکه ظالم و فاسق است و لکن همه ظالم و فاسق را وصف نکنند به کفر».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 2، ص 156)

عباده بن الصامت روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت که: «هر که از تن خود چیزی به صدقه کند، خدای تعالی آن را کفاره گناهان او کند به قدر آنچه او صدقه کرده باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 2، ص 160)

ابو الدرداء گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «هیچ مسلمانی نباشد که او را اصابتی و جنایتی کنند بر چیزی از اندامش و آن صدقه کند بر جانی و الاّ خدای عزوجلّ در جتیش رفیع کند و گناهانش فرو نهد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 2، ص 160)

یکی از جمله صحابه رسول گفت من از رسول علیه السلام شنیدم که: «هر که او عفو کند کسی را از خونی یا کم از آن، کفاره گناه او باشد از آن روز که از مادر زاده باشد تا آن روز که آن صدقه کرده باشد».

1- . همان، ص 366.

2- . همان، ص 370.

3- . همان، ص 391.

4- . همان، ص 401.

5- . همان، ص 401.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 160)

جابر عبدالله انصاری روایت کرده از رسول علیه السلام که او گفت: «هر کس که او سه چیز بیارد با ایمان به خدای به بهشت شود از هر در که او خواهد و او را جفت حور العین دهند: هر که او دینی دارد بر کسی پوشیده به او دهد و بر او رها کند، و هر که او کشنده را عفو کند، و هر که او از پس هر نماز فریضه ده بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ» بخواند». یکی از جمله صحابه گفت: یا رسول الله! اگر کسی را این هر سه مجمع نشود و یکی از این سه کار کند، ثواب هر سه را بیابد؟ گفت: «هر آن کس که یکی از این سه گانه کند، ثواب هر سه بیابد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 161)

چنانکه در خبر می آید که رسول علیه السلام در محراب نشسته بود. پنج سجده کرد متوالی که به آن رکوع و قیامی نبود. صحابه گفتند: یا رسول الله! این سجدهات را سبب چه بود و تو نماز نمی کردی؟ گفت: «این سجده های شکر بود». گفتند: یا رسول الله! چه شکر؟ گفت: «من نشسته بودم جبرئیل آمد و گفت خدایت سلام می رساند و می گوید که من علی را دوست دارم. من سجده کردم خدای را بر شکر آن برفت و در حال باز آمد، گفت: من فاطمه را دوست می دارم. من سجده دیگر کردم، برفت و باز آمد و گفت: می گوید من حسن و حسین را دوست می دارم. من سجده دیگر کردم، برفت و باز آمد گفت: من دوستان ایشان را دوست می دارم. من سجده دیگر کردم، برفت و باز آمد و گفت: می گوید من دوستان دوستان ایشان را دوست دارم و این غایت محبت باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 174 _ 175)

1- . روض الجنان، ج 6، ص 402.

2- . همان، ص 402.

3- . همان، ج 7، ص 17.

رسول علیه السلام در مسجد نماز می کرد. نماز پیشین بگزارد و پشت باز داد ساعتی. اعرابی از میان قوم برخاست، اثر فقر بر وی پیدا و روی به رسول کرد... رسول علیه السلام گفت: «کیست که او را چیزی دهد و ضامنم من او را به درجه ای که نزدیک باشد به درجه ای من و ابراهیم خلیل».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 175)

هیچ کس او را چیزی نداد. امیرالمؤمنین علی در زاویه مسجد نماز نوافل می کرد، در رکوع بود، انگشت برداشت تا اعرابی انگشتی از انگشت او بیرون کرد و به انگشتی فرو نگرید، نگین گران مایه بر او بود، شادمانه شد و ایاتی بر خواند. رسول اعرابی را گفت: کیست آنکه تو را چیزی داد؟ گفت: برادر و پسر عمّت علی بن ابی طالب علیه السلام. رسول علیه السلام گفت: «هنیناً لک یا علی؛ گوارنده باد تو را آن درجه که نزدیک است به درجه من و ابراهیم!». (تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 175)

ضحاک روایت کند از عبدالله که او گفت رسول علیه السلام گفت: «سه کس آن باشند که به حساب مبالغت نکنند و صیحه قیامت و فزع اکبر ایشان را نترسانند: مردی که قرن یاد دارد و حافظ باشد و آن را کار بندد چون با پیش خدا آید سیدی شریف باشد و مؤذنی که بانگ نماز کرده بوده هفت سال و بر آن مزدی و اجرتی طمع نکرده باشد و بنده که عبادت خدای نیکو کند و خدمت خداوندش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 182)

مجاهد روایت کرد از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت که: «هر که هفت سال بانگ نماز کند برای خدای تعالی، خدای تعالی برای او براتی از دوزخ بنویسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 182)

1- . روض الجنان، ج 7، ص 21 _ 22.

2- . همان، ص 21 _ 22.

3- . همان، ص 41.

4- . همان، ص 41.

ابوهریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «هر که او مردمان را به پنج نماز امامی کند، خدا بر او رحمت فرستد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 182)

عبدالله عمر گفت از رسول علیه السلام که او گفت: «مؤذنی که از برای خدا بانگ نماز کند، ثواب او ثواب شهیدی باشد که او را در خون خود بگردانند، مادام که در بانگ نماز باشد و هر تری و خشکی که آواز او شنود، برای او گواهی دهد. چون بمیرد او را در گور هوام زمین نرنجانند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 182)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «روز قیامت ندا کنند کجاند مهمانان خدا؟ روزه داران را بیارند. گویند: کجاند آنان که آفتاب و ماه را مراعات کردند؟ مؤذنان را بیارند و ایشان را بر بختیان نشانند از نور و تاج کرامت بر سر ایشان نهند و به بهشت برند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 183)

جابر بن عبدالله روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که می گفت: «بار خدایا! مؤذنان را بیامرز». سه بار بگفت. من گفتم: یا رسول الله! ما بر بانگ نماز شمشیر می زنیم. ما را این دعا نمی کنی که مؤذنان را می کنی. رسول علیه السلام گفت: «یا جابر! بدان که بر مردمان روزگاری آید که بانگ نماز با ضعیفان گذارند و گوشتهایی باشد حرام بر آتش دوزخ و آن گوشتهای مؤذنان بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 183)

عبدالله عباس گفت: سبب نزول آیه آن بود که جماعت جهودان به نزدیک رسول علیه السلام آمدند؛ چون یاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع و عازار و زید و خالد و ازار و اسبغ گفتند: ای محمد! بگو تا تو به که ایمان داری از پیغمبران؟ رسول علیه السلام گفت: «من به خدای ایمان دارم و بر آنچه بر ابراهیم علیه السلام فرود آمد و به اسماعیل و اسحاق و یعقوب» و پیغمبران بر شمرده تا به عیسی رسید. ایشان گفتند ما عیسی را شناسیم و عیسی پیغمبر نبود و... .

1- . روض الجنان، ج 7، ص 42.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان، ص 43. در چاپ بیست جلدی این روایت از عمر نقل شده است.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 2، ص 183)

عبدالله بن جریر روایت کرد از پدرش که رسول علیه السلام گفت: «هیچ مردی نباشد که به قومی بگذرد که ایشان معصیتی می کنند و او دست ایشان به دست فرو نگیرد و ایشان را منع نکند و الا نزدیک بود که خدای تعالی ایشان را عذابی عام فرستد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 2، ص 185)

نعمان بن بشیر روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «مثل فاسقی در میان قومی صالح که او را نهی نکنند از منکر، مثال جماعتی باشد که کشتی باشد میان ایشان به شرکت در آن کشتی نشینند. چون کشتی به میان دریا رسد، یکی از ایشان تبری بگیرد و کشتی شکستن گیرد. او را گویند، چکار می کنی، خود را و ما را هلاک خواهی کردن؟ او گوید: در نصیب خود و حصه خود تصرف می کنم. اگر او را به این گفتار رها کنند و دست او به دست فرو نگیرند، کشتی بشکند و او و ایشان غرقه شوند و اگر منع کنند او را، و ایشان سلامت یابند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 2، ص 186)

انس مالک روایت کرد که عایشه گفت که رسول علیه السلام در خیمه خفته بود، بیدار شد، گفت: «هیچ مرد صالح نباشد که مرا نگاه دارد که مرا خوفی می باشد از دشمنان ما». در این بودیم که آواز سلاح بر آمد، نگاه کردیم سعد بود و حذیفه. گفتند ما آمده ایم تا تو را نگاهداریم. رسول علیه السلام بخفت؛ چنان که ما عظیم او بشنیدیم. جبرئیل علیه السلام آمد و این آیتها (4) آورد. رسول علیه السلام آواز داد گفت: «یا سعد و حذیفه! بازگردید که خدای تعالی ضمان شد که مرا نگاه دارد از دشمنان».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 43.

2- . همان، ص 49.

3- . همان، ص 50.

4- . مراد آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» المائدة (5): 68 است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 190)

رسول علیه السلام خطبه کرد و قوم خود را گفت: «هر که هدی نراند حلال شود و این احرام احرام عمره کنید که خدای تعالی عمره در حج برد و انگشتهای هر دو دست در یکدیگر افکند». آنکه گفت: «اگر من آنکه اکنون می دانم پیش از این دانستمی، هدی نراند می تا اکنون حلال شدی ولیکن من حلال نمی توانم شدن تا هدی به محل خود نرسد و بنشکند، الا هر کس که او هدی نراند است باید تا حلال شود و حج عمره کند و آنکه احرام به حج فرا گیرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 190)

عبدالله مسعود روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفته که در بنی اسرائیل منکری کردی، یکی پیامدی و او را نهی کردی و او باز نایستادی از آن. بر دگر روز چون او را دیدی، با او اختلاط و مواکله و مشاربه کردی و از او تبراً نکردی. چون خدای تعالی از ایشان چنین دید و دل‌های ایشان بعضی بر بعضی زد و لعنت کرد ایشان را به زبان داوود علیه السلام و عیسی مریم علیه السلام و از ایشان قرده و خنازیر ساخت. و به آن خدای که جان من به امر او است که اگر معروف کنی و نهی منکر کنی و دست سفیه به دست گیری و او را بر حق بداری و الا خدای تعالی دل‌های شما را بر یکدیگر زند و لعنت کند شما را؛ چنان که لعنت کرد ایشان را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 206)

ابوهریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «هیچ دو جهود نباشند که با یک مسلمان حاضر بشوند و الا قصد کشتن او کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 206)

1- . روض الجنان، ج 7، ص 61.

2- . همان، ص 63.

3- . همان، ص 103.

4- . همان، ص 104 _ 105.

رسول علیه السلام گفت: «سنت کردم که چون نماز فریضه کنند، سه تکبیر کنند در عقب هر نمازی فریضه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 208)

رسول علیه السلام گفت که: «نفس شما را بر شما حقی هست، حقّ او را رها مکنید: روزه دارید و روزه بگشایید و نماز کنید و نیز بخوابید که من گاه روزه دارم و گاه ندارم و نماز کنم و بخسیم و گوشت و چربی خورم و با زنان خلوت کنم و سنت و طریقه من این است هر که از سنت من رغبت بگرداند، از من نیست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 210)

رسول علیه السلام گفت: «چه بوده است مردمانی را که زنان بر خود حرام کرده اند و طعامهای لذیذ و بوی خوش و خواب و سایر مشتهیات، اما شما را نمی فرمایم که چون زهاد ترسایان باشید که در دین من ترک لحم نیست و تحریم زنان و نه اتّخاذ صوامع و سیاحتِ امت من روزه است و رهبانیت ایشان جهاد است. خدای را پرستید و شرک میارید به او و حج کنید و عمره کنید و نماز به پای دارید و روزه دارید ماه رمضان و بر استدامت باشد، آنان که از پیش شما بودند، به تشدید هلاک شدند که بر خود سخت بکردند، خدای بر ایشان سخت بکرد. اینها که امروز در دیرها و صومعه ها اند، بقایای ایشان اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 210)

عبدالله عمر روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «هر که در دنیا خمر خورد و توبه نکند از آن در قیامت از خمر بهشت محروم باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 218)

عبدالله عباس و ابوهریره روایت کردند که رسول علیه السلام گفت: «هر که او در دنیا خمر خورد، خدای تعالی بفرماید تا در قیامت او را از زهر ماران و کژدمان شربت دهند که چون به نزدیک دهن برد، ناخورده گوشت رویش در آنجا افتد و چون خورده باشد، همه اعضا از یکدیگر جدا شود و گوشت اندامش متأثر شود؛ چون مرداری که سالها بر آمده باشد و ننتی و گندی از او پدید آید که اهل جمع به آن رنجور شوند. آنکه بفرماید تا او را دوزخ برند، الا آن کس که خمر خورد و خمر فشارد یا فرماید که فشارند و خمر فروشد و خورد و بردارد و آنکه به خانه او برند تا بفروشد و بهای او خورد در اثم و بزه و عار آن راست اند و خدای تعالی از او نماز و روزه و حج و عمره نپذیرد و اگر بمیرد مُصِر بر آن توبه ناکرده حق است بر خدای تعالی که به هر شربت از آن، او را شربت دهد از صدید دوزخ و هر مسکر خمر است و خمر حرام است».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 107.

2- . همان، ص 114 _ 115.

3- . همان، ص 115.

4- . همان، ص 134..

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 218)

رسول علیه السلام گفت: «اجتناب کنید از خمر که کلید همه شرها است و بدیها و امّ الخبائث است مادر همه پلیدیها است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 218)

محمد حنفیه روایت کرد از پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام که رسول علیه السلام گفت: «هر که او خمر خورد، پس از آنکه خدای تعالی حرام کرد آن را بر زبان من چون دختر خواهد به او ندهند و چون حدیث کند، راستش ندارند و چون شفاعت کند، نپذیرند و او را بر هیچ امانت امین ندارند و اگر کسی او را امین کند بر امانت او آن را هلاک کند. حق است بر خدای تعالی که او را عوض ندهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 218)

خبری آورده اند از عبدالله عمر که رسول علیه السلام گفت: «محرم را رواست که پنچ چیز را بکشد: مار و موش و کلاغ و زغن و سگ گزنده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 225)

1- . روض الجنان، ج 7، ص 134 _ 135.

2- . همان، ص 135.

3- . همان.

4- . همان، ص 151.

رسول علیه السلام گفت: «به آن خدای که جان من به امر اوست که در این ساعت بهشت و دوزخ در برابر من مصوّر کرده بودند و من در وی نگریدم و اهل آن را در آنجا دیدم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 232. 1097. قیس بن حازم روایت کند از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «مردمان چون منکری بینند و تعیّر نکنند، خدای تعالی عقاب عام فرستد. ایشان را امر معروف کنید و نهی منکر کنید و تهاون مکنید در این معنی و به این آیه معذور مباحثید که گویی چه من کار خود کرده باشم مرا با کسی سیلی نیست که به خدای که اگر امر معروف و نهی منکر کنی و الاّ خدای تعالی مسلّط کند بر شما بدترین خلقان و بر شما نهد عذاب بدان که نیکان شما ذلیل شوند، ایشان دعا کنند خدای تعالی اجابت نکند». (تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 235) 1098. ابهریره گفت ما رسول خدا را گفتیم: یا رسول الله! اگر ما همه معروف به جای آوریم و امر نکنیم و از همه منکر اجتناب کنیم و نهی نکنیم، ما را زیان دارد؟ رسول علیه السلام گفت: «امر معروف کنید؛ اگر چه همه معروف به جای نیارید و نهی منکر کنید؛ اگر چه از همه منکر اجتناب نکنید». (تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 235)

ابو ثعلبه الخُشنی گفت رسول علیه السلام را از این آیه پرسیدم. گفت: «امر معروف و نهی منکر می کنید تا آنکه ببینید که مردم دنیا بر دین بگزینند و در فرمان بخیل شدند و متابعت هوای نفس بر دست گرفتند و هر کس برای خود معجب و مستبد شدند آنکه هر کسی حصّه نفس خود و آنچه به خاصّه او باز گردد، نگاه دارید و عوام را رها کنید به کار خود که از پس شما روزگاری خواهد بود که ایام صبر باشد. در آن ایام هر کس که به طاعت خدای عمل کند، ضلال دیگران او را زیان ندارد؛ بل ضلال و هلاک او بر او باشد و آن کس که در آن روزگار مثل عمل شما کند، یک طاعتش را پنجاه ثواب باشد و هر مردی را از ایشان پایه پنجاه مرد از شما دارند».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 176.

2- . همان، ص 180 _ 181.

3- . همان، ص 181.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 236)

قتاده روایت کرد از حلاس بن عمرو و عن عمار بن یاسر که رسول علیه السلام گفت: «مائده فرود آمد و بر او نان و گوشت بود و ایشان درخواستند از عیسی طعامی که از آن می خورند و آن را بن در نیاید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 247)

انس مالک روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «هیچ سوره بر من فرود نیامد به یک بار، مگر سوره انعام که چون فرود آمد، پنجاه فرشته او پنجاه هزار _ شک از راوی است _ با آن بودند و در پیرامن او بودند ایشان را زجلی و آوازی بود به تسبیح و تهلیل بر می خواندند و بر دل من قرار دادند آن را چنان که آب را در حوض قرار دهند و خدای تعالی مرا و شما را به این سوره عزّی داد که پس از آن ذلّ نبود در این سوره رحض حجّت مشرکان کرد وعده داد وعده ای که خلاف نکنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 251)

چون این سوره (الانعام) جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام خواند رسول علیه السلام گفت: «سبحان الله العظیم و بر روی در آمد و سجده کرد و آنکه کاتب را بخواند تا هم در شب بنوشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 251)

عبدالله عباس روایت کند از اُبّیّ کعب که رسول علیه السلام گفت: «سوره الانعام انزله کرد بر من دفعهً واحده به یک بار در شیعیه و هفتاد هزار فرشته از آسمان بر زمین آمدند هر که این سوره بخواند آن هفتاد هزار فرشته بر او صلوات فرستد به عدد هر آیه که در این سوره است شبانه روزی».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 182.

2- . همان، ص 210 _ 211.

3- . همان، ص 223.

4- . همان، ص 224.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 251)

جابر بن عبداللّه انصاری روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «هر که او از سوره الانعام سه آیه بخواند از اوّل الی قوله ما تکسبون خدای تعالی چهل هزار فرشته بر او موکّل گرداند تا مثل ثواب عبادت خود می نویسند او را تا به روز قیامت و فرشته از آسمان هفتم فرو فرستد با عمود آهنین تا بر او موکّل باشد. چون شیطان خواهد که او را وسوسه کند یا چیزی در دل او کند، یکی از آن عمود بر او زند، چندانست بیندازد که از میان او و او هفتاد حجاب باشد. چون روز قیامت باشد، قدیم تعالی گوید: بنده من در سایه من برو و از میوه بهشت من می خور و از آب کوثر نوش می کن و از چشمه سلسبیل غسل می کن که تو بنده منی و من خداوند توأم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 252)

ابوهریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی نوشته ای نوشت از بالای عرش و آن این است: انّ رحمتی سبقت غضبی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 258)

رسول علیه السلام گفت: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً؛ از من برسانی اگر همه آیتی باشد و هر کس را که یک آیه از قرآن به او رسد، فرمان خدای به او رسیده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 258)

ابوسعید و ابوهریره روایت کنند از رسول علیه السلام که گفت: «فردای قیامت که اهل دوزخ درجات و منازل اهل بهشت بینند، گویند: «یا حَسْرَتًا عَلٰی مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ اَوْزَارَهُمْ عَلٰی ظُهُورِهِمْ» (5)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 2، ص 268)

انس روایت کند که رسول علیه السلام گفت: «ای درویشان! خدای تعالی مرا گفته است که با شما بنشینم و مجالست با شما تبرک کنم و بر آن صبر کنم که شما آنانید که خدای مرا می خوانید به بامداد و شبانگاه مجلس شما مجالس انبیا است و صالحان که پیش شما بودند».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 224.

2- . همان، ص 224.

3- . همان، ص 241.

4- . همان، ص 249.

5- . الانعام (6): آیه 21.

6- . روض الجنان، ج 7، ص 269.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 281)

در خبر است که رسول گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، فرشته ای را دیدم که او را هزار هزار دست بود و بر هر دستی هزار هزار انگشت و به آن انگشتان حساب و شماری می گرفت. جبرئیل را گفتم این فرشته کیست و چه حساب می کند؟ گفت این فرشته ای است که موکل بر قطره های باران است که قطرات باران نگاه دارد که چند قطره از آسمان بر زمین آید. من آن فرشته را پرسیدم: تو دانی که از آن گاه که خدای تعالی جهان را آفریده است، چند قطره باران از آسمان به زمین آمده است؟ گفت: یا رسول الله! به آن خدای که تو را به حق به خلق فرستاد که جز دانم که چند قطره باران از آسمان به زمین آمد تفصیل آن دانم که بر بحر چند آمد و بر بر چند آمد و بر خراب چند آمد و بر عمران چند آمد و بر بستان چند آمد و بر شورستان چند آمد و بر گورستان چند آمد. رسول علیه السلام گفت: «عجب بماندم از خاطر او در آن حساب و حفظ آن. مرا گفت: یا رسول الله! حسابی هست که من با این همه ذهن و خاطر و دستها و انگشتان به آن نرسم. گفتم: آن کدام حساب است؟ گفت: جماعتی از امت تو در مجمعی حاضر باشند، کسی پیش ایشان نام تو برد، ایشان بر تو صلوات بفرستند؛ من حصر و حدّ ثواب ایشان ندانم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 285)

نافع روایت کرد از عبدالله عمر که رسول علیه السلام گفت: «هیچ زرعی نیست بر روی زمین و هیچ درختی و میوه ای والا بر وی نوشته است بسم الله الرحمن الرحيم رزق فلان بن فلان این روزی فلان بن فلان است».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 303.

2- . همان، ص 313_314.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 285).

در خبر می آید که رسول علیه السلام گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، فرشته ای را دیدم که بر کرسی نشسته، ترشروی و دلتنگ. همه فرشتگان چون مرا دیدند، در روی من بخندیدند، مگر او و لوحی در دست گرفته و در آنجا می نگرید. من جبرئیل را گفتم: این فرشته کیست که بر روی من نخندید و استبشاری نکرد. گفت: این ملک الموت است که از آن گاه که خدای تعالی او را آفریده، کسی او را خندان ندید. گفت: من بر او شدم و گفتم: یا ملک الموت! قبض ارواح خلقان چگونه کنی؟ یکی به مشرق و یکی به مغرب و این لوح چیست؟ در آنجا چه نوشته است؟ گفت: اما لوح در آنجا آجال خلقان است. خدای تعالی از این شب قدر تا آن شب قدر، آنان را که در آن سال وقت مرگ نهاده باشد، نام ایشان و اجل ایشان بر این لوح ثبت فرماید و به من دهد تا من در او می نگرم و آن وقت را مراقبه می کنم و اما کیفیت قبض، حق تعالی این دنیا را پیش من همچنان نهاده که خوانی پیش کسی نهند که هر کجا خواهد، دست بیاورد و آنچه خواهد، بردارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 288)

راوی خبر گوید که رسول علیه السلام گفت که: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، اسرافیل را دیدم صور بر دهان گرفته و آن بر شکل سروی بود: یک سر در دهان او و آن سر دیگر چهل هزار منفذ داشت در زیر عرش و او چشم در زیر عرش کشیده، جبرئیل را گفتم: چند گاه است تا اسرافیل این صور در دهن دارد؟ گفت: از آن گاه که خدای تعالی او را آفریده است و عالم را آفریده، او صور در دهان گرفته و چشم در زیر عرش کشیده، منتظر فرمان خدای تعالی، تا خدای تعالی کی فرمان دهد که در دم تا او صور در دمد».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 314.

2- . همان، ص 321.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 293)

قیس بن ابی حازم روایت کرد از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله که: «چون خدای تعالی ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم نمود، او را بر خلائق اطلاع افتاد. مردی را بر معصیت دید، دعا کرد به هلاک او. خدای تعالی او را هلاک کرد. دیگری را دید در معصیتی، بر او دعا کرد. خدای تعالی او را نیز هلاک کرد. دیگری را دید، خواست بر او دعا کند، خدای تعالی گفت: یا ابراهیم! رها کن تو مردی مستجاب الدعوه ای و کار این بندگان با من از سه وجه بیرون نیست: اما توبه کنند من از ایشان قبول کنم و اما از نسل ایشان مرا بندگان مسیح مقدس باشند و اما پیش من آیند به قیامت من اگر خواهم عفو کنم ایشان را به فضل یا عقوبت کنم به عدل. ابراهیم دعا نکرد بر ایشان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 296)

سعید جبیر گفت سبب نزول آیه «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (3) الآیه آن بود که مردی نام او مالک بن الضیف الجهود پیامد و با رسول صلی الله علیه و آله خصومت می کرد. رسول صلی الله علیه و آله او را گفت: «به خدای بر تو سوگند می دهم که تو در تورات نمی یابی که خدای تعالی دشمن دارد عالم فریه را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 307)

رسول علیه السلام صحابه را گفت: «من شبی در خواب دیدم که دو دست از رنجن زرین در دست داشتم بزرگ شد در دست من و مرا خوش نیامد آن. مرا وَحی کردند که باد در او دم. من باد در او دمیدم، پپیدند. من تأویل آن خواب بر این دو دروغ زن کردم: یکی مسیلمه الکذاب یمامه و یکی کذاب صنعا الأسود العنسی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 309)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که: «چون خدای تعالی اسرافیل را فرماید که صور بدم، او صور در دمد همه زمین پر از ارواح شود بر صورت نحل منج انگبین. آنگه حق تعالی گوید: به عزت و جلال من که هر جانی با کالبد خود شوید. آنگه آن ارواح به تنها باز شوند از ره بینی و در تن چنان رود که زهر در مار گزیده. آنگه زمین بشکافد و اول کسی که زمین از او شکافته شود، من باشم. آنگه برخیزند به شتاب و به عرصه قیامت آیند و به موقف عرض هفتاد سال ایستاده باشد: حفاة و عراة غرلاً بهما؛ پای برهنه، تن برهنه و ختنه ناکرده و بی علامت کس با ایشان ننگرد و خدای تعالی میان ایشان حکم نکند. خلائق چندان بگریند که آب چشمشان منقطع شود و چندان عرق از ایشان جدا شود که لگام بر دهنشان کند».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 335.

2- . همان، ص 341.

3- . الأنعام (6): آیه 91.

4- . روض الجنان، ج 7، ص 343.

5- . همان، ص 377.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 310)

رسول علیه السلام گفت: «فردای قیامت هر کسی را چندان فتاده باشد که در یکدیگر ننگرند. زن نداند که مرد کدام است و مرد نداند که زن کدام است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 310)

مشرکان به نزدیک رسول آمدند و خطیب ایشان در آن وقت ابو الاحوص مالک بن عوف بود و در معنی بحیره و سایه با او مناظره کردند. رسول گفت: «چرا این چیزها حرام کرده ای از جهت نران یا مادگان یا از جهت هر دو و هیچ بیچه نباشد الا از نر و ماده و آنکه بیچه علت بهری بر زنان حلال است و بر مردان حرام و چون بمیرند بر همه حلال باشند و این چرا چنین باشد. فرو ماندند و هیچ جواب ندادند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 348)

رسول علیه السلام گفت: «کیست ظالم تر و ستمکارتر از آن کس که او مردمان را گمراه کند بی علم؟».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 348)

1- . روض الجنان، ج 7، ص 380 _ 381.

2- . همان، ص 381.

3- . روض الجنان، ج 8، ص 69.

4- . همان، ص 70، ظاهراً حدیث نیست و ترجمه آیه است.

آنکه گفت: «خدای تعالی لطف نکند با چنین کافران بر کفر مُصر و نیز راه نماید ایشان را به بهشت و ثواب؛ برای آنکه ایشان مستحقّ عقاب دائم باشند». (تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 2، ص 348)

عبدالرحمن الاعرج روایت کرد از ابو هریره که رسول علیه السلام گفت: «قیامت برنخیزد تا آفتاب از مغرب برنیاید. چون آفتاب از مغرب برآید و مردمان به بینند هیچ کس نماند و هیچ کس نبود که ایمان نیارد و لیکن ایمانش سود ندارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 360)

مقاتل بن حیان روایت کرد از عکرمه از عبدالله عبّاس که رسول گفت: «هر شب که آفتاب فرو شود آن را به آسمان هفتم برند در سرعت آنکه فرشتگان پرند و در زیر عرش بدارند چون وقت طلوعش نزدیک رسد، دستوری خواهد، گوید: بار خدایا! چه فرمایی از مشرق برآیم یا از مغرب. همچنین باشد تا آن وقت که خدای زده است برای قبول توبه بندگان که از آن وقت در گذشت، آن اعلام قبول توبه نباشد و آن آنکه باشد که معاصی در زمین بسیار شده باشد و معروف منکر شود، کس به او امر نکند و منکر فاش شود، کسی از او نهی نکند. چون چنین باشد، آفتاب بر عادت چون به زیر عرش آید و مقدار ساعات شب بگذرد از خدای تعالی دستوری خواهد، گوید: بار خدایا! چه فرمایی از مشرق برآیم یا از مغرب؟ هیچ جواب ندهد او را. آنکه ساعتی باشد، ماه را بر آفتاب آرند و باز دارند دگر باره به یک جای دستوری خواهند، جواب ندهند آن را تا مقدار سه شبانه روز بگذرد. طول آن شب کس نداند، مگر آنان که عادت دارند که به نماز شب برخیزند و آن گروه اندک باشند در آن روزگار پوشیده و خوار و مهین. آن شب بر عادت بخسبند، چون به وقت نماز رسد، برخیزند و نماز شب بکنند و در آسمان نگرند تا صبح برآید. ستارگان بر جای خود باشد با خود گویند، مگر شب غلط کردیم یا نماز سبک کردیم! دگر باره با سر نماز و تسبیح روند تا چند بار چنین کنند. ستاره هم بر جای خود بینند، بترسند از آن و خائف شوند و یکدیگر را آواز دهند و به مسجدی که در محلّشان باشد، حاضر آیند و این حال با یکدیگر بگویند و بگریند و جزع کنند. چون به مقدار سه شب بگذرد، حق تعالی جبرئیل را بفرستد تا آفتاب و ماه را گوید که خدای می فرماید شما را که هر دو به یک جای از مغرب برآید، آنکه بفرماید تا نور ایشان بستانند. ایشان بکایی و جزعی کنند و مراد آن فرشتگان باشند که بر آفتاب و ماه موکل اند از فزع و هول قیامت؛ چنان که اهل آسمان ها و سرادقات عرش بشنوند و از آن گریه ایشان بگریند. آنکه آفتاب و ماه را بیارند نور از ایشان بسته؛ به مانند دو جرم سیاه و از مغرب بر آرند آن متهجّدان و نماز کنان که آن بینند، بگریند و جزع کنند و آنان که غافل باشند، چون مردگان از گورها برخیزند و اهل دنیا با یکدیگر بنالند و مدهوش شوند و مادران از فرزندان مشغول شوند و شیر دهندگان کودکان شیرخواره رها کنند و آبستان بچه بیندازند، اما صالحان را گریه سود دارد و طالحان و کافران را گریه سود ندارد. چون آفتاب و ماه به میان آسمان رسند، جبرئیل بیاید و ایشان را برگرداند و با مغرب برد و به در توبه فرو برد». یکی از صحابه گفت: یا رسول الله! در توبه چه باشد؟ رسول گفت: «بدان که خدای تعالی از ورای مغرب دری آفرید بر او و دو مصراع از زر سرخ مکلل به انواع جواهر از مصراع تا مصراع چهل ساله راه است سوار نیک رو را و آن در تا خدای آفرید آن را گشاده است تا به آن روز که آفتاب از مغرب برآید. پیش از آن هیچ بنده نباشد که توبه نصح کند و الا توبه او به آن در به آسمان برند و بر خدای رفع کنند». معاذ جبل گفت یا رسول الله! توبه نصح کدام باشد؟ گفت: «آنکه گنهکار بر گناه پشیمان شود، عذر خواهد با خدای نیز با سر گناه نشود؛ چنان که شیر با پستان نشود. جبرئیل ماه و آفتاب را به آن در فرو برد و حق تعالی بفرماید تا آن در فراز کنند و بر هم دوزند؛ چنان که هیچ شکافی نباشد آنجا. چون آن در ببستند، پس از آن قبول توبه هیچ تائب نباشد و پس از آن هیچ کافر را ایمان سود ندارد و هیچ مؤمن را طاعت سود ندارد، الا آنچه پیش از آن کرده باشند». اَبی کعب گفت: یا رسول الله! احوال آفتاب و ماه و احوال مردمان آن روزگار چگونه بود؟ گفت: «یا ابی! خدای تعالی نور به آفتاب و ماه دهد تا برمی آیند و فرو می شوند بر عادت! چنان که امروز

هست و مردمان بعضی با سر کارها روند».

.

1- . روض الجنان، ج 8، ص 102.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 360 _ 361)

رسول علیه السلام گفت: «قیامت برنخیزد تا پیش از آن ده علامت پیدا نشود: دو دابّه الارض و خسفی به مشرق و خسفی به مغرب و خسفی به جزیره عرب و دجال و یاجوج و ماجوج و آتشی که از قعر عدن برآید و نزول عیسی علیه السلام از آسمان و برآمدن آفتاب از مغرب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 361)

در خبری هست که رسول علیه السلام را پرسیدند از میان آنکه آفتاب از مغرب برآید تا نفع صور چند باشد، گفت: «چندانی که مردی اسبی به مادیانی افکنده کزّه بیارد، هنوز کزّه آنجا نرسیده باشد که بر توان نشستن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 361)

قتاده گفت در این آیه ما را روایت کردند از رسول علیه السلام که گفت: «اعمال شش است: موجه است و موجه و مضاعفه است و مضاعفه و مثل است و مثل. اما آن دو عمل که موجب اند: هر که او با پیش خدای رود و به خدای شرک نیاورده باشد لابد به بهشت شود و هر که با پیش خدای شود با شرک لابد به دوزخ شود. فاما آن دو عمل که مضاعف شوند: نفقه مرد است بر اهلش، یکی را ده عوض دهند او را و نفقه مرد است در سبیل خدای تعالی، یکی را هفتصد چندان بدهند. و اما آن دو عمل که مثل به مثل است آن است که بنده عزم کند که حسنه بکند، آنکه نکند او را یک حسنه نویسند و چون همّت کند که سیئه بکند، آنکه بکند، او را یک سیئه بنویسند».

1- . روض الجنان، ج 8، ص 103 _ 105.

2- . همان، ص 105.

3- . همان، ص 105.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 363)

سفیان ثوری گفت: چون خدای تعالی این آیه فرستاد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (2)، رسول گفت: «بار خدایا بیفزای برای من». حق تعالی آیه فرستاد: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (3) الایه، رسول علیه السلام گفت: «رَبِّ زِدْنِي؛ بار خدایا! بیفزای امت مرا». خدای تعالی آیه فرستاد: «يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (4).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 363)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که گفت رسول خدای گفت که: «هر که سوره اعراف بخواند، خدای تعالی میان او و میان ابلیس حجابی پدید آورد و آدم روز قیامت برای او شفاعت کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 2، ص 366)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «چون فرشتگان به بالین بنده مؤمن حاضر آیند که اجل او نزدیک رسیده باشد، گویند: ای روح پاک که در تن پاک بودی! به فرمان خدای بیرون آی حمیده و پسندیده و بشارت باد تو را به روح و ریحان و خدای، نه غضبان و خشمناک بر تو. آنکه می برند آن را تا به آسمان دنیا برند، گویند در بگشایید. گویند: خازنان آسمان که این روح کی است؟ گویند: روح فلان بنده مؤمن است. گویند: مرحباً بالنفس الطیبه التي كانت في الجسد الطيب ادخلى حميداً وأبشري بروح وريحان ورب غير غضبان. و در بگشایید تا در رود و هم به هر در آسمان گویند این روح کیست؟ گویند: روح فلان بنده مؤمن. این ترحیب و بشارت بگویند تا به آسمان هفتم برند. و اما چون مرد بد باشد، فرشتگان عذاب گرد آیند، گویند: بیرون آی، ای نفس خبیث! از تن خبیث بیرون آی. ای ذمیم! و بشارت باد به غساق و حمیم. آنکه او به آسمان برند و گویند در بگشایید. خازنان گویند: روح کی است؟ گویند: روح فلان بنده. گویند: لا مرحباً بالنفس الخبيثة التي كانت في الجسد الخبيث ارجعي ذميمة فإنه لا يفتح لك أبواب السماء. برگرد ای روح پلید از تن پلید بیرون آمده که درهای آسمان برای تو نگشایند. آنکه برگردانند آن را به گور خداوندش فرو کنند. آنکه بر سبیل یأس و بیان استحالت گفت: این کافران و مکذبان به بهشت نروند تا شتر به سوراخ سوزن نشود».

1- . روض الجنان، ج 8، ص 111.

2- . الأنعام (6): آیه 160.

3- . البقره (2): آیه 261.

4- . الزمر (39): آیه 10.

5- . روض الجنان، ج 8، ص 111 _ 112.

6- . همان، ص 119.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 391)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ در دوزخ، خدای تعالی حجاب از میان ایشان بردارد تا یکدیگر را ببینند و آنچه ایشان در آن باشند از منازل و مقامات از درجات و درکات اهل دوزخ، گویند: «لَوْ هَدَانَا اللَّهُ» (2) این حسرت ایشان باشد و اهل بهشت گویند: «لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (3). این شکر ایشان باشد. آنکه گفت: هیچ مؤمنی و کافری نباشد، الا او را در بهشت و دوزخ جایی باشد و منزلتی. چون خود برسند و حجاب بردارند، جای او در بهشت به او نمایند و او را گویند آن قصور و منازل می بینی تو را بود و برای تو آفریده بودند اگر ایمان آوردی و طاعت کردی و بهشتی را گویند آن درکات و عقوبات بینی تو را بودی اگر تو نیز همان کردی که ایشان کردند، از کفر و معاصی. آنکه گوید این به میراث به شما ارزانی داشتیم از ایشان به آن عمل که کردید و آن جایهای که به استحقاق لایق حال ایشان است ایشان را شاید به ایشان دادم و قسمت کردیم میان شما و ایشان. آنکه منادی ندا کند که ای اهل بهشت! تندرستی است شما را که به آن بیماری نباشد، برنایی که به آن پیری نباشد و زندگانی که به آن مرگ نباشد و خلودی که به آن فنا نباشد و نعمتی که به آن شدت نباشد. ایشان گویند: این آن است که رسولان خدای به آن فنا نباشد و نعمتی که به آن شدت نباشد. ایشان گویند: این آن است که رسولان خدای به ما آمدند و مرا را گفتند، ما تصدیق کردیم و باور داشتیم لاجرم این ندا بشنیدیم که این بهشت به شما به میراث دادیم به آنچه کردید در دنیا از ایمان و طاعات».

1- . روض الجنان، ج 8، ص 190 _ 191.

2- . ابراهیم (14): آیه 21.

3- . الأعراف (7): آیه 43.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 394)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «هر که او حمد خدای نکند بر عملی صالح که بکند و حمد خود کند شکر او اندک باشد و عمل او محبط و هر که او دعوی کند که خدای تعالی بندگان را چیزی از امر و فرمان داده است، او کافر باشد بدانچه خدای تعالی بر پیغمبران انزله کرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 402)

رسول علیه السلام گفت: «هر که عمل قوم لوط کند، فاعل را و مفعول را بکشید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 426)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت از رسول خدا شنیدم که گفت: «هر که عمل قوم لوط کند و بی توبه از دنیا برود، خدای تعالی او را به نزدیک قوم لوط برد تا آنجا با ایشان باشد و حشرش با ایشان کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 426)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «شب معراج، چوبی دیدم بر راهی فرو زده، هیچ کس از آنجا نمی گذشت و الا جامه او از آن می درد و شاخی از شاخهای آن چوب در او می افتاد. من گفتم: ای جبرئیل! این چه چوب است که جامه هر کس بدو می رسد، می درد؟ گفت: این مثل عشار و باژ استادن و راه زن که هیچ کس به او نگذرد و الا برنجاند او را و چیزی از او بستاند».

1- . روض الجنان، ج 8، ص 197 _ 198.

2- . همان، ص 221.

3- . همان، ص 291.

4- . همان، ص 292.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 428)

انس مالک روایت کند از رسول علیه السلام در این آیه که او گفت: «چون خدای تعالی تجلی کرد به کوه به شش پاره شد. شش کوه شد، سه به مدینه افتاد: احد و ورقان و رضوی، و سه به مکه افتاد: ثور و ثبیر و حری».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 456)

عبدالله عباس روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «چون خدای تعالی موسی را الواح داد، او را در الواح نگرید. گفت: بار خدایا! کرامتی دادی مرا که کس را ندادی پیش از من. خدای تعالی، گفت: «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَيَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (3)؛ آنچه من تو را دادم بستان و نگاه دار به جد و محافظت و چنان ساز که بر دوستی محمد صلی الله علیه و الهی پیش من آیی. موسی گفت: بار خدایا! محمد صلی الله علیه و الهی کیست؟ گفت: احمد است آنکه من نام او بر عرش نقش کرده ام پیش از آنکه آسمان و زمین آفریدم به دو هزار سال و پیغمبر من است و صفی و حبیب من است و گزیده من از خلقان من و او را دوستر دارم از جمله خلقان و جمله فرشتگان. موسی گفت: بار خدایا! چون محمد را به نزدیک تو این منزلت دارد، هیچ امت هستند از امت او فاضل تر. گفت: یا موسی! فضل امت او بر دگر امتان، چنان است که فضل من بر خلقانم. موسی علیه السلام گفت: بار خدایا! کاشکی من ایشان را بدیدم. گفت: یا موسی! تو ایشان را نه بینی و اگر خواهی که آواز ایشان بشنوی، من تو را بشنوام. گفت: بار خدایا! خواهم. حق تعالی گفت: یا امت محمد! جواب دادند از اصلا بآبا و ارحام امهات و گفتند: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. آنکه حق تعالی گفت ای امت محمد! إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي؛ رحمت من سابق شد خشم مرا و عفو من عقاب مرا، بدادم شما را پیش از آنکه از من خواستید و اجابت کردم پیش از آنکه مرا بخوانید و پیامریدم شما را پیش از آنکه در من عاصی شدید. هر که روز قیامت آید و گواهی دهد که من یکی ام و محمد صلی الله علیه و الهی و آله بنده و رسول من است، به بهشت شود، اگر چه گناهان او از کف دریا بیش باشد».

1- . روض الجنان، ج 8، ص 296.

2- . همان، ص 378.

3- . شَّعْبٌ : جمع شعبه : الفرقة ، الطائفة من الشيء . الشفق : الخوف . الترقب : الانتظار . سلا : هجر وترك . استهان : لم يعر الأمر اهتماما . التبصّر : التعرف . الفطنة : الفهم . تأوّل الحكمه : الوصول إلى دقائقها . العبره : العظة والاعتبار . سنّه الأولين : طريقتهم وسيرتهم . غور العلم : سرّه وباطنه . زُهره الحكم : حسنه . رساخه الحلم : ثبوته واستقراره . صدر : رجع . يفرط : يقصر ، الشنآن : البغض . أرغم أنفه : أجبره على الرضوخ . الزيغ : الانحراف عن مذهب الحق ، الشقاق : العناد . أعصّل الأمر : اشتد وأعجزت صعوبته . التمارى : التجادل بغير الحق . الهول : الفزع . التردد : انتقاض العزيمة ، وعدم الجزم بالشيء . الاستسلام : عدم المقاومه . المراء : الجدل . هاله : أفزعه . نكص على عقبيه : رجع متقهقرا . الريب : الشك . وطأته : داسته . سناكب : جمع سنبك طرف الحافر .

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 461)

خبری آوردند از رسول علیه السلام که او گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، مرا گذار بر ایشان بود، جبرئیل با من بود، ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم. جبرئیل گفت: شما دانید که با که سخن می گوید؟ گفتند: نه. گفت: این محمد است پیغامبر آخر الزمان، محمد امی. ایمان آرید به او! ایشان ایمان آوردند و گفتند: موسی علیه السلام ما را وصیت کرده است که هر که از شما احمد را دریابد، از منش سلام برسانید. رسول علیه السلام گفت: سلام من بر موسی باد. آنگه گفت: ایشان را ده سوره قرآن پیاموختم و از شرع من جز نماز و زکات نیامده بود ایشان را، نماز پیاموختم و زکات و از شنبه منع کردم و بر آدینه حثّ کردم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 476)

قتاده گفت روایت کردند از رسول علیه السلام که او گفت: «قیامت برخیزد به ناگاه و مردم هر کسی به شغل خود مشغول باشند یکی حوض را اصلاح می کند و یکی چهارپای را آب می دهد و یکی در بازار قسمت متاع و یکی میراث برگرفته از تربیت می کند و جای می سازد».

1- . روض الجنان، ج 8، ص 392 _ 393.

2- . همان، ص 437 _ 438.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 497)

زید ارقم روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: جبرئیل علیه السلام گفت: «مراقیامت برنخیزد تا سه خصلت پیدا شود. قول بسیار شود و عمل اندک شود، و مردم وصیت نکنند و هر کس به آنکه دارد بخل کند، و چون مجالس باشد که آنجا ذکر خدای کنند، گویند این بدعت است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 497)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره الانفال و براءت بخواند، من شفیع او باشم روز قیامت و گواه او باشم که او بیزار است از نفاق و او را به عدد هر منافقی و منافقه ای که در دار دنیا بودند و باشند، ده حسنه بنویسند و ده سیئه بسترند و ده درجه رفیع کنند. تا در دنیا زنده باشد، حاملان عرش بر او صلوات فرستند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 506)

عبدالله عباس گفت سبب نزول آیه آن بود که رسول علیه السلام گفت: «هر که به فلان جای شود او را از نفل چندین باشد و هر که کسی را بکشد او را چندین باشد و هر که او اسیری بیاورد، او را چندین باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 507)

گفتند رسول علیه السلام بفرمود که: «هر کس که چیزی دارد از غنیمت با جای آرد من آن تیغ بر سر غنیمت نهادم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 507)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید رسول را علیه السلام. گفت: یا رسول الله! فرق میان کشتگان ما و کشتگان فرشتگان چیست؟ گفت: «آنکه کشته شما را خون و جراحت پیدا باشد و کشته فرشتگان زخم ندارد و اثر جراحتش پیدا نبود و این روز هفتاد مرد را بکشتند و هفتاد را اسیر کردند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 2، ص 514)

رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی مرا نه برای آن فرستاد تا عذاب خدای کنم».

1- . روض الجنان، ج 9، ص 33_34.

2- . همان، ص 34.

3- . همان، ص 54.

4- . همان، ص 57.

5- . همان، ص 58.

6- . همان، ص 72.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 515)

خیاب بن الأرتّ گفت: ما پیغمبر را گفتیم: یا رسول الله! برای ما از خدا فتح نخواهی؟ روی رسول علیه السلام سرخ شد و گفت: «آنان که پیش از شما بودند ایشان را انواع عذاب کردند و به دست اره دو نیم کردند و از دین خود نگشتند و اعضای ایشان مفصل می کردند، از دین خود برنگشتند. آنکه چنان شد که سواری از صنعا به حضر موت آمدی، از کس نترسیدی، مگر از خدای تعالی و گوسفند از گرگ نترسیدی، شما را تعجیل است به فتح و نصرت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 521)

رسول علیه السلام برخاست تا برون شود، چون به در مسجد رسید، اُبیّ گفت: یا رسول الله! آنچه مرا وعده دادی، گفت: در نماز چه خواندی؟ گفت: فاتحه الکتاب. گفت: «به آن خدای که جان من به امر اوست که مثل این سوره در تورات و انجیل و زبور و قرآن نفرستادند و آن سبع المثانی است و خدای تعالی جز به من نداده است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 522)

حذیفه بن الیمان گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «گروهی از اصحاب من از پس من چیزها می گفتند که باشد که خدا بیامرزد ایشان را آن به صحبت من و جماعتی بر آن کار کنند و بر آن بروند و به دوزخ شوند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 524)

ابو هریره گفت که رسول علیه السلام گفت: «قیامت برنخیزد تا فتنه پیدا نشود عمیاء مظلّمه کور تاریک که آن کس که در آن فتنه خفته باشد، به از آن باشد که نشسته باشد و نشسته چه به باشد که ایستاده و آنکه ایستاده باشد، به از رونده باشد و آنکه رونده باشد، به از دونده باشد».

یکی از جمله اصحاب رسول علیه السلام گفت: یا رسول الله! اگر این فتنه مرا دریابد و من در تاختن باشم. گفت: تاختن مکن با رفتن آی. گفت: اگر در رفتن باشم. گفت: بایست. گفت: اگر ایستاده باشم. گفت: بنشین. گفت: اگر نشسته باشم. گفت: دستها با خویشان گیر و نگاه دار که بنده مظلوم باشی، به از آن باشد که بنده ظالم باشی».

1- . روض الجنان، ج 9، ص 75.

2- . همان، ص 89.

3- . همان، ص 92.

4- . همان، ص 96.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 2، ص 524)

حذیفه بن الیمان گفت که رسول علیه السلام گفت که: «فتنه ای بیاید که چون پاره های شب تاریک که در او هلاک شود. هر شجاعی سخت و هر سواری نیک تاز و هر خطیبی فصیح».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 2، ص 524)

راوی خبر گوید طلحه بن عبیدالله که رسول علیه السلام گفت: «هیچ روز شیطان از آن ذلیل تر و عاجز تر نباشد که روز عرفه و آن برای آن بود که رحمت بی قیاس بیند که به گناهکاران امت من فرود می آید، الا روز بدر که چون در نگرید، جبرئیل را دید که در پیش فرشتگان علیهم السلام می آمد، آن روز به غایت ذلیل شد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 2، ص 539)

عبدالله عباس گفت رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی مرا پنج چیز داد که هیچ پیغمبر را پیش از من نداد: زمین به مسجد و طهور من کرد تا هر کجا رسم نماز کنم، و هر گه که آب نیامد. به خاک تیمم کنم، و هیچ پیغمبر را روا نبود نماز مگر در محرابش و مرا ترس دادند در دلهای دشمنان تا هر کجا که می روم یک ماهه راه ترس من از پیش می شود. دیگر آنکه خدای تعالی پیغمبران را به خاصه و قوم خود فرستاد، جز من که مرا به جنّ و انس فرستاد و پیغمبران دیگر خمس از مال خود جدا کردند تا آتش بیامدی و بخوردی آن را و مرا فرمودند که بر قوم خود قسمت کنم. پنجم هر پیغمبری را مرادی بدادند و حاجت من شفاعت من کردند ذخیره برای امت من».

1- . روض الجنان، ج 9، ص 96.

2- . همان، ص 96.

3- . همان، ص 130.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 2، ص 548)

راوی خبر گوید که رسول علیه السلام گفت: «قرآن بر من آیه آیه آمد. سوره التوبه و سوره الانعام که جمله فرود آمد و با هر یکی هفتاد هزار فرشته بودند، می گفتند: بگو یا محمد تا وصیت خبر کنند به صورتی که در او نسبت خداست؛ یعنی سوره اخلاص».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 2، ص 552)

عطا گفت مردی را پیش رسول علیه السلام آوردند اسیر، او را ابو امامه گفتند، سید یمامه بود. رسول علیه السلام او را گفت: «اسلام آور یا خویشتن را باز خر یا تو را بکشند یا آزادت کنند». گفت: یا محمد! اگر بکشی، مرد بزرگ را کشته باشی و اگر فدا ستانی، بزرگی را فدا ستاده باشی و اگر آزاد کنی، همچنین. و اما اسلام نخواهم. رسول علیه السلام گفت: «برو که آزادت کردم». او چون این بشنید گفت: أشهد أن لا إله إلا الله وأنك رسول الله؛ کرم تو دلیل می کند که تو پیغمبری خدای را، و برخاست و با یمامه شد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 2، ص 558)

انس گفت رسول علیه السلام گفت: «هر کس که برده ای دارد که آبستن است، با او نزدیکی نکند و هر چه آبستن نیست، خویشتن از او دور دارند تا آنکه که استبرا کند او را به حیض».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 2، ص 571)

ابو سلمه روایت کرد از عایشه که گفت رسول علیه السلام گفت: «روزگار به سر نشود تا مردمان لات و عُرّا نپرستند».

1- . روض الجنان، ج 9، ص 153.

2- . همان، ص 162.

3- . همان، ص 176 _ 177.

4- . همان، ص 206.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 2، ص 581)

ابوذر غفاری گفت از رسول علیه السلام شنیدم که: «هر که او سیمی رها کند، داغ کنند به آن او را روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 2، ص 582)

رسول علیه السلام گفت: «ندانی که خدای تعالی زکات واجب نکرده، الاً برای آنکه مالهای شما پاکیزه کند به آن چون زکات داده باشی آن باقی پاکیزه است و مواریث فرض کرد در مال ها که از شما باز ماند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 2، ص 584)

رسول علیه السلام گفت: «خبر دهم شما را به بهترین کنزی که مرد بنهد خود را؟!» «گفتند: بلی یا رسول الله! گفت: «زن صالح که چون در او نگرد، شاد شود و چون کاریش فرماید، طاعتش دارد. چون غایب شود از او، حفظ الغیب او کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 2، ص 584)

عبد العزیز روایت کرد از سهل از پدرش از ابو هریره از رسول علیه السلام که گفت: «هیچ صاحب کنزی نباشد که او زکات مال بندهد و الاً آن زر و سیم او در آتش دوزخ بتابند و به صحفه ها کنند و به آن پیشانی و پهلو و پشت ایشان را داغ می کنند تا خدای تعالی کار بندگان بگذارد در روزی که مقدار آن روز پنجاه هزار سال باشد از سالهای شما چون خدای تعالی کار خلقان بگذارد باشد و حساب ایشان فضل کرده آنکه بنگرد تا مرد اهل چیست. اگر اهل بهشت باشد به بهشتش برند و اگر اهل دوزخ باشد به دوزخش برند و اگر مرد صاحب شتر باشد و زکات نداده باشد، خدای تعالی بفرماید تا در آن صحرا او را بر روی افکنند و آن شتران بر سر او می روند. هر گاه که آخرشان بگذرد، اولشان باز آید تا آنکه که خدای تعالی حکم فصل کند میان اهل موقوف در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال بود از سالهای شما و آنکه صاحب گوسفند بود، او را بیارند و در آن صحرا بر روی افکنند و آن گوسفندان او را به پا و لگد به سر وی می زنند تا آنکه که خدای تعالی حساب فصل کند میان خلقان در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال بود و ندانم که حدیث گاو گفت یا نگفت».

1- . روض الجنان، ج 9، ص 226 _ 227.

2- . همان، ص 229.

3- . همان، ص 233.

4- . همان، ص 233.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 584 _ 585)

ثوبان روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «هر که او کنزی بنهد و زکات آن نداده باشد، حق تعالی از آن گنج او ماری آفریند که او را نُقْط سیاه باشد دو بر لای چشم تا با او می رود. هر کجا او می رود، او گوید: ویلک! تو کیستی که ملازم من شده ای؟ گوید: من آن گنجم که تو بنهادی. با توأم تا تو را خُرد بشکنم و فرو برم. آنکه بیاید و دستش در دهن گیرد و بشکند و فرو برد و همچنین اندامش یک تا همه اندامش فرو برد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 585)

در خبر آورده اند که رسول علیه السلام را پرسیدند از رجب. گفت: «نام جوئی است در بهشت از شیر سفیدتر و از انگبین شیرین تر. هر که روزی از این ماه روزه دارد، خدای تعالی او را از آن جوی آب دهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 585)

انس روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «برای آن این ماه را شعبان خواندند که حسنات در او متشعب شود». و هم از رسول علیه السلام روایت کردند که گفت: «برای آنکه از زاق مؤمنان در او متشعب شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 585)

رسول علیه السلام گفت: «هر که یک روز از رجب روزه دارد از اول یا میانه یا آخری، خدای تعالی دیواری پدید آرد میان او و میان دوزخ عرض و کثافت، چنان که از مشرق تا مغرب و روزه یک ساله بنویسند او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 597)

1- . روض الجنان، ج 9، ص 234 _ 235.

2- . همان، ص 235.

3- . همان، ص 236.

4- . همان، ص 236.

5- . همان، ص 239 _ 240.

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای ضمان کرده است او را که در سبیل او بیرون شود از سر ایمان به خدا و رسول که یا شهادت روزی کند او را، یا باز گرداند او را به اهل خانه خود آمرزیده با مغفرت و ظفر و غنیمت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 597)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «مسکین نه آن باشد که او را یک لقمه یا دو لقمه باز گرداند یا یک خرما یا دو خرما و لیکن مسکین آن باشد که او را غنایی و کفافی نباشد که به آن مستغنی باشد از مردمان و از مردمان سؤال نتواند کردن و نداند کردن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 602)

جریر بن عبدالله گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «مهاجر و انصار یاران من بهری اولیای بهری اند، امر معروف می کنند یعنی به ایمان و به خیر، و نهی منکر می کنند یعنی آنچه در سنت و شریعت نشناسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 610)

رسول علیه السلام گفت: «عدن بهشتی است خاص از بهشتهای خدای هیچ چشم مثل آن ندیده است و بر خاطر هیچ بشر چنان نگذشته در آنجا باشند سه گروه پیغمبران و صدیقان و شهیدان. حق تعالی گوید خنک آن را که در اینجا شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 611)

ابو سعید خدری روایت کند از رسول علیه السلام که گفت: «چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند خدای تعالی گوید: یا اهل الجنة؛ ای اهل بهشت! ایشان گویند: لبیک وسعدیک. هل رضیتم؛ راضی شدی؛ گویند: ربنا و مالنا لا نرضی؛ بار خدایا! چگونه راضی نشویم؟ تو بدادی ما را آنچه کس را نداده ای. حق تعالی گوید: من شما را به از این بدهم. گویند: بار خدایا! به از این چه بود؟ گوید رضا و خشنودی من از شما: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (5). رضا که پس از آن هرگز سخط نبود، «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (6)؛ این ظفیری بزرگ است».

1- . روض الجنان، ج 9، ص 264.

2- . همان، ص 273 _ 274.

3- . همان، ص 293.

4- . همان، ص 294 _ 295.

5- . التَّوْبَةُ (9): آیه 72.

6- . التَّوْبَةُ (9): آیه 72.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 611)

ابو امامه باهلی گفت ثعلبه بن خاطب انصاری بیامد و رسول علیه السلام را گفت: یا رسول الله! خدای را دعا کن تا مرا مالی دهد. رسول علیه السلام گفت: ویحک یا ثعلبه! «برو و قناعت کن به اینکه داری که شکر کننده به باشد از بسیاری که شکرش نکنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 613)

رسول علیه السلام گفت: «ای مردمان! من گفتم شما را که سه خصلت است که هر کس که آن سه خصلت در او بود، منافق باشد. آنکه حدیث کند، دروغ گوید و در امانت خیانت کند و وعده خلاف کند. به این حدیث شما را نخواستیم، منافقان را خواستیم. اما آنچه گفتم در حدیث دروغ گوید منافقان را خواستیم که به نزدیک من آمدند و گفتند ما به تو ایمان داریم و به نبوت تو مقرریم من ایشان را باور داشتیم. خدای تعالی این آیه فرستاد در حق ایشان: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ بِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (3) اما آنچه گفتم: چون امینش کنند خیانت کنند این امانت نماز است و شرایط آن که ایشان در آن خیانت کردند و خدای تعالی در ایشان فرستاد. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ - وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (4) و «فَوَيْلٌ لِلْمُصَدِّقِينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَدَقَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاوُونَ» (5) و اما آنچه گفتیم اذا وعد خلف آن بود که ثعلبه بن مالک. بیامد و گفت: یا رسول الله! إِنَّ لِي غَنِيمَاتٍ وَإِنِّي مُوَلِّعٌ بِالسَّائِمَةِ. من گوسپندکی چند دارم و من مولعم به چهارپای خدای را دعا کن تا مرا برکتی دهد که من حق خدا و حقها دیگر به واجبی بگزارم. من دعا کردم. خدای تعالی او را گوسپند بسی داد. چون وقت صدقه آمد، کس فرستادم و طلب حق الله کردم بخل کرد و وعده خلاف کرد. خدای تعالی این آیه فرستاد: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (6)».

1- . روض الجنان، ج 9، ص 296.

2- . همان، ص 299.

3- . العجب : ظن الإنسان في نفسه استحقاق منزله هو غير مستحق لها . التافه : الشيء القليل . السراب : ما يترأى في الصحراء ماءً حتى إذا جاء لم يجده شيئاً .

4- . المنافقون (63): آیه 1.

5- . النساء (4): آیه 142.

6- . الماعون (107): آیات 4_ 6.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 617)

ابو الشلیل روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «هر که امروز صدقه دهد، من فردای قیامت برای او گواهی دهم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 618)

ابو هریره گوید از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «به آن خدای که جان من به امر اوست که هیچ بنده نباشد که صدقه دهد از کسبی حلال و خدای تعالی جز حلال پاک نپذیرد و بر آسمان نشود، الا صدقه پاک و الا آن صدقه در دست کرم خدای می نهد خدای از او بستاند آن را و می پروراند؛ چنان که یکی از شما کزه اسبی پروراند تا یک لقمه که از برای خدای داده باشد، مانند کوهی عظیم شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 633)

جماعتی بسیار روایت کردند از رسول علیه السلام، چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابو دردا و ابو هریره و ابو امامه الباهلی و عبدالله بن عمر و جابر بن عبدالله و عمران بن حصین که رسول گفت: «هر که او نفقه بفرستد برای نمازیان و او به خانه بنشیند، به هر درمی هفتصد درم بنویسند او را و هر که به نفس خود غذا کند، به هر درمی که در آن خرج کند، خدای تعالی او را روز قیامت هفتصد هزار درم عوض بدهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 653)

1- . روض الجنان، ج 9، ص 308 _ 309.

2- . همان، ص 311.

3- . همان، ج 10، ص 30.

4- . روض الجنان، ج 10، ص 79.

روایت است از ابو امامه رضی الله عنه از اَبی کعب رحمه الله که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که سوره یونس علیه السلام را بخواند، خدای تعالی (جل جلاله) به عدد هر کسی که ایمان داشت به یونس علیه السلام و آنکه نداشت و به عدد آنها که با فرعون غرق شده اند، ده حسنه در نامه اعمال او نویسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 1)

در خبر است که رسول علیه السلام جبرئیل را گفت: «امت من صراط چگونه گذارند؟» «برفت و باز آمد و گفت خدایت سلام می رساند و می گوید: تو بر صراط به نور من گذری، و علی بن ابی طالب بر صراط به نور تو گذرد، و امت تو بر صراط به نور علی گذرد، و نور امت تو از نور علی باشد، و نور علی از نور تو، و نور تو از نور خدا».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 6)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت که: «چون بنده سر از گور برآورد، عمل صالحش پیش او آید بر نکوتر صورتی و هیتتی. او گوید: تو کیستی که من تو را بس نیکوروی و نیکوسیرت و نیکو طریقت مردی می بینم؟ گوید: من عمل صالح توأم. آنکه نور او شود و قاید او به بهشت، و کافر چون از گور سر برآرد، عمل بد او بر صورت زشت و هیتتی زشت پیش او آید. او گوید: تو کیستی که تو را مردی زشت روی می بینم؟ گوید: من عمل بد توأم و از تو مفارقت نکنم تا تو را به دوزخ سپارم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 6)

طلحه بن عبید الله گفت از رسول علیه السلام پرسیدند که تفسیر سبحان الله چه باشد؟ گفت: تنزیه الله من کل سوء؛ تنزیه خدای باشد از همه بدی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 7)

1- . همان، ص 89.

2- . همان، ص 102 _ 103.

3- . همان، ص 103.

4- . روض الجنان، ج 10، ص 104.

جابر عبداللّه انصاری روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «در خواب دیدم که جبرئیل بر بالین من بودی و میکائیل بر پایین با یکدیگر می گفتند برای او مثل بزن آنکه گفت بشنو که گوش شنوا باد و بدان که دلت دانا باد مثل تو و مثل امت تو، چون مثل پادشاهی است که سرایی بنا کند و در آن سرای خانه ای سازد و در آن خانه خوانی نهد. آن گاه رسولی فرستد و قومی را به دعوت خواند: بعضی اجابت کنند و بعضی نکنند. پادشاه خداست و سرا سرای سلامت و خانه بهشت و تو که محمدی، رسولی. هر که تو را اجابت کند به اسلام درآید به سرای اسلام و هر که به سرای سلام درآید، به طعام حاضر آید و به آن متمتع شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 18)

سعید جبیر گفت از رسول علیه السلام پرسیدند که. من اولیاء اللّه؛ دوستان خدای کیستند؟ گفت: «آنان اند که چون مردمان ایشان را به بینند، خدای را یاد کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 32)

راوی خبر گوید که از رسول علیه السلام شنیدم که می گفت: «خدای را بندگان هستند که نه پیغمبران اند و نه شهیدان؛ پیغمبران و شهیدان را بر ایشان غبطت باشد روز قیامت به مکان ایشان از خدا». گفتند: یا رسول اللّه! کیستند ایشان و عمل ایشان چه باشد؟ ما را نیز بگو تا ما ایشان را دوست داریم. گفت: «ایشان قومی باشند که با یکدیگر دوستی کنند برای خدا، بی آنکه میان ایشان رحمی باشد و خویشی و نه مالی که به یکدیگر دهند که و اللّه رویهای ایشان به نور تابنده بود و ایشان بر منبرهای نور باشند. چون مردمان ترسند، ایشان نترسند و چون مردمان اندوهگین باشند، ایشان نباشند».

1- . همان، ص 131_ 132.

2- . همان، ص 169.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 32 _ 33)

ابو درد را روایت کند، رسول علیه السلام گفت: «خواب نیک باشد که مرد مسلمان بیند یا در حق او بینند. این بشارت دنیا باشد و بشارت آخرت بهشت بود».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 33)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «چون قیامت نزدیک رسد، خواب مرد مسلمان کم خطا کند و خواب آن کس راست تر بود که سخن او راست تر بود». آنگه گفت: «خواب سه گونه باشد: یکی بشارت بود از خدای تعالی، و یکی از حدیث نفس مرد باشد از آنچه در دل او بود، سیم خوابی بود که شیطان نماید و خواب جزوی است از چهل و شش جزو از پیغامبری. چون یکی از شما چیزی بینند که از آن کراهتی باشد، باید تا باز نگوید، برخیزد و دو رکعت نماز کند». آنگه گفت: «من قید دوست دارم در خواب و غل را کاره باشم؛ چه قید ثبات بود در دین».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 33)

زیدین ابان گفت رسول را صلی الله علیه و آله در خواب دیدم سوره هود بر او خواندم تا ختم کردم. مرا گفت: «یا زید! بخواندی، گریه کجاست؟».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 3، ص 54)

رسول علیه السلام گفت: «اگر حوالت می کنید که این کلام من است، شما از زمین منید و از جنس و قبیل و قبیله منید، این را معارضه و مناقضه بیارید».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 3، ص 59)

1- . روض الجنان، ج 10، ص 169.

2- . همان، ص 170.

3- . همان، ص 170.

4- . همان، ص 223.

5- . همان، ص 236.

مانع الاصبحی گفت: در مدینه شدم، مردی را دیدم خلق بسیار بر او جمع شده و او حدیث می کرد از رسول علیه السلام و مردم از او می شنیدند. گفتم: این کیست؟ گفتند: ابو هریره است. من بنشستم تا فارغ شد و مردم برفتند. گفتم: من مردی غریبم، مرا حدیثی کن از رسول علیه السلام که تو از او شنیده باشی و یاد گرفته و دانسته. گفت: چنین کنم حدیثی، گویم تو را که از لب و دندان رسول شنودم و در این خانه جز من کسی ننشیند. آن ساعت من با رسول بودم و کسی دیگر نبود آنکه گفت: حدیثی حبیبی رسول الله . این بگفت و گریه بر او افتاد و ساعتی بگریست. دیگر باره گفت: حدیثی رسول الله . دیگر بار گریه بر او افتاد و غالب شد. بار سیدم چون نام رسول برد، بیهوش شد. ساعتی همچنان بود، چون باهوش آمد، گفت: مرا حدیثی کرد که: «چون روز قیامت باشد و خلائق را در زمین قیامت بدارند، حق تعالی خلائق را به حکومت خواند و خلائق را در زانو افتاده؛ چنان که متحاکمان باشند. اول گروه که ایشان را پیش خدای برند، سه کس باشند: مردی که قرآن را حفظ کرده باشد، و مردی که او را در سبیل خدای کشته باشند، و مردی که او را مالی بوده باشد، او بذل کرده باشد آن صاحب قرآن را گوید من تو را توفیق دادم تا قرآن بیاموختی و یاد گرفتی. گوید: بلی، خداوند و مولای من گوید چه کردی به آن و چگونه عمل کردی؟ گوید: بار خدایا! به آن قیام نمودم آناء اللیل و اطراف النهار. حق تعالی گوید: بلی، کردی و لیکن نه برای من کردی؛ برای آن کردی تا مردمان گویند فلان قاری است. تو کردی و ایشان گفتند و مقصود تو حاصل شد. تو را بر من حقی نیست. آنکه صاحب مال را بیارند. حق تعالی گوید: من تو را مال بسیار دادم در دنیا، به آن چه کردی؟ گوید: بار خدایا! نفقه کردم و صدقه دادم. حق تعالی گوید کردی و لیکن نه برای من کردی؛ برای آن کردی تا مردمان گویند فلان جواد و سخی است. تو کردی و ایشان گفتند تو را نصیبی نیست پیش من. آنکه فرماید تا آن شهید را بیارند، گوید: من تو را قوت و شجاعت و دلیری دادم. چه کردی به آن در دنیا؟ گوید: بار خدایا! در سبیل تو جهاد کردم تا مرا بکشند. گوید کردی و لیکن نه برای من کردی؛ برای آن کردی تا مردمان گویند فلان شجاع است، تو کردی و ایشان گفتند. تو را پیش من نصیبی نیست. آنکه بفرماید تا هر سه را به دوزخ برند». آنکه دست بر زانوی من زد رسول علیه السلام گفت: «یا ابا هریره! اینان اول کس باشند که خدای تعالی دوزخ به ایشان بتابد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 60)

سعید جبیر روایت کند از ابو موسی الاشعری که او گفت از رسول شنیدم که او گفت: «هیچ جهود و ترسا نباشد که نام من بشنود و به من ایمان نیاورد و الاّ جای او دوزخ بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 65)

رسول علیه السلام گفت: «نوح در قوم هزار سال کم پنجاه سال مقام کرد و قوم را با خدای خواند به آخر کار خدای تعالی فرمود تا درختی بکشت و آن درخت بزرگ شد و سطربر گشت. حق تعالی فرمود او را تا آن ببرید و از آن کشتی ساخت و ایشان بر او می گذشتند و می گفتند نوح خانه می سازد برای زمستان تا سردش نباشد و یکی می گفت نهانخانه می سازد و یکی می گفت انبارخانه می سازد و می گفتند تا بدانید که این مرد دیوانه است کشتی می سازد بر زمین ساده اینجا دریایی نیست، کشتی چگونه خواهد رفت!».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 70)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «نوح علیه السلام اول روز رجب در کشتی نشست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 74)

روایت کرده اند که رسول علیه السلام گفت: «جبرئیل را خدای تعالی به اوصاف صفت کرد، فی قوله: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (5). مرا خبر ده از قوت خود و تمکین و طاعت خود و از امانت خود. گفت: «أَمَّا قُوَّةٌ، خدای تعالی مرا فرمود تا هفت شهرستان قوم لوط را از بیخ برکندم و بر پر گرفتم و در هوا چندانی بیردم که آواز مرغان ایشان اهل آسمان دنیا بشنیدند آنگه آن را بر گردانیدم و زیر و زبر کردم. و امّا مکانت و طاعت من در آسمان چنان است که اگر من گویم رضوان و مالک را به هر وقت که خواهم که در بهشت و دوزخ بگشایند، مرا خلاف نکنند و بگشایند. و امّا امانت من تا آنجاست که خدای تعالی هر پیغمبری را که فرستاد، هیچ کس را به وحی ایشان امین نداشت، الاّ مرا».

1- . روض الجنان، ج 10، ص 238 _ 239.

2- . همان، ص 252.

3- . همان، ص 264 _ 265.

4- . همان، ص 275.

5- . التکویر (81): آیات 20 _ 21.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 89 _ 90)

انس روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «من جبرئیل را پرسیدم از این آیه. گفت: مراد ظالمان اُمّت تو آنند. هیچ ظالم نیست از ظالمان اُمّت تو و الاّ او بر عرض سنگی از سنگهاست تا که فرود آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 90)

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...» (3). بعضی مفسّران گفتند در مردی آمد نام او ابوالبشر عمرو بن عربه الانصاری و او خرما فروختی. زنی بیامد تا از او خرما خرد، زن به جمال بود. او گفت: این خرما نیک نیست که اینجاست؛ به خانه بهتر از این هست. اگر خواهی، به خانه آی. زن با او به خانه رفت. او در زن آویخت و در بر گرفت و بوسه داد. زن گفت: اتق الله؛ از خدای بترس. مرد بترسید و پشیمان شد، بیامد گفت: یا رسول الله! چه گویی در مردی که او در زن آویزد و از او مراد خود حاصل کند، مگر جماع؟ رسول علیه السلام هیچ جواب نداد تا وحی آمد. یکی از جمله صحابه گفت: خدای بر تو پوشیده بود، اگر تو بر خویشتن پوشیدی. وقت نماز اگر در آمد. رسول علیه السلام نماز بگزارد. جبرئیل آمده این آیت آورد. رسول علیه السلام گفت: «ابوالبشر کجاست؟» او پیش آمد. گفت: «با ما نماز کردی؟» گفت: آری، یا رسول الله! گفت: «خدای تعالی این نماز را به کفّارت گناهت کرد و آیت فرستاد که «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (4)».

1- . روض الجنان، ج 10، ص 315 _ 316.

2- . همان، ص 318.

3- . هود (11): آیه 114.

4- . هود (11): آیه 114.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 102)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که گفت رسول علیه السلام گفت: «بندگان را سوره یوسف بیاموزید که هر مسلمانی که این سوره یوسف بخواند و اهلش را بیاموزد و زیردستانش را، خدای تعالی سکرات مرگ و جان کندن بر وی آسان کند و او را توفیق دهد تا بر هیچ مسلمان حسد نبرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 106)

ابوسعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «شب معراج چون مرا به آسمان بردند، یوسف را دیدم. جبرئیل را گفتم: این کیست؟ گفت: این یوسف است». گفتند یا رسول الله! چگونه دیدی او را؟ گفت: «چنان دیدم که ماه در شب چهارده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 110 - 111)

انس مالک روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «یوسف را و مادرش را نیمه حُسن بدادند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 111)

عبدالله مسعود روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «جبرئیل آمد و مرا گفت خدای تعالی می گوید من حُسن یوسف از نور کرسی دادم و حُسن تو از نور عرش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 111)

عبدالله عمر روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «مردمان را دروغ تلقین نکن که فرزندان یعقوب ندانستند که گرگ آدمی خورد؛ چون یعقوب بگفت: «وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ» (6) ایشان از او بیاموختند و آن را دست افزار خود کردند و گفتند: «فَأَكَلَهُ الذُّبُّ» (7)».

1- . روض الجنان، ج 10، ص 347.

2- . همان، ج 11، ص 1.

3- . همان، ص 14.

4- . همان، ص 14.

5- . همان، ص 16.

6- . یوسف (12): آیه 13.

7- . یوسف (12): آیه 17.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 113)

عکرمه روایت کرد از عبدالله عباس از رسول علیه السلام که: «هر که او خواب ندیده باشد، گوید خواب دیدم و دروغ گوید، روز قیامت دو دانه جو به دست او دهند و او را تکلیف کنند تا بر یکدیگر ببندد و هر که گوش با حدیث قومی کند که نخواهند ایشان که او بشنود، فردای قیامت سرب در گوش او گذارند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 132)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «عجب می دارم از یوسف و کرم او و صبر او و الله یغفر له؛ و خدای پیامرزد او را! با آنکه رسول آمد و او را پرسید که تاویل خواب ملک چیست؟ بگفت و امتناع نکرد و اگر به جای او من بودمی، گفتمی تا از زندانم بیرون نیارید، نگویم. و عجب دگر از صبر او که چون رسول باز آمد و گفت: بیرون آی، با آنکه مدتی دراز در زندان بمانده بود، گفت: برو و ملک را بگو تا احوال من از آنان زنان پرسد تا ایشان چرا دستها ببریدند و اگر به جای او من بودمی، شتاب کردمی تا بیرون آمدمی. او سخت حلیم و ساکن بوده است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 138)

در وعده یعقوب به پسرانش، عبدالله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «وعده ایشان به شب آدینه داد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 162)

روایت است از سعید جبیر از عبدالله عباس از ابی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که این سوره رعد بخواند، خدای تعالی او را به وزن هر ابری که آمد و خواهد آمد، در نامه اعمال ده حسنه بنویسد و روز قیامت از جمله وفاداران به عهد باشد».

1- .روض الجنان، ج 11، ص 20.

2- . همان، ص 72.

3- . همان، ص 92.

4- . همان، ص 153.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 170)

عبدالله عباس گفت: چون این آیت آمد، رسول دست بر سینه خود نهاد و گفت: «انا المنذر». و دست بر دوش امیرالمؤمنین نهاد و گفت: «انت الهادی یا علی بک یهتدی المهتدون من بعدی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 176)

حذیفه بن الیمان روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اگر این کار (خلافت) با امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوٰه والسلام) فکنید، او هادی و مهدی است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 176)

در خبر است که یکی از جمله بزرگان صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که بر ما چند فرشته موکل اند؟ گفت: «دو فرشته: یکی بر راست و یکی بر چپ. آنکه بر راست، امیر است بر آنکه بر چپ است. چون بنده حسنتی بکند، آن فرشته دست راست یکی را ده بنویسد و چون سیئتی بکند، فرشته دست چپ گوید بنویسم؟ گوید توقف کن باشد که پشیمان شود یا استغفار کند یا توبه کند تا سه بار مراجعه کند. اگر بنده استغفار کند یا توبه کند، هیچ بر او ننویسد و اگر نکند، از پس آن گوید بنویس. یکی را یکی که خدای ما را از این برهاند که بد قرینی است ما را که جانب خدای را مراقبه نکند و از ما شرم دارد... و دو فرشته دیگرند خدای را در پیش و پس ما که ما را نگاه می دارد... و فرشته دیگر است موی پیشانی تو به دست اوست، یعنی مسلط است بر تو. اگر تواضع کنی، تو را رفیع کند و چون تکبر کنی، تو را فرو شکند و دو فرشته دیگر که بر لب تو موکل اند، هیچ نگاه ندارند، جز صلوات بر محمد و آل محمد و فرشته دیگر که بر دهن تو موکل است رها نکند که مار در دهن تو رود و دو فرشته بر چشمهایت موکل اند. این ده فرشته اند موکل بر هر آدمی به شب. ده دیگر بیایند ده گانه روز بروند و فرشتگان شب بروند ده دیگر برای روز بیایند. جمله بیست فرشته اند: ده به روز و ده به شب و ابلیس به روز متعرض و سوسه آدمیان باشد و فرزندانش به شب».

1- . روض الجنان، ج 11، ص 173.

2- . همان، ص 186.

3- . همان، ص 186.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 178 _ 179)

سعید جبیر روایت کند از عبدالله عباس که جماعتی یهودان به نزدیک رسول آمدند و او را گفتند: یا محمد! ما آمده ایم تا تو را پرسیم از جواب مسائلی. اگر جواب دهی و جواب به صواب دهی، ایمان آریم. رسول صلی الله علیه و آله با ایشان عهد کرد که خلاف نکند و گفت: «الله علی ما نقول وکیل». گفتند: أخبرنا عن الرعد؛ ما را خبر ده از رعد تا چیست. فرموده: «فرشته ای است موکل بر ابر تازیانه ای به دست دارد و ابر را به آن می راند؛ چنان که خدای تعالی فرماید». گفتند: این آواز چیست که از او می شنویم. گفت: «زجر او است ابر را تا آن جا رود که خواهد». گفتند: راست گفتی.

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 182)

سالم بن عبدالله روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله چون آواز رعد شنیدی، گفتی: «اللَّهُم لا تقتلنا بغضبک ولا تهلکنا بعدابک وعافنا من بلانک».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 182)

عبدالرحمن بن عوف گفت از رسول شنیدم که گفت: «خدای تعالی گفته است من خدای رحمانم، رحم بیافریدم و نام آن از نام خود بشکافتم هر که آن را بیوندد، با او بیوندم و هر که آن را ببرد، از او بپریم».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 3، ص 189)

1- . روض الجنان، ج 11، ص 191 _ 192.

2- . همان، ص 199 _ 200.

3- . همان، ص 200.

4- . همان، ص 213 _ 214.

ابو ایوب انصاری روایت کرد که مردی رسول را صلی الله علیه و آله گفت: مرا خیر ده یا رسول الله به عملی که مرا به بهشت رساند. مردمان گفتند: مال ببخش. رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای را پرست و با او شرک میاور و نماز به پای دار و زکات بده و رَحِم به پیوند تا هم چنان باشد که بر راحله ای باشی که به بهشت می رود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 189)

مکحول روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «زودتر طاعت به ثواب، رحم پیوستن است و زودتر معصیت به عقاب، بغی باشد و سوگند به دروغ، سراها خالی و ویران کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 189)

معاذ جبل گفت یا رسول الله! مرا وصیتی کن. گفت: «چون گناهی کنی عقب آن طاعت کن تا آن را محو کند. اگر گناه به سرّ باشد، طاعت به سرّ کن و اگر گناه آشکارا بود، طاعت آشکارا کن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 190)

عبدالله عمر روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت صحابه را که: «شما دانید که به بهشت که شود؟ گفتند: الله و رسوله اعلم؛ خدای و پیغمبر عالم تراند. گفت: «آن مجاهدان که سدّ ثغور کنند به ایشان و دفع مکاره کنند. یکی از ایشان بمیرد و حاجت او در دل او باشد که قضای آن نتواند کردن فرشتگان از هر دری در می آیند و می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (4)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 191)

محمد بن ابراهیم روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «هر سال یک بار صحابه پیامدی به زیارت گور شهیدان و گفتی: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (6)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 3، ص 191)

1- . روض الجنان، ج 11، ص 214.

2- . همان، ص 214.

3- . همان، ص 215.

4- . الرعد (13): آیه 24.

5- . روض الجنان، ج 11، ص 216 _ 217.

6- . الرعد (13): آیه 24.

ابو سعید خدری گفت از رسول صلی الله علیه و آله مردی پرسید که طوبا چه باشد؟ رسول فرمود که: «نام درختی است در بهشت، چندان که صد ساله راه است. جامه های اهل بهشت از اکمام آن بیرون می آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 192)

معاویه بن قره روایت کرد از پدرش که رسول گفت: «طوبا درختی است در بهشت که خدای تعالی به دست قدرت خود آن را غرس کرد و روح خود را در او دمید. بار و میوه او حلی و حلال اهل بهشت باشد. شاخهای او از ورا با روی بهشت بینند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 192)

رسول علیه السلام گفت: «آری در بهشت درختی است که آن را طوبا گویند برابر فردوس اعلا». گفت: یا رسول الله درختان زمین هیچ به آن ماند؟ گفت: «نه و لیکن به شام رسیده از درختان شام با درخت جوز ماند آن را یک ساق باشد، آن گه از آنجای شاخهای منتشر و منشعب شده باشد». گفت: یا رسول الله! عظم اصل آن چند باشد؟ گفت: «چندان که اگر شتری جذعه از شتران قبیله تو خواهد که گرد آن درخت در گردد، پایها و دستهایش شکسته شود از ضعف پیری و نتواند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 192)

جابر روایت کند از ابو جعفر الباقر (علیه الصّٰله و السلام) که او گفت: از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند من قوله «طوبی لهُم وَحُسْنُ مَآبٍ» (4). گفت: «طوبی درختی است در بهشت. اصل آن در سرای من است و شاخه های آن در سرای اهل بهشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 193)

1- . همان، ص 219.

2- . همان، ص 219_220.

3- . همان، ص 220_221.

4- . الرعد (13): آیه 29.

5- . روض الجنان، ج 11، ص 223.

یکی درآمد و از رسول این سؤال کرد که طوبی چیست؟ رسول صلی الله علیه و آله گفت: «درختی است در بهشت اصل آن در سرای امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوٰه والسلام) و شاخهای آن در سرای اهل بهشت». گفتند: یا رسول الله! تو را پرسیدند همین ساعت، گفتی درختی است در بهشت اصل آن در سرای من و اکنون می گویی در سرای امیرالمؤمنین علی است. چگونه باشد؟ گفت: «نه سرای من و سرای امیرالمؤمنین علی در بهشت یکی است و ما هر دو در یک سرا باشیم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 194)

عبدالله عمر روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «خدای تعالی همه چیزی محو کند و اثبات از آنچه او خواهد، مگر شقاوت و سعادت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 199 _ 200)

کلبی روایت کرد از جابر عبدالله انصاری که رسول گفت: «خدای تعالی محو کند آنچه خواهد و اثبات کند آنچه خواهد بی استثناء».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 200)

در خبر می آید که رسول گرد خانه طواف می کرد و می گریست و می گفت: «بار خدایا! اگر من از اهل سعادت، مرا بر آن ثابت دار و اگر از اهل شقاوت، تو چنین نوشته ای، بفرمای تا بسترند و از اهل سعادت بنویس؛ فانک تمحو ما تشاء و تثبت وعندک امّ الكتاب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 200)

ابودرداء روایت کرد که رسول گفت که: «خدای تعالی را نوشته ای باشد در آخر شب، از شب سه ساعت مانده پیش خواهد و در او نظر کند و آن نوشته باشد که جز او کس نداند و از آنجا آنچه خواهد محو کند و آنچه خواهد اثبات کند».

1- . روض الجنان، ج 11، ص 223.

2- . همان، ص 235.

3- . همان، ص 236.

4- . همان، ص 236.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 201)

انس مالک روایت کند که رسول گفت: «مثل عالم در زمین مثال ستاره است در آسمان به او راه برند در برّ و بحر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 203)

روایت است از ابو امامه از اَبی کعب که رسول فرمود که: «هر که سوره ابراهیم را بخواند، خدای تعالی او را مزد بدهد ده حسنه؛ به عدد هر که بت پرستید و هر که نپرستید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 203)

در خبر است که رسول فرمود: «فردای قیامت جماعتی را از امت من در قیامت آرند و صحایف ایشان بنگرند. مردمانی بوده باشند که کانوا یقیمون الصّٰلوة ویؤتون الزّٰکوة ویأخذون وهنا من اللیل. نمازها به اوقات گزارده باشند و زکات مال داده باشند و به نماز شب قیام کرده باشند. حق تعالی بفرماید تا ایشان را به دوزخ برند». گفتند: یا رسول الله! ایشان را به چه جرم به دوزخ برند؟ گفت: «گناه ایشان آن باشد که کَلِمًا بدالهم شیء من الدنیا وثبوا علیه. بدین خصال چون از دنیا چیزی پدید آمدی، باز جستندی و بر او حرص نمودندی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 206)

مجاهد گفت: مورد آیت مورد منّت است بر حضرت رسول که گفت: «خدای تعالی گفت: هر پیغمبری را که فرستادیم به قومی فرستادیم بر لغت و زبانی که بودند، مگر تو را که به کافه ناس فرستادم از عرب و عجم و ترک و روم و هند و سایر بلاد علی اختلاف اَلسنتهم و اَلوانهم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 206)

عقبه بن عامر روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت در حدیث شفاعت که: «عیسی علیه السلام گوید: ذلکم النبی الامّی. این آن پیغمبر مکی است که من بشارت دادم به او و خدای تعالی مرا گوید برخیز و شفاعت کن. برخیزم برای شفاعت. از مجلس من بویی برآید که شنوندگان از او خوش تر هیچ بویی نشنیده باشند و شفاعت کنم خدای تعالی قبول شفاعت من کند و مرا نوری دهد از فرق تا قدم. کافران گویند ابلیس را که مؤمنان را شفیع پدید آمد و برای ایشان شفاعت کرد و ایشان را بخواست و مشفع شدند؛ ما را شفیع نیست، جز تو. برخیز و برای ما شفاعت کن که ما به تو اقتداء کردیم. او برخیزد. از مجلس او نتنی و گندی برآید که کس چنان نشنیده باشد. آن گه ایشان را به طعمه دوزخ کنند، عند آن ابلیس گوید: ان الله وعدکم وعد الحق».

1- . روض الجنان، ج 11، ص 238.

2- . همان، ص 241.

3- . همان، ص 245.

4- . همان، ص 248.

5- . همان، ص 249.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 215)

عبداللہ عمر گفت: رسول صحابہ را گفت: «آن کدام درخت است که برگ بنیفکند و آن درخت مانند هر چیزی است به مؤمن؟». هر کسی از درختان بدوی چیزی می گفتند... رسول فرمود: «درخت خرما».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 217)

روایت کردند که رسول گفت: «اگر موا عمّاتکم؛ عمّه گان خود را گرامی دارید». گفتند: یا رسول اللّٰه عمّه گان ما کدام اند؟ گفت: «درختان خرما». گفتند: چگونه یا رسول اللّٰه؟ گفت: «خدای تعالی چون آدم را بیافرید، از گِل او فضله بماند. خدای تعالی از آن درخت خرما آفرید».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 217)

ابورافع روایت کرد که رسول در بقیع قدمی رفت و من با او بودم. سه بار گفت: «لا هدیت، لاهدیت، لاهدیت»، ابورافع گفت: من پنداشتم که مرا می گوید. گفتم: یا رسول اللّٰه! چه جرم کرده ام؟ گفت: «خطاب با تو نیست. خداوند این گور را از من می پرسند، می گوید: شناسم او را».

1- . روض الجنان، ج 11، ص 267 _ 268.

2- . همان، ص 273.

3- . همان، ص 273.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 220)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای بر مادرم هاجر رحمت کند! اگر آن آب رها کردی همه بادیه برسیدی و آب روان بودی. چون خاک گردان برکرد، آب بایستاد آنجا. آب می گرفت تا غدیری شد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 224)

روایت است از زَرِّ حُبَيْش از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره حجر بخواند، او را ده حسنه بنویسد به عدد مهاجر و انصار و به عدد آنکه بر رسول صلی الله علیه و آله استهزاء کردند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 230)

ابوموسی روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «روز قیامت چون اهل دوزخ را به دوزخ برند، در میان ایشان فاسقان اهل نماز و قبله باشند. کافران بر سبیل طعن گویند آن مسلمانان را نه شما مسلمان بودید و نماز می گزاردید و روزه می داشتید؟ امروز آن اسلام شما و نماز و روزه شما از شما غنا نکرد. با ما اینجا گرفتارید اینجا ایشان را سخت آید. خدای تعالی بر ایشان خشم گیرد، بفرماید تا همه مسلمانان را که اهل قبله باشند از دوزخ بیارند. عند آن اهل دوزخ از کافران تمنا کنند که کاشکی تا ایشان مسلمان بودندی تا از دوزخ بازگشتندی؛ چنان که مسلمانان باز گشتند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 233)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خلقان را بر هر دری از درهای دوزخ عذاب کنند علی قدر اعمالهم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 242)

1- . روض الجنان، ج 11، ص 277 _ 278.

2- . همان، ص 288.

3- . همان، ص 301.

4- . همان، ص 307 _ 308.

5- . همان، ص 327.

ابن ابی ریحاح روایت کند، و او از جمله صحابه است، که رسول صلی الله علیه و آله یک روز در بنی شیبیه در مسجد الحرام آمد و ما جماعتی حدیث می کردیم و می خندیدیم. ما را گفت: «چرا می خندید؟» و بگذشت. چون به نزدیک سنگ سیاه رسید باز گردید و گفت: «جبرئیل آمد این ساعت و گفت خدای می گوید چرا بندگان مرا نومید می کنی و این آیه آورد: «بَبِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (1)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 244)

قتاده گفت: ما را روایت کردند از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «اگر بندگان قدر عفو خدای بدانند، هیچ کس از هیچ حرام نپرهیزد و اگر مقدار عذاب او بدانند، خویشتن در عبادت هلاک کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 244)

جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله عمر گفتند ما با رسول صلی الله علیه و آله به ثمود بگذشتیم. ما را گفت: «در سرای این ظالمان مشوید، الا گریان، ترس آن را که نباید به شما رسد آنچه به ایشان رسید». آن گه گفت: «آن قوم صالح بودند خدای تعالی همه را هلاک کرد، الا یک مرد که او در حرم خدای بود که به حرمت حرم او را هلاک نکردند». گفتند: یا رسول الله او چه مردی بود؟ گفت: نام او ابوزغال بود. آن گه رسول بانگ بر ناقه زد و او را بجنابید و سبک از آنجا برفت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 247 _ 248)

ابوهریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «الحمد لله رب العالمین هفت آیت است. یک آیت از آن آیات بسم الله الرحمن الرحیم است و آن سبع المثانی و امّ القرآن است و فاتحه الكتاب است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 248)

- 1- . الحجر (15): آیه 49.
- 2- . روض الجنان، ج 11، ص 332 _ 333.
- 3- . همان، ص 333.
- 4- . همان، ص 340.
- 5- . همان، ص 341.

أبيّ روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «به آن خدایی که جان من به امر اوست که خدای تعالی در تورات و انجیل و زبور و قرآن هیچ سوره ای از این فاضل تر و بزرگوارتر انزال نکرد که تو برخواندی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 248)

عباده صامت روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «فاتحه الكتاب عوض است از همه قرآن و هیچ سوره از او عوض نیست. از اینجا که اگر همه قرآن مثلاً در یک رکعت نماز بخوانند بی فاتحه، آن رکعت درست نباشد و اگر هیچ دگر نخواند و فاتحه بخواند، نماز درست باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 249)

عایشه روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او این هفت سوره دراز بگیرد او حبری باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 250)

انس مالک روایت کند که یک روز گله شتری بر رسول صلی الله علیه و آله بگذشت به غایت حُسن. رسول صلی الله علیه و آله دست بر چشم نهاد و گفت: «خدای تعالی مرا چنین فرمود و لا تحزن علیهم و اندوه مدار بر ایشان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 250)

در خبر است که یک روز عبداللّه مسعود به در حجره رسول آمد و در بزد. رسول فرمود: «من علی الباب». گفت: انا یا رسول الله! رسول صلی الله علیه و آله به خشم آمد و گفت: «انا و انا و هل لمخلوق يقول انا». چون در بگشادند و عبداللّه مسعود درآمد و اثر خشم بر روی رسول بدید گفت یا رسول الله چه گناه کرده ام؟ گفت: «یا ابن مسعود ندانی که هیچ مخلوقی را نرسد که گوید انا». گفت: یا رسول الله! توبه کردم که نیز نگویم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 250)

در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مرا نفرموده اند که مال جمع کنم و از جمله تاجران باشم ولیکن مرا وحی چنین آمده است که تسبیح کن به حمد خدا و از جمله ساجدان باش و مرا پرست تا مرگ به تو آمدن».

1- . روض الجنان، ج 11، ص 342.

2- . همان، ص 342.

3- . همان، ص 344.

4- . همان، ص 345.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 254)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره التَّحْلِ بِخواند، خدای تعالی او را حساب نکند بر آن نعمت که او را داده باشد در دنیا و او را مزد آنان دهد که وقت مرگ وصیتی نیکو کنند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 254)

عبداللّه عمر گفت که رسول علیه السلام گفت: «هیچ چیز نباشد و الاّ خدای را پیش از نماز پیشین و پس از زوال سجده کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 273)

عبداللّه عباس گفت رسول علیه السلام گفته است: «خمر آن بود که از انگور گیرند، و سکر از خرما، و تقیع از انگبین، و مرز از کاورس و غیرا از گندم، و من که رسولم نهی می کنم شما را از هر چه مستی کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 3، ص 280)

در خبر است که مردی به نزدیک رسول علیه السلام آمد و گفت: یا رسول اللّه! برادرم را از رنج شکم رنج می باشد. گفت: «اسقه عسلا؛ بدو انگبین ده». او برفت و انگبین داد. باز آمد و گفت یا رسول اللّه سود نداشت. گفت: «برو انگبینش ده. صدق اللّه و کذب بطن اخیک؛ خدا راست گو است و شکم او دروغ زن». برفت و انگبین داد او را. نیک شد.

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 3، ص 281)

عبداللّه بن حراد گوید: رسول علیه السلام را گفتم: یا رسول اللّه! مؤمن زنا کند؟ گفت: «باشد که کند». گفتم: دزدی کند؟ گفت: «باشد که کند». گفتم: دروغ گوید؟ گفت: «نه»، «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» (6).

1- . روض الجنان، ج 11، ص 353.

2- . همان، ج 12، ص 1.

3- . همان، ص 46.

4- . همان، ص 61.

5- . همان، ص 63.

6- . النحل (16): آیه 105.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 298)

مکحول گفت: عمر خطّاب را بر جهودی چیزی بود او را مطالبه کرد و سوگند خورد به خدا که محمّد را بر همه آدمیان بگزید که مفارقت نکند از او تا حقّ خود نستاند از او. جهود گفت: خدای محمّد را برنگزید بر خلقان. عمر تپنچه بر روی او زد. جهود گفت: میان من و تو حاکم ابوالقاسم باشد؛ یعنی رسول علیه السلام. پیش رسول آمدند. جهود حکایت کرد آنچه رفته بود. رسول علیه السلام عمر را گفت: «اما بر آن لطمه که بر او زدی دل او خوش کن. و اما تو ای جهودی! بشنو. بدان که آدم صفی الله بود و ابراهیم خلیل الله و موسی نجی الله و عیسی روح الله و انا حبیب الله. بلی یا جهودی! خدای تعالی امت مرا دو نام از نامهای خود اشتقاق کرد. او را سلام نام است، امت مرا مسلم خواند. و او را مؤمن نام است، امت مرا مؤمن خواند. بلی، یا جهودی! شما روزی طلب کردید که آن روز خدا ذخیره کرده بود ما را و آن روز آدینه است. امروز ماراست و فردا شما را و پس فردا ترسایان را. بلی، یا جهودی! شما در روزگار پیش مایید و ما پس شمایم در مدّت ولیکن پیش شمایم در قیامت. بلی، یا جهودی! بهشت بر پیغمبران حرام است تا من درشوم و بر اوصیاء پیغمبران تا وصیّی من در شود و بر امتان تا امت من درشوند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 305 _ 306)

حمزه عبدالمطلب را هند بنت عتبه مّثله کرده بود و شکم بشکافته و جگر او بگرفته، خواست تا بخورد. در دهانش سنگ شد تا بینداخت. رسول علیه السلام را بگفتند. رسول گفت: «حمزه از آن گرامی تر است که بعضی از او به آتش بسوزد؛ چه حمزه اهل بهشت است و هند اهل دوزخ. خدای تعالی نخواست تا خون حمزه به احشای هند مختلط شود». آن گه گفت: «رحم الله حمزه؛ خدا بر حمزه رحمت کناد که من او را نشناختم الاّ فَعَالَ خیر بود و رحم پیوند و اگر نه آنستی که قومی محزون شوند بر این رها کردمی تا خدا او را شکم جانوران حشر کردی». آن گه گفت: «اگر خدا مرا ظفر دهد بر ایشان، هفتاد کس را عوض حمزه مّثله کنم». خدای تعالی این آیه فرستاد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ» (3)؛ اگر عقوبت کنید به مثل آن کنید که ایشان کرده باشند شما را.

1- . روض الجنان، ج 12، ص 100 _ 101.

2- . همان، ص 118 _ 119.

3- . النحل (16): آیه 136.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 306)

روایت است از ابو امامه از اَبی کعب که رسول علیه السلام گفت که: «هر که او سوره بنی اسرائیل بخواند و دلش رقیق شود، آنجا که ذکر مادر و پدر است، خدای تعالی او را در بهشت دو قنطار مزد بدهد و قنطاری هزار و دویست اوقیه باشد هر اوقیه بهتر باشد از دنیا و هر چه در دنیاست».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 307)

طلحه بن عبیدالله گفت از رسول علیه السلام پرسیدم که معنی سبحان الله چه باشد؟ گفت: «تنزیه الله من کل سوء دور بکردن از خدای هر بدی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 309)

... و روایت دیگر آن است که رسول علیه السلام گفت: «مرا از حجره امّ هانی به آسمان بردند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 3، ص 310)

... و این روایت کلی است و ابو صالح از امّ هانی که او گفت رسول علیه السلام را از حجره من به آسمان بردند. نماز خفتن بکرد و بخفت و من با او نماز خفتن بکردم و بخفتم و او را در نمازگاه رها کردم. بیدار نشوم تا او مرا بیدار کرد برای نماز. بامداد مرا گفت: برخیز یا امّ هانی تا تو را حدیث عجب گویم. گفتم: یا رسول الله احادیث و اقوال تو همه عجایب باشد. آن گه نماز بامداد بکرد. چون فارغ شد، بگفت: «بدان که دوش چون نماز خفتن بگزاردم، جبرئیل آمد و من هم آنجا نشسته بودم. مرا گفت: برخیز و برون آی. من برخاستم و بیرون شدم. فرشته ایستاده بود و اسبی. مرا گفت برنشین. برنشستم. هر کجا به نشیبی رسیدی، دستهایش دراز شدی و پایها کوتاه و هر کجا به فرازی رسیدی، پایهایش دراز شدی و دستهایش کوتاه؛ تا به بیت المقدس برسیدم و آنجا نماز بکردم. و ساق الحدیث الی آخره. اکنون نماز بامداد با شما کردم».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 120.

2- . همان، ص 123.

3- . همان، ص 126.

4- . همان، ص 128.

و اما سیاقه قصه به روایت انس بن مالک و ابوهریره و عبدالله عباس و عایشه و امّ هانی و مالک بن صعصعه به اختلاف الفاظ و انفاق معانی و حدیث بعضی داخل است در حدیث بعضی، آن است که رسول علیه السلام گفت: «من به مکه بومد و بین النائم و الیقظان میان خفته و بیداری». به یک روایت گفت: «در حجره بومدم». و آن جایی است از پس خانه کعبه. و به یک روایت: «در خانه امّ هانی، جبرئیل علیه السلام آمد و مرا گفت برخیز. من برخاستم و بیرون آمدم. مرا فرمودند تا به آب زمزم غسل کردم». و به یک روایت: «انایی بیاوردند و آب کوثر با خود داشتند با آب زمزم پیامیختند و مرا فرمودند تا از آن آب وضو کردم....» «آن گه مرا از سجده بیرون آوردند. بر در مسجد براق استاده بود. اسبی بود از خر مهتر و از شتر کهتر و دنبالش چون دنبال شتر بود و برش چون بر اسب بود، رویش چون روی آدمیان، دست و پایش چون دست و پای شتر بود و سُم او چون سم گاو، و سینه اش چون یاقوت سرخ بود، و پشتش چون دُر سفیدی بود، زین از زینهای بهشت بر او نهاده و او را دو پر بود چون پر طاووس، رفتنش چون برق بود و یک گام او یک چشم زدن بود. آن اسب را پیش من کشیدند و گفتند: برنشین که این اسب ابراهیم خلیل است که بر او خانه کعبه را زیارت کردی. چون خواستم تا برنشینم، سر باز زد. جبرئیل گفت: بیارم ای براق که بهترین خلق بر تو خواهد نشست و این فخر که تو را خواهد بود از جنس تو هیچ چارپایان را نیست. گفت: بلی ای جبرئیل ولیکن به شرطی و آن آن است که فردای قیامت چون من بسیار پیش او کشند با من شرط کند که جز بر من ننشیند که من طاقت مفارقت او ندارم». رسول علیه السلام شرط کرد، گفت: دست بر پشت او نهادم، خوی بریخت از حیا و شرم و چنان متطاطی شد تا نزدیک آن بود که شکم بر زمین نهاد».

دو روایت سلیمان اعمش و عطاء بن السائب از امیرالمؤمنین علیه السلام و شعب از عبدالله مسعود که رسول علیه السلام گفت: «چون جبرئیل آمد و مرا از حجره ام هانی بیرون آورد، میکائیل را دیدم عنان اسبی را گرفته که آن را براق می گفتند. به سلسله از زر بسته رویش چون روی آدمیان و خدش چون خدّ اسب، برش از مروارید به مرجان سرخ برپیموده، و موی پیشانی اش از یاقوت سرخ، و گوشه‌هایش از زمرد سبز، و چشمه‌هایش چون زهره و مریخ اغرّ محجّل، پرهایش چون پر کرکس، دنبالش چون دنبال گاو، و شکمش چون سیم سفید بود، و گردن و سینه و پشتش چون زر سرخ. جبرئیل علیه السلام عرق او را بمالید و او را پیش من کشید. من برنشستم. او ساعتی می رفت به گام و ساعتی می دوید و ساعتی می پرید و جبرئیل بر دست راست من بود، از من مفارقت نمی کرد و روی به جانب بیت المقدس نهادیم. از دست راست آوازی شنیدم که می گفت: یا محمد! یک ساعت بایست از تو چیزی بپرسم. من براندم، التفات نکردم. چون پاره ای برفتم از دست چپ ندایی شنیدم که یا محمد! یک ساعت بایست. من براندم، التفات نکردم. چون از آنجا برفتیم، عجزوی پیش من آمد آراسته به انواع زینت، مرا گفت: یا محمد! توقّف کن تا تو را چیزی گویم. من اسب براندم و به او نگاه نکردم. چون از آنجا بگذشتم، جبرئیل را گفتم: یا جبرئیل! آن که بود که مراندا کرد از دست راست؟ گفت: آن داعیه جهودان بود. نیک کردی که جوابش ندادی. اگر جوابش دادی امت تو به جهودی میل کردند. گفتم: آن که بود که از چپ مراندا کرد؟ گفت: آن داعیه ترسایان بود، اگرش جواب دادی امت تو به ترسایی میل کردند. گفتم: آن عجزوی که بود که از پیش من باز آمد و مرا گفت توقّف کن؟ گفت: آن زن دنیا بود. اگر او را جواب دادی، امت تو به دنیا میل کردند. چون از آنجا برفتم، دو انای پیش من آوردند: یکی آب در او بود و یکی را خمر. من انای آب بستدم و باز خوردم. چون خمر عرضه کردند، گفتم: نخواهم که سیراب شدم. جبرئیل مرا گفت: نیک کردی که خمر نخواستی، و الاّ امت تو موله شدند به خمر خوردن. گفت: از آنجا بگذشتم گروهی را دیدم که چیزی می کشتند. خالی به درو می آمد و می درویدند و دگر باره می کشتند. من گفتم جبرئیل را اینان که اند؟ گفت: این مجاهدان اند در سبیل خدا. حسنات ایشان مضاعف می کنند، هفتصد ضعف و آنچه نفقه کنند از مال خدا عوض باز دهند ایشان را. از آنجا بگذشتم، جماعتی را دیدم مردمانی را بگرفته بودند. سرهای ایشان به سنگ می کوفتند. هر گه که بکوفتندی، دگر باره درست شدی بار دیگر به سنگ بکوفتندی. همچنین من گفتم: ای جبرئیل: اینان که اند؟ گفت: اینان آنان اند که در نمازهای فریضه تقصیر کرده و در نماز کسلانی کرده اند و نماز خفتن ناکرده بخته اند. اینان را همچنین عذاب می کنند تا روز قیامت. از آنجا بگذشتم، جماعتی را دیدم هر یکی را رقعۀ از خرقة پاره بر عورت نهاده، ایشان را به جانب دوزخ می رانند؛ چنان که چهارپایان را به ضریح و زقوم حمیم و سنگهای دوزخ. گفتم: ای جبرئیل! اینان که اند؟ گفت: آنان که زکات مال ندادند. اینان به این عذاب گرفتارند تا قیامت و ما ظلمهم الله و ما الله بظلام للعبيد. از آنجا بگذشتم، جماعتی را دیدم پاره گوشت پاکیزه ای پخته، در پیش ایشان نهاده و پاره گوشت پلید خام. گوشت پاک رها می کردند و گوشت پلید می خوردند. من گفتم: ای جبرئیل: اینان که اند؟ گفت: اینان گروهی اند از امت تو که ایشان را زنان حلال پاکیزه باشد، ایشان را رها کنند و تعرّض حرام کنند و از زنان همچنین شوهران خود را رها کنند و میل به مردان نامحرم کنند. آن گه گفت: در راه چوبی دیدم که هر کس از آنجا بگذشت، جامه اش بدرید و اندامش بخراشید. گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟ گفت: این مثل مردمانی است از امت تو که به راهها نشینند و راه زنند. آن گه این آیه برخواند: «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ» (2). آن گه به مردی بگذشتم که پشتهای هیزم بسیار جمع کرده بودند و دیگر بر آن بالا می نهاد و در هم بسته می خواست تا برگردد نمی توانست. گفتم جبرئیل را این کیست؟ گفت: این مثال مردی است از امت تو که امانات مردمان پیش او باشد و او به آن قیامت نتواند کردن. دگر می ستاند و اضافت می کند به آن. گفت: از آنجا بگذشتم، جماعتی در دیدم که لبهای ایشان و زبانهایشان به مقاریض آهنین می بریدند. باز هم چنان می شد که بود. من گفتم: اینان که اند؟ جبرئیل گفت: هؤلاء خطباء الفتنة؛ گفت: این خطیبان فتنه اند.

گفت: آن گه برسیدم به جایی که سوراخی بود کوچک از او گاوی بزرگ بیرون می آمد و می خواست تا باز به جای خود شود، نمی توانست. گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟ گفت: این مثال مردی است که سخن از دهن بیرون اندازد بزرگ، پس پشیمان شود و خواهد تا سخن گفته را باز پوشد، نتواند. گفت: از آنجا بگذشتم به وادی ای رسیدم، بویی شنیدم خوش و آوازی. گفتم: ای جبرئیل! این چه بوی است و این چه آواز است؟ گفت: این بوی بهشت است و آواز خازنان اوست. می گوید: بار خدایا! آنچه مرا وعده کرده ای، انجاز فرمای که شرف و عزّ من بلند شد و سندس و استبرق و حریر من بسیار شد و لؤلؤ و مرجان و زر و سیم من بسیار شد و اکواب و اباریق و آب و شیر و می و انگبین من به غایت رسید. آنچه به من وعده کرده ای، بفرمای تا به من آرند. گفت: لک کلّ مؤمن و مؤمنه. تو راست هر مؤمنی و مؤمنه ای که ایمان آرد به من و پیغمبر من، و به من شرک نیارد و عمل صالح کند. هر که از من ترسد، ایمن شود و هر که از من چیزی خواهد، بدهمش و هر که به من قرضی دهد، مکافاتش کنم و هر که بر من توکل کند، کفایتش کنم که من خداوندی ام که جز من خدایی نیست و وعده خلاف نکنم. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (3) «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (4). بهشت گفت: راضی شدم. گفت: از آنجا بگذشتم و آوازی منکر شنیدم از وادی ای و بویی کره. گفتم: ای جبرئیل! این چه بوی است و چه آواز است؟ گفت: این بوی دوزخ است و آواز زبانیان او که می گویند: بار خدایا! آنچه وعده کرده ای ما را، بده که سلاسل و اغلال من و زقوم و حمیم من و سعیر و ضریع من و غساق و عذاب من بسیار شد و قعر من دور شد و گرمای من سخت شد. گفت: تو راست هر مشرکی و مشرکه و کافری و کافره و خبیثی و خبیثه و کلّ جبّار لا یؤمن بیوم الحساب. دوزخ گفت: راضی شدم. پس برسیدم به جایی، جبرئیل مرا گفت: فرود آی و نماز کن. فرود آمدم و نماز کردم. مرا گفت: دانی تا کجا نماز کردی؟ گفتم: نه. گفت: بطیبه؛ یعنی به مدینه و الیها المهاجر ان شاء الله. از آنجا برفتم، چندان که خدای خواست. مرا گفت: فرود آی و نماز کن. فرود آمدم و نماز کردم. مرا گفت: دانی تا کجا نماز کردی؟ گفتم: نه. گفت: به طور سینا که خدای تعالی با موسی مناجات کرد. از آنجا برفتم و به جایی رسیدم. جبرئیل مرا گفت: فرود آی و نماز کن. فرود آمدم و نماز کردم. مرا گفت: دانی تا کجا نماز کردی؟ گفتم: نه. گفت: به بیت اللّحم که مولد عیسی علیه السلام است. از آنجا برفتم تا به بیت المقدس رسیدم. جماعتی فرشتگان را دیدم آنجا که از آسمان فرود آمده بودند. بر من سلام کردند و مرا تحیت کردند و بشارت دادند به کرامت از جهت خدای تعالی و مرا گفتند: السلام علیک یا اوّل یا آخر یا حاشر. جبرئیل را گفتم: این چه خطاب است که اینان می گویند. گفت: می گویند: سلام بر تو ای اوّل؛ یعنی تو اوّل کسی که فردای قیامت از گور برخیزی، و آخر به آن معنی که ختم و آخر پیغمبرانی، و حاشری به آن معنی که حشر قیامت به تو و امت تو برخیزد. برفتم تا به در مسجد بیت المقدس برسیدیم. جبرئیل گفت: فرود آی. فرود آمدم و او اسب مرا در حلقه در مسجد بست به خطامی از حریر بهشت و گفت: این آن حلقه است که پیغمبران چهارپایان خود در او بستندی، چون اینجا آمدندی. چون در مسجد شدم، پیغمبران را دیدم آنجا». و در حدیث ابوالعالیه چنان است که گفت: «ارواح پیغمبران را آنجا دیدم از عهد ادیس و نوح تا به روزگار عیسی علیه السلام. خدای تعالی ایشان را جمع کرده بود. بر من سلام کردند و مرا همان تحیت کردند که فرشتگان کرده بودند. من گفتم: ای جبرئیل! اینان که اند؟ گفت: اینان برادران تو اند از انبیا و رسولان. قریش دعوی می کنند که خدای را انباز است، و جهودان و ترسایان می گویند خدای را زن و فرزند است. بپرس از این پیغمبران تا خدای را شریک هست؟... ایشان اقرار دادند خدای را به ربوبیت و توحید. آن گه همه را جمع کرد و با فرشتگان به صف ها بداشت و دست مرا گرفت و در پیش ایشان داشت تا با ایشان امامت نماز کردم. دو رکعت نماز کردم. آن گه پیغمبران (صلوات الله اجمعین) بر خدای تعالی ثنا گفتند به آن نعمت که بر ایشان کرد. ابراهیم گفت: سپاس آن خدا را که مرا خلیل خود گرفت و مرا ملک عظیم داد و مرا امت قانت کرد که خلقان به من اقتدا کنند و آتش نمرود بر من برد و سلام کرد. آن گه موسی بر خدا ثنا گفت. گفت: سپاس آن خدای را که با من سخن گفت و هلاک فرعون و قومش به دست من کرد و بنی اسرائیل را به من نجات داد و از امت من قومی را کرد که به حق راه نمایند و به حق داد دهند. آن گه داوود بر خدا ثنا گفت. گفت: سپاس آن خدا را که مرا ملک عظیم داد و مرا زبور پیاموخت و آهن را نرم کرد بر دست من و کوهها را مسخّر من کرد تا با من تسبیح کردند و مرا حکمت داد و فصل الخطاب. آن گه سلیمان بر خدا ثنا گفت و گفت: سپاس آن خدا را که باد را مسخّر من کرد و

شیاطین را در فرمان من کرد تا برای من محاریب و تماثیل کردند و منطق الطیر مرا بیاموخت و مرا بداد هر فضلی و مرا ملکی داد که کس را از پس من نباشد. آن گاه عیسی علیه السلام بر خدا ثنا گفت: سپاس آن خدای را که مرا کلمتی کرد از او و مثل من چون مثل آدم کرد که او را از خاک بیافرید و مرا کتاب و حکمت بیاموخت و تورات و انجیل، و در دست من مرده زنده کرد و اکمه و ابرص را به دعای من شفا داد و مرا رفع کرد و پاک کرد و مرا و مادرم را پناه داد از شیطان رجیم. آن گاه من گفتم: شما همه بر خدا ثنا گفتید و من نیز بر خدا ثنا گویم به احسانی که با من کرد. سپاس خدا را که مرا به رحمت جهانیان کرد و مرا به کافه الناس فرستاد به بشارت و انداز؛ و قرآن بر من انزل کرد که در او بیان همه چیزی کرده و اّمّت مرا بهترین اّمّتان کرد و اّمّت مرا اّمّت وسط کرد و اّمّت مرا اوّلینان و آخرینان کرد و مرا شرح صدر کرد و بار گران از من فرو نهاد و ذکر من رفیع کرد و مرا به فاتح و خاتم کرد. ابراهیم علیه السلام گفت: فبهذا فضّٰ لکم؛ محمّد به این بر شما فزون آمد. آن گاه سه اناء بیاوردند، سر پوشیده: یکی را آب بود، و یکی را شیر، و یکی را می. من انای آب بستدم و باز خوردم اندکی، و انای شیر بسندم و تمام باز خوردم. چون خمر عرض کردند، من گفتم: مرا حاجت نیست که من سیراب شدم. مرا گفت: این بر اّمّت تو حرام خواهند کردن. مرا گفتند: اگر آب بسیار می خوردی اّمّت تو به غرق مبتلا می شدند و اگر خمر می خوردی اّمّت تو به خمر مولع می شدند و اجتناب نمی کردند. آن گاه جبرئیل علیه السلام دست من بگرفت و مرا به نزدیک آن سنگ برد که پایه معراج بر او نهاده بود و آن صخره بیت المقدس. پای معراج بر آن سنگ بود و بالای آن به آسمان پیوسته بر صفتی که از آن نکوتر هیچ ندیده بودم. یک قائمه از یاقوت سرخ بود و یک قائمه از زمرد و پایه های او یکی از سیم بود و یکی از زر و یکی از زمرد مکّلل به درّ و یاقوت و این آن معراج است که ملک الموت از او پدید آمد چون قبض ارواح کند و آن آن گاه بود که بیمار را چشم رها شود و متحیر بماند، آن بود که معراج بر او ظاهر شود، او از حسن آن متحیر بماند. جبرئیل علیه السلام مرا از آنجا بر پر گرفت و بران معراج مرا به آسمان دنیا برد و در بزد. گفتند: کیست؟ گفت: جبرئیل است. گفتند: با تو کیست؟ گفت: محمّد است. گفتند: محمد را بفرستادند؟ گفت: آری. گفتند: مرحبا به حیّاه الله من اخ و من خلیفته فنعم الا-خ و نعم الخلیفه و نعم المّجیبیّ جاء؛ تحیّت کناد خدا او را از برادری و از خلیفه که نیک برادری و نیک خلیفه و نیک آمدی و در بگشادند و ما در رفتیم. من در آسمان دنیا می رفتم، خروسی را دیدم موی گردن او سبز و سر و تن او سفید که از آن نیکوتر سبزی و سفیدی ندیده بودم. پایهای او در زیر هفتم زمین بود و سر او در زیر عرش بود. گردن دو تا کرده، دو بال داشت که اگر برافراستی به مشرق و مغرب برسیدی. چون شب به آخر رسد، او پرها باز کند و به هم باز زند و خدا را تسبیح کند و گوید: سبحان الله الملك القدوس الكبير المتعال لا اله الا الله الحیّ القيّوم؛ چون خروسان زمین آواز او بشنوند، جمله به آواز آیند و خدای را تسبیح کنند و بال بر هم زنند. چون او ساکن شود، خروسان زمین نیز ساکن شوند. چون دگر باره او بجنبند و آواز کند به تسبیح، خروسان زمین هم چنین کنند به موافقت او و جواب او. رسول علیه السلام گفت: تا او را بدیدم، مرا آرزوی اوست که دگر باره باز بینم او را. از آنجا بگذشتم، به فرشته ای رسیدم که نیمه تن او از آتش بود و نیمه از برف که نه آتش برف را می گداخت و نه برف آتش را می گشت. تسبیح او این بود که به آواز فصیح می گفت: اللهم یا مؤلّفا بین التّٰلج و النّٰر اَلّف بین قلوب عبادک المؤمنین. گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟ گفت: این فرشته ای است، او را حبیب گویند. خدا او را موکّّل کرده است بر اکناف آسمان و اطراف زمین و او نصیحت کند اهل زمین را و تسبیح او آن است که گفتم از آن گاه که خدای تعالی او را آفریده است. آن گاه از آنجا بگذشتم. به فرشته ای رسیدم بر سریری نشسته که همه دنیا جمع کرده بود و در پیش او نهاده و در دست او لوحی بود از نور. او در آن لوح می نگرید و از چپ و راست نگاه می کرد و بر هیئت مردی دلتنگ حزین بود. گفتم: یا جبرئیل این کیست که من به هیچ فرشته بنگذشتم که مرا از او خوفی در دل آید، جز این فرشته. گفت: ما همه چنین خانقیم از او و او ملک الموت است موکّّل به قبض ارواح و از همه فرشتگان کار او با رنج تر است. من گفتم که کفی بالموت طامّه. فقال: ما بعد الموت اطمّ و اعظم؛ گفتم: مرگ بس باد طامّه و انبارنده، گفت: آنچه از پس مرگ عظیم تر است و هایل تر. گفتم: یا جبرئیل! هر که بمیرد لابد او را ببندد. گفت: آری. گفتم: من می خواهم تا نزد او روم و بر او سلام کنم و از او چیزی پرسم. جبرئیل علیه السلام مرا پیش او برد و من بر او سلام کردم. او جبرئیل را به اشارت گفت، کیست این؟ گفت: این محمّد است، نبیّ الرحمه؛ پیغمبر رحمت و رسول عرب. مرا گفت: مرحبا نبیّ

تو کیستی؟ گفت: جبرئیلیم. گفتند: با تو کیست؟ جبرئیل گفت: محمّد. گفتند: خدا او را بفرستاد؟ گفت: آری. گفتند: حَیَّاهُ اللَّهُ مِنْ أَخٍ وَمِنْ خَلِيفَتِهِ فَنِعْمَ الْأَخُ وَنِعْمَ الْخَلِيفَةُ وَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ. در بگشادند و ما در رفتیم در آسمان، دو برنا را دیدم. من گفتم: یا جبرئیل! این دو برنا کیستند؟ گفت: یکسی عیسی مریم است و یکی یحیی زکریّا پسران خاله یکدیگرند. از آنجا برفتیم به آسمان سوم. جبرئیل گفت: در بگشاید. این گفتند و جبرئیل هم آن جواب داد و اهل آسمان سیّم، مرا همان تحیّت گفتند. در آسمان سیّم مردی را دیدم که او را بر خلقان در حسن چندان تفضیل بود که ماه را در شب بدر با ستارگان. گفتم: ای جبرئیل این کیست؟ گفت: برادر تو است یوسف علیه السلام. از آنجا برفتیم، به آسمان چهارم. جبرئیل در بزد، گفتند: با تو کیست؟ او گفت: محمّد نبی الرّحمة ورسول العرب وایشان مرا تحیّت کردند و در بگشادند و ما به آسمان چهارم رفتیم. در آنجا رفتیم، مردی را دیدم پشت باز داده به جایی. گفتم: یا جبرئیل! این کیست؟ گفت: ادریس است که خدای تعالی او را رفیع کرده است به این جای بلند و او پشت به دیوان خلایق باز نهاده است که در آنجا امور و احوال ایشان است. از آنجا برفتیم تا به آسمان پنجم رسیدیم. در بزد و بگشادند و مرا تحیّت کردند؛ چنان که به دگر آسمان کرده بودند و ما در آسمان رفتیم. مردی را دیدم، نشسته و پیرامن او قومی و او برای ایشان حدیث می کرد و قصّه می گفت. من گفتم با جبرئیل این مرد کیست و اینان که اند؟ گفت: این هارون است که محبوب بنی اسرائیل بود و این قوم پیرامن او بنی اسرائیل اند، امت او و امت موسی. از آنجا بر آسمان ششم رفتیم. جبرئیل استفتاح کرد و در بگشادند و مرا تحیّت کردند. در آسمان ششم مردی را دیدم نشسته. چون مرا دید، بگریست. گفتم: جبرئیل را این کیست؟ گفت: این موسی عمران است. گفتم: چرا می گرید؟ گفت: برای آنکه بنی اسرائیل دعوی کردند که از او گرامی تر خدا را بنده نیست و تو از او به سالهای دراز آمده و پایه تو این است و نیز می گوید هر پیغمبری را فخر به امت باشد و نیز امت تو از امت او بیشترند و بهتر. از آنجا برفتیم تا به آسمان هفتم. در بزد و بگشادند و مرا تحیّت کردند؛ هم چنان آنان که پیش ایشان بودند. در آسمان هفتم مردی کهل را دیدم، بر در بهشت بر کسی نشسته بود و به نزدیک جماعتی نشسته بودند با جامهای سفید، و جماعتی دگر که در گونه ایشان کدورتی بود، برفتند و در آبی رفتند و از آن آب خویشتن بشستند. گونه ایشان صافی شد بعضی صفا و از آنجا برآمدند و در جویی دیگر شدند و از آن جوی غسل کردند. الوان ایشان نیک صافی شد. بیامدند و با نزدیک اصحاب خود آمدند. من گفتم: یا جبرئیل! این مرد کیست و اینان که اند پیرامن او و این جویها چیست؟ گفت: این پدر تو است ابراهیم خلیل الله علیه السلام و او اوّل کس است که بر زمین پیر شد و اما این جماعت که روی ایشان سفید شد و صافی آنان اند که «آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا اِيْمَانَهُمْ» (5) به ظلم ایمان آوردند و ایمان خود به ظلم و فسق مختلط و پوشیده نکردند و اما اینان که در الوان ایشان چیزی بود، آنان اند: «حَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (6)؛ عمل صالح با عمل بد برآمخته اند. آن که توبه کردند، خدای تعالی توبه ایشان را قبول کرد و اما این جویهای سه گانه یکی رحمت خداست، و یکی نعمت او، و یکی شراب طهور و ابراهیم علیه السلام پشت به خانه باز داده بود. گفتم: یا جبرئیل! این خانه چیست؟ گفت: بیت المعمور است که هر روز هفتاد هزار فرشته در او شوند تا قیامت نوبت به اولینان نرسد. از آنجا برفتیم تا به سدره المنتهی رسیدیم. درختی دیدم بر او برگها بود. هر برگی چندان که دنیا و اهل دنیا را سایه کند و بر او بویی بود و میوه چون بنق به بزرگی چند قلها بحر. از زیر آن درخت چهار چشمه بود: دو ظاهر و دو پنهان. اما آن دو ظاهر، نیل و فرات بود و اما آن دو جوی پنهان، به بهشت می رفت و از اصل او چهار جویی به در می آمد از آب و می و شیر و انگبین و هی قوله تعالی: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ» (7). و این درخت بر حدّ آسمان هفتم است از جانب بهشت و شاخهای آن در زیر کرسی است. رسول علیه السلام گفت: چون به سدره المنتهی رسیدم، می شناختم که درخت سدره است به شاخ و برگش، جز که نوری بر آن درخت نشست از نورهای خدای تعالی که وصف آن کس نداند و هو قوله: «إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (8). و از فرشتگان که عدد ایشان جز خدا نداند بر صورت ملخ زرّین بیامدند و بر آن درخت نشستند و چندان فرشته بود گرداگرد پیرامن آن که عدد ایشان جز خدا نداند.

- 1- . روض الجنان، ج 12، ص 129 _ 130.
- 2- . الأعراف (7): آيه 86.
- 3- . المؤمنون (23): آيه 1.
- 4- . المؤمنون (23): آيه 14.
- 5- . الأنعام (6): آيه 82 .
- 6- . التوبه (9): آيه 102.
- 7- . محمّد (47): آيه 15.
- 8- . النّجم (53): 16.

در مسائل عبدالله سلام آمد که رسول علیه السلام از سدره المنتهی پرسید. گفت: درختی است در آسمان هفتم، او را هزار هزار شاخ است، بر هر شاخی هزار هزار از کس است، بر هر ازکی هزار هزار برگ است، هر برگی چندان که هزار هزار کردوس فرشته را سایه کند، هر کردوسی هزار هزار فرشته و گفت مقام جبرئیل در میان آن درخت است. «به آن جا رسیدم، جبرئیل باز ایستاد. مرا گفت: پیش رو. گفتم: یا جبرئیل! تو پیش رو. گفت: نه تو بر خدا گرامی تری از من و مقام من بیش از این نیست و ذلک قوله: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (1). و روایت دیگر آن است که جبرئیل علیه السلام رسول را پیش کرد و او بر اثر او می رفت. «تا برسیدیم به حجابی که آن را حجاب فراموش زر گویند. جبرئیل حجاب را بجنابانید. گفتند: کیست؟ گفت: جبرئیل است و محمد با من است و فرشته موکل بر حجاب گفت: الله اکبر و دست از حجاب بیرون کرد و مرا دربر گرفت و جبرئیل از من باز ایستاد. من جبرئیل را گفتم: در چنین جای مراها می کنی؟ گفت: یا محمد! اینجا نهایت مقام خلقان است. هیچ کس را نیست که از این حجاب در گذرد و هیچ فرشته زهره ندارد تا پیرامن این حجاب گردد و مرا به حرمت تو دستوری دادند تا به نزدیک حجاب رفتم. گفت: این فرشته که صاحب حجاب الذهب بود، مرا برد تا به حجابی که آن را حجاب اللؤلؤ گویند، حجاب بجنابانید. صاحبش گفت: تو کیستی؟ گفت: من صاحب حجاب زرم و محمد با من است. رسول عرب فرشته موکل بر حجاب تکبیر کرد و دست از حجاب بیرون کرد و مرا از آن فرشته بستد و برد تا به حجابی دیگر. همچنین حجاب بجنابانید آن فرشته گفت: کیست؟ گفت: صاحب حجاب اللؤلؤ و محمد که رسول عرب است با من است. او تکبیر کرد و مرا بستد، به دگر حجاب رسانید و به صاحب حجاب سپرد. چنین مرا از حجاب به حجاب می بردند تا هفتاد حجاب ببریدم. سطبری هر حجابی پانصد ساله راه و از حجاب تا به حجاب پانصد ساله راه. پس از آنجا رفرفی سبز فرو گذاشتند که نور آفتاب را غلبه می کرد. چشم من در آن خیره می شد و مرا بر آن رفرف نهادند و به عرش رسانیدند. چون عرش دیدم، هر چه پیش از آن دیده بودم در چشم من حقیر گشت. خدای تعالی مرا به مسند عرش مقرب کرد و آنجا که مسند اوست، مرا برسانید و از عرش قطره ای بچکید و بر زبان من آمد به طعمی که چشندگان از آن شیرین تر نچشیده اند. خدای تعالی مرا خبر داد از خبر اولیان و آخرینان و زبان من برگشاد. پس از آنکه کند گشته بود و از آن هیبت و عظمت، من گفتم: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ. خدای تعالی گفت: السلام علیکم ایها النبی ورحمه الله وبرکاته. من گفتم: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. خدای تعالی مرا گفت: یا محمد! دانی تا ملأ اعلیٰ در چه خصومت کرده اند؟ گفتم: بار خدایا! تو عالم تری که علام الغیوبی. گفت: خلاف ایشان در درجات و حسنات بود. ای محمد! تو دانی تا درجات چه باشد و حسنات چه باشد؟ گفتم: بار خدایا! تو عالم تری. گفت: درجات اسبغ وضو باشد در مکروهات و به پای رفتن به جماعات و انتظار نماز از پس نماز و اما حسنات سلام کردن بر همه کس و طعام دادن به هر کس و بیدار بودن در شب که خلقان خفته باشند. آن گه گفت یا محمد «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ». من گفتم نعم ای رب. گفت: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَكُتِبَ لَهُ لا يَفْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (2) کما فرَّقَ اليهود والنصارى؛ بار خدایا! رسول تو و مؤمنان ایمان آرند به خدای تعالی و فرشتگان و کتابها و پیغمبران، و جدا نمی کنیم میان پیغمبران؛ چنان که جهودان و ترسایان کردند. گفتند: «نُو؟ مِنْ بَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» (3). گفت: مؤمنان چه گفتند؟ گفتم: «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» (4). گفت: راستی گفتمی، سل تعطه؛ بخواه تا بدهند. گفتم: «غُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (5). گفت: غفرت لک ولا تمک. بیامرزیدم تو را و امت تو را. سل تعطه؛ بخواه تا بدهند. گفتم: «رَبَّنَا لا تُؤْخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (6)؛ بار خدایا! ما را مگیر اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم. گفت: قَدْ رَفَعْتَ الْخَطَا وَالنَّسِيَانَ عَنْكَ وَعَنْ أُمَّتِكَ وَمَا اسْتَغْرَهُوا عَلَيْهِ؛ گفت: بیامرزیدم تو را و امت تو را. خطا و نسیان از ایشان برگرفتم این دو چیز و آنچه ایشان را بر آن دارند. بکره من گفتم: «رَبَّنَا وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (7)؛ بار خدایا! بر ما مننه بار گران؛ چنان که نهادی بر آنان که پیش ما بودند. حق تعالی گفت: ذاک لک ولا تمک؛ تو را و امت تو را است.

من گفتم «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (8)؛ بار خدایا! چیزی بر ما منه که ما طاقت آن نداریم. حق تعالی گفت: بکردم آن با تو و اَمّت تو. گفتم: رَبَّنَا اعْفَ عَنَّا مِنَ الْخَسْفِ؛ ما را عفو کن از خسف، و اغفر لنا من القذف؛ و ما را بیامرز از قذف، و ارحمنا من المسخ؛ و ما را ببخشای از مسخ، «أَنْتَ مَوْلَانَا» (9) تو خداوند مایی ما را نصرت ده بر کافران. حق تعالی گفت: کردم این به تو اَمّت تو. گفتم: بار خدایا! پیغمبرانی را که پیش من بودند کرامت دادی، ابراهیم را خلیل گرفتی و با موسی سخن گفتی و ادریس را مکان بلند دادی و سلیمان را ملک عظیم دادی و داوود را زبور دادی، بار خدایا! مرا چیست؟ گفت: یا محمد! تو را حبیب تو خود گرفتم؛ چنان که ابراهیم را خلیل خود گرفتم و با تو سخن گفتم؛ چنان که با موسی سخن گفتم و تو را فاتحه الکتاب دادم و خواتم سوره البقره و آن از کنزهای عرش است و از پیش تو به هیچ اَمّت ندادم و تو را به جمله اهل زمین فرستادم به سیاه و سفید و جنّ و انس و از پیش تو هیچ پیغمبری را چنین فرستادم و برّ و بحر زمین را به مسجد و طهور تو کرده ام و اَمّت تو را فیء و غنیمت حلال کردم و پیش از تو کس را نبود و تو را بترس نصرت کردم تا دشمنان تو از تو می ترسند بر یک ماهه راه و قرآن که سیّد کتابهاست بر تو انزله کردم و ذکر تو رفیع کردم تا هر چه تو را یاد دادم از شرایع دین خود همه یاد داری و تو را شرح صدر کردم و بار گران از تو فرو نهادم و اَمّت تو را بهترین اَمّتان کردم و اَمّت تو را اَمّت وسط کردم و ایشان را اوّل و آخر کردم. «فَخَذُوا مِنْ آيَاتِكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (10)؛ آنچه تو را یاد دادم بستان و از جمله شاکران باش. و آن گه با من چیزها گفت که مرا فرمود که با شما گویم. آن گه بر من و بر اَمّت من پنجاه نماز فرض کرد. چون برگشتم، مرا بر آن رفر ف سبز نهادند تا به سدره فرود آمدم. جبرئیل را می دیدم از پس پشت خود بدل؛ چنان که از پیش روی می دیدم او را به چشم. جبرئیل مرا گفت: بشارت باد تو را ای محمد که تو بهترین خلقانی و گزیده خدا از پیغمبران. آنچه تو را داد، کس را نداد از فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل. تو به جایی رسیدی که هیچ کس از اهل آسمان و زمین آنجا نرسد. گوارنده باد تو را این کرامت و آنچه تو را داد از رفیع منزلت. این بستان و خدای را بر آن شکر کن که او شاکران را دوست دارد. آن گه جبرئیل گفت: یا محمد! بیای تا تو را به بهشت برم و با تو نمایم، آنچه تو را خدا نهاده است تا تو را رغبت بیفزاید در آخرت و زهدات بیفزاید در دنیا. آن گه فرو می آمدم از باد سبک تر و از تیر تندتر، تا به بهشت رسیدیم. به فرمان خدا مرا دل ساکن شد و هوش با من آمد. جبرئیل را می پرسیدم از آن عجایی که در علّین دیده بودم، از دریاها و آتشفها و نورها و خبر آن. او گفت: سبحان الله آن سرپرده ها حرس ربّ العزّه است که به عرش او محیط است. آن پرده است میان خلاق و میان عرش و حجابهای او و نور او، و اگر نه آن حجابها بودی، هر چه در زیر عرش است از نور عرش بسوختی و آنچه تو بدیدی بیشتر است و عجب تر. من گفتم: سبحان الله العظيم ما اكبر عجائب خلقه. آن گه گفتم یا جبرئیل آن فرشتگان که بود که من ایشان را دیدم در آن دریاها صف در صف کشیده پنداشتی بناهیند از ارزیز ریخته. گفت: یا رسول الله! ایشان روحانیان اند که خدای تعالی می گوید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (11) الروح الاعظم. از ایشان است که روز قیامت به یک صف باشند و همه فرشتگان به یک صف باشند. آن گه از پس آن اسرافیل است. گفتم: یا جبرئیل آن یک صف چیست که از بالای همه صفهاست در بحر اعلا که از گرد عرش درآمده اند. گفت: آن کرّ و بیان اند که اشرف و عظمای فرشتگان اند و هیچ فرشته زهره ندارد که در ایشان نگرد و شأن ایشان از آن عظیم تر است که من وصف ایشان بتوانم کردن و وصف ایشان آن بس که معاینه دیدی. آن گه جبرئیل مرا در بهشت بگردانید. هیچ جای نماند در بهشت و الاّ بر من عرض کرد و به من نمود. کوشکها دیدیم از زر و درّ و یاقوت و زبرجد، و درختان دیدم از زر سرخ، شاخهای آن از لؤلؤ سفید و بیخ آن از سیم سفید در زمین مشک اذفر فرو شده. تا چنان بدیدم و بشناختم که گویی درج و غرف و اشجار و قصور و منازل آن بهتر شناسم از این مسجد که سالهاست که در او می آیم و در بهشت جویی دیدم از آب، سفیدتر از شیر، شیرین تر از انگبین. ریگ آن از درّ و مرجان و گل او از مشک اذفر. جبرئیل گفت: این حوض کوثر است که خدای تعالی به تو داده است. مادّه او از تسنیم است که از زیر عرش بیرون می آید و از آنجا منشعب می شود به سراها و کوشکها و غرفهای مؤمنان. آن گه در بهشت می رفتیم تا به درختی رسیدیم که از آن نیکوتر درخت نبود به شکل و منظر و تداخل اغصان، از هر لونی که خدا آفریده است بر آن درخت بود جز سیاهی. از او بویی شنیدم که در بهشت از آن خوش تر بویی نشنیده بودم. بر او میوه ای بود مانند قلها بزرگ، از هر میوه که خدای تعالی آفریده است در آسمان و زمین از الوان و انواع مختلف

به رنگ مختلف و به طعم مختلف و به بوی مختلف و به طبع مختلف. من از حُسن او به تعجب فرو ماندم، گفتم: ای جبرئیل! این چه درخت است؟ گفت: این درخت طوبا است که خدای تعالی گفت: «طوبی لَهُمْ وَحَسُنُ مَا بَ» (12). و بسیاری از ائمت تو را در سایه آن حُسن مقبل باشد و در بهشت آن دیدم که هیچ چشم چنان دیده نیست و هیچ گوش چنان شنیده نیست و بر خواطر هیچ بشر چنان گذشته نیست، از همه پرداخته و تمام کرده و معدّ نهاده، گوش صاحبش می دارند تا به او سپارند. مرا عظیم آمد آنچه دیدم و گفتم: «لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ» (13). آن گه از آنجا بیامدیم. دوزخ بر من عرض کردند تا من سلاسل و اغلان آن بدیدم و ماران و کژدمان او و حمیم و زقوم او غساق و یحوموم او. در دوزخ قومی را دیدم لبهای ایشان چون لب شتر و جماعتی موکل بر ایشان که لبهای ایشان می بریدند و سنگ ها از آتش در دهن ایشان می نهادند و از زیر ایشان می افتاد. من گفتم: ای جبرئیل! اینان که اند؟ گفت: اینان آنان اند که مال یتیمان خورده اند به ظلم و ذلک قوله: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (14). ایشان بگذشتیم، جماعتی را دیدم که شکمهای ایشان مانند خانه های فراخ بود و ایشان بر رهگذر قوم فرعون بودند چون آل فرعون به ایشان رسیدندی، ایشان از ثقل آن شکمهاشان بیفتادندی تا آل فرعون بر ایشان برفتندی و ایشان را در زیر پای گرفتندی هر بامداد و شبانگاه که آل فرعون را بر دوزخ عرض کردند؛ کما قال تعالی: «التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» (15). گفتم: ای جبرئیل! اینان که اند؟ گفت آنان اند که ربا خورده اند در دنیا. از آنجا برفتیم زنان را دیدم به پستان ها آویخته و بعضی به پایها آویخته سر نگون سار. گفتم: اینان که اند؟ گفت: آنان اند که در دنیا زنا کرده اند و فرزندان را کشته اند. از آنجا برون آمدیم و روی به جانب زمین نهادیم و فرو می آمدیم از آسمانی تا آسمانی. چون به نزدیک موسی رسیدم، مرا گفت: چه کردی و چه دیدی و چه فرمودند تو را و ائمت تو را؟ گفتم: هر چیزی و کرامتی و بر من و بر ائمت من پنجاه نماز فرض کردند. گفت: من مردمان را بهتر آزموده ام از تو و با ایشان مقاسات بیشتر از تو کرده ام، ائمت تو طاعت پنجاه نماز ندارند که ایشان ضعیف ترین ائمتان اند. مراجعت کن به خدا تا تخفیف کند. من مراجعت کردم و تخفیف خواستم. ده نماز مرا سطر کرد تا چهل شد. باز آمدم، گفت: چه کردی؟ گفتم: ده تخفیف افتاد و چهل ماند. گفت: ائمت تو طاعت چهل نماز ندارند. مراجعت کن و تخفیف خواه. مراجعت کردم، ده دیگر تخفیف افتاد. همچنین مراجعت می کردم تا با پنج آمد. موسی گفت: از این نیز تخفیف خواه. گفتم: من از خدای شرم دارم بیش از این مراجعت کردن. خدای تعالی گفت: به این پنج نماز که فرض کردم، هر نمازی را ده ثواب باشد. هر که این پنج نماز به جا آرد، همچنان باشد که پنجاه نماز گزارده (و این خبر ضعیف است و ما برای سیاق حدیث آوردیم...». گفت: آن گه بازگشتم و جبرئیل در صحبت من بود تا با خوابگاه خود آورد مرا. این همه در یک شب بود از این شبهای عادت که هست من سیّد ولد آدمم و لا فخر و لوای حمد به دست من باشد و لا فخر و آدم و هر که آدم است روز قیامت در زیر لوای من باشند و لا فخر و کلیدهای بهشت و دوزخ به دست من باشد و لا فخر، و اجل من نزدیک است پس از اینکه من آیات و عجائب خدای دیدم و همه هوا و مراد من آن است که با جوار رحمت خدا شوم با مرافقت این دوستان از اولیای خدای تعالی و آنچه دیدم از لقای ثواب خدای تعالی برای اولیائش «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (16). (تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 3، ص 318 _ 323) رسول علیه السلام گفت: «چون از معراج باز آمدیم به وادی ذی طوی، جبرئیل علیه السلام را گفتم: یا جبرئیل! این قوم مرا باور ندارند، چون با ایشان حدیث کنم؟... مرا گفتند: اگر راست می گویی نشانهای راه با ما بگویی. من می گفتم و علامات مسجد هم چنین نزدیک آن بود که بعضی مشتبه شود بر من، حق تعالی مثال آن در برابر من بداشت در پیش سرای عقیل تا من در او می نگریدم و می گفتند اما وصف همه راست می گوید و نشان راست می دهد». و ایشان دانستند که او آن راه نکرده است و ایشان را کاروانی به شام بود. گفتند: یا محمّد! خبر کاروان ما چه داری؟ گفت: «ایشان را بروحارها کردم، شتری گم کرده بودند و جایها طلب شتر می گشتند. در رحل ایشان قدحی آب بود و من تشنه بودم، برسیدم و آن قدح آب باز خوردم و قدح تهی با جای نهادم. چون در آیند بپرسید از ایشان تا در قدح آب یافتند». گفتند: این آیت دیگر است. گفت: «فلان و فلان بر شتری نشسته بودند. شتر ایشان از من بر مید و فلان را بینداخت و دستش بشکست. چون در آیند، بنگرید تا هم چنین باشد که گفتم؟» گفتند: لا، این آیتی دیگر است. گفتند: این کاروان که به خاصّ ما تعلق دارد، خبر ایشان چیست و نشان ایشان بگو. گفتم: «ایشان را به تنعیم رها کردم و مشغول

بودم از وصف ایشان. آن گه حق تعالی مثال آن نصب چشم من کرد تا من در او می نگریدم و نشانها یک یک می گفتم که عدد ایشان و عدد اشتراک ایشان چند است و چه بارها دارند و گفتم: اکنون به خروبه رسیده اند و مردمان را نام می گفتم که در کاروان بودند و در پیش کاروان شتری است نر، خاک رنگ، بر او دو غراره سرخ رنگ دوخته نهاده است. چون آفتاب برآید، ایشان درآیند از پس این کوه...» (تفسیر ابوالفتوح رازی (17)، ج 3، ص 316 _ 323)

- 1- . الصافات (37): آیه 164.
- 2- . البقره (2): آیه 285.
- 3- . النساء (4): آیه 150.
- 4- . البقره (2): آیه 285.
- 5- . البقره (2): آیه 285.
- 6- . البقره (2): آیه 286.
- 7- . البقره (2): آیه 286.
- 8- . البقره (2): آیه 286.
- 9- . البقره (2): آیه 286.
- 10- . الأعراف (7): آیه 144.
- 11- . النبأ (78): آیه 38.
- 12- . الرعد (13): آیه 29.
- 13- . الصافات (37): آیه 61.
- 14- . النساء (4): آیه 1.
- 15- . غافر (40): آیه 46.
- 16- . القصص (28): آیه 60؛ الشوری (42): آیه 36.
- 17- . روض الجنان، ج 12، ص 131 _ 158.

رسول علیه السلام گفت: «چون بنی اسرائیل تعدی و ظلم از حدّ بردند و پیغمبران را کشتن گرفتند، خدای تعالی مَلِک پارس بخت نصر را بر ایشان مسلط کرد و ملک پادشاهی او هفتصد سال بود. بیامد با لشکری بسیار، به در بیت المقدس فرود آمد و آن را حصار داد و بگشاد و هفتاد هزار مرد را بر خون یحیی بن زکریّا بکشت و اهل بیت المقدس را برده کرد و آن شهر را به غارت داد و سلب و حلّی بیت المقدس و از آن جمله صد هزار و هفتاد هزار کردون گران بار از مالها و از حلّی ایشان از آنجا بیاوردند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 325)

حذیفه گفت: من گفتم: یا رسول الله بیت المقدس، همانا جای بزرگوار بوده است؟ گفت: «اصل آن را سلیمان بن داوود بنا کرد از درّ و یاقوت و زبرجد، و ملاطش زر بود، و خشتش سیم بود، و ستونهایش زر بود از آن مالها که خدا داده بود سلیمان را و شیاطین مسخر او بودند تا آنچه او می خواست می آوردند از اقصای عالم. بخت نصر این همه مالها ببرد و به بابل آمد و اسیران بنی اسرائیل را با خود آنجا برد و ایشان در دست او صد سال بماندند. ایشان را بندگی می داشت و بخت نصر و لشکرش گیر بودند و در میان این بنی اسرائیل، بعضی صالحان و پیغمبرزادگان بودند. خدای تعالی بر زبان بعضی پیغمبران امر کرد به پادشاهی از پادشاهان پارس نام او کوروش و او مردی بود مؤمن که برو و بنی اسرائیل را از دست بخت نصر بستان و حلّی بیت المقدس از او بستان و باز جای خود بر او برفت و با بخت نصر کارزار کرد و بنی اسرائیل را از دست او بستند و حلّی بیت المقدس بازگرفت و باز جای آورد و بنی اسرائیل پس از آن به چند سال بر طاعت و استقامت باستادند، بار دگر با سَرِ معصیت شدند. خدای تعالی پادشاهی را بر ایشان مسلط کرد نام او انظنا حورس. به غزای بنی اسرائیل آمد تا به بیت المقدس آمد و اهلش را به بردگی برد. بیت المقدس را بسوخت و ایشان را گفت: ای بنی اسرائیل! اگر با سر معصیت شوید، ما با شما بر سر غارت و سبی شویم. بنی اسرائیل با سر معصیت شدند. خدای تعالی پادشاهی را بر ایشان مسلط کرد از روم، نام او فاقس بن اسایوش. بیامد و با ایشان کارزار کرد در برّ و بحر. بر ایشان غارت کرد و حلّی بیت المقدس بیاورد و بیت المقدس را بسوخت». آن گه رسول علیه السلام گفت: «مهدی در روزگار خود حلّی بیت المقدس با جایگاه فرماید بردن در هزار و هفتصد کشتی و خدای تعالی خلق اوّلین و آخرین را در بیت المقدس جمع کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 325 _ 326)

عکرمه گفت از عبدالله از رسول علیه السلام که: «خدای تعالی چون چیزها بیافرید، از نور عرش دو آفتاب آفرید. اما آنکه در سابق علم او آن بود که آن را محو خواهد کردن تا ماه شود و محو کند نور آن را دون آفتاب آفرید در جرم و برای آن ما کوچک می بینیم آن را که مسافتی سخت بعید است و اگر خدای نور ماه بر حد نور آفتاب رها کردی، مردم شب از روز نشناختندی، مزدوران ندانستی که از کی تا کی کار کنند، و روزه دار ندانستی که از کی تا کی روزه دارد، و زن ندانستی که عده چنگاه دارد، و مسلمانان ندانستی که وقت نمازشان کی باشد، و وقت حجشان کی باشد، و وام دار ندانستی که حلول اجل او کی باشد، و ندانستی که وقت زرع و حصادشان کی باشد، و ندانستی که کی بیسایند، و کی طلب روزی کنند. خدای تعالی به حسن نظرش برای بندگان جبرئیل را بفرستاد تا پر خود سه بار بر روی ماه بمالید تا روشنایی او با این مقدار آمد که می بینید تا شب از روز جدا باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 340 _ 341)

زُهری گفت یک روز رسول علیه السلام در نزدیک زینب شد و گفت «لا إله إلا الله - وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ؛ وای بر عرب! از شری که نزدیک رسید». آن گه گفت: «از سدّ یاجوج این مقدار گشاده شد». و انگشت سبّابه حلقه کرد بر انگشت ابهام. زینب گفت: یا رسول الله! ما هلاک شویم و در میان ما صالحان باشند. گفت: «بلی، چون فساد بسیار شود»

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 345)

محمد بن القاسم روایت کند از عبدالله بن عباس عن بشر از اُبیّ که گفت: رسول علیه السلام دست بر سر من نهاد و گفت: «این غلام قرنی بماند». گفتند: یا رسول الله قرنی چند باشد؟ گفت: «صد سال». محمد بن القاسم گفت: ما سال او می شمردیم تا به صد رسید، آن گه بمرد. (3)

عایشه روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای تعالی عاق را گوید: هر چه خواهی می کن که تو را نیامرزم، و باژ را گوید: هر چه خواهی می کن که تو را بیامرزم».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 197.

2- . همان، ص 205 _ 206.

3- . همان، ص 206.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 348)

عطا روایت کرد از عبدالله عباس که رسول علیه السلام گفت: «هر که در روز قیامت آید و مادر و پدر از او خوشنود باشد، دو در از بهشت برو گشایند و اگر یکی باشد از ایشان، در یکی باشد». گفت: یا رسول الله! و این ظلم ماه؛ و اگر چه این مادر و پدر بر او ظلم کنند؟ گفت: «اگر چه این مادر و پدر بر وی ظلم کنند». سه بار تکرار کرد

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 348)

ابوعمر ایحصی روایت کرد از رسول علیه السلام که مردی به نزدیک رسول علیه السلام آمد و گفت: یا رسول الله! مرا عملی بیاموز که مرا به رحمت خدا نزدیک گرداند. گفت: «مادر و پدر داری؟» گفت: آری، یا رسول الله. گفت: «برو و با ایشان مبرّت کن که با برّ ایشان عمل اندک کفایت باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 348)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کردند که مردی به نزدیک رسول آمد و گفت: یا رسول الله گناهی کرده ام و نمی دانم که از آن توبه چگونه کنم و بر آن پشیمانم. گفت: «تا آن گناه کردی، نماز کردی هیچ؟» گفت: بلی. گفت: «نماز توبه باشد از گناه؛ چه او رجوع است با درگاه خدای تعالی»

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 349)

رسول علیه السلام گفت: «عاتی تر کسی و عاصی تر کسی بر خدای تعالی سه کس باشند: آن کس که او در طلب قصاص نه قاتل را باز کشد، و کسی که او به کینه جاهلیت کسی را بکشد، و کسی که کسی را در حرم بکشد».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 212.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان، ص 213.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 352)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت که رسول علیه السلام گفت: «مُثَلِّه مَکْنِید و اگر همه سگ گزنده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 352)

زید اسلم روایت کرد از عبدالله که رسول علیه السلام گفت: «خبر دهم شما را به چیزی که نوح علیه السلام پسرش را فرمود؟» گفتند: بلی، یا رسول الله . گفت: «نوح گفت: یا بُنّی! بگو: سبحان الله و بحمده که این نماز خلق است و تسبیح ایشان و ایشان را به آن روزی دهند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 356)

ابوهریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که او مالی در سبیل خدای تعالی نفقه کند، روز قیامت او را از بهشت ندا کند که این عوض بهتر است تو را یا آن مال که خرج کردی؟ آن گه از هر دری از درهای بهشت داعیان دعوت می کنند اهل آن در را، اهل نماز را از در نماز، و اهل روزه را از در روزه، و اهل جهاد را از در جهاد، و اهل صدقه را از در صدقه». یکی از جمله صحابه گفت: یا رسول الله! کسی باشد که او را از همه این درها ندا کنند؟ گفت: «بلی، و امید است که تو از آنانی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 369 _ 370)

ابوالقاسم عبدالله بن عامر الطائی روایت کرد از پدرش از رضا علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که رسول علیه السلام گفت در این آیت که: «فردای قیامت هر قومی را به چند چیز باز خوانند: به امام زمانشان که به او اقتدا کرده باشند، و به سنت پیغمبرشان، و به کتاب خدایشان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 370)

1- . روض الجنان، ج 12، ص 218 _ 219.

2- . همان، ص 219.

3- . همان، ص 227.

4- . همان، ص 252.

5- . همان، ص 253.

فضاله بن ایوب روایت کند از صادق علیه السلام از پدرانش از رسول علیه السلام که گفت: «چون روز قیامت باشد و خلائق را در صعید سیاست بدارند. منادی از قبیل ربّ العزّه ندا کند که کجاست فلان بن فلان، امام عادل. او روی فراز کند و شیعت او پیرامن او. ابری از نور عظمت سایه بر ایشان افکند. لوایی بر بالای سر او بر آنجا نوشته: لا اله الاّ الله محمد رسول الله الامام العادل وليّ الله. ایمن است او و شیعت او از خشم خدا». آن گه منادی ندا کند از قبیل قدیم تعالی: «این فلان بن فلان امام الضلاله و شیعت؟ کجاست فلان بن فلان امام ضلالت و شیعه او؟ او روی فراز کند و شیعت او پیرامن او. ابری سیاه بر ایشان سایه فکند. بر بالای سر او لوایی برو نوشته: لا اله الاّ الله فلان بن فلان و شیعت آیسون من رحمه الله؛ فلان پسر فلان و شیعت او نومیدند از رحمت خدای. آن گه او را و شیعت او را در دوزخ اندازند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 370)

عبدالله عباس گفت که رسول علیه السلام گفت که: «خیری نباشد در نمازی که در او رکوعی و سجودی نبود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 374)

ابوهریره روایت کرد از رسول علیه السلام گفت: «جبرئیل به من آمد. آن گه که زوال آفتاب بود و نماز پیشین بکرد. من در پی او برفت. چون سایه هر چیزی هم چندان شد، باز آمد و نماز دیگر بکرد و من در پی او. چون آفتاب فرو شد، باز آمد و نماز شام بکرد و من در پی او. چون شفق فرو شد، باز آمد و نماز خفتن بکرد و من در پی او. چون صبح برآمد، باز آمد و نماز بامداد بکرد و من در پی او. روز دیگر آمد، آن گه که سایه هر چیزی هم چندان بود و نماز پیشین بکرد، من در پی او بودم. چون سایه دو چندان شد، باز آمد و نماز دیگر بکرد و من در پی او و چون آفتاب فرو شد، نماز شام کرد. چون دو دانک از شب برفت، باز آمد و نماز خفتن کرد و چون روز روشن شد، باز آمد و نماز بامداد کرد و گفت: ای محمّد! این نماز پیغمبران است که پیش از تو بودند». آن گه گفت: «مابین هاتین الصّلموتین وقت؛ از میان این دو وقت وقت است؛ یعنی روز اوّل نماز به اوّل وقت کرد و روز دوم به آخر وقت نماز کرد تا بدانند که اوّل کدام است و آخر کدام است و از میان اوّل و آخر نماز توان کردن».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 253.

2- . همان، ص 262.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 377)

ابوسلمه روایت کرد از ابوهریره که رسول علیه السلام گفت: «نماز جماعت را تفضیل داده اند بر نماز تنها به بیست و پنج نماز و نماز بامداد را فرشتگان شب و روز حاضر آیند اگر خواهی بخوانی «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً» (2)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 378)

زهری روایت کرد از زین العابدین از پدرش از جدش از رسول که او گفت: «چون روز قیامت باشد، خدای تعالی بفرماید تا زمین را بکشند؛ همچنان که ادیم تا هیچ آدمی را بیش از آن جای نباشد که پا بر زمین نهد. اول کس را که بخوانند، من باشم و جبرئیل بر راست من باشد. من گویم: بار خدایا! این خبر داد ما را که تو او را فرستادی بر من به پیغام. حق تعالی گوید: راست گفت من فرستاده ام او را. آن گه به شفاعت درآیم، گویم: بار خدایا! بندگان تو اند و تو را پرستیده اند در اطراف زمین مرا اجابت کنند آن مقام محمود است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 380)

قتاده گفت از انس مالک که رسول گفت: «فردای قیامت براق را پیش من آرند. گوید: به آن خدای که تو را به حق به خلق فرستاده است، بر من نشینی تا ضامن شفاعت نکنی مرا».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 266 _ 267.

2- . الإسراء (17): آیه 78 .

3- . روض الجنان، ج 12، ص 268.

4- . همان، ص 273.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 380)

ابو وایل روایت کرد از عبدالله مسعود که رسول گفت: «خدای تعالی ابراهیم را خلیل گرفت و صاحب شما، یعنی مرا، او خلیل خداست و گرامی ترین خلقان بر خدا».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 380)

در خبر آمد از هشام بن عروه عن ابیه عن عبدالله بن عمر که رسول علیه السلام یک روز بیرون آمد و سر باز بسته بود از رنجی که می بود. او را بر منبر شد و خطبه ای کرد و حمد و ثنای خدای کرد و صلوات داد بر محمد و آل محمد. آن گه گفت: «این کتابها چیست که شما می نویسید؟ کتابی است جز کتاب خدای تعالی. نزدیک است که خدای تعالی خشم گیرد برای کتاب خود، هیچ ورقی رها نکند و هیچ دلی که در روایتی قرآن باشد، الا بردارد آن را». گفتند: یا رسول الله! احوال مؤمنان چگونه باشد آن روز؟ گفت: «هر که خدای به او خیر خواهد او را توفیق دهد بر ثبات بر کلمه توحید که لا اله الا الله است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 386 _ 387)

عکرمه روایت کرد از عبدالله عباس که گفت عتبه و شیبه پسران ربیع و ابوسفیان بن حرب و نصر بن الحارث و ابوالبحتری بن هشام و اسور بن المطلب و ربیع بن الاسود و الولید بن المغیره و ابوجهل بن هشام و عبدالله بن امیه بن خلف و العاص بن وائل و نبیه و منبه پسران حجاج مجتمع شدند در پس خانه کعبه. پس از آنکه آفتاب فرو شد، گفتند: کسی فرستی تا محمد حاضر آید تا به او گوئیم و او را غدر برانگیزیم. کس فرستاد که اشراف قوم تو مجتمع شده اند و می خواهند که با تو سخن گویند. رسول علیه السلام با ایشان ظن خیر برد و گفت: همانا ایشان را دل نرم شده است یا بعضی نرم شدند. برخاست و او به غایت حریص بود بر ایمان و رشد ایشان، و آمد و میان ایشان بنشست. گفت: چه کار را خواندی مرا؟ گفتند: ای محمد! ما تو را برای آن خواندیم تا با تو غدر برانگیزیم. والله که در این عرب هیچ کس را نمی دانیم که قوم خویش را آن آرد که تو پدران و سلف را دشنام می دهی و دین ایشان را عیب می کنی و تسفیه احلام می کنی و خدایان را دشنام می دهی و تفریق آفت و جماعت می کنی، هیچ کار قبیح نماند که تو با ما نکردی؛ اگر این به طمع مال می کنی، ما هر کسی از مال خود تو را نصیبی دهیم. و اگر برای ریاست و سیادت می کنی، ما تو را سید خود کنیم. و اگر برای ملک می کنی، ما تو را ملک گردانیم. و اگر تو را از جتیان خیالی باشد، تا طلب طیب و دارو کنیم؟ رسول علیه السلام گفت: «از این معانی هیچ نیست مرا، نه مالی می باید و نه ملک و نه ریاست و لیکن خدای تعالی مرا به شما فرستاده است و کتابی به من داده است و مرا فرموده است تا شما را بشارت دهم و بترسانم. من رسالت خدای برسانیدم و نصیحت شما کردم. اگر از من بشنوی و قبول کنی، خیر دنیا و آخرت است شما را و اگر رد کنی من نیز صبر کنم تا خدای تعالی میان من و شما حکم کند». گفتند: یا محمد! تو می دانی که این زمین ما تنگ ترین زمینهاست و کم آب تر. اگر تو پیغمبری از خدای درخواه تا این کوههای ما از ما براند و زمین بر ما فراخ کند و جویهای آب پدید آرد؛ چنان که در شام و عراق هست و این پدران ما را که رفته اند، باز آرد و زنده کند از جمله ایشان قصی بن کلاب را خواهیم که زنده کنی که او پیری راست گوی بوده است تا احوال تو از او پرسیم تا اینکه می گویی حق است یا باطل. اگر این بکنی و این مردگان زنده شده تو را تصدیق کنند ما تو را به راست بداریم و بدانیم که از خدای تو را منزلتی هست و تو رسول خدایی. رسول علیه السلام گفت: «مرا نه برای این فرستاده اند. مرا برای آنچه فرستاده اند گفتم و گزاردم. اگر قبول کنی حظ دنیا و آخرت است شما را و اگر قبول نکنی، صبر کنم تا خدای میان من و شما حکم کند».

.
-1 . روض الجنان، ج 12، ص 273.

-2 . همان، ص 274.

-3 . همان، ص 285.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 387 _ 388)

اوس بن خالد روایت کرد از ابوهریره که رسول علیه السلام گفت: «روز قیامت خالقان را حشر کنند بر سه صنف: صنفی از ایشان پیاده باشند، و صنفی سوار، و صنفی را بر روی حشر کنند». گفتند: یا رسول الله! بر روی چگونه روند؟ گفت: «همان خدای که ایشان را بر پایها روان کرده، ایشان را بر روی برواند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 391)

عبدالله بن سلمه گفت از صفوان بن عبدالله مرادی، که جهودی گفت جهودی دیگر را بیا تا از این پیغمبر چیزی پرسیم. برفتند و رسول را از این آیات پرسیدند. گفت: «این نه آیت بود که خدای تعالی گفت در تورات که شرک می آری به خدای و خون ناحق مریزی و زنا مکنی و ربا مخوری و جادو مکنی و سعایت مکنی کسی را به سلطان و اسراف مکنی و قذف محصنات مکنی و از زحف مگریزی و خاصه بر شما که جهودانی آن است که روز شنبه تعرض ماهی گرفتی نکنی». بوسه بر دست او دادند و گفتند گواهی دهیم که تو پیغمبری. رسول علیه السلام گفت: چرا ایمان نیاری؟ گفت: بدانکه ما را گفتند داوود خدای را دعا کرد تا فرزندان او را از پیغمبری خالی ندارد و ما ترسیم اگر به تو ایمان آریم جهودان ما را بکشند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 392)

عبدالله عباس گفت رسول علیه السلام گفت: «شبی از شبها نماز می کرد و در نماز می گفت: یا رحمان یا رحیم. مشرکان گفتند: محمد تا به اکنون یک خدای را می خواند، اکنون دو خدای را می خواند: الله را و رحمان را. ما رحمان شناسیم، الا رحمان یمامه را». خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: بگوی ای محمد که این چه انکار است به آنکه من خدای را به نام رحمان می خوانم. خدای را خواهی به نام الله خوانی، خواهی به نام رحمان خوانی، به هر نام خوانی او را نامهای نیکوست.

1- . روض الجنان، ج 12، ص 287 _ 289.

2- . همان، ص 293.

3- . همان، ص 296.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 394)

معاذ جبل گفت: رسول علیه السلام گفت: «علیکم بآیه العزّ؛ بر شما باد که آیت عزّ بسیار خوانی». گفتند: یا رسول الله! و ما آیه العزّ؟ آیه عزّ کدام است؟ گفت: «(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا)» (2).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 395)

سمره بن جندب از پدرش که او گفت که رسول علیه السلام گفت که: «هر که او ده آیت از سوره الکهف از بر بخواند، فتنه دجال او را زیان ندارد و هر کس که سوره جمله برخواند، به بهشت شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 396)

اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه روایت کرد از رسول که او گفت: «شما را راه نمایم بر سورتی که چون فرود آمد، هزار فرشته به تشییع او از آسمان فرود آمدند و از عظمت بین السماء و الارض مملو بکرد؟» گفتند: بلی، یا رسول الله! گفت: «سوره الکهف است. هر که او روز آدینه بخواند، هر گناهی که از این آدینه تا به آن آدینه کرده باشد، بیامرزد او را و سه روز دیگر بر سری و چندانی نور دهند او را که به آسمان رسد و او را از فتنه دجال نگاهدارند».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 299 _ 300.

2- . الإسراء (17): آیه 111.

3- . روض الجنان، ج 12، ص 302.

4- . همان، ص 304.

نافع روایت کرد از عبدالله عمر و وهب روایت کرد از نعمان بن بشیر از رسول علیه السلام که او گفت: «اصحاب الرقیم سه مرد بودند که از شهر بیرون آمدند به بعضی حوائج خود. باران گرفت ایشان را. کوهی بود در او غاری. گفتند: در این غار شویم تا باران کم شود. چون در آن غار شدند، سنگی عظیم از آن کوه در افتاد و در در آن غار افتاد و در غار بگرفت؛ چنان که هیچ شکاف نماند که روشنائی در او فتادی و ایشان فرو ماندند و گفتند: یا قوم این کاری عظیم است و جز خدای تعالی کشف این بلا نتواند کرد. بیاید تا هر یکی از ما عملی که در عمر خود کرده است خالص برای خدا، آن را شفیع سازیم. باشد که خدای تعالی بر ما ببخشد. یکی از جمله ایشان گفت: من در عمر خود حسنتی می دانم که کرده ام و آن آن بود که من جماعتی مزدوران را به مزد گرفتم تا برای من کار کنند. مردی دیگر آمد نماز پیشین. او را گفتم: تو نیز کاری کن، تا مزد یک روزه بدهم تو را. چون نماز شام بود و هر کسی را مزدی دادم بر تسویه، یکی از جمله ایشان گفت: مرا هم چندان می دهی که آن را که از نیمه روز کار کرد. گفتم: یا سبحان الله تو را بر مال من چه سبیل است که من به آنچه کنم. تو مزد خود تمام بستان، تو را با کسی دیگر کاری نیست. از من نشنید و به خشم برفت و مزد رها کرد. من آن مزد او نگاه می داشتم تا روزی گاو بچه ای می فروختند. من آن مزد او به بهای آن دادم و در گله کردم. بزرگ شد و آبستن شد و بزاد و از بچگان او بسیار شد تا گله گاو شد. پس از مدتی دراز، که سالها بر این برآمد، پیری را دیدم ضعیف که بیامد و گفت: مرا به نزدیک تو حقی هست. گفتم: چیست آن؟ گفت: من آن مردم که آن روز آن مزد رها کردم و برفتم، من در نگریدم او را بشناختم. دست او گرفتم و او را به صحرا بردم و گفتم: این گاو گله تو راست. گفت: یا هذا، بر من استهزا مکن؟ گفتم: والله که این حق تو است و تو راست و کس را در آن نصیبی نیست. او آن بگرفت و بسیار دعا کرد. بار خدایا! اگر دانی که آن برای تو کردم، ما را خلاصی ده. در حال آوازی از آن سنگ برآمد، بحرانی از آن سنگ بیامد و بترکید و ثلثی از او بفتاد و روشنائی پدید آمد. و دیگری گفت که من در عمر خود حسنتی کرده ام و آن آن بود که قحطی عظیم بود و زنی با جمال به نزدیک من آمد و از من گندم خواست به بها. گفتم: ممکن نیست الا به تمکینی از نفس خود. ابا کرد و برفت و بار دیگر باز آمد و طعام خواست. گفتم: ممکن نیست بدون تمکین نفس تو؛ تا سه بار برفت و از روی ضرورت باز آمد و من او را طعام ندادم. بار چهارم گفت: اکنون تو را تمکین کردم از آنچه می خواهی. چون به او نشستیم به خلوت، خاستم تا دست به او دراز کنم، او را یافتم که می لرزید. گفتم: این چه حال است؟ گفت: از خدای می ترسم. من گفتم: ای سبحان الله ربی، این زن در حال شدت و سختی و ضرورت از خدای می ترسد و من در نعمت و رخا از خدای نترسم. گفتم: برخیز ای زن که تو را مسلم بکردم و بیش از آن طعام که او می خواست بدادم او را. بار خدایا! اگر دانی که آن برای تو کردم، این بلا را از ما کشف بکن. پاره ای دیگر از آن سنگ شکسته شد و غار روشن شد. سیم دیگر گفت: من نیز حسنتی کرده ام و آن آن بود که مرا پدری و مادری بودند و من گوسفند داشتم. نماز خفتنی پاره ای شیر برگرفتم برای ایشان و بیاوردم. ایشان خفته بودند و مرا دل نیامد که ایشان را بیدار کنم و خواب بر ایشان بیاشورم. بر بالین ایشان نشستم گفتم تا خود بیدار شوند و گوسفندان ضایع بودند و مرا دل به گوسفند مشغول بود. با این همه از بالین ایشان برنخاستم تا صبح برآمد و ایشان بیدار شدند و من آن شیر به ایشان دادم. بار خدایا! اگر دانی که من از برای تو کردم، این بلا را از ما کشف کن. سنگ به یک بار از در غار بفتاد و ره گشاده شد و ایشان به سلامت از آنجا بیرون آمدند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 400 _ 401)

در خبر می آید که رسول گفت: «بار خدایا! من ایشان را (اصحاب کهف) توانم دیدن؟» خدای تعالی گفت: تو ایشان را نبینی و لکن وصی خود را با جماعتی از صحابه آنجا فرست تا ایشان را دعوت کنند، با دین و ایمان آورند به تو. گفت: «بار خدایا! چگونه روند آنجا؟» خدای تعالی گفت: بساطی بیار و ایشان را بر آنجا نشان و باد را بفرمای تا ایشان را بردارد و آنجا برد. رسول علیه السلام بفرمود تا بساطی بگسترند، و ابوبکر را گفت بر یک گوشه نشین، و عمر را گفت بر یک گوشه نشین، و سلمان را گفت بر یک گوشه نشین، و ابوذر را گفت بر یک گوشه نشین، و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را گفت بر میانه بساط بنشین. صحابه گفتند: یا رسول الله! خدای تو را فرمود که وصی خود را با قومی صحابه آنجا فرست. از میان اینان وصی تو کیست؟ گفت: «وصی من آن است که چون بر ایشان سلام کند، جوابش دهند و چون سخن گوید، با او مناظره کنند و آنان که وصی من نیستند ایشان را دستوری نیست که با وی سخن گویند و جواب سلام او دهند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 408)

ابوسعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام گفت: «دوزخ را چهار سرا پرده است، کثافت هر یکی چهل ساله راه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 419)

روایت است از ابوسعید خدری از رسول علیه السلام که گفت: «مُهَل دردی زیت باشد به گرما به صفتی بود که کافر به نزدیک روی ببرد، گوشت روی در آنجا افتد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 420)

1- . روض الجنان، ج 12، ص 312 _ 314.

2- . همان، ص 325.

3- . همان، ص 347.

4- . همان، ص 348.

انس مالک روایت می کند که رسول علیه السلام گفت: «هر که چیزی ببیند که او را نیکو در چشم آید، بگوید: ماشاء الله لا قوه الا بالله . چشم بد به آن چیز نرسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 423)

عبدالله عمر گفت که از رسول علیه السلام شنیدم که او گفت: «امت من در دنیا بر سه طبقه اند: اما طبقه اول جماعتی که رغبت نکنند در جمع مال و ادخار او و سعی نکنند در اقتنا و احتکار او. از دنیا به سدّ جوعت و ستر عورت راضی باشند و توانگری ایشان در آن باشد که ایشان را به آخرت رساند. ایشان آنان باشند که «لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (2). و اما طبقه دوم آنان باشند که مال دوست دارند ولیکن جمع او از پاک تر طریقی کنند و از حلال تر وجهی و صرف آن نیکوتر راهی کنند به آن مبرّت کنند و صلت رحم کنند و با درویشان مواسات کنند و در اجتناب حرام چنان باشند که یکی از ایشان دوست تر دارد اگر سنگ خورد از آنکه دری از حرام به دست آرد، یا نه در راه طاعت صرف کند یا از حق منع کند یا خازن آن باشد تا به وقت مرگ، ایشان آنان باشند که اگر خدای با ایشان مناقشه کند عذاب کند ایشان را و اگر عفو کند ایشان را برهند. و طبقه سیم آنان باشند که جمع مال دوست دارند از حلال و حرام و منع کنند آن را از واجبات. اگر نفقه کنند اسراف کنند، و اگر نه امساک کنند و بخل و احتکار کنند. ایشان آنان باشند که دنیا به نام دلهای ایشان را به دست گرفته باشد تا ایشان را به دوزخ رساند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 426)

خالد بن عمران روایت کرد که یک روز رسول علیه السلام برون آمد و صحابه را گفت: «خذوا جنتکم؛ سپرها برگیرید». گفتند: یا رسول الله ! دشمنی حاضر آمده است؟ گفت: «نه ولیکن سپرهایی که شما را از دوزخ نگاهدارد». گفتند: یا رسول الله ! آن سپرها کدام است؟ گفت: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 355.

2- . البقره (2): آیه 38.

3- . روض الجنان، ج 12، ص 360.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 427) که این کلمات مقدمات اند و معقبات اند و مجنّبات اند و باقیات صالحات اند.

ابو سعید خدری روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «باقیات صالحات بسیار گویی». گفتند: باقیات صالحات کدام اند؟ گفت: «ملت است». گفتند: آن چیست؟ گفت: «ملت است» تا چهار بار بگفت. آن گه گفت: «تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید است وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 427)

ابو ایوب انصاری گفت: از رسول شنیدم که گفت: «شب معراج مرا به آسمان بردند. ابراهیم خلیل را دیدم مرا تقریب و ترحیب کرد. من جبرئیل را گفتم: این کیست؟ گفت: این باقیات صالحات ابراهیم خلیل است. ابراهیم مرا گفت: امتت را بگوی تا در زمین بهشت غرس بسیار بنشانند که تربتش پاکیزه است و زمینش فراخ. من گفتم: غرس بهشت چه باشد؟ گفت: گفتن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 427)

در خبر است که عایشه گفت: یا رسول الله! زنان نیز برهنه باشند؟ گفت: آری. گفت و اسواتاه. رسول علیه السلام گفت: «روز قیامت هر کس را چندان در پیش باشد از احوال قیامت که ندانند که مرد کدام است و زن کدام».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 361.

2- . همان، ص 361_362.

3- . همان، ص 362.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 428)

عبداللہ عباس روایت کرد از اَبی کعب کہ رسول (صلوات اللہ علیہ) گفت: «چون بہ صخرہ رسیدند (مراد موسی علیہ السلام و جوان است کہ ساز سفر کردند) سر بر نہادند و بخفتند. ماہی در زنبیل بجنبید. موسی خفته بود و جوان بیدار بود می نگرید تا ماہی شور بریان کردہ از زنبیل برآمد و در دریا رفت و چندان کہ در آب می رفت مانند طاقی پیدا می شد؛ چنان کہ سرب باشد. چون موسی از خواب برخاست، جوان فراموش کرد کہ موسی را بگوید از اینجا برخاستند و برفتند. آن روز و آن شب برفتند تا بر دگر روزگار چاشتگاہ موسی علیہ السلام مانده بود و گرسنہ شدہ گفت: آتنا غَدائنا. او را بہ حدیث موسی حدیث ماہی و رفتن او در دریا یاد آمد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 436)

ابوہریرہ روایت کرد از رسول علیہ السلام کہ: «او را برای آن خضر خواندند کہ او بر پوستین سفید نشست در زیر او سبز شد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 437)

سعید جبیر عن الحکم بن عینہ عن اصم عن ابرہیم التمیمی عن ایبہ عن ابی ذر کہ ابوذر گفت: من در ردیف رسول علیہ السلام بودم. وقت آفتاب فرو شدن، مرا گفت: «یا اباذرا! دانی تا این آفتاب کجا فرو می شود؟» گفتم: اللہ ورسولہ اعلم. گفت: «تغرب فی عین حمامہ؛ بہ چشمہ گرم فرو می شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 446)

1- . روض الجنان، ج 12، ص 364.

2- . همان، ج 13، ص 7.

3- . همان، ص 10.

4- . همان، ص 27.

عبدالله عمر گفت: رسول عليه السلام در آفتاب نگرید چون فرو می شد گفت: «فی نار الله الحامئه». آن گه گفت: «اگر نه آن است که خدای تعالی نگاه می دارد آفتاب را هر چه بر زمین است بسوختی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 446)

اعمش روایت کند از شقیق بن عبدالله که او گفت: من از رسول علیه السلام پرسیدم حدیث یأجوج و مأجوج. گفت: «یأجوج امتی اند و مأجوج امتی. هر امتی از ایشان چهارصد هزار است. هیچ کس از ایشان بنمیرد تا از صلب خود هزار فرزند نرینه نبیند که سلاح بردارند و کارزار کنند». گفتند: یا رسول الله! وصف ایشان ما را بگو. گفت: «ایشان سه گروه اند: صنفی از ایشان به بالای درخت صنوبرند و آن را به تازی ارز خوانند». گفتند: یا رسول الله ارز چیست؟ گفت: «درختی باشد در شام که بالای آن صد و بیست گز در هوا». «و صنفی دیگر را طول و عرض یکی است. صد و بیست گز طول و صد و بیست گز عرض، و صنفی از ایشان بزرگ گوش اند؛ چنان که یک گوش ایشان لحاف باشد و یک گوش دواج، و به هیچ گذر نکنند از پیل و خوک و حیوان الا که بخورند آن را و هر که از ایشان بمیرد، بخورند او را. مقدمه ایشان به شام آید و ساقه ایشان به خراسان، جویهای مشرق باز خورند و دریای طبرستان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 449)

قتاده روایت کرد از ابورافع از ابوهریره که رسول علیه السلام گفت: «یأجوج و مأجوج بیایند و این سدّ می شکافتند تا نزدیک آن باشد که شعاع آفتاب بینند. چون شب در آید، گویند باز گردیم که فردا تمام بشکافیم و در شهرها رویم. خدای تعالی روز دیگر همچنان کند که بوده باشد. هم بر این قاعده هر روز این کار کنند؛ تا آن گه که وقت آمدن ایشان باشد. آنکه بر سر کار ایشان بود، گوید باز گردید که فردا تمام کنیم و در شهرهای ایشان شویم ان شاء الله. اگر روز که باز آیند همچنان باشد که رها کرده باشند. تمام بشکافند و در شهرها آیند و آنها باز خورند و مردم از ایشان بگریزند و با حصن ها شوند تا به جمله زمین برسند. آن گه گویند جمله زمین ما را مسخر شد، اکنون قصد آسمان باید کرد. تیر در آسمان انداختن گیرند. تیرهاشان باز آید خون آلود. برای امتحان خدای تعالی کسی را بر ایشان گمارد تا همه را بکشند و دواب زمین و سباع گوشتهای ایشان بخورند از آن، همچنان فربه شوند که چهارپایان از نبات ربیع».

1- . روض الجنان، ج 13، ص 27.

2- . همان، ص 32_33.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 452)

ابو سعید خدری گفت از رسول علیه السلام شنیدم که: «یا جوج و ماجوج سدّ بگشایند و بیرون آیند؛ چنان که خدای تعالی گفت: «وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» (2)؛ و مردم از ایشان بگریزند و با حصنها شوند تا به دجله رسند. هر آب که در دجله بود، باز خوردند؛ چنانکه خشک شود و کسانی که آنجا گذر کنند، گویند وقتی جویی بوده است اینجا، تا همه زمین بگیرند. آن گاه گویند مانند ما به اهل آسمان. آن گاه یکی از ایشان حربه به سوی آسمان اندازد و باز پس آید خون آلود برای فتنه، و استخوان ایشان بدین حال باشد که خدای تعالی کرمی بفرستد تا در گردن ایشان افتد؛ همچنان که ملخ میرد، به یک بار بمیرند. مسلمانان در روز آیند و از ایشان هیچ حسّی و آوازی نشنوند. گویند کس هست که جان به فدای ما کند، بنگرد تا حال اینان چیست. یکی اختیار کند و دل بر مرگ دهد و از زیر حصن به زیر آید و بنگرد، همه را مرده یابد. برود و بشارت دهد ایشان را. مسلمانان از حصنها به زیر آیند و چهارپایان سر در ایشان نهند و ایشان را چون گیاه بخورند و از گوشت ایشان فربه شوند».

1- . روض الجنان، ج 13، ص 39_40.

2- . الأنبياء (21): آیه 96.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 452)

رسول علیه السلام گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، فرشته را دیدم چیزی در دهن گرفته به مانند گاو و آن را چهل هزار سر بود. در اقطار و جوانب عرش رفته و او پای در پیش نهاده و پای با پس نهاده و چشم در زیر عرش کشیده. گفتم: یا جبرئیل! این کیست و به چه کار ایستاده؟ گفت: این اسرافیل است. از آن گه که خدای تعالی او را آفریده است، ایستاده. منتظر فرمان خداست تا که گوید او را که در صور دَم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 454)

و در فردوس خلاف کردند. رسول علیه السلام گفت: «بهشت صد درجه است میان هر دو درجه، چندان که از آسمان تا زمین بلندترین درجه های بهشت فردوس بود و جویهای بهشت از او فرود آید و بالای آن عرش خدای بود و چون از خدای بهشت خواهید، بهشت فردوس خواهید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 455)

ابوبکر بن عبدالله بن نفیس روایت کرد از پدرش از رسول علیه السلام که گفت: «بهشتهای فردوس چهار است: دو از سیم است و هر چه در آنجاست از آلات و اوانی، و دو از زر است و هر چه در اوست از آلات و اوانی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 455)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «از شرک کهتر بپرهیزید». گفتند: یا رسول الله! شرک کهتر کدام است؟ گفت: «ریا باشد آن روز که خدای خلقان را به عمل جزا دهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 457)

رسول علیه السلام گفت: «هر که او نماز کند به ریا، شرک آورده باشد و هر که روزه دارد به ریا و صدقه دهد به ریا، او شرک آورده باشد».

1- . روض الجنان، ج 13، ص 40 _ 41.

2- . همان، ص 43.

3- . همان، ص 46.

4- . همان، ص 47.

5- . همان، ص 50.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 457)

رسول علیه السلام گفت: «ره نمایم شما را به چیزی که شرک کبیر و صغیر از شما ببرد؟» گفت: بلی، یا رسول الله! گفت: «بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَشْرَکَ وَاَنَا اَعْلَمُ وَاَسْتَغْفِرُکَ بِمَا لَا اَعْلَمُ».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 457)

سعید بن المسیب گفت از عبدالله عمر که رسول علیه السلام گفت: «هر که این آیه (3) بخواند، از بالای سر او نوری پدید آید تا مکه که حشوش فرشتگان باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 3، ص 457)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره مریم بخواند، خدای تعالی به عدد هر که زکریا را به راست داشت و هر که او را به دروغ داشت و یحیی و عیسی و مریم و موسی و هرون و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسماعیل را، ده حسنه بنویسد و به عدد هر کس که خدای را فرزند گفت و نگفت، ده حسنه بنویسد او را».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 3، ص 457)

روایت کرده اند از رسول علیه السلام که او گفت: «پنج کس سخن گفتند پیش از وقت گویایی: شاهد یوسف: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا» (6)، و کودک مشاطه دختر فرعون، و عیسی علیه السلام، و صاحب جریح، و فرزندان زن که اصحاب الاخدود او را بسوختند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (7)، ج 3، ص 470)

سعید جبیر روایت کرد از عبدالله عباس که رسول علیه السلام گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، بویی شنیدم خوش که از آن خوش تر بویی نشینده بودم. گفتم: ای جبرئیل! این چه بوی است؟ گفت: بوی ماشطه دختر فرعون است که او زنی مؤمنه بود و ایمان پنهان داشتی. یک روز سر دختر فرعون شانه می کرد، شانه از دستش بیفتاد، او دست فراز کرد و گفت: بسم الله، و شانه بر گرفت. دختر فرعون گفت: پدرم را خواستی. گفت: نه خدای خود را و خدای تو را و خدای پدرت را خواستم. گفت: پدرم را بگویم. گفت: هر چه خواهی می گوی. پدر را بگفت. او را بخواند. فرعون گفت: خدای تو کیست؟ گفت: رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ؛ خدای آسمان و زمین. فرعون بفرمود تا حوضی از مس بیاورند و آتشی عظیم برافروختند و فرزندان او را بیاوردند و یک یک را پیش او در آن آتش می انداختند تا آخرین فرزند، و آن کودکی بود شیرخواره آواز داد گفت: اصبری یا امّاه فَاَتَا عَلٰی الْحَقِّ؛ ای مادر! صبر کن که ما بر حقیقیم. او را در آتش افکندند و مادر را از پس او. این بوی سوختن ایشان است».

- 2- . همان، ص 51.
- 3- . مراد آیات آخر سوره كهف است.
- 4- . روض الجنان، ج 13، ص 51 .
- 5- . همان، ص 52.
- 6- . يوسف (12): آیه 26.
- 7- . روض الجنان، ج 13، ص 79.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 470 _ 471)

ابو رافع روایت کند از ابو هریره از رسول علیه السلام که: «مردی عابد بود در صومعه ای. او را جریح گفتند. مادرش روزی بیامد تا بر او سلام کند. او را آواز داد و گفت: یا جریح! او نماز می کرد با خویشتن اندیشه کرد و گفت: اختار صلوتی علی امی؛ نماز را اختیار کنم بر مادرم. نماز را نبرید و جواب نداد. برفت و دگر باره باز آمد. هم در نماز بود، جواب نداد. مادر دلتنگ شد. گفت: فرزند با من حدیث نمی گوید و جواب من نمی دهد. بار خدایا! او را از این دنیا مبر تا زنان ناپارسای این شهر در وی نگرند. و به نزدیک دیر او شبانی بود گوسفند چرانیدی و با دیر او شدی به شب. زنی ناپارسا از شهر بیرون آمد. روزی این شبان از صومعه بیرون آمد و با آن زن فساد کرد. زن آبستن شد. چون او را گفتند این کودک که راست؟ گفت: صاحب این صومعه راست. مردم از شهر بیرون آمدند و صومعه او ویران کردند و او را پیش پادشاه شهر بردند. چون به محله زن ناپارسا رسید، ایشان به نظاره بیرون آمدند و در او نگریدند. ایشان را دید دانست که دعای مادر به او رسیده، بخندید. مردم گفتند: این مرد زانی است که بخندید. نبینی که به هیچ جا نخندید جز به محله زوانی. چون او را پیش پادشاه بردند و این حدیث کردند، او گفت: کجاست این غلام که بر من حوالت می کنید؟ آن کودک را بیاوردند. او گفت: یا غلام من ابوک؟ پدرت کیست. به زبان فصیح گفت: فلان الرّاعی؛ فلان مرد شبان است. مردم تعجب کردند و فرو ماندند و خدای تعالی برائت ساحت او پیدا کرد. مردم گفتند: دستور باشد باش تا ما دیر تو از زر و سیم بسازیم. گفت: نخواهم. همچنان که بود با جایگاه کنید. باز همچنان که بود با جایگاه کردند و او با صومعه شد و به عبادت مشغول گشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 471)

اعمش روایت کرد از ابو صالح از ابو سعید خدری که رسول علیه السلام گفت: «روز قیامت مرگ را بیارند، کانه کبش املح؛ پنداری گوسفند سیاه و سفید است و از میان بهشت و دوزخ بدارند و اهل بهشت و دوزخ را گویند: یا اهل الجنة خلود لکم فلا موت ابدًا و یا اهل النار خلود لکم فلا موت ابدًا؛ ای اهل بهشت! جاویدانی است شما را که هرگز به آن مرگ نباشد و ای اهل دوزخ جاویدانی است شما را که هرگز با آن مرگ نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 478)

مالک بن صعصعه گفت: رسول علیه السلام گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، ادریس را بر آسمان چهارم دیدم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 478)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که او این (4) بخواند و گفت: «اینان پس از شصت سال باشند از هجرت».

1- . روض الجنان، ج 13، ص 80 _ 81.

2- . همان، ص 87.

3- . همان، ص 94.

4- . مراد آیه: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»، مریم (19): 59 است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 480)

مجاهد گفت: جرئیل روزی چند باز ایستاد و به نزد رسول نمی آمد. چون پیامد، رسول علیه السلام گفت: «ما حبسک عتًا؛ تو را چه باز داشت از ما؟ گفت: چگونه آیم و در قوم تو کسان هستند که ناخن نمی گیرند و سبالت نمی پیرایند و مسواک نمی کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 481)

به خبر ابو هریره که او روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هیچ مؤمن نباشد که او را سه فرزند بمیرد و الا او در دوزخ بیش از آن نماند که تحملہ القسم باشد؛ چندان که سوگند راست شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 485)

خبری دیگر از حفصه روایت کردند که او گفت: رسول علیه السلام گفت: «امیدوارم که هیچ کس از آنان که به بدر و حدیبیه حاضر بودند، به دوزخ نشوند». حفصه گفت: یا رسول الله! پس این آیت «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» (4) چیست؟ گفت: «نبینی که خدای می گوید: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا...» (5)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 3، ص 486)

یعلی بن منبه روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «دوزخ روز قیامت گوید: جز یا مؤمن فان نورک أطفئ لهبی؛ نیک بگذار ای مؤمن که نور تو درفش آتش من بنشانند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 3، ص 486)

انس مالک روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «روز قیامت از دوزخ بیارند آن را که او لا اله الا الله گفته باشد و در دلش مقدار جوی ایمان باشد. آن گه از دوزخ بیارند آن را که گفته باشد لا اله الا الله و در دلش مثقال ذره خیر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (8)، ج 3، ص 487)

1- . روض الجنان، ج 13، ص 98.

2- . همان، ص 101.

3- . همان، ص 109.

4- . مریم (19): آیه 71.

5- . مریم (19): آیه 72.

6- . روض الجنان، ج 13، ص 110.

7- . همان، ص 110_111.

8- . روض الجنان، ج 13، ص 111_112.

جویر گوید از ضحاک که ضحاک گوید به من رسید خبری از رسول علیه السلام که من آن خبر را منکر بودم. برخاستم برای آن خبر رحلت کردم و به مدینه آمدم تا از صحابه پرسیم. در مسجد آمدم و حلقه ای دیدم دو پیر را پشت باز داده. پرسیدم که اینان که اند؟ گفتند: یکی ابو سعید خدری است و یکی ابو هریره. من ابو سعید را گفتم: یا ابا سعید! خبری روایت می کنند از رسول علیه السلام و مرا در آن شک است و برای آن آمده ام تا بدانم تا رسول گفته است یا نه. گفت: آن خبر کدام است؟ گفتم: اینکه می گویند که رسول گفت: «إِنَّ قَوْمًا يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ مَا صَارُوا حُمَمًا وَفَحْمًا؛ گروهی را از دوزخ بیارند که سوخته شده باشند و از سوختگی فحم شده باشند». او اشاره کرد به گوش و گفت: سمعت رسول الله والأصم؛ گفت: از رسول شنیدم این خبر، و الا کر باد این گوش ها.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 487)

رسول علیه السلام گفت: «خلقان در قیامت بر طبقات باشند. گروهی آنان باشند که ایشان را صحیفه برنه افلاجد و ترازو برنارد و آن انبیاء و اوصیاء و اولیاء و صدیقان و شهداء باشند و گروهی آن باشند که ایشان را صحیفه برنه افلاجد و ترازو بردارند و ایشان نیز بر سه طبقه باشند. گروهی آن باشند که ایشان را حسنات بیش از سیئات باشد. خدای تعالی ایشان را به بهشت فرستد. و گروهی آن باشند که ایشان را حسنات و سیئات راست باشد. خدای تعالی بفرماید تا ایشان را مدتی در عرصات قیامت موقوف کنند، آن گه به بهشت فرستد ایشان را. و گروهی آن باشند که سیئاتشان بیش از حسنات باشد. حال ایشان از چند وجه بیرون نباشند: اما خدای تعالی بر ایشان رحمت کند و ایشان را عفو کند، و به تفضل ایشان را به بهشت فرستد، و اما من شفاعت کنم یا کسی که از اهل شفاعت باشد. خدای تعالی ایشان را ببخشد. اگر هیچ این دو نباشد، خدای تعالی بفرماید تا ایشان را به دوزخ برند و به مقدر گناهشان عقوبت کنند و باز با بهشت آرند. آن گه چون خدای تعالی خواهد که ایشان را با بهشت آرد، مالک را بفرماید تا هوای دوزخ را صافی کند از دور و کدورت آن گه بفرماید تا طبقه های دوزخ برافکنند، منافقان از درک اسفل برنگردند، مؤمنان را ببینند. ایشان را بر سبیل طعن گویند: الستم مؤمنین؟ الستم مصلین؟ الستم صائمین؟ نه شما مؤمنانید؟ نه شما نمازگزارانید؟ نه شما روزه دارانید؟ امروز با ما اینجا گرفتارید. ایشان گوید: بار خدایا! ما را با طعنه این دشمنان طاقت نیست. حق تعالی جبرئیل را گوید، جمله مؤمنان را از دوزخ بیار. او بیاید و جماعتی بسیار را بیارد. دگر باره گوید: برو هر که در دل او از روی مثل مثقال حبه من خردل ایمان بوده است او را از دوزخ بیار. او بیاید و جماعتی بسیار را بیارد. دگر باره گوید: برو هر که در همه عمر خود یک بار گفته باشد لا اله الا الله به اخلاص، او را از دوزخ بیار. جبرئیل بیاید جمله مؤمنان را بیارد تا آنجا نمانند، الا کافران. آن گه ایشان را به چشمه ای آرد که آن را عین الحیوان گویند. از آن چشمه غسل کنند تا همه سیاهی و تباهی از اندامشان برود، مگر اثری اندک که در پیشانی ایشان بماند. اهل بهشت چون ایشان را ببینند، گویند اینان را از دوزخ بیاورده اند. خدای تعالی آن نشان هم ببرد و خطی از نور پدید آرد: عتقاء الله؛ آزاد کردگان خدایند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 487 _ 488)

صالح بن محمد روایت کرد از امیرالمؤمنین علیه السلام که او گفت من رسول را گفتم: یا رسول الله! وفد ملوک؛ چندان که باشند سوار باشند. فما وفد الله؛ وفد خدای چگونه باشد؟ او گفت: «یا علی! چون مؤمنان از پیش خدای باز گردند، فرشتگان به استقبال ایشان آیند با شتران به پالانهای زر و زمامهای زر بر مرکب حله افکنده که قیمت آن از همه دنیا بیش باشد. هر مؤمن حله ای از آن بپوشند و بر مرکبی نشینند. مرکبان ایشان روی به بهشت نهند. چون به در بهشت رسند، فرشتگان به استقبال آیند گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (2)».

1- . روض الجنان، ج 13، ص 112 _ 113.

2- . آی غالباً أو مقصراً.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 490)

ابو وائل روایت کرد از عبدالله مسعود که او گفت از رسول علیه السلام شنیدم که می گفت اصحابش را روزی: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَّخِذَ كُلَّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا؟» گفت: آیا نتواند از شما که بامدادی و شبانگاهی به نزدیک خدای تعالی عهدهی گیرد؟» گفتند: چگونه؟ گفت: «هر بامداد و شبانگاه بگوید: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّكَ إِنْ تَكَلَّمْتَ إِلَى نَفْسِي تَقَرَّبْتَنِي مِنَ الشَّرِّ وَتَبَاعَدْتَنِي مِنَ الْخَيْرِ وَإِنِّي لَا أَتَّقِي إِلَّا بِرَحْمَتِكَ فَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا تُؤَفِّقُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ. چون این بگوئید، مهری بر او نهند و در زیر عرش بنهند. چون روز قیامت باشد، منادی ندا کند: أَيُّنَ الَّذِينَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ؛ کجایند آنان که به نزدیک خدای عهده دارند و ایشان را به بهشت برند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 91)

ابو اسحاق الشعبی روایت کرد از براء بن عازب که او گفت: آیه (3) در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام آمد که یک روز رسول علیه السلام او را گفت: «یا علی! بگو: اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا وَاجْعَلْ لِي فِي صَدُورِ الْمُؤْمِنِينَ مَوْدًا؛ بار خدایا! مرا نزدیک تو عهدهی بکن و مرا در دل مؤمنان دوستی کن». خدای تعالی این آیت فرستاد.

1- . روض الجنان، ج 13، ص 118 _ 119.

2- . همان، ص 120.

3- . مراد آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» مریم (19): 96 است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 493)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «چون خدای تعالی بنده را دوست دارد جبرئیل را، گوید من فلان را دوست دارم؛ تو نیز او را دوست مدار. جبرئیل او را دوست شود. آن گه جبرئیل در آسمان ها ندا کند و گوید: خدای تعالی فلان را دوست می دارد. او را نیز دوست دارید. اهل آسمان ها او را دوست گیرند. آن گه محبت او در زمین افکند تا اهل زمین او را دوستدار شوند و هر کس دشمن دارد، با او مانند این معامله کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 493)

روایت است از ابو هریره که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی طه و یس خواند پیش از خلق آدم به دو هزار سال. چون فرشتگان بشنیدند، گفتند: خنک امتی را که این به ایشان فرستد و خنک زبانی که به این لغت سخن گوید و خنک شکمی که حامل این باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 493)

حسن بصری گفت رسول علیه السلام گفت: «اهل بهشت از قرآن هیچ نخوانند، الا طه و یس».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 493)

زرّ بن حُبیش روایت کند از اُبی کعب از رسول علیه السلام که گفت: «هر که او سوره انبیاء بخواند، خدای تعالی روز قیامت شمار او آسان کند و هر پیغمبر که در قرآن ذکر ایشان هست، بر او سلام کنند و دست در دست او نهند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 532)

1- . روض الجنان، ج 13، ص 124.

2- . همان، ص 124.

3- . همان، ص 126.

4- . همان، ص 126.

5- . همان، ص 201.

انس مالک روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای تعالی ایوب را ابتلاء کرد به بیماری سخت؛ تا هیجده سال در آن بماند. مردمان را از او ملال آمد و او را ترک کردند، مگر دو مرد از اصحاب او. یک روز گفتند: یا نبی الله! مگر تو را خطایی رفته است که به این محنت گرفتار شده ای؟ گفت: نمی دانم تا من چه خطا کرده ام. جز آن است که سیرت من آن بود که چون بگذشتمی دو مرد با یکدیگر خصومت می کردند، یکی در میانه ضجاره و خصومت سوگند خوردی، من بیامدی و کفاره سوگند او بکردمی، گفتمی نباید آن سوگند در ضجاره دروغ خورده باشد و از آن دلتنگ شد و ایوب علیه السلام چون به قضای حاجت برخاستی، اهل او دست او گرفتی تا به جای خود رسیدی. آن گه او را رها کردی و با جای خود آمدی. چون او فارغ شدی، آواز دادی تا بیامدی و او را دست گرفتی و با جای خودش بردی. یک روز بر عادت او را برد و بازگشت و بنشست منتظر آنکه او آواز دهد. خدای تعالی هم در آنجای به ایوب وحی کرد: «اَزْ كُضِّ بِرَجْلِكَ هَذَا مُعْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ» (1). پای بر زمین زد، چشمه آب پدید آمد. از آن آب باز خورد. رنجی که او را بود به درونی زایل شد و در آن آب غسل کرد، همه رنجها که او را بود بیرونی زایل شد و او را قوت و جمال و رنگ و روی باز آمد، نکوتر از آنکه اول بود. و ایوب علیه السلام آنجا بر تلی رفت بلند و بنشست. چون دیر شد، زن را دل مشغول شد. برخاست تا بنگرد تا حال ایوب چیست. او را بر جای خود ندید. از بالای آن پشته نگاه کرد، مردی را دید که او را باز نشناخت. گفت: که را می جویی؟ گفت: این مرد بیمار مبتلا را. گفت: او چه باشد از تو؟ گفت: او شوهر من است. گفت: اگر ببینی او را شناسی؟ گفت: چگونه نشناسم؛ سالها است که با اوام. گفت: من اویم. خدای تعالی منت نهاد بر من و رنج از من برداشت». و گفت: «ایوب علیه السلام را دو انبار بود: یکی را جو در او بودی، و یکی را گندم. خدای تعالی فرمان داد تا ابری برآمد و بر آن انبارهای او زر و درم بیارید؛ یکی پر از زر شد و یکی پر از درم؛ چنان که مملو شد و از او به در ریخت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 562 _ 563)

عبداللہ عمر گفت: از رسول علیہ السلام حدیثی شنیدم کہ اگر یک بار یا دو بار شنیدمی نگفتمی، جز آنکہ ہفت بار شنیدم این حدیث از او کہ گفت: «در بنی اسرائیل مردی بود نام او ذو الکفل، مردی فاسق بود. یک روز زنی را شصت دینار داد و او را پیش خود برد. چون خواست کہ با او خلوت کند، او را یافت کہ می لرزید. گفت: چہ بودہ است تو را؟ گفت: من ہرگز این کار نکرده ام. گفت: پس چرا آمدی اینجا؟ گفت: ضرورت حاجت مرا حمل کرد بر این، مرد گفت: برو کہ تو را مسلم کردم و زر بہ تو دادم و توبہ کردم با خدای کہ ہرگز نیز چنین معصیت نکنم. آن شب او را وفات رسید و بمرد. بر دَرِ سرای نوشتہ یافتند کہ خدای ذو الکفل را بیامرزد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 565)

سعید بن المسیب روایت کرد از سعد بن مالک کہ رسول علیہ السلام گفت: «آن نام خدای کہ چون او را بہ آن بخوانند اجابت کند و چون بہ آن بخوانند بدہد او را دعای یونس بن متی است؛ یعنی این کلمات: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (3). و این شرط خدای تعالی است برای آن کس کہ او را بخواند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 570)

رسول را علیہ السلام گفتند: یا رسول اللہ! این کلمات خاصّ یونس را بود؛ اعنی: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (5) گفت: «خاصّ یونس راست و عام جملہ مؤمنان را».

1- . روض الجنان، ج 13، ص 262 _ 263.

2- . همان، ص 267 _ 268.

3- . الأنبياء (21): آیه 87.

4- . روض الجنان، ج 13، ص 276 _ 277.

5- . يخلق الأبدان : يبليها . يباعد الأمتية : يجعلها بعيدة صعبه المنال . نصب : أعبى .

حذیفه بن الیمان گفت: رسول علیه السلام گفت: «اَوَّل آیتِی و علامتی از علامات آخر زمان، خروج دَجَال بود، آن گه خروج دابّه الارض. آن گه خروج یأجوج و مأجوج، آن گه عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و این عند خروج مهدی باشد. پس از آن آتشی از قعر عدن پدید آید که مردم را به محشر راند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 572)

مجاهد روایت کرد از عایشه که یک روز رسول علیه السلام در حجره من آمد و عجزی پیش من بود از بنی عامر. مرا گفت: این کیست؟ گفتم: احدی خالاتک؛ از جمله خالتان یکی است. او را گفت: «هیچ دانسته ای که هیچ عجزه به بهشت نرود؟» زن مضطرب شد و گریستن گرفت. رسول علیه السلام گفت: «بهشت نشوند و ایشان عجز باشند؛ بل خدای تعالی ایشان را خلقی نو باز آفریند جوان و تازه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 575)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که ابی کعب گفت که پیغمبر علیه السلام گفت: «هر که سوره الحج بخواند، خدای تعالی به عدد هر کسی که حج و عمره کرد از گذشتگان و ماندگان او را حجّی و عمره بنویسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 578)

عمران بن حصین و ابو سعید الخدری روایت کردند که این آیتها (4) در شبی آمد که رسول علیه السلام در غزاه بنی المصطلق بود و آن قبیله بودند از بنی خزاعه و مردم در راه رو بودند. رسول علیه السلام بفرمود تا بانگ کردند و مردمان بایستادند. رسول علیه السلام این آیتها بر مردمان خواند. مردم هم بگریستن آمدند. چون در روز آمدند، کس باز نگرفت و خیمه نزدند و دیک نپختند و بعضی می گریستند و بعضی دگر دلتنگ بنشستند. رسول علیه السلام گفت: عمران بن حصین و ابو سعید الخدری روایت کردند که این آیتها 5 در شبی آمد که رسول علیه السلام در غزاه بنی المصطلق بود و آن قبیله بودند از بنی خزاعه و مردم در راه رو بودند. رسول علیه السلام بفرمود تا بانگ کردند و مردمان بایستادند. رسول علیه السلام این آیتها بر مردمان خواند. مردم هم بگریستن آمدند. چون در روز آمدند، کس باز نگرفت و خیمه نزدند و دیک نپختند و بعضی می گریستند و بعضی دگر دلتنگ بنشستند. رسول علیه السلام گفت: «دانید این روز چه روز باشد؟» گفتند: خدای تعالی و پیغمبر او عالم ترند. گفت: «آن گه که خدای تعالی آدم را گوید برخیزد و فرزندان گروه دوزخی را به دوزخ فرست. او برخیزد از هزار کس نهصد و نود و نه را به دوزخ فرستد و یکی را به بهشت». این حدیث سخت آمد بر مسلمانان. بگریستند و گفتند: یا رسول الله! ناجی که خواهند بود؟ گفت: «ابشروا و قاربوا و سدّوا؛ با مژده باشید و با مردم نزدیک باشید و با سداد باشید که با شما دو خلق هستند که ایشان را کثرتی عظیم است». آن گه گفت: «من امیدوارم که ربع اهل بهشت شما باشید». ایشان تکبیر کردند و شکرگزارند. آن گه گفت: «امیدوارم که دو بهر از اهل بهشت شما باشید». آن گه گفت: «جمله اهل بهشت صد و بیست صف باشند: هشتاد صف امت من باشند و مسلمانان در جنب کافران چنان باشند که خالی بر پهلوی شتری یا موی سیاه بر گاو سفید». آن گه گفت: «از امت من هفتاد هزار به بهشت روند بی شمار».

1- . روض الجنان، ج 13، ص 280.

2- . همان، ص 286.

3- . همان، ص 292.

4- . مراد آیات آغاز سوره حج است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 581)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «چون حمیم به سر ایشان فرود ریزند، به مغز ایشان فرو شوند تا به پهلو و به شکم ایشان رسد. امعاء و احشای ایشان گداخته کند و همچنین در همه اندام ایشان برود تا به قدم ایشان رسد». آن گه گفت: «این صهر باشد باز دیگر باره با سر شوند و همچنین می کنند با او».

1- . روض الجنان، ج 13، ص 297.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 590)

روایت کرده اند که رسول علیه السلام گفت: «هیچ کس نیست که حمد دوست تر دارد از خدای تعالی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 591)

و در خبر می آید که رسول علیه السلام بر منبر گفت در خطبه ای که: «گواهی به دروغ معادل است شرک به خدای را». آن گه این آیه (3) بخواند... رسول علیه السلام گفت: «یبعث شاهد الزور مولغاً لسانه فی النار؛ گواه دروغ را برانگیزند زبان در آتش کرده، روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 3، ص 595)

روایت است از زید بن حُبیش از اَبی کعب که رسول علیه السلام گفت «هر که او سوره المؤمنون بخواند، فرشتگان او را بشارت دهند به روح و ریحان؛ بر وجهی که چشم او روشن شود وقت نزول ملک الموت به او به برکت این سوره».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 3، ص 615)

ابوهریره روایت کرد از رسول علیه السلام که: «چون بنده در نماز ایستد، خدای تعالی بدو نگرد. چون بنده به جایی نگرد، خدای تعالی گوید: بنده من به تو می نگرم، تو به که می نگری؟ به کسی می نگری که او تو را از من بهتر است. روی به من آر که از من بهتر تو را نباشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 3، ص 617)

عطاء روایت کرد که رسول علیه السلام مردی را دید که در نماز دست به محاسن فرود می آورد، گفت: «اگر دل این مرد خاشع بودی، اعضای او نیز خاشع بودی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (7)، ج 3، ص 617)

1- . روض الجنان، ج 13، ص 314.

2- . همان، ص 316.

3- . «واجتنوا قول الزور» .

4- . روض الجنان، ج 13، ص 324.

5- . همان، ج 14، ص 1.

6- . همان، ص 4.

7- . روض الجنان، ج 14، ص 4.

ابوذر غفاری روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «چون یکی از شما روی به نماز آرد، رحمت من روی به او آرد. نباید تا به سنگ ریزه مسجد بازی کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 617)

روایت کردند از عطاء از عبدالله عباس از رسول علیه السلام که گفت: «چون خدای تعالی بهشت عدن بیافرید، در آنجا بیافرید آنچه هیچ چشم چنان ندیده است و هیچ گوش چنان نشنیده و بر خاطر هیچ آدمی آن نگذشته است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 618)

روایت کردند از رسول علیه السلام که او گفت: «چون مؤمن فرشتگان مرگ را ببیند، او را گویند اختیار کنی تا تو را باز گذاریم تا با دنیا روی بر طریق امتحان. گوید: نه که دنیا سرای بلا و محنت است؛ بل خواهم تا قدم من بر خدای باشد و اما چون کافر فرشتگان را ببیند گوید: «رب ارجعون» (3)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 639 - 640)

ابوالهیثم روایت کرد از ابو سعید خدری که رسول علیه السلام گفت در این آیه: «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ» (5). «چون آتش به او رسد، لب زبرین او بر بالا جهد؛ چنان که به میان سرش رسد و لب زیرین چندان که به نافش رسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 3، ص 641)

حبش بن عبدالله الصنعانی گفت که عبدالله مسعود یک روز به مبتلایی بگذشت. بر او رفت و این آیات «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (7) تا به آخر سوره در گوش او خواند. نیک شد و بر پای خاست. رسول علیه السلام گفت: «چه خواندی در گوش او؟» گفت: این آیتها. رسول علیه السلام گفت: «به آن خدای که جان من به امر اوست، اگر بنده از سر یقین و ایمان بر کوه خواند، از جای بشود».

1- همان، ص 4_5.

2- همان، ص 6_7.

3- المؤمنون (23): آیه 99.

4- روض الجنان، ج 4، ص 52.

5- المؤمنون (23): آیه 104.

6- روض الجنان، ج 14، ص 55_56.

7- لعل الفقره الأولى إشارة إلى أنفاس الخلائق وحركاتهم أو أعمار العباد. والثانية، توقع الشيء: ترقبه، والمراد بالمتوقع، مالا مفر من وقوعه، والمراد، التحذير عما يتوقع حدوثه كالموت وتوابعه.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 3، ص 645)

روایت است از ابو امامه از اَبی کعب که گفت: پیغمبر علیه السلام گفت: «هر که او سوره النور بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر مؤمنی که بود و باشد از گذشتگان و آیندگان، ده حسنه بنویسد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 3، ص 645)

هاشم بن عروه از عایشه روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «زنان را بر غرفها منشانید و ایشان را نوشتن میاموزید. دوک رشتن بیاموزید و سوره نور».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 645)

حدیث معزز معروف است که بیامد و گفت: یا رسول الله! زینت فطهرنی؛ زنان کرده ام، مرا پاک کن. رسول علیه السلام روی بگردانید. او به دگر جانب رفت و بگفت. رسول روی بگردانید. سیم بار به دگر جانب آمد و گفت: «زینت فطهرنی. رسول علیه السلام آن را کاره بود. طلب شبهتی می کرد تا دفع حد کند. گفت: «لعلک قبلتها؛ همانا بوسه داده باشی؟» گفت: یا رسول الله! بیش از این بوده است و خواست تا دگر باره گوید. یکی از جمله صحابه گفت: یا هذا، دانسته هستی که اگر یک بار دگر گویی رسول علیه السلام تو را رجم فرماید و سنگسار کند؟ گفت: دانسته ام و خود برای این آمده ام که رسوائی و عذاب دنیا از عذاب و رسوائی آخرت آسان تر است. آن گه بار چهارم گفت: یا رسول الله! زینت فطهرنی. رسول گفت: «همانا تو را در عقل خللی هست؟». گفت: یا رسول الله! در عقل من خلل نیست و لیکن شیطان بر من مستولی شد. رسول علیه السلام صحابه را پرسید که: «این را کامل عقل می شناسید؟» گفتند: آری، یا رسول الله. آن گه رسول علیه السلام بفرمود تا او را رجم کردند».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 62.

2- . همان، ص 62.

3- . همان، ص 62.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 5)

ابو هریره گفت که رسول علیه السلام گفت که: «اقامت حدّ به زمینی، اهل آن زمین را بهتر باشد از چهل شبانه روز باران».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 10)

حذیفه الیمان روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «از زنا پرهیزید که در او شش خصلت است: سه در دنیا است و سه در آخرت. اما آن سه که در دنیا است، آبروی ببرد و درویشی آرد و عمر بکاهد. و اما آن سه که در آخرت است، خشم خدای به واجب کند و حساب بد بود خداوندش را، و ملازمت دوزخ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 10 _ 11)

انس روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «اعمال امت من بر من هر شب آدینه عرض کنند دو بار خشم خدای سخت باشد بر زنا کنندگان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 11)

رسول علیه السلام گفت: «از خدای بترس که عذاب دنیا خوارتر از عذاب آخرت است و عذاب خدای سخت تر از عذاب آدمیان است و اگر تو را چیزی بر این حمل کرده است از این، باز آی و توبه کن که این نوبت پنجم موجب عذاب لعنت است بر دروغ زن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 16)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 70 _ 71.

2- . همان، ص 81.

3- . همان، ص 81 _ 82.

4- . همان، ص 82.

5- . همان، ص 93.

عطاء بن یسار گفت: مردی رسول علیه السلام را گفت: یا رسول الله! مرا مادری است، چون نزدیک او خواهم شدن دستوری خواهم؟ گفت: بلی. گفت: خدمت او مرا باید کردن و هر روز چند بار برو رفتن بهر نوبت دستوری خواهم؟ گفت: آری. آن گه گفت: «شاید تورا که در روی و او را برهنه بینی؟» گفت: نه. گفت: پس دستوری بخواه.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 30)

در خبر است که ابو موسی اشعری در سرای عمر خطّاب آمد و تعلّل بکرد و سلام کرد و دستوری خواست سه بار. جوابش دادند به جوابی که معنی آن توقّف بود. برفت. عمر کس فرستاد و او را باز خوانند. گفت: چرا توقّف نکردی. گفت: از برای آنکه از رسول شنیدم که گفت: «سه بار چون دستوری خواهی و دستوری ندهند، برگردی». گفت: اگر کسی را بیاری که با تو این شنیده باشد، و الاً تورا عقوبت کنم. او برفت و یکی از صحابه را بیاورد که با او این حدیث شنیده بود تا گواهی داد تا عمر دست از او برداشت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 30)

رسول علیه السلام گفت: «مردی چون به درِ سرای رسد، تسبیح و تهلیل کند که اهل سرای آگاه شوند از آنکه او در سرای خواهد آمد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 30)

ابو هریره گفت از رسول علیه السلام که: «بینا مرد در نماز باشد. زنی بگذرد او در نماز به آن نگرد و چشم از قفای او رها کند. بیم آن بود که چشمهای او برود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 32)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 121.

2- . همان، ص 121.

3- . این حدیث در روض الجنان چاپ 20 جلدی یافت نشد.

4- . روض الجنان، ج 14، ص 124.

ابو نجیح السّلمی گفت که رسول علیه السلام گفت: «هر که طول دارد، چندان که زن تواند کرد و نکند از ما نیست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 34)

ابو امامه گفت از رسول علیه السلام که او گفت: «چهار کس آن باشند که خدای تعالی لعنت کند ایشان را از بالای عرش و فرشتگان آمین کنند. یکی آنکه از زنان خود را نگاهدارد و زن نکند و کنیزک ندارد تا او را فرزند نباشد، و مردی که تشبّه کند به زنان و خدای او را مرد آفریده باشد، و زنی که تشبّه کند به مردان و خدای او را زن آفریده باشد، و آنکه درویشان را معطل فرو گذارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 34)

عکاف بن وادعه الهلالی گفت: به نزدیک رسول علیه السلام شدم، مرا گفت: «یا عکاف! زن داری؟» گفتم: نه. گفت: «کنیزک داری؟» گفتم: نه. گفت: تو تندرستی و توانگر؟» گفتم: آری الحمد لله. گفت: «فانک إذا من إخوان الشیاطین؛ تو از برادران دیوانی. إِمّا از رهبانان و ترسایان باش و إِمّا آن که مسلمانان کنند که سنت ما نکاح است و بدترین شما عزیزان اند و مردگان شما آنان اند که عزب بمیرند». آن گه گفت: «شیطان را در خود سلاحي نیست بلیغ تر از زنان الاّ و آنان که زنان دارند مطهران اند و مبرّایان از فنا. و یحک یا عکاف! زنان صواحب داوودند و زنان صواحب ایوب و صواحب یوسف. و یحک یا عکاف! زن بکن، زن بکن که تو از جمله گناهکارانی». گفتم یا رسول الله! زنی ده مرا پیش از آنکه از اینجا برخیزم. گفت: «به تو دادم کریمه بنت کلثوم الحمیری را».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 129.

2- . همان، ص 129 _ 130.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 35)

عبداللّه مسعود روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «چون بر امت من صد و هشتاد سال بگذرد از هجرت من، روا بود که اختیار غربت و عزلت کنند و بر سر کوهها عبادت کنند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 4، ص 35)

رسول علیه السلام فرمود: «چون یکی از شما زن خواهد، باید تا از مویش بپرسند؛ چنان که از رویش که موی احدی الجمالین است. از دو نیکویی، یکی است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 4، ص 35)

عایشه روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «نکاح آشکارا کنید و در مسجدها کنید و در وقت زفاف رواست تا دف زنید و ولیمه بکنید و اگر همه به گوسفندی باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 4، ص 35)

معاذ جبل گفت: یا رسول اللّه علیه السلام حاضر بودم به گواه گیران. مردی انصاری را عقد بیست. آن گه گفت: علی الالفه والخیر والطیر المیمون؛ بر الفت باد و خیر و فال خجسته. آن گه گفت: نثاری کنید بر سر صاحبان. آن گه سبدها بیاوردند درو میوه، در بعضی سگر. رسول علیه السلام بفرمود تا بریختند آنجا و از صحابه کس دست برو نهاد. رسول علیه السلام گفت: «چه نیکو است حلم چیزی بر نمی گیرد و نمی ربایید». گفتند: یا رسول اللّه! نه ما را نهی کردی فلان روز از نهب؟ گفت: «بلی شما را نهی کردم از نهب لشکر، و نهی نکردم از نهب و لایم». آن گه در افتادند آن میوه و سگر می ربودند و رسول علیه السلام هم با ایشان می ربود.

1- . روض الجنان، ج 14، ص 130.

2- . همان، ص 131.

3- . همان، ص 131.

4- . همان، ص 132.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 35 _ 36)

عایشه گفت: دخترکی انصاری در حجره من بود و من او را می پروردم. او را به شوهری دادم. آن شب که به خانه شوهر شد در همسایگی ما، رسول علیه السلام گفت: «چرا هیچ آوازی نیست اینجا و شعری نمی خوانند که انصاریان را این عادت باشد و دوست دارند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 36)

در خبر است که مردی به خدمت رسول علیه السلام آمد و گفت: یا رسول! درویشم. گفت: «بروزن بکن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 37)

ابوهریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «سه کس آنان اند که بر خدای واجب است که ایشان را یاری دهد. مردی که در سبیل خدای بیرون آید؛ یعنی به هجرت یا جهاد، و مردی که زنی بکند تا خدای او را مستغنی بکند، و غلامی که مکاتبه خواهد از خواجه و نیت اداء کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 38)

ابوهریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هیچ کس نباشد که بامداد و شبانگاه به مسجد رود و مسجد بگزیند بر جاهای دیگر، الا او را به نزدیک خدای تعالی نزل معدّ و به جارده باشد در بهشت؛ چنان که یکی از ما به نزدیک دوستی شود به زیارت، نه او اجتهاد کند در کرامت او».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 45)

سهل بن السّعد السّاعدی روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که بامداد و شبانگاه به مسجد شود تا علمی آموزد از کسی یا کسی را علمی در آموزد، ثواب او ثواب مجاهدان باشد در سبیل خدای که جهاد کنند و غنیمت بردارند. و هر کس که نه برای این به مسجد شود، همچنان باشد که به نظاره کاری شود و بیند آن چیز را و از آن نصیبی نیابد نمازکنان را بیند و از ایشان نباشد و ذاکران را بیند و از ایشان نباشد».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 132.

2- . همان، ص 132.

3- . همان، ص 134.

4- . همان، ص 137.

5- . همان، ص 152 _ 153.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 45 _ 46)

در خبر است که رسول علیه السلام را پرسیدند که فردای قیامت امت تو در صراط چگونه گذرند در ظلمات قیامت؟ گفت: «امت بر صراط به نور علی گذرند و علی بر صراط به نور من گذرد و من به نور خدای گذرم و نور امت از نور علی است و نور علی از نور من و نور من از نور خدای تعالی و هر که به ما تولی نکند، او را نور نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 50)

این خبری است معروف که رسول علیه السلام گفت: «هیچ کس را حلال نیست که جمع کند میان نام و کنیت من مگر مهدی امت را که او را رواست که نام و کنیت من بگیرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 55)

ابوهریره روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «چون یکی از شما به اهل مجلسی رسد، باید تا سلام کند اگر خواهد که بنشیند بنشیند و چون خواهد تا برود نیز سلام کند که آن اولی تر است از این آخر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 61)

انس مالک گوید: من خدمت رسول کردم مدتی. هرگز مرا نگفت در کاری که کردم که چرا کردی و اگر چیزی بشکستم، نگفت که چرا شکستی. روزی آب بر دست او می ریختم، مرا گفت: «تو را سه خصلت بیاموزم که به آن منتفع شوی» گفتم: بایی انت و امی یا رسول الله. گفت: «هر کس را که بینی از امت بر او سلام کن تا عمرت دراز شود، و چون در خانه خود روی سلام کن بر اهل خانه ات تا خیر خانه ات بسیار شود، و نماز سنت به جای آر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 61)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 153.

2- . همان، ص 162.

3- . همان، ص 172.

4- . همان، ص 185.

5- . همان، ص 186.

روایت است از ابوامامه از اَبی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره الفرقان بخواند، خدای تعالی او را در قیامت در زمره مؤمنان حشر کند که ایمان دارند بر بعث و نشور و او را بی حساب به بهشت فرستند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 63)

راوی خبر گوید که رسول علیه السلام را پرسیدند از این آیت (2)، گفت: «به حق آن خدای که جان من به امر اوست که ایشان را چنان در دوزخ فکنند به گره و زور که میخ در دیوار کوبند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 68)

انس مالک گوید از رسول علیه السلام که: «اول کسی که او را حله آتش پوشانند روز قیامت، ابلیس باشد و آن حله آتش بر او تا به قدم برسد؛ چنان که بر زمین می کشد و فرزندان او از ققای او می روند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 68)

ابودردا روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «وای عالم از دست جاهل، و وای جاهل از دست عالم، و وای مالک از دست مملوک، و وای مملوک از دست مالک، و وای شدید از ضعیف، و وای ضعیف از شدید، و وای سلطان از رعیت، و وای رعیت از سلطان که اینان همه بهری فتنه بهری اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 70)

انس مالک روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «هر که او قرآن بیاموزد و بداند و مصحف در آویزد و در او ننگرد و تعهد نکند روز قیامت در او آویزد و گوید: بار خدایا! این بنده مرا مهجور کرد از میان من و او حکم کن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 76 _ 77)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 189.

2- . الإبط : جمع أباط باطن الكتف . ضرب الآباط : کنایه عن شد الرحال وحث المسیر والسفر لأن الراکب یضرب برجله إبط الإبل . والمراد بالرجاء هنا السؤال وطلب الحاجه .

3- . مراد آیه: «وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّبِينَ هُنَاكَ تُبْرِأ» الفرقان (25): 13 است.

4- . روض الجنان، ج 14، ص 200.

5- . همان، ص 200.

6- . همان، ص 205.

محمد بن اسحاق روایت کرد از محمد بن کعب القرطی که رسول علیه السلام گفت: «اَوَّل کس که روز قیامت به بهشت رود، بنده گنگی سیاه باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 78 _ 79)

عبدالله مسعود گفت از رسول علیه السلام که گفت: «هیچ سال نباشد که باران او از سال دیگر بیشتر باشد یا کمتر خدای تعالی روزیها بخشیده است. آنچه هر سال کفاف باشد به آسمان دنیا فرستد به کیلی معلوم و وزنی معلوم ولیکن چون گروهی معصیت کنند، خدای تعالی گوید باران را میان ایشان قسمت کردیم و تصریف کردیم. بعضی را بسیار بدادیم و بعضی را اندک، بهری را سالی بدهیم و سالی ندهیم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 87)

عکرمه گفت از پدرش، از جدش، از عبدالله که گفت: من از دهن پیغمبر شنیدم که گفت: «خدای تعالی علقه ای بیافرید و در صلب آدم نهاد. آن گه از صلب آدم به شیث رسانید. آن گه او را می گردانید از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات. آن گه آن را ببخشید و دو نیمه کرد: یک نیمه در صلب عبدالله نهاد و یک نیمه در صلب ابوطالب. از نیمه اول و فاضل تر، مرا آفرید که محمدم و مرا نبوت و رسالت و کتاب داد، و از نیمه دیگر علی را آفرید و او را طهارت و شجاعت و وصیت داد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 89)

جابر گفت: شنیدم از رسول علیه السلام که گفت: «چون خدای تعالی خواست تا مرا بیافریند، از نور سفید و در صلب آدم نهاد. آن گه می گردانید آن را از اصلاب طاهرین به ارحام طاهرات تا به صلب عبدالمطلب رسانید. آن گه آن را به دو فرقه کرد: یک فرقه به عبدالله داد و یک فرقه به ابوطالب داد. از عبدالله من آمدم و از ابوطالب علی. آن گه نور من به فاطمه انتقال کرد. از علی و فاطمه، حسن و حسین آمدند و ایشان طاهر مطهرند. اما نطفه فاطمه، به حسن انتقال کرد و نطفه علی، به حسین افتاد. آن گه از او انتقال می افتد به ائمه تا به دامن قیامت».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 222.

2- . همان، ص 240.

3- . همان، ص 244 _ 245.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 89 _ 90)

ابوبریده الاسلامی روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «قومی باشند از امت من و ایشان را نیافریده اند؛ پس از این خواهند بود. پنداری که من ایشان را می بینم، ایشان را دارم و ایشان مرا دوست دارند. ایشان نصیحت کن یکدیگر باشند و آنچه دارند بر یکدیگر مبدول دارند و به نور خدای روند در میان مردمان بر خفیه و تقیه، از مردمان پوشیده و کرانه گرفتند، مردم از ایشان به سلامت باشند، صابر و حلیم باشند، دل‌های ایشان به ذکر خدای باز گردد و مسجدها به نماز آبادان دارند، بر کوچکان رحمت کنند و بزرگان را حرمت دارند و با یکدیگر مواسات کنند، توانگرشان بر درویش بذل کند، قویشان بر ضعیف رحمت کند، بیمار پرسیدن به پای دارند و از قفای جنازها بروند و در میانه». آن‌گه که رسول این می گفت، یکی از حاضران گفت که با بنده رفیق کنند؟ رسول علیه السلام گفت: «کلاً ایشان را بنده نباشد. ایشان خدمت خود به نفس خود کنند و ایشان بر خدای گرامی تر از آن باشند که دنیا برایشان فراخ کند». آن‌گه رسول علیه السلام این آیه برخواند: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (2).

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 106)

عبدالله مسعود گفت: از رسول علیه السلام پرسیدم و گفتم: کدام گناه عظیم تر است؟ گفت: «آنکه با خدای انباز گیرد و او آفریدگار خلق است». گفتم: پس کدام؟ گفت: «آنکه فرزندان را بکشد ترس درویشی را تا آنکه با او طعام خورد». گفتم: پس کدام؟ گفت: «آنکه با زن همسایه، زنا کند».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 246.

2- . الفرقان (25): آیه 63.

3- . روض الجنان، ج 14، ص 282 در چاپ بیست جلدی از ابوبرزه اسلامی روایت کرده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 107)

لقمان بن عامر گفت: ابو امامه الباهلی را گفتم: مرا حدیثی گوی که از رسول علیه السلام شنیده باشی. گفت: از رسول علیه السلام شنیدم که گفت: «اگر سنگی گران از کنار دوزخ در دوزخ اندازند، به هفتاد سال به قعر دوزخ نرسد، اما در این مدت بغی و آثام رسد». گفتیم: یا رسول الله غی و آثام چه باشد؟ گفت: «آنکه خدای می گوید: «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (2) «يَلْقَىٰ أَثَامًا» (3)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 107)

ابو هریره گفت که رسول علیه السلام گفت: «فردای قیامت، جماعتی گنهکاران تمنا کنند که کاش گناهان بیشتر کرده بودندی». ما گفتیم: یا رسول الله: ایشان که باشند؟ گفت: «آنان که سیئات ایشان به حسنات بدل کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 108)

ابوذر روایت کرده از رسول خدا علیه السلام که او گفت: «فردای قیامت بنده را در عرصه قیامت آرند و صحیفه او به دست او دهند و در آن صحیفه گناهان صغیره باشد. او می خواند و از کبیره می ترسد. چون فرو خواند و کبایر بینند، گوید مرا گناهی هست که نمی بینم اینجا. گویند او را، خدای به حسنات بدل کرد». گفت: رسول این حدیث می کرد و به خرمی خندید؛ چنان که دندان های او می دیدند مردمان».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 285.

2- . مریم (19): آیه 59 .

3- . الفرقان (25): آیه 68 .

4- . روض الجنان، ج 14، ص 285.

5- . همان، ص 287.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 108)

انس مالک روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی این هفت سورت دراز مرا به جای تورات داد، و طواسین به جای زبور، و تفضیل داد به حوامیم و مفصل و پیش از آن هیچ پیغامبر را نداده بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 111 _ 112)

ابو امامه روایت کرد از اَبی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره الشعراء بخواند، خدای تعالی به عدد هر که به نوح آیمان آورد و عدد آنکه به او کافر شدند و به هود و شعیب و صالح و ابراهیم و عیسی و محمد (علیه و علیهم السلام) مؤمن شدند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 112)

محمد بن الحنفیه روایت کرد از امیرالمؤمنین علیه السلام که رسول صلی الله علیه و آله گفت که: «طاء طور سینا است و سین اسکندریه است و میم مکه است. خدای تعالی قسم یاد کرد به این چیزها».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 114)

جابر عبدالله انصاری روایت کرد از رسول علیه السلام که: «روز قیامت، چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند، یکی از جمله ایشان گوید: بار خدایا! حال دوست من فلان چیست؟ حق تعالی گوید: او به دوزخ است، گرفتار به گناه خود. این مؤمن شفاعت کند. گوید: بار خدایا! اگر از کرم روی دارد او را به من بخش. گوید: بخشیدم. بروند و او را از دوزخ بیاورند. عند آن حال کافران گویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (5)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 129)

ابو هریره گفت: یک روز حسان در مسجد رسول علیه السلام شعر می خواند. عمر خطاب بگذشت و به خشم درو نگرید. حسان گفت: چه می نگری من اینجا شعر خواندم که بهتر از تو حاضر بود؛ یعنی رسول علیه السلام. گفت: یا ابا هریره! به خدای بر تو که شنیدی رسول علیه السلام مرا گفت و عبدالله رواحه را و کعب بن مالک را «اللهم ایدهم بروح القدس». گفت: نعم.

1- . روض الجنان، ج 14، ص 287.

2- . همان، ص 295.

3- . همان، ص 295.

4- . همان، ص 302.

5- . الشعراء (26): آیه 100 _ 101.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 143 _ 144)

از زَرِّ حُبَيْش از اُبَيِّ كَعْب كه رسول عليه السلام گفت: «هر كه او سوره طس سلیمان برخواند، خدای تعالی او را ده حسنه بنویسد، به عدد هر كس كه به سلیمان ایمان داده است و به هود و شعیب و صالح و ابراهیم و به عدد آنان كه به ایشان كافر شدند و روز قیامت از گور برخیزد و می گوید: لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 144)

حسن بصری گفت كه رسول علیه السلام گفت: «خروس بانگ می كند: اذكروا یا غافلین؛ ذكر خدای كنید ای غافلان!».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 152)

عبدالله بن عمر اللیثی روایت كرد از ابو سرجه الانصاری كه رسول علیه السلام گفت: «این دابه را سه خروج باشد. یک بار برون آید به اقصی الیمن. خبر او در بادیه فاش شود و لیکن به مگه نرسد. خبر او چون مدتی دراز بر این بر آید. یک بار دیگر بیرون آید خبر او در بادیه آشکارا شود و در مگه نیز خبر باشد از او. آن گه یک روز مردمان در مگه در مسجد الحرام باشند، او از ناحیت مسجد بیرون آید، زیادت می شود و نزدیک می درآید از میان حجر الاسود و در بنی مخزوم پدید آید. مردم از او بترسند و بگریزند و جماعتی كه دانند كه از خدای نتوان گریختن، به پیش او شوند و رویهای ایشان روشن شود، چون ستاره درخشان. آن گه روی در زمین نهند. هیچ طالب او را در نیابد كه هیچ هارب از او غایب نشود تا به حجاب هایی كه به او برسد. آن كس كه دشمن او باشد، از او بترسد. از ترس او پناه با نماز دهد كه نماز می كنم. او از پس پشت او درآید و گوید: یا فلان! اکنون نماز می كنی؟ او روی باو گرداند. او داغی بر روی او نهد با مردمان مجاورت در سراهایشان و مصاحبت كند در سفرها و مشاركت در مالهایشان. مؤمن را از كافر بشناسد و كافر را از مؤمن. این را گوید یا مؤمن، آن را گوید یا كافر».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 370.

2- . همان، ج 15، ص 1.

3- . همان، ص 21.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 176)

حذیفه الیمانی گفت از رسول علیه السلام که او گفت: «دَابَّةُ الارض بیست گز بالای او باشد. هیچ طالب او را درنیابد و هیچ هارب از او فائت نشود. مؤمن را بر روی علامت زند و کافر را بر روی داغ نهد. عصای موسی با او باشد و انگشتری سلیمان».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 4، ص 176)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام گفت: «دَابَّةُ الارض چون بیرون آید، عصای موسی با او باشد و انگشتری سلیمان یا انگشتری روی مؤمن را نقش کند و مهر، و به عصای موسی کافر را بینی بشکند و چون مؤمنان و کافران بر او حاضر آیند، ایشان را از یکدیگر بشناسد. مؤمن را گوید یا مؤمن و کافر را گوید یا کافر».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 4، ص 177)

عبدالله عمر روایت کرد که اعرابی به نزدیک رسول آمد و از او پرسید که صور چیست؟ گفت: «بر شکل قرنی است و سروئی مجوف که او دمنده».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که: «خدای تعالی، چون از خلق آسمان و زمین پرداخت، صور بیافرید و به اسرافیل داد. او بستد و در دهن گرفت و چشم در زیر عرش کشید تا کی فرماید او را که در صور دم». گفت: من گفتم: یا رسول الله! صور چه باشد؟ گفت: «سروئی است بزرگ و عظیم، دور او چند عرض آسمان و زمین. اسرافیل علیه السلام سه بار در دمدم: یکی نفخه فرع باشد، نفخه دوم نفحه صعق باشد، و سیم نفخه احیاء باشد که خدای خلقان را زنده کند. خدای تعالی به نفخه اول، اسرافیل را فرماید که در صور دم. او یک بار در صور دمدم دمیدنی که به هر چه در آسمان و زمین برسد، الا آن کس که خدای خواهد و خدای تعالی فرماید تا آن نفخ ممدود و مطول کند و آن آن است که خدای تعالی گفت: «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» (5). خدای تعالی عند آن کوهها را به رفتن درآرد تا همچنان بروند که ابر رود و زمین بجنبند جنبیدنی که ساکن نشود، چه خدای تعالی آن را بر کوهها بر جای می دارد که میخهای اوست تا به مانند سفینه و کشتی شود بر سر آب یا آوندی که آویخته از سقفی که باد بر او می ورزد و می جنباند».

1- . روض الجنان، ج 15، ص 74.

2- . همان، ص 74 _ 75.

3- . همان، ص 75.

4- . همان، ص 78 _ 79.

5- . یس (36): آیه 49.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 178 _ 179)

ابو هریره گفت: یا رسول الله! اینان که اند که خدای تعالی استثناء کرد ایشان را بقوله: «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (2) گفت: «ایشان شهیدان باشند. فزع بر زندگانی باشد که آنجا باشند و ایشان زندگان باشند به نزدیک خدای تعالی؛ چنان که گفت: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (3)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 179)

أبيّ كعب روایت کرد از رسول علیه السلام گفت: «هر که او طسم قصص بخواند، هیچ فرشته نماند، الاّ بر صدق او گواهی دهد روز قیامت که او صادق بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 182)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای تعالی پس از آنکه تورات فرو فرستاد هیچ امت را و هیچ قرن را و قوم را هلاک نکرد به عذابی از آسمان جز قومی را که مسخ کرد با بوزینه».

1- . روض الجنان، ج 15، ص 798.

2- . القنوط : اليأس .

3- . الأنعام (6): آیه 128.

4- . آل عمران (3): آیه 169.

5- . روض الجنان، ج 15، ص 80 _ 81 .

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 205)

سهل بن سعد الساعدي روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «خدای تعالی نوشته نوشت بر برگ مورد پیش از آنکه خلقان را آفرید به دو هزار سال. آن گه بر عرش نهاد. پس ندا کرد: یا اُمَّةَ أَحْمَدِ إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي؛ ای امت احمد! رحمت من سبق برد خشم مرا. بدادم شما را پیش از نکه خواستید و پیامر زیدم شما را پیش از آنکه استغفار کردید. هر کس که با پیش من آید و او گواهی دهد که جز خدای خدای نیست و محمد رسول اوست، او را به بهشت برم و لکن رحمه من ربک».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 206)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که سوره عنکبوت بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر مؤمنی و منافقی که بودند و باشند تا به دامن قیامت، ده حسنه بنویسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 225)

بهر بن حکیم روایت کرد از پدرش و جدش که گفت رسول را پرسیدم که من با که نیکویی کنم؟ گفت: «با مادرت». گفتم: پس با که؟ گفت: «با مادرت». گفتم: پس با که؟ گفت: «با مادرت». گفتم: پس با که؟ گفت: «با پدرت». گفتم: پس با که؟ گفت: «الاقرب فالاقرب؛ با آنکه نزدیک تر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 229)

1- . روض الجنان، ج 15، ص 138.

2- . همان، ص 139 _ 140.

3- . همان، ص 182.

4- . روض الجنان، ج 15، ص 190.

رسول علیه السلام گفت: «نماز نباشد آن را که طاعت نماز بدارد و طاعت نماز آن بود که از فحشاء و منکر باز ایستد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 239)

جابر روایت کرد که یک روز رسول را گفتند: یا رسول الله! فلان کس به روز نماز می کند و به شب دزدی. گفت: «نماز او او را منع کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 239)

انس مالک روایت کرد که رسول را گفتند: یا رسول الله! فلان کس پنج نماز با تو جماعت می کند و لیکن هیچ معصیت رها نمی کند که ارتکاب نمی کند. گفت: «نماز او را منع کند». پس روزی برنیامد که توبه کرد از معاصی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 239)

عبدالله مسعود روایت کرد از رسول علیه السلام گفت: «در آیت ذکر خدای نکوتر و فاضل تر است به همه حال، و ذکر خدای که بنده کند آن است که او یاد دارد خدای را عند محرّمات تا اجتناب کند و عند محلّلات تا استحلال کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 239)

معاذ جبل گفت با رسول علیه السلام در بعضی راهها می رفتیم، مرا گفت: یا معاذ! «این السابقون؟» گفتم: یا رسول الله ایشان از پیش رفتند و ما باز ماندیم. گفت: «یا معاذ! کجاند آن سابقون که ایشان به ذکر خدای تعالی حریص بودند». آن گه گفت: «هر کس خواهد که در مرغزارهای بهشت چرا کند، باید که ذکر خدای بسیار کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 239)

1- . همان، ص 211.

2- . همان، ص 211.

3- . همان، ص 211.

4- . همان، ص 212.

5- . همان، ص 212.

معاذ گفت از رسول علیه السلام پرسیدم که از عمل‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: «آنکه مرگ بر تو رسد و زبان تو به ذکر خدای تعالی تر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 239)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «دنیا ملعون است با آنچه در اوست، الا ذکر خدای تعالی یا عالمی یا متعلمی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 239_240)

ابو امامه روایت کرد از اُبی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره روم بخواند، خدای تعالی او را ده حسنه بدهد، به عدد هر فرشته که خدای را در میان و آسمان و زمین تسبیح می‌کنند و هر طاعت که آن روز و آن شب کند، به موقع قبول افتد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 247)

عطاء بن یسار روایت کرد از ابو هریره از رسول علیه السلام که او گفت: «بهشت صد درجه است. میان هر درجه چندان که از آسمان تا زمین و درجه برترین او فردوس است و جویهای بهشت از فرود می‌آید و عرش روز قیامت بر او نهاده باشد». مردی بر پای خواست گفت: یا رسول الله! من مردی ام که آواز خوش دوست دارم. در بهشت هیچ آواز خوش باشد؟ گفت: «آری بدان خدای که جان من به دست اوست که خدای را در بهشت درختی است، وخی کند به آن درخت که سمعی بشنوان بندگان را که در دنیا خود را دور داشتند از سماع ملاهی و معارف باطل از بربط مزامیر. آن درخت به آواز آید، به تسبیح و تهلیل؛ آوازی که خلایق مانند آن نشنیده باشند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 254)

1- . روض الجنان، ج 15، ص 213.

2- . همان، ص 213.

3- . همان، ص 231.

4- . همان، ص 247.

ابو درداء روایت کرد که روزی رسول علیه السلام ذکر بهشت می کرد و انواع نعمت او. اعرابی به آخر قوم نشسته بود، در زانو افتاد و گفت: یا رسول الله! در بهشت سماع باشد؟ گفت: «بلی در بهشت جویی است، در کنار آن جوی نباتی رُسته است. حوصان آن نبات آوازی دهد و سماعی کند که خلائق مثل آن نشنیده باشند و آن فاضل تر نعمتی باشد در بهشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 254)

انس مالک روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که خواهد که او را فردای قیامت به کیل تمام تر دهند تا بگوید: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ... وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (2) «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (3)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 255)

عیاض بن عمار روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای تعالی مرا فرمود که بیاموزم شما را آنچه ندانید و خدای تعالی گفت مرا که آنچه بندگان خود داده ام حلال است ایشان را. من بندگان خود را، همه را مسلمان آفریده ام. شیطان می آید ایشان را می فریبد و بر ایشان حرام می کند آنچه من حلال کردم ایشان را می فرماید ایشان را تا به من شرک آرند تغییر و تبدیل نیست خلق خدای را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 258)

روایت است از زِرِّ حُبَيْش از اَبِي كَعْبٍ از پیغامبر علیه السلام که: «هر که سوره لقمان بخواند، در قیامت رفیق لقمان باشد و به عدد هر کس که در دنیا معروف کند و منکر، خدای تعالی او را ده حسنه بنویسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 267 _ 268)

-
- 1- . روض الجنان، ج 15، ص 247.
 - 2- . القنوط : اليأس ، وقتظه : يأسه . رَوْحُ اللَّهِ : لطفه ورأفته . مكر الله : أخذ العبد بالعقاب من حيث لا يشعر.
 - 3- . الروم (30): آيات 17 _ 19.
 - 4- . الصافات (37): آيات 180 _ 182 .
 - 5- . روض الجنان، ج 15، ص 249.
 - 6- . همان، ص 256.

ابو امامه روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «حلال نباشد تعلیم مغنیّات و زنانی که غنا آموزند، بیعشان روا نباشد و بهای ایشان حرام باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 268 _ 269)

ابو امامه روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «خدای تعالی مرا بفرستاد تا هدا و رحمت عالمیان باشم و مرا فرمود تا مزامیر و معارف و اوتار و بتان را محو کنم و کارهای جاهلیت را، و خدای سوگند خورد به عزّت خود که هیچ بنده ای نباشد که او شربت خمر باز خورد به قصد، الاّ مانند آن شربت صدید دهم او را در قیامت اگر آمرزنده باشد و اگر معذب، و هیچ کس نباشد که کودکی را شربت خمر دهد یا ضعیفی را و الاّ مانند آن شربت صدید او را اگر معذب و اگر مغفور بود، و هر کس خمر رها کند برای من، او را از حوضهای قدس آب دهم». آن گه گفت: «آلات مزامیر خریدن و فروختن و بهای آموختن و تجارت کردن به آن حرام باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 269)

عبدالله عمر گفت از رسول علیه السلام شنیدم که او گفت: «حق است این که می گویم لقمان پیغمبر نبود و لیکن بنده بود ماضی در کارها به جدّ و اجتهاد بسیار تفکر، نیکو یقین، خدای را دوست داشت، خدای او را دوست داشت و خدای منت نهاد بر او به حکمت. در نیمه روز خفته بود، ندایی شنید که او را گفتند: یا لقمان! خواهی تا تو را خدای به خلیفه کند در زمین تا میان مردمان حکم کنی به حق؟ جواب داد که اگر خدای تعالی مرا مخیر بکند، من اختیار عافیت کنم، نه اختیار بلا و اگر مرا فرماید و ایجاب کند به سمع و طاعت برابر کنم چه دانم که اگر با من این بکند مرا معاونت کند و عصمت دهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 270)

1- . روض الجنان، ج 15، ص 280.

2- . همان، ص 281.

3- . همان، ص 283.

عبدالله عمر گفت: رسول علیه السلام گفت: «شتاب کردن در رفتن، بها و جمال مرد ببرد. آواز کم کن و بلند مدار که منکرترین بانگی بانگ خر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 274)

امّ سعد روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «سه آواز خدای دشمن دارد: بانگ خر، بانگ سگ باشد و آواز مویه گر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 274)

عبدالله عباس گفت: من از رسول خدای پرسیدم، رسول علیه السلام گفت: «اما نعمت ظاهر اسلام است و حسن خلق و روزی، و نعمت باطن پرده که بر تو و گناه تو فرو گذاشت». آن گه گفت: یابن عباس! «خدای تعالی مرا گفت من مؤمن را سه خیر دادم. یکی آنکه پس از انقطاع عملش دعای مؤمنان با او صرف کنم تا کفّارت گناه او باشد، و دوم در درِ مرگ ثلث مال او را دهم تا به خیراتی کند، سه ام پرده ای به او فرو پوشیدم و گناهان او را بپوشانیدم که اگر بعضی از آن مردم را آشکاری شدی عزیزتر کسی از آن او، او را بینداختی از اهل و ولد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 276)

رسول علیه السلام گفت: «تورات با آنکه در او علم بسیار است به اضافه علم خدای، اندک است و خدای تعالی شما را از آن چیزی داده است از آنکه اگر بر او حمل کنید، منقطع شوید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 278)

عبدالله عباس روایت کرد از ابی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که سوره السجده بخواند، چندان ثواب دهند او را، مثل ثواب آن کس که شب قدر در عبادت با روز آرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 280)

جابر عبدالله انصاری گفت: رسول علیه السلام هیچ شب نخفتی تا این سوره و سوره الملک برنخواندی و گفتی: «این دو سورت زیاد است بر دگر سوره های قرآن به هفتاد حسنه، و هر که این دو سورت بخواند او را هفتاد حسنه بنویسند و هفتاد سیئه بسترند و هفتاد درجه به رفع کنند».

1- . روض الجنان، ج 15، ص 292.

2- . همان، ص 292.

3- . همان، ص 297.

4- . همان، ص 301.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 280)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «یک روز فرشته ای آمد به نزدیک من، از خدای تعالی پیغامی آورد. چون پیغام بگذارد، پای برگرفت و بر آسمان نهاد و دیگر پایش بر زمین بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 282)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، انواع فرشتگان را می دیدم. همه در روی من می خندیدند با بشر و بشاشت و طلاق و وجه. فرشته ای را دیدم با سهم و هیبت بر کرسی نشسته و لوحی در دست گرفته و در او می نگرید. بر او سلام کردم، مرا جواب داد و در روی من تبسم نکرد و چشم به الواح افکند. من گفتم: یا جبرئیل! این کیست که مرا هیچ بشاشتی نمود و در روی من بنخندید. گفت: این ملک الموت است تا خدای او را بیافریده است، هرگز نخندیده است. من بر او فراز شدم و گفتم: یا ملک الموت! تو به یک ساعت به همه جهان، چگونه رسی؟ گفت: من از اینجا که تو بینی که هستم نجسم و لیکن حق تعالی دنیا در پیش من چنان نهاد است، چون خوانی در پیش کسی بنهند؛ چنان که دست او هر جا که خواهد برسد. من در زمین نگرم، هر جا خواستم دست دراز کنم و نیز مرا اعوان باشند از ملائکه رحمت و عذاب. آنجا که خواهم ایشان را بفرستم. گفتم: این لوح چیست؟ گفت: بر این لوح نام آنان است که آجال ایشان در این سال خواهد بودن. می نگرم هر که را وقت درآمده باشد، جان او بردارم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 283 _ 284)

1- . روض الجنان، ج 15، ص 307.

2- . همان، ص 312.

3- . همان، ص 315.

عبداللہ عمر گفت رسول علیہ السلام گفت: «هر که او تعقیب خواند میان نماز شام و خفتن، خدای تعالی برای او دو کوشک بنا کنند در بهشت، هر یکی یک ساله راه در او چندان درختان میوه باشد که اهل دنیا از مشرق تا مغرب اگر حاضر آیند، ایشان را کفایت باشد و آن نماز تائبان باشد و آن را ساعت غفلت گویند و از جمله دعای مستجاب که آن را رد نکنند، دعایی بود که میان نماز شام و خفتن کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 286)

صادق علیہ السلام روایت کرد از پدراش از امیرالمؤمنین علیہ السلام از رسول صلی الله علیه و آله او گفت: «وصایت می کنم شما را به دو رکعت نماز بین العشاءین، در رکعت اول الحمد یک بار و سیزده بار «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» و در دوم یک بار الحمد و پانزده بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». هر کس که این نماز هر سال بکند، از محسنان باشد؛ اگر هر ماه بکند، از موقنان باشد؛ اگر هر شب آدینه بکند، از صالحان باشد؛ اگر هر شب بکند، مرا در بهشت مزاحمه کند و عدد ثواب او جز خدای نداند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 286)

معاذ جبل روایت کرد که رسول علیہ السلام گفت: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (3)، در حق آنان آمد که نماز شب کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 286)

شهرین حوشب روایت کرد از اسماء بنت عمیس که گفت: از رسول علیہ السلام شنیدم که گفت: «چون روز قیامت باشد و خلائق را در موقف عرض بدارند، منادی ندا کند از قبل رب العزّه ندایی که همه اهل جمع بشنوند: لِيَقِيمَ الَّذِينَ كَانَتْ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ بِرَخِيضٍ. آنان که شب خاستگان بوده اند در دنیا. جماعتی برخیزند، اندک. گوید برخیزید کسانی که خدای را شکر کرده اند در سراء و صراء جماعتی دیگر برخیزند اندک. ایشان هر دو گروه را به بهشت برند».

1- . روض الجنان، ج 15، ص 320.

2- . همان، ص 321.

3- . السجده (32): آیه 16.

4- . روض الجنان، ج 15، ص 321.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 287)

ابو صالح روایت کرد از ابو هریره از رسول علیه السلام که او گفت: «خدای تعالی گفت: بنهاده ام برای بندگان صالح، آنچه هیچ چشم ندیده است و هیچ گوش چنان نشنیده است از آنچه کس را برای اطلاع آن نداده اند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 4، ص 287)

از ابو امامه از ابی کعب که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره الاحزاب بخواند و اهلش را بیاموزد و زیردستان را، او را از عذاب گور امان دهند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 4، ص 292)

قتاده روایت کرد از حسن از ابوهریره از رسول علیه السلام گفت: «من اول پیغمبرانم در خلقت و آخر ایشانم در بعثت».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 4، ص 299)

از ابوسعید خدری که رسول علیه السلام گفت: «این (5) در حق پنج کس آمد: من و علی و فاطمه و حسن و حسین».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 4، ص 327)

عنان بن ربیع روایت کرد از عبدالله عباس که گفت: از رسول علیه السلام شنیدم که او گفت: «خدای تعالی خلق را به دو قسمت و مرا در بهترین قسم کرد. «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» (7): من بهترین اصحاب الیمینم، و آن گه آن دو قسمت را سه قسم کرد و مرا در بهترین اثلاث آن کرد. «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (8) الی قوله «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (9): پس بهترین سابقانم. آن گه آن را به قبایل کرد و مرا در بهترین قبیله کرد و ذلک قوله «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ» (10): من بهترین و تقی ترین و گرامی ترین فرزندان آدمم و لا فخر. آن گاه قبایل را به بیوت کرد، خانه مرا بهترین خانه کرد».

1- . روض الجنان، ج 15، ص 322.

2- . همان، ص 323.

3- . همان، ص 335.

4- . همان، ص 351.

5- . مراد آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» الاحزاب (33): 34 است.

6- . روض الجنان، ج 15، ص 417.

7- . الواقعة (56): آیه 27.

8- . الواقعه (56): آيه 8 .

9- . الواقعه (56): آيه 11 .

10- . الحجرات (49): آيه 13 .

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 328)

ابوسعید خدری و ابوهریره روایت کردند که رسول علیه السلام گفت: «هر آن مردی که در شب بیدار شود و برخیزد و اهل خود را بیدار کند و وضو سازند و دو رکعت نماز کنند، ایشان را به نزدیک خدای تعالی بنویسند در جمله آنان که ذکر خدای کنند بسیار از مردان و زنان».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 4، ص 329)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون مردی خواهد که بر زنی عقد بندد، باکی نباشد که در او نگردد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 4، ص 341)

روایت است از ابوامامه از اُبی کعب از رسول صلی الله علیه و آله که: «هر کس سوره سبا بخواند، هیچ پیغمبر نباشد، و الا که روز قیامت رفیق او باشد و با او مصافحه کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 4، ص 351)

فروه بن مسبک القطیعی روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله، مردی پرسید که یا رسول الله! سبا چیست؟ نام مردی است یا نام زنی یا نام شهری یا زمینی یا کوهی یا وادی ای؟ گفت: «نام شهر و زمین و کوه و وادی نیست؛ بل نام مردی است از اعراب که او را ده پسر بود: شش از ایشان به یمن رفتند و چهار به شام. اما آنان که به یمن رفتند، کنده بود و اشعر و ازد و مذحج و انمار و حمیر، و اما آن چهار که به شام رفتند، عامله بود و حذام و لخم و غسان».

1- . روض الجنان، ج 15، ص 420.

2- . همان، ص 422.

3- . همان، ج 16، ص 12.

4- . همان، ص 31.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 365)

عبدالله مسعود روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «چون خدای تعالی به وحی سخنی فرماید اهل آسمان از وحی او صلصله ای شنوند؛ چون آواز زنجیر گران که بر سنگ بکشند. بترسند و بیهوش شوند. چون جبرئیل را بینند با او، بدانند که آواز وحی بود. ترس از دل ایشان ساکن شود، گویند: یا جبرئیل ماذا قال ربکم؟ جبرئیل گوید: الحق. اهل آسمان به یک بار آواز دهند و گویند: الحق الحق».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 369)

ابوهریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «چون خدای تعالی قضایی فرماید در آسمان، فرشتگان پرها بر هم زنند به مانند آواز زنجیر بر سنگ سخت. اهل آسمان بترسند. آن گه ساکن شوند، گویند: ماذا قال ربکم؟ جواب دهند یکدیگر را و گویند: الحق الحق».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 369)

نواس بن سمعان روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که: «خدای چون وحی کند به جبرئیل در کاری و پیغامی رجفه ای و لرزه ای و زلزله ای در آسمان افتد که اهل آسمان ترسند و بیهوش شوند و به سجده در افتند. چون جبرئیل بر ایشان گذر کند، بدانند که از سبب وحی بوده است آن رجفه. جبرئیل را گویند: ماذا قال ربنا. او گوید الحق. ایشان نیز گویند: الحق. پس جبرئیل به زمین آید و وحی را بگذارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 369)

حارث بن هشام گفت: از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که وحی به تو چون آید؟ گفت: «أحيانی به مانند صلصله جرس و مرا از آن خوفی باشد و اوقاتی بر صورت مردی بیاید و با من سخن گوید، این بر من آسان تر باشد از آن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 369)

1- . روض الجنان، ج 16، ص 59.

2- . همان، ص 68.

3- . همان، ص 68.

4- . همان، ص 68.

5- . روض الجنان، ج 16، ص 68 _ 69.

عبداللہ عباس روایت کرد از رسول صلی اللہ علیہ و آلہ کہ گفت: «مرا پنج چیز دادند و به این فخر آرم: یکی آنکہ مرا بہ سیاہ و سفید فرستادند. دوم آنکہ زمین را بہ طہور و مسجد من کردند تا از خاکش تیمم کنم و ہر کجا خواہم نماز کنم، و غنیمت مرا حلال کردند و پیش از من حلال نبود کسی را، و مرا بہ ترس یاری دادند تا ترس من یک ماہہ راہ می رود از پیش من، و مرا شفاعت دادند و من آن را ذخیرہ کردہ ام برای گناہکاران امت من و شفاعت من برسد ان شاء اللہ بہ ہر بندہ ای کہ بہ خدای شرک نیاوردہ باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 372)

ابوہریرہ روایت کرد از رسول صلی اللہ علیہ و آلہ گفت: «خدای (جلّ جلالہ) گفت: بندہ من نفقہ کن در راہ من تا بر تو نفقہ کنم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 375)

رسول صلی اللہ علیہ و آلہ گفت: «ہیچ روز آفتاب بر نیاید و الاّ پهلوی او دو فرشتہ باشند کہ می گویند: بار خدایا! تعجیل کن ہر نفقہ کنندہ را عوض و ہر نگاہ دارندہ را ہلاک».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 375)

انس مالک روایت کرد از رسول صلی اللہ علیہ و آلہ گفت: «فرشتہ ای ہست کہ ندا می کند ہر شب: بزایید برای مرگ، و دیگری می گوید: بنا کنید برای خراب، و دیگری ندا می کند: نفقہ کنندہ را عوض دہ، و دیگری می گوید: نگاہ دارندہ را تلف دہ، و دیگری ندا می کند: کاشکی مردم دنیا را نیافریدندی، و دیگری می گوید: چون بیافریدند ایشان را کاشکی تا بدانندی کہ ایشان را چرا آفریدند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 375)

عبداللہ مسعود گفت: رسول صلی اللہ علیہ و آلہ گفت: «بگو این کافران را کہ اگر من گمراہم بہ زعم شما، ضلال من بر من است، نہ بر شما و اگر مہتدی ام و راہ یافتہ، بہ آن است کہ خدای تعالی بہ من وحی می کند».

1- . همان، ص 73.

2- . همان، ص 79.

3- . همان، ص 79.

4- . همان، ص 79 _ 80.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 377 _ 378)

حذیفه بن الیمان روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: در وقتی که حدیث فتنه آخر الزمان می گفت که باشد میان مشرق و مغرب، گفت: «ایشان درین باشند که بنگرند سفیانی خروج کند از وادی خشک و بیاید و به دمشق فرود آید و لشکری به مشرق فرستد و یکی به زمین بابل به مدینه ملعونه و بقعه خبیثه، لشکر او آنجا روند و بالا سه هزار مرد را بکشند و بالا صد زن را شکم بشکافند و سیصد مرد معروف را از بنی العباس بکشند. آن گه به کوفه آیند و نواحی کوفه خراب کنند. آن گه بیایند و روی به شام نهند بینا که در این باشند، رایت هدا از کوفه به در آید و به دنبال ایشان برود به دو روزه راه دریابد ایشان را و در ایشان قتلی عظیم کند و مالی و غنیمتی که دارند بستاند و بردگان را از دست ایشان بیرون کند، و لشکری دیگر به مدینه آیند و سه شبانه روز در مدینه غارت کنند. از آنجا به مکه آیند. چون به بیداء رسند، خدای تعالی جبرئیل را فرماید: برو ایشان را هلاک کن! و او بیاید و پای زند به زمین و ایشان را به یک بار به زمین فرو برد. از ایشان دو کس بجهند: یکی بشیر باشد و یکی نذیر. یکی مردم را بشارت دهد به مرگ ایشان و یکی بترساند قوم ایشان را به هلاک ایشان و آن هر دو مرد از جهینه باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 378)

ابو امامه روایت کند از اُبی کعب که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که: «هر که سوره الملائکه بخواند، فردای قیامت بر هشت در بهشت او را می خوانند و می گویند: در آیی به هر در که خواهی در آید به بهشت از هر در که خواهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 379)

1- . روض الجنان، ج 16، ص 84.

2- . همان، ص 85.

3- . همان، ص 88.

ابن شهاب روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «یک روز جبرئیل را گفتم که مرا می باید که تو را بینم؛ چنان که در آسمان می باشی. گفت: یا رسول الله! طاقت نداری. گفت: مرا می باید تا بینم». جبرئیل علیه السلام پرها افراخت. رسول صلی الله علیه و آله گفت: «سبحان الله نپنداشتم که خدای به این شکل و عظمت خلقی آفریده. جبرئیل گفت: اگر تو اسرافیل را بینی و او را دوازده پر است یک پر مشرق دارد و یک پر مغرب و عرش بر دوش نهاده است و اوقاتی متضایل و حقیر شود، عظمت خدای را تا به مانند صعوه گردد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 382)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خَطَّ نیکو حق را روشنی بیفزاید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 382)

ابورزین گفت: رسول صلی الله علیه و آله را گفتم: خدای تعالی خلقان را چگونه زنده کند؟ گفت: «به هیچ زمین خشک قحط ناک گذشته باشی که درو هیچ نبات نبینی و پس از آن بینی سبز شده؟» گفتم: آری. گفت: «خدای تعالی مردگان را چنین زنده کند و این آیت اوست در خلقانش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 384)

ابوهریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «هو قول الرجل: سبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر. چون بنده ای این کلمات بگوید، فرشته بیاید و کلمات بر آسمان برد و به آن خدای را تحیت کند و چون عمل صالح به آن یار نباشد، از قبول نکند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 384)

1- . روض الجنان، ج 16، ص 92.

2- . همان، ص 93.

3- . همان، ص 96.

4- . همان، ص 97.

ابوهریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی گفت با دریای شام که من تو را بیافریدم و آیت بسیار کردم و مرا بندگانی باشند که در تو نشینند با تسبیح و تهلیل و تحمید. با ایشان چه خواهی کردن؟ گفت: غرقه کنم ایشان را. حق تعالی گفت: لاجرم بأس و شدت تو در پیرامن تو کنم و ایشان را بر پشت تو نشانم و بگذرانم. و دریای یمن را گفت: یا دریا! من تو را بیافریدم و آیت بسیار کردم و بندگانی را به تو آرم که تسبیح و تهلیل من کنند. تو با ایشان چه خواهی کردن؟ گفت: من نیز با ایشان تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید کنم. حق تعالی گفت: لاجرم تو را تفضیل نهم بر دریاهاى دیگر به حلی بسیار و گوشت تازه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 386)

زهري روایت کرد باسنادش از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «سابقان آنان اند که بی حساب به بهشت شوند و مقتصدان آنان اند که ایشان را حساب آسان کنند و ظالمان آنان اند که ایشان را بدارند تا عرق لجام بر دهن ایشان کند. خدای تعالی به رحمت دریابد ایشان را و ایشان آنان اند که گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (2)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 390 _ 391)

اسامه بن زید روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت در وقتی که او را پرسیدند از این آیت (4)، گفت: «جمله اهل بهشت اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 392)

عمر بن خطاب گفت: رسول علیه السلام را از این آیه پرسیدند، گفت: «سابق ما سابق است، و مقتصد ما ناجی، و ظالم ما مغفور له».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 392)

ابوهریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «اگر حلی کمتر کس از اهل بهشت برابر کنند به جمله حلی اهل دنیا، حلی او بیشتر باشد از حلی اهل دنیا».

1- . روض الجنان، ج 16، ص 100.

2- . فاطر (35): آیه 34.

3- . همان، ص 110.

4- . مراد آیه: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» فاطر (35): آیه 28 است.

5- . روض الجنان، ج 16، ص 113.

6- . همان، ص 113.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 393)

عبدالله عباس گفت: روایت است از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «چون روز قیامت باشد، ندا کنند که این ابناء الستین؟ کجایند آنان که عمر ایشان شصت سال باشد». آن گه گفت اینان آنان اند که خدای تعالی ایشان را گفت: «أولم نعلم کم ما یتذکر فیه من تذکر».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 4، ص 396)

زهری گفت ما را روایت کردند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مکر مکنید و ماکر را معاونت مکنید که خدای تعالی می گوید: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (3). و بغی مکنید و باغیان را معاونت مکنید که خدای تعالی می گوید: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» (4)».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 4، ص 398)

عبدالله عمر روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «چون خدای تعالی عذابی به قومی فرستد، آنان را که در میان ایشان باشند، عذاب کند. آن گه روز قیامت هر یکی را علی حسب عمله برانگیزد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 4، ص 399)

عایشه روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «در قرآن سورتی است که شفاعت کند خواننده اش را و پیامرزد گوش دارنده اش را و آن سوره یس است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (7)، ج 4، ص 399)

راوی خبر گوید که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «سوره یس معمه است». گفتند: یا رسول الله! معمه چه باشد؟ گفت: «آنکه صاحبش را عام گرداند خیر دنیا و آخرت. این سوره دافعه است و قاضیه است: دفع کند از صاحبش همه بدیها و روا کند او را همه حاجتها الا و هر که این سوره بخواند او را بیست حج بنویسند، و هر که بشنود او را هزار دینار بنویسند در سبیل خدای، و هر که بنویسد و بشوید و آبش باز خورد هزار دارو در شکم او شود و هزار قربت و هزار رحمت و هر دردی و علتی که در دل او باشد بیرون آید».

1- . روض الجنان، ج 16، ص 116.

2- . همان، ص 121.

3- . فاطر (35): آیه 43.

4- . الفتح (48): آیه 10 .

5- . روض الجنان، ج 16، ص 126.

6- . همان، ص 127.

7- . همان، ص 128.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 399)

أبي كعب روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «هر که سوره یس بخواند برای خدای تعالی، خدای تعالی او را بیامرزد و چندان مزد دهد او را که ثواب آن کس که دوازده بار قرآن بخواند و هر بیماری که بر بالین او یس بخوانند، به عدد هر حرفی ده فرشته فرود آیند و از پیش او صف زنند و بر او صلوات می فرستند و استغفار می کنند برای او و به قبض روح او حاضر آیند و به غسل او در قفای جنازه او بروند و بر او نماز کنند و به دفن او حاضر آیند و هر آن بیماری که سوره یس بخواند در سكرات ملك الموت، جان او بر ندارد تا رضوان او را شربتی از بهشت نیاورد و او آن شربت باز خورد: بر بستر بمیرد سیراب باشد، و زنده کنند او را سیراب باشد، و حسابش کنند او سیراب باشد، و به حوض هیچ پیغمبری محتاج نباشد تا به بهشت رود و او سیراب بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 399 _ 400)

ابوهریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره یس بخواند در شب و روز، آید از گناهان آمرزیده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 400)

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره یس بخواند در گورستان، خدای تعالی تخفیف کند عذاب ایشان آن روز و به عدد مردگان گورستان او را حسنات بنویسند و سیئات محو کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 400)

1- . روض الجنان، ج 16، ص 128.

2- . همان، ص 129.

3- . همان، ص 129.

4- . همان، ص 129.

عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرد از پدرش از رسول صلی الله علیه و آله که: «سابقان امتان سه اند که طرفه العینی به خدای شرک نیاوردند: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، و صاحب یس، و مؤمن آل فرعون. ایشان صدیقان اند: حبیب النجار، مؤمن آل یس، حزقیل مؤمن آل فرعون، و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و او فاضل ترین ایشان است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 407)

ابوسعید خدری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «هر گه که اهل بهشت خلوت کنند با اهل خود، به هر نوبت او را بکر یابند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 414)

ابوسعید خدری گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت که: «چون روز قیامت باشد، خدای تعالی بر کافران علامتی پدید آرد که مردم بدانند که ایشان گناهکارند. چون پرسند از او، اقرار ندهد. خدای تعالی بفرماید تا فرشتگان برو گواهی دهند هم اقرار ندهد، بفرماید تا پیغمبران برو گواهی دهند هم اقرار ندهد، بفرماید تا همسایگان بر او گواهی دهند هم اقرار ندهد، بفرماید تا اعضای او بر او گواهی دهند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 415)

عقبه بن عامر گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اول عضوی که از آدمی سخن گوید، ران او بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 415)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که او سوره والصفافات بخواند، او را به عدد هر جتی و شیطانی ده حسنه بنویسند و مرده شیاطین را از او دور کنند و از شرک بری شود و فرشتگان موکل او روز قیامت بر ایمان او گواهی دهند که او مؤمن بوده است به پیغمبران».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 420)

1- . روض الجنان، ج 16، ص 146.

2- . همان، ص 159.

3- . همان، ص 163.

4- . همان، ص 163.

5- . همان، ص 172.

ابوهریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «ابراهیم علیه السلام سه دروغ گفت برای مجادله دین: یکی قوله: «أنتی سقیم» (1)، و یکی «فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ» (2) و یکی آن که گفت ساره خواهر من است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 434)

عبدالله عباس از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرد که ذبیح اسماعیل بود و از جمله ادله بر آن که اسماعیل بود، قول النبی صلی الله علیه و آله است: «من پسر آن دو کشته ام».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 437)

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون بر من صلوات فرستید بر پیغمبران دیگر صلوات فرستید که خدای تعالی می گوید: «وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (5)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 453)

روایت است از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره ص بخواند، خدای تعالی او را چندان مزد دهد که وزن کوههایی که با داوود تسبیح کردند و او را نگاهدارد از گناهان صغیره و کبیره».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 4، ص 445)

ابوهریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «زرقط چشم، خجسته باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (8)، ج 4، ص 460)

روایت کرد ابوهریره از رسول صلی الله علیه و آله که: «سلیمان صد زن و کنیزک داشت. یک روز گفت: من امشب گرد ایشان جمله برآیم تا خدای تعالی مرا صد پسر دهد تا همه در سبیل خدای جهاد کنند و شمشیر زنند. خدای تعالی چنان قضا کرد که از آن زنان هیچ زن بار نگرفت، الا یک زن که کودکی مرده بزاد. او را بیاوردند و مرده بر سریر سلیمان بنهادند».

1- . الصافات (37): آیه 89 .

2- . الأنبياء (21): آیه 63 .

3- . روض الجنان، ج 16، ص 204 _ 205 .

4- . همان، ص 211 .

5- . الصافات (37): آیه 181 .

6- . روض الجنان، ج 16، ص 246 .

7- . همان، ص 248.

8- . همان، ص 261.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 468)

سلمه بن نفیل گفت: رسول صلی الله علیه و آله گفت: «متکلف را سه علامت است: یکی آنکه منازعت کند با آنکه بالای او باشد، و تعاطی آن کند که به آن نرسد، و چیزی گوید که نداند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 475)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الزمر بخواند، خدای تعالی امید او گسسته نکند و او را از جمله خائفان کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 476)

انس مالک روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «فردای قیامت ترازوی عدل بیاورند و اهل نماز را بیارند و مزد ایشان به ترازو بدهند، و اهل روزه را بیاورند مزد ایشان به ترازو بدهند، و همچنین اهل صدقه را و اهل حج را. آن گاه اهل بلا را بیارند و از بن ترازو براندازند و دیوانی بر نه اقلا جند، بل مزد و ثواب بر ایشان ریزند ریختنی بی حساب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 482)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هر که او خواهد که از جمله خداوندان عقل باشد، گو صبر کن بر مکاره و بلا که آن آیت عقل است و کمال تقوا، و جزع آیت جهل است و علامت نادانی و هر که جزع کند جزع او را به دوزخ برد و در قیامت ظفر نباند، الا صابران که خدای تعالی در حق ایشان می گوید: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (5)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 482)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اهل بهشت در نگرند از بالای خود، غرفه ها بینند که اهل آن غرفه ها از آنجا چنان می درخشند که ستاره آسمان و میان ایشان بعد و تفاوت مشرق تا مغرب باشد». ما گفتیم: یا رسول الله! آن منازل انبیاء باشد که کس به درجه ایشان نرسد؟ گفت: «لا بل مؤمنانی اند که به خدای و رسول او ایمان دارند».

1- . روض الجنان، ج 16، ص 278 _ 279.

2- . همان، ص 293.

3- . همان، ص 295.

4- . همان، ص 307.

5- . الزمر (39): آیه 10.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 483 _ 484)

ابو سعید خدری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «حاجت به نزدیک سهل جانبان امت من طلب کنید که خدای می گوید که من رحمت خود در دلهای ایشان نهاده ام و از سخت دلان طلب مکنید که من سختی خود در ایشان نهاده ام».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 486)

عباس بن عبدالمطلب روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون پوست بنده از ذکر خدای بلرزد، خدای تعالی تن او بر آتش دوزخ حرام کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 487)

عباس بن عبدالمطلب روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون پوست بنده از ذکر خدای بلرزد، گناه از او بریزد؛ چنان که برگ از درخت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 487)

ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله گفت صحابه را: «دانید که مفلسان امت من که باشند؟» گفتیم که آنان که مال ندارند. گفت: «نه، مفلسان امت من آنان باشند که در دنیا ظلم کنند بر مردمان: این را بزنند و آن را دشنام دهند و مال ایشان بستانند و فردای قیامت چون مظالم خواهند و آنجا زر و سیم نباشد، حسنات ظالم گیرند و به مظلوم دهند تا او مفلس بماند، با سیئات به دوزخ برند او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 489)

1- . روض الجنان، ج 16، ص 311.

2- . همان، ص 316.

3- . همان، ص 318.

4- . همان، ص 318.

5- . همان، ص 322.

ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون یکی از شما خسبد، باید تا بر دست راست بخسبد و بگوید: اللهم باسمک وضعت جنبی وبک أرفعه ان اسکت نفسی فاغفر لها وان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 492)

انس بن مالک روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «فردای قیامت خدای تعالی گوید یکی را که از او کمتر عذاب باشد در دوزخ اگر ملک دنیا تو را باشد امروز به فدای خود کنی از این عذاب؟ گوید: آری. خدای تعالی گوید: من از این خوارتر خواستم از تو در دنیا و کمتر اجابت نکردی و آن آن بود که گفتم به من شرک آوردی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 495)

ثوبان گفت از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: «نخواستمی تا همه دنیا مرا بودی و این آیت (3) نیامده بودی؛ بل این آیت دوست تر دارم از همه دنیا».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 497)

جابر عبدالله انصاری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «از سعادت مردان بود که عمرش دراز بود و از دنیا بر توبه و انابه برود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 498)

حارث همدانی گفت از حضرت امیرالمؤمنین علی (صلوات الله و سلامه علیه) که او گفت: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که مقالید آسمان و زمین چیست؟ گفت: «یا علی! از چیزی عظیم پرسیدی مرا. مقالید آسمان و زمین آن است که بنده هر بامداد و شبانگاه ده بار بگوید: لا اله الا الله والله اکبر وسبحان الله والحمد لله واستغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هو الاوّل والاخر والظاهر والباطن له الملك وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدير. هر که این کلمات به بامداد و شبانگاه بگوید ده بار، خدای تعالی او را شش خصلت دهد: اول از ابلیس و لشکر ابلیس او را به نگاه دارد تا ایشان را بر او دستی و سلطانی نباشد. دوم از بهشتش قنطاری دهد که در کفه حسنات او از کوه احد گران تر باشد. سوم او را به درجه ابرار و نیکوکاران رساند. چهارم جفتی دهدش از حور العین. پنجم دوازده هزار فرشته را حاضر آرد تا این کلمات بنویسد برای او بر ورقی منشور و روز قیامت برای او گواهی دهند. ششم همچنان باشد که تورات و انجیل و زبور و قرآن بر خوانده باشد و چنان باشد که حج و عمره مقبول گذارده و اگر آن روز یا آن شب یا در آن هفته یا در آن ماه بمیرد، او را مزد شهیدان دهند و ثواب او ثواب شهیدان باشد».

1- . روض الجنان، ج 16، ص 328.

2- . همان، ص 334.

3- . مراد آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً لِمَن يَشَاءُ» ، الزّمر (39): 53 است.

4- . روض الجنان، ج 16، ص 338.

5- . همان، ص 340.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 500)

عبداللہ عمر گفت رسول را صلی اللہ علیہ و آلہ پرسیدم از صور، گفت: «ماند سروی است باد در او دمند و این نفخ ورم باشد که عند آن، هر که در آسمان و زمین باشند، بمیرند؛ چه نفخه اول نفخه فزع باشد و دوم نفخه صعق و مرگ و سیم نفخه احیاء باشد، الا من شاء اللہ؛ الا آن را که خدای خواهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 502)

ابو هریره روایت کرد از رسول صلی اللہ علیہ و آلہ که گفت: «از جبرئیل پرسیدم در این آیت که اینان باشند که خدای استثناء کرد بقوله: «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ» (3) گفت: شهیدان باشند، تیغها در گردن افکنده، در پیرامن عرش ایستاده باشند. روز قیامت فرشتگان به استقبال ایشان شوند یا بختیان از یاقوت و مهار زبرجد، پالانها سندس و استبرق، نرم تر از حریر. هر کامی از و چشم زخمی باشد در منتزّهات بهشت می گردند. آن گه گویند بیایی تا بنگریم تا خدای تعالی چگونه حکم می کند میان خلقان. خدای تعالی به ایشان مستبشر باشد و آن علامت آن بود که آن را که به او استبشار کنند او را عذاب نباشد و حساب نباشد».

1- . روض الجنان، ج 16، ص 344 _ 345.

2- . همان، ص 347.

3- . الزّمّر (39): آیه 68.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 502)

انس مالک روایت کرد که یک روز رسول صلی الله علیه و آله این آیت می خواند. چون به اینجا رسید که: «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» (2)، من گفتم: یا رسول الله! اینان که اند که خدای تعالی استثناء کرد اینان را از صعقه نفخ صور؟ گفت: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت. چون همه خلایق را جان بردارند، این چهار کس مانند خدای تعالی ملک الموت را گوید: که ماند ای ملک الموت؟ و او عالم تر بود. ملک الموت گوید: بار خدایا! تو عالم تری. ما چهار کس مانسیم. گوید: با ملک الموت جان اسرافیل بردارد. او جان اسرافیل بردارد. آن گه گوید که ماند؟ گوید جبرئیل و میکائیل و ملک الموت. گوید: میکائیل را جان بردار. ملک الموت قبض روح او کند. چون کوهی بیفتد. آن گه که ماند؟ گوید بار خدایا ملک الموت و جبرئیل ماند. گوید بمیر ای ملک الموت [او] بمیرد. و جبرئیل ماند و بس. خدای تعالی جبرئیل را گوید که ماند؟ او گوید: بار خدایا! وجهک الدائم الباقی و جبرئیل المیت الفانی. خدای تعالی گوید یا جبرئیل از مرگ چاره ای نیست. جبرئیل به سجده درآید بروی و پر می زند و می گوید: سبحانک ربی تبارکت و تعالیت یا ذ الجلال والا کرام. آن گه جان بدهد تا نماند جز خدای عزوجل. آن گه رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خلق جبرئیل بر میکائیل چندان تفاوت دارد که کوهی بر تلی».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 4، ص 502)

انس روایت کرد که یک روز مردی جهودی در بازار مدینه می گفت و الّذی اصطفی موسی علی البشر؛ به آن خدای که موسی را بر آدمیان بگزید. انصاری طپانچه بر روی او زد و گفت: چنین می گویی و رسول خدا در میان ماست! رسول صلی الله علیه و آله این آیت بخواند آن گه چون با جای استثناء رسید، گفت: «اول کسی که سر از گور بردارد، من باشم که بنگرم موسی را. بینم که دست در قائمه از قوائم عرش زده. ندانم تا او را پیش از من زنده کرده باشند یا او از آنان باشد که خدای در این آیت استثناء کرد».

1- . روض الجنان، ج 16، ص 348.

2- . الزّمر (39): آیه 68 .

3- . روض الجنان، ج 16، ص 348 _ 349.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 503)

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «حوامیم دیباچه قرآن است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 4، ص 505)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «حوامیم هفت است و درهای دوزخ هفت: جهنم، و حطمه، و لظی، و سعیر، و سقر، و هاویه، و جحیم. روز قیامت هر سورتی بیاید و بر دری ازین درها بایستد و رها نکند که هیچ خواننده این سورتها را که ایمان داشته باشد، او را به دوزخ برند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 4، ص 505)

زرّ بن حُبیش روایت کرد از اُبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او حم المؤمن بخواند، روی هیچ پیغمبری و صدیقی و شهیدی و مؤمنی بنماند، الا بر او صلوات فرستد و برای او استغفار کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 4، ص 506)

عکرمه روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «حم نامی است از نامهای خدای تعالی و این از کلیدهای خزائن خدای تعالی است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 4، ص 507)

انس روایت کرد که اعرابی رسول را صلی الله علیه و آله گفت: «حم» چیست که ما در لغت نمی شناسیم آن را؟ گفت بدو: «اسماء و فواتح سور ابتدای نامها است و اوایل سورتها».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 4، ص 508)

1- . روض الجنان، ج 16، ص 349.

2- . همان، ج 17، ص 1.

3- . همان، ص 1_2.

4- . همان، ص 2.

5- . همان، ص 5.

6- . همان، ص 6.

ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «جدال در قرآن کفر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 509)

شهر بن حوشب گفت از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «تفکر مکنید در عظمت خدای و لیکن تفکر کنید در خلق خدای که خدای تعالی فرشته ای را آفریده است، زاویه ای از زوایای عرش بر دوش اوست و پایهای او در زیر هفتمین زمین است و سر او بالای هفتم است و از هیبت خدای تعالی چنان حقیر شود به مانند مرغکی کوچک».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 510)

محمد بن المنکدر گفت از جابر بن عبدالله انصاری که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مرا دستوری دادند که باز گویم از فرشته از جمله حاملان عرش که از گوش تا به دوش او هفتصد ساله راه است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 510)

سعید جبیر روایت کرد از ابو الحمراء، خادم رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: از رسول شنیدم که گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، بر ساق عرش دیدم نوشته: لا اله الا الله محمد رسول الله ائدته بعلی و نصرته به».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 511)

در خبر آمد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مرده در گور خفیق نعل آنان که از جنازه او باز می گردند بشنود و آن کسی که دست بر خاک او نهد برای زیارت، چون دست بر هم نهد و بیفشارند، بشنود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 4، ص 513)

و حدیث فاطمه بنت اسد (رضی الله عنها) و آن که حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را به دست خود دفن کرد از آنکه بر او حق تربیت مادری داشت و رسول را او پرورده بود، چون او را در لحد نهاد و سر گور راست کرد و بر سر گور او بنشست؛ چون کسی که گوش به کلام کس دارد. آن که گفت: «ابنک ابنک ابنک». صحابه پرسیدند که این چه بود که گفتی؟ گفت: «بدانید که در این حال که خاک بر او راست کردند، خدای تعالی او را زنده کرد. فرشتگان سؤال آمدند و او را از خدای پرسیدند. جواب به صواب داد و از رسول پرسیدند. جواب به صواب داد و از امامش پرسیدند، فرو ماند. منش تلقین کردم و گفتم: پسر تو است سه بار».

1- . روض الجنان، ج 17، ص 8.

2- . همان، ص 10.

3- . همان، ص 10.

4- . همان، ص 12.

5- . همان، ص 16.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 513)

انس مالک روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «یکی از شما هر حاجت که دارد، باید تا از خدای تعالی خواهد؛ تا آن قدر که اگر شش نعلین یکی گسسته شود، در اصلاح آن به خدای استعانت کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 529)

یعلی بن منبه گفت به اسنادش از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «خدای تعالی در دوزخ ابری سیاه بردارد و اهل دوزخ را گوید شما را چه آرزو است. ایشان گفتند: آبی سرد. خدای تعالی بفرماید تا از آن ابر غلها و سلسله ها بیارد به جای باران. آن بندها بر سر بند ایشان غل سرد شود و بند بر بند نهاده شود. آن گه آن ابر آتش بیارد و دوزخ گرم تر. پس در دوزخ بتابند ایشان را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 532)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که او حمعسق بخواند، از جمله آنان باشد که فرشتگان بر او صلوات فرستند و برای او استغفار نمایند و رحمت خواهند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 556)

جریر بن عبدالله روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مدینه بنا کنند میان دجله و دجیل و قطربل و طرات. جبّاران اهل زمین آنجا مجتمع شوند و خزائن و مالهای عالم آنجا جمع کنند. خدای تعالی آن شهر به زمین فرو برد با اهلش. آن در زمین زودتر رود از آنکه میخ آهنین در زمین نرم».

1- . روض الجنان، ج 17، ص 16.

2- . همان، ص 44.

3- . همان، ص 49.

4- . همان، ص 96.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 558)

خبری از رسول صلی الله علیه و آله روایت کردند که چون این آیت آمد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله دلتنگ شد. گفتند: یا رسول الله! چرا دلتنگی؟ فرمود: «مرا خبر دادند به بلایی که به امت من می رسد: خسف و مسخ و قذف و آتش که ایشان را جمع کند و بادی که ایشان را در دریا ریزد و آیاتی و علاماتی پیایی به نزول عیسی و خروج دجال».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 559)

زید بن علی علیه السلام روایت کرد از پدرش از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام که او گفت من با رسول الله صلی الله علیه و آله شکایت کردم از حسد مردمان بر من. مرا گفت: «یا علی! راضی نباشی که چهارم چهار کس باشی که در بهشت شوند؟ من باشم و تو و فاطمه و حسن و حسین و زنان ما از چپ و راست ما باشند و فرزندان ما از پس پشت ما و شیعه ما از پس ایشان باشند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 570)

شهر بن حوشب روایت کرد از ام سلمه که رسول صلی الله علیه و آله یک روز فاطمه را گفت: «برو و شوهرت را و فرزندان را بیار. او برفت و ایشان را حاضر نمود. رسول صلی الله علیه و آله گلیمی بر ایشان فکند و گفت: بار خدایا! صلوات و برکات خود بر ایشان کن که تو حمیدی و مجیدی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 570)

احمد بن عامر روایت کرد از پدرش از رضا علیه السلام، از پدرانش، از امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت حرام است بر آنان که بر اهل بیت من ظلم کنند و عترت مرا برنجانند و هر کس که صنیعتی کند با یکی از فرزندان عبدالمطلب و او مکافات نتواند کرد، او را من مکافات کنم روز قیامت».

1- . روض الجنان، ج 17، ص 100.

2- . همان، ص 101.

3- . همان، ص 122.

4- . همان، ص 122.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 570)

انس مالک روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «جبرئیل گفت از خدای تعالی کلماتی در حکمت و موعظت، و آن این است که گفت: هر که او دوستی از آن مرا اهانت کند، چنان است که با من مبارزت کارزار می کند و من به نصرت و یاری دوستان خود سریع باشم و من برای ایشان خشم کنم؛ چنان که شیر خشمگین و در هیچ کار مرا آن تردّد نباشد که در قبض روح بنده مؤمن که او کاره است مرگ را و من کاره ام رنج و دلتنگی او را، و چاره ای نیست او را از مرگ و بنده به هیچ چیز به من تقرّب نکند؛ چنان که به ادای (فرایض)، و بنده مؤمن لا یزال تقرّب می کند به من به نوافل تا او را دوست گیرم. چون دوست گرفتم او را، سمع و بصر و دست او باشم و قوّت کننده او. اگر خواهد بدهمش و اگر دعا کند اجابت کنم او را. و از بندگان من کسی باشد که او از من بایی از ابواب عبادت خواهد و من بر او آن در نگشایم؛ چه اگر بگشایم او به عجب شود و در آن عجب هلاک شود و از بندگان من کسی باشد که او را جز بیماری بر صلاح ندارد و اگر تندرستی دهم او را، تباه شود. و از بندگان من کسی باشد که صلاح او در توانگری بود که اگر درویشی دهم او را، به فساد شود. و از بندگان کسی باشد که صلاح او در درویشی بود که اگر توانگری دهم او را، فاسد شود. من تدبیر بندگان خود دانم کردن از آنجا که دلهای ایشان دانم که من علیّم و خبیرم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 575)

سعد بن سنان روایت کرد از انس مالک از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «چون خدای تعالی به بنده ای خیر خواهد، تعجیل عقوبت کند او را از گناهی که کرده باشند و چون به بنده ای بدی خواهد، عقوبت تأخیر کند تا به روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 576)

1- . روض الجنان، ج 17، ص 124.

2- . همان، ص 132.

3- . روض الجنان، ج 17، ص 135.

عبدالله عباس گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون روز قیامت باشد، منادی ندا کند که هر که بر خدای مزدی دارد گویا و مزد خود بستان. جماعتی برخیزند. فرشتگان گویند: مزد شما بر خدای چیست؟ گویند: ما آنانیم که در دنیا عفو کردیم آنان را که بر ما ظلم کردند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 578)

واثله بن الاشفع گفت از رسول صلی الله علیه و آله که او فرمود: «از خجستگی زن آن باشد که اوّل دختر زاید، آن گه پسر. نبینی که حق تعالی در باب مَنّت ابتدای به دختران کرد، آن گه ذکر پسر کرد و گفت: «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» (2)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 580)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که سوره زخرف را بخواند، فردای قیامت از جمله آنان باشد که خدای تعالی ایشان را گوید: «يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (4) ادخلوا الجنة بغير حساب. خدای تعالی فرماید: بندگان من! بر شما ترس و اندوهی نیست. به بهشت شوید بی شمار».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 1)

ابو موسی روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که روزی به در خانه فراز آمد که جماعتی در آنجا بودند از قریش و جوانب در خانه به دست گرفت و گفت: «در خانه کسی هست، جز قریش؟» گفتند: نه مگر یکی از خواهرزادگان ایشان. گفت: «او هم از ایشان باشد». آن گه گفت: «این کار در قریش باشد مادام تا در حکم عادل باشند و بر رعیت رحیم باشند و به عهد وفا کنند. هر که نه چنین کند، لعنت خدای و فرشتگان و مردمان بر او باد و خدای از او هیچ فریضه و سنت نپذیرد».

1- . همان، ص 139.

2- . الشوری (42): آیه 49.

3- . روض الجنان، ج 17، ص 142.

4- . الزخرف (43): آیه 68.

5- . روض الجنان، ج 17، ص 147.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 15)

روایت ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی المفسر امام اصحاب الحدیث از حسین بن محمد بن حسین الدینوری به اسناد از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله مسعود که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون شب معراج مرا به آسمان بردند و پیغمبران را جمع کردند و من با ایشان نشستم، فرشته آمد و گفت: خدای تعالی می فرماید که بپرس از این پیغمبران تا ایشان را بر چه فرستادند. گفتند: ما را بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب فرستادند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 15)

ابو امامه گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هیچ گروه نباشند که ضالّ شوند، الاّ جدل دست آویز خود کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 18)

عکرمه روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «آن کس که از او کمتر نباشد به منزلت از اهل بهشت و فرودتر به درجه مردی باشد که از پس او کسی به بهشت نشود، او را گویند: چشم بزن. او چشم بزند، صد ساله راه ببیند کوشک در کوشک از زر، در و خیمها زده از مروارید در آنجا مقدار یک به دست زمین نباشد، الاّ آبادان. به بامداد و شبانگاه هفتاد هزار صفحه زرّین پیش او آرند. در هر صفحه لونی باشد از طعام که در دگر نبود و شهوت او به آخر همچنان باشد که به اول. اگر جمله اهل دنیا به او فرود آیند آنچه به نزدیک او باشد، ایشان را کفایت بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 21)

1- . روض الجنان، ج 17، ص 175.

2- . همان، ص 175 _ 176.

3- . همان، ص 181.

4- . همان، ص 189.

ثوبان روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «یکی از اهل بهشت بیاید به درختی میوه دار و از او میوه باز می کند، به هر یکی که از آن درخت باز کند، به جای او دو پدید آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 22)

حسن روایت کرد از ابو هریره که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او حم دخان بخواند در شب آدینه، در روز آید گناهان آمرزیده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 25)

ابو امامه روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که حم دخان بخواند در شب آدینه، خدای تبارک و تعالی برای او در بهشت خانه ای بنا کند از برکت خواندن آن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 25)

ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «شب نیمه شعبان جبرئیل به من آمد در اول شب. گفت: یا محمد! دستها بر آسمان دار. گفتم: این چه شب است؟ گفت: این شبی است که خدای تعالی در این شب دری از درهای رحمت بگشاید و جمله گناهکاران را بیامرزد، الا کسی که مشرک باشد یا ساحر یا کاهن یا کینه و ریا مدمن الخمر یا مصرّ بر زنا و ریا که اینان را به تو بیامرزد و چون بعی از شب برفت، جبرئیل باز آمد و گفت: یا محمد! سر بر آسمان دار. من سر برداشتم، درهای آسمان و درهای بهشت دیدم گشاده. بر در آسمان اول فرشته ایستاده بود، می گفت: خُنک آن را که در این شب رکوعی کند و بر در دوم فرشته آواز می داد و می گفت: خنک آن را که در این شب سجده ای کند و بر در سیم فرشته ای می گفت: خُنک آن را که در این شب دعا کند و بر در چهارم فرشته ای می گفت: خنک آنکه در این شب از ترس خدای بگرید و بر در ششم فرشته ای می گفت: خنک مسلمانان را در این شب که توبه کنند و بر در آسمان هفتم فرشته ای می گفت: هیچ سائلی هست تا مرادش بدهند؟ هیچ آمرزش خواهی هست تا بیامرزش؟ رسول صلی الله علیه و آله گفت: «من جبرئیل را گفتم: این درها تا کی گشاده باشد؟ گفت: تا صبح بر آمدن. آن گه گفت: خدای را در این شب آزاد کردگان باشند از آتش دوزخ به عدد موی گوسفندان بنی کلب».

1- . روض الجنان، ج 17، ص 190.

2- . همان، ص 198.

3- . همان، ص 198.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 28)

عایشه روایت کرد. شبی از شبهای نیمه شعبان نوبت من بود. رسول صلی الله علیه و آله بیامد و به بستر خواب درآمد. چون مرا چشم در خواب شد، از بستر بخیزید و برفت. من از خواب درآمدم، رسول را ندیدم. برخاستم و گمانم چنان بود که به بعضی حجرهای زنان رفته است. بیامدم و رسول را در نماز یافتم. با خود گفتم تن و جان من فدای تو باد: أنت فی واد وأنا فی واد. رسول صلی الله علیه و آله را دیدم که یک رکعت نماز بکرد، به قرائت خفیف. چون به رکوع رسید، چندانی مقام کرد که شب به نیمه رسید و چون به رکعت دوم برخاست قرائت خفیف بخواند. چون به سجده شد، چندان مقام کرد که شب به آخر رسید و در سجده می گفت: سجد لک سوادى و آمن بک فؤادى هذه یدای الّتی جنیْتُ بها علی نفسى فاغفر لى الذنب العظیم إله لا یغفر الذنب العظیم الاّ الربّ العظیم اعوذ برضاک من سخطک وبعفوک من عقوبتک واعوذ بک منک لا- أخصی ثناء علیک. چون فارغ شد، در حجره آمد. گفتم: یا رسول الله! این چه شب است؟ گفت: «نیمه شعبان است. خدای تعالی در این شب بر مؤمنان امت من رحمت می کند، الاّ بر مدمن الخمر و مصرّ بر زنان و ربا و بر آن که بر پدر و مادر عاق باشد یا صورتگر باشد یا سخن چین بود. در این شب اعمال بندگان رفع کنند و در این شب خدای را آزاد کردگان باشد به عدد موی گوسفندان بنی کلب». من گفتم: یا رسول الله! به این چه اختصاص است بنی کلب را؟ گفت: «از ایشان بیشتر گوسفند ندارند در عرب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 28)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «آجال از شعبان به شعبان قطع کنند تا کس باشد که او زن کند و فرزند بزاید و نام او از صحیفه زندگان محو کنند و در جریده مردگان ثبت کرده شود. فوا عجبکم من کفن مغسول وصاحبه فی السوق مشغول وکم من قبر محفور وصاحبه بالسرور ومغمور کم من وجه ضاحک وصاحبه عنقریب هالک».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 29)

حدیفه گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اَوَّلَ آيَاتِ وَاَعْلَامِ قِيَامَتِ اِيْنِ دُوْدٍ بَاشِدٍ وَّفِرُوْدِ اَمْدَنِ عِيْسَى عَلِيْهِ السَّلَامُ اِزْ اَسْمَانِ وَّ اَتَشَى كِهْ پَدِيْدِ اَيْدِ اِزْ قَعْرِ عَدَنِ كِهْ مَرْدَمِ رَا بَهْ مَحْشَرِ رَانْدِ». حدیفه گفت: یا رسول الله! این دود چه باشد؟ رسول صلی الله علیه و آله این آیت بخواند: «فَاَزْتَقَبُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (3). دودی باشد که همه زمین بگیرد از مشرق تا مغرب پر کند و چهل شبانه روز بماند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 30)

انس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هیچ مؤمن نباشد و الا برای او در آسمان دو در بود: دری که از او روزی اش فرود آید و دری که از او عملش به بالا رود. چون بمیرد، آن درها بر او بگیرند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 32 _ 33)

شریح بن عبید گفت از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «اسلام غریب پدید آمد و باز غریب شود. الا و مؤمن غریب نباشد که هیچ مؤمن در غربت بنمیرد که او را آنجا خویش نباشد که بر او بگیرد الا آسمان و زمین بر او بگیرند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 33)

1- . روض الجنان، ج 17، ص 203 _ 204.

2- . همان، ص 205.

3- . الدُّخَانُ (44): آیات 10 _ 11.

4- . روض الجنان، ج 17، ص 208.

5- . همان، ص 213.

6- . همان، ص 215.

ابو هريره گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «نمی دانم که تبع پیغمبر بود یا نبود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 34)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که حم الجاثیه بخواند، خدای تعالی به نزدیک حساب عورت او باز پوشد و روعت و ترس او امن گرداند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 36)

ابو امامه روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «در زیر سایه آسمان هیچ معبود را نه پرستیدند که خدای آن را دشمن تر دارد از هوا».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 42)

ابو هريره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی گفت: ای فرزندا! آدم نگر تا نگوئی نومید باد روزگار که روزگار منم و کار به من است که شب و روز به من می گردد. اگر خواهم فرو گذارم و اگر خواهم قبض کنم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 44)

در خبر آن است که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «روزگار را دشنام مدهید که افعالی که شما با روزگار حوالت می کنید، افعال خداست (جلّ جلاله)؛ از مرگ و زندگانی و بیماری و تندرستی و فراخی و توانگری و درویشی و مانند این».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 45)

مجاهد روایت کرد از عبدالله عمر که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اول چیزی که خدای تعالی آفرید، قلم بود و آن را از نور آفرید و طول او پانصد ساله راه باشد. آن گه لوح بیافرید و طول او پانصد ساله راه است. آن گه قلم را گفت: بر او بنویس، هر چه خواهد بود تا قیامت و نام خلقان بنویس از برّ و فاجر و رطب و یابس».

1- . روض الجنان، ج 17، ص 216.

2- . همان، ص 222.

3- . همان، ص 232.

4- . همان، ص 237.

5- . همان، ص 237.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 47)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که سوره الاحقاف بخواند، خدای تعالی به عدد هر یکی که در دنیا است او را ده حسنه بنویسد و ده سیئه بسترده و ده درجه رفع کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 48)

حمید طویل گفت از انس که عبدالله سلام به نزدیک رسول آمد در آن وقت که رسول صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه شد و گفت: یا محمد! من تو را از مسئله بخواهم پرسید که جواب مسائل کس نداند، مگر پیغمبری. مرا خبر ده تا اول اشراط و اعلام قیامت چیست؟ و اول طعام که اهل بهشت خورند چه باشد؟ و فرزندان که آیند از مادر و پدر چرا بهری با مادر مانند و بهری با پدر؟ در حال جبرئیل آمد، خبر داد رسول را. رسول گفت: «یا عبدالله! جبرئیل مرا خبر داد». عبدالله گفت: جبرئیل دشمن ماست. رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اول اشراط قیامت آن باشد که خدای تعالی خلقان را از مشرق به مغرب راند و اما اول طعامی که اهل بهشت خورند زیاده جگر ماهی باشد. اما شبه فرزند اگر آب مرد سابق بود، شبه او را بود و اگر آب زن سابق بود، شبه او را باشد». عبدالله سلام گفت: أشهد أن لا اله الا الله وأشهد أن محمداً رسول الله.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 52)

در خبر است که یک روز رسول صلی الله علیه و آله بر اهل صفه و آن جماعتی درویشان بودند ملازم مسجد، مطلع شد و ایشان پاره های پوست و ادیم بر جامه می دوختند از آنکه خرقة نداشتند، گفت: «حال امروز بهتر است از آنکه روزی آید که یکی از شما بامداد حله ای پوشد و نماز دیگر حله ای و بامداد جفنه ای پیش او آرند از طعام و نماز شام جفنه و خانه او به جامه دیبا چنان آراسته باشد که خانه کعبه». گفتند یا رسول الله! نه آن بهتر باشد؟ گفت: «لابل این بهتر باشد شما را اگر به او بایستید».

1- . روض الجنان، ج 17، ص 243.

2- . همان، ص 246.

3- . همان، ص 253_ 254.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 61)

راوی خبر گوید که چون رسول صلی الله علیه و آله بادی سخت دیدی، گفتی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسَلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا أُرْسَلَتْ بِهِ». و این دعا می گفت و چون ابری بودی و با او باد بودی، رسول صلی الله علیه و آله متغیر شدی و می ترسیدی. گفتند: یا رسول الله این ترس تو چراست؟ گفتی: «می ترسم که بنا را که چنان باشد که دعا را بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 63)

ابو ثعلبه بن الخشنی روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «جَنِّيَانِ بِرِ سَهٍ نَوْعٍ اَنْدَ . بَهْرِي پَرِ دَارِنْدِ دَرِ هَوَا مِي پَرِنْدِ، وَ بَهْرِي بِرِ صَوْرَتِ مَارَانِ وَ سِگَانِ اَنْدِ، وَ بَهْرِي اَنْ اَنْدِ كِهْ دَرِ سَفَرِ بَاشِنْدِ . مِي رَوْنْدِ بَهْ جَايِ هَا . چُونِ قُرْآنِ بَشْنِيدِنْدِ وَ بَا نَزْدِيكِ قَوْمِ خُودِ شَدِنْدِ، كَفْتِنْدِ: اِي گِرُوَه! كِتَابِي شَنِيدِيمِ كِهْ اَزِ پَسِ مَوْسَى فَرُو فَرَسْتَا دِنْدِ، رَاسْتِ دَارِنْدِهْ اَنْ كِتَابِهَاسْتِ كِهْ پِيْشِ او فَرَسْتَا دِنْدِ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 66)

روایت است از اَبِي كَعْبِ كِهْ رَسُوْلُ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ كَفْت: «هَرِ كِهْ سُوْرَهٗ مَحْمَدٍ بَخَوَانْدِ، وَ اَجِبْ بَاشْدِ بِرِ خُدَايِ تَعَالَى كِهْ او رَا اَبْ دِهْدِ اَزِ جَوِيهَايِ بَهْشْتِ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 69)

1- . روض الجنان، ج 17، ص 270.

2- . همان، ص 274.

3- . همان، ص 281.

4- . همان، ص 287.

عبداللہ بن سرحیس گوید در نزدیک رسول صلی اللہ علیہ و آلہ شدم. گفتم: غفر اللہ لک یا رسول اللہ؛ خدای تعالیٰ ترا بیامرزاد. یکی از حاضران گفت: یا رسول اللہ! این مرد از برای تو آمرزش می خواهد. گفت: «رواست. خدای تعالیٰ می گوید: «وَاللَّهُ تَغْفِرُ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (1)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 76)

ابو هریره روایت کرد که رسول صلی اللہ علیہ و آلہ گفت: «هر که او چیزی نیابد که به صدقه دهد، گوهر و استغفار کن برای مؤمنان که استغفار برای مؤمنین و مؤمنات صدقه است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 76)

ابو هریره گفت: جماعتی از صحابه رسول گفتند: یا رسول اللہ! آنان که اند که ایشان را به بدل ما بیارند و ایشان نه چون ما باشند. سلمان فارسی در پهلوی رسول صلی اللہ علیہ و آلہ بود. رسول دست بر ران او زد، گفت: «این باشد و قومش». آن گه گفت: «و اللہ که اگر ایمان در ثریا آویخته باشد، جماعتی از فارس دست به او زنند و در یابند او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 83)

قتاده روایت کرد از انس که او گفت: به حدیبیه میان ما و نسک ما منع کردند. ما دلتنگ شدیم. خدای تعالیٰ این سوره فرستاد. رسول صلی اللہ علیہ و آلہ گفت: «آیتی فرود آمد بر من که به نزدیک من دوست تر هست از دنیا و هر چه در دنیا است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 83)

عمر خطاب گفت: شبی با رسول صلی اللہ علیہ و آلہ در بعضی سفرها بودم. یک دو بار سخنی گفتم با حضرت رسول جواب نفرمودند. من ترسیدم که رسول را صلی اللہ علیہ و آلہ خشمی است بر من یا در باب من آیتی آمده است. از پیش رسول برفتم. چون روز شد، پیامدم و سلام کردم. حضرت رسول جواب داد و گفت: «دوش خدای تعالیٰ سورتی بر من انزله کرده است که از هر چه آفتاب برو آید دوست تر دارم».

1- . محمد (47): آیه 19.

2- . روض الجنان، ج 17، ص 303.

3- . همان، ص 303.

4- . همان، ص 314.

5- . همان، ص 316.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 83)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «آیتی (2) بر من فرود آمد که من به بدل آن اشتران سرخ موی اختیار نکنم».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 87)

چون آیت آمد رسول صلی الله علیه و آله گفت: «آیتی فرود آمد بر من که دوست تر است به نزدیک من از دنیا و هر چه در اوست».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 89)

جابر عبدالله انصاری گفت: چون آیت فرود آمد، رسول صلی الله علیه و آله ما را گفت: «دانید تا معنی تعزیر چه باشد؟» گفتیم: خدای تعالی و رسول عالم ترند. گفت: «معنی او نصرت باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 90)

عمرو بن دینار گفت: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که گفت: روز حدیبیه ما هزار و چهار صد مرد بودیم. رسول صلی الله علیه و آله گفت ما را که شما امروز بهترین اهل زمینید».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 5، ص 91)

جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «کس به دوزخ نرود از آنان که در زیر درخت بیعت کردند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (7)، ج 5، ص 94)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الحجرات بخواند، خدای تعالی به عدد هر کس که خدای را طاعت داشت و در خدای عاصی نشد، ده حسنه بنویسد او را».

1- . روض الجنان، ج 17، ص 316.

2- . مراد آیه: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»، الفتح (48): 1 _ 2 است.

3- . روض الجنان، ج 17، ص 322.

4- . همان، ص 327.

5- . همان، ص 329.

6- . همان، ص 331.

7- . همان، ص 337.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 110 _ 111)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «آن خدای است که مدحش زین باشد، دوشش شین».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 5، ص 114)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مرانه برای شعر فرستاده اند و مفاخره نفرموده اند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 114)

ابو هریره گفت: رسول را صلی الله علیه و آله پرسیدند که غیبت چه باشد؟ گفت: «آنکه کسی را چیزی گویند که او را از آن کراهت باشد. اگر آن چیز در او بود، غیبت باشد و اگر نباشد، بهتان باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 124)

جابر عبدالله انصاری و ابو سعید خدری روایت کردند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «غیبت از زنا سخت تر است». گفتند: یا رسول الله! چگونه؟ گفت: «برای آنکه زانی از زنا که توبه کند، خدای تعالی توبه او را قبول کند و صاحب غیبت اگر توبه کند، از او قبول نکنند و او را نیامرزد تا مغتاب او را عفو نکند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 125 _ 126)

روایت است از زبیر بن حُبیب از اَبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که سوره ق بخواند، خدای تعالی سکرات و شداید مرگ بر او آسان کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 5، ص 129)

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات الله و سلامه علیه) روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «جای این دو فرشته بر گوشه‌های دهن آدمی است و زبان او قلم ایشان است و آب دهنش ممداد ایشان و آدمی خوض می کند در آنچه او را به کار نیست و از خدای و از ایشان شرم ندارد».

1- . روض الجنان، ج 18، ص 1.

2- . همان، ص 10 _ 11.

3- . همان، ص 11.

4- . همان، ص 36.

5- . همان، ص 39.

6- . همان، ص 49.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 136)

ابو امامه روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «کاتب حسنات بر دست راست مرد باشد، و کاتب سیئات بر دست چپ مرد، و کاتب حسنات امیر است بر کاتب سیئات. چون مرد حسنتی بکند، کاتب حسنات یکی را ده نویسد و چون سیئتی کند کاتب سیئات خواهد تا بنویسد، کاتب حسنات که امیر است، گوید: رها کن او را باشد که پشیمان شود و استغفاری کند. پس یک دو ساعت رها نکند که بنویسد تا هفت. آن گه یکی را یکی بنویسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 136)

ابو هریره و انس روایت کردند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هیچ صحیفه بر خدای تعالی عرض نکنند که در اوّل و آخر او طاعتی و خیری باشد، الاّ خدای تعالی گوید: من تمامی به آنچه در میان این دو طرف است بدو بخشیدم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 136)

انس روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی دو فرشته بر بنده مؤمن موکل کرد تا عمل او بر وی نویسند. چون بنده را وفات رسد، فرشتگان گویند: بار خدایا! آن بنده ای که ما موکل او بودیم، فرمان یافت. چه فرمایی به آسمان شویم؟ حق تعالی گوید: آسمان تمام مملو است از فرشتگان. گویند: بار خدایا! به زمین فرو شویم؟ گوید: زمینها مملو است از فرشتگان من. گویند: بار خدایا! کجا فرمایی؟ گوید: بر سر گور آن بنده مقام کنید و تسبیح و تهلیل گویند و ثوابش بر او می نویسید تا به روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 137)

روایت است از زَرِّ بن حُبَیْش از اَبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره و الذّاریات بخواند، خدای تعالی به عدد هر بادی که در دنیا بجست، او را ده حسنه بنویسند».

1- . روض الجنان، ج 18، ص 66.

2- . همان، ص 66.

3- . همان، ص 67.

4- . همان، ص 67.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 143)

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «فردای قیامت درویشان تظلم کنند از توانگران و گویند: بار خدایا! حق ما ندادند از حقی که تو نهادی ما را در مال ایشان. حق گوید: به عزت و جلال من که شما را مقرب گردانم و ایشان را عذاب کنم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 149)

أبئی کعب گفت که: «رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره والطور بخواند، بر خدای واجب بود که او را از عذاب خود ایمن کند و او را در بهشت منعم بکند و یا نعمت دارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 156)

در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «روز قیامت دریا به آتش کنند و به او آتش دوزخ بیفروزند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 159)

سعید جبیر روایت کرد از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی فرزندان مؤمنان را به درجه پدرشان برساند؛ اگر چه دون ایشان باشند در اعمال، تا چشم ایشان به یکدیگر روشن باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 162)

روایت کردند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که او گفت: یک روز خدیجه از رسول علیه السلام پرسید که حال آن فرزندان من که در جاهلیت بمردند، چه باشد؟ گفت: «به دوزخ شوند». خدیجه دلتنگ شد. رسول علیه السلام گفت: «اگر تو مکان ایشان ببینی، دشمن گیری ایشان را». خدیجه گفت: یا رسول الله! فرزندان من که از تو آند؟ گفت: «ایشان به بهشت آند». آن گه گفت: «فرزندان مؤمنان با ایشان باشند در بهشت، و فرزندان کافران با ایشان در دوزخ باشند».

1- . روض الجنان، ج 18، ص 83.

2- . همان، ص 98.

3- . همان، ص 18.

4- . همان، ص 125.

5- . همان، ص 132.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 162)

عایشه روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «کمتر کس از اهل بهشت خدمتکاری را که آواز دهد، هزار خادم جوابش دهند به لَبَّیک لَبَّیک».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 163)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «هر که در مجلسی بنشیند که در آن مجلس لفظ و گفتاگوی باشد، چون خواهد برخاست بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ. هر چه در آن مجلس گفته و کرده باشد، خدای تعالی بیامرزد او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 166 - 167)

روایت است از ابو امامه از اَبِي كَعْبٍ که گفت رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره و التَّجْمِمْ بخواند، خدای تعالی او را حسنه بنویسد به عدد هر کسی که بر رسول ایمان آورده و هر کس که رسل را جحود کرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 167)

ابو هریره گفت رسول علیه السلام گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، به سدره المنتهی رسیدم. مرا گفتند: این سدره است که هر کس که از امت تو بمیرد، به آنجا رسد چون بر سنت تو باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 176)

در خبری آمد از اسماء بنت ابی بکر. او گفت: یک روز رسول علیه السلام موصف سدره می کرد. گفت: «سوار در سایه او صد سال می رود و یک برگ او را چندان سایه بود آن را که دوست هزار سوار در او بتواند خفتن. در زیر آن بستری فکننده از زر صامت. میوه او به شکل سبویهاست».

1- . روض الجنان، ج 18، ص 133.

2- . همان، ص 136.

3- . همان، ص 145.

4- . همان، ص 147.

5- . همان، ص 171 - 172.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 177)

در مسائل عبدالله سلام هست که او رسول علیه السلام را پرسید از وصف شجره سدره منتهی گفت: «درختی است در آسمان هفتم برواند هزار هزار شاخ، و بر هر شاخ هزار هزار ازک است، و بر هر ازکی هزار هزار برگ است، در زیر هر برگی هزار هزار کردوسی فرشته است، هر کردوسی اند هزار هزار».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 177)

ابو هریره روایت کرد در حدیث معراج که رسول علیه السلام گفت در این آیت که: «آنچه به او رسد و او را باز پوشد، نوری باشد از انوار ملک (جلّ جلاله) و فرشتگان به مانند کلاغ که بر او نشینند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 177)

در خبری دیگر آمد که رسول علیه السلام گفت: «شب معراج به درخت سدره منتهی رسیدم و شناختم که آن درخت سدره است به برگ نبق درخت سدره است و نیز به نقش دیدم به مانند سبوه‌های بزرگ و برگش مانند گوشه‌های پیلان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 177)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «چون خدای تعالی نام کسی در جمله زناه بنویسد، آن لا محاله راست باشد. اگر به چشم نگرد، زناء چشم باشد و اگر به زبان گوید، زناء زبان، و اگر به لمس کند زناء دست باشد، و اگر سعی کند زنائ پای باشد، و اگر به فرج کند آن زناست و فاحشه، و الا آن دیگران لمم باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 181)

سهل بن عبدالله روایت کرد از پدرش از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خبر دهم شما را که چون خدای تعالی ابراهیم را وفادار خواند؟» گفتند: بگو یا رسول الله. گفت: «هر بامداد و شبانگاه بگفتی: «فَسَدِّ بِحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ * وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (6)».

1- . روض الجنان، ج 18، ص 172.

2- . همان، ص 172 _ 173.

3- . همان، ص 173.

4- . همان، ص 173.

5- . همان، ص 184.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 184)

ابو امامه روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «دانید تا خدای تعالی، چرا ابراهیم را وفادار خواند؟» گفتند: خدای و پیغمبر عالم تر است. گفت: «برای آنکه او بامداد چهار رکعت نماز کردی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 184)

رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی گفت: یابن آدم، ای فرزند آدم! عاجز مباش از آنکه به بامداد چهار رکعت نماز کنی تا من تو را از شر آن تا به آخر کفایت کنم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 184)

شهر بن حوشب روایت کرد از ابو هریره که او گفت: یک روز رسول علیه السلام در مسجد آمد و اصحاب را گفت: در چه کارید؟ گفتند: نُفَكِّرُ فِي اللَّهِ؛ در خدای اندیشه می کنیم. گفت: «تفکر در خلق کنید؛ در خدای مکنید که فکرت به او نرسد. خدای تعالی هفت آسمان بیافرید. ضخامت هر آسمان پانصد ساله راه و از آسمانی تا آسمانی پانصد ساله راه، و هفت زمین همچنین، و در آسمان هفتم او را دریایی است، عمقش چندان که از زیر هفتم زمین تا به بالای آسمان هفتم، آسمان خدای را در آن دریا فرشته ای است که آب تا به کعبش بیش نیست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 186)

1- . روض الجنان، ج 18، ص 191.

2- . همان، ص 191 _ 192.

3- . همان، ص 192.

4- . همان، ص 197.

ابو سلمه گفت از ابو هریره که رسول علیه السلام گفت: «به دوزخ نشود آنکه از ترس خدای تعالی بگرید و به بهشت نشود آنکه او بر معصیت مُصِر باشد و اگر شما گناه نکنید خدای تعالی قومی را بیارد که گناه کنند تا ایشان را بیا مرزد و به بهشت برد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 189)

روایت است از زَرِّ حُبَيْش از اَبِي كَعْب که رسول علیه السلام گفت: «هر که سوره القمر بخواند، بهر غَبَاً، یعنی یک روز خواند و یک روز نخواند، روز قیامت برخیزد و روی او چون ماه باشد و هر که شب بخواند، روز قیامت برخیزد و روی او تابنده بود بر روی همه خلقان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 189)

ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «بشتابید به عمل صالح هفت چیز را که گوش می دارید، الا یکی از این هفت گانه را: یا درویشی که از یاد مردم برد خداوندش را، یا توانگری طاغی، یا بیماری مفسد، یا پیری مقعد، یا مرگ مجهز، یا دَجَال و آن شَرِّ است منتظر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 199)

روایت است از علی بن حمزه الکسائی، از موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام که او گفت: «هر چیزی را عروسی است و عروس قرآن سوره الرحمن است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 201)

ابو امامه روایت کرد از اَبِي كَعْب که رسول علیه السلام گفت: «هر که او سوره الرحمن بخواند، خدای تعالی بر ضعفی او رحمت کند و او از جمله آنان باشد که ذکر نعمت خدای تعالی گذارده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 201_202)

عبدالله مسعود روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «زنان بهشت، یکی از ایشان هفتاد حَلَّة ملون دارد و در زیر آن هفتاد حَلَّة، مغز در استخوانشان بتوان دید».

1- . روض الجنان، ج 18، ص 205.

2- . همان، ص 207.

3- . همان، ص 231.

4- . همان، ص 238.

5- . همان، ص 238.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 216)

انس مالک روایت کرد که رسول علیه السلام این آیت بخواند، آن گه گفت: «دانید تا خدای چه می گوید؟» گفتند: خدا و رسولش عالم ترند. گفت: «می گوید: جزای آنکه بر او نعمت کرده باشم به توحید چیست، الاً بهشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 216)

عبدالله مسعود و عبدالله عمر گفتند که رسول علیه السلام گفت: «معنی آیه (3) آن است که هر کس که بر او نعمت کرده باشم به توحید و معرفت، فردای قیامت جای او در حظیره قدس باشد، در بهشت من، بر نعمت من».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 216 _ 217)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، درختان نار دیدم برو هر ناری چند پوست شتری مقبب و مرغان او چون شتران بختی. کنیزکی را دیدم. گفتم که تو که رایی؟ گفت: زید حارثه را. زید را بشارت دادم به آن. و در بهشت چیزها دیدم که چشمها دیده نیست و گوشها شنیده نیست و بر خواطر هیچ آدمی گذشته نیست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 218 _ 219)

انس مالک روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «اگر یکی از حوران بهشت خیو در زمین فکنند یا در دریای شور، خوش گردد از خوشی آب دهان او».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 218)

1- . روض الجنان، ج 18، ص 276.

2- . همان، ص 277.

3- . مراد آیه: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»، الرحمن (55): 60 است.

4- . روض الجنان، ج 18، ص 277.

5- . همان، ص 280.

6- . روض الجنان، ج 18، ص 282.

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «در بهشت خیمه ها باشد از زر سفید به یک پاره، طول او در هوا شصت گز. در هر زاویه از آن خیمه، مؤمن را جفتی باشد که او را دیگر کس نبیند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 218)

انس مالک روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، در بهشت جویها دیدم بر کنارهای او خیمه ها زده از مرجان. از آنجا آواز بیرون آمد که: السلام علیک یا رسول الله . من گفتم: یا جبرئیل! اینان که اند؟ گفت: کنیزکان اند از حور العین. دستوری خواستند از خدای تعالی تا بر تو سلام کنند. خدای دستوری داد ایشان را. و گفت: می گفتند: ما همیشه زندگانیم که نمی میریم هرگز و ما ناعمانیم که به سختی نرسیم هرگز. زنان مردمان کریمیم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 218 _ 219)

عبدالله مسعود گفت: من از رسول علیه السلام شنیدم که: «هر که او سوره واقعه بسیار گوید، هرگز درویش نشود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 221)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «در بهشت مرغانی می پرند که هر یکی هفتاد هزار پر دارند. یکی از ایشان بیاید در آن حال که مؤمن طعام خورد و بر صفحه او افتد و پرها بیفشاند. از هر پری از آن لونی طعام بیرون آید، از برف سفیدتر و از زیده نرم تر و از انگبین شیرین تر که هیچ لونی با لونی نماند. آن گه بپرد و برود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 227)

ابو سلمه گفت از رسول علیه السلام پرسیدم که حور عین چه باشد؟ گفت: «زنانی سفید روی فراخ چشم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 228)

1- . همان، ص 282.

2- . همان، ص 283.

3- . همان، ص 288.

4- . همان، ص 303 _ 304.

5- . همان، ص 305.

انس مالک روایت کرد که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی حور العین را از زعفران آفرید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 228)

ابو امامه روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «هیچ مؤمن نباشد و الا او را هفتاد زن باشد از حور العین و هفتاد از میراث اهل دوزخ. هر یکی را از ایشان اندامی باشد شهی و مردان را آلتی بود که ضعیف بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 228)

عبدالله مسعود گفت از رسول علیه السلام که گفت: «نوری در بهشت پدید آید. اهل بهشت گویند: این نور چیست؟ گویند: روشنائی دندان حوری است که در روی شوهر خود بخندید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 228)

روایت کردند که رسول علیه السلام گفت: «در بهشت درختی هست که سوار تیز تک صد سال در سایه آن می رود. هنوز به آخر نرسیده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 229)

در خبر است که رسول علیه السلام گفت: «هیچ میوه از درختان بهشت باز نکنند، الا آنکه به جای او دو چندان پدید آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 229)

ابو سعید و ابو هریره گفتند: رسول علیه السلام گفت: «ارتفاع آن در هوا چنان باشد که از زمین تا آسمان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 229)

ابو هریره روایت کرد از رسول علیه السلام که او گفت: «اهل بهشت چون در بهشت روند، امرد باشند، سفید روی، جعد موی، بر سنّ سی و سه سالگی، به خلق آدم، طول هر یک شصت گز بود، در پهنا هفت گز».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 5، ص 230)

1- . روض الجنان، ج 18، ص 305.

2- . همان، ص 305_ 306.

3- . همان، ص 306.

4- . همان، ص 308_309.

5- . همان، ص 309.

6- . همان، ص 310.

7- . همان، ص 310_311.

روایت کردند که رسول علیه السلام گفت: «خدای تعالی حور العین را از تسییح فرشتگان آفرید. در ایشان هیچ رنجی و علتی و حیفی نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 230)

عبدالله مسعود گفت: شبی پیش رسول بودم و حدیث می کرد تا پاره ای از شب گذشت. باز گشتیم بر دگر روز با پیش رسول رفتیم، گفت: «دوش من در خواب پیغمبران گذشته را دیدم و اتباع ایشان بر من عرض کردند. پیغمبر بود که او را گروهی امت بودند و بود که امتش یک مرد بود و بود او را که هیچ امت نبود؛ تا موسی را دیدم که می آمد با جماعتی بسیار از بنی اسرائیل. گفتم: بار خدایا! این کیست؟ گفت: برادر تو است موسی بن عمران و این امت او اند. گفتم: بار خدایا! امت من کجایند؟ گفت: به دست راست بنگر. بنگریدم صحرای مکه دیدم چندانی که چشم رسید به مردان پر شده. گفتم: بار خدایا! اینان کیستند؟ گفت: امت تو، راضی شدی؟ گفتم: راضی شدم؟ گفت: از چپ نگاه کن. هم چندان بیشتر مردم دیدم. گفتم: بار خدایا! اینان که اند؟ گفت: امت تو، راضی شدی؟ گفتم: راضی شدم، بار خدایا. گفت: در میان ایشان هفتاد هزار مردند که فردای قیامت بی شمار به بهشت روند». مردی بر پای خاست نام عکاشه بن محصن من بنی اسد بن خزیمه. گفت: یا رسول الله! از خدای درخواه که مرا از ایشان کند. رسول علیه السلام گفت: «اللهم اجعله منهم؛ بار خدایا! عکاشه را از آن ایشان کن». مردی دیگر برخاست، گفت: یا رسول الله! دعا کن مرا از ایشان کند. رسول علیه السلام گفت: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ؛ عَكَاشَةُ سَبَقَتْ بُرْدَ تَوْرَا بِهَ اِیْنِ دَعَا». آن گه گفت: «یا قوم! اگر توانید بر خویشتن از آن هفتاد هزار کس کنید که بی شمار به بهشت شوند و اگر از آن عاجز و قاصر باشید، خویشتن از اهل بهشت کنید و اگر نتوانید قاصر باشید خویشتن را از اهل افق کنید که من آنجا مردمانی دیدم که رحمت می کردند بر یکدیگر. گفتم: اینان که اند؟ گفتند: اینان هفتاد هزار مردند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 231)

رسول علیه السلام گفت: «امیدوارم که امتان من و پس روان من ریع اهل بهشت باشند». ما تکبیر کردیم. گفت: «امیدی دارم که ثلث اهل بهشت باشند». ما تکبیر کردیم. گفت: «امیدی دارم که نیمه اهل بهشت باشند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 231)

انس مالک گفت: یک روز رسول علیه السلام به زمینی از زمینهای انصاریان بگذشت، ناکشته بود. گفت: چرا این زمین نکشتند؟ گفتند: برای آنکه باران کم می آید. گفت: «شما تخم در زمین افکنید که رویاننده خداست. سالی به باران رویاند، و سالی به باد، و سالی به نجم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 233)

روایت کردند که رسول علیه السلام گفت: «مخوف تر چیزی که من می ترسم بر امت سه چیز است: یکی حیف به ائمه، و یکی تکذیب به قدر، سوم ایمان به نجوم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 237)

عرباض بن ساریه روایت کرد که رسول علیه السلام هیچ شب به نخفتی تا مسبّحات نخواندی و گفتی: «در این سوره ها آیتی است که فاضل تر است از هزار آیه». گفتند: مسبّحات کدام است؟ گفت: «سوره الحديد، الحشر، و الصف، و الجمعة، و التغابن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 239)

1- . روض الجنان، ج 18، ص 313_314.

2- . همان، ص 314.

3- . همان، ص 321.

4- . همان، ص 330.

5- . همان، ج 19، ص 1.

ابو امامه روایت کرد از اُبی کعب که رسول گفت: «هر که او سوره الحديد بخواند، او را از جمله آنان بنویسد که به خدای و پیغمبران ایمان داشته باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 239)

قتاده گفت: روایت کردند ما را که رسول صلی الله علیه و آله یک روز با اصحابه نشسته بود، ابری برآمد. صحابه را گفت: «شما دانید تا این چیست؟» گفتند: خدای و رسول عالم ترند. گفت: «این راعنان خوانند. این ابری است که زمین را سیراب کند. خدای تعالی این ابر را براند بر قومی که او را شکر نکنند و او را نخوانند». آن گه گفت: «دانید تا بالای آن چیست؟» گفتند: الله و رسوله اعلم؛ خدای و رسول عالم ترند. گفت: «بالای آن آسمان دنیا است و آن را رفیع خوانند و آن موجی مکفوف است و سقفی محفوظ». آن گه گفت: «دانید که پس از این چیست؟» گفتند: خدای و رسول عالم ترند. گفت: «بالای آن آسمان دوم است و از آسمان دوم تا اول پانصد ساله راه است و از هر آسمانی تا به آسمانی، پانصد ساله راه است. آن گه از بالای آن عرش است و از آسمان هفتم تا به عرش، پانصد ساله راه است». آن گه گفت: «دانید تا زیر شما چیست؟» گفتند: خدا و رسول عالم ترند. گفت: «زمینی دیگر است و از این زمین تا آن زمین، پانصد سال راه است». همچنین گفت: «تا هفت زمین». آن گه گفت: «به آن خدای که جان به دست اوست که اگر خدای را بخوانید از بالای عرش جواب دهد شما را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 244)

1- . روض الجنان، ج 19، ص 1.

2- . همان، ص 12 _ 13.

ابو سعید خدری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «نزدیک است که قومی آیند که اعمال شما را حقیر دارند در جنب اعمال خود». ما گفتیم: کیستند ایشان یا رسول الله؟ قریش اند؟ گفت: «نه از ایشان دل تنگ تر باشند». و اشارت کرد به یمن و گفت: «اهل یمن اند. الا انّ الايمان يمان والحكمة يمانية». گفتند: یا رسول الله ایشان بهترند از ما؟ گفت: «به آن خدای که نفس من به فرمان اوست که اگر یکی از ایشان به مانند کوهی از زر نفقه کنند، به پایه شما نرسند و نه نیمه آن». آن گه انگشتان به هم باز نهاد و انگشت کهنترین برداشت و گفت: «این چنین است فضل میان ما و مردمان دیگر که فضل این انگشتان بر انگشت کهن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 246)

قتاده گفت: مرا روایت کردند از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «روز قیامت مرد باشد که نور او چندان باشد که از مدینه تا به عدن و صنعای یمن تابد و کم از آن تا چندان بود که جای قدم خود را بیند و بس؛ و مؤمن بود که او را چندان نور بود که آتش دوزخ را بنشانند و تاب ببرد تا آنجا که بر صراط می گذرد و از دوزخ آواز می آید: جُزْ با مؤمن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 247)

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله یک روز با صحابه نشست و ایشان را وعظ می کرد. خطها بر زمین می کشید در زیر یکدیگر. آن گه خطی دیگر از گوشه ای بکشید. آن گه گفت: «دانید تا این چیست». گفتند: نه. گفت: «این مثل فرزند آدم است و آرزوهای او و آن خط دیگر امید است؛ چنان که او در میان آرزوها و امید باشد که مرگ به او رسد و امانی او باطل کند».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 17.

2- . همان، ص 19.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 248)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اَوَّلَ چیزی که از امت من بردارند، خشوع باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 249)

ابو موسی الاشعری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او را پرستاری باشد، او را شرع بیاموزد و ادب نیکو بیاموزد و آزادش بکند یا به زنی بکند، او را دو بار مزد باشد؛ و بنده که اطاعت خدای دارد و طاعت سیدش و حقّ خدای و حقّ خواجه اش بگذارد، او را دو مزد باشد؛ و مردی از اهل کتاب که ایمان دارد به آنچه عیسی آرد و آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورد، او را دو مزد باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 259)

روایت است از ابو امامه از اَبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره المجادله بخواند، او را از جمله لشکر خدای بنویسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 259)

جابر عبدالله انصاری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «خدای تعالی عالم را تفضیل داد بر شهید به دو درجه و شهید را تفضیل داد بر عابد به درجه و تفضیل داد قرآن را به سایر کلامها به چندان که فضل خداست بر خلقان و فضل عالم بر سایر خلقان چندان است که فضل من بر یکی از کمترین خلقان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 273)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر کس را که فرمان خدای به او رسد و او در طلب علم باشد، فردای قیامت میان او و میان پیغمبران یک درجه بیشتر نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 273)

1- . روض الجنان، ج 19، ص 23.

2- . همان، ص 25.

3- . همان، ص 50.

4- . همان، ص 52.

5- . همان، ص 82.

6- . همان، ص 83.

عبداللّه عباس گفت از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که: «چون روز قیامت باشد، منادی ندا کند: خصمان خدای کجایند؟ قدریان بر پای خیزند با رویهای سیاه و چشمهای ازرق، لبها و دهنهای ایشان کج شده، آب از دهنهای ایشان می رود. گویند: و اللّٰه که ما بدون تو معبودی نگرفتیم و خدای نپرستیدیم بدون تو از آفتابی و ماهی و صنمی و وثنی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 275)

روایت است از عبداللّه عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الحشر بخواند، هیچ بهشتی و دوزخی و عرش و کرسی و حجابی و آسمانی و زمینی و هوایی و بادی و مزرعی و درختی و جنبنده ای و ماهی و آفتابی و فرشته ای نبود، و الاّ بر او صلوات فرستند و اگر آن روز یا آن شب بمیرد، شهید باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 277)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «من و بنو المطلب متفرّق نشدیم در جاهلیّت، و اسلام و من و ایشان یکی ایم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 286)

شقیق بن مسلمه روایت کرد از عبداللّه مسعود که گفت: رسول صلی الله علیه و آله یک شب نماز شام و خفتن بگزارد. مردی از میان صف برخاست و گفت: معاشر المهاجرین و الانصار، مردی غریبم. و این سؤال در نمازگاه رسول صلی الله علیه و آله می کنم، مرا طعام دهید. رسول صلی الله علیه و آله گفت: «یا دوست ذکر غریب مکن که رگهای دلم بپریدی. غریبان چهار است».

گفتند: یا رسول الله! کدام اند ایشان؟ گفت: «مسجدی در میان قوم که در او نماز نکنند و مصحفی در دست قومی که بدو قرآن نخوانند و عالمی در میان قومی که احوال او ندانند و تقدّ نکند و اسیری در بلاد روم، در میان کافران که خدای را ندانند».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 89.

2- . همان، ص 94.

3- . همان، ص 115.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 289)

نافع روایت کرد از عبدالله عمر که او گفت: رسول را دیدم بر منبر ایستاده و می گفت: «چون روز قیامت باشد، خدای تعالی اهل آسمان و زمین را جمع کند. همه در قبضه او باشند و همه پیش او باشند. آن که گوید: أَنَا اللَّهُ، أَنَا الرَّحْمَنُ، أَنَا الرَّحِيمُ، أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْقُدُّوسُ، أَنَا السَّلَامُ، أَنَا الْمُؤْمِنُ، أَنَا الْمُهَيَّمِنُ، أَنَا الْعَزِيزُ، أَنَا الْجَبَّارُ، أَنَا الْمُتَكَبِّرُ، أَنَا الَّذِي بَدَأْتُ الدُّنْيَا وَلَمْ تَكُ شَيْئاً؛ من آنم که موصوفم به این صفات. من آنم که دنیا بیافریدم و هیچ نبود، من آنم که باز بیافریدم، کجایند پادشاهان و جباران».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 298)

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که او آخر سوره حشر بخواند، خدای تعالی گناهِش بیامرزد آنچه مقدّم باشد و آنچه مؤخّر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 298)

معقل بن یسار روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که بامداد بگوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و آن سه آیه از آخر سوره حشر بخواند، خدای تعالی هفتاد هزار فرشته را بر او موکّل گرداند تا بروصلوات می دهند تا شب، و اگر آن روز بمیرد، شهید باشد و شب هم بدین طریق».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 298)

ابو هریره گفت: رسول را صلی الله علیه و آله گفتم مرا نام مهترین پیاموزد، فرمود: «آخر سوره حشر بسیار بخوان». دیگر باره پرسیدم، همین فرمود. سیّم بار پرسیدم، هم این جواب داد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 289)

1- . روض الجنان، ج 19، ص 123.

2- . همان، ص 145.

3- . همان، ص 125.

4- . همان، ص 145.

5- . روض الجنان، ج 19، ص 145 _ 146.

ابو امامه روایت کرد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: «هر که خواتیم سوره حشر بخواند، اگر به روز بخواند اگر به شب، چون بمیرد بهشت واجب شود او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 289)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الممتحنه بخواند، جمله مؤمنین و مؤمنات شفیع او باشند روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 289)

ابو هریره روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «نویح را بیارند روز قیامت و بدو صف بدارند و ایشان بانگ می کنند بانگ سگان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 308)

انس بن ملک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «نویح را روز قیامت برانگیزانند از گورها، خاک آلود و گردآلود. پیراهنی از لعنت پوشیده و دست بر سر نهاده، می گویند: وا ویلاه، و مالک می گوید: حظ و بهره تو در دوزخ است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 308)

ابو مالک الاشعری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چهار سنت از سنتهای جاهلیت، در امت من بمانده که ایشان دست بندارند: فخر کردن با حساب، و طعن زدن در انساب، و استسمای به نجوم، و نوحه کردن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 308 _ 309)

رسول علیه السلام گفت: «نایحه چون توبه نکند روز قیامت، بیارند او را پیراهنی از قطران پوشیده و یکی از چرم».

1- . همان، ص 146.

2- . همان، ص 147.

3- . همان، ص 172.

4- . همان، ص 172.

5- . همان، ص 172.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 309)

ابو هریره گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «فرشتگان صلوات نفرستند بر هیچ نوحه کننده ای».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 309)

روایت است از زِرِّ حُبَيْش از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره عیسی بخواند، تا در دنیا باشد، عیسی برای او استغفار کند و صلوات فرستد و چون از دنیا برود، در قیامت عیسی علیه السلام رفیق او باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 309)

روایت است از عبدالله عَبَّاس از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الجمعة بخواند، خدای تعالی به عدد هر کس که در شهری از شهرهای اسلام به مسجد آدینه رود و به عدد هر که نرود، ده حسنه بنویسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 315)

عبدالرحمن ابی لیلی روایت کرد از مردی از صحابه رسول صلی الله علیه و آله گفت: «در خواب دیدم گوسفندان در ققای من می روند سیاه. پس به دنبال ایشان گوسفندان خاک رنگ برآمدند و متابعت کردند». یکی از صحابه گفت: «تعبیر این خواب چه باشد؟» گفت: یا رسول الله! من تعبیر آن چنان دانم که عرب مسخر تو شوند. آن گه عجم از پی ایشان مسخرت شوند. رسول صلی الله علیه و آله گفت: «جبرئیل را پرسیدم، همین تعبیر کرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 317)

سهل بن سعد الساعدی روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «در اصلااب مردانی از امتان من مردانی و زنانی هستند که در بهشت شوند بی حساب».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 172.

2- . همان، ص 172.

3- . همان، ص 175.

4- . همان، ص 190.

5- . همان، ص 194.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 317)

ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هیچ کس از شما نباشد که تمتای مرگ کند اگر نیکوکار باشد و اگر بدکار برای آنکه اگر نیکوکار باشد بود که آن خیر زیاده کند و اگر بدکار باشد بود که از آن توبه کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 318)

جابر عبدالله انصاری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله «روزی از روزهای آدینه بر منبر گفت: بدانید که خدای تعالی نماز آدینه بر شما واجب کرد فریضه ای مکتوب، در این سال، در این ماه، در این روز، در این مقام، در این ساعت. هر که رها کند در حیات من و از پس وفات من به امامی عادل، خدای شمل او را جمع مکناد و برکت مکناد بر او و او را حج مقبول نباشد و نه روزه و هر که توبه کند خدای تعالی توبه اش نپذیرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 323)

عبدالله مسعود گفت: رسول صلی الله علیه و آله گفت: «همت کردم که مردی را بدارم تا نماز آدینه کند و من نگاه کنم تا کیست که حاضر نمی آید، بفرمایم تا خان ها بر ایشان بسوزند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 323)

سلیمان فارسی گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت که: «هر که او روز آدینه غسل کند و خودش را پاکیزه کند و طیبی که دارد بر خود کند و به نماز آدینه حاضر شود و چون امام حاضر آید گوش به او کند، آنچه از میان این آدینه تا آن آدینه کرده است، بیامرزد او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 323)

عمران بن حصین روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که: «هر که او غسل روز آدینه بکند و چند ساعت به مسجد جامع شود، گناهان او مکفر کنند. آن گه که راه مسجد جامع بگیرد و به هر گامی که بردارد، بیست ساله عمل بنویسند او را. چون از نماز آدینه فارغ شود، جواز دهند او را به دویت سال عمل».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 195.

2- . همان، ص 197.

3- . همان، ص 210.

4- . همان، ص 210.

5- . همان، ص 211.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 323)

ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که غسل آدینه بکند و پنج ساعت مانده به نماز، به مسجد جامع شود، همچنان باشد که شتری قربان کرده و هر که به چهار ساعت مانده رود، همچنان باشد که گاوی قربان کرده و هر که به سه ساعت مانده رود، همچنان باشد که گوسفندی قربان کند و هر که به دو ساعت مانده رود، همچنان باشد که مرغی قربان کرده و هر که به ساعتی مانده رود، چنان باشد که خایه مرغی قربان کرده، چون امام بیرون آید و خطبه خواند فرشتگان حاضر آیند و سماع خطبه کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 323_324)

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «شب معراج که مرا به آسمان بردند، در زیر عرش هفتاد شهرستان دیدم. هر شهرستانی چندانی که این دنیای شما پر باز کرده از فرشتگان خدای را تسبیح و تهلیل می کردند و در تسبیح می گفتند که بار خدایا! پیامرز آنان را که به نماز آدینه حاضر آیند. پیامرز آنان را که غسل آدینه کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 324)

ابو هریره روایت کرد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «بهتر روزی که در او آفتاب برآید، روز آدینه است. خدای تعالی آدم را روز آدینه آفرید و روز آدینه به زمین فرستاد و روز آدینه وفات نمود و روز آدینه قیامت باشد و هیچ جانور نباشد و الاً خدای را تسبیح کند روز آدینه از آن گه که آفتاب برآید ترس قیامت را، الاً جنّ و انس و درو ساعتی هست که هیچ مؤمن را اتفاق نیفتد دعای در آن ساعت کند، الاً اجابت یابد».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 211.

2- . همان، ص 211.

3- . همان، ص 211_212.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 324)

انس مالک روایت کرد که یک روز رسول صلی الله علیه و آله بی گاه بیرون آمد. چون بیرون آمد، صحابه گفتند: یا رسول الله! امروز دیرتر بیرون آمدید. حضرت فرمود که: «جبرئیل پیش من بود بر صورت زنی با جمال، سفید روی و خالی سیاه بر روی. گفت: این هیئت روز آدینه است و آن روزی است که تو را و امت تو را در آن خیر بسیار است و جهودان و ترسایان خواستند که این روز ایشان را باشد ندادند. ایشان را گفتم: این نقطه سیاه چیست به رو؟ گفت: این ساعت اجابت است که دعای کردن در این وقت مقرون به اجابت شود و اگر این حاجت روا نشود در دنیا ذخیره کند آن را برای او در روز قیامت و مکاره از او برگردانند. این روز بهترین روزها است به نزدیک خدا و اهل بهشت. او را روز مزید خوانند». گفتم: یا رسول الله! مزید چه باشد؟ گفت: «در بهشت وادی ای است فراخ، خاک او از مشک سفید. چون روز قیامت باشد، بفرماید تا کرسی از زر بنهند آنجا و پیغمبران خدای بیایند و بر آن کرسی نشینند و صدیقان و شهیدان و مؤمنان پیرامن ایشان بنشینند. خدای تعالی گوید بندگان را که حاجتی که دارید بخواهید. گویند: بار خدایا! رضای تو خواهیم. خدای تعالی گوید: راضی شدم. دیگر حاجتی خواهید. هر کس آرزوی خود بخواهد. خدای تعالی بدهد ایشان را اضعافاً مضاعفه. آن گه بدهد ایشان را آنچه هیچ چشم ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده باشد و بر دل هیچ آدمی نگذشته باشد. آن گه خدای تعالی گوید وعده شما انجام کردم و نعمت بر شما تمام کردم و این محل کرامت من است. آن گه هر کس با غرقه خود شود تا دیگر روز آدینه آنجا حاضر شوند. من گفتم: یا جبرئیل! غرقه های ایشان از چه باشد؟ گفت: از لؤلؤ سفید و از یاقوت سرخ و زمرد سبز، درها بر او گشاده، و جویها در آن روان، و هر کس با جفت خود حاضر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 324 _ 325)

انس مالک روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «شب آدینه و روز آدینه بیست و چهار ساعت است در هر ساعتی خدای را سیصد هزار آزاد کرده باشد از آتش دوزخ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 325)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی را دری است مجوّف در بهشت که هیچ پیغمبر مرسل و هیچ فرشته مقرب دیده نیست. چون روز آدینه باشد، خدای تعالی گوید: سخن گوی. او گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (3) من امّته محمد صلی الله علیه و آله که بر ذکر خدای معتکف باشند و فرایض او گزارند. آن گه فرشته را بفرستد به گور من تا گوید بشارت باد تو را که خدای تعالی را در روز آدینه سه نظر باشد به امّت تو، در هر نظری شصت هزار گناهکار را بیمارزد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 325)

ابوذر غفاری روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت که: «چون روز آدینه باشد، خدای تعالی فرشتگان را بفرستد با قلمهای زر و کاغذهای سیم. بیایند بر در مسجدها بایستند و نام آنان که به مسجد آدینه می آیند، می نویسند. چون هفتاد مرد را نام بنویسند، گویند اینان به عدد آن هفتاد کس اند که موسی بر گزید از امّت خود. آن گه فرشتگان در میان صفها شوند و تفقد کنند آنان را که حاضر نباشند. گویند: فلان کجاست؟ گویند: بیمار است. گویند: خدایا شفایش ده که او نماز آدینه به پای دارد. گویند: فلان کجاست؟ گویند: بمرد. گویند: خدایا بیمارز او را که نماز آدینه به پای داشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 325)

1- . روض الجنان، ج 19، ص 212 _ 213.

2- . همان، ص 214.

3- . المؤمنون (23): آیه 1.

4- . روض الجنان، ج 19، ص 214.

5- . همان، ص 215.

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی فرشتگان را فرماید تا شب آدینه درهای آسمانها را بکشایند. خدای تعالی اطلاع کند به مؤمنان اهل زمین. بهری در نماز باشند و بهری خفته. گوید: من جزاء دهم هر کسی را در خور عمل نماز کنان را و خفتگان را. چون آخر شب باشد، یک بار دیگر اطلاع کند، همچنان یابد ایشان را. گوید: از شأن من بخل نیست. من ایستادگان را بیامرزم و خفتگان را به ایشان بخشیدم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 325)

حسن بصری گفت و ابو مالک که سالی در مدینه قحطی بود و غلابی. دحیه بن خلیفه به تجارت شام بود در آمد و زیت داشت و رسول صلی الله علیه و آله بر منبر خطبه می کرد. چون آواز طبل برآمد، بشتافتند و رسول را رها کردند و با رسول جز اندکی نماندند. رسول صلی الله علیه و آله گفت: «بدان خدایی که مرا به حق به خلق فرستاده که اگر جمله شما به مبیعه رفته بودید، از این وادی آتشی بر آمدی و همه را بسوختی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 327)

روایت کند زَرُّ حُبِش از اَبِی کَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که سوره المنافقین بخواند، از نفاق بری شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 327)

روایت است از عبدالله عمر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «هیچ فرزند نباشد که از مادر بزاید، و الا پنج آیت بر بندهای سر او نوشته باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 334)

اَبِی کَعْب روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «هر که سوره التغابن بخواند، خدای تعالی مرگ فجاء باز دارد از او».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 334)

1- . روض الجنان، ج 19، ص 215_216.

2- . همان، ص 220.

3- . همان، ص 222.

4- . همان، ص 239.

5- . همان، ص 239.

ابو هریره روایت کرد تفسیر این آیت (1) از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «هیچ بنده ای نباشد از محسن و مسیئی، دوزخی و بهشتی، و الاً روز قیامت حسرت خورند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 337)

ثوبان روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آن زنی که از شوهر طلاق بگیرد بی سببی و رنجی، بوی بهشت بر وی حرام است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)

عبدالله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او فرمود: «هر که او استغفار بسیار کند، خدای تعالی او را از غمها بیرون آرد، از هر تنگی او را فرج دهد و روزی دهد او را از آنجا که او گمان نبرد. هر که بر خدای توکل کند و با او استوار باشد و دلش ساکن بود به او در همت و نیت، خدای تعالی کفایت بکند کارهای او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 346)

روایت است از ابی امامه از ابی کعب که گفت که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که این سوره بخواند، خدای تبارک و تعالی او را توفیق دهد تا توبه نصوح کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 351)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «توبه نصوح آن باشد که مرد پشیمان بود بر گذشته و عزم کرده باشد به آینده که یاسر مانند آن نشود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 358)

ابو موسی روایت کرد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «مردان بسیار کامل شدند و از زنان کس کامل نشد، مگر چهار زن: مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم، و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه علیها السلام دختر محمد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 5، ص 360)

1- . مراد آیه: «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ»، التَّغَابُنِ (64): 9 است.

2- . روض الجنان، ج 19، ص 247.

3- . همان، ص 259.

4- . همان، ص 271.

5- . همان، ص 284.

6- . همان، ص 301.

7- . همان، ص 308_309.

روایت است از عکرمه از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «می خواستمی که سوره الملک در دل هر مؤمنی بودی؛ یعنی خواستمی که هر مؤمن به یاد داشتی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 361)

ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: در این کتاب قرآن سوره ای است که سی آیه است. فردای قیامت شفاعت کند خداوندش را و او را از دوزخ به در آرد و آن سوره تبارک است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 361)

ابو قتاده گفت: رسول صلی الله علیه و آله را از این آیه (3) پرسیدم، گفت: «معنی آن است که کیست که عقل بهتر به کار دارد آنکه عاقل تر است از شما که از خدای بهتر ترسد و به ادای واجبات و اجتناب مقبحات قیام بیشتر کند و اگر در بعضی تطوع تقصیر کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 364)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره نون و القلم بخواند، خدای تعالی او را ثواب آنان دهد که خوی خوش دارند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 370)

شهر بن حوشب روایت کرد از عبدالله عباس که او روایت کرد از عبدالرحمن بن غنم که رسول صلی الله علیه و آله را پرسیدند از عتل و زنیم. گفت: «مردی باشد شدید الخلق، تندرست، اکول و شروب که طعام و شراب چندان که خواهد و یابد بخورد، فراخ شکم ظالم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 376)

زید اسلم روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «آسمان بگرید از مردی که خدای تعالی او را تنی درست داده باشد و شکمی و کفافی که او را باید آن گه بر مردم ظلم کند».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 310.

2- . همان، ص 310.

3- . مراد آیه: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»، الملك (67): 2 است.

4- . روض الجنان، ج 19، ص 318.

5- . همان، ص 334.

6- . همان، ص 353.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 377)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «آسمان بگرید از پیر زنا کننده و نزدیک آن بود که زمین برنگیرد او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 377)

ابو موسی اشعری گفت از رسول صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (3). گفت: «نوری باشد عظیم که پدید آید روز قیامت که خلقان از هیبت آن بروی در آیند و سجده کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 381)

ابو سعید خدری روایت کند و ابو هریره و ابو موسی اشعری که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون روز قیامت باشد و خلق را در موقف سیاست بدارند، خدای تعالی انتصاف کند میان هر ظالمی و مظلومی تا هیچ مظلومه نماند مظلومی را بر ظالمی تا آن مقدار که تکلیف کنند که شیر به آب آمیخته فروخته باشند تا جدا کنند میان شیر و آب بر سبیل عقوبت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 381)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الحاقه بخوند، خدای تعالی او را حسابی آسان کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 384)

در خبری آمد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که یازده آیه از سوره الحاقه بخواند، خدای تعالی او را از فتنه دجال نگاه دارد و اگر سوره تمام بخواند، نوری باشد او را از فرق او تا قدم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 5، ص 384)

شهر بن حوشب روایت کرد از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی هیچ بادی نفرستاد و بارانی، الا به مقدار و مکیال روز هلاک عاد و قوم نوح که این روز باران در فرشتگان نگاهبان عاصی شد و از فرمان ایشان بیرون آمد».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 353.

2- . همان، ص 353.

3- . القلم (68): آیه 42.

4- . روض الجنان، ج 19، ص 364.

5- . همان، ص 364.

6- . همان، ص 373.

7- . همان، ص 373.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 386)

در خبری آوردند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «حاملان عرش امروز چهارند و در روز قیامت مدد کند ایشان را به چهار دیگر تا هشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 388)

از علی بن الحسین زین العابدین (علیه الصلوه والسلام) روایت کردند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خدای تعالی عرش بیافرید چهارم چیز، برای آنکه پیش او سه چیز آفریده بود هوا و قلم و نور. آن گه عرش بیافرید از الوان انوار مختف نوری سبز که رنگ سبزی از اوست و نوری سرخ که رنگ سرخی از اوست و نوری زرد که رنگ زردی از اوست و نوری سفید که اصل انوار است و روشنایی روز از اوست. آن گه هفتاد هزار طبقه بیافرید. هیچ طبقه نیست، و الا تسبیح و تقدیس او می کنند به اصوات مختلف. اگر آواز ایشان به زمین برسدی، کوه ها پاره پاره بشدی و کوشکها ریزان شدی و دریاها به زمین فرو شدی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 388)

عبدالله عمرو بن العاص روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت که: «اگر پاره ای از زیر به مقدار حجم سر آدمی از آسمان فرو افکند به زمین رسد، پیش از آنکه شب درآید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 390)

روایت است از عبدالله عباس، از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که او سوره سائل بخواند، خدای تبارک و تعالی او را ثواب آنان دهد که عهد نگاه دارند و نماز به پای دارند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 392)

ابو سعید خدری روایت کرد که یکی از رسول صلی الله علیه و آله پرسید از این آیه و گفت: یا رسول الله! چه دراز روزی خواهد بودن این روز قیامت؟ رسول صلی الله علیه و آله گفت: «به آن خدای که جان من به امر اوست که این روز بر مؤمن سبک تر از آن باشد که نمازی از نمازهای فریضه که او بگذارد در دنیا».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 379.

2- . همان، ص 383 _ 384.

3- . همان، ص 384.

4- . همان، ص 390.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 396)

روایت است از زِرِّ حُبَيْش، از اُبَيِّ كَعْب، از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره نوح بخواند از آنان باشد که دعای نوح او را دریابد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 5، ص 400)

روایت است از زِرِّ حُبَيْش، از اُبَيِّ كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الجن بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر جَنِّي و شیطانی که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آرد یا محمد صلی الله علیه و آله را به دروغ داشت، برده بنویسد او را که آزاده کرده باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 407)

عبدالله عباس گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مرا فرموده اند که بر این هفت اندام سجده کنم بر موی و بر جامه سجده نکنم؛ یعنی موی و جامه را حجاب پیشانی نکنم».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 413)

اُبَيِّ كَعْب روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره المزمل بخواند، حق تعالی سخنی باز دارد از او در دنیا و آخرت».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 415)

روایت است از ابو امامه، از اُبَيِّ كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او «يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» (6) بخواند، خدای تعالی به عدد هر کس که تصدیق کرد رسول را در مکه و هر کس که تکذیب کرد، ده حسنه بنویسد او را».

(تفسیر ابوالفتح رازی (7)، ج 5، ص 421)

1- . روض الجنان، ج 19، ص 405 _ 406.

2- . همان، ص 419.

3- . همان، ص 438.

4- . همان، ص 451.

5- . همان، ج 20، ص 1.

6- . المدَّثِرُ (74): آیه 1.

جابر عبدالله انصاری گفت: از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: «در وادی می گذشتم، مرا آواز دادند از چپ و راست و پیش و پس. نگه کردم، کسی را ندیدم. بر بالای نگریدم، شخصی را دیدم که بر سریر که مرا ندا می کند. بترسیدم، از او متوحش شدم. گفتم: جامه بر من افکنید و مرا باز پوشانید. جامه بر افکندند و من بخفتم. جبرئیل آمد و این آیه آورد: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ» (1)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 423)

ابو سعید خدری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «آن صعود بر کوهی باشد از آتش که او هفتاد سال بر آنجا می رود. آن گاه فرماید او را که باز پس رو به هفتاد سال دیگر فرود می آید. پس فرماید که برو و همچنین فرماید ابد الدهر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 425)

در خبری دیگر رسول صلی الله علیه و آله گفت: «کوهی باشد آتش که او به دست و پای بر آن می شود. چون دست بردارد، نزدیک باشد. چون خواهد که دست در زند، دور باشد و پای همچنین».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 425)

ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «موسی علیه السلام از خدای پرسید که درویش ترین بندگان تو کیست؟ گفت: صاحب سقر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 426)

روایت است که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مرد باشد از امت من که شفاعت کند گناهکاران را بیش از عدد بنی تمیم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 429)

در خبری دیگر از رسول صلی الله علیه و آله که: «مرد باشد از امت من که به شفاعت او بیشتر از عدد مُضَر و ربیعہ به بهشت روند».

1- المدثر (74): آیه 1_2.

2- روض الجنان، ج 20، ص 21.

3- همان، ص 26.

4- همان، ص 26.

5- همان، ص 29.

6- همان، ص 37.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 430)

انس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: در این آیه خدای تعالی گفت: «من اهل آنم که از من بترسند و با من انباز نگیرند و اهل آنم که پیامرم آنان را که با من انباز بگیرند». و به روایت دیگر: «من اهل آنم که بترسند بندگان من. اگر ایشان از من نترسند و دلیری کنند بر معاصی، من اهل آنم که ایشان را پیامرم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 431)

روایت است از زَرِّ حَبِيش از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که سورد القیامه بخواند، من و جبرئیل گواهی دهیم که او مؤمن بوده است به روز قیامت و چون در قیامت آید، روی او چون ماه تابان بر روی همه خلقان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 431)

روایت است از زَرِّ حَبِيش، از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الانسان بخواند، جزای او بر خدا بهشت و حریر باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 441)

عمر گفت: رسول را صلی الله علیه و آله پرسیدند از صبر. گفت: «صبر چهار گونه است: صبری است به نزدیک رحم اول که اول بدایت بلا باشد، و صبری است بر ادای فرایض، و صبری بر اجتناب محارم، و صبری است بر مصایب».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 446)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «مرد باشد که روز قیامت می آید و چندان عمل دارد که اگر بر کوه نهند گران بار شود. یک نعمت از نعمتهای خدای بیاید، آن را مستغرق کند تا او بماند یا فضل و رحمت خدای».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 37.

2- . همان، ص 40.

3- . همان، ص 41.

4- . همان، ص 66.

5- . همان، ص 77.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 451)

روایت است از زَرِّ حُبَيْش، از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره المرسلات بخواند، خدای تعالی بنویسد او را که او از مشرکان نیست».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 5: ص 453)

روایت است از ابو امامه از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره «عمّ یتسائلون» بخواند، خدای تعالی او را برد و شراب بچشانند روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 458)

مجاهد گفت از عبدالله عباس که جماعتی جهودان پیامدند و رسول را صلی الله علیه و آله رسیدند از روح. گفت: «لشکری است از لشکرهای خدا، فرشتگان نه اند. ایشان را دست و پای و سر باشد و طعام خورند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 465)

روایت است از ابو امامه از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره و التّازعات بخواند، خدای تعالی او را از عذاب خود ایمن کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 466)

روایت است از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره عبس بخواند، روز قیامت روی او خندان باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 5، ص 473)

عبدالله عمر روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او خواهد که روز قیامت به بیند بگو: «اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (7) بخوان».

(تفسیر ابوالفتح رازی (8)، ج 5، ص 478)

اَبِي كَعْب روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او این سوره بخواند، خدای تعالی او را با پناه گیرد از آنکه رسوا شود در قیامت چون صحیفها برافرانند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (9)، ج 5، ص 478)

- 1- . روض الجنان، ج 20، ص 90.
- 2- . همان، ص 95.
- 3- . همان، ص 108.
- 4- . همان، ص 124.
- 5- . همان، ص 128.
- 6- . همان، ص 144.
- 7- . كل من يدعى ما ليس فيه ولم يعرف قدر نفسه ، فمآله الوبال ، والهلاك ، والخيبه والخسران . وقيل : الهلاك بمعنى النقصان ، يقال : هالك أى ناقص ، والمعنى نقص من جهل قدره وشأنه .
- 8- . التكوير (81): آيه 1.
- 9- . اين روايت در چاپ بيست جلدی يافت نشد.

نعمان بن بشیر گفت: رسول صلی الله علیه و آله گفت در تفسیر این آیه که: «هر قومی را با قرین خود مقرون کنند از آنان که مانند عمل او کنند. صالح با صالح و فاجر با فاجر».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 480)

عکرمه گفت از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت جبرئیل را: «من می خواهم که تو را بینم بر آن هیکل که در آسمان باشی». گفت: آن قوت نبود تو را و طاقت نداری. گفت: «علی حال». گفت: اکنون کجا خواهی که تو را بنمایم. گفت: «به ابطح». گفت: در ننگجم. گفت: «به منی». گفت: در ننگجم. گفت: «در عرفات». گفت: در ننگجم. گفت: «اگر لابد است، به کوه حراء». آن روز که موعد دیدن جبرئیل علیه السلام بود، رسول صلی الله علیه و آله به کوه رفت و بنشست. ناگاه جبرئیل آمد از کوههای عرفات با هیبتی و جثه و آوازی از خشخشه و جلجله، همه روی آسمان پوشیده از مشرق تا مغرب، سرش در آسمان و پاهایش در زمین. رسول صلی الله علیه و آله بیهوش افتاد. جبرئیل علیه السلام هم به آن صورت شد که به عادت خویش پیش رسول آمدی و پیامد و بنشست و سر رسول را صلی الله علیه و آله در کنار گرفت و رسول علیه السلام به هوش آمد. آن گه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! تو را خلق من عظیم می آید؛ اگر میکائیل را ببینی که سر او در زیر عرش است و پایهای او در زیر هفتم زمین است و عرش با عظمت بر دوش او نهاده است و هر وقت از ترس خدای تعالی چنان متضایل و حقیر شود که گنجشکی، تا عرش خدای به نایستد، جز بر عظمت خدای تعالی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 482 _ 483)

روایت است از اَبی کعب که رسول (علیه و آله افضل الصلوه) گفت: «هر که «اذا السماء انفطرت» (3) بخواند خدای تعالی او را به عدد هر گور که در دنیا هست و به بعدد هر قطره باران که از آسمان به زمین آید او را حسنتی بنویسند و کار او نیکو کند در روز قیامت».

1- . همان، ص 160.

2- . همان، ص 166.

3- . الإنفطار (82): آیه 1.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 484)

راوی خبر گوید که رسول صلی الله علیه و آله یک روز مرا گفت: «یا فلان! تو را فرزندی آمده است؟» گفتم: یا رسول الله، آری. گفت: «با که ماند؟» گفتم: یا رسول الله! با پدر و مادر ماند. گفت: «چنین مگوی که نطفه در رحم چون قرار گیرد خدای هر شبهی که میان آن مرد و زن باشد تا به آدم جمع کند و او را به آن شبه آفریند که خواهد. نبینی که خدای تعالی چه گفت: «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (2)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 486)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره المطففین بخواند خدای تعالی او را از رحیق مختوم آب دهد روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 487)

محمد بن کعب القرطی روایت کرد از ابو هریره که رسول صلی الله علیه و آله که: «فلق نام چاهی است در دوزخ سر گرفته و سَجِّین نام چاهی است در دوزخ سر گشاده».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 490)

براء بن عازب روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «علیین در بالای آسمان هفتم است در زیر عرش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 492)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 170.

2- . الإنفطار (82): آیه 8 .

3- . روض الجنان، ج 20، ص 174.

4- . همان، ص 177.

5- . همان، ص 185.

6- . همان، ص 188.

ابو امامه روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که: «هر که او سوره انشقت بخواند، خدای تعالی با پناه گیرد او را از آنکه نامه اش از پس پشت دهند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 494)

عبدالله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که: «پشیمان، منتظر رحمت خدا است و معجب، منتظر مقت و خشم خدای و هر کس به آن عمل که کرده باشد، جزا گیرد بر آن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 496)

سعید جبیر روایت کرد از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او و السماء ذات البروج بخواند، خدای تعالی به عدد هر روز آدینه و روز عرفه که در دنیا بوده باشد، ده حسنه بنویسد او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 500)

ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «روز موعود روز قیامت است و شاهد روز آدینه و مشهور روز عرفه. آفتاب برنیامد و فرونشد بر هیچ روز فاضل تر از روز آدینه، در او ساعتی است که هیچ کس نباشد که در آن وقت دعایی کند الا آنکه اجابت کند او را یا استعادت کند او را و الا پناه دهند او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 500 _ 501)

ابو دردا روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «صلوات بر من بسیار فرستید در روز آدینه که آن روزی است مشهود، فرشتگان حاضر باشند و هیچ کس نباشد که بر من صلوات فرستد و الا صلوات او بر من عرض کنند چون فارغ شود از آن». گفتند: یا رسول الله! پس از وفات تو همچین است؟ گفت: «خدای تعالی بر زمین حرام کرده است که گوشت پیغمبران خورد. پیغمبران خدای زنده باشند و روزی خورند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 501)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 194.

2- . همان، ص 197 _ 198.

3- . همان، ص 207.

4- . همان، ص 209.

5- . همان، ص 209 _ 210.

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هیچ روزی نشود، الاّ و نداء می کند که روزی ام تو و من گواهی دهم بر تو در آنچه کنی در من. اگر آفتاب من فرو شود مرا در نیایی تا روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 502)

حذیفه الیمان روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «حذیفه! در دوزخ شیران اند و سباع از آتش و سگان اند از آتش و قلابها است از آتش. خدای تعالی فرشتگان را بفرستد تا به آن قلابها اهل دوزخ را برکشد و به آن شمشیرها پاره پاره کنند و بخورد آن سگان و سباع. هر گاه که عضوی بخورند، خدای تعالی دیگر باره باز آفریند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 506)

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الطارق بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر ستاره که در آسمان است، دو حسنه بنویسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 507)

عبدالله عمر روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «سه چیز است که هر که بر آن محافظت کند دوست خدای باشد: نماز و روزه و غسل جنابت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 509_510)

ابو امامه روایت کرد از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الاعلی بخواند، خدای تعالی به عدد هر حرفی که بر ابراهیم و موسی علیهما السلام و محمد صلی الله علیه و آله فرستاد او را حسنه بنویسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 510)

عبدالله زبیر و عبدالله عمر گفتند که رسول صلی الله علیه و آله این سوره دوست داشتی و گفتی: «اول کسی که سبحان ربی الاعلی گفت، میکائیل بود». و رسول صلی الله علیه و آله گفت جبرئیل را علیه السلام که: «مرا خبر ده از ثواب آن کس که این کلمه بگوید در نماز یا بیرون از نماز. گفت: یا محمد! هیچ مؤمنی و مؤمنه نباشد که این کلمه بگوید در سجود، الاّ ثواب این کلمه در ترازوی حسنات از عرش و کرسی و کوههای دنیا گران تر باشد».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 211_212.

2- . همان، ص 220.

3- . همان، ص 224.

4- . همان، ص 229_230.

5- . همان، ص 233.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 511)

ابوذر غفاری گفت: پرسیدم از رسول صلی الله علیه و آله، گفتم: یا رسول الله! پیغمبران چند بودند؟ گفت: «صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بودند». گفتم: یا رسول الله! مرسل چند بودند؟ گفت: «سیصد و شصت بودند و باقی انبیاء بودند». گفتم: یا رسول الله! آدم پیغمبر بود؟ گفت: «بلی، خدای او را به خودی خود آفرید و با او سخن گفت». آن گه گفت: «یا اباذر! از جمله آن پیغمبران چهار عربی بودند: هود و صالح و شعیب و پیغمبر تو». گفتم: یا رسول الله! خدای تعالی چند کتاب فرستاد؟ گفت: «یکصد و چهار کتاب از آن ده به آدم داد، پنجاه به شیث داد، و سی به اخنوخ داد (و او ادیس است و او اول کسی بود که چیزی نوشت به قلم)، و ده به ابراهیم علیه السلام داد، و تورات به موسی علیه السلام، و انجیل به عیسی علیه السلام و زبور به داوود علیه السلام و فرقان به من».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 514)

عبدالله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «هر که او سوره الغاشیه بخواند، حق (سبحانه و تعالی) او را حساب آسان کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 514)

عبدالله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «ضریع چیزی باشد در دوزخ که با نبت ماند، از صبر تلخ تر و از مردار گنده تر و از آتش گرم تر».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 233 _ 234.

2- . همان، ص 239 _ 240.

3- . همان، ص 241.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 515 _ 516)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «در بهشت سریرهایی باشد در غایت بلندی و اقل و اکثر طول آن صد ساله و کمتر و بیشتر». مشرکان گفتند: پس چگونه بر آن شوند؟ «سرفرود آرند تا مؤمنان پای بر آن نهند ایشان را».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 5، ص 516)

روایت است از زِرِّ حُبَیْش از اَبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الفجر بخواند در ایام عشر، خدای تعالی او را بیمارزد و هر کس در دگر روزها بخواند، او را نوری باشد روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 518)

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هیچ ایام نیست که خدای تعالی دوست تر دارد که بنده در او عمل صالح کند فاضل تر از این ایام و روزه هر روزی برابر است به روزه سالی و قیام هر شبی از او به قیام شب قدر».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 519)

در خبر است که رسول را صلی الله علیه و آله گفتند: جوانی است که از این ده روز پیوسته روز روزه دارد. او را بخواند و گفت: «چه شنیده ای در فضل این ایام؟» گفت: یا رسول الله! چیزی نشنیده ام. جز آن نیست که ایام حج است و حاجیان در این ایام در افعال حج باشند. من نیز خواهم که در چیزی باشم. گفت: «بشارت باد تو را که هر که یک روز از این ده روز روزه دارد، همچنان باشد که صد برده آزاد کند و صد شتر قربان کند و صد اسب در راه خدا بر غازیان وقف کرده؛ چون روز ترویه باشد. و روزه دار چنان باشد که هزار برده آزاد کرده باشد و هزار شتر قربان کرده و هزار اسب در سیبیل خدای وقف کرده و چون روز عرفه باشد روزه دارد، همچنان باشد که دو هزار برده آزاد کرده باشد و دو هزار شتر قربان کرده و دو هزار اسب وقف کرده بر مجاهدان و دو سال روزه بنویسند او را: یک سال از پیش و یک سال از پس آن».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 244 _ 245.

2- . همان، ص 247.

3- . همان، ص 250.

4- . همان، ص 253.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 519)

سعید جبیر گفت از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هیچ ایامی نیست که عمل در او فاضل تر باشد از این ایام و خدای دوست تر دارد». گفتند: یا رسول الله و لا الجهاد فی سبیل الله؟ گفت: «و لا الجهاد فی سبیل الله و نه جهاد کردن در سبیل خدای، الا آنکه مردی بود جان و مال در جهاد بذل کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 519)

در خبری که صولی آورد در کتاب الوزراء به اسناد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «در ذی الحجه شبی است که آن سید شبها است و آن شب ابراهیم خلیل است علیه السلام. در این شب توبه داوود قبول کردند و آن شب عرفه بود. هر که در این شب عملی کند از عبادت، او را مزد صد و هفتاد سال عبادت دهند و دعاش اجابت کند و در این شب تضرع و استغفار کنید که این شب مباحات است و در این شب توبه تائبان قبول کنند و هر نماز در روزه و صدقه که در این ایام باشد، مضاعف کنند یکی به هفتصد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 521)

جابر بن عبدالله انصاری از رسول صلی الله علیه و آله روایت کردند که او گفت: «فجر صبح ذی الحجه است و لیالی عشر دهه اول است و شفع روز عید است و وتر روز عرفه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 521)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 253.

2- . همان، ص 253 _ 254.

3- . همان، ص 256.

4- . همان، ص 256 _ 257.

ابو ایوب روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله را پرسیدند از شفع و وتر. گفت: «شفع عرفه است و وتر عید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 521)

عمران بن حُصَین از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرد که: «شفع و وتر نماز است، بعضی از آن جفت و بعضی از آن طاق».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 521)

مقداد روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «از قوم عاد مردان بود که چون ایشان را با حی ای یا قبیله ای خصومتی بودی، یکی از ایشان بیامدی و سنگی عظیم از کوه بکندی بر طول و عرض آن قبیله بیاوردی و بر سر ایشان فرو گذاشتی و هلاک کردی ایشان را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 523)

امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوه والسلام) گفت: یا رسول الله! دوزخ را چگونه آرند؟ گفت: «دوزخ را هفتاد هزار فرشته به هفتاد هزار زمام به عرصه قیامت آرند. جمره ای از جمرات دوزخ به هفتاد هزار زمام به عرصه قیامت آرند. آن گه یک شرار از او پدید آید که اگر فرشتگان دفع نکنند، همه اهل جمع را بسوزند. آن گه آن خازنان گویند: یا رسول! بشارت باد تو را که خدای تعالی گوشت و پوست تو بر آتش حرام کرده است». نزد آن حال گویند: نفسی نفسی، مگر رسول صلی الله علیه و آله که او گوید: امتی امتی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 529)

روایت است از زِرِّ حُبَیْش از اَبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که این سوره بخواند، خدای تعالی او را ایمن کند از خشم خود در روز قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 531)

عبدالله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «روز قیامت هیچ بنده را رها نکنند که قدم از قدم بردارد تا از عهده چهار چیز بیرون نیاید: از عمری که به چه سر برده، و از مالش که از کجا کسب کرده، و کجا خرج کرد، و از عملش که چگونه بدان کار کرد و از دوستی ما که اهل البیتیم».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 257.

2- . همان، ص 257.

3- . همان، ص 261.

4- . همان، ص 273_274.

5- . همان، ص 279.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 533)

ابو حازم روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «خدای تعالی در بعضی کتب گفت: یابن آدم! اگر زبان با تو منازعت کند در آنچه بر تو حرام کرده ام، در پیش او دو طبقه نهاده ام؛ یعنی دو لب تا اطباق کنی و فراهم آری و اگر چشم با تو منازعت کند در آنچه بر تو حرام کرده ام، در پیش او دو طبقه کرده ام: جفن و پلک، تا اطباق کنی و اگر فرج با تو منازعت کند در محرّمات، در پیش او دو طبقه کرده ام از پایها، تا تو اطباق کنی برو».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 534)

ابن عازب گفت که اعرابی به نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! مرا علمی بیاموز که مرا به بهشت برد. رسول (صلوات الله و سلامه علیه و آله) گفت: «اگر سؤال به لفظ مختصر گفتم، به معنی بزرگ است. برو و عتق نسمة کن و فک رقبه». گفت: یا رسول الله! نه هر دو به یک معنی و یکی باشد؟ گفت: «نه، عتق آن باشد که تو برده خود را آزاد کنی و فک آن باشد که او را بر بهاء دادن خود یاری دهی؛ یعنی مکاتب را، و منحه روان داری، یعنی شتر و گوسفند بدهی تا یک دو روز مردمان درویش بدوشند و به شیر آن منتفع شوند و عطاء باز نگیری از خویشان و اگر چه ظالم باشند. اگر این نتوانی کردن، گرسنه را طعام ده و تشنه را آب ده و امر معروف کن و نهی منکر کن. اگر این نیز نتوانی کردن، زبان نگاه دار، الا از خیری».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 536)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 284.

2- . همان، ص 285.

3- . همان، ص 289_290.

أَبِي كَعْبٍ رَوَيْتَ كَرْدَ از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «هر که او سوره و الشمس بخواند، خدای تعالی چندان ثواب دهد او را که ثواب آنان باشد که هر چه آفتاب و ماهتاب بر آن تابد، به صدقه داده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 537)

روایت کنند از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره و اللیل بخواند، خدای تعالی روز قیامت چندان ثواب دهد او را که راضی شود و او را از سختی و دشواری عافیت دهد و خواری هیچ بدو نرسد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 540)

امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوه والسلام) روایت کرد که یک روز رسول صلی الله علیه و آله به جنازه ای حاضر بود و چوبی به دست داشت، بر زمین می زد؛ چنان که مرد متفکر کند. آن گه گفت: «هیچ کس نباشد الاّ- او را در بهشت جای بود و در دوزخ جای». مردی گفت: یا رسول الله! پس ما عمل ترک کنیم. گفت: «نه، اعملوا فکلّ میسر لما خلق له».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 541)

روایت است از زِرِّ حُبَيْش، از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره و الصّحی بخواند، او از جمله آنان باشد که خدای پسندد که رسول صلی الله علیه و آله شفیع او باشد و به عدد هر یتیمی و سائلی که در دنیا بوده باشد، او را دو حسنه بنویسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 543)

عبدالله عباس گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «به من نمودند آنچه امّت مرا خواستند دادن از ظفر و نصرت و فتح شهرها. من خرّم شدم و جبرئیل آمد و برای زیادتی من این آیه آورد: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (5)». گفتم: آن چیست که خدای را خواهد دادن تا راضی شوم؟ گفت: «هزار کوشک است در بهشت از مروارید و خاک او از مشک اذفر و با هر کوشکی آنچه لایق آن باشد».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 291.

2- . همان، ص 299.

3- . همان، ص 303.

4- . همان، ص 306.

5- . الضّحی (93): آیه 5 .

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 544)

ابو جعفر الباقر علیه السلام روایت کرد از پدرش سید العابدین، از عمّش محمد بن حنفیه، از پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «روز قیامت که من در موقف شفاعت بایستم. چندان گناهکار را بخواهم که خدای تعالی گوید: راضی شدی ای محمد؟ من گویم: رضیْتُ رضیْتُ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 544 _ 545)

روایت است از صادق علیه السلام که یک روز رسول صلی الله علیه و آله در نزدیک زهرا علیها السلام شد. او را دید گلیمی از شتر در دوش گرفته و به یک دست دستاس می کرد و به یک دست کودک را تعاهد می کرد. رسول صلی الله علیه و آله آن گه گفت: «ای دخترک! این مرارت و تلخی دنیا فرو بر به امید حلاوت آخرت که خدای تعالی آیتی به من فرستاده: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (3)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 545)

در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «روز قیامت چندان شفاعت دهند مرا که گویم: حسی حسی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 545)

عبدالله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «از خدای سؤال کردم که خواستمی تانه کرده بودمی. گفتم: بار خدایا! نه سلیمان را ملکی عظیم دادی و نه فلان کس را فلان نعمت دادی؟» حق تعالی گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى...» (6)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 5، ص 545)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 310.

2- . همان، ص 310.

3- . الضُّحَى (93): آیه 5.

4- . روض الجنان، ج 20، ص 311.

5- . همان، ص 311.

6- . الضُّحَى (93): آیه 6.

7- . روض الجنان، ج 20، ص 312.

ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «نباید تا منع کند شما را از آنکه سائل را چیزی بدهید از آنکه او دست و رنجن زرّین در دست دارد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 549)

زرّ حُبیب روایت کرد از عبدالله مسعود که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره «الْم نَشْرَح» بخواند، همچنان باشد که به من آید و من دلتنگ باشم، مرا دلشاد کند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 5، ص 549)

ابو سعید خدری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «جبرئیل از خدا پرسید که نام محمد صلی الله علیه و آله به چه بلند کردی؟ گفت: به آنکه نام او را به نام خود پیوستم تا هر که گوید اشهد ان لا اله الا الله، از او مقبول نباشد تا نگوید محمد رسول الله».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 550)

روایت است از اَبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که سوره و التّین بخواند، خدای تعالی او را دو خصلت بدهد: عافیت و یقین تا در دنیا باشد، و در قیامت به عدد هر کسی که این سوره بخواند، او را روزی بنویسد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 552)

ابوذر غفاری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله را طبقی انجیر آوردند. او در پیش صحابه بنهاد و می خورد و می گفت: «بخورید اگر گویم میوه ای از بهشت آورده اند، انجیر باشد؛ برای آنکه در او استخوان نیست و انجیر بواسیر را ببرد و نقرس را سود دارد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 552)

انس مالک روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «کودک نابالغ تا بالغ شدن و به حدّ کمال رسیدن هر آن طاعتی و خیری که کند، مزد آن مادر و پدر را نویسند و هر آن گناه که کنند، بر او ننویسند و نه بر پدر و مادرش نویسند. چون به حدّ بلوغ رسد و قلم تکلیف بر او برانند، آن دو فرشته که بر او موکّل اند بفرماید تا او را نگاه دارند و مسدّد کنند و چون به چهل سال رسد در اسلام، خدای تعالی او را از سه بلا ایمن کند: از جنون و جذام و برص. چون به پنجاه سال رسد، خدای تعالی تخفیف حسابش کند. چون به شصت سال رسد، خدای تعالی توفیق توبه دهد او را. چون به هفتاد رسد، اهل آسمان دوستش دارند. چون به هشتاد رسد، خدای تعالی حسانتش مضاعف کند و سیئاتش مکفّر. چون به نود سال رسد، گناه مقدّم و مؤخرش بیامرزد و شفاعت او در اهل البیتش قبول کند. او را اسیر الله فی ارضه نام کنند. چون به خرفی رسد، خدای تعالی مثال آن عمل که در تندرستی و تمام عقلی کردی، بنویسد او را و اگر سیئه کند، بر او ننویسد».

2- . همان، ص 320.

3- . همان، ص 322.

4- . همان، ص 327.

5- . همان، ص 328.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 554)

روایت است از اَبی کعب از رسول صلی الله علیه و آله که: «هر که او سوره اقرأ بخواند، همچنان باشد که همه سوره ها مفصّل خوانده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 554)

روایت است از زَرِّ حُبَیْش، از اَبی کعب، از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «هر که او سوره القدر بخواند، او را خدای چندان ثواب دهد که ماه رمضان روزه داشته باشد و شب قدر با روزه کرده باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 558)

عبداللّه عمر گفت: در عهد رسول صلی الله علیه و آله چند کس در خواب دیدند از صحابه که شب قدر شب بیست و سیم است. رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خوابهای شما متواطی است بر شب بیست و سیم و هر که او خواهد تا قیام کند و عبادتی نماید، فعلیه بلبله ثلاث و عشرین».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 331.

2- . همان، ص 332.

3- . همان، ص 341.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 559 _ 560)

ضمیره بن عبدالله گفت: من در جماعتی بودم از بنی سلمه. گفتند: کیست که برود و برای ما رسول را صلی الله علیه و آله بپرسد از شب قدر؟ گفتم: من بروم. بیامدم به شب به مدینه رسیدم به درِ سرای رسول صلی الله علیه و آله. بفرمود تا مرا طعام دادند. من طعام بخوردم. گفت: نعلین من بیاور. نعلین پیش رسول صلی الله علیه و آله نهادم، بپوشید. بیرون آمد تا به مسجد آمد. گفت کاری داری. گفتم: یا رسول الله! بنی سلمه مرا فرستاده اند تا بپرسم که شب قدر کدام است. گفت: «امشب شب چندم است از ماه؟» گفتم: شب بیست و دوم است. گفت: «فردا شب باشد بیست و سیم».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 5، ص 560)

عبدالله عمر گفت رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که تحرّی شب قدر کند، گو که در شب بیست و هفتم تحرّی کن آن را».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 560)

أبّی کعب را پرسیدند، گفت: شب بیست و هفتم باشد. گفتند: از کجا گفتی. گفت: علامتی است آن را که ما آن علامت در این روز یافتیم. گفتند: آن علامت چیست؟ گفت: رسول صلی الله علیه و آله گفت: «علامت شب قدر آن باشد که بامداد آفتاب برآید مانند طشتی که آن را شعاع نباشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 560)

خبری روایت کردند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «شب بیست و نهم فرشتگان از آسمان بعد در یک بیابان فرود آیند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 560)

حسن بصری گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «شب قدر شبی باشد خوش و روشن، نه گرم باشد و نه سرد. بامدادش آفتاب برآید و او را شعاع نبود».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 5، ص 561)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 345.

2- . همان، ص 345 _ 346.

3- . همان، ص 346.

4- . همان، ص 346 _ 347.

5- . همان، ص 347.

ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: «هر که در شب قدر نماز کند از سر ایمان و احتساب، خدای تعالی گناهان گذشته او بیامرزد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 561)

عبدالله عباس گفت: از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: «چون شب قدر باشد، خدای تعالی جبرئیل را گوید با کوکبه فرشتگان به زمین رود، او لوی سبز دارد و لو ابر بام کعبه زند و او را سیصد هزار پَر باشد. دو پَر است که جز این شب باز نکند. این پرها را برافراشد، از مشرق تا به مغرب بپوشد. آن فرشتگان می روند در هر جای و سلام می کنند بر قائمی و قاعدی و نماز کنی و ذاکری، و دست در دست ایشان می نهند و بر دعای ایشان آمین می کنند. چون صبح برآید، جبرئیل ندا کند که خدای تعالی با حوائج امت محمد صلی الله علیه و آله چه کرد؟ گویند: نظر کرد به ایشان و ایشان را بیامرزد و عفو کرد، الا چهار کسی: مدمن خمر را، و آن را که عاق باشد در مادر و پدر، و قاطع رحم را، و جاودگر را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 562)

روایت است از سعید مسیب از ابو درداء که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اگر مردمان بدانستندی که در این سوره چه منتقبت و فضیلت است، اهل و مال رها کردند و این سوره بیاموختندی». مردی از خزاعه گفت: یا رسول الله بگو تا در این سوره چه ثواب بود خواننده را؟ رسول صلی الله علیه و آله گفت: «این سورتی است که هیچ منافق نخواند و نه آن کسی که در دل او شکی باشد». آن گه گفت: «به خدای تعالی که فرشتگان مقرب این سوره خوانند، از آن گه که خدای فرو فرستاد و از قرائت این سوره فاطر نشوند و هیچ بنده نباشد که سوره بخواند به شب و الا خدای تعالی فرشتگان را بفرستد تا او را نگاه دارند در دین و دنیا و او را دعا کنند به رحمت و مغفرت. اگر به روز بخواند، چندان ثواب دهند او را که روشنایی روز بدو رسد و تاریکی شب».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 348.

2- . همان، ص 350.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 565)

رسول علیه السلام گفت: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» (2) پیامزید و «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» (3) و «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» (4) «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» (5) که اگر شما بدانید که در این سوره ها چه فضیلت و ثواب است، آنچه در دست دارید رها کنید و به تعلیم و حفظ این سوره ها مشغول شوید و بدین سوره ها جمله گناه پیامرزد، الا شرک به خدای و بدانید که سوره الملک مجادله کند روز قیامت از خداوندش و استغفار کند برای او از گناه».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 5، ص 565)

زُرَّ بن حُبَيْش روایت کرد از اَبِي كَعْبٍ که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره لم یکن بخواند، روز قیامت با خیر البریه باشد در سفر و اقامت».

(تفسیر ابوالفتح رازی (7)، ج 5، ص 565)

انس مالک گفت رسول صلی الله علیه و آله اَبِي كَعْبٍ را گفت: «خدای تعالی مرا فرمود تا این سوره بر تو خوانم». اَبِي كَعْبٍ گفت: یا رسول الله! خدای نام من برد؟ گفت: آری، اَبِي كَعْبٍ بگریست.

(تفسیر ابوالفتح رازی (8)، ج 5، ص 565)

روایت است از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوه والسلام) که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او این سوره چهار بار بخواند، همچنان باشد که جمله قرآن خوانده».

(تفسیر ابوالفتح رازی (9)، ج 5، ص 567)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 358.

2- . النَّبَأُ (78): آیه 1.

3- . ق (50): آیه 1.

4- . البروج (85): آیه 1.

5- . الطارق (86): آیه 1.

6- . روض الجنان، ج 20، ص 359.

7- . همان، ص 359.

8- . همان، ص 359.

9- . همان، ص 364.

عطا روایت کرد از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «إِذَا زُلْزِلَتْ» (1) معادل بود به نیمی از قرآن، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (2) معادل بود به ثلث از قرآن، و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (3) معادل بود ربع قرآن را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 567)

روایت است از زَرِّ بْنِ حَبِيبٍ از اَبِي كَعْبٍ که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره العاديات بخواند، خدای تعالی او را ده حسنه بنویسد به عدد هر کس که به منا و مزدلفه حاضر آید».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 570)

ابو امامه گفت: رسول صلی الله علیه و آله گفت: «دانی که تا کنود چه باشد؟» گفتم: خدای و رسولش عالم ترند. گفت: «آن باشد که تنها نان خورد و عطاء ندهد و بنده را بزند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 572_573)

روایت است از ابی امامه، از اَبِي كَعْبٍ که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره القارعه بخواند، خدای تعالی روز قیامت کفّه حسناتش گرانبار گرداند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 5، ص 573)

روایت است از ابو امامه، از اَبِي كَعْبٍ که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ» (8) بخواند، خدای تعالی و تقدّس او را از آنان کند که بر نعمت حساب نکنند و چندان ثواب دهد او را ثواب آن کس که هزار آیه از قرآن بخواند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (9)، ج 5، ص 575)

ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «نعیم، آب سرد است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (10)، ج 5، ص 576)

1- . الزلزله (99): آیه 1.

2- . الإخلاص (112): آیه 1.

3- . الكافرون (109): آیه 1.

4- . روض الجنان، ج 20، ص 364.

5- . همان، ص 371.

6- . همان، ص 377_378.

7- . همان، ص 380.

8- . التكاثر (102): آیه 1.

9- . روض الجنان، ج 20، ص 384.

10- . روض الجنان، ج 20، ص 387.

امام رضا (علیه التحیّه و الدعاء) روایت کرد از پدرانش، از رسول صلی الله علیه و آله گفت: «این نعیم، رطب است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 576)

ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت: «در این آیه هر که را نان گندمین باشد و آن سرد و سایه که در او بنشیند، این سه چیز از آن نعیم است که خدای تعالی گفت که شما را از آن بپرسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 576)

عبدالله مسعود گفت از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که: «این نعیم، ایمنی و تندرستی است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 576)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «روز قیامت خدای تعالی نعمتهای خود بر بنده شمارد تا در میان آن گوید: نه از من خواستی که فلان را روزی من کن تا به زنی کنم او را؟ من اجابت کردم تو را به نام و نسب بگوید او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 577)

روایت است از ابو امامه و ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره العصر بخواند، خدای تعالی خاتمه امور او بر صبر کند و روز قیامت با اصحاب حق باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 578)

روایت است از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که سوره «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ» (6) بخواند؟ خدای تعالی او را به عدد هر کس که استهزاء کرد به رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب او، ده حسنه بنویسند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 5، ص 579)

روایت است از زبیر بن حبیش از رسول صلی الله علیه و آله که: «هر که او سوره الفیل بخواند، خدای تعالی او را ایمن کند از خسف و قذف و مسخ در دنیا».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (8)، ج 5، ص 581)

1- . همان، ص 387.

2- . همان، ص 378 _ 379.

- 3- . همان، ص 388.
- 4- . همان، ص 389.
- 5- . همان، ص 392.
- 6- . الهمزة (104): آیه 1.
- 7- . روض الجنان، ج 20، ص 395.
- 8- . روض الجنان، ج 20، ص 400.

زَرِّ حَيْشِشِ رَوَايَتِ كَرَدِ اَزْ اَبِي كَعْبِ اَزْ رَسُوْلِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَهْ كَقْتِ: «هَرْ كِهْ اَوْ «لَايْلَاف» بَخَوَانْد، خَدَايَ تَعَالَى بَهْ عَدْدِ هَرْ كِهْ بَهْ كَعْبِهْ طَوَافِ كَنْدِ دَرْ حَجِّ وَ عَمْرَهْ، دِهْ حَسَنَهْ بَنُوِيَسِد.».

(تفسير ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 587)

اَمَّ هَانِي بِنْتِ اَبِي طَالِبِ رَوَايَتِ كَرَدِ كِهْ رَسُوْلِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَقْتِ: «خَدَايَ تَعَالَى قَرِيْشِ رَا تَفْضِيْلِ دَادِ بَرِ دِيْكَرِ قَبَايِلِ عَرَبِ بَهْ هَفْتِ چِيْزِ كِهْ پِيْشِ اَزْ اِيْشَانِ كَسِ رَا نَبُوْدِ وَ پَسِ اَزْ اِيْشَانِ كَسِ رَا نَبَاشْد: يَكِيْ اَنَكِهْ مَرَا اَزْ اِيْشَانِ كَرْدِ، دَوْمِ اَنَكِهْ نَبُوْتِ دَرِ قَبِيْلَهْ اِيْشَانِ كَرْدِ، وَ خَدْمَتِ كَعْبِهْ، وَ مَقَامِ سَقَايَتِ الْحَاجِّ، وَ نَصْرَتِ اِيْشَانِ بَرِ فَيْلِ، وَ اِمَامَتِ، دَرِ اِيْشَانِ سُوْرَتِيْ فَرَسْتَادِ كِهْ كَسِ رَا بَا اِيْشَانِ شَرَكْتِيْ نَبُوْد.».

(تفسير ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 577 _ 578)

رَسُوْلِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَقْتِ: «مَا فَرَزَنْدَانِ نَصْرِ بِنِ كَنَانِهْ اِيْمِ نَسَبْتِ بَهْ مَادِرِ نَكْنِيْمِ بَا پَدِرِ نَكْنِيْم.».

(تفسير ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 588)

وَائِلَهْ بِنِ الْاَشْفَعِ رَوَايَتِ كَرَدِ كِهْ رَسُوْلِ (عَلَيْهِ اَفْضَلُ الصَّلَوَهْ) كَقْتِ: «خَدَايَ تَعَالَى اَزْ فَرَزَنْدَانِ اِسْمَاعِيْلِ، بِنِيْ كَنَانِهْ رَا بَرْكَزِيْدِ وَ اَزْ بِنِيْ كَنَانِهْ، قَرِيْشِ رَا وَ اَزْ قَرِيْشِ، بِنِيْ هَاشِمِ رَا وَ اَزْ بِنِيْ هَاشِمِ، مَرَا. فَا نَا خِيْرَهْمِ نَفْساً وَ اَباً وَ اُمَّاً.».

(تفسير ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 588 _ 589)

رَوَايَتِ اِسْتِ اَزْ اَبِي كَعْبِ كِهْ رَسُوْلِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَقْتِ: «هَرْ كِهْ اَوْ سُوْرَهْ «اُرَايْت» (5) بَخَوَانْد، خَدَايَ تَعَالَى بِيَاْمَرَزْدِ اَوْ رَا اِكْرَ زَكَاتِ سَالِ دَادِهْ بَاشْد.».

(تفسير ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 590)

1- . همان، ص 415.

2- . همان، ص 415.

3- . همان، ص 417.

4- . همان، ص 417.

5- . الماعون (107): آیه 1.

6- . روض الجنان، ج 20، ص 422.

سعید گفت: رسول را صلی الله علیه و آله پرسیدم از این آیه (1)، گفت: «آنان باشند که نماز تأخیر کنند از اول وقت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 591)

بریده اسلمی روایت کرد که چون این آیه آمد، رسول صلی الله علیه و آله گفت: «اللّه اکبر این آیه شما را بهتر است از آنکه هر یکی از شما را مثل ملک دنیا بودی. مراد به این آیه آن کس است که اگر نماز کند، امیدی ندارد به خیرش و اگر رها کند، نترسد از شرّش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 591)

سعید المسیب گفت از عایشه که او گفت از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که ماعون چه باشد؟ گفت: «چیزی که به او انتفاع گیرند و حلال نباشد منع کردن از کس چون آب و آتش و نمک».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 592)

روایت است از ابو امامه، از اُبی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او «إِنَّمَا أُعْطِينَا» (5) بخواند، خدای تعالی او را از جویهای بهشت آب دهد و به عدد هر قربانی که روز عید کردند و کنند، او را ده حسنه بنویسند از جمله مسلمانان و اهل کتاب و مشرکان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 592)

جابر بن مکحول روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او این سوره بخواند، خدای تعالی چندان ملک دهد او را در بهشت که اگر وصف آن بر دفترها نویسند به چندان شتران، بر نتوانند گرفتن که از مشرق تا مغرب برسد و هر دفتری چندان که دنیا و هر چه در اوست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 5، ص 592)

رسول علیه السلام گفت: «کوثر جویی است در بهشت و حوضی که خدای وعده داد که امت تو بر کنار او روند به عدد ستاره آسمان، و در کنار او اوانی و اقداح باشد. گروهی به کنار آب کوثر فراز آیند. فرشتگان ایشان را برانند. من گویم: امت من اند. گویند: از پس تو احداث کردند که تو ندانی».

1- . مراد آیه: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» الماعون (107): 5 است.

2- . روض الجنان، ج 20، ص 423.

3- . همان، ص 424.

4- . همان، ص 425.

5- . الكوثر (108): آيه 1.

6- . روض الجنان، ج 20، ص 426.

7- . همان، ص 426.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 593)

عبداللہ عباس گفت: چون این سوره (2) آمد، رسول صلی اللہ علیہ و آلہ بر منبر رفت و خطبه کرد و این سوره بخواند. صحابه گفتند: یا رسول اللہ! این کوثر چیست که خدای تو را بداد؟ گفت: «جویی است در بهشت از شیر سپیدتر و از چوب تیر راست تر، بر کناره او دَرّ و یاقوت است، مرغانی سبز به آب خوردن بدان جوی آیند. گردنها چون شتران بختی». گفتند: یا رسول اللہ! چند ناعم باشند این مرغان؟ گفت: «از ایشان ناعم تر آنان باشند که این مرغان خورند و از این آب خورند و رضوان خدای دریابند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 593)

عبداللہ عمر روایت کرد که رسول صلی اللہ علیہ و آلہ گفت: «کوثر جویی است در بهشت. کنارهای او از زر سرخ است و ریگ او از مروارید و یاقوت است و خاک او از مشک خوش تر است و آبش از انگبین شیرین تر است و از برف سفیدتر».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 593)

رسول صلی اللہ علیہ و آلہ گفت: «آب کوثر از اصل سدره المنتهی بیرون می آید، طول از مشرق تا مغرب است. بر کنار او زعفران رسته است، ریگ او دَرّ و مرجان و یاقوت است و خاک او مشک اذفر، بر کنار او قَبّ ها از دَرّ و مرجان. هر که در او شود، از غرق ایمن باشد. هر که از او باز خورد، هرگز تشنه نشود و هیچ کس از او وضو نکند و الاً هرگز اشعث و اغبر نشود. امت من بر این حوض چنان ازدحام کنند که چهارپایان».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 428.

2- . مراد سوره الکوثر است.

3- . روض الجنان، ج 20، ص 428 _ 429.

4- . همان، ص 429.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 593)

اصبغ بن نباته روایت کرد از امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوٰه والسلام) که چون این سوره آمد، رسول صلی الله علیه و آله گفت: «یا جبرئیل! این نحر چیست که خدای تعالی امر فرموده است؟ گفت: نحر نیست. خدای تعالی می فرماید که در نماز دست به تکبیر بردارد تا به نحر. در تکبیر افتتاح و تکبیر رکوع و تکبیر سجود و چون سر برداری از او که این نماز ماست و نماز فرشتگان در آسمان های هفت. آن گه گفت: هر چیزی را زینتی است و زینت نماز دست برداشتن است به تکبیرها».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 594)

رسول علیه السلام گفت: «اندر نماز دست برداشتن به تکبیر از جمله استکانت و خشوع است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 594)

از جبیر مطعم که او گفت که رسول صلی الله علیه و آله مرا گفت: «یا جبیر! خواهی که چون به سفر شوی، از همه همراهان تو را حال بهتر شود و زاد بیشتر؟» من گفتم: آری، یا رسول الله. گفت: این پنج سوره را بر خوان: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (4) و «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (5) و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (6) و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (7) و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» (8) و افتتاح کن به قرائت بسم الله الرحمن الرحيم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (9)، ج 5، ص 595)

رسول صلی الله علیه و آله یکی را از صحابه گفت: «چون بخوای خفت، این سوره بخوان که این براء تو است از شرک».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 429.

2- . همان، ص 431

3- . همان، ص 431.

4- . الکافرون (109): آیه 1.

5- . النصر (110): آیه 1.

6- . الإخلاص (112): آیه 1.

7- . الفلق (113): آیه 1.

8- . النَّاسِ (114): آیه 1.

9- . روض الجنان، ج 20، ص 433.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 5، ص 595)

زُرِّ بن حُبَيْش روایت کرد از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که این سوره بخواند، چنان باشد که رُبْعِي از قرآن خوانده باشد و شیاطین از او دور شوند و از شرک بری شود و از فرع اکبر ایمن شود».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 5، ص 595)

رسول صلی الله علیه و آله گفت: «کودکان را بگوی تا چون بخواهند خفتن، این سوره بخوانند تا هیچ چیز ایشان را تعرّضی نرساند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 5، ص 595)

روایت است از اَبِي كَعْب که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او سوره الفتح بخواند، همچنان بود که با رسول صلی الله علیه و آله حاضر بوده روز فتح مکه».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 5، ص 597)

روایت است از ابو اُمَامَه، از اَبِي كَعْب که گفت: رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که این سوره بخواند، امید دارم که خدای تعالی جمع نکند میان او و ابو لهب».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 604)

روایت است از ابو دردا که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «عاجز باشد یکی از شما که هر شب ثلثی از قرآن بخواند». گفتند: یا رسول الله که طاقت دارد؟ گفت: «یک بار «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» (6) بخواند، همچنان باشد که ثلثی از قرآن خوانده باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (7)، ج 5، ص 607)

جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» (8) بخواند، چون در خانه شود خدای تعالی درویشی از آن خانه و همسایگان دور کند».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 433.

2- . همان، ص 433_ 434.

3- . همان، ص 434.

4- . همان، ص 438.

5- . همان، ص 454.

6- . الإخلاص (112): آيه 1.

7- . روض الجنان، ج 20، ص 462.

8- . الإخلاص (112): آيه 1.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 607)

انس بن مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (2) بخواند، یک بار خدا بر او برکت کند و چون دو بار بخواند، بر او و اهل بیت او برکت کند و هر که سه بار بخواند، خدای تعالی بر او و اهل او و همسایگان او برکت کند و هر که دوازده بار بخواند، خدای تعالی برای او دوازده کوشک در بهشت بنا کند و حفظه گویند: بیاید تا کوشکهای برادرمان ببیند. اگر صد بار بخواند، خدای تعالی کفاره گناه بیست و پنج ساله کند او را. اگر چهار صد بار بخواند. کفاره چهار صد ساله گناه بود او را جز خون به ناحق و مظلالم. اگر هزار بار بخواند، نمیرد تا جای خود در بهشت نبیند یا دیگری ببیند و او را خبر دهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 607)

سهل روایت کرد که مردی به نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمد و شکایت کرد از درویش به او. رسول صلی الله علیه و آله گفت: «چون در خانه شوی بر اهل خانه خود سلام کن و اگر کسی نباشد، بر من صلوات بفرست و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک بار بخوان». مرد هم چنان کرد، توانگر شد و روزی بر او فراخ شد؛ تا با همسایگان خبر کرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 607 - 608)

محمد بن المنکدر روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «یک روز دو فرشته در هوا به یکدیگر رسیدند. یکی از آسمان می آمد و یکی از زمین. آنکه از آسمان می آمد، گفت: امروز چندان عمل به آسمان بردم که هرگز نبرده ام. فرشته دیگر گفت: آن چیست؟ گفت: مردی صد بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند. گفت: واجب شد. گفتند: یا رسول الله! چه واجب شد؟ گفت: «بهشت واجب شد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 608)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 462.

2- . الإخلاص (112): آیه 1.

3- . روض الجنان، ج 20، ص 462 - 463.

4- . همان، ص 463.

5- . همان، ص 464.

انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «هر که او یک بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند، خدای تعالی چندان ثواب دهد او را که هفتاد قطار شتر از یاقوت سرخ آفریده و روح در او دمیده و پر از نوشتها کرده، تنگ تر از موی زنگیان و باریک تر از موی مردمان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 608)

أَبِي كَعْبٍ روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله را پرسیدند از ثواب «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» گفت: «هر که یک بار بخواند، خدای تعالی از آسمان رحمت و خیر بر او بارد و سکینه فرو فرستد بر او و او را به رحمت بپوشد و آواز او به مانند آواز نحل در زیر عرش افتد و از حق (سبحانه و تعالی) هیچ چیزی نخواهد، الا که بدهد او را و در حراست و حمایت خود گیرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 608)

عقبه بن عامر روایت کرد که رسول گفت: «خبر دهم به فاضل ترین چیزی که پناه دهندگان به آن پناه جویند؟» گفتند: بلی یا رسول الله . گفت: «این دو سوره: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (3) و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» (4)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 610)

عقبه بن عامر روایت کرده است که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «خبر دهم تو را به دو سوره که فاضل ترین سوره های قرآن است؟» گفتیم: بلی یا رسول الله . گفت: «معوذتین». گفتیم: مرا بیاموز. آن که مرا بیاموخت. پس گفت: «این سوره ها می خوان. چون بخواهی خفتن و چون برخیزی».

1- . روض الجنان، ج 20، ص 464.

2- . همان، ص 464 _ 466.

3- . الفلق (113): آیه 1.

4- . الناس (114): آیه 1.

5- . روض الجنان، ج 20، ص 470.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)).

و هم او روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت مرا: «یا عقبه! هیچ سوره نیست در قرآن که تو خوانی فاضل تر از «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (2). اگر توانی، در نماز بسیار خوان.» (تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 611)

و هم او روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله مرا گفت: «امشب دو سوره بر من فرو فرستاد که مثل آن ندیدم؛ یعنی معوذتین».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 611)

عایشه گفت: رسول صلی الله علیه و آله یک شب اشاره کرد به ماه و گفت: «این غاسق است، پناه با خدای ده از او».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 611)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 470.

2- . الفلق (113): آیه 1.

3- . روض الجنان، ج 20، ص 470 _ 471.

4- . همان، ص 471.

5- . همان، ص 472.

بخش دوم: احادیث ائمه اطهار علیهم السلام .

احادیث ائمه اطهار علیهم السلام

احادیث ائمه اطهار علیهم السلام از پدرش کاظم، از پدرش صادق علیهم السلام که گفت: **إِجْتَمَعَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَعَلَى قَضَاءِ مَا فَاتَ فِي النَّهَارِ بِاللَّيْلِ وَعَلَى أَنْ يَقُولُوا فِي أَصْحَابِ النَّبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْسَنَ قَوْلٍ.**

ترجمه: آل محمد اجماع کردند بر آنکه آواز بر باید داشتن به این آیه، و بر قضای نماز شب به روز نباید کردن، و قضای نماز روز به شب، و در صحابه رسول خیر باید گفتن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 20)

روایت است از امیرالمؤمنین علیه السلام: **أَحْفُوا الشَّوَابَ وَأَعْفُوا اللَّحَى.**

[ترجمه: سیبها را بتراشید و ریشها را نگهدارید.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 406)

حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) فرمود: **إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ فَلَا تَنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِ الشُّكْرِ لَهَا.** ترجمه: چون اوایل نعمت به شما رسد، آخر آن را مَرمانید به اندکی شکر کردن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 207)

حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام گفت: **الرَّحْمَنُ خَاصُّ اللَّفْظِ عَامُّ الْمَعْنَى وَالرَّحِيمُ عَامُّ اللَّفْظِ خَاصُّ الْمَعْنَى.**

1- . روض الجنان، ج 1، ص 49_50.

2- . همان، ج 3، ص 218.

3- . همان، ج 11، ص 251.

[ترجمه: لفظ و معنی «الرحمان» خاص و لفظ و معنی «الرحیم» عام است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 23)

حضرت صادق علیه السلام گفت: الرِّيَاءُ مَعَ الْمُؤْمِنِ شِرْكٌ وَمَعَ الْمُنَافِقِ فِي دَارِهِ عِبَادَةٌ.

ترجمه: ریا کردن با مؤمن شرک است و با منافق در سرای او عبادت است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 542)

راوی خبر گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام چون به گورستان در آمدی، گفتی: أَلْسَلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ أَمَا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنْتُ وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ فُسِمَتْ وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ. هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ.

ترجمه: سلام بر شما باد ای اهل گورستان! اما سراهایتان دیگران در نشستند و اما مالهاشان را قسمت کردند و اما زنانتان شوهران باز کردند. این آن خبر است که نزدیک ماست، به نزدیک شما چه خبر است؟ آن گه گفت: «اگر ایشان را دستوری بودی تا جواب دهند، جز این نگفتندی که: تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.»

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 326؛ نهج البلاغه، چاپ محمد عبده، ج 4، ص 115)

در خبر می آید که حسن عسکری را پرسیدند از این آیه (4). گفت: أَنَا مِنَ الزَّكِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالزَّكِيُّ مِنَ الْهَادِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْهَادِي مِنَ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَالرَّضَا مِنَ الْكَاطِمِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَالْكَاطِمُ مِنَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالصَّادِقُ مِنَ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْبَاقِرُ مِنَ السَّجَّادِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَالسَّجَّادُ مِنَ الشَّهِيدِ الْمَظْلُومِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. و چون به ذکر حسین علی رسید، گریه بر او افتاد. آن گه گفت: أَلْسَلَامٌ عَلَى الشَّهِيدِ الْمَظْلُومِ. أَلْسَلَامٌ عَلَى السَّيِّدِ الْمَرْحُومِ. أَلْسَلَامٌ عَلَى الْحَقِّ الْمَكْتُومِ. وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنَ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

1- . روض الجنان، ج 1، ص 59.

2- . همان، ج 4، ص 271.

3- . همان، ج 3، ص 119 _ 120.

4- . مراد آیه: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»، آل عمران (3): 34 است.

[ترجمه: من از زکّی علی بن محمد و زکّی از هادی محمد بن علی و هادی از رضا علی بن موسی و رضا از کاظم موسی بن جعفر و موسی بن جعفر از صادق جعفر بن محمد و صادق از باقر محمد بن علی و باقر از سجّاد زین العابدین و سجّاد از شهید مظلوم حسین بن علی که درود باد بر شهید مظلوم و سید مرحوم و حق پنهان شده و حسین بن علی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 549)

معاذ العدو به گفت: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم بر منبر بصره می گفت: أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ آمَنْتُ قَبْلَ أَنْ آمَنَ أَبُو بَكْرٍ وَأَسْلَمْتُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ.

ترجمه: من صدیق اکبرم. ایمان آوردم پیش از آنکه ابوبکر ایمان آورد و اسلام آوردم پیش از آنکه او اسلام آورد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 627)

عباد بن عبدالله روایت کرد که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم که می گفت بر منبر: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ لَا يَقُولُهُ بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ وَلَقَدْ صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِسِنِينَ.

ترجمه: من بنده خدایم و برادر رسول او. پس از من کس نگوید، الا دروغ زنی و من نماز کردم با رسول علیه السلام هفت سال پیش از همه مردمان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 627)

در خبر است که چون عبدالرحمن بن ملجم را، که قاتل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، پیش او بردند او گفت: إِنَّ عَشْتُ رَأَيْتُ فِيهِ رَأْيِي وَإِنْ مِتُّ فَأَقْتُلُوهُ بِي ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ وَلَا تَمَثَّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَى عَنِ الْمُثَلِّهِ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ.

1- . روض الجنان، ج 4، ص 287 _ 288.

2- . همان، ج 10، ص 14.

3- . همان.

ترجمه: اگر من زنده مانم، رأی خود در آن بینم و اگر بمیرم، بکشید او را ضربه بضر به و مثله مکنید او را که رسول علیه السلام گفت: مثله مکنید و اگر همه سگ گزنده باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 352)

محمد بن خالد البرقی روایت کرد از پدرش، از محمد بن ابی نصر که از صادق علیه السلام پرسیدند که خدای تعالی خلقان را چرا آفرید؟
گفت: إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ وَكَانَ غَنِيًّا عَنِ خَلْقِهِمْ لَمْ يَخْلُقْهُمْ لِحَرِّ مَنْفَعَةٍ وَلَا لِيُدْفَعَ مَضَرُّهُ وَلَكِنْ خَلَقَهُمْ وَأَحْسَنَ إِلَيْهِمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِيُقْضَىٰ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَمَنْ أَحْسَنَ كَفَاةً بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَسَاءَ كَفَاةً بِالنَّارِ.

ترجمه: خدای تعالی خلقان را بیافرید و از ایشان مستغنی بود نه برای جرّ منفعتی آفرید ایشان را و نه برای دفع مضرتی و پیغمبران فرستاد به ایشان و بیان حلال و حرام کرد ایشان را تا فصل و تمیز کند میان حق و باطل و هر که احسان کند او را، مکافات کند به بهشت و هر که اسات کند او را، مکافات کند به دوزخ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 644)

صادق را علیه السلام پرسیدند از سبب تحریم صدقات بر ایشان. گفت: إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى نَزَّهَنَا عَنْ غُسَالِهِ أَمْوَالِ النَّاسِ.

ترجمه: خدای تعالی ما را [منزه] داشت از دست شوره مالهای مردمان.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 240)

1- . روض الجنان، ج 12، ص 219.

2- . همان، ج 14، ص 60 _ 61.

3- . همان، ج 2، ص 250.

روایت است از امیرالمؤمنین علیه السلام که گفت: **إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو فِي الْقَلْبِ لَمْظَةً بَيَضَاءً.**

ترجمه: ایمان بر دل علامتی باشد سپید. چندان که ایمان می افزاید، سپیدی بیفزاید و نفاق در دل اول لمظه ای باشد سیاه. چندان که نفاق می افزاید، آن سیاهی می افزاید؛ تا همه دل سیاه شود و به خدای که اگر دل مؤمن بشکافند، سپید یابند و اگر دل منافق بشکافند، سیاه یابند. (1)

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 54)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: **أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ.** ترجمه: به آن نگر که چه می گوید؛ به آن منگر که می گوید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 922)

محمد بن علی باقر روایت کند از جابر عبدالله انصاری که او گفت: از ام السلمه پرسیدند حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که گفت: **إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.**

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 44)

در اخبار متظاهر متواتر است است عن زر بن حبیش عن أبي الجارود عن الحارث الهمداني و جز ایشان که گفتند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدیم که می گفت بر منبر: **إِنَّهُ الْعَهْدُ إِلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِنَّهُ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ.**

[ترجمه: این همان پیمان من با پیامبر امی است که [فرمود] دوست نمی دارد تو را مگر مؤمن و بغض و دشمنی نمی کند تو را مگر منافق.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 695)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که او گفت: **الْإِيمَانُ يَبْدُو لَمْظَةً بَيَضَاءً فِي الْقَلْبِ فَكُلَّمَا ازدادَ الْإِيمَانُ عَظِيمًا ازدادَ ذَلِكَ الْبَيَاضَ حَتَّى يَبْيَضُ الْقَلْبُ كُلُّهُ وَإِنَّ النِّفَاقَ يَبْدُو لَمْظَةً سَوْدَاءً فِي الْقَلْبِ فَكُلَّمَا ازدادَ النِّفَاقَ ازدادَ ذَلِكَ السَّوْدَاءَ حَتَّى يَسْوَدُ الْقَلْبُ كُلُّهُ.**

1- . ابوالفتوح از نقل همه سخنان مولا امیر مؤمنان علیه السلام خودداری نموده و به ذکر ترجمه آن اکتفاء کرده است.

2- . روض الجنان، ج 1، ص 134.

3- . همان، ج 4، ص 478.

4- . همان، ج 1، ص 111.

5- . همان، ج 5، ص 181.

ترجمه: ایمان پاره سپیدی باشد که در دل پدید آید. چندان که ایمان زیاده می شود، آن سفیدی زیادت می شود تا همه دل سفید شود و نفاق پاره سیاه باشد که در دل پدید آید. چندان که نفاق می افزاید، آن سیاهی می افزاید تا همه دل سیاه شود. آن گه گفت: به خدای که اگر دل مؤمن بشکافی، سفید یابی آن را و اگر دل منافق بشکافی، سیاه یابی آن را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 655)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: أَلْيَأْسُ حُرٌّ وَالرَّجَاءُ عَبْدٌ.

ترجمه: نومیدی، آزاد است و امید، بنده.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 480)

در خبر است که امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی خطب خود گفت: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خَلَقَ إِمْرَأً عَبْتًا فَيَلْهُو وَلَا أَهْمَلْ سُدَى فَيَلْغُو.

ترجمه: ای مردمان! از خدا بترسید که هیچ کس را به هرزه نیافرید تا بازی کند و فرو نگذاشتند تا محال گوید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 643)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: أَلْبَخِيلُ مُسْتَعَجِلٌ لِلْفَقْرِ يَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْقِيَامَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ.

ترجمه: بخیل استعجال درویشی می کند در دنیا زندگانی اش چون زندگانی درویشان باشد و در قیامت حسابش حساب توانگران باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 696)

1- . روض الجنان، ج 10، ص 84.

2- . همان، ج 4، ص 94.

3- . همان، ج 14، ص 60.

4- . همان، ج 5، ص 182.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده اند که او گفت: *الْبَرْقُ مَخَارِيقُ الْمَلَائِكَةِ*.

ترجمه: برق آن چوب است که فرشتگان به آن ابر رانند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 59)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: *بَشْرٌ مَالِ الْبَخِيلِ بِحَادِثٍ أَوْ وَارِثٍ*.

ترجمه: بشارت ده مال بخیل را به حادثه ای یا وارثی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 696)

محمد بن علی الباقر علیه السلام گفت: *تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْأَفْعَالِ الظَّاهِرَةِ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبُ بِكُمْ بِهِ اللَّهُ الْعَائِدُ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَالْعَارِفُ بِأَحْوَالِكُمْ*.

[ترجمه: آشکار کنید آنچه را که در ضمیر جان خود دارید یا پنهان کنید خداوندی که کارهای شما را می داند و به حالات شما عارف است شما را به آن حساب خواهد کرد.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 499)

صادق را علیه السلام از تقیه پرسیدند. گفت: *الَّتَقِيَّةُ دِينِي وَدِينَ آبَائِي*.

ترجمه: تقیه دین من است و دین پدران من.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 542)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که او گفت: *تَمَامُ النِّعْمَةِ الْمَوْتُ عَلَى الْإِسْلَامِ*.

ترجمه: تمام نعمت خدای بر آن بنده بود که بر اسلام میرد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 230)

در خبر است که یک روز از امیرالمؤمنین علیه السلام و خضر به هم رسیدند. امیرالمؤمنین او را گفت: *كَلِمَتِي*؛ بگو تا از تو یاد گیرم. خضر گفت: *مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ قُرْبَهُ إِلَى اللَّهِ*؛ چه نیکو است تواضع توانگران مر درویشان را تقرّب به خدای را. امیرالمؤمنین گفت: خواهی تا از این نکوتر بشنوی؟ گفت: *بِئْسَ*. گفت: *وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ ثِقَةً بِاللَّهِ*؛ از این نیکوتر، تکبر درویشان بود بر توانگران استواری به خدای.

-
- 1- . روض الجنان، ج 1، ص 145.
 - 2- . همان، ج 5، ص 182.
 - 3- . همان، ج 4، ص 149.
 - 4- . همان، ص 269.
 - 5- . همان، ج 2، ص 224.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 270)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: جَلَّ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ وَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بِغَيْرِ مَمَاسَةٍ وَلَا مُجَاوِرَةٍ وَيُحِيطُ عِلْمًا بِمَا فِيهَا وَلَا يَخْلُوشَى مِنْهَا مِنْ تَلْبِيرِهِ.

ترجمه: او از آن متعالی است که در مکان باشد و هیچ مکان از او خالی نیست نه به مماست و مجاورت؛ بل به معنی علم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 297)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: أَلْحَاسِدُ مَغْتَاطٌ عَلَيَّ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.

ترجمه: حاسد خشمناک است بر آن کس که او را گناهی نباشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 181 و 780)

امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوه والسلام) گفت: حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ إِطْعَامُ الضَّيْفِ وَالصَّوْمُ بِالصَّيْفِ وَالضَّرْبُ بِالسَّيْفِ.

[ترجمه: سه چیز از دنیای شما نزد من دوست داشتنی است: طعام دادن به میهمان و روزه تابستان و شمشیر زدن (در راه خدا).]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 445)

در کلام امیرالمؤمنین است: أَلْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ وَالْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا مَا قَنَعَ.

ترجمه: آزاد بنده است، تا در بند طمع است و بنده آزاد است، تا در سعت قناعت است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 539)

1- . روض الجنان، ج 2، ص 324.

2- . همان، ج 3، ص 43.

3- . همان، ج 2، ص 108؛ ج 5، ص 399.

4- . همان، ج 20، ص 75.

5- . همان، ج 4، ص 260.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می گفت: حَسْبِيَ مِنَ الطَّعَامِ مَا يُقِيمُ ظَهْرِي وَلَا يَمْنَعُنِي عَنْ عِبَادَةِ رَبِّي.

ترجمه: مرا از طعام آن قدر بس که پشت من راست دارد و مرا از عبادت خدای تعالی (جلّ جلاله) باز ندارد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 240)

ابو داوود السّیعی روایت کرد از ابو عبدالله الجدلیّ که امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: «یا ابا عبدالله! تو را خبر دهم به حسنتی که هر که آن حسنه کند، به بهشت شود و او را به از آن بدهند و به سیّتی که هر که آن سیّئه بکند، دوزخ شود و هیچ عملی به آن قبول نکنند از او؟»
گفتم: یا امیرالمؤمنین! آن چیست؟ گفت: الْحَسَنَةُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالسَّيِّئَةُ بُعْضُنَا.

ترجمه: حسنه، دوستی ما است که اهل البیتیم و سیّئه، دشمنی ماست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 181)

حضرت امیرالمؤمنین علی (صلوات الله و سلامه علیه) فرمود که: أَلَدُنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ مَقَرٌّ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَلَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ.

ترجمه: دنیا رهگذر است و آخرت قرارگاه. از ممرتان زادی برگزید برای مقرتان و پرده خود مدرید نزدیک آنکه سر شما برو پوشیده نیست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 522)

امیرالمؤمنین گفت: رُذِّ الْحَجَرِ مِنْ حَيْثُ أَتَاكَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

ترجمه: سنگ هم به آن راه که آمده باشد، باز فرست که شر را دفع نکند الا شرّ.

1- . روض الجنان، ج 2، ص 248.

2- . همان، ج 15، ص 84_ 85.

3- . همان، ج 17، ص 33.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 68)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطاب به ابن الکوافرمود: سَلْ تَقْفَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا. سَلْ عَمَّا يَعْنِيكَ.

ترجمه: چیزی که پرسی بر تقفه پرس بر سبیل تعنت مپرس. چیزی پرس که تو را به کار آید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 64)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی بر منبر گفت: سَأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقِدُونِي فَإِنَّ الْعِلْمَ يَفِيضُ بَيْنَ جَنبَيْ فَيْضاً لَوْ وَجَدَ مُسْتَفَاضاً أَلَا وَإِنَّكُمْ لَنْ تَسْأَلُونِي عَنْ فَتْنِهِ بَاغِيهِ وَأُخْرَى هَادِيهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ بِهَا دِيهَا وَبَاغِيهَا وَسَابِقَهَا وَقَائِدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: پرسید مرا پیش از آنکه مرا نیاید که علم از میان پهلوهایی من موج می زند اگر راه یابد، الا و مرا نپرسید از هیچ گروهی باغی و دیگری هادی، و الا خبر دهم شما را بهادی ایشان و باغی ایشان و سابق ایشان و قاید ایشان تا روز قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 64)

امیرالمؤمنین گفت علیه السلام: أَلْشَّفِيعُ جَنَاحِ الطَّالِبِ.

ترجمه: شفیع بال طالب باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 111؛ ج 2، ص 16 و 291)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: أَلْصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.

ترجمه: صبر از ایمان به منزله سر است از تن.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 108)

در کلام امیرالمؤمنین است: أَلطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ.

1- . روض الجنان، ج 6، ص 168.

2- . همان، ج 10، ص 249.

3- . همان، ص 248.

4- . همان، ج 1، ص 265؛ ج 6، ص 39؛ ج 7، ص 330.

5- . همان، ج 1، ص 257.

ترجمه: مرد طامع در بند مذلت است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 539)

طاووس یمانی گوید: در مسجد الحرام شدم، علی بن الحسین زین العابدین را علیهما السلام دیدم در حجر نماز می کرد و دعا می کرد. گفتم: مردی صالح است از اهل بیت نبوت. بروم گوش دعاء او کنم که در دعا چه می گوید. چون از نماز فارغ شد، سر بر زمین نهاد و می گفت: عَبْدُكَ بِفِنَائِكَ أَسِيرٌ بِفِنَائِكَ مَسْكِينٌ بِفِنَائِكَ سَائِلٌ بِفِنَائِكَ يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ.

ترجمه: بنده تو به درگاه تو است، مسکین و محتاج تو به درگاه تو است، سایل تو به درگاه تو است، شکایت با تو می کند آنچه بر تو پوشیده نیست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 33)

در خبر است که صادق علیه السلام گفت: عَجِبْتُ مِمَّنْ يَفْرَعُ مِنْ أَرْبَعِ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى أَرْبَعِ.

ترجمه: عجب از آنکه او از چهار چیز ترسد چگونه با چهار کلمه نگریزد: آنکه او را غمی باشد چگونه به این کلمه نگریزد که: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. و می شنود که خدای تعالی عقب آن می گوید: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ». دگر آنکه از کسی ترسد، چگونه نگوید: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. و می شنود که خدای تعالی عقیب او می گوید: «فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضِّلْ لِمَ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ». و از آن کس که او از مکر کسی ترسد، فرغ نکند با این کلمه: وَأُفْوِضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. و می شنود که خدای تعالی عقیب آن می گوید: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا». و آنکه او بر چشم بد بر چیزی بترسد، چگونه نگوید: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و می شنود که خدای تعالی عقیب آن می گوید: «إِنْ تَرَنْ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَا لَأَوْوَلِدَا* فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ» (3).

1- . روض الجنان، ج 4، ص 260.

2- . همان، ج 1، ص 82.

3- . الكهف (18): آیه 39_ 40.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 569)

در اخبار اهل بیت علیهم السلام چنین آمد که: عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَوَةُ الْإِحْدَى وَخَمْسِينَ وَزِيَارَةُ أَرْبَعِينَ وَالتَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ وَتَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

ترجمه: علامت مؤمن پنج چیز است: آنکه پنجاه و یک رکعت نماز در شبان روزی در فریضه، و سنتت به پای دارد، و زیارت اربعین کند (یعنی زیارت حسین بن علی علیهما السلام)، انگشتری به دست راست داشتن، و پیشانی در خاک مالیدن در سجده شکر، و آواز برداشتن به بسم الله الرحمن الرحيم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 87)

وَمِنْهُ قَوْلُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (صلوات الله و سلامه عليه): عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِي كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.

ترجمه: رسول مرا هزار در علم آموخت که هر دری را هزار در گشاد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 86)

بِأَقْرَبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَقَوْلِهِ: فَضَّلَ اللَّهُ الْإِقْرَارَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَتَهُ الْإِقْرَارَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

[ترجمه: فضل خدا اقرار به رسالت پیامبر و رحمت الهی، اقرار به ولایت علی علیه السلام است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 31)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدیم که می گفت: قَضَاءُ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِنَّهُ لَا يُجِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى.

1- . روض الجنان، ج 13، ص 275 _ 276.

2- . همان، ج 1، ص 209.

3- . همان، ج 17، ص 321.

4- . همان، ج 10، ص 165.

ترجمه: حکمی است که خدای تعالی کرد بر زبان پیغمبر امی که مرا دوست ندارد الا مؤمن تقی، و دشمن ندارد الا منافق شقی، و هر که دروغ گوید خایب و نومید شود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 695)

ابو جعفر الباقر علیه السلام گفت: قِيَامُ اللَّيْلِ لِصَلْوِهِ اللَّيْلِ.

ترجمه: شب برخاستن برای نماز است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 427)

و منه قول علي عليه السلام: كَثْرَةُ الْوِفَاقِ نِفَاقٌ وَكَثْرَةُ الْخِلَافِ شِقَاقٌ.

[ترجمه: موافقت بسیار نفاق است و مخالفت بسیار از هم گسیختگی است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 553)

باقر علیه السلام گفت: كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا.

ترجمه: ما را زین باشید و بر ما شین مباشید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 370)

امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوٰه والسلام) گفت: لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ (5).

[ترجمه: بر گوینده منگر، گفته را نگر.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 3، ص 141)

لَا تَتَّكِلْ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى.

ترجمه: بر تمنا اعتماد نکنی که آن بضاعت احمقان است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 1، ص 185؛ ج 5، ص 248)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره قدامه مظعون، که خمر خورده بود، فرمود هشتاد تازیانه زنند. گفتند: چرا؟ گفت: لِأَنَّ الشَّارِبَ إِذَا شَرِبَ سَكَّرَ وَإِذَا سَكَّرَ هَدَىٰ وَإِذَا هَدَىٰ افْتَرَىٰ وَحَدُّ الْمُفْتَرَى ثَمَانُونَ جَلْدَةً.

-
- 1- . روض الجنان، ج 5، ص 181.
 - 2- . همان، ج 12، ص 362.
 - 3- . همان، ج 17، ص 90.
 - 4- . همان، ج 12، ص 254.
 - 5- . صورت دیگری از حدیث شماره 1834.
 - 6- . روض الجنان، ج 11، ص 99.
 - 7- . همان، ج 19، ص 23.

ترجمه: برای آنکه چون شارب خمر خورد، مست شود و چون مست شود، هذیان گوید و چون هذیان گوید، فریه کند و چون فریه کند، حدّ مفتری هشتاد تازیانه بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 221)

ابو علی خبری روایت کرد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که گفت: لَا يَقْطَعُ الْخَمْسُ إِلَّا فِي خَمْسَةِ دَرَاهِمٍ.

[ترجمه: دست قطع نگردد مگر در پنج درهم.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 148)

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه الصلوه والسلام) گفت: لِسَانُ الْمَرْءِ تَرْجُمَانُ عَقْلِهِ.

ترجمه: زبان مرد ترجمان عقل اوست.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 141)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کردند که او گفت: لِكُلِّ كِتَابٍ صَفْوَةٌ وَصَفْوَةُ الْقُرْآنِ حُرُوفُ التَّهْجِيِّ.

ترجمه: هر کتابی را گزیده و خالصه ای هست و خالصه قرآن این حروف مقطّع است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 38)

در خبر است که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه الصّٰلوة و السّٰلام) گفت و معروف است از کلام او: لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: اگر نه آیتی بودی در کتاب خدای تعالی، من شما را خبر دادمی به هر چه خواهد بودن تا به روز قیامت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 200)

1- . روض الجنان، ج 7، ص 142 _ 143.

2- . همان، ج 6، ص 370.

3- . همان، ج 11، ص 99.

4- . همان، ج 1، ص 96.

5- . همان، ج 11، ص 236.

گفتند: یا امیرالمؤمنین! آن آیت کدام است؟ گفت: قوله: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» .

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: لولا أن عمّر نهي عن المتعّه ما زنا إلا شقيّ.

ترجمه: اگر عمر نهي از متعه در جهان، کس زنا نکردی الا شقی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 748)

حدّثی الحکم بن عتبه عن یحیی الخرزّ قال سمعت علی بن ابی طالب علیه السلام یقول: ما أخذ الله علی أهل الجهل أن یعلّموا حتّی أخذ علی أهل العلم أن یعلّموا.

ترجمه: خدای تعالی عهد نگرفت بر جاهلان که علم آموزند تا عهد گرفت از عالمان که ایشان علم آموزانند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 703)

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آمد: ما أضمر أحد شیئاً إلا ظهر فی صفحاته وجهه أو فلتات لسانه.

ترجمه: هیچ کس چیزی پنهان باز نکند، الا بر کنارهای رو و جوانب لسان او پدید آید.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 636)

حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) فرمود: ما رأیت یقیناً أشبه بالشکّ من الموت.

ترجمه: من هیچ یقین ندیدم که به شک بهتر ماند از مرگ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 253)

الصّحیح از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات الله و سلامه علیه) قال: ما رأیت یقیناً لا شکّ فیهِ أشبه بشکّ لا یقین فیهِ من الموت.

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ما نزل القرآن إلا بالمسح.

1- . روض الجنان، ج 5، ص 316.

2- . همان، ص 202.

3- . همان، ص 30.

4- . همان، ج 11، ص 353.

[ترجمه: قرآن نازل نشد مگر به مسح (پا در وضو).]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 109)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: مَا يَنْتَظِرُ أَشَقِيهَا أَنْ يَخْضِبَهَا مِنْ فَوْقِهَا بِدَمٍ.

ترجمه: چه انتظار می کند آن شقی ترین امت که خضاب کند این محاسن سپید را از خون.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 160)

از امیرالمؤمنین علی (صلوات الله سلامه علیه) در خطبه روایت کردند: مدهر من عنده الميسور ومن لديه المعسور.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 46)

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه الصلوه والسلام) گفت که: أَلْمَرَّةُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

ترجمه: مرد در زیر زبان پنهان است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 141)

جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام گفت: مَنْ دَخَلَهُ عَلَى الصِّفَا كَمَا دَخَلَهُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْلِيَاءُ كَانَ آمِنًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ.

ترجمه: هر که با صفا در او شود چنان که انبیاء و اولیاء شدند، از عذاب خدای ایمن شود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 605)

از صادق علیه السلام پرسیدند که در وقت رجعت که باز آید؟ گفت: مَنْ مَحَّضَ الْإِيمَانَ مَحَّضًا أَوْ مَنْ مَحَّضَ الْكُفْرَ مَحَّضًا.

ترجمه: مؤمنی محض و کافری محض.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 3، ص 572؛ ج 1، ص 415)

علی علیه السلام گفت که: أَلْمَعَاذِيرُ أَكْثَرُهَا أَكَاذِبٌ.

1- . روض الجنان، ج 6، ص 273.

2- . همان، ج 2، ص 60.

3- . همان، ج 17، ص 241.

4- . همان، ج 11، ص 99.

5- . همان، ج 4، ص 444.

6- . همان، ج 3، ص 335.

ترجمه: عذرهای بیشتر دروغ باشد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 623)

جابر جعفی روایت کرد از باقر علیه السلام که گفت: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ (2).

ترجمه: ما اهل ذکریم.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 272)

ابان بن تغلب روایت کند از صادق جعفر محمد علیهما السلام که گفت: نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ «عَزَّوَجَلَّ»: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (4).

ترجمه: ماییم آن حبل خدای که خدای تعالی گفت دست در او زنی و از او پراکنده شوی.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 617)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ عَلَى شَكٍّ.

ترجمه: خوابی بر یقین، بهتر باشد از عبادت بر شک.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 4، ص 481)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: نَزَلَتْ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ بِمَكَّةَ مِنْ كَنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ.

ترجمه: این سوره به مکه فرود آمد از کنزی در زیر عرش.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 1، ص 13)

روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق (صلوات الله وسلامه عليه) که او گفت: وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يَوْمَ السَّبْتِ.

[ترجمه: و فضل و روزی خدا را به روز شنبه جستجو کنید.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (8)، ج 5، ص 327)

حبيب بن يسار عن رادان گفت: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم که می گفت: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَّ النَّسَمَةَ لَوْ ثَنَيْتَ لِي وَسَادَةً أَوْ قَالَ كُنَيْرَتٍ فَأَجْلَسْتُ عَلَيْهِ لِحَاكَمَتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرِيَّتِهِمْ وَأَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَأَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ وَأَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَّ النَّسَمَةَ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ جَرَّتْ عَلَيْهِ الْمَوَاسِي الْأَوَانَا أَعْرَفُ لَهُ آيَةَ تَسْوِفِهِ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ تَقْوَدُهُ إِلَى النَّارِ.

-
- 1- . روض الجنان، ج 10، ص 4.
 - 2- . در صفحه 536 جلد سوم تفسیر این حدیث به نام امیرالمؤمنین علی (صلوات الله علیه) روایت شده است.
 - 3- . روض الجنان، ج 12، ص 43.
 - 4- . آل عمران (3): آیه 103.
 - 5- . همان، ج 4، ص 464.
 - 6- . همان، ج 16، ص 306.
 - 7- . همان، ج 1، ص 34.
 - 8- . همان، ج 19، ص 219.

ترجمه: به آن خدایی که در زیر زمین دانه شکافد و در رحم صورت نگارد که اگر مخدوه دو تا کنند و یا برگردانند و مرا بر آنجا نشانند، حکم کنم اهل تورات را به تورات، و اهل انجیل را به انجیل، و اهل زبور را به زبور، و اهل قرآن را به قرآن. به آن خدایی که در زمین دانه شکافد و در رحم صورت نگارد که هیچ مرد نیست از قریش که استره بر سر او برود و الا من دانم در حق او آیتی که او را به بهشت برد یا به دوزخ.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 64)

مردی برخاست و گفت: آیت تو کدام است یا امیرالمؤمنین؟ گفت: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ» (2).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مرگ مبالات نمی کرد و می گفتی: وَاللَّهِ لَا أَبَالِي وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيَّ أَمْ وَقَعَتْ عَلَيَّ الْمَوْتُ.

ترجمه: به خدای که باک ندارم اگر من بر مرگ افتم و اگر مرگ بر من افتد.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 160)

در خبر است که مردی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حرب صفین بود. او را گفت: یا امیرالمؤمنین! خبر ده ما را از رفتن ما به شام و قضا و قدر خدای بود یا نه؟ گفت: وَاللَّهِ مَا هَبَطْنَا وادياً وَلَا عَلَوْنَا تَلْعَةً وَلَا وَطِيناً مَوْطِئاً إِلَّا بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرِهِ.

ترجمه: به خدای قسم! هیچ بلندی برنشیدیم و هیچ نشیب فرود نیامدیم و پای بر هیچ جای ننهادیم، الا به قضا و قدر خدا.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 437)

1- . روض الجنان، ج 10، ص 246 _ 247.

2- . هود (11): آیه 17.

3- . روض الجنان، ج 2، ص 59.

4- . روض الجنان، ج 3، ص 392.

صادق علیه السلام گفت: أَلَوْصِيَهُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

[ترجمه: وصیت کردن بر هر مسلمانی لازم است.]

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 278)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: أَلْيَأْسُ حُرٌّ وَالرَّجَاءُ عَبْدٌ.

ترجمه: نومید، آزاد است و امید، بنده است.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 539)

از صادق علیه السلام روایت کرده اند که او گفت: يَوْمُ الْغَدِيرِ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا عَرَفَهُ حُرْمَتَهُ وَإِنَّهُ عِيدٌ فِي السَّمَاءِ وَفِي الْأَرْضِ.

ترجمه: روز غدیر عید خداست عید بزرگ تر و خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاد الا او را معلوم کرد حرمت این روز.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 195)

عیاشی روایت کرد از صادق علیه السلام که گفت: أَلْيَوْمَ بَيَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ إِذْ لَمْ يُهْمَلْهُ الرَّسُولُ فَلَا تَخْشَوْهُمْ فِي مُتَابَعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَآخِشُونِي فِي تَرْكِ الْمُتَابَعَةِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بِإِقَامِهِ حَافِظِهِ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي بِوِلَايَتِنَا وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا أَيْ تَسْلِيمَ النَّفْسِ لِأَمْرِنَا.

ترجمه: امروز کافران نومید شدند از دین شما؛ چون رسول صلی الله علیه و آله آن را مهمل فرو نگذاشت. از ایشان مترسی در متابعت ما که اهل البیتیم و از من بترسی در ترک متابعت. امروز دینتان تمام کردم به اقامت نگهداشتن و نعمت بر شما تمام کردم به ولایت اهل البیت و دین اسلام از شما پسندیدم که تسلیم نفس است فرمان ما را.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 97_98)

1- . همان، ج 2، ص 344.

2- . همان، ج 4، ص 94.

3- . همان، ج 6، ص 246.

4- . همان، ص 244.

احاديث ائمه اطهار عليهم السلام به فارسي .

احادیث ائمه اطهار علیهم السلام به فارسی

احادیث ائمه اطهار علیهم السلام به فارسی سخنان ائمه اطهار علیهم السلام از این پس به زبان فارسی نقل می شود؛ زیرا ابوالفتوح در اثنای تفسیر در موارد فراوانی دیگر تنها به درج ترجمه آنها پرداخت و از نقل و ضبط اصل آن سخنان در زبان تازی خودداری نمود. اینک دنباله سخنان امامان:

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده اند که او گفت: «هر که او نعلی زرد پوشد، غمش نشود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 142)

صادق علیه السلام گفت: «هیچ بیمار نباشد که به در مرگ رسد، الاّ خدای تعالی عقل و سمع و بصر به او دهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 278)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «هیچ دعا نکنی تا در اول نگویی که صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا كَذَا».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 298)

صادق علیه السلام گفت: «خدای تعالی دانست که در این امت حاکمان باشند که به ناحق حکم کنند. خدای تعالی بندگان را نهدی کرد از آنکه به حکومت نزد ایشان شوند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 304)

صادق علیه السلام گفت: «اگر مردی هر چه دارد به یک بار در صدقه و نفقه خرج کند، او محسن و موافق نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 311)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده اند که گفت: «حَسَنَةُ دُنْيَا زَنِي صَالِحَةٌ هِيَ حَسَنَةُ آخِرَتِ حُورِ الْعَيْنِ هِيَ.. وَقَنَا عَذَابِ النَّارِ؛ مراد به این عذاب، دوزخ زن بد است».

1- . روض الجنان، ج 2، ص 11.

2- . همان، ص 344.

3- . همان، ج 3، ص 48.

4- . همان، ص 62.

5- . همان، ص 80.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 332)

در خبر است از صادق علیه السلام که گفت: «حق تعالی در این شب با امیرالمؤمنین با فرشتگان مباحثات کرد. جبرئیل و میکائیل را گفت: من در آسمان میان شما برادری داده ام. از شما کیست که تا آن اختیار آن کند که جان فدای برادر کند. ایشان هر یک توقفی می کردند. حق تعالی گفت: علی از شما جوانمردتر است که جان به فدای برادر کرده است و بر بستر او خفته تا به جای او این را کشند. به عزّ عزّت من که بروید و او را موگّل باشید و از دشمن حفظ نمایید. بیامدند و بر بالین او نشستند و می گفتند: بخ بخ لک یابن ابی طالب، هنیئاً لک یابن ابی طالب، سبقت الملائکه المقربین».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 342)

صادق علیه السلام گفت از پدراناش که: «نرد و شطرنج از جمله میسر است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 365)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند که او گفت: «آن گه حلال شود که از حیض سوم غسل بکند و نماز تواند کرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 384)

در تفسیر کلمه «سکینه» در آیه «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ...» (5)، از سوره بقره، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند: «سکینه ماری بود سبک جهنده. آن را دو سر بود و روی چه روی آدمیان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 426)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «کدام عقل باشد که وقت خفتن آیه الكرسي نخواند و آخر سوره البقره».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 1، ص 439)

1- . روض الجنان، ج 3، ص 133.

2- . همان، ص 160 _ 161.

3- . همان، ص 214.

4- . همان، ص 260.

5- . البقره (2): آیه 248.

6- . روض الجنان، ج 3، ص 363 _ 364.

7- . همان، ص 398.

عمرو بن المقدار گفت: از باقر علیه السلام شنیدم که گفت: «هر که آیه الکرسی بخواند یک بار، خدای تعالی هزار مکره از مکاره دنیا بگرداند از او و هزار مکره از مکاره آخرت. خوارترین مکاره دنیا، درویشی باشد و خوارترین مکاره آخرت، عذاب گور باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 439)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: «هر قائمه از قوایم کرسی، چندان است که هفت آسمان و هفت زمین و کرسی در پیش عرش است و حاملان کرسی چهار فرشته اند و هر فرشته چهار روی دارد قدمهای ایشان بر آن صخره نهاده است که در زیر هفت زمین است به پانصد ساله راه. یک روی ایشان چون روی آدمیان است، بدان روی روزی آدمیان خواهد. و رویی بر صورت گاو است، بدان روی روزی بهایم خواهد. و رویی بر صورت شیر است و بدان روی روزی سباع و دذ خواهد. و رویی بر صورت کرکس است، بدان روی روزی مرغان خواهد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 443)

صادق علیه السلام گفت: «تقیّه واجب است و وقت باشد که من شنوم که کسی مرا دشنام می دهد. من از او پنهان می شوم تا مرا نه بیند که به شرم افتد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 542)

علی بن الحسین را گفتند جدّت را فضیلتی گو. گفت: مختصر گویم یا مطوّل؟ گفتند: مختصر. گفت: «هرگز همّت نکرد که خدای را بیازارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 556)

طاووس و حسن و قتاده و سدّی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند که او گفت: «خدای تعالی (جلّ جلاله) هیچ پیغمبری نفرستاد و الاّ بر او عهد گرفت که به محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله ایمان آرد و قوم را فرماید تا به او ایمان آرند و اگر در روزگار ایشان ظاهر شود، نصرتش کنند».

1- . روض الجنان، ج 3، ص 399 _ 400.

2- . همان، ص 410.

3- . همان، ج 4، ص 270 _ 271.

4- . همان، ص 306.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 595)

از صادق علیه السلام روایت کرده اند که: «پیغامبر ما علیه السلام مبعوث نبود به پیغمبران؛ بل به امم ایشان مبعوث بود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 595)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «فاضل تر جهادی امر معروف و نهی منکر است و دشمنی کردن فاسقان. هر که امر معروف کند، پشت مؤمن قوی کرده باشد و هر که نهی منکر کند، منافق را بر غم آورده باشد و هر که با منافق معادات کند و برای خدای خشم گیرد، خدای بر او خشم نگیرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 624)

هشام بن سالم روایت کند از صادق علیه السلام که او گفت: «هر که از میان نماز شام و خفتن، دو رکعت نماز کند. در رکعت اول الحمد بخواند «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا» (4) الی قوله «كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (5) و در دوم الحمد «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» الی قوله «فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (6) بخواند و در دعای قنوت بگوید: اللهم انت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي اسئلك بحق محمد وآل محمد (عليه وعليهم السلام) لما قضيتها. هیچ حاجت از خدای نخواهد، الا که خدای تعالی اجابت کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 1، ص 633)

در خبر است که باقر علیه السلام گفت: «هر که بگوید: استغفر الله الذي لا إله هو الحي القيوم وأتوب إليه، عقب نماز بامداد، خدای تعالی او را هفتصد کبیره بپامرزد». و آن گه گفت: «چیزی نباشد در کسی که روزی هفتصد کبیره بیشتر کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (8)، ج 1، ص 654)

1- . روض الجنان، ج 4، ص 410.

2- . همان، ص 410.

3- . همان، ص 483.

4- . الأنبياء (21): آیه 87.

5- . الأنبياء (21): آیه 88.

6- . الأنعام (6): آیه 89.

7- . روض الجنان، ج 5، ص 22.

8- . همان، ص 75.

از صادق علیه السلام روایت است که او گفت: «هر که او صد بار استغفار کند چون بخواد خفتن همه شب گناه از او می ریزد تا در روز آید و بر وی هیچ گناه نباشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 1، ص 654)

عبیده السلمانی روایت کرد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که او گفت: «جبرئیل آمد بر رسول علیه السلام و گفت: خدای تعالی کاره است فداستدن شما از کافران و ایشان را رها کردن».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 1، ص 680)

عبدالله عمرو و الجمالی روایت کرد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که او گفت: «ایمان اول ملظه باشد سفید در دل. آن گه می فزاید تا همه دل سفید شود و نفاق ملظه باشد سیاه در دل. چندان که می فزاید دل سیاه می شود تا همه دل سیاه شود و اگر دل مؤمن بشکافند، سفید باشد و اگر دل منافق بشکافند، سیاه باشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 1، ص 690)

در خبر است که صادق علیه السلام گفت: «عجب از آنکه از چهار چیز ترسد، چگونه پناه با چهار چیز ندهد: یکی از آنکه از دشمن ترسد، چرا فزع نکند به این کلمه که: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (4). و می شنود که خدای تعالی به عقب این می گوید: «فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضِّلْ لَمْ يَمَسَّسَهُمْ سُوءٌ» (5). و آنکه او از مکر ماکری ترسد، چرا پناه به این کلمه ندهد که: «وَأَوْصُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (6). و می شنود که خدای تعالی به عقب این می گوید: «فَوْقَاهُ اللَّهُ سَدَّيَاتٍ مَا مَكْرُوا» (7). و عجب از آنکه او را غمی باشد، چگونه پناه به این ندهد: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (8). و می شنود که خدای تعالی به عقب این می گوید: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَتَجِينَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (9). و عجب از آنکه او زیاده مال طمع دارد و فزع نکند با این کلمه که: ما شاء الله لا قوة الا بالله. و می شنود که خدای تعالی به عقب این می گوید: «فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُوتِيَ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ» (10)».

1- . روض الجنان، ج 5، ص 75.

2- . همان، ص 142.

3- . همان، ص 167.

4- . آل عمران (3): آیه 173.

5- . آل عمران (3): آیه 174.

6- . غافر (40): آیه 44.

7- . غافر (40): آیه 45.

8- . الأنبياء (21): آیه 87.

9- . الأنبياء (21): آيه 88 .

10- . الكهف (18): آيه 40 .

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 691)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «دنیای شما به نزدیک من خوارتر از خفیدن بزی است به نزدیک خداوندش».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 1، ص 700)

عمار الدهنی روایت کرده از صادق علیه السلام که او گفت: «هر که را کاری پیش آید پنج بار بگوید: ربنا. خدای تعالی نجات دهد او را از آنچه ترسد و برساند او را به آنچه امید دارد». گفتند: چگونه؟ گفت: اذک لا تخلف الميعاد. آن گه گفت: نه از این پس اجابت است: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ رَبَّهُمْ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 708)

مغیره بن شعبه روایت کند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که گفت: «چون یکی را از شما رنجی رسد باید تا سه درم از صداق زن بخواهد و به آن انگبین بخرد و به آب باران بیامیزد، بخورد تا جمع کرده باشد هناه و همراه و شفا و برکت را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 1، ص 720)

از صادق علیه السلام روایت کردند که: «خویشتن در کارزار می فکنی در وقتی که ظاهر حال آن باشد که کشته شوی از ضعف و بی سازی و کثرت و غلبه دشمن».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 755)

1- . روض الجنان، ج 5، ص 169.

2- . همان، ص 196.

3- . همان، ص 215.

4- . همان، ص 247.

5- . همان، ص 334.

روایت کرده اند از صادق علیه السلام که او گفت: «کبایر سه است: ترک ملت، و تبدیل سنت، و قتل اهل صفت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 1، ص 756)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند که او گفت: «در قرآن هیچ آیه نیست که من دوست تر دارم از این آیه (2)».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 1، ص 776)

در تفسیر آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (4)، از صادق علیه السلام باقر علیه السلام روایت کردند: «مراد به اهل امانات امامان اند و به امانت امامت است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 1، ص 783)

باقر علیه السلام گفت: «نماز و زکات و روزه و حج از جمله امانت است و غنیمت از این جمله است که امانت در او به جایی آرند و خیانت نکنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 1، ص 784)

در تفسیر اولی الامر باقر علیه السلام گفت: «ائمه معصوم اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 2، ص 15)

در تفسیر «وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ» (8)، ابو الجارود روایت کرد از باقر علیه السلام که گفت: «مراد به میثاق آن عهد است که رسول علیه السلام بر امت گرفت در حجه الوداع به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و تحریم خمر و کیفیّت وضو».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (9)، ج 2، ص 114)

باقر علیه السلام گفت: «توسّل کنی به خدا به طلب رضای او و به آن که به قضای او رضا دهی و بر بلیت او صبر کنی و در سبیل او جهاد کنی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (10)، ج 2، ص 144)

1- . روض الجنان، ج 5، ص 338.

2- . مراد آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»، النساء (4): 48 و 116 است.

3- . روض الجنان، ج 5، ص 389.

- 4- . النساء (4): آيه 58 .
- 5- . روض الجنان، ج 5، ص 406 _ 407.
- 6- . همان، ص 407.
- 7- . روض الجنان، ج 6، ص 35.
- 8- . المائده (5): آيه 7 .
- 9- . روض الجنان، ج 6، ص 285.
- 10- . همان، ص 360.

اصبغ نباته روایت کند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که او گفت: «در بهشت دو لؤلؤ هست از قرار زمین تا بطنان عرش، یکی سپید و دیگر زرد. در هر یکی هفتاد غرفه است. آنکه سفید است، وسیله محمد و آل محمد است و آنکه زرد است، وسیله ابراهیم خلیل و اهل البیت اوست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 144)

ابو جعفر الباقر روایت کند از جابر عبدالله انصاری که او گفت: «ما جماعت انصار فرزندان را بر علی ابو طالب عرض کردمانی. هر که او را دوست داشتی، دانستمانی که او حلال زاده است و هر که او را دشمن داشتی دانستمی که حرام زاده است. و ما جماعت انصار هر گه که ما را حاجتی بودی به رسول علیه السلام، علی را وسیله کردمانی تا حاجت ما را روا کردی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 144)

زهری گفت بیمار شدم؛ بیماری که از آن به هلاکت نزدیک شدم. با خویشان اندیشه کردم که مرا به خدای تعالی وسیلتی باید در عهد خود از علی بن حسین زین العابدین فاضل تر نشناختم. او را گفتم: یا بن رسول الله! حال من این است که تو می بینی. اگر بر من صدقه ای کنی به دعائی، که در این عهد از تو گرامی تر نزد خدای تعالی بنده ای نمی دانم. مرا گفت: «کدام خواهی: من دعا کنم تا تو آمین گویی؟ یا تو دعا کنی من آمین گویم؟» گفتم: یا بن رسول الله! تو دعا کنی و تو آمین گویی و بر اثر آن من آمین گویم. علی بن الحسین علیه السلام دست برداشت و گفت: «بار خدایا! پسر شهاب با من گریخته است و وسیله می خواهد مرا و پدران مرا به تو. خدایا به حق آن اخلاص که تو از پدران من دانی و الا حاجات او روا کنی و او را شفا دهی به برکت دعای من و روزی بر او فراخ کنی و قدر او در علم رفیع کنی».

1- . روض الجنان، ج 6، ص 361.

2- . همان، ص 361.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 144)

در معنی کلمه «سحت» در آیه «أَكْأَلُونَ لِمَسْحَتِ» (2) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که: «سُحَّتْ، رشوت باشد در حکم، و مهر زنان ناپارسا و مزد گشن فحل، و کسب حجام، و بهای خمر، و بهای سگ و مردار، و مزد فال بین، و چیزی که بستانند در توسل به معصیت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 154)

عبدالله بن سنان روایت کرد از صادق علیه السلام که او گفت: «پیغمبران مقدم، اوصیای خود را در مثل این روز (عید غدیر) نصب کردند و در این روز رسول علیه السلام علی را نصب کرد و بر جای خود بداشت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 195)

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرد و گفت: یک روز به نزدیک رضا علیه السلام بودم و مجلس خاص بود به اهلس. ذکر روز غدیر می رفت آنجا. بعضی حاضران گفتند: ما روز غدیر شناسیم. رضا علیه السلام گفت: «حدیث کرد مرا پدرم، از پدرانش که گفتند: روز غدیر در آسمان معروف تر است از آنکه در زمین، و خدای تعالی را در فردوس اعلا کوشکی است، خشتی است از زر و خشتی از سیم. در آنجا صد هزار قبه است از یاقوت سرخ، و صد هزار خیمه است از زمرد سبز، خاکش مشک است و عنبر، و در او چهار جوی است از آب و می و شیر و انگبین. بر کنار آن جویها درختان است از انواع میوه ها. بر آن درختان مرغان اند: تنهای ایشان از لؤلؤ و پرهاشان از یاقوت سرخ. چون روز غدیر باشد، اهل آسمانها آنجا حاضر کنید و تسبیح و تهلیل می کنند خدای را. این مرغان از این درختان بپرند و به آن جویها فرو روند و بر آیند و خویشان در آن مشک و عنبر گردانند و بر بالای سر آن فرشتگان بپرند و بر ایشان نثار کنند. چون آخر روز غدیر باشد، منادی ندا کند ایشان را که باز گردید، با جاهای خود شوید که ایمن شدید از خطا و زلل تا سال اگر ماند این روز کرامت محمد و علی». آن گه با من نگرید و گفت: «یابن ابی نصر! هر کجا باشی جهد کن تا آن روز به مشهد امیرالمؤمنین حاضر شوی. اگر لکن باشد که خدای تعالی گناه شصت ساله بیمارزد هر مؤمنی و مؤمنه را. در این روز چندان گردنها از آتش دوزخ آزاد کند که در ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر کرده باشد و هر درمی که به صدقه دهد، به هزار محسوب است. در این روز با مؤمنان به آنچه توانی خیر کن و به آنچه توانی مؤمنان را شاد کن». آن گه گفت: «یا اهل کوفه! خدای تعالی شما را چیزی عظیم داد و شما از جمله آنانید که خدای تعالی دلهای ایشان را به ایمان امتحان کرد بلا بر شما ریزند. آن گه خدای تعالی کشف کند از شما». آن گه گفت: «و الله اگر مردمان فضل این روز بشناختندی، فرشتگان ایشان را مصافحه کردند هر روز ده بار و اگر نه آنستی که تطویل باشد از فضایل این روز، چیزها گفتی که آن را به عدد نتوانستندی شمردن».

1- . روض الجنان، ج 6، ص 361 _ 362.

2- . المائدة (5): آیه 42.

3- . روض الجنان، ج 6، ص 386.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 2، ص 195 _ 196)

باقر علیه السلام گفت: «همه انواع قمار در او (میسر) شود تا بازی کردن کودکان به جوز و کعب و نرد و شطرنج همه در این شود».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 2، ص 219)

در تفسیر «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ...» (3) از صادق علیه السلام روایت کردند که: در تفسیر «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ...» 4 از صادق علیه السلام روایت کردند که: «مراد به برگ افتاده، سقط است که از شکم مادر بیفتد و مراد به حبه در ظلمات زمین، فرزند است در تاریکی رحم مادر و مراد به رطب، آنچه از آن زنده ماند و بزاید و به یابس، آنچه نیست شود یا بمیرد و مراد به کتاب، لوح محفوظ است».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 76 _ 77.

2- . همان، ص 136.

3- . الأنعام (6): آیه 59.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 286)

باقر علیه السلام گفت: «عذاب الهون تشنگی باشد در وقت مرگ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 310)

باقر علیه السلام گفت: «معنی آنکه «يُوحَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» (3) آن است که شیاطین یکدیگر را ببینند. بهری بهری را بیاموزند آنچه خلق را به آن اغواء کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 326)

باقر علیه السلام گفت: کمینه شرک عبادت به ریا باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 354)

باقر علیه السلام گفت: «ما ظَهَرَ» زناست و «ما بَطَّنَ» دوستی مردان با زنان بر وجه مخادنه و عاشق و معشوقی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 2، ص 355)

صادق علیه السلام گفت: «اعراف کشبان و بهشتها باشد میان بهشت و دوزخ. هر پیغمبری و خلیفه او را آنجا بدارند با گناهکاران امتش؛ چنان که امیر لشکر را با لشگر بدارند. آنان که محسنان امت باشند، سبق برند و به بهشت شوند. خلیفه رسول آن گناهکاران را گوید: بنگرید به برادران شما. آن محسنان که سبق بردند، به بهشت اینان بر ایشان سلام کنند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (7)، ج 2، ص 396)

باقر علیه السلام گفت در تفسیر «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» (8): باقر علیه السلام گفت در تفسیر «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» 9: «آن مردان ائمه معصوم باشند و پیغمبر ما در میان ایشان بود».

1- . روض الجنان، ج 7، ص 315.

2- . همان، ص 379.

3- . الأنعام (6): آیه 112.

4- . روض الجنان، ج 8، ص 8.

5- . همان، ص 86.

6- . همان، ص 88.

7- . همان، ص 204.

8- . الأعراف (7): آیه 46.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 396)

در تفسیر «وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً» (2) باقر علیه السلام گفت: در تفسیر «وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً» (3) باقر علیه السلام گفت: «هر یکی از ایشان به بالای نخلی خرمایی بود دراز و به قوت چنان بودند که مردی از ایشان بیامدی و دست در رعن کوه زدی و به قوت بجنباندی و سنگ از کوه بکندی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 413)

روایت کرده اند از باقر و صادق علیهما السلام که: «انفال چند چیز است: هر زمینی خراب که آن را مستحقی نباشد و اهلی یا اگر باشد بمیرند به جمله، و هر زمینی که بی قتال اهلس بسپارند؛ و سر کوهها و رودها و بیشه ها و زمینهای موات که بر آن زرع نکرده باشند و آن را ارباب نباشد، و اقطاعها پادشاهان که در دست ایشان نه بر وجه غضب باشد، و میراث کسی که او را وارثی نباشد و از جمله غنایم پیش از قسمت آن کنیزکی نیکو و اسبی قیمتی و جامه گران مایه از آنچه آن را نظیری نباشد در غنیمت از هر جنسی متاع».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 508)

روایت کردند از حسین بن علی علیهما السلام که گفت: «هر که یک روز از رجب روزه دارد، خدای صد هزار حسنه بنویسد او را و هر که دو روز روزه دارد، صد هزار گناه از او بسترند و هر که سه روز روزه دارد، هفت در دوزخ بر او ببندند و هشت در بهشت بر او بگشایند تا به هر کدام در که خواهد، به بهشت درآید و هر که نیمه رجب روزه دارد، منادی ندا کند که کردار با سر گیر که آنچه گذشت بیامرزید تو را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی 6، ج 2، ص 586)

صادق علیه السلام گفت: «هر که یک روز از رجب روزه دارد، خدای از او خشنود شود و هر که دو روز روزه دارد، از این ماه خدای از او خشنود شود و او را خشنود کند و هر که سه روز روزه دارد از این ماه، خدای از او خشنود شود و او را خشنود کند و خصمانش را از او خشنود دارد و هر که هفت روز روزه دارد، هفت در آسمان از برای روح او بگشایند تا به ملکوت اعلا رسد و هر که هشت روز روزه دارد، هشت در بهشت بر او بگشایند و هر که پانزده روز روزه دارد، خدای تعالی جمله حاجات او قبول کند، الا حاجتی که در او مائمی خواهد بود یا قتیعت رحمی».

1- . روض الجنان، ج 8، ص 204.

2- . الأعراف (7): آیه 69 .

3- . روض الجنان، ج 8، ص 252.

4- . همان، ج 9، ص 59.

5- . همان، ص 239.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 2، ص 586 _ 587)

صادق علیه السلام گفت: «هر که یک روز روزه دارد از رجب در اوّلش، بهشت واجب شود او را و هر که یک روز میانه این ماه روزه دارد، شفاعت او قبول کنند در مثل عدد ربیعہ و مضر و هر که روزی در آخرش روزه دارد، خدای تعالی او را از پادشاهان بهشت کند و شفاعت او قبول کند در جمله خویشان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 2، ص 587)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: «هر که او روزی از رجب روزه دارد از اوّل یا میانه یا آخری خدای تعالی گناه گذشته و آینده او را بیامرزد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 2، ص 587)

باقر علیه السلام گفت: «غارمان آنان باشند که وام ستده باشند و صرف کرده نه به معصیت، امام از بیت المال وام ایشان بگذارد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 2، ص 603)

صادق علیه السلام گفت: «ای دون همّت، تو خود را نمی شناسی. نگر تا خویشتن جز به بهشت نفروشی که بهای تو بهشت است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 2، ص 642)

صادق علیه السلام گفت: «از ولادت جاهلیت چیزی به او نرسید؛ یعنی از پدران او هیچ کافر نبودند».

1- . روض الجنان، ج 9، ص 239.

2- . همان، ص 239.

3- . همان، ص 239.

4- . همان، ص 278.

5- . همان، ج 10، ص 54.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 2، ص 656)

عبدالله بن احمد الطائی روایت کرد از پدرش، از جدش، از زین العابدین علی بن الحسین علیهم السلام که گفت: «چون زلیخا بر یوسف الحاح می کرد، بتی در گوشه خانه نهاده بود. برفت و جامه بر روی آن بت افکند. یوسف علیه السلام گفت: چرا چنین کردی؟ گفت: او معبود من است. شرم دارم از او که به مشاهده او معصیت کنم. یوسف علیه السلام گفت: عجب از تو شرم می داری از جمادی که «لا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» (2)؛ من شرم ندارم از خدایی که خالق و رازق من است و منعم من و عالم سرّ و علانیه من است».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 3، ص 125 _ 126)

امام محمدباقر (علیه الصلوة والسلام) گفت: «صاعقه به مؤمن و کافر برسد و به ذاکر نرسد که ذکر خدای تعالی کند (جلّ جلاله)».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 3، ص 183)

در تفسیر آیه: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ» (5)، از امیرالمؤمنین علی (صلوات الله و سلامه علیه) روایت کرده اند که گفت: «احوال قرون خواست قرناً بعد قرن. در هر عصری قرنی باشد. چون مدّت ایشان به سر آید، نام ایشان بسترند و نام قرنی دیگر بنویسند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 3، ص 200)

عبدالله بن عطا گفت که از امام محمدباقر پرسیدم که وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ کیست؟ گفت: «علی بن ابی طالب (صلوات الله و سلامه علیه)». راوی خبر گوید: با ابو جعفر در مسجد نشسته بودم، گفتم ابو جعفر را که مردمان می گویند که وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ این است. گفت: «نه، ذلک علی بن ابی طالب».

1- . روض الجنان، ج 10، ص 86.

2- . مریم (19): آیه 42.

3- . روض الجنان، ج 11، ص 55.

4- . همان، ص 201.

5- . الرعد (13): آیه 39.

6- . روض الجنان، ج 11، ص 236.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 203)

روایت کردند از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات اللّٰه و سلامه علیه) که او گفت: «دانید که درهای دوزخ چگونه باشد؟» گفتند: همچنان که درهای ماست. گفت: «نه، درهای دوزخ چنین باشد». و دستها بر هم نهاد و گفت: «خدای تعالی بهشتها بر عرض نهاده و دوزخ بر درکات طبقات یکی از زبر دگر. درکه اسفل را جهنّم گویند و بالای آن لظی است و بالای آن حطمه و بالای آن سقر است و بالای آن جحیم است و بالای آن هاویه».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 241)

ابو الطّٰفیل گفت: پسر کوّا پرسید امیرالمؤمنین علیه السلام را از این سواد که در میان ماه است. گفت: «آن آیت شب است که خدای تعالی آن را محو کرد. آن اثر محو است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 340)

رضا علیه السلام روایت کرد از پدرش کاظم علیه السلام از صادق علیه السلام که او گفت: «اگر خدای تعالی دانستی که در مکروهات کلمتی هست خوارتر و اندک تر از اُف، مکلف را از آن نهی کردی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 347)

باقر علیه السلام گفت: «درخت ملعونه، بنی امیّه اند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 366)

مفضّل بن عمر روایت کرد از صادق جعفر بن محمد که او را از این آیت پرسیدم، گفت: «مفضّل! چون روز قیامت باشد، منادی ندا کند: ای آنان که در دنیا اقتداء به معصومین کردید، به شمار گاه آی. آن گه گفت: به خدای که اینکه شما را به ما باز خوانند و با ما نسبت کنند در آن مجمع، بر ما سخت تر آید از حساب شما؛ برای آنکه این خود تشویری و خجالتی باشد که ناپاکی را به پاکی نسبت کنند و آلوده را به پالوده باز خوانند».

1- . روض الجنان، ج 11، ص 242 _ 243.

2- . همان، ص 326.

3- . روض الجنان، ج 12، ص 196.

4- . همان، ص 210.

5- . همان، ص 245.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 370)

محمد بن سنان روایت کند از علی بن موسی الرضا علیه السلام که او گفت: روزی مردی نزدیک من آمد و گفت: یا بن رسول الله! من تورا و پدران تورا دوست دارم. دوستی که به احسان نیفزاید و به اسائن کم نشود، فردای قیامت مرا هیچ سود دارد؟ گفتم: «بلی، که مرا روایت است از پدرانم، از زین العابدین علی بن الحسین که او گفت: روز قیامت بنده را بیارند از شیعت ما که از دنیا برفته باشد علی اسوء الحال و حسابش بر آرند. حق تعالی فرماید که به دوزخش برند. او گوید: بار خدایا! مرا وسیلتی هست به نزدیک تو. گوید: چیست آن وسیلت؟ گوید: دوستی محمد و آل محمد. حق تعالی گوید: نیک وسیله ای است این. بفرماید تا او را به بهشت برند». مرد چون این بشنید، بیفتاد و از هوش برفت از این بشارت و می گفت: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (2). چون ساعتی بود، بدیدند جان داده بود.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 3، ص 371)

از شاه ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند در این آیت «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّي» (4). گفت: از شاه ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند در این آیت «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّي» (5). گفت: «روح نام فرشته ای است که او را هفتاد هزار روی است، و بر هر روی هفتاد هزار دهان، در هر دهنی هفتاد هزار زبان، به هر زبانی هفتاد هزار زبان تسبیح می کند، از هر تسبیح از تسبیحات او خدای تعالی فرشته ای می آفریند که با فرشتگان می پرد تا به روز قیامت»

(تفسیر ابوالفتوح رازی 6، ج 3، ص 386)

1- . روض الجنان، ج 12، ص 254.

2- . الإسرائ (17): آیه 71.

3- . روض الجنان، ج 12، ص 255 _ 256.

4- . الإسرائ (17): آیه 85 .

5- . روض الجنان، ج 12، ص 284.

در خبر است که متعنتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید که سگ اصحاب کهف را چه رنگ بود. او دانسته بود که اگر به لون معین اشاره کند که او را معلوم بود، او بر او برهانی خواهد و اقامت برهان بر این معنی متعذر بود. گفت: «به رنگ سگ بود»؛ برای آنکه همه رنگ در سگ توان یافت.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 411)

پسر کوا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید در مسائل که ذوالقرنین پادشاه بود یا پیغمبر؟ گفت: «بنده صالح بود خدای را، خدای را دوست داشت و خدا او را دوست داشت و نصیحت کرد برای خدا، خدا او را نصیحت کرد». گفت: خبر ده مرا از قرنهای او. از زر بود یا از سیم؟ گفت: «نه از زر بود و نه از سیم ولیکن او قوم را دعوت کرد به توحید. بر جانبی از سرش بزدند برفت و غایب شد و باز آمد و دعوت کرد، بر جانبی دیگر بزدند او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 445_446)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «بالای ایشان (یاجوج و ماجوج) یک بدست بیش نیست و بهری از ایشان درازند و ایشان دندان و چنگال دارند؛ چنان که سباع. چون چیزی خوردند، آواز دندان های ایشان به مانند اشتر باشد که نشخوار کند یا ستور که علف خوردند. و به مانند چهارپای موی دارند و بر اندام پوشش ایشان موی است، از سرما و گرما به آن موی خویشان را پوشیده دارند. و گوشهای بزرگ دارند: یکی پرموی چون پشم گوسفند و یکی اندک موی. چون بخسبند، لحاف کنند و دیگری دواج بسازند و هیچ از ایشان نباشد که بمیرند، الا آنکه هزار فرزند بزنند. چون هزار تمام بزنند، بدانند که وقت مرگ است او را و به وت ربیع. چنان که ما را باران آید، ایشان را از دریا ماهی آید، چندان که جز خدای حدّ و اندازه آن نداند، ایشان بگیرند آن ماهیان را و ذخیره کنند تا سالی دیگر و یکدیگر را به آواز کبوتر خوانند و آواز بلندشان چون بانگ گرگ باشد و جفت چنان گیرند که بهایم».

1- . روض الجنان، ج 12، ص 331.

2- . همان، ج 13، ص 26.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 3، ص 450 _ 451)

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «و الله که ایشان را حشر نکنند بر اقدام (یعنی پیاده)؛ بل ایشان را اشتران آرند به بالای زر و نجیبانی به زینهای یاقوت. اگر خواهند بروند و اگر خواهند بپزند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 3، ص 490)

در تفسیر «عهد» در آیه شریفه: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (3)، صادق علیه السلام گفت: «مراد به این عهد، وصیت است که مرد عند حضور اجل وصیت کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 3، ص 491)

جعفر بن محمد الصادق علیه السلام گفت: «طه، طهارت اهل بیت رسول است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 3، ص 495)

محمد بن خالد البراقی روایت کرد از پدرانش، از محمد بن ابی نصر که از صادق علیه السلام پرسیدند که خدای تعالی خلقان را چرا آفرید؟ گفت: «برای آنکه تا نعمتها که در لم یزل مقدور او بود اظهار کند خلقان را در لا یزال و افاضه احسان خود بر ایشان». آن گه گفت: «خدای تعالی خلقان را بیافرید و از ایشان مستغنی بود. نه برای حرّ منفعتی آفرید ایشان را و نه برای دفع مضرتی. و پیغمبران فرستاد به ایشان و بیان حلال و حرام کرد ایشان را تا فصل و تمیز کند میان حق و باطل و هر که احسان کند او را، مکافات کند به بهشت و هر که اسائن کند او را، مکافات کند به دوزخ».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 3، ص 644)

1- . روض الجنان، ج 13، ص 36 _ 37.

2- . همان، ص 118.

3- . مریم (19): آیه 87.

4- . روض الجنان، ج 13، ص 119.

5- . همان، ص 129.

6- . روض الجنان، ج 14، ص 60 _ 61.

از احکام امیرالمؤمنین علیه السلام هست که در یک روز پنج کس را به تهمت زنا بگرفتند و پیش او بردند و او در ایشان پنج حکم مختلف کرد؛ بفرمود تا یکی را رجم کردند و یکی را حدّ زدند و یکی را نیم حدّ زدند و یکی را تعزیر کردند و یکی را رها کردند. او را گفتند: یا امیرالمؤمنین! حادثه یکی است و تو پنج حکم مختلف فرمودی. گفت: «اگر چه حادثه یکی است، احوال و وجوه مختلف. امّا آن را که رجم فرمودم، محصن بود و بر محصن رجم است به اجماع و سنت. و امّا آن را که حدّ زدم، محصن نبود و بر نامحصن حدّ است تمام. و امّا آن را که نیم حدّ فرموده بودم، برده بود و بر برده نیم حدّ آزاد است. و امّا آن را که تعزیر فرمودم، کودکی بود و بر او حدّ نباشد. او را ادب فرمودم تا دیگر نکند. و امّا آن را که رها کردم، دیوانه بود. بر دیوانه قلم تکلیف نیست».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 4)

روایت کردند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شراحه را در روز پنجشنبه حدّ فرمود زدن و روز آدینه رجم کرد او را. گفتند: یا امیرالمؤمنین! دو حدّ زدی او را؟ گفت: «بلی، جلدتها بکتاب اللّٰه و رجمتها بسنّ رسول اللّٰه؛ به کتاب خدای او را حدّ زدم و به سنّ رسول رجم کردم او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 5)

امیرالمؤمنین علیه السلام حکم کرد در مردی که بر خود اقرار داد به حدّی که خدای را هست بر او و بیان نکرد که چه حدّ است. گفت: «او را چندانی می زند تا او گوید بس».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 10)

باقر علیه السلام گفت: «حدّ المفتری، با جامه زند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 14)

1- . همان، ص 69.

2- . همان، ص 71.

3- . همان، ص 80 _ 81.

4- . همان، ص 88.

صادق علیه السلام گفت: «نماز در بیت المقدس هزار نماز باشد، و در مسجد اعظم صد نماز باشد، و در مسجد قبا بیست و پنج نماز باشد، و در مسجد بازار دوازده نماز باشد، و نماز مرد در خانه خود یک نماز باشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 46)

در تفسیر آیه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ» (2)، صادق علیه السلام گفت: در تفسیر آیه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ» (3)، صادق علیه السلام گفت: «سلطان جائر است که بر ایشان مسلط شود».

(تفسیر ابوالفتوح رازی 4، ج 4، ص 62)

روایت کردند از زین العابدین علیه السلام از پدرش حسین بن علی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که مردی از اشراف بنی تمیم به نزدیک او آمد و او را پرسید که اصحاب رس که اند و در کدام عصر بودند و پیغامبر ایشان که بود و جای ایشان کجا بود و به چه چیز هلاک شدند که من در کتاب تعالی ذکر ایشان می یابم و خبرشان نمی دانم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مرا چیزی پرسیدی که کس از من نپرسیده است پیش از این و کس تو را خبر ندهد پس من. بدان یا اخا تمیم که ایشان گروهی بودند که درخت صنوبر پرستیدند و آن درخت را شاه درخت خواندند و آن درخت را یافث بن نوح کشته بود در کنار چشمه ای که آن را دوشاب گفتندی که این چشمه برای نوح گشادند پس از طوفان. و ایشان را اصحاب الرّس برای آن خواندند که ایشان پیغمبر خود را در زمین داشتند و ایشان پیش از سلیمان بن داوود بودند و ایشان را دوازده ده بود بر کنار جویی که آن را رس گفتندی از بلاد مشرق و آن جوی را به ایشان باز خواندند و در آن روزگار جوی نبود از آن بسیار آب تر و خوش آب تر و هیچ شهر از آن آبادان تر و بسیار اهل تر نبود. و بزرگ ترین آن دهها، دهی بود نام او اسفند باد و مسکن و ملک ایشان آنجا بود. پادشاه ایشان را نام ترکون بن عامور بن ناوش بن شاون بن نمروود بن کنعان بود و این چشمه و این درخت صنوبر در این ده بود و جز آن مردمان آن ولایت، از دانه های آن درخت هر کسی دانه گرفته بودند و به ده خویشان برده و بکشته و درختان بسیار از آن صنوبر پیدا شده بود و ایشان آب آن چشمه بر خویشان حرام کرده بودند، از آنجا آب نخوردندی و چهارپایان را آب ندادندی و اگر کسی از آنجا آب برگرفتی، او را بکشتندی و گفتندی که این حیات خداوندان ماست، نباید که از او نقصان کنند. و ایشان را در هر ماهی عیدی بود به نزدیک آن درخت که بر درب ده ایشان بودی. هر ماهی مردم ده دیگر بیامدندی و آن درخت را بیاراستندی به انواع حریر که بر او صورتها بودی. آن گاو و گوسفندان بسیار بیامدندی و آنجا قربانی کردند و آتش برافروختندی آنجا و این ذبایح در آتش افکندی. چون دود و غبار آن در هوا شدی و آسمان را پوشیدی، ایشان آن درخت را سجده کردند و بگریستندی و تضرع کردند و گفتندی: ای خدای ما! از ما راضی شو. شیطان بیامدی و شاخ آن درخت بجنبانیدی و از ساق درخت آواز دادی به مانند آواز کودکی که خوشنود شدم از شما ای بندگان من. ایشان را دل خوش شدی از آنجا برگشتندی و به لهُو و نشاط مشغول شدند و به خمر خوردن آن روز و آن شب در آنجا بودند. چون به نزدیک آن ده بزرگ تر رسیدندی، اهل آن ده به استقبال ایشان بیامدندی کوچک و بزرگ و آنجا سراپرده زدندی که بر او انواع صورت بودی و آن را دوازده در بودی، برای هر دیهی دری و از بیرون آن سرا پرده درخت را سجده کردند و اضعاف آن قربانها که به نزدیک آن درخت کرده بودند، به نزدیک این درخت بکردندی و تضرع بسیار کردند. ابلیس بیامدی و شاخه های آن درخت بجنبانیدی سخت و به آواز بلند آواز دادی و ایشان را وعده بسیار و امانی بسیار دادی. ایشان سر برداشتندی و نه چندان نشاط و خرمی کردند که آن را حدی بودی و به لهُو مشغول شدند دوازده شبان روز به عدد عیدها که ایشان را بودی در سالی. آن گاه برگشتندی. چون مدتی بر این بودند، خدای تعالی پیغامبری را به ایشان فرستاد از فرزندان یهودا بن یعقوب. مدتی دراز در میان ایشان بود و ایشان را

دعوت کرد و با خدا خواند، اجابت نکردند و اصرار کردند و تمادی بر کفر. چون مدّتی دراز بر آمد و ایشان کفر و طغیان از حدّ بردند، پیغامبرشان به نزدیک آن درخت حاضر آمد و بدید آنچه ایشان می کردند. دلنگ شد، دعا [کرد] و گفت: خدایا! اینان بی فرمانی از حدّ بردند و از عبادت این درخت باز نمی ایستند. بار خدایا! آیتی به ایشان نمای و این درخت بخشکان. خدای تعالی آن درخت خشک کرد. ایشان را سخت آمد و مضطرب شدند و گفت و گوی کردند. در این معنی دو فرقه شدند: گروهی گفتند: این از سحر این پیغامبر است که پیغامبر خدای آسمان و زمین است. خواست تا شما را به طاعت خود درآورد و روی شما با خود گرداند و گروهی گفتند: این از آن است که خدایان شما بر شما خشم گرفتند که رها کرده اید تا این مرد ایشان را دشنام می دهد و عیب می کند و بر جمله اتفاق کردند که این مرد را ببايد كشتن تا رضای خدایان خود حاصل کنیم. بیامدند و گنگهالولها بساختند دراز از ارزیز به فراخنای چاهی بر یکدیگر نهادند تا به فراز زمین آن چشمه. آن گه آبی که در او حاصل بود، پرداختند و در آنجا چاهی بکنند و آن پیغامبر را در آن چاه کردند و آن بت مهین را که از سنگ بود، بیاوردند و بر سر آن چاه نهادند. گفتند تا ناله و فریاد او این بت مهین ما شنود تا باشد که از ما راضی شود. و آن پیغامبر در آن چاه می نالید و خدای را دعا کرد؛ تا خدای تعالی قبض روح او کرد. خدای تعالی جبرئیل را گفت: این بندگان کافر نعمت را، طول حلم و انات من مغرور کرده، سالیان است تا عبادت جز من می کنند و پیغامبری را بکشتند. من از ایشان انتقام بخواهم کشیدن و سوگند خوردم به عزّت خود که ایشان را نکال و عبرت جهانیان کنم. آن گه چون نوبت عید ایشان بود، بر عادت بعید رفتند و به سجده و قربان و لهُو و نشاط مشغول شدند. خدای تعالی بادی بفرستاد سرخ. سخت ایشان از آن بترسیدند و بهری با بهری می گریختند. خدای تعالی فرمان داد زمین را تا در زیر پای ایشان سنگ کبریت شد و ابری سیاه از بالای سر ایشان بایستاد و آتش بر ایشان ببارید و ایشان در آنجا گداخته شدند؛ چنان که از زیر در آتش گداخت. این است قصّه اصحاب الرّس که پرسیدی».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 155.

2- . النّور (24): آیه 63.

3- . روض الجنان، ج 14، ص 188.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 79 _ 81)

زید الشحام روایت کرد از صادق علیه السلام از پدرانش از حسین بن علی علیهم السلام که او گفت: «یک روز من با برادرم حسن بن علی در بعضی کوههای مدینه می رفتیم. جابر عبدالله انصاری و انس بن مالک از پیش ما برافتادند، اما جابر، مالک نبود بر خود تا در پای ما افتاد و بوسه بر دست و پای ما می داد. انس او را ملامت کرد، گفت: تو با شیبت و مکان تو از رسول این میکنی؟ جابر گفت: بسیار مگوی ای انس که من آن شنیده ام از رسول علیه السلام در حق ایشان که گمان نبردم که هرگز هیچ آدمی را باشد. انس گفت: آن چیست؟ جابر گفت: شنیدم از رسول علیه السلام که گفت: چون خدای تعالی خواست تا مرا بیافریند، نطفه ای بیافرید از نور سفید و در صلب آدم نهاد. آن گه می گردانید آن را از اصلاب طاهرین به ارحام طاهرات، تا به صلب عبدالمطلب رسانید. آن گه آن را به دو فرقه کرد: یک فرقه به عبدالله داد و یک فرقه به ابو طالب داد. از عبدالله من آمدم و از ابوطالب، علی. آن گه نور من به فاطمه انتقال کرد. از علی و فاطمه، حسن و حسین آمدند و ایشان طاهر مطهرند. اما نطفه فاطمه، به حسن انتقال کرد و نطفه علی، به حسین افتاد. آن گه از او انتقال می افتد به ائمه تا به دامن قیامت».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 89 _ 90)

1- . روض الجنان، ج 14، ص 223 _ 226.

2- . همان، ص 245 _ 246.

صادق علیه السلام گفت: «طا، درخت طوبا است و سین، سدره المنتهی است و میم، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 114 - 115)

صادق علیه السلام گفت از پدرانش، از حسین بن علی علیه السلام که گفت: «کرکس در بانگ می گوید: ای فرزند آدم! چندان که خواهی بزی که آخرت مرگ است، و عقاب چون بانگ کند گوید: در دوری از مردمان انس است، و چون حلورنک بانگ کند گوید: بار خدایا! دشمنان آل محمد را لعنت کن، چون پرستک بانگ کند گوید: الحمد لله رب العالمین».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 152 - 153)

ابو داوود السیعی روایت کرد از ابو عبدالله الجدلی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: «یا ابا عبدالله تو را خبر دهم به حسنتی که هر که آن حسنه کند، به بهشت شود و او را به از آن بدهند و به سیئتی که هر که آن سیئه بکند، دوزخ شود و هیچ عملی به آن قبول نکنند از او». گفتیم: یا امیرالمؤمنین آن چیست؟ گفت: «حسنه، دوستی ما است که اهل البیتیم و سیئه، دشمنی ما است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 181)

سیف بن عمیره روایت کرد از صادق علیه السلام که او گفت: «اول نماز جماعت که در اسلام کردند، آن بود که ابو طالب بگذاشت. رسول را دید که نماز می کرد و علی بر دست راست او ایستاده و جعفر با ابوطالب بوده جعفر را گفت: صل جناح ابن عمک. او پیامد و بر دست چپ رسول بایستاد و رسول نماز کرد به ایشان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 211)

صادق علیه السلام گفت: «مثل ابو طالب علیه السلام در اسرار ایمان و اعلان کفر، مثل اصحاب الکهف است که ایشان ایمان پنهان داشتند. ایشان را مزد دویاره باشد و همچنین ابوطالب را. و او از دنیا نرفت، تا [که] فرشتگان او را بشارت دادند به بهشت و چون او را وفات آمد جبرئیل آمد و گفت: خدای تعالی می فرماید که از مکه برو که تو را در مکه ناصری نیست پس از عمّت ابوطالب».

1- . روض الجنان، ج 14، ص 302.

2- . همان، ج 15، ص 19.

3- . همان، ص 84 - 85.

4- . همان، ص 151.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 212)

از امام محمدباقر علیه السلام پرسیدند که امیرالمؤمنین را کجا دفن کردند؟ گفت: «بناحیه الغری و پیش از صبح دفن کردند او را و دفن او حسن و حسین و محمد حنفیه و عبدالله و جعفر کردند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 316)

حسن علی را پرسیدند که امیرالمؤمنین را کجا دفن کردی؟ گفت: «به ره مسجد اشعث بیرون بردیم و به ظهر الغری دفن کردیم او را».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 316)

سعید جبیر روایت کند از عبدالله عباس از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات الله و سلامه علیه) که او را پرسیدند که این ایذاء چه بود که ایشان کردند موسی را و خدای تعالی تنزیه او چگونه کرد؟ گفت: «ایذاء آن بود که یک روز موسی و هارون به یک جا برفتند. چون به بعضی کوهها رسیدند، خدای تعالی هارون را قبض روح کرد. موسی برخاست و پیامد و بنی اسرائیل را خبر داد. او را گفتند: هارون را بردی از بر ما و بکشتی و باز آمدی و می گویی بمرد. تو او را حسد کردی که ما را دوست تر داشتیم که تو و او بر ما نرم تر بود و سازنده تر از تو بر ما. خدای تعالی تنزیه ساخت موسی بکرد به آنکه فرشتگان را بفرستاد تا هارون را برگرفتند و بر محافل بنی اسرائیل بگردانیدند تا او می گفت برادرم مرا نکشت و من به مرگ خود بمردم. آن گه فرشتگان او را بردند و جایی دفن کردند او را که کس را بر آن اطلاع نبود».

1- . روض الجنان، ج 15، ص 154.

2- . همان، ص 391.

3- . همان، ص 391.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 390)

در خبر است که جماعتی از اهل عراق به نزدیک امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام آمدند و گفتند: ما آمده ایم تا تو را پرسیم آیتی از آیات قرآن. گفت: آن کدام است؟ گفتند: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (2). این جمله امت است؟ گفت: «نه، اگر چنین بودی جمله امت اهل بهشت بودندی. آیت در ماست اهل البیت». این سه بار باز گفت. یکی گفت: یابن رسول الله پس ظالم کیست از شما؟ گفت: «حسنات و سیئاتش راست بود و او به بهشت باشد». گفت: مقتصد که باشد؟ گفت: «آنکه در خانه بنشیند و خدای را پرستد تا مرگ به او آمدن، و سابق آن است که به تیغ بیرون آید و با سبیل خدا دعوت کند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 4، ص 390)

از امام جعفر صادق (علیه الصلوٰه والسلام) پرسیدند، گفت: «آیت در اولاد امیرالمؤمنین علی (صلوات الله وسلامه علیهم) آمد. سابق ائمه اند و مقتصد آنان که از ایشان فروترند و ظالم آنان که گنهکارند از ایشان».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 4، ص 390)

از امام جن و انس علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) در مجلس مأمون از این آیت پرسیدند در مرو که، آیت عام است در جمله امت، یا خاص است در عترت؟ گفت: «بل خاص است در عترت». آن گه گفت: «نمی دانی که وراثت در ظاهر آیت متعلق است به گزیدگان». آن گه حجت آورد بقوله: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (5). آن گه گفت: «بهر حال نبوت و کتاب از جمله ایشان در مهتدیان باشد دون فاسقان».

1- . روض الجنان، ج 16، ص 25 _ 26.

2- . المعنى هو تغافل عن معایب الناس والترفع عن نشرها، والتغافل عن هفواتهم بحقه فلا يتبعها .

3- . فاطر (35): آیه 32.

4- . روض الجنان، ج 16، ص 108.

5- . همان، ص 108.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 390)

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کردند که او گفت: «ظالم را برای آن تقدیم کردند تا بدانند که اعتماد بر کرم اوست. آن گه ذکر مقتصدان کرد که میان خوف و رجاءند. آن گه ذکر سابقان کرد تا کس از عذاب او ایمن نباشد».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 4، ص 390)

از حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) روایت کردند که او گفت: «چون او را از آیت پرسیدند، گفت: «ظالم آن است از ما که از ما بیرون آید و از ظالمان عطاء ستاند، و مقتصد آن است که منکر نباشد به دل و زبان، و سابق آن است که به تیغ بیرون آید و امر معروف کند و نهی و منکر».

(تفسیر ابوالفتح رازی (3)، ج 4، ص 391)

اصبغ نباته گفت از حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) که او گفت: «هر که خواهد که به مکیال تمام مزد بستاند، باید که آخر کلام او که از مجلس برخیزد این باشد که بگوید: وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ».

(تفسیر ابوالفتح رازی (4)، ج 4، ص 453)

حارث اعور روایت کرد از حضرت امیرالمؤمنین علی (صلوات الله و سلامه علیه) که فرمود: «هیچ مردی را پیش من نیارند که او بر داوود حواله زن آوریا کند و الاً او را دو حد زنم: حدی برای نبوت و حدی برای اسلام».

1- . روض الجنان، ج 16، ص 108 _ 109.

2- . همان، ص 109 _ 110.

3- . همان، ص 110.

4- . همان، ص 247.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 461)

عامر بن صَـمْرَه روایت کرد از امیرالمؤمنین علیه السلام که او را پرسیدند از این آیت «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (2)، گفت: عامر بن صَـمْرَه روایت کرد از امیرالمؤمنین علیه السلام که او را پرسیدند از این آیت «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (3)، گفت: «ایشان را به دَر بهشت برند و بر دَر بهشت درختی باشد که از ساق آن درخت دو چشمه می آید. او را گویند از این یک چشمه غسل کن. غسل کند. نضره نعیم بر اندام او برود و اندامش پاکیزه و ناعم شود. پس از آن دیگر گرد برو نشیند و مویش کالیده نشود؛ چنان که پنداری ایشان را به روغن اندوده اند. آن گه از چشمه دیگر آب دهند ایشان را تا آنچه در اندرون ایشان باشد از رنج و غلّ و غشّ و حقد و حسد بشوید. آن گه فرشتگان به استقبال ایشان آیند در بهشت و ایشان را گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (4) و غلامان هر یکی از ایشان بشتابند و گرد او درآیند؛ چنان که خویشان مشفق کنند با کسی که از سفر درآید و او را گویند بشارت باد تو را که خدای تعالی این برای تو بجا رده است. آن گه یکی از غلامان بدو د و زنان او را و حور العین را خبر دهد. ایشان به استقبال آیند تا به آستانه دَرِ سرای گویند: جفت تو فلانی بن فلانی آمده او به منزل خود رسد. او سریرها بینداز زر و سیم بافته و کوزها نهاده و بالشها به صف در نهاده و نهالها آکنده در اساس آن بنیان که نگرد به انواع جواهر کرده باشند از یاقوت سرخ و لؤلؤ سفید و زمرد سبز. آن گه تکیه زند بر سریری از سریرهای خود و به سقف آن سرای در نگرد. اگر نه آنستی که خدای تعالی حکم کرده است که کسی را در بهشت آفتی نرسد و الاّ او را عقل بر جای نماندی از آنکه چشمش خیره بماند، گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (5). فرشتگان گویند ایشان را: «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (6) «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ»؛ گویند سپاس خدای را که وعده خود که ما را داد راست کرد: «وَأُورِثْنَا الْأَرْضَ» و زمین بهشت به میراث داد: «نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ». ما آنجا که خواهیم فرود آییم از بهشت: «فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (7).

1- . روض الجنان، ج 16، ص 264.

2- . الزّم (39): آیه 73.

3- . الزّم (39): آیه 73.

4- . الأعراف (7): آیه 43.

5- . الزخرف (43): آیه 72.

6- . الزّم (39): آیه 74.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 4، ص 504 _ 505)

امام جعفر صادق علیه السلام گفت از پدراناش که: «میان یک قائمه عرش تا به دیگر قائمه عرش، چندان است که مرغی سریع الطیران هشتاد هزار سال می پرد تا به او رسد و عرش را هر روز هفتاد هزار لون از نور در پوشند که هیچ خلق نتواند که در او نظر کند، و جمله مخلوقات در جنب عرش چون حلقه ای است در بیابانی، و خدای تعالی را فرشته ای است نام او حزقائیل و او را هژده هزار پَر است از پری تا پری پانصد ساله راه. به خاطر او بگذشت که بالای عرش چند باشد. خدای تعالی پَرهاش مضاعف کرد تا سی و شش هزار پَر شد. آن گاه خدای تعالی گفت: پیر. او بیست هزار سال می پرید، بماند. خدای تعالی پَرهاش مضاعف کرده بود، مدد قوتش کرد تا سی هزار سال می پرید، گفت: بار خدایا! چند پریده ام و چندی مانده است؟ حق تعالی گفت: هنوز یک قائمه از قوائم عرش نپریده ای و اگر تا نفع صور می پری به یک قائمه از قوائمهای عرش نرسی. فرشته گفت: سبحان ربی الاعلی و بحمده. خدای تعالی رسول را فرمود که این تسبیح را در سجود بگویی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 4، ص 510)

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کردند از پدراناش علیهم السلام که گفت: «عرش خائف تر چیزی است از خدای تعالی و از جمله لغات و کلمات او این کلمات است که می گوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ نَقْمِهِ اللَّهُ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كَيْدِ اللَّهِ .

1- . روض الجنان، ج 16، ص 352 _ 353.

2- . همان، ج 17، ص 10 _ 11.

(تفسیر ابوالفتح رازی (1)، ج 4، ص 510)

ابو عبدالله الجلالی روایت کرد که امیرالمؤمنین گفت: «چون در خیبر بکندم و آن را سپر ساختم و با آن کارزار می کردم. آن گه او را پل می ساختم تا برو بگذشتند». یکی از قوم گفت: یا علی! باری گران است این که تو بر گرفته ای؟ گفتم: «به خدای که گرانی آن در دست خویش بیش از آن نیافتم که سپر خود را یافتی». گفت: «آن گه بیاوردم و در خندق انداختم. چون ما باز گشتیم، خواستند تا با جایگاه برند به هفتاد کس خواستن برداشتند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (2)، ج 5، ص 97 _ 98)

در تفسیر «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (3) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند که: در تفسیر «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (4) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند که: «معنی آن است که الا- که فرمایم ایشان را که مرا عبادت کنند».

(تفسیر ابوالفتح رازی (5)، ج 5، ص 155)

صادق علیه السلام گفت: «جزای آنکه در ازل به او احسان کرده باشم، آن است که در ابد برو نگه دارم».

(تفسیر ابوالفتح رازی (6)، ج 5، ص 217)

در تفسیر آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (7)، امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: در تفسیر آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» 8، امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: «سابقان به نماز پنج، سابقان به بهشت باشند».

(تفسیر ابوالفتح رازی 9، ج 5، ص 255)

عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرد از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات الله وسلامه علیه) که گفت: «من و فاطمه و عباس و زید بن حارثه، به دیدن رسول صلی الله علیه و آله شدیم و گفتیم: یا رسول الله! اگر حق ما از خمس در دست ما کنی، در حیات خود تا کس با ما منازعه نکند از پس تو در آن. رسول صلی الله علیه و آله چنان کرد که ما التماس کردیم. در عهد ابوبکر در دست من بود و در عهد عمر همچنین. چون آخر عمر بود، مالی بسیار آوردند. او حق ما بیرون کرد. از آنجا من گفتم بنو هاشم را، اکنون حاجت نیست اگر صرف کنید با مصالح مسلمانان و ما را وقت دوم عوض دهی روا باشد، همچنان کرد. عباس گفت: نباید کردن که ترسم این حق ما با ما ندهند پس از این و او مردی داهی بود؛ همچنان افتاد که او گفت».

1- . روض الجنان، ج 17، ص 11.

2- . همان، ص 344.

- 3- . الذاريات (51): آيه 56 .
- 4- . روض الجنان، ج 18، ص 115 .
- 5- . همان، ص 277 .
- 6- . الواقعه (56): آيه 10 .
- 7- . روض الجنان، ج 18، ص 298 .

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 286)

در تفسیر آیه: «وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (2)، از باقر و صادق علیهما السلام روایت کردند که ایشان گفتند: «این کلمتی است که جن گفتند و ندانستند که خدای را جد نتوان گفتن. خدای از ایشان عفو بکرد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 409)

روایت کردند از امام محمدباقر علیه السلام که او گفت: «تَبْتَلُ آن است که دست بردارد در نماز».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (4)، ج 5، ص 419)

ابو حمزه ثمالی روایت کرد از امام محمدباقر (علیه الصلوه والسلام) که گفت: «ما و شیعه ما از اصحاب یمینیم».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (5)، ج 5، ص 468)

امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوه والسلام) گفت: فرشتگانند که جان کافران را نزع کنند.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 468)

روایت از امیرالمؤمنین است (علیه الصلوه والسلام) که: «فرشتگان اند که جانهای مؤمنان را در هوا می برند مانند کسی که سباحه می کند».

1- . روض الجنان، ج 19، ص 116.

2- . الجن (72): آیه 3.

3- . روض الجنان، ج 19، ص 443_444.

4- . همان، ج 20، ص 10.

5- . همان، ص 35.

6- . همان، ص 131.

(تفسیر ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 469)

روایت کردند از امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوه والسلام) که: «اصحاب الاخدود جماعتی بودند در جانب یمن. مسلمانان و کافران جنگ کردند. مؤمنان را ظفر داد خدای بر کافران. بار دگر جنگ کردند، دست هم مسلمانان را بود. آن گه صلح کردند و عهدی که با یکدیگر گذر نکنند. کافران گذر کردند و مؤمنان را ضعیف کردند. آن گه خندق بکنند و مردم را در وی می انداختند».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (2)، ج 5، ص 504)

از امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوه والسلام) روایت کردند که: «دوزخ را هفت طبقه است. ابتدای به اسفل السافلین کنند و آن را پر کنند. آن گه آنچه بالای آن باشد، ثم الاعلی فالاعلی».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (3)، ج 5، ص 554)

در تفسیر «کوثر» در آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (4)، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کردند گفت: در تفسیر «کوثر» در آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (5)، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کردند گفت: «شفاعت امت است». و هم از امام علیه السلام روایت است که او گفت: «تیسیر قرآن است».

(تفسیر ابوالفتوح رازی (6)، ج 5، ص 594)

در تفسیر «صمد» در آیه «اللَّهُ الصَّمَدُ» (7)، از امام رضا علیه السلام روایت کردند که او گفت: در تفسیر «صمد» در آیه «اللَّهُ الصَّمَدُ» (8)، از امام رضا علیه السلام روایت کردند که او گفت: «آن باشد که ایمن باشد از اطلاع بر او».

(تفسیر ابوالفتوح رازی 9، ج 5، ص 610)

از امیرالمؤمنین علی (علیه الصلوه والسلام) روایت کردند که صمد: «آنکه از بالای او فرمان نباشد».

(تفسیر ابوالفتوح رازی 10، ج 5، ص 610)

1- . روض الجنان، ج 20، ص 132 _ 133.

2- . همان، ص 217.

3- . همان، ص 332.

4- . الكوثر (108): آیه 1.

5- . روض الجنان، ج 20، ص 430.

6- . الإخلاص (112): آیه 2.

7- . روض الجنان، ج 20، ص 468.

8- . همان، ص 468.

از امام همام صادق (عليه الصلوه والسلام) روايت كردند كه گفت: صمد: «غالبی باشد كه او را غلبه نتوان كرد».

(تفسير ابوالفتوح رازی (1)، ج 5، ص 610)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

